www.takbook.com

جاهلیت قرن بیستم

تالیف: محمد قطب

ترجمه: محمدعلی عابدی

www.takbook.com

www.takbook.com

www.takbook.com

www.takbook.com

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اَفَحُکْمَ الْجَاهِلِیَّةِ یَبْغُوْنَ وَمَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ
حُکْمًا لِقَوْمٍ یُوْقِنُوْنَ ۔ (صَدَقَ اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْکَبِیْرُ)

مائدہ - آیۃ ۵۰

www.takbook.com

www.takbook.com

بسم الله الرحمن الرحیم

محمد قطب

جاهلیت قرن بیستم
۴

محمدعلی عابدی

www.takbook.com

www.takbook.com

نام جاهلیت قرن بیستم : ازسری اسلام و نابسامانیهای روشنفکران

تاریخ چاپ آذرماه ۱۳۵۹

تعداد ۱۰۰۰۰

ناشر مرکز ــ نشــر انقلاب

آدرس ــ بهارستان ــ اول خیابان جمهوری اسلامی روبروی دبیرستان

دکتر علی شریعتی پلاک ۲۶

www.takbook.com

www.takbook.com

مقدمه مترجم

مقدمه مؤلف ۱

صفحه‌ای از تاریخ ۱۹

خصوصیات جاهلیت نوین ۵۵

فساد درتصور ۵۹

فساد در سلوک ۱۳۰

فساد در سیاست ۱۳۷

فساد در اقتصاد ۱۶۴

فساد در اجتماع ۱۸۴

فساد در اخلاق ۲۱۴

فساد در روابط جنسی ۲۴۲

فساد در هنر ۲۶۵

فساد در همه‌چیز ۲۷۴

بشریت گریزی از اسلام ندارد ۲۸۴

چرا آنرادشمن دارند ۳۸۲

بازگشت انسان بسوی خدا ۴۰۴

www.takbook.com

www.takbook.com

مقدمه مترجم

روزگاری گذشت ، و گذشت ، تا درست مانند گذشتن سیخ از کباب ، و من در لابلای حوادث غلطیدم و غلطیدم ، درست مانند غلطیدن حباب در محور گرداب ، و روزی نگذشت که من در این اندیشه نباشم که اجتماع ما ، اقتصاد ما ، اخلاق ما ، افکار ما ، تصور ما ، هنر و نیروهای هنری ما ، و سرانجام همه چیز ما چرا این اندازه گرفتار فساد و مشکلات شده است ؟ . و چرا این گرفتاریها هر لحظه رو بافزایش است ؟ و چرا این اجتماع گرفتار، هنوز بخود نیامده که برای درد زدائی چاره‌ای بیاندیشد ؟ وآیا این چاره اندیشی اصلا " ممکن هست و یا از جمله غیرممکن‌ها است ؟ و با این اندیشه من هم مانند دیگران در پیچ و خم ایـن اوضاع در هم و برهم پیچ و تاب خوردم ، و مانند سرمستان طوفان گرفته که از خود بی‌خبرند سرگردان وسرگران حرکت کردم ، روزگاری گذشت و من خود را در میان توده‌ای ظلمات متراکم دیدم ، و هر چه بدقت نگریستم جز تاریکی و سیاهی وسرانجام ویل و نابودی چیزی ندیدم ، و عاقبت بخود آمدم که باید رخت از این ورطه بیرون کشید ، چون از یک طرف فشار فقر در محیط : فقر اقتصادی ، اجتماعی سیاسی ، و سرانجام بالاتر از همه انواع فقرهای فقر اخلاقی برآن محیط تاریک سایه گسترده بود و تاریکتر ساخته بود ، و مرتب هم می‌ساخت ، و از طرف دیگر فشار زورمندان و زر مندان و بلکه تزویر و ریامندان محلی بر ناتوانان و محرومان چنان وارد می‌شد که گوئی حکایت از اوضاع قیامت کبری میکند : که مردم را مستان می بینی و حال آنکه مست نیستند ، در آن روز می‌بینی که هر مادر شیردهی ازشیرخوار خود غافل می‌ماند ، و هر بارداری بار خود را فرو می‌نهد ، اما در این میان عذاب خدا شدید است ، که این اوضاع

www.takbook.com

www.takbook.com

را ایجاد کرده است . و شایداین همان‌عذاب شدید است ، و یا گوشه‌ای از آنست ، و سرانجام توفیق یارآمد وبهر ترتیب بود از این مهلکه بیرون تاختم و خود را در میان گروهی روی بال فرشته‌نشینان یافتم ، آنان همان دانشجویان علوم قرآن و آئین آسمانی هستند ، وچندسالی در میان این‌جمع بودم و در اینجا نیز فراوان غلطیدم تا رسیدم بفرازی که واقعا "تماشائی‌بود و تماشا کردم وشاید سکوت محیط آن زمان این جمع باعث شد که از آنجا نیز بیرون آمدم .

و مدتی‌قاصدک‌واردر دست‌گردبادها و تندبادها گردیدم ، دور شدم ، نزدیک شدم ، مست‌شدم ، هوشیار شدم ، عاقبت روزی به نوشته‌هائی از دانشمند جامعه شناسی ، و نقاد کم نظیر اسلامی ، محمدقطب برخوردم ، دیدم تا اندازه‌ای او در نوشته‌های خود براین‌آتش‌سوزان‌آب پاشیده است ، و تا اندازه از طوفان آن کاسته است ، در قلمش التیامی‌است‌برای دردمندان گروه‌های‌مسلمان ، وبا زبان‌همه آنان سخن رانده است ، شیعه و سنی‌را بیک‌راه فراخوانده است . همان راهی که قرآن فراخوانده ، و خود در صف اول قرار گرفته و با آتش افروزان و فتنه انگیزان شرق و غرب روبرو شده : داد نه شرقی و نه غربی زده است ، باین فکر افتادم که تا میتوانم این کتابها را بزبان‌فارسی برگردانم که شاید در محیط ما اثر بگذارد و همه را بسوی یک هدف فراخواند که هدف اتحاد است ، هدف قرآن است ، وخدا را شکر که توفیق‌حاصل‌شد ،کتاب اول و دوم بزبان فارسی برگردانده شد و ماموریت خود را بنحوشایسته‌انجام داده .و سوم و چهارم هم ترجمه شد اما اوضاع اختناق اجازه نداد که چاپ شود وعرضه بگردد ، تا عصر درخشان انقلاب اسلامی ایران فرارسید و قهرمان انقلاب از دور و نزدیک غریدو جوشید و خروشید ، وهمین سخنان را با زبان‌انقلاب درجامعه‌طوفان‌زده ایران مانند گوهرهای گران‌بهاء نثار کرد ، و بازبان ایران و ایرانی‌و اسلامی‌با آن شیوه‌پیامبرانه خود هر صبح و شام با هر وسیله ممکن بگوش مردم رساند نه تنها مردم ایران ، و نه تنها مردم مسلمان بلکه‌بگوش‌همه مردم جهان،ومن هم در این میان سومین ترجمه‌ام را انتشار دادم وآن‌هم مانند اول ودوم ماموریت خود را انجام داد ، تا نوبت بچهارمین رسید

www.takbook.com

www.takbook.com

که اینک تقدیم گردید ،واین سری بنام اسلام و نابسامانیهای روشنفکران نام گرفت و چه‌نام‌زیبائی !! که قاطعانه بر دهان روشنفکران و منافقان و یاوه‌گویان کوبید ، و با زبان اسلامی‌خود آنان را رسوا کرد ، و این کتاب هم از همان سلسله است و بنام اصلی خود : جاهلیت قرن‌بیستم نام گرفت که واقعا رسوا کننده جاهلیت قرن بیستم و هر جاهلیت دیگر است .

و اینک در تعریف‌آن این قطعه بس‌است که ناشر عربی کتاب در پشت جلد آن مطابق‌آداب و رسوم‌محلی خود نقدی بر آن نوشته و با زبان گویا و شیرین ،آن را بجامعه‌مسلمانان معرفی‌کرده‌است و متاسفانه کسی هست که کارش دزدیدن فضل دیگران است که‌این‌کتاب را نیز مانند کتاب اول و سایر کتابهای دیگر ترجمه کرده و بعضی را بنام تالیف‌وبعضی دیگر را بنام ازکتاب فلان انتشار داده و این نقد را هم بعنوان مقدمه در کتابش ترجمه کرده و آورده و فقط تنها کاری که کرده زیرش امضای خودش را گذاشته‌چنانکه‌درکتاب‌اول‌هم‌مقدمه‌مولف را آورده‌و بجای امضای او امضای خودش را چسبانده و این ترجمه من قبل از ترجمه او آغاز شده بودکه تا امروز مانده بود و بهر حال این است آن نقدی که در بالا ذکر شد .

www.takbook.com

www.takbook.com

بدون شک بیش از هر چیزی نام این کتاب یک رشته علامت تعجب و پرسش فراوانی را در خط سیر خود نقش میزند ، برای اینکه مجرد خواندن این نام این تصور را در ذهن خواننده زنده میگرداند که چگونه در این قرن بیستم جاهلیتی وجود دارد ؟! آیا جاهلیت همان مقطعی محدود و قطعه معینی از زمان نیست که روزگاری بر جزیرةالعرب حاکم بود وگذشت ؟! و علاوه بر آن آیا جاهلیت چگونه با علم و معرفت ، و تمدن وفرهنگ و صنعت ، و پیشرفت و ترقیات روزافزون مادی ، و نظامهای فکری و سیاسی قرن بیستم سازگار خواهد بود ؟!

اما نویسنده این کتاب با بیان معنی و تفسیر حقیقت جاهلیت آنگونه که مفهوم اسلامی ، و تصریحات قرآنی ایجاب میکند باین پرسشها پاسخ میگوید ، و عقده این مشکلات پیچیده را با سرانگشت اندیشه می‌گشاید .

سپس ، پس از تعیین حدود اصلی و ترسیم خطوط اساسی برنامه خود بخشی را بعنوان صفحه‌ای از تاریخ راجع بقیافه و مشخصات جاهلیت باز میکند و بخش دیگری بعنوان فساد در تصور ، پشت سر آن می‌آورد ، و چون هیچ زمانی فساد تصور از فساد در سلوک و رفتار جدا نمیتواند باشد ، بخش دیگری هم تحت عنوان فساد در سلوک می‌گشاید ، سپس در چند بخش دیگر ببرسی دقیق ومشروح واقعیت بشریت می‌پردازد و سرانجام در همه ابعاد زندگی جاهلانه قرن بیستم بیک نتیجه قطعی میرسد ، و آنرا در بخشی جداگانه تحت عنوان : بشریت گریزی از اسلام ندارد بررسی میکند ، و در این بخش قاطعانه با دلیل و برهان ثابت میکند که اسلام تنها و سیله نجات و یگانه راه حل مشکل و راه رهائی بشریت از بدبختیها و تیره روزی‌ها است که هم اکنون در آن‌ها گرفتار است ، و چون بسیاری از اقوام و ملل ، بشریت را از توسل باین وسیله نجات ، و از پیمودن این راه رهائی بخش جلوگیری میکنند ، نویسنده تحت عنوان چرا آنان از اسلام بیزارند و چرا آنرا دشمن میدارند بدقت بررسی مینماید ، و علل بیزاری آنان را از اسلام بروشنی بیان میکند .

و سپس در پایان در بخشی هم بعنوان بازگشت انسان بسوی خدای خویش از آینده اسلام وبشریت سخن میگوید ، و در این بخش بروشنی ثابت میکند که

www.takbook.com

www.takbook.com

انسان بفرمان فطرت و طبیعت خود نمیتواند مدت زیادی از خدای خویش دور بماند ، و روی این حساب است که در پایان کتاب امواج درخشان انوار خوش نوید و امید بخشی راکه از دورهای دور نمایان است و آرام آرام چشم‌ها را بسوی خود خیره میسازد ، ونواهای گرم وآهنگهای دلنوازی‌را که در نهاد این جهان با کمال شیرینی و لطافت سروده شده و بگوش جان شنیده میشود باین ترتیب اعلام میدارد :

انسان بسوی خدا بازخواهد گشت ! بازخواهد گشت با ایمانی راسخ و عقیده‌ای محکم و عزمی استوار ! آری بسوی خدا بازخواهد گشت !!

بشارتها و چشم‌اندازها و دیدبانهای این نور درخشان هم‌اکنون در دل این ظلمات متراکم نمایان است ! و فرداست که خورشید تابان دین خدا انوار درخشان خود را بی‌امان بر سراسرجهان بگستراند خواه ما آن روز را در این عمر کوتاه خود ببینیم ، و یا توفیق دیدن آن نصیب نسلهای آینده باشد . در هر حال انسان بسوی خدای خویش باز خواهد گشت ! با ایمانی راسخ و عقیده‌ای محکم و عزمی استوار !

آری بسوی خدا باز خواهدگشت !!

www.takbook.com

www.takbook.com

مقدمه مؤلف

بیقین مردم از نام این کتاب سخت در تعجب خواهند ماند ، و حتما "گروهی نیز با دیده انکار در آن نگاه خواهند کرد ، که چگونه میتوان این قرن بیستم را . قرن فرهنگ و تمدن را ، قرن علم و اکتشافها و نظامها را ، قرن برنامه‌های استوار و دامنه‌دار را ، و این قرن پیروزی انسان برطبیعت و اتم شکافتن موشک رهاکردن برآسمانها را ، و سایر چشم‌اندازهای پیشرفت قدرت وعظمت انسانرا جاهلیت نامید ؟!

حقا که انسان در این قرن پرشکوه بقله بلندی از عظمت و قدرت رسیده که در هیچ یک از ادوار تاریخ زندگی تاکنون به چنین مقام ارجمندی نرسیده و به چنین قله‌بلندی‌گام ننهاده بود ،آنچنان قدرت و عظمت و شکوهی بدست آورده که دست یافتن‌و رسیدن بآن حتی در این ایام اخیر هم بخاطرش خطور نمیکرد ، تا چه رسد بقرنهای‌پیش!

پس بنابراین چگونه میتوان گفت‌که انسان دراین زمان و در این شرایط شگفت انگیز در جاهلیت بسرمی‌برد ؟! و چگونه باور توان کرد که قرن با شکوه بیستم‌قرن جاهلیت است ؟! وچگونه میتوان این موازین آزادی و این مفاهیم برادری و برابری و دموکراسی را و این عدالت‌اجتماعی پرشکوه‌راکه برسربشریت در این عصردرخشان سایه‌گسترده است موازین و مفاهیم جاهلیت نامید ؟!

www.takbook.com

www.takbook.com

بسیاری ازمردم چنان گمان دارند که جاهلیت قطعه‌ای از زمان بوده که قبل اسلام برسرزمین جزیره‌العرب تابید وگذشت وبپایان رسید ، گویااین تصور ناشی از اندیشه مردم پاکدل و پاک‌نهاد و ساده‌لوحی است که بیان قرآن را در باره زندگی عرب قبل ازاین چنین باور میکنند ، و از روی صدق و صفا معتقدند که زندگی مردم عرب در آن زمان در قیاس با اسلام زندگی جاهلیت بوده است .

اما مردم شیطان صفت و سیاه دل ، مردم ناپاکی که دربند تعصب گرفتارند و مصداق این سخن حکیمانه اسلامند . از مانیست آنکس که دعوت بعصبیت کند . این گونه مردم این حقیقت را هنوز باور نمیکنند ، و هنوز هم باشدت و حرارت از جاهلیت عربی بدفاع برمی‌خیزند و هنوز هم معتقدند که زندگی عرب قبل‌ازاسلام آن‌گونه‌که قرآن بیان کرده نبوده است و عصر آنان عصر جاهلیت نبوده ، زیرا مردم آن روزگار و ساکنان آن دیار از یک طرف سهم بسزائی سرشار از فضایل و مزایای اخلاقی محلی داشته‌اند ، و از طرف دیگر ــ بنابرتحقیقات خاورشناسان ــ در اثر ارتباط با دو امپراطوری بزرگ روم وایران ، از فرهنگ و تمدن آنروز این دو کشور متمدن برخوردار بوده‌اند . و بدون تردیدکه‌این طبقه از مردم بمقتضای آنکه‌میزان و الگوی وجود جاهلیت و عدم آنرا وجود و عدم قضایل و مزایا و فرهنگ و تمدن موجود می‌پندارند ، و ازاین رهگذر عصرقبل از اسلام را عصرجاهلیت نمی‌شناسند و روی‌این پندارنا درست بطریق اولی باورندارندکه‌این قرن بیستم هم عصر جاهلیت است .

این خلاصه و فشرده پندار این دو طبقه از مردم است در باره جاهلیت .اما حقیقت امراین‌است‌که‌هیچ یک‌ازاین دوگروه معنای‌جاهلیت را هنوز هم نفهمیده‌اند ، و هنوز هم حقیقت آنرا آن‌طور که منظور قرآنست درک نکرده‌اند !

پاکدلان ساده‌لوح دیدگاههای جاهلیت را فقط در دایره شرک و بت‌پرستی ساده ، و خونخواهی وانتقام جوئی وجنگ و ستیزومفاسداخلاقی آنچنانی میدانند که در محیط آنروزعربستان رواج داشت ، وبعبارت دیگر این مردم ساده لوح مظاهر جاهلیت عربی را بجای مفهوم جاهلیت‌مطلق گرفته‌اند ، و براساس این پندار غلط

www.takbook.com

www.takbook.com

جاهلیت را در همین سیمای ممتاز و در همین قطعه معین از تاریخ بشر و در همین سرزمین جزیره‌العرب محدود ساخته‌اند و سرانجام معتقد شده‌اند که دیگر چنین شرایط و اوضاعی برای ابد بپایان رسیده و هرگز تجدید نخواهد شد!

و اما آن شیطان‌صفتان و ناپاکان سیاه‌دل چنین پنداشته‌اند و هنوز هم می‌پندارند که جاهلیت درست نقطه مقابل علم و یا تمدن و یا این پیشرفت مادی است، و یااین‌موازین و مزایای فکری، اجتماعی، سیاسی و این انسانیت مصنوعی است.

و روی این حساب پیوسته تحت تاءثیر آن عصیبتی که پیامبر اکرم آنرامذموم شمرده‌تلاش فراوان‌بکارمی برند تا ثابت کنندکه ملت عرب مردمی جاهل نبوده‌اند، زیرا این قوم بهره‌ای از علم و معرفت را دارا بوده‌اند، و هرگز مردمی عقب‌افتاده نبوده‌اند، برای اینکه از تمدن و فرهنگ زمان خود نصیبی داشته‌اند، وازمزایا و موازین اخلاقی بهره‌مندبوده‌اند، زیرا از فضائلی مانند کرم، شجاعت، سخاوت، فداکاری و فریادرسی ستمدیدگان، و از خودگذشتگی در راه شرف و انسانیت سهم بسزائی داشته‌اند. پس بنابراین توصیف‌این‌ملت باصفت‌جاهلیت‌چنانکه‌درقرآن‌آمده یک حقیقت تاریخی نیست! و نیز بنابرهمین اساس، قرن بیستم در نظر این‌گروه باصطلاح روشنفکر بالاترین قله بشری و آخرین مرحله‌پیشرفت است، که‌پیوسته بشر آرزوی رسیدن بآن را در سرداشته است، چنانکه‌پیش از این گفتیم هیچ یک از این دوگروه معناوحقیقت‌آن‌را تاکنون درک نکرده و منطق قرآن را از این کلمه نفهمیده‌اند. زیرا جاهلیت آنطور که این پاکدلان ساده‌لوح تصور کرده‌اند پاره‌ای از تاریخ‌ومقطعی اززمان نیست که‌گذشته و دیگر قابل برگشت نباشد، بلکه‌جاهلیت خود یک‌گوهر و یک معنای ممتاز و معینی است که بنسبت‌و اندازه محیط، شرایط، زمان، و مکان سیماهای گوناگون واشکال مختلف بخود میگیرد، اما با وجوداین اختلاف در سیما و شکل باز هم از نظر واقع یک حقیقت بیش نیست، و همچنین جاهلیت، خواه آنچه در عربستان‌قبل از اسلام بوده، وخواه آنچه که در این‌قرن درخشان بیستم وجود دارد، همانگونه که این‌شیطان صفتان و این بدنهادان

www.takbook.com

www.takbook.com

پنداشته‌اند ، یک معنا و یک‌موضوع نیست که در مقابل علم و معرفت و تمدن‌وپیش رفت ما ،ی وموازین و مزایای اجتماعی و سیاسی و انسانی . . . . در اصطلاح امروز قرار نرفته باشد ، بلکه جاهلیت که در قرآن و سنت بیان شده ، یک نوع حالت نفسانی و کیفیت روانی است که از پیروی از هدایت الهی سرباز میزند ، و حکومت خدا را در امور و مسائل زندگی برسمیت نمی‌شناسد ، قرآن کریم در این باره‌اشاره زیبائی باین حقیقت دارد [1] آیا آنان حکم و فرمان آن جاهلیت را میخواهند ، و آن کیست که‌ازخدا زیبا حکم‌ترباشد ، البته برای آن ملتی که اهل یقین وایمانند و حکومت خدا را برسمیت می‌شناسند و بس.

پس بنابراین‌ازدورپیداست که‌جاهلیت مفهومی در مقابل خداشناسی‌وپیروی از آئین هدایت و پذیرس‌حکومت‌الهی است ، و آنطور که کوته‌نظران و کج‌اندیشان پنداشته‌اند مفهومی در مقابل علم و تمدن مادی و پیشرفت تولید نیست .

قرآن هرگز ملت عرب را ازآن رواهل جاهلیت نخوانده است که این ملت علوم ستاره‌شناسی ، طبیعی ، شیمی ، وپزشکی . . . را نمی شناخته‌اند و یا بانظامهای سیاسی آشنا نبوده‌اند ، و یا در پیش‌برد تولید کالاهای مادی ناتوان بوده‌اند ، و یا از فضائل همزمان‌خود بهره‌ای‌نداشته‌اند ، و یا بطور کلی از موازین و سجایای اخلاقی و انسانی بی‌بهره بوده‌اند . زیرااگرقرآن کریم این مردم را از این جهات اهل جاهلیت معرفی میکرد حتما " برای جبران همین‌جهات از نقص و ضعف آنان قیام می‌نمود ، و بجای این جهل و نادانی در موضوعات گوناگون علمی بهره‌ای سرشار از علوم ستاره‌شناسی ، طبیعی ، شیمی و پزشکی . . . باین ملت می‌بخشید ، و بجای جهل ونادانی در امورسیاسی نظریه‌ها و تئوریهای‌گوناگون مشروح‌ومفصل سیاسی دراختیار آنان قرارمیداد ، و بجای ضعف و ناتوانی و بازماندن در مرحله تولیدات مادی‌برنامه‌های‌تولیدی‌و اقتصادی پیش رفته برای آن طرح‌ریزی‌میکرد ، و بجای نقص درپاره‌ای از فضائل و سجایا بهره آنان را از فضائل ومزایای اخلاقی

---

۱ ــ سوره مائده ــ آیه ۵

www.takbook.com

www.takbook.com

افزایش میداد ، ولکن قرآن ملت عرب را هرگز از این جهات اهل جاهلیت نخوانده است ، و آن مواهبی که در عوض دست برداشتن از آئین و عقاید جاهلیت بآنان داده از این نوع و از این مقوله نیست ، قرآن از آن رو ملت عرب را اهل جاهلیت نامیده که آنان حکومت را بهوا و هوس وخواسته‌های نفسانی خود می‌سپرده‌اند ، و حکومت خدا را برسمیت نمی‌شناخته‌اند ، پس روی این حساب دقیق قرآن اسلام را بجای جاهلیت باین ملت عطا کرده است .

بنابراین میزانی که قرآن زندگی بشر را با آن می‌سنجد عبارتست از حکومت هوا و هواس و یا حکومت خدا ، و در هر زمان و مکان که هوا و هوس بشر بجای خدا حکمرانی کند آن زمان ، زمان جاهلیت است ، و آن مکان هم . خواه این حکومت در سرزمین عربستان قبل از اسلام باشد و خواه در سایر سرزمین‌ها ، و خواه در قرن بیستم باشد و یا سایر قرنها بدون فرق . قرآن داستان بسیاری از تمدنهای ملتهای گذشته را بیان کرده است ، و با اینکه آن ملتها از لحاظ تمدن تا اندازه‌ای بر ملت عرب قبل از اسلام برتری داشته‌اند ، آنها را اهل جاهلیت شمرده ، برای اینکه آن ملتها نیز از آئین خدا پیروی نمی‌کردند ، و اینک چه زیبا بیانی دارد قرآن[1] : آیا آنان در این زمین بسیر و سیاحت نمی‌پردازند ، تا بدقت و بعیان ببینند عاقبت آنان را که قبل از اینان در آن زندگی می‌کردند ؟ آنان از جهت قدرت و نیرو از اینان سخت‌تر و پرفشارتر بودند ، و این زمین را زیرورو کردند و پیش از اینان آبادش ساختند ، و پیامبرانشان آیات و بیناتی فراوان آوردند و آنان نیز همین آیات را مشاهده کردند و تکذیب نمودند ، پس هرگز خدا برآنان ظلم نکرد ولکن آنان برخود ظلم همی کردند ، سپس آنانکه این کارهای زشت را انجام دادند عاقبتشان این شد که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را باستهزا گرفتند ، خود در اثر این اعمال زشت نابود گشتند .

و همین طورکه ملاحظه میکنیم قرآن در این بیان کفار و مردم جاهلیت عرب

---

۱ ــ سوره روم آیه ۱۰

www.takbook.com

www.takbook.com

را پیوسته فرا میخواند تا در زندگی ملتهای جاهلیت نیرومندتری که قبل از آنان زندگی میکرده‌اند بدقت بنگرند ، و بدفرجامی و عاقبت شوم آنانرا بررسی کنند و ببینند که آن ملتها با آن همه قدرت و مهارت که در عمران‌وآبادی و پیشرفت و برتری در تمدن داشتند ، چگونه در اثر تکذیب پیامبران و باستهزا گرفتن رسالتهای آسمانی ببدبختی و گرفتاری افتادند ، تا در اثر این سرمشق سازنده و تحقیق از آن‌جاهلیت که ملتهای پیشین را هلاک‌و نابود ساخت اینان عبرت بگیرند و پرهیزکنندو خودرا در حوزه هدایت الهی قرار بدهند و اسلام را بجای جاهلیت انتخاب نمایند .

پس، بنابراین جاهلیت‌در قاموس قرآن یک نوع مخصوصی حالت روحی و کیفیت روانی و فکری است که از پذیرفتن‌هدایت الهی سرباز میزند و نافرمانی میکند ، و یک نوع ممخصوصی ازبرنامه‌و نظام شیطانی است که زیر بار حکومت دین و آیات خدا نمی‌رود ، و آن‌هنگام گرفتاری‌و آثار شوم این انحرافات آن‌ملتها را در برمیگیرد وبکام‌طوفان نابودی‌می‌کشد ، و از جمله این گرفتاری ها است‌پریشانی ضمیر و وجدان ونابسامانی این بشرجهالت زده‌وویرانی این‌جهان پرآشوب‌وعصیان .

پس با توجه‌باین‌حقیقت‌روشن پیداست که‌جاهلیت در عالم منحصربجاهلیت عربی و محدود بزمان‌وملت معینی نیست ، بلکه خود یک حالت و کیفیت مخصوصی است که در هر زمان و مکان میتواند پدید آید ، چنانکه میتواند‌در میان هر ملتی و هر نژادی هر اندازه هم که پایه‌های معرفت و اصول تمدن و پیشرفت‌آن‌محکم تر باشد ، و درهر سطحی‌از ترقی فکری ،سیاسی ، اجتماعی‌وانسانی هم باشد باز هم گریبان‌گیر شود ، باز هم عالمی را تیره وتار سازد . زیرا زیر بنای هر جاهلیتی پیروی از هوا و هوس و انحراف از هدایت ونافرمانی از رسالتهای خدا و سرپیچی از پذیرفتن حکومت الهی است .

و کسانیکه هنوز خیال می‌کنند که جاهلیت منحصر بجاهلیت قبل از اسلام است باید اول با حقیقت جاهلیت آشنا بشوند ، تا در اثر همین آشنائی با نوع زندگی‌و با حقیقت حیات‌خویش هم‌در همین‌ایام که آنرا قرن بیستم می‌نامندآشنا

www.takbook.com

www.takbook.com

گردند ، و نیز کسانیکه‌تحت تاءثیر عصبیت بدفاع از جاهلیت برخواسته‌اند ، چه بهتر است که از آن تلاش‌و کوشش بیهوده‌ای که در این راه بکار میبرند اندکی بکاهند ، زیرا این تلاش گران بیهوده‌هراندازه هم که در این میدان تلاش کنند و زحمت بکشند هرگز نمی‌توانند عرب قبل ازاسلام را از لحاظ پیش رفت علمی و تنظیم سیاسی ، اجتماعی ، ترقی فکری ، و فلسفی در سطحی قرار بدهند که هم سطح تمدن‌قرن‌بیستم‌باشد ،و با این‌حال همین‌قرن بیستم از لحاظ تحقیق در جاهلیتی رسواتر ومفتضحانه‌ترازجاهلیت چهارده قرن گذشته فرو رفته است . بلکه جاهلیت همین قرن درخشان در حقیقت رسواترین و پست‌ترین و بی‌شرم‌ترین جاهلیت‌ها است که در تاریخ بشر در این سیاره خاکی پیدا شده است .

آری جاهلیت عرب یک نوع بخصوصی جاهلیت ساده‌وبی‌پایه‌ای بوده است ، برای اینکه این جاهلیت پوچ‌یک‌رشته بتهای محسوس و ساده و مخلوق دست خود را می‌پرستید ، گرچه از لحاظ تفکر و سلوک و رفتارخود منحرف بود ، ولکن انحرافش هم با سادگی توام بود و چندان پایه‌ای‌نداشته‌است ،وگرچه قوم قریش در حفظ منافع ونفوذ وسیادت خود ،و پایداری در برابر حق و عدل ازلی یعنی : خدا برای حفظ‌این منافع‌مانند هر جاهلیتی .قدیم‌ویا جدیدلجبازی‌وسرسختی شدیدی از خود نشان داده‌است . ولکن بااین‌وصف لجبازی و عنادش نیز سیمای ساده و شکلی صریح و روشن داشته است ، برای اینکه درآن جاهلیت عامل فساد آنقدر که در سطح و سیمای زندگی گسترش داشت هنوز در عمق‌و پایه‌فطرت کاملا" نفوذ نکرده بود ، و بهمین لحاظ بس بود که نیروی حق ، سطح‌ظاهری‌و پوسته جارجی فسادو فاسد را درهم بکوبد ، تا فطرت بشریت در مقابل قدرت حق و عدل ازلی تسلیم گردد ، و ابرهای تیره و باطل از فضای فطرت و آفاق انسانیت‌زدوده گردند .

و اما جاهلیت قرن بیستم را حسابی دیگر است بسیار عمیق‌تر و ریشه‌دارتر ولجبازتروناقرمان‌تروچموش‌ترازجاهلیت عربی ! زیرا این جاهلیت امروزجاهلیت (علم) است جاهلیت بحث‌وبررسی و تحقیق‌است ! جاهلیت‌اندیشه و افکاراست !

www.takbook.com

www.takbook.com

بلی هم‌اکنون جرقه‌ای از نور تابناک در تاریکیهای متراکم این شب تار در حال‌درخشیدن است ، و همین الآن آنرا بعیان‌می‌بینیم ، و این کتاب را در پرتو آن نور می‌نویسیم و توفیق خدا را در همه حال از پیشگاهش امیدواریم .

پی‌ریزی برای بحث‌های آینده

هم‌اکنون دانستیم که‌جاهلیت قطعه‌محدودی‌اززمان نیست‌که‌درلابلای‌تاریخ بگذرد و نابود گردد .و نیزدانستیم که‌جاهلیت خود یک مفهومی در مقابل مفهوم علم وتمدن و پیشرفت مادی‌ومانند آنها نیست ، و معلوم شد که جاهلیت سرپیچی کردن است از پذیرفتن هدایت خدا و برسمیت نشناختن حکومت قوانین‌و احکام الهی .

و حالا که این حقایق برای ما روشن گردید حتما " پاره‌ای از اذهان‌و افکار برای گفتگو در باره جاهلیت قرن بیستم آمادگی پیدا کرده است .

اما اینکه‌ما‌میگوئیم . پاره‌ای‌از اذهان و نمیگوئیم همه برای این است که‌بسیاری از کسانی که‌هم‌اکنون درطلاطم طوفان امواج سحرگونه‌این جاهلیت نوین گرفتارند از شنیدن این سخن‌واز خواندن این مطلب شانه‌های خود را از روی استهزاء ببالا حرکت خواهند داد و خواهندگفت . اگر منظور شما از مفهوم جاهلیت همین است که ما مشاهده‌میکنیم پس این‌یک جاهلیتی است بسیار پسندیده و زیبا که ما با آن روبرو شده‌ایم ،وماازاین‌وضع و حال که شما آنرا جاهلیت می‌نامید از جان و دل خوشحالیم و بلکه دائم در پاسداری و حفاظت آن میکوشیم و هرگز حاضر نیستیم که دست ازآن برداریم . وبحوزه‌ماء موریت‌هدایت خدا برگردیم . برای اینکه‌بعقیده ما هدایت خدا همان جهل و خرافات ، و همان عقب‌ماندگی‌وانحطاط‌وحشی‌گری

www.takbook.com

www.takbook.com

و جاهلیت نظامات ثابت و ریشه‌دار و جاهلیت پیشرفت مادی مغرور بنیرو وسرمست ترقی و برتری است! و جاهلیت حیله‌وتزویرساخته‌وپرداخته براساس علم و سیاست است که برای نابودی بشریت بکارمیرود! وخلاصه جاهلیت مخصوصی است که‌تاکنون در تاریخ بشر سابقه و نظیری ندارد!!

وهدف این کتاب بررسی وتحقیق در باره این پدیده نوظهور است یعنی: جاهلیتی است که امروزگریبان قرن بیستم را سخت‌گرفته است و فشارش میدهد، و نیز منظور این کتاب حاضر بررسی اسباب و علل و سیماها و آثار شوم وانعکاس همین پدیده است که در کیفیت تصور و رفتار بشر و نتیجه‌های آن در زندگی این قرن و زندگی آینده بشریت اثر بسزائی دارد، و دلیل و شواهد ما در این بررسی ازواقع‌زندگی موجود بین‌مردم شرق وغرب است که هم‌اکنون در این جهان‌بزندگی پرداخته‌اند. یعنی. شواهدی است از بنیاد این جهان.

ومنظورماهم‌از این بررسی تصحیح فکر و تصور و تصحیح سلوک و رفتار و آشکار ساختن سیمای‌واقعی این جاهلیت است که‌مردم‌جهان را بعنوان پیشرفت و ترقی و تمدن‌و علم فریب داده‌است، تا شایداز این رهگذر بتوانیم این فریب خوردگان دلباخته را از بدمستی و سرمستی بیرون آریم، و این‌گودال سهمگینی را که درآن گرفتار شده‌اند و در عین گرفتاری آنرا راه راست سعادت و پیروزی میدانند بآنان نشان‌بدهیم.

و نیز منظور ما از این بررسی بشارت ونوید دادن از آینده پیروز بشریتی است که ما انتظارش‌را داریم. آینده‌ای‌که ما بآن اینمان داریم، و در هنگام خروج مردم از ظلمات این جاهلیت فروغ فروزان آنرا انتظار میکشیم...

پربدیهی است که این چنین هدفهای عالی با نگاشتن یک کتاب و بلکه‌هزار کتاب تحقق نمی‌پذیرد! و اما ما در اینجا دو موضوع را تاءکید میکنیم اول آنکه هرگز ممکن نیست که کلمه حق تباه و بی‌اثر گردد گرچه روزگار زیادی هم گوش شنوائی نیابد، و دوم اینکه هم‌اکنون این تحول خروج از ظلمات بروشنائی آغاز شده است و ما هنوز از آن غافلیم!!

www.takbook.com

www.takbook.com

است . . .

و ماتاکنون بسیار تلاش کردیم تا کشتی خود را ازآن طوفان بیرون کشیدیم ، تا بلکه متمدن و روشنفکر بگردیم ، و ازتاریکیهای‌متراکم جهل بسوی روشنائی علم و دانش درآئیم ! و از این جهت این جاهلیت برای ما خوشایند تر از هدایت و رسالتی است که شما ما را بسوی آن فرا می‌خوانید !

و شکی نیست که سخن‌خدا در باره این‌گروه صادق است ، و چه زیبا سخنی است سخن قرآن جلیل : آنان کوری ضلالت‌وگمراهی را بروشنائی وفروغ‌هدایت برگزیده‌اند ! و نیز این منطق گویای وحی باین‌گروه‌ناظراست‌وچه بیان زیبااست ! : نادانان گذشته هم سخن مانند اینان گفته‌اند ،وه ! دلهایشان‌چه قدر شبیه یکدیگر است !! در مردگی و افسردگی،درپریشانی و نابسامانی با هم برابرند !

آری این مردم جاهلیت پرست در طول تاریخ پیوسته یک‌گروهند و دائم در یک راه قدم‌برمیدارند چون از یک قماشند .

پس‌حالاکه‌بعضی‌ازاذهان‌برای‌بحث‌وگفتگودر باره‌جاهلیت قرن بیستم آماده گردیده است ،وهمین‌موضوع همانطورکه‌بنظرآنان در ابتدا ناپسند میآمد هم‌اکنون ناپسند نیست ، اما با این حال بتوضیح بیش‌تری نیازمنداست ، و بلکه نیازمند بیک توضیح و بیان‌گسترده است که سرتاسر این کتاب و کتابهای بسیاری را فرامیگیرد .

بلی بدون‌تردیددشوارترین‌گره این جاهلیت و هر جاهلیت دیگر ، این است که چون ملتی گرفتارش‌گرددر درجه‌اول‌هدایت خدا را انکار می‌کند ، وکوری‌گمراهی را برفروغ هدایت‌برمی‌گزینند ، و چنان گمان میبرد که همان وضع موجود خیرمحض است و بس ! و نیز گمان میکند آن هدایتی که بسویش دعوت میشود باعث زیان وورشکستگی است !! و تاروزی که از این ظلمات جهل بسوی‌نور هدایت نیاید و در شعاع هدایت الهی بفطرت پایدار خود ایمان‌نیاورد انحراف و نابسامانی‌و گمراهی خود را احساس نخواهد کرد ! پس ازاین لحاظ وظیفه ارزنده ما در این کتاب این است که اولا" معنای این‌انحراف و این نابسامانی فکری و گمراهی را که بشر امروز از رهگذر این جاهلیت سیاه گرفتار آنست با آنان بازگو کنیم و روشن گردانیم

www.takbook.com

www.takbook.com

و ثانیا " پیوند این بدبختیها و ارتباط این تیره‌روزیها را با دورماندن از هدایت خدا ثابت کنیم . . .

و بدون‌تردید پذیرفتن این واقعیت برای اذهان و افکار این مردم گرفتار کاری‌است بس‌دشوار و باز هم دشوار ! زیرا دائم شیوه جاهلیت این است که‌انواع فنون والوان فراوانی‌ازانحرافات را در نهاد تصور و رفتار ودر نفوس اسیران خود می‌کارد باین ترتیب که تماشا میکنیم :

۱ ــ گاهی بپیروان اسیر خود چنین می‌نمایاند که آنان در تصور و سلوک و رفتار خود هیچ‌گونه مخالفتی‌رابا خدا ندارند ،و هرآنچه‌راکه‌مطابق‌فرمان‌خداست، و سازگاربا وظیفه‌ایست که خدا معین کرده است انجام میدهند !

۲ ــ وگاهی‌هم بپیروان و دنباله‌روان خود چنان وانمود میکند که انحرافات بشر در تصورو سلوک و رفتار از حوزه اختیار و اراده او بیرون است ، و یک موضوع حتمی واجباری است‌که‌بشرهرگزآن‌قدرت‌راندارد که‌آنرا رد کند و یا تغییربدهد !!

و این‌جاهلیت سیاه پیوسته همه‌کارها را برای اسیران خود از زاویه‌ای تفسیر و بیان میکند که نامی از خدا در آن نباشد ، و یادی‌از فرامین الهی در آن برده نشود ! چنانکه می‌بینیم گاهی میگوید : فلان گرفتاری و حادثه‌ای که برسر شما آمده از ستم‌و طغیان نیروئی از نیروهای این طبیعت قهار است . و گاهی هم میگوید : برای جلب فلان سودی‌ویابرای دفع فلان زیانی لازم است که بانیروئی از نیروهای همین طبیعت مبارزه کرد ، و یا فلان وضع را باید تغییر داد . . . ،

ولکن هرگزآن‌نیرویا آن‌وضع را با میزان و مقیاس الهی اندازه‌گیری نمی‌کند ، برای اینکه خدا در قاموس این جاهلیت سیاه وجود ندارد ! و روی همین اساس آندم که مردم از بدمستی این جاهلیت هشیار می‌گردند ، و در بهبود وضع و کار خود بفکر می‌پردازند ، از رهگذر تعجب می‌نگرند که این وضع نابسامان‌اختصاصی بجاهلیت عصر حاضر ندارد ! و بلکه درتمام ادوار هر جاهلیتی که در مدار تاریخ

www.takbook.com

www.takbook.com

بشریت گرفتار آن شده است این وضع بهمین ترتیب بوده است! و این خاصیت تفکیک ناپذیر مفهوم جاهلیت است!! وه! قرآن در بیان این نکته دقیق چه نیکو گفتاری دارد[۱]:

این گونه مردم گرفتار آندم که کار زشتی را انجام میدهند میگویند. ما پدران خود را در این راه یافته‌ایم و خدا بانجام آن فرمان داده است! و باز هم سخن نیکوئی دیگر از قرآن[۲]: مشرکان بزودی خواهند گفت. اگر خدا می‌خواست نه ما مشرک می‌شدیم، و نه پدران و نیاکان ما!

با توجه بآنچه ما گفتیم که این جاهلیت‌ها، اگرچه در قیافه مادی و خصوصیات مربوط بمحیط خود بسیماهای گوناگون ظاهر میشوند، ولکن ازلحاظ تصورات فکری و آثار خود در مدار تاریخ و در ادوار مختلف کوچکترین فرقی با هم ندارند، و در هر حالی برای آن مردمی که در کوران جاهلیت افتاده‌اند و دست و پا میزنند، بسیار سخت و دشوار است که از انحرافی که هم‌اکنون در آن گرفتارند بآسانی آگاه بگردند! و تشخیص بدهند که این انحراف آنان باعث دورماندن و دورشدن از هدایت خداست، و درصورت تشخیص و دریافت این حقیقت باز هم برای این‌گونه مردم بسیار سخت و دشوار است باین نکته توجه کنند که هدایت خدا بآسانی میتواند آنان را ازاین پریشانی سوزان و از این نابسامانی سیاه نجاتشان بدهد، و بساحل آسایش و آرامش سعادت بخش برساند بلی! پس از تلاش فراوان و کوشش گسترده‌ای که این جاهلیت سیاه در دورساختن مردم از خدا و راندن آنان از هدایت پروردگار بکار برده است و همه مسائل زندگی را موافق با هر منطقی جز منطق وحی و رسالت برای آنان تفسیر و بیان کرده است آنان را این چنین اسیر خرافات و گرفتار اوهام پوک ساخته است!

بنابراین پس از این همه کوشش و تلاش پی‌گیر پربدیهی است که این آگاهی و این تشخیص و این توجه برای این مردم اسیر بسیار دشوار است بدون تردید!

---

۱ ــ سوره اعراف آیه ۲۸

۲ ــ سوره انعام آیه ۱۲۸

www.takbook.com

www.takbook.com

اما این دشواری و این سوء هاضمه فکری هرگز نمیتواند ما را از بیان حقیقت باز بدارد ، و هرگز نمیتواندمردم را ازپذیرفتن حق و قبول کردن هدایت خدابازدارد ، چون همین مردم ــ برخلاف تلقین‌ها و اداعای پوچ جاهلیت ــ بخوبی میتوانند در یک لحظه کوتاه برق‌آسا دیده‌دل را در مقابل جمال حق بازکنند و بحکم سابقه وآشنائی قدیم که‌در میان فطرت سالم‌انسان و میان حق برقرار است آنرا بآسانی بشناسند و از این رهگذرآنرا دوست بدارند و احکامش را در زندگی بکار بگیرند و در پاسداری و حمایت از آن بمبارزه برخیزندو این بشریت اسیر را از دست این دیو جهل آزاد گردانند!!

بلی مردم درآغازکاربآسانی اعتراض‌نخواهند کرد که این نابسامانی‌فکری و این پریشانی سیاه که هم‌اکنون‌جهان را فرا گرفته است ، نتیجه دورماندن بشر ازخداست ، چون‌این جاهلیت نوین چنان وانمود کرده‌است که باعث این پریشانی دردآور موضوع سرمایه ، یا ستیزه طبقاتی ،یامالکیت فردی ، یا تضادهای حتمی‌ویا فشار عوامل اقتصادی‌وامثال‌اینهااست . ولکن هرگز این جاهلیت سیاه‌تاکنون‌باین مردم نگفته است که‌خدا ، و یا سنت خدا ، از دور و یا از نزدیک باواقعیات زندگی کوچکترین پیوندی دارد ، بلکه بعکس این جاهلیت روسیاه هرگونه تفسیری را در صعود وسقوط زندگی ، و در خوشبختی وبدبختی زندگان که کوچکترین پیوند و کم‌ترین‌ارتباطی با خدا و یا با آئین خدا داشته باشد بطوفان مسخره و استهزا داده است و پیوسته با تمام نیروی ممکن تلاش کرده است که در این راه همه پیوندهائی را که در میان نفوس و افکار مردم ممکن است با خدا و با آئین خدا برقرار باشد بگسلد و پاره کند!! و هیچ‌گونه‌ارتباطی را چه کوچک و چه بزرگ میان‌واقعیات‌زندگی و خالق زندگی ناگسسته نگذارد ، خواه این ارتباط در مرحله نظریات باشد و خواه در مرحله تطبیق این نظریات!!

وبالاتراز همه‌اینکه‌این جاهلیت نوین تاکنون تلاش و کوشش بس‌گسترده‌ای بکار برده است تا خدا وآئین خدا را با قرون‌تاریک و سطحی و دورانهای تاریک زندگی بشر پیوندو ارتباط بدهد ، چنانکه‌همان‌تلاش‌وکوشش گسترده را فراوان‌بکار

www.takbook.com

www.takbook.com

برده‌تا درمیان علم ، وروش‌های‌علمی‌و دوری‌گزیدن‌از آئین خدا یک پیوندناگسسنی ایجاد کند ، و روی این میزان مردم در آغاز کار بآسانی نمیتوانند باین حقیقت اعتراف کنند و باور کنند که این جاهلیت باعث این همه پریشانی و نابسامانی است !!

پس با توجه باین حقایق درخشان راه و روش ما در این بحث این است که اولا " بیان کنیم که این جاهلیت‌نوین چگونه پیدا شده واین یک صفحه از تاریخ است‌و ثانیا " قیافه جاهلیتی را که مردم جهان با آن روبرو هستند نشان بدهیم ، و این‌هم یک صفحه از وضع حاضر است که می‌بینیم ، و در بار سوم چشم‌اندازهای این جاهلیت را درتصور ، درسلوک‌ورفتار ، در سیاست ، در اقتصاد ، دراجتماع ، در روانشناسی ، در اخلاق ، در هنر و سرانجام در همه فعالیتهائی که این مردم در میدان وسیع زندگی انجام میدهند بآنان بشناسانیم‌واین‌هم یک صفحه از واقع وزندگی‌است‌که تماشا میکنیم :

و در خاتمه برای‌همین مردم ثابت کنیم که هرگاه آنان بپیروی از آئین خدا قدم بردارند حال و وضعشان‌در تمامی این مراحل بچه‌کیفیتی‌خواهد بود و همین الآن اگر بخواهندچگونه‌میتوانندغباراین همه پریشانی‌ها و نابسامانی‌ها را یکباره از سیمای خود دور کنند ، و قدم در راه‌حرکت بسوی قله هدایت خدا بردارند ، و این هم صفحه‌ایست از آرزوی نزدیک ما نسبت بآینده روشن بشریت .

و ما بخش‌هائی که بعد از این در این نامه خواهیم‌داشت شرح و بیان این چند صفحه است‌و بس ، و اینک صفحه اول .

www.takbook.com

www.takbook.com

صفحه‌ای از تاریخ

جاهلیت در این سیاره خاکی تاریخ بس قدیمی دارد ، همانگونه ایمان درآن دارای تاریخ بس قدیم است ، و این هر دو تاریخ بانسان نخستین آدم ابوالبشر وبفرزندان او منتهی میگردد . چنانکه این هردوشاخه از تاریخ باصل طبیعت بشریت و قابلیت آن برای پذیرفتن ضلالت و هدایت ، جاهلیت و معرفت باز می‌گردد ، و قرآن[1] جلیل در این باره زیبا بیانی دارد که می‌شنویم . قسم به نفس و بآن نیروئی که آنرا آراسته و آماده ساخت ، که سرانجام راه فجور و تقوی را بآن الهام کرد ، الحق پیروز شد آنکس که آنرا پاک و پاکیزه ساخت ، و الحق ورشکست شد آن کس که آنرا آلوده ساخت. واین[2] سخن شیرین هم از قرآن است . و باو یعنی انسان این هردوراه را نشان دادیم : راه فجور و تقوی را و باز هم اشاره دیگر از قرآن کریم . ما باو راه را نشان دادیم او یا سپاس‌گذارست و یا ناسپاس.

پس می‌بینیم که منطق قرآن درآیات اول ابتدا بنفس وروان انسان و بآفریدگار آن قسم می‌خورد ، و بعد یادآوری میکند که آن آفریدگار بعد از آفرینش هردو راه فجور و تقوی را باو الهام نموده است ، و بعد از آن تذکر و هشیار باش میدهد که هرکس آنرا پاک وپاکیزه ساخت و بخود سازی پرداخت او پیروز خواهد گشت ،

---

۱ ــ سوره شمس آیه ۷ ــ ۱۰

۲ ــ سوره بلد آیه ۱۰

www.takbook.com

www.takbook.com

و هر کس که آنرا آلوده و تباه ساخت او قطعا " ورشکست و سرشکست خواهد گشت ، که یکی راه ایمان و دیگری راه جاهلیت است . و در آیه دوم نیز تذکر میدهد که خدا راه پیروزی و رستگاری وراه ضلالت و گمراهی را باونشان داده است که عبارتست از همین دوراه ایمان وجاهلیت ، و در آیه سوم یادآوری میکند که خدا راه زندگی انسانیت را بانسان نشان داده و او مختار است که یکی را انتخاب کند براه ایمان برود و سپاس‌گذار باشد ،و یا در راه جاهلیت قدم بردارد و ناسپاس وکفور گردد ، و سرانجام نتیجه هردو را خواهد دید .پس بنابراین هرنوع کاری که از انسان در این جهان سربزند ، و هرحادثه‌ای که در میدان زندگیش رخ بدهد حتما "بمقتضای همین سنت لایزال الهی است ،که انسان را دارای طبیعت دوگانه میسازد ، و آماده پذیرش از هدایت و ضلالت می‌کند ، پس در طول تاریخ بشر هیچ عملی از انسان سرنمی‌زند ، و در مدار زندگی او هیچ حادثه‌ای رخ نمیدهد که بیرون از مدار این سنت لایزال باشد .و هرگزخروج ازاین مدار امکان‌پذیر نبوده و تا ابد هم نخواهد بود ، و نتیجتا " تاریخ زندگی این بشر هیچ‌وقت بیرون از این مدار نبوده و نخواهد بود ، یا هدایت و یا ضلالت ـ یا اسلام وایمان ویااین جاهلیت سرگردان !

و تردیدی نیست که همین بشر در مدار زندگی خویش دورانهای گوناگونی را از تطور و تحول پیوسته طی میکند ، و گاهی این تطور بمعنای واقعی جریان می‌یابد ، و در این صورت این بشرراه رشد و نمو وکمال را طی میکند وبکمال میرسد ، و گاهی دگر این تطور از معنای حقیقی منحرف می‌گردد و بمعنای باطل حق نما جلوه میکند و بشریت نیز در این دوراهی .حق و باطل و در این تطور و تحول دوگونه ، سیماها و قیافه‌های گوناگونی متناسب بامحیط و همگام با سطح همان پیشرفت مادی ، علمی ، سیاسی ، اجتماعی ، و اقتصادی را بخود میگیرد ، اما همین بشر هرگز در همه این مراحل تطور و در همه این سیماها و قیافه‌های گوناگون ازاین دو حال بیرون نیست ، یا وضع و حال هدایت را دارد ، و با وضع و حال ضلالت را ، یا اسلام را داردویا جاهلیت را .

پس بنابراین و باتوجه باین حقیقت بخوبی پیداست که موضوع جاهلیت

www.takbook.com

www.takbook.com

هیچگونه پیوندی بازمان ومکان و پستی و بلندی علم و صنعت ، تمدن‌ها ، نظامهای اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی ندارد ، و هدایت نیز در همه حال و همه‌وقت و در همه زمان یک حقیقت است ، همانطور که‌جاهلیت هست .و فقط تنها اختلافی که هست آن مربوط بسیماها و قیافه‌ها است . هدایت در همه جاو در همه وقت و در همه حال معرفت خداوپیروی از آئین اوست . و جاهلیت هم بهمین ترتیب درهمه جا و همه‌وقت و همه حال جهل بخدا ودور ماندن‌است از آئین خدا .

و این‌است اصل‌واساس‌هدایت و جاهلیت ، اما این اصل و این اساس نسبت برشد عقلی زائیده‌بررسی‌ومطالعه‌درآفاق وانفس ،ونسبت‌به‌تجربه‌هائی‌ایست‌که‌در زمینه تنظیم وارتباط میان عوامل گوناگون در بوته زندگانی بدست آمده است ، درعالم اقتصاد ،اجتماع ،سیاست ،و علم‌وهنرواخلاق سیماهای گوناگون وقیافه‌های مختلف بخود میگیرد ، ولکن باآن‌همه‌اختلافی که درسیماها و قیافه‌ها ظهور میکند بازهم یک حقیقت درجای‌خود محفوظ‌است ، وآن این است که این اقتصادواجتماع و سیاست و علم و هنر و اخلاق . . . یادر مسیرهدایت‌است و یا در مسیر ضلالت ، یا براساس برنامه‌های اسلام است و یا براساس کوره‌راههای جاهلیت . و از اینجا روشن میشود که هیچگونه پیوند ، میان یک مرحله تطور و یک طور معینی از اطوار و اشکال زندگی و یا تاریخ بشر یا جاهلیت وجود ندارد واگر پیدا شود این پیوند یک امر عارضی است که با اختیار انسان عارض میشود .

و این نکته هم مخفی نماند منظور ما در اینجا بررسی همه صفحات تاریخ نیست چون این یک‌امرمحال است‌و غیر ممکن ، بلکه منظور ما فقط آوردن و نشان دادن یک رشته نمونه‌هائی از تاریخ است ،و روشن ساختن یک حقیقت است ، که این جاهلیت نوین آنرا عملا" فراموش کرده است ، تا از این رهگذر میان‌مردم و میان آن‌پیوندهائی که آنان با خدای خویش دارند فاصله بیاندازد و تا میتواند این فاصله را مرتب عمیق تر بگرداند!! بلی . دین از همان آغازش یک برنامه جامع همگانی وکامل برای‌تنظیم همه‌امور زندگی بوده و هست و تا ابد هم خواهد بود!

www.takbook.com

www.takbook.com

و این برنامه دائم همه ابعاد زندگی بشر را زیر پوشش خود خواهد گرفت، ازاجتماع‌واقتصادوسیاست وعلم و هنر واخلاق گرفته تا وجدان و عقیده‌وایمان . . . همه را در برخواهد گرفت بدون فرق و بدون شک و تردید.

اما این‌جاهلیت نوین ــ همان طور که ما بعد ازاین بیان خواهیم کرد ــ تلاش وکوشش‌گسترده‌ای بکار برده است تا بلکه این حقیقت را انکار کند، و چنین وانمود کرده است که فعالیت‌دین هرگزاز حدود وجدان و از حوزه عقیده بشر تجاوز نکرده است و درهیچ‌عصری با تشریع قوانین و با برنامه‌ریزی های زندگی سروکاری‌نداشته است

و این فشرده ادعاها و خلاصه منظور تلاش و کوشش این جاهلیت نوین است که دیدیم، ولکن حقیقت امر این است که دین در همه دورانها و اطوار زندگی از دو زیربنای اساسی، و از دو عنصر محکم تشکیل یافته‌است. عقیده، و شریعت. اما عقیده، آن در همه ادوار واعصار ثابت و تغییرناپذیر بوده و هست و تا ابد هم خواهد بود، و روحش هم این است که آفریدگار جهان و خدای معبود انسان خدای یگانه است: لااله‌الاالله. اگر چه سیما و قیافه‌های‌عبادت در هر دینی و در هر آئینی متناسب و هماهنگ با همان دین و آئین بوده است.

و اما شریعت، آن پیوسته همراه با رشد و تکامل انسانها و پیدایش حادثه‌ها و واقعه‌ها مرتب از سادگی به پیچیدگی، و از اجمال بتفصیل گرایش یافته است، تا در رسالت و ماءموریت همگانی پیامبر اسلام که هردو عنصر دین. عقیده و شریعت باوج کمال خود رسیدند و کامل شدند. و اینک قرآن کریم در بیان این حقیقت‌چه‌شیرین بیانی دارد!: [1] امروز من دین شما را برای شما بکمال رساندم، و نعمتم‌را برای شمابپایان بردم، واسلام را: این‌زندگی مسالمت‌آمیز را برای شما دین کامل برگزیدم.

و در طول تاریخ پیوسته هدایت وجاهلیت شانه به‌شانه و گام بگام با هم

---

۱ ــ مائده آیه ۳

www.takbook.com

www.takbook.com

حرکت کرده‌اند ،و در هر عصری که خدا پیامبری برانگیخته و رسالتی را از جانب خود بوسیله‌پیامبران دراختیارمردم گذاشته ، در هر طور و هر سطحی از زندگانی که بوده‌اند ، گروهی از آن مردم راه هدایت را برگزیده‌اند ، و گروهی دیگر راه جهالت را انتخاب کرده‌اند ، حالا این گزینش یا درهمان طور بوده است : دریک عصر عده‌ای براه هدایت و عده‌ای هم براه ضلالت بوده‌اند ،و یا در اطوار دیگر : در یک طوری هم مؤمن و صالح و در طور دیگر هم ناصالح و کافر .

و هدایت و جاهلیت نیز در هر طوری هم گام و همآهنگ با سطح زندگی همان مردم همزمان خود بوده‌اند ، و قرآن [1] جلیل در باره رسالت شعیب از این‌رازپرده‌برداشته‌است :ومابسوی‌اهل‌مدین برادرشان شعیب را برسالت فرستادیم ،او آمد و گفت . ای ملت من شما خدای‌یکتا را بپرستید ، شماکه جز او خدائی ندارید ، بحق که‌برای شما از جانب پروردگارتان دلیل و بینه محکمی آمد ، پس شما نافرمانی نکنید وکیل و میزان را بخوبی پیمانه بزنید و برمردم کالاهایشان را کم‌ندهید ، و درروی این زمین فساد راه نیاندازید بعد از آنکه خدا آنرا برپایه صلاح آفریده و آنرا برای زندگی شما شایسته ساخته ، این برای شما بهتراست‌اگر شما مؤمن باشید ، و در سرهر راهی ننشینید که مردم را بترسانیدو زندگی آنان را بخطر اندازید ، و از راه خدا باز ندارید کسانی را که بخدا ایمان آورده‌اند ، وآنراه را کج نپیمائید آن راه راست‌است ، بیادآوریدآندم شما اندک بودید و ناتوان که‌او شما را افزون‌کردو توانا ،و بدقت نظر کنید برفساد کاران و مفسدان که عاقبت شوم آنان بکجا کشید و بکجا رسید .

همانطورکه می‌بینیم دراین دو آیه رسالت شعیب خلاصه آمده ، و این رسالت دو عنصر مرکب‌است یکی ثابت : عقیده که قرآن اشاره میکند . خدا را بپرستید که شما جز او خدائی ندارید (*اعبدوالله‌مالکم من اله غیره*) و دیگری عنصر شریعت که ابعاد مختلف اقتصاد و اجتماع و سیاست را در برمی‌گیرد و اشاره به میزان وکم

---

۱ ــ سوره اعراف آیه ۸۵

www.takbook.com

www.takbook.com

پیمانه‌زدن و درست پیمانه‌زدن و فساد درروی زمین دارد (*فاوفوا الکیل والمیزان ولا تبخسوا الناس اشیائهم*) و در این بخش دو اصل اساسی اقتصاد را که عبارتند از کامل پیمانه زدن و مبارزه با کم فروشی وکم کاری ، و دیگری جلوگیری از تضییع حقوق مردم و جلوگیری از فساد اجتماعی و احترام بتلاش و کوشش مردم . و در آخر بموضوع اجتماع و سیاست پرداخته و مفسده‌جویان و خود سران را از ایجاد فساد و ازتهدید و ارعاب واختناق و جلوگیری از آزادی عقیده و ایمان هوشیار باش زده وعاقبت سوم تبهکاران و جاهلیت پرستانرا پیش کشیده و نابودی و هلاکت فسادگران را کوشزد نموده ، و این اختلافات را طی برنامه همآهنگ ومتناسب با وضع اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی آن مردم پیاده کرده‌است ، باین ترتیب که دیدیم : *ولا " تفسدوا فی الارض بعد اصلالها ، ولا تعقدوا بکل صراط توعدون ، وتصدون عن سبیل الله من آمن به)*

در این مرحله‌از اطوار زندگی می‌بینیم که گروهی از بشر زندگی اقتصادی ، سیاسی ، و اجتماعی خود را براساس شریعت و هدایت خدا پایه‌گذاری کرده‌اند ، و از این رهگذر در زمره مؤمنان قرار گرفته‌اند ، و بمعنای عمومی و فراگیر اسلام در قلمرو مسلمانان وارد شده‌اند ، و گروه دیگری از ملت شعیب از پذیرفتن‌هدایت‌وشریعت بازایستاده‌اند ، وبجاهلیت روی آورده‌اند ، و این اسلام و آن جاهلیت با سطح آن تمدن‌و با آن‌مرحله از اطوار زندگی آن ملت‌در آن زمان همآهنگی کامل و پیوند محکم داشته‌است .

سپس می‌بینیم که موسی مبعوث شده و توراة را که دارای نور و هدایت از جانب خدا بود آورد که‌این کتاب مقدس‌نیزره‌نورد وادی‌همان تکامل و ترقی وهمگام با پیدایش اجتماع منظم و تشکیل‌دولت و حکومت مناسب زمان و محیط خود بود ، و احکام و قوانین‌آن‌نیزبرتمام شئون‌آن ملت ناظربود ، اجتماع اقتصاد ، سیاست ، تجارت و امور تشکیل خانواده . . . .رازیرپوشش حمایت خود گرفت .

می‌بینیم در این مرحله از اطوار زندگی نیز گروهی‌از مردم آن عصر زندگی اقتصادی ، اجتماعی ، وسیاسی خودرا براساس همان شریعت وهدایت بنا نهاده‌اند

www.takbook.com

www.takbook.com

و در زمره مؤمنان ومسلمانان قرار گرفته‌اند ، و گروه دیگر بعکس آن از پذیرفتن همین هدایت وهمین شریعت بازایستاده‌اند و بجاهلیت روی‌آورده‌اند ،و این اسلام و جاهلیت هم با سطح‌آن تمدن و با آن مرحله از اطوار زندگی آن ملت و آن‌زمان همآهنگی کامل و پیوند محکم داشته است .

و آندم که انجیل برعیسی ابن مریم نازل شد که در واقع مکمل تورات وادامه برنامه‌های‌آن بودبازهم‌جریان بهمین ترتیب است گروهی ایمان آوردند و گروهی دیگر دنباله‌رو همان جاهلیت گردیدند .

و باز می‌بینیم سپس اسلام آمد و دین خدا بآخرین مرحله کمال خود قدم گذاشت و نعمت خدا بربشرکامل شد .آن نیز مانند سایر ادیان الهی دارای دوجزء و دوعنصر است : عقیده‌عنصرثابت وتغییرناپذیر ، و شریعت عنصرمترقی ومتحول‌در آخرین قیافه و کامل‌ترین سیما . همان سیمائی که‌خدا آنرا از بدو آفرینش جهان برای آینده همه‌جامعه‌ها و همه ملتها اراده کرده است و همه جا و در همه زمانها همآهنگ و هم‌نوا با رشد فکری ، عقلی ، و اجتماعی بشریت پایه‌گذاری کرده‌است ، و احکام و قوانین آنرا با در نظر گرفتن همه ابعاد زندگی و متناسب با همه مراحل رشد و نمو و گسترش و تطور و جهش‌های اجتماعی و فرهنگی توده‌بشر پی‌ریزی نموده است .

بخوبی می‌بینیم گروهی نیزدراین مرحله باسلام گرویدند ودر زمره مسلمانان درآمدند وگروه دیگر ازپذیرفتن بازایستادند و در غرقاب جاهلیت گرفتار شدند . درطول این چهارده قرنی که از ظهور اسلام و انتشار دعوت‌و رسالت آن می‌گذرد زندگی بشر دراین‌زمینه مراحل فراوانی از تطور و تحول‌راپشت سرگذاشته است ، ودر این مدت مردم جهان‌در هر مرحله از تطور و در هر سطحی از تمدن‌وفرهنگ که بوده‌اند ،ازدوگروه‌تجاوزنکرده‌اند ، یا در طریقه اسلام بوده‌اند ، و یا درطریقه جاهلیت ، یا ملتهائی بوده‌اند خداشناس‌وخداپرست آنطورکه شایسته‌است ، وحکومت خدا را در همه تاروپودزندگی پذیرفته‌اند ، اینان‌همان‌ملتهائی هستند که‌بمعنای اعم کلمه مسلمان نامیده‌میشوند و یا ملتهائی بوده‌اند که خدارا آنطور که شایسته

www.takbook.com

www.takbook.com

خدائی اوست نشناخته‌اند ، و حکومت خدا را در تارو پود زندگی نپذیرفته‌اند ، و اینها هم ملتهائی هستند که بمعنای عمومی کلمه ملتهای جاهلیت نامیده‌میشوند ، اگرچه این‌جاهلیت از روی وراثت از نیاکان وتقلید هم باشد . و این‌نمونه ازتاریخ بشر که‌پرده از روی یک حقیقت مسلم برمیدارد ، و بخوبی نشان میدهد که زندگی بشر هرگز از این دو صورت بیرون نبوده و نخواهد بود : هدایت واسلام ، و یا ضلالت‌و جاهلیت .

و پربدیهی است که روی این حساب ادوار و اطوار زندگی بشر قرن بقرن‌ونسل بنسل مرتب تغییرقیافه خواهد داد ، اما همه‌این تحولات‌واین تغییرات در داخل یکی از این دو الگو تاکنون صورت گرفته و بعد از این هم خواهد گرفت : هدایت واسلام ، ضلالت و جاهلیت .

برای اینکه‌این دومرحله‌ازاطوارزندگی نیست‌که مرزهای هدایت و یاجاهلیت را نمایان می‌سازند ، بلکه راه و رسمی‌که‌این‌دومرحله تطور در آن قدم برمیدارند موقعیت و وضع هدایت و یا جاهلیت را تعیین و ترسیم می‌کنند ، یعنی : اگر این راه و رسم در جهت اسلام باشد بی‌دریغ آن دو مرحله هم بهیمن ترتیب‌خواهد بود ،اسلام‌وضداسلام، وبعبارت‌آسانترهدایت‌وجاهلیت‌هیچ‌یک‌برای‌خود دوران‌جداگانه و استقلالی ندارند ، بلکه‌هردودرمسیر خود از ادوار زندگی دارای سهم وماموریتی طبیعی هستند . و این مثالها را که از تاریخ یادآوری کردیم ، در این بخش هدف اصلی ما نیست که فقط به بیان آنها بپردازیم ، بلکه آوردن این مثالها یک‌مقدمه لازم است برای بیان آن حقایقی‌که میخواهیم در این صفحه از تاریخ‌مطرح کنیم ، اما هدف اصلی در اینجا نمایش دادن تاریخ و هویت این جاهلیت نوین است که کی و چگونه آغاز شده وچرا و بچه علت در خط مخصوص خود تاکنون حرکت کرده تا در این قرن بیستم این‌چنین ریشه‌دار و پایدار گشته است ، و چه عواملی را در آن تزریق کرده‌اند تا این گونه تنومند وپرشاخ و برگ شده و همه تاروپود زندگی بشر را در برگرفته‌است ؟!

در عصر حاضر اروپا ـ که امریکا هم از دنباله های آنست

www.takbook.com

www.takbook.com

ـ با گسترش روزافزون تمدن، فرهنگ، فلسفه، و عقاید خود سراسر عالم را در پوشش نفوذ خود قرارداده‌است، و تاریخ این قاره‌چنانکه‌ازبررسی دقیق آن بدست میآید تاریخ یک سلسله از جاهلیت‌هائی است که حلقه های‌آن زنجیرگونه در طول قرنها و عصرها بهم پیوسته‌است. ازآغاز پیدایش تاریخ این قاره با جاهلیت‌سیاه یونان آغاز شده. و سپس‌درمسیرخود با جاهلیت روم در آن سرزمین پیوند خورده است، و سپس آن‌جاهلیت‌قرون‌وسطی باآن همه عقایدانحرافی و با آن همه‌تصورات واهی با آن دو جاهلیت درهم‌آمیخته‌و بدنبال آن سه جاهلیت این‌جاهلیت نوین برعقل و ضمیر بشر اروپا نفوذ کرده است، واین جاهلیت نوین اگر بدقت بنگریم بازگشت و تکرار همان‌دو جاهلیت قدیم یونان و روم است از یک جهت، و ازجهت دیگر تطور و تحول وتکاملی است در جاهلیت که خود مولودی از نظریه داوینیسم است، و پیوسته مهارت‌ونبوغ یهود در تخریب جهان بشریت آنرا بکار برده است و همه جا ازآن بهره‌برداری خرابکارانه کرده است.

و چون موضوع‌اساسی بحث ما در این کتاب همین‌جاهلیت نوین است ما در باره جاهلیت قدیم و جاهلیت قرون وسطائی بیک بحث کوتاه و زودگذر قناعت میکنیم، و منظور ما هم ازاین بحث کوتاه آشناساختن خوانندگان این کتاب است با اصول و اساس همین جاهلیت نوین، زیرااین جاهلیت هرگزبطور ناگهانی و بدون سابقه‌پدید نیامده‌است، بلکه‌آن‌در سرزمین اروپا و در تاروپود تاریخ آن ریشه‌های بس محکم و عمیقی داشته است.

بنابراین بطور حتم و یقین اساس حقیقی تمدن امروز اروپا همان جاهلیت قدیم یونان و روم است، و این حقیقتی است که همه منابع اروپائی بآن اعتراف دارند، اگر چه در مقام بیان و تعبیرآن را جاهلیت نمی‌نامند و بلکه تمدن...

وجای تردید نیست‌که (رونسانس) یا این نهضت نوبنیاد اروپا مرتب وفراوان در موارد فراوانی از ثمره‌های تمدن و فرهنگ اسلامی استفاده سرشاری برده است، و این حقیقتی است که از طرف دانشمندان‌اروپائی مورد تائید قرار گرفته است، اما این نهضت ـ همانطورکه درآینده خواهیم گفت ـ هرگز ازبرنامه‌های اسلامی‌وبطور

www.takbook.com

www.takbook.com

عموم هرگز از خط سیر هدایت الهی پیروی نکرده است ، بلکه آن مواردی را که از اسلام گرفته سخت کوشیده تا برنگ یونانی و رومی درآورده ، و یک نوع مخصوصی تمدن بت‌پرستی و جاهلی در پوشش بسیار لطیفی از پوسته مسیحیت آفریده‌است: همان مسیحیتی که مولود کلیسا بود و ساخته و پرداخته کلیسائیان!

و این پوسته لطیف در مدار قرنها مرتب و پیوسته رقیق و رقیق‌تر میشدو شد تادر اواخرقرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم یکباره و ناگهان شکافته شد ،و این‌جاهلیت نوین مانند مارپوست کنده از لابلای آن بیرون پرید!

پس بنابراین بسیار لازم‌وشایسته‌است‌که قبل‌از آغاز سخن در باره جاهلیت قرن بیستم ، دورنمائی از سیمای جاهلیت یونان و روم ، یا بگو: جاهلیت مرکب را از نظر خوانندگان این نامه بگذرانیم .

بلی . این حقیقت قابل انکار نیست که جاهلیت یونان دارای اندوخته‌های فراوان ازانواع گوناگون هنر ، فلسفه ، نظریات سیاسی ، و تحقیقات و بررسی‌ها و کاوشهای علمی بوده‌است ، وروی‌این‌حساب اروپا در عصر (رونسانس) یا نهضت نوین خود همه‌ابعاداندوخته‌های علمی وفرهنگی یونانرا کاملا " مورد کاوش وبررسی دقیق قرار داد ، و تا آنجا تاخت که در باره دقیق‌ترین جزئیات آن هم خود را بکاوش عاشقانه زد و ببررسی دقیق پرداخت ، برای اینکه این اندوخته هایک منبع غنی است که اروپا در عصر جدید نهضت خود از آن سیراب میگردد ، ونیز شکی نیست که این‌اندوخته‌ها در تعدد ابعادوگسترش‌آفاقی‌که دارد ، ثمره و نتیجه‌تلاش و کوشش عظیم وگسترده ایست‌که یونانیان در راه تولید و ذخیره‌کردن آن تاکنون انجام داده‌اند . و بهمین لحاظ ما در آن مقام نیستیم که در این باره حق شکن باشیم‌و ارزش تلاش دانشمندان یونان زمین را نادیده بگیریم ، بلکه منظور مادر اینجا این است ابعاد انحرافاتی‌راکه‌از لوازم تفکیک ناپذیر هر جاهلیت است در اندوخته‌های‌فرهنگی یونان‌نشان بدهیم ، زیرا آشنائی با این انحرافات درشناختن این جاهلیت‌نوین که خود وارث اندوخته‌های فرهنگی یونان قدیم‌است نقشی‌بس ارزنده و اثری بسزائی دارد .

www.takbook.com

www.takbook.com

و این نکته هم قابل انکار نیست که در اندوخته‌های فرهنگی یونانی مواد با ارزش فراوانی وجود دارد ــ چنانکه در اندوخته‌های فرهنگی هریک از ملتها و تمدنهای باستانی دیگر این‌گونه مواد با ارزش فراوان یافت میشود ــ اما در این باره دو نکته حساس و پرارزش موجود است:

۱ ــ چون این اندوخته‌های فرهنگی یادگار ملی ملتهای اروپاست از این لحاظ اروپا در جاهلیت نوین خود بخاطر عصبیت و عرق قومی خود در بزرگداشت آن تلاش وکوشش گسترده‌ای بکار برده و آن قدر در این راه مبالغه افراط‌گرانه کرده که آنرا از هر لحاظ با ارزش‌ترین و بلندترین قله معرفت نشان داده است، و پیوسته از آن بجای حساس‌ترین و دقیق‌ترین مقیاس در سنجش حقایق جهان وحتی درسنجش وحی الهی استفاده کرده است، و صدق وکذب آنرا در گرو تصدیق و تکذیب این اندوخته‌های فرهنگی وقومی قرارداده است، زیرا بعقیده بشر اروپائی این اندوخته‌های یونانی حساس‌ترین و دقیق‌ترین میزانی است که نظیرش تاکنون در پهنه این جهان دیده نشده!

۲ ــ چون که خوشایند بودن و ارزش‌دادن ما به بعضی از ابعاد این اندوحته‌های فرهنگی ــ مانند ارزشی که بپاره‌ای از اندوخته‌های فرهنگی ایران، هندوچین ومصر میدهیم ــ هرگز نباید باین معنا تفسیرگردد که ما برای این اندوخته‌های فرهنگی ارزش مطلق و بی‌قید وشرط قائل هستیم، برای اینکه اندوخته‌های هر تمدنی و ارزش آنها دائم باید بنسبت زمان خود آنها ارزیابی گردد، و نیز معنای این بزرگ داشت و این باارزش‌داشتن این نیست که در همه مفاهیم این اندوخته‌ها ــ حتی از انحرافات جاهلی و خرافات بت‌پرستی آن ــ نیز الهام بگیریم، چون ممکن است که آفرینندگان این مفاهیم برای نارسائی فکر و اندیشه و فهم خود درآن محیط عذری داشته باشند، ــ اما برای ما ــ پس از آنکه از ظلمات متراکم جاهلیت بیرون جسته‌ایم و بنور هدایت خدا پیوسته‌ایم، و یا دست کم سزاواریم که این‌گونه جسته و پیوسته باشیم درالهام گرفتن از آن خرافات و از این انحرافات کوچکترین عذری باقی نمانده است!!

www.takbook.com

www.takbook.com

بلی این نکته هم فراموش نشود: قطع نظر از اعتقاد به تعدد خدایان ـ که خود نیز از آثار هرجاهلیت است خواه قدیم باشد و خواه جدید، و خواه خدایان مادی باشند و یا معنوی، و خواه این اعتقاد صریح و آشکار باشد، و یا نهان وضمنی ـ با قطع نظر از این خود این موضوع تعدد، جاهلیت یونان موضوع دشمنی وعداوت را نیز بطور قاطع میان بشر و آن خدایان موهوم براین موضوع افزوده است، و بهترین مثال و شاهد برای نکته افسانه ساختگی (پرومیثوس) سارق آن آتش مقدس است:

(پیرومیثوس) یک موجود افسانه‌ای است که (زیوس) او را در آفرینش بشر از آب وگل بکار گماشته بود، واین موجود ساختگی نسبت ببشر در دل محبت و مهربانی احساس کرد که در اثر این مهربانی آن آتش مقدس را از آسمان دزدید و باین بشر هدیه کرد، وبرای کیفر همین دزدی (زیوس) اورا گرفت و در کوههای قفقاز بزنجیر کشید وزندانی ساخت، و کرکسی لاش‌خوار را برآن ماءمور ساخت که در سراسر ساعات روز مرتب و بتدریج جگرش را می‌خورد، وچون شب فرا میرسد آن جگر آرام آرام نمو میکند و بحال خود برمیگردد، تا این عذاب و شکنجه از نوتجدید شود و ادامه یابد و روز از نو و روزی از نو آغازگردد.

این کیفر وانتقام نافرمانی (پرومیثوس) بود، و اما انتقام (زیوس) از آتش مقدس که در دسترس بشر قرار داده بود، این بود که (پاندورا) نخستین زن افسانه‌ای راکه برای اولین بار در این زمین پیدا شد با صندوق دربسته‌ای پر از انواع شرو فساد بسراغ بشر فرستاد تا دمار از روزگارشان درآورد!! و چون پس از آمدن او با برادر (پیرومثیوس) بنام (ایپتمیثوس) ازدواج کرد، هدیه (خدا) را از او پذیرفت و در صندوقچه را گشود، که در نتیجه سراسر روی زمین پر ازشر و بلاگردید!!

واین یک نموداری است از طبیعت رابطه و پیوند بشر با خدا از نظر جاهلیت یونان: بشرازراه غصب ودزدی (آتش معرفت) را از چنگ خدایان بیرون می‌آورد، تا در پرتو دزدی پی باسرار آفرینش و زندگانی ببرد، و از این راه خود را در صف خدایان وارد سازد، و خدایان هم با کمال شدت و فشار از او انتقام می‌گیرند، تا

www.takbook.com

www.takbook.com

زمام قدرت‌را از دست‌ندهند ،ونفوذخود را بربشرهای سراسر جهان حفظ کنند !!

اروپا هم ــ درجاهلیت نوینش ــ سخنان فراوانی از افسانه‌های یونان و بویژه در باره این‌افسانه بسیار سروده است ، باین ترتیب : گفته است که افسانه داستان مبارزه و دفاع انسان برای اثبات ذات خویش است ، اثبات وجود خویش است ، اثبات تلاش و کوشش خویش است در میدان زندگی ،و سرانجام اثبات جنبه‌های ایجابی‌خویش است و نافرمانی‌ازخدا !!بلی نافرمانی‌از خدا در نظر این جاهلیت دلیل برجنبه ایجابی و اثبات ذات خویشتن‌است !!

ما در اینجا درصدد انتقاد و مناقشه و تحقیق از جاهلیت قرن بیستم نیستیم بلکه‌نظر ما در انیجا فقط نشان دادن زاویه‌هائی از این جاهلیت یونانی است ، تا در آینده روشن شود که‌چگونه‌این جاهلیت در فکر بشر اروپائی این اندازه‌تاثیر و نفوذ گسترده است ! و این‌انحراف که ما از جاهلیت یونان بازگو کردیم ، یک‌نوع مخصوصی از انحراف زشت و چندش‌آوری است‌که فقط مخصوص این جاهلیت‌است ! زیرا جاهلیت‌های دیگری ــ تاآنجا کمااطلاع داریم ــ گرچه اعتقاد بوجودخدایان متعدد داشته ، وبعضی از این خدایان را شرخواه و انتقام‌جو ، وبرنامه کارشانــرا بدون سبب و فایده آزردن بشر می‌شناخته است ،هرگز این چنین مبارزه و ستیزی در میان خدایان و بشر برپا نساخته است ، و این فقط جاهلیت یونان‌است که‌برای اثبات‌تلاش و بدست‌آوردن جنبه‌های‌ایجابی نسان‌دست بدامان این چنین‌خرافات سیاه زده‌است ، و این انسان را گرفتار این‌چنین لعنتی بی‌پایان ساخته است ، که هرگز ضمیر ووجدانش با خدا آشتی نمی‌کند ، وهیچ‌وقت درمیان‌خواسته‌های‌فطری‌او نسبت باثبات ذات خویش، وخواسته های فطری او نسبت بایمان بخدا درنهادو روح و دل او سازش و همکاری پیدانمیشود !!

و یک نمونه دیگری‌ازانحرافات اندوخته‌های فرهنگی یونان افراط و زیاده‌روی در بزرگداشت (عقل) و کاستن از ارزش روح انسانی است . این جاهلیت سیاه‌در حالی که سخت در تلاش است تا باعتقاد جاهلیت نوین اروپا شخصیت‌و تــأثیــر شخصیت وبزرگداشت گوهر و قیمت مقام‌انسان را در میدان زندگی نمایان‌سازد ،

www.takbook.com

www.takbook.com

بزرگترین و با ارزش‌ترین بعد انسان (روح) را بآسانی زیرپا نهاده و بدون توجه باین زاویه پرارزش‌از زوایای شخصیت انسان (عقل) را بکرسی فرمان روائی ونفوذ در قلمرو وجود او جای داده است!!

بلی‌در این نکته تردیدی نیست که‌عقل‌یکی از نیروهای باارزش و با عظمت انسانی است که‌دراثبات شخصیت‌انسان و تلاش‌وکوشش و تأثیر او در جهان هستی نقش بس مهمی را عهده‌دار است ،واما ایمان بعقل فقط ، و بالا بردن ارزش‌وعیار آن ، همگام با کاستن از ارزش و عیار روح یکنوع مخصوصی‌ازانحراف جاهلی است که عاقبت از ارزش و عیار انسان می‌کاهد .واو رابعنوان یک حیوان که تنهامزیتش عقل او است معرفی می‌کند ، چنانکه قبل‌ازاین‌فلسفه‌یونان‌نیز در شناساندن‌انسان همین نکته را بکاربرده و او را حیوان عاقل معرفی کرده است ، و حال آنکه انسان در واقع و حقیقت امر موجودی دیگر است ، گوهری است برتر از این (حیوان) ارزش مقام‌انسان‌هرگزتنهابا عقل او نیست ، بلکه این ارزش با همه ابعاد وجوانب شخصیت او پیوند ناگسستنی دارد ، و ناشی از گسترش آفاق دورپایان اوست در تکامل و هم بستگی وپیوستگی محکم‌درمیان نواحی‌وجود و عناصر گوناگون‌شخصیت او . و این‌موجود طوری ساخته‌شده که‌این امتیاز جز در این ترکیب وجودی در جای دیگری تحقق نیافته است .

و سرانجام در اثر این افراط‌گری‌در بزگرداشت عقل وبی‌ارزش ساختن روح ویا بگو جنبه الهام‌پذیر انسان یک رشته‌انحرافاتی‌در جاهلیت یونان پیدا شده است . و ازآن‌جمله‌یکی‌این است ' هرچه که عقل از درک آن ناتوان باشد باید ازحساب خارج گردد ، و یکی دیگر هم این‌است: همه ابعاد و زاویه‌های باریک وجود فقط باید از جنبه عقلی بررسی گردد ، و حتی وجود خدا هم!

پس بنابراین حساب وجود خدا تا آنجا است که‌عقل توان درک‌آنرا داشته و بیرون از مرز این الگوی عقلی‌وجودی برای خدا نیست! و اما ادراک روحی و یا بگوجنبه الهام‌پذیر انسان‌نسبت‌بخدا در تمامی تولیدات علمی و در همه اندوخته‌های فرهنگی یونان ــ و در نهاد این جاهلیت نوینی که خود فرزند

www.takbook.com

www.takbook.com

جاهلیت یونان است ــ بی‌اثر و یادست کم ،کم اثر است!!

و یکی دیگر ازاین‌انحرافات‌نیزپیدایش‌این‌تجریدهای‌ذهنی‌وخیال‌پروری‌های خشک وخالی‌است ، که‌دراثرافراط و گزاف‌گوئی در بارزش رساندن عقل ، اندیشه و اذهان دانشمندان یونان را بخود مشغول ساخته و سراسر قلم‌رو فلسفه یونان را فرا گرفته بود ، ودرطول‌مدت‌قرون وسطی همه نیروهای سازنده فکری و ذهنی‌بشر اروپائی را پوک و تباه میکرد ، و این وضع نابسامان و آشفته بهمین ترتیب ادامه داشت ، تادر این‌قرنهای اخیر تحت تأثیر مذهب تجربی قرار گرفت همان مذهبی که اروپاآنرا ازمسلمانان‌آموخته بود ، و عاقبت دوران این خیالبافی خشک وخالی در آنجا بپایان رسید .

و یکی دیگر از این‌انحرافات‌هم‌این بود که‌موضوع‌اخلاق‌سازنده‌در آن سرزمین ازگردونه خارج شد واز سازندگی بازماند و در زندگی بشریونانی بسیمای یک رشته قضایای خشک و بی‌پایه ذهنی و تشریفاتی نمایان گردید .

البته‌این‌نکته نبایدفراموش‌گرددکه‌دموکراسی‌یونان‌دارای‌یک‌رشته‌قضایل اجتماعی ویژه‌ای‌بودکه پیوسته‌آن فضایل را درنهادافرادیونانی پرورش میداد ، امامتاسفانه فلسفه یونان که‌فقطاز سرچشمه عقل سیراب میشد از شناخت تاثیر عامل اخلاقی در مهارو کنترل غریزه چموش جنسی ناتوان ماند ، و چون ناتوان ماند موضوع حساس و پرتأثیرروابط جنسی رابدون قاعده‌و قانون‌رها ساخت ، تا سرانجام‌همین بی‌نظمی‌وبی‌قانونی‌جنسی‌ضربه‌مهلکی برپیکرآن دموکراسی وارد کرد که آنرابانقراض کشید و بزباله‌دان‌تاریخ انداخت که هنوز هم . . .

و این‌بود نمونه‌هائی از انحرافات جاهلیت یونان که بطور اختصار دیدیم‌زیرا منظور ما در اینجا چنانکه‌قبل‌ازاین‌هم‌گفتیم شرح و بیان تفصیلی جاهلیت‌یونان نیست ، بلکه منظور ما فقط جمع‌آوری مجموعه‌ای از حقایق است که در بررسی این جاهلیت نوین و تحقیق در سایر جاهلیتهای گذشته مورد استفاده قرار میگیرد .

واما آن حقایقی که تاکنون ما از بررسی جاهلیت یونان بدست آوردیم با ین ترتیب است که تماشا میکنیم :

www.takbook.com

www.takbook.com

۱ ــ وجود پاره‌ای از فضایل و امتیازات ، و نیز وجود آن اندوخته‌های علمی و یا فلسفی در هر یک از این جاهلیتها دلیل براین نیست که آنها از عیب و نقص مبرا باشند ، و نیز دلیل براین نیست که مردم باید از آن جاهلیت پیروی و تقلید کنند .

۲ ــ بودن این فضائل و این امتیازات و وجود این اندوخته‌های علمی و فلسفی در هر جاهلیتی دلیل برآن نیست که آنها هیچ ننگی از دامن این جاهلیت نتوانند بزدایند ، برای اینکه آن جاهلیت ناگزیر آلوده بانحرافات است که سیمای این فضایل را زشت و نازیبانشان میدهد و عاقبت این فضایل علمی و فلسفی راپوک و تباه میسازد ، و این نکته هم حتمی است که ماموریت فضائل در هر جا و مکانی ننگ زدائی است ، والا فضایل نمیشوند .

۳ ــ علت اساسی این انحرافات این است که دائم هر جاهلیتی تحت نفوذ و سلطه حکومت هوا و هوس و یا زیر فرمان معرفت نارسای بشریت هم زمان خود قرار میگیرد ، برای اینکه جاهلیت هرگز خدا را نمی‌شناسد و یا اگر هم بشناسد از اطاعت او سرباز میزند و بغیر خدا روی میآورد ، والا بآن جاهلیت نتوان گفت . پس بنابراین اکنون که ما با این حقایق تابناک آشناگشتیم برگردیم و ببررسی جاهلیت روم بپردازیم ، و با چکیده‌ای هم از آن آشنا شویم :

این نکته بسیار روشن است که جاهلیت روم جاهلیت ماده و جاهلیت حواس است وجای انکار نیست که این جاهلیت نیز چیزهای باارزش فراوانی برای بشریت ایجاد کرده و بارمغان آورده است ، همان گونه که قبل از آن جاهلیت یونان این مأموریت را انجام داده بود باین ترتیب که می‌بینیم :

۱ ــ از آن جمله است ایجاد و انشاء تنظیمات سیاسی ، اداری ، استراتژی سپاهی و مدنی . . .

۲ ــ و از آن جمله است ابداع و ایجاد مدنیت (تمدن گرائی) بمعنای استخدام وسائل مادی و تولیدات مادی برای آسایش زندگی مردم و تسهیل مشکلات زندگانی توده‌ها ، و بدیهی است که این مزیت در آن جاهلیت و در هر جاهلیتی دارای آثار و چشم اندازهای بسیاری است مانند ایجاد شبکه‌های راه‌سازی و ساختمان پلها

www.takbook.com

www.takbook.com

و سدها و شبکه‌های آبیاری و بنای اماکن عمومی: حمامها، ورزشگاهها، تأترها، وسینماها... و ما اندکی قبل از این گفتیم که هر جاهلیتی از هر نوعی که باشد خالی از بعضی مظاهر خیر و برکت و وسایل سود مردم نمی‌تواند باشد. و نیز پشت سرآن هم گفتیم که این خیر وبرکت و سود نسبی حتما" نباید این جاهلیت را از انحراف کاملا" باز بدارد، و سرانجام آنرا ازسقوط و تباهی باز دارد اگرغیر از این باشد که آن جاهلیت نیست. و نیز یادآور شدیم که جاهلیت روم هم باوجود آن همه خیر و برکت نسبی بازهم دارای یک رشته انحرافاتی بوده است، و مهمترین انحرافات جاهلیت روم ایمان محکم این جاهلیت است بماده و بی‌اعتنائی آنست بروح انسانی، چون در قاموس این جاهلیت وجود فقط وجود مادی است و بس: وجود همانست که فقط حواس میتواند آنرا درک نماید، واما هرآنچه که از دایره ادراک این حواس بیرون شد آن چیزی است که وجود ندارد. و یا چیزی است که درقاموس فلسفه رومی بحساب نمی‌آید. وبنابرهمین طرز تفکر، ناتوان‌ترین جنبه‌های زندگی ملت روم جنبه عقیده است.

۳ــ و از انحرافات بزرگ این جاهلیت است، توجه گسترده آن بعالم حس و لذتهای زودگذر حسی، و ازاین راه ملت روم تاگردن در دریائی از فسق و فجور و کامیابی‌های مادی غرق گشت. آری این کامیابیها از مرزهای لذت جنسی ورسوائی از مرزکارهای بی‌آبروئی گذشت، ودست بلذتهای درندگی زدودر قتل و خونریزی و شکنجه و آزار توده‌ها در هم پیچید و با هم پیوند خورد، و عاقبت در رسوائی ودرندگی بمقامی رسید که زیباترین صحنه‌ها برای تماشای آنان که از هیچ گونه بذل مال درآن دریغ نمیشد صحنه مبارزه بردگان بود و اسیران جنگی، و در این صحنه‌های انسان‌سوز بردگانی که خود را برای کشتن و کشته‌شدن آماده کرده بودند بجان هم می‌افتادند، و باشمشیرو خنجرشکمهای یکدیگررا پاره‌می‌کردند، وسرها را از پیکرها جدامیساختند، و در جلو چشم تماشاگران بی‌انصاف جویبار خون براه می‌انداختند تا آنان تماشا کنند و لذت ببرند و شاد شوند!!

و وحشیان و درنده خویان رومی باشوق پرازالتهاب این منظره چندش‌آور را تماشا

www.takbook.com

www.takbook.com

میکردندوازشدت‌هیجان‌شادی‌حوارمیزدند ، واین شادی‌هنگامی باوج خود میرسد که یکی ازمبارزان این میدان نامردی و یا هر دو نقش برزمین میشد و دست و پامیزد و جان میداد و صحنه پایان می‌گرفت . . .

۴ ــ و از انحرافات بزرگ‌این جاهلیت است موضوع (عدالت) معروف روم که از حقوق ویژه خودرومیان بود ! و اما بردگان‌یعنی : همه توده‌ها و ملتهای دیگر که امپراطورگسترده روم ازآنها تشکیل میبافت هیچگونه سهمی از این عدالت‌و از این حقوق نداشتند ،و تنها سهمی که داشتند همان وظیفه‌های دشوار و طاقت‌فرسا بود که بایستی انجام میدادندواگر انجام‌نمیدادند شکنجه وآزار و بلکه کشتاربدنبال داشت !!

بلی این بودنمونه‌هائی‌از مظاهرانحرافات در جاهلیت معروف و باستانی روم قدیم !!

ولکن در قرون‌وسطی جاهلیتی‌ازنوع دیگری حکومت میکرد ، وآن عبارت بود از جاهلیت عقاید فاسد وتحریف شده‌ای ! اینک‌این مرد دانشمندامریکائی (درایبر) است که در کتاب خود بنام (نزاع میان علم‌و دین) چنین میگوید : شرک و بت پرستی با دست منافقان نصرانی‌بآئین نصرانیت راه یافت ، و این منافقان همان گروهی بودند که با تظاهر بنصرانیت دردولت پراقتدارروم دارای‌وظایف بس‌خطیر و دارای مقامهای بس‌عالی‌شده‌بودند وحال آنکه کوچکترین اعتنائی بدین وآئین نداشتند ، و هرگز نسبت‌بامور دینی‌کوچکترین‌شرط اخلاص‌بجانیاورده‌بودند ! ودر این میان‌وضع وحال خود قسطنطین‌نیز بهمین ترتیب بود ، چون سراسر ایام زندگانی خود را در ظلم‌و ستم بپایان برده بود و جز چند صباحی‌ازآخر عمر (در ۳۳۷ میلادی) خود رامقید باطاعت از فرامین کلیسا ندید ، اگرچه‌ملت نصارا این چنین نیروی‌گسترده‌ای‌بدست آورده بود که بآسانی قسطنطین را بسلطنت‌برگزید ولکن نتیجه آن همه‌تلاش و مبارزات این ملت‌این شد که اصول دیانت آن ملت با اصول بت‌پرستی‌پیوندخورد و نتوانست ریشه بت‌پرستی را از بیخ برکند وکاخ‌بتان را ویران سازد ! وازاین پیوند نامقدس‌یک نوع مخصوصی معجون‌دینی نوینی پدید

www.takbook.com

www.takbook.com

آمد که نصرانیت وبت‌پرستی درآن بطورمساوی عرض اندام کرد! و این جااست که حساب اسلام ازنصرانیت جدامیشود زیرا اسلام رقیب خود یعنی: بت‌پرستی را از ریشه برانداخت عقاید خود را پاک وبی‌آلایش ساخت و در همه جا بگسترش آن پرداخت. و این قسطنطین: این امپراطور پریراق که خود بنده جاه و مال واسیر مقام دنیائی بود و عقاید دینی‌اش‌بسیارپوچ‌و بی‌ارزش‌بود ، برای تأمین مصلحت شخصی خود و برای همآهنگ ساختن دو حزب پرخاش‌گر زمان خود: حزب نصارا و حزب بت‌پرستان ـ پیوسته در این اندیشه بود که این دو حزب را با هم متحد سازد و میان آن دو دائم‌الفت‌و سازش برقرار نماید این برنامه تا آنجا پیش رفت که حتی نصرانیهای‌اصیل‌ومحکم درنصرانیت نیز او را از پیاده کردن چنین برنامه ویرانگرانه‌ای نهی‌نکرده‌اند! و شاید هم این دین داران‌چنان گمان‌میکردند که دین نوین امپراطوری اگر با عقاید بت‌پرستی باستانی روم پیوند بخورد یک دین پرشکوهتری خواهد شد ، و عاقبت آئین نصرانیت ازآلایشهای بت‌پرستی‌آراسته و پیراسته خواهد گشت!!

و این شهادت‌با ارزش یک مرد دانشمند مسیحی غربی برای اثبات انحرافات اروپا ما ا بس .

و با وجود این چنین شهادتی ما نیازی بشرح و بیان تفصیلی دیگری نداریم . و هم‌اکنون نکته‌ای‌که بیان آن برای ما بسیار لازم است این است که بیک رشته‌انحرافاتی‌درزندگی‌واقعی جاهلیت اروپائی در قرون وسطی‌اشاره کنیم : جاهلیتی که در ظاهر امر دائم در سایه دین زندگی میکرده . . .

آری‌مسیحیت‌نیزمانند سایرادیانی‌که‌ازجانب خدا نازل شده دارای دو عنصر است: عنصر عقیده ، و عنصر شریعت ، و حکمت این نکته که‌تفصیلات تشریعی در این آئین دیده نمیشود این است که شریعت اساسی این دین همان تورات است‌که با تغییرات و تعدیلات بسیار مختصری که حضرت مسیح بواسطه وحی در انجیل انجام داده است ، وقرآن جلیل هم این‌نکته را از قول حضرت مسیح بیان کرده است: و من آمده‌ام برای‌تصدیق هرآنچه‌که قبل از من از توراه‌درمیان‌شمابوده‌است،

www.takbook.com

www.takbook.com

و برای اینکه حلال گردانم بعضی از آنچیزهائی را که برای شما حرام گردیده[1] است . همانگونه می بینیم دراین آیه حضرت عیسی اول تصدیق خود را در باره توراة بیان میکند ، وبعد ازآن دربیان فلسفه بعثت و رسالت خود میگوید : من آمده‌ام تا پاره‌ای ازچیزهائی راکه برای شماحرام شده‌بود حلال بگردانم . پس بنابراین می بینیم که مفهوم طبیعی دین مسیحیت این بوده که مطابق با قانون آسمانی تورات با آن اندک تعدیلاتی که در انجیل آمده حکومت بکند .

اما آنچه که درخارج بنام مسیحیت واقع شدهرگز این چنین نبود ، زیرا با آن نفوذ گسترده‌ای که‌کلیسا در قرون وسطی داشت شریعت وقانون الهی جز درمواردی از احوال شخصیت تطبیق و اجرا نگردید ، و قسمت اعظم برنامه‌های همگانی زندگی هرگز تحت حکومت قانون خدا در نیامد ، بلکه پیوسته در چهارچوب قوانین روم و یا جاهلیت روم باستانی اداره میگردید ، وبا اینکه هنوز نفوذ دین در مشاعر واندیشه های مردم برقرار بوداین جدائی میان دین و زندگی توده مردم پدید آمده بود ، اگر چه این تنها و یا مهم ترین نشانه جاهلیت قرون وسطی در محیط تاریک اروپا نبود ،ولکن باز هم یکی از نشانه‌های بزرگ این جاهلیت بشمار می‌آید !!

آری . گرچه آن دستگاه گسترده کلیسا واقعیت زندگی وبرنامه‌های اجتماعی رادر اختیار قوانین روم گذاشته بود ، ولکن بازهم در سرتاسر قرون وسطی تسلط و حکومت خود را برقلوب و مشاعر توده مردم ادامه داده بود و در تحمیل این سلطه و این حاکمیت خود سرانه از مرز خردمندانه تجاوز کرده بود ، تا آنجا رسیده بود که کاهنان وکشیشان کلیسا نشین ملکوت آسمانها و بهشت برین رادر دفتر اسناد مالکیت خود ثبت کرده وبرای خود احتکار نموده بودند . و جز کسی را که از اوراضی وخوشنود بودند در کاخ این ملکوت اعلی راه نمیدادند ، ودیگرافراد توده را از رحمت ورضای خدا بی‌نصیب و محروم می‌ساختند !!

و نیزبهمین ترتیب بارگاه عظیم کلیسا در این نفوذ بی‌پایان خود مالیاتهای کمرشکن

---

۱ ــ سوره آل عمران آیه ۵۱

www.takbook.com

www.takbook.com

و باج‌های طاقت‌فرسای فراوانی برمال‌ومنال و عقل‌وروح وروان مردم تحمیل‌میکرد، و نیز تحمیل میکرد برآن‌ملت پرداختن سورساتهای ننگین، و انجام دادن کارهای رایگان در مزارع کلیسا، و خدمات سربازی اجباری‌رایگان در آرتشهای نظامی‌کلیسا برای سرکوبی پادشاهان و کیفرنافرمانان‌ازفرمان رجال کلیسائی را، واینها نمونه‌ای است از ستم‌های کلیسا، و نمونه دیگرش‌خضوع وکرنشهای ذلت‌بار در برابر رجال دینی و بسجده‌افتادن‌مردان‌با شخصیت درزمین‌های پرازگل‌ولای‌در پیشگاه‌کشیشان و کلیسانشینان، و تحمیل نظریات پوک وبی‌اساس‌باصطلاح‌علمی‌کلیسائی برمردان دانشمند و شکنجه‌وآزاروبلکه‌کشتن‌وسوزاندن‌آنان‌که با افکار پوک کلیسا بمخالفت برمی‌خاستند، آری در آن عصر خفقان‌کلیسائی که با علوم تجربی و نظری، دانشمندانی مانند (گوردانو برینو) و (کوپرنیک) و (گالیله) بمخالفت برخاست پوک وبی‌اساس بودن این نظریات را ثابت‌کرد، کلیسای آنروز روم آنان را زیر شکنجه کشید، تا یا درزیر شکنجه بمیرند ویا از عقیده خود برگردند و دیگر با نظریات مقدس کلیسا بمخالفت برنخیزند!!

این جاهلیت‌ننگین‌که در آن عصر نام دین‌برخود نهاده بود، در ظلم وستم باین اندازه‌نیز قناعت‌نکرد بلکه رسوائی را بآنجا رساند که دیرهای راهبان را که با پول‌و زحمت آن مردم برای عبادت خداساخته شده بود بمراکز فحشا و عیاشی و فسق وفجورتبدیل کرد و همه‌گونه جرمهای اخلاقی وبی‌عفتی های رسواگرانه را مردان و زنان‌تارک‌دنیا وصومعه‌نشین بجای‌عبادت‌درآنها انجام میدادند. واینک قرآن کریم در بیان اشاره باین رسوائی های عبادت‌نما شیرین سخنی میگوید:

و آن[1] رهبانیتی که‌آنان بدعت نهاده بودند ــ و حال آنکه ما برآنان واجب نکرده بودیم مگر انتخاب وگزینش رضایت خدا را ــ که آنان این وظیفه را آنطور که لازم بود هرگزمراعات نکردند، و آخرین وبی‌شرمانه‌ترین قدمی که این جاهلیت ننگین در راه ظلم و ستم برداشت فروختن بهشت و خریدن جهنم و صادرکردن

---

۱ ــ سوره حدید آیه ۲۷

www.takbook.com

www.takbook.com

و دادن اسناد ثبت و قانونی بدست گناه‌کاران بود که کار دین کلیسائی را یکباره از رونق انداخت و آنرا بسیمای بازیچه‌های مسخره انگیز و ریاکارانه درآورد و سرانجام مردم را علیه کلیسا بشورش کشید.

بلی این بود نمونه‌ای از انحرافات ویرانگرانه جاهلیتی که در قرون وسطی از سرزمین اروپا بقسمت عظیمی از جهان بنام دین آسمانی مدت زیادی حکومت کرد...

و این جاهلیت نوین هم خلاصه و افشرده‌ای از همه این جاهلیت‌ها است باضافه یک رشته انحرافات جدید که در این عصر پیدا شده است! و ما در بخش‌های آینده چهره‌های چرکین آنرا ـ خواه در مرحله تصورات و اندیشه‌ها و خواه درمرحله اجرا و تطبیق ـ نمایش خواهیم داد. زیرا در این بخش بررسی و ویران کردن آثار شوم آن وظیفه حرکت قدم بقدم تاریخ است، و روی این میزان بحث و بررسی خود را در این قسمت پی گیری میکنیم باین ترتیب: نهضت نوین اروپا در یک محیط دور از دین و بیرون از دایره نفوذ دین، و یا در محیطی سرشار از دشمنی با دین پدید آمده و آغاز بکار کرد، و این حرکت گرچه خود از روز پیدایش از راه راست منحرف بود، اما نسبت بشرایط محیط و زمان خود که در آغاز این نهضت در سرزمین اروپا وجود داشت یک امری طبیعی بود که باید چنین نهضتی بیراهه انجام بگیرد!!

بلی. در قرون وسطی جنگهای صلیبی در میان اروپای باصطلاح خود مسیحی و عالم اسلام شعله‌ور گردید با آنکه اروپا چنانکه قبل از این هم اشاره کردیم مسیحی نبود، اما این مسیحی نبودن هرگز ملتهای اروپائی را از تعصب و بسیج علیه اسلام باز نداشت بلکه هرلحظه باطغیان و طوفان عصبیت در این جنگ حریص‌تر شدند و بداعی همان عصبیت جنگی را با اسلام آغاز کردند که در بسیاری از صحنه‌های نبرد کار بوحشی‌گری کشید و بیرون از انسانیت جنگیدند، و بدقت که بنگریم همین تعصب بهترین دلیل بر فساد تدین این ملت است، بخاطر اینکه ملت دین‌دار هرگز در هیچ کاری تعصب بکار نمی‌برد. بلکه در همه حال از هدایت الهی پیروی می‌کند.

بهرترتیب قدرمسلم این است که این اروپا آن فرصت را بدست آورده بود که دین و آئین و هدایت خدا را بپذیرد، اما در اثر این تعصب بی‌پایه آنرا برایگان

www.takbook.com

www.takbook.com

از دست داد! و در ادامه‌راه تاریک جاهلیتی که تاچانه در منجلاب آن غرق بود اصرار ورزید. ولکن این نبرد و آثار شوم آن هرگز در ان حد بازنایستاد، برای اینکه در این‌مرحله عوامل گوناگون دیگربودندکه این چرخهای ویرانگر را بسرعت بجلو حرکت میدادند! اما باید دید در کدام راه!!

و برخوردهای ملتهای‌صلیبی‌باجهان‌اسلام یک منشأ تحول گسترده و اساسی بود در زندگی‌اروپائی. همانگونه که برخورد خود اروپا با اسلام در اندلس ازمهم ترین عوامل‌درپیدایش‌وبیداری‌اروپای‌نوین‌بود.[۲]

(بریفولت)) نویسنده مشهور در کتابش بنام Maknig fo Humanity چنین میگوید: علم با ارزش‌ترین ارمغانی بود که تمدن اسلامی بدنیای جدید بخشید اما افسوس این باغ میوه‌هایش دیررس بود، بدلیل اینکه آن نهضت‌بی‌نظیری که فرهنگ‌اسلامی دراسپانیا آغاز کرد، روزگاری درازی پس از مخفی شدن‌این تمدن در پس پرده‌های ظلمات متراکم آنروز، باوج قدرت خود رسید، و این نه فقط علم بود که زندگی را از نو باروپا بازگرداند، بلکه‌همگام‌باآن‌نیروهای دیگری نیز از عوامل تمدن اسلامی در کار بودند که‌علم توانست نخستین و نافذترین‌اشعه‌خودرا در سطح زندگی اروپائی بگستراند، زیرا بااینکه همه‌جوانب‌وابعاد در حال شکوفان تمدن‌اروپائی بطور یقین ریشه‌های خود را با سرچشمه‌های فرهنگ اسلامی سیراب می‌ساخت، آثار فعالیت این عوامل در پیدایش یک قدرتی که پایه‌گذار نیروی ثابت‌و شاخص عصر جدید باشد، و نیز در اصل و اساس قدرتی که عنصر نوین را شکوفاتر و بارورتربسازد از دور نمایان بود. یعنی: در علوم طبیعی و در بحث‌و بررسی‌های علمی با ارزش‌تر و آشکار تر بود! و این دو برخورد در میان اروپا و عالم‌اسلامی بودند که عصر (رونسانس) و یا نهضت نوپای اروپائی را بوجود آوردند. اما افسوس که این نهضت بجای آنکه از آن آئین الهی که تمدن و فرهنگ اصلی و مورداقتباس اروپا را بوجود آورده بود پیروی کند، باشدت سرسختانه و با خوی درندگی با دشمنی و مبارزه با اسلام برخاست، و هدف نهائی خود را دشمنی آشکار با دین و عقیده قرار داد!!

www.takbook.com

www.takbook.com

اما عداوت و ستیزاین نهضت با اسلام ، مولودآن تعصب احمقانه بود که در جنگهای صلیبی با وحشیانه‌ترین وضعی باوج کمال خود رسیده بود! و اما عداوت و ستیز آن با مفهوم دین و عقیده ،آن نیزمولود حماقت و سفاهت کلیسا وتصرفات خودسرانه و خودکامانه بارگاه کلیسا بود که وجود داشت!!

بلی ، دربار کلیسا با علم مبارزه‌میکرد ، چون جهل‌پرست بود ، و جهل هم مهم‌ترین سنگر و قوی‌ترین پشتیبان آن در حفظ قدرت وسلطه خود برتوده‌های محروم مردم بود ،واگر این توده‌ها از دانش بهره می‌بردند و درست می‌فهمیدند که همه سرمایه دین اروپا جز یک مشت افسانه‌های بی‌پایه بیش نیست و در برابر انتقاد و بررسی‌های علمی توان مقاومت ندارد ، هرگز در چنین‌شرایطی بآسانی اختیار خود را بدست کلیسا نمی‌دادند ، آن‌طور که‌در شرایط جهل و نادانی داده بودند!!

کلیسا با مفهوم آزادی نیز مبارزه می‌کرد ، بدلیل اینکه آزادی برای هر حاکم ظالم‌و برای‌هرخودسری بسیار خطرناک است! و هروقت‌که مردم طعم آزادی را بچشند ، هرگز خود را دربند بندگی صبرکاذب اسیر نخواهند ساخت ، اگرچه این بندگی بنام دین هم برآنان تحمیل گردد .

کلیسا در درون‌صومعه‌ها ودیرهای‌خود مشغول‌فسق‌وفجوربود و مردم را هم بزهد و تقوی دعوت میکرد ، و از ملت‌مکارم‌اخلاق‌طلب میکرد و خود در غرقاب رزائل اخلاق فرو رفته بود!!

این‌نکته‌هم‌پوشیده‌نماند که این فجایع اجتماعی غیر از آن باجها و خراجها بود که کلیسا بزور و فشار از مردم میگرفت . و نیز علاوه برآن همکاری و همیاری‌ها بود که پیوسته با تیولگران و فئودالها علیه کشاورزان‌محروم انجام میداد!!

و با توجه باین حقایق روشن دیگر جای تردید نبود که این نهضت در هر آن و لحظه‌ای‌که‌برپا گردد باید بدوراز دین و بلکه با عداوت با دین آغاز بکار بکند .

و این‌بودهمان‌وضع و حال طبیعی که انتظار میرفت و واقع‌گردید .

بنابراین می‌بینیم که این نهضت‌در این سرزمین دورازدین‌وبراساس‌لادینی

www.takbook.com

www.takbook.com

متولد شد وبتدریج و آرام آرام برمحوری می‌چرخیدکه از دین‌و عقیده و ازعواطف و احساسات دینی دوری می‌جست و سرانجام هم بآن مرکز اصلی رسیدکه در عصر های‌پیش از مسیحیت داشت یعنی : دوباره باندوخته یونان و روم بازگشت ، ودر آنجا با اینکه خود یک جاهلیت التقاطی بود با آن دو جاهلیتی که قبل از خود بودند و عالمی را مدت درازی زیرنفوذ و سلطه خود داشتند پیوند خورد . و قیام این نهضت بعنوان‌بازگشت ازظلمت بنور بحساب آمد ، و بدون تردیددراین میان نوری هم در کار بود ،نوری که ازآفاق باز عالم اسلامی براروپای تاریک‌وپریشان می‌تابید ، تا عقول گرفتار خرافات رااز بندخرافات‌آزاد سازد .و این‌نفوس اسیر را از بند خضوع پرذلت سلطه و نفوذ کلیسای ظالم رها سازد !

اماارو‌پاهرگزشرایط بهره‌برداری‌ازاین‌نور را در نظر نگرفت وهیچ وقت دیده دل را در پرتوهدایت‌آن بازنکرد تا بجهان‌انسانیت تماشاکند ، و با آنکه این‌ارمغان هدایت‌رااز اسلام دریافت‌کرده‌بود هرگز نخواست آنرا در پیروی از آئین درخشان اسلام بکار ببرد وآنرا چراغ ره بسوی خدا قرار بدهد .

بلکه‌دائم‌در باره مردانی که آنرا باین نهضت رسانده بودند ناسپاسی کرد ، محکمه‌های تفتیش عقاید را برای گرفتاری آنان تشکیل داد و گروهی از مسلمانان را در آن محکمه‌ها بازجر و شکنجه وآزار کشت ، و گروهی راهم از سرزمین اندلس تبعید وآواره‌ساخت !! بلی‌این نکته قابل انکار نیست که اروپا بگواهی دانشمندان و نویسندگان با انصاف خودثروت‌های‌سرشار واندوخته‌های فراوانی از جهان‌اسلام بدست آورده بود باین ترتیب که تماشا می‌کنیم :

۱ ــ علم ، تمدن وآزادی را از مسلمانان آموخت .

۲ــ روشهای تجربی وتحقیقات‌آزمایشگاهی راکه‌براساس‌نهضت‌نوبنیاد علمی استوار است از مسلمانان آموخت .

۳ ــ اجتماعات خود را از برنامه‌های اجتماعی و نظم و نسق مدنی اسلام‌فرا گرفت ،امتها وملتها را درست مانندمسلمانان‌سازمان‌داد. چون‌دراروپای‌قرون‌وسطی امت وملت و سازمان در آن سرزمین وجود نداشت ، و فقط اجتماع سازمانی آنروز

www.takbook.com

www.takbook.com

بپیروی از رژیم تیولگران بود وبسو بصورت سازمانهای مستقل محلی سازمان‌میگرفت که هریک در محیط خود زیر نفوذ یک تیولگرخود سرو جبار بود با سلیقه مخصوص خود و محیط خود. و نیروهای سه‌گانه قانون گزاری، قضائی و اجرائی را دربست دراختیار داشت، و بعبارت ساده‌تر شخص تیولگر در قلمرو خود بجای خدا بود که مردم آن حوزه بندگان او بودند و دیگر هیچ!!

۴ ــ و نیز اروپاحقوق‌طبیعی انسانرا از اسلام آموخت و در سایه این‌آموزش‌به مطالعه و بررسی آزادی خود از بند عبودیتهای خفقان زا بپاخاست ونهضت رااز این رهگذر آغاز کرد.

اما این اروپای‌متعصب با همه‌این راههائی‌که در استفاده از برنامه‌های تعلیمی اسلام ازآنها حرکت‌کرد، باز هم بهمین ترتیب بصورت یک جاهلیت زنده ماند، چون در همه این مراحل پیوسته از پیروی برنامه‌های الهی بازایستاد و نیروهائی که ازاین طریق اندوخته بود در راه بازگشت بآن دو جاهلیت قدیم یونان و روم بهدر داد، و این چنین فرصت کمیاب وگرانبها را که برای نجات از جاهلیتها بدست‌آورده بودبرایگان‌باخت، و بعبارت کوتاه‌تر: علم‌وتمدن و آزادی را برایگان اندوخت وخود تمدنی بس‌عظیمی بنا نهاد، اما افسوس کاخ این‌تمدن را درپرتگاه یک دره سهمگین بس تاریک بنا کرد!!

ما قبل ازاین گفتیم که جاهلیت‌یک مفهومی، مقابل علم و تمدن و فرهنگ وپیشرفت تولید مادی‌نیست، چون‌ممکن‌است‌که ملتی ازهمه این‌امتیازات برخوردار باشد ولکن بازهم‌درهیچ جاهلیتی گرفتارنگردد! وباز هم گفتیم که هیچ جاهلیتی در اساس از یک قسمت عناصر سودمند برای بشریت خالی نیست ونمیتواند هم باشد، ولکن منافع نسبی موجود در آن‌جاهلیت ننگ‌و آلایش جاهلیت را از آن پاک نمیتواندبکندو هیچ‌وقت نمیتواند آن را از آثار شوم جاهلیت محفوظ بدارد، و ما هم در اثبات این حقیقت هرگز نمیخواهیم پرشتاب حرکت کنیم بلکه همه‌جا و همه وقت همگام باتاریخ پیش خواهیم تاخت.

این هم نکته‌ایست که دورماندن از دین یک ضربت قاطع و ناگهانی نیست که

www.takbook.com

www.takbook.com

با شتاب کامل و ناگهانی در نفوس توده‌ها اثر داشته باشد، چون بدیهی است که هرگز آئین طبایع ونفوس این‌گونه نبوده ونمیتواند هم باشد، بلکه نفس آدمی همیشه بتدریج و آرام آرام اثرمی‌پذیرد، درصورتیکه این‌کیفیتها در نهاد ودرروح فرد این چنین بکندی و آرامی بوجود آید، بدیهی است که پیدایش آن در نهاد جماعتها و ملتها کندتر و آرامتر از این هم خواهد بود، برای اینکه همآهنگی وهم‌بستگی جماعتها وملتها افکار و مشاعر را از ویرانی وتباهی سریع حفظ میکند، و در مقابل هر یک ازعوامل و موءثرهای جدید یک نوع مخصوصی مقاومت ایجاد میکند تا مقاومتها را با هم همآهنگ بسازد و یک مقاومت‌وپایداری‌ملی و همگانی بوجود بیاورد و این خود مستلزم چنین کندی وآرامی است!!

و روی همین‌میزان‌اروپا در طول چند قرن با یک شخصیت دوتابه که از دو عنصر بت‌پرستی و مسیحیت تشکل یافته بود زندگی می‌کرد یعنی: نه بت‌پرست بت‌پرست بود، و نه مسیحی‌مسیحی. از یک سو نهضت اروپا با الهام ازبت‌پرستی یونان و روم راه خود را در پیش داشت‌ومیرفت، و همه آن پیش‌رفت‌ها وآن‌ترقیات روزافزون راکه‌ازتمدن وعلوم‌اسلامی دریافت کرده بودبا این دوجاهلیت قدیم‌رنگ می‌زد. و از سوی دیگر عقیده در ضمیر و نهاد مردم آن چنان رسوخ داشت که تا اندازه‌ای در رفتار و سلوک شخصی و مفاهیم زندگی مردم پیوسته اثر می‌گذاشت‌و گرچه همین زندگی آرام‌آرام و بتدریج تحت نفوذ و سلطه مفاهیم لادینی و یا مفاهیمی دور از تعلیمات دینی قرار میگرفت، و در سایه این‌پیوند نامقدس‌دوگانه که‌درمیان‌بت‌پرستی و مسیحیت‌در نهاد مردم پیدا شده بود یک تحول گسترده‌ای که در تاریخ اروپا بنام جنبشهای اسلامی نامیده میشد بوجود آمد. و هدف این جنبشها هم‌ظاهرا" بازگرداندن‌دین‌بآن پاکیزگی و صفای اولیه خود بود و گسترده ساختن آن بود برهمه‌صحنه‌های گوناگون زندگی واقعی‌مردم، اما تحقیق این‌هدف یا امکانداشت و یا هرگز بوقوع نپیوست.

و علت این دو این بود که دین رنگ مخصوصی جاهلیت بخود گرفت یعنی به ننگ تفکیک عقیده از شریعت آلوده شد حتی در نظر خود اصلاح طلبان نیز

www.takbook.com

www.takbook.com

شریعت و قوانین غیر خدائی مجاز گردید که در زندگی واقعی مردم حاکم مطلق باشد ، و در این چنین شرایطی هراصلاح‌دینی که انجام گرفت یک نوع اصلاحی بود که فقط در جنبه‌های وجدانی دین انجام میگرفت و کوچکترین اثری در اصل زندگی مردم نداشت ، بویژه‌آنکه انگیزه این حرکت‌های اصلاحی انگیزه‌های نژادی و قومی بود و هیچگونه ربطی با دین نداشت ، باین ترتیب که پیوسته ملتهای مسیحی می‌خواستند که از رهگذرجداکردن کلیسای خود از کلیسای مرکزی روم که پایگاه پاپ اعظم بود ، امتیاز قومیت و نژاد خود را آشکارسازند ، و این امری بود درست مخالف با طبیعت عقیده ، بدلیل‌اینکه‌دائم طبیعت عقیده مردم را دعوت باتحاد و همآهنگی میکرد که همه با هم راه توحید را پیش‌گیرند و با هم در این راه قدم بردارند ،نه‌براساس‌قومیت‌ونژادو نه براساس موقعیت جغرافیائی‌وامتیازات کاذب . برای اینکه جای تردید نیست که شخصیت و هستی بشریت یک وحدت مخصوصی است ، و روی همین حساب دینی که از جانب خدا برای اصلاح وهدایت همه ابعادزندگی بشرنازل‌میشود یک وحدتی است که در آن تفکیک‌عقیده ازشریعت ممکن نیست ، و مسائل مشاعر و وجدانش نیز از مسائل واقعیت زندگی تفکیک پذیر نخواهد بود . واین‌یک حقیقتی بود که در آن عصر از نظر اصلاح گران دینی‌پنهان ماند دراین‌میان‌که‌نهضتهای اصلاح‌دینی‌ازهرطرف بحرکت درآمده‌بودسرمایه‌داری نوپائی درآن‌محیط‌انقلاب‌گسترده‌ای‌رادرجهان‌براساس‌لادینی‌براه انداخته بود ، و از رهگذر ربا وغل و غش و دام نیرنگ و تزویر و ظلم و تجاوز بحقوق رنجبران و زحمتکشان خون توده‌ها را می‌مکید و هرلحظه‌نفوذ و سلطه خود را افزون وافزون‌تر می‌ساخت ، و در همین اوضاع نابسامان و با این شرایط پریشان اصلاح گران دینی هم باصلاح وجدان این مردم بلادیده پرداخته بودند !!

و خلاصه ، این ازدواج شخصیت ، و این شخصیت دوتا به چند قرنی دراروپا پایدار وبرقرار ماند ، امابازهم برای‌کسانی‌که پیوسته سیرتاریخ را بررسی میکردند بخوبی آشکار بود که پیشرفت این حوادث روزانه در همه ابعاد زندگی متوجه آن قطب لادینی است (Secularism) و در حال دوری تدریجی از ره دین

www.takbook.com

www.takbook.com

است .

و این پیشرفت تدریجی بسوی لادینی بهمین ترتیب بآرامی و نرمی ادامه داشت تا قرن نوزدهم یا بگو قرن پرحوادث تاریخ سیاه اروپا فرارسید ، و دراین قرن طوفانی دوطوفان بزرگ رخ دادکه مرزهای تاریخ را مشخص و معین ساخت واین دو طوفان بزرگ یکی طوفان داروینیسم بود و یکی دیگر هم انقلاب صنعتی [1]

گویا که این دو طوفان ویرانگر با هم پیمان بسته و قرار گذاشته بودند که تا آثار و ثمره‌های قرون وسطی را و یا بهتر بگوئیم تهمانده جاهلیت قرون وسطی را نابود نکنند دست از حرکت و تلاش باز ندارند ، واز این راه زمینه را برای ساختمان یک کاخ محکم و با عظمت برای یک جاهلیت دیگر : جاهلیت سومی آماده بسازند و این همان است که هم اکنون در جهان حکومت دارد .

و بحکم همین قرار و بمقتضای همین پیمان نامقدس داروینسم اساس عقیده را در عالم نظریات واندیشه بشدت کوبید و متزلزل ساخت وانقلاب صنعتی هم اصول عقیده را در عالم تطبیق و اجرا در زندگی مردم ویران ساخت ، و هریک در انجام مأموریت خود بسزا کوشیدند .

داروین در سال ۱۸۰۹ متولد شد و در سال ۱۸۵۹ کتاب (اصل الانواع) را و در سال ۱۸۷۱ کتاب دیگرش بنام (اصل الأنسان) را نوشت و منتشر ساخت و پس از انتشار این دو کتاب یک رشته امواج پرطوفانی از حوادث در عالم عقیده و در عالم اندیشه و افکار برخاست ، و نظریه تطور ، و یا نشووارتقاء مانند یک دیو زنجیرپاره کرده افکار و عقاید را پایمال کرد ، و پیوسته کوشید تا هر ثابت وتطور ناپذیری را که در سر راه خود بیاید در هم بکوبد و ویران بسازد و این نظریه تطور در محیط تحقیقات آزمایشگاهی داروین در زندان نماندو ممکن هم نبود که بماند چون محیط و شرایط برای عنان گسیختگان آماده شده بود .

و سرانجام این نظریه ویرانگر و این دیوگرسنه از حصار آزمایشگاه بیرون تاخت و در محیط آرام افکار و اندیشه دانشمندان و در میدان اندیشه طبقات مختلف مردم بتاخت و تازپرداخت ، و آن چنان در سرها سرگیجه دواند

www.takbook.com

www.takbook.com

که در سراسر پهنه این عالم هستی هیچ موضوعی ثابت و پایدار دیده نشد . حتی فکر عقیده و اندیشه وجود خدا هم در امان نماند و در نتیجه انتشار این نظریه (تطور) مبارزه سختی میان کلیسا و داروین آغاز شد و جنگ سختی در گرفت ، کلیسا داروین را ملحد وخارج از دین می‌نامید و داروین کلیسا را بجهالت وخرافات متهم می‌کرد ، و مردم هم در آغاز این درگیری در صف کلیسا قرار داشتند ، چون خیلی گران بود که داروین ازراه برسد وعقیده آنان را پایمال کند . و انسان را در یک سیمای پست حیوانیت بنمایش گذارد .ولکن طولی نکشید که همین مردم درصف کلیسا بتدریج و آرام آرام از صف کلیسا بیرون خزیدند و بصف داروین پیوستند در نتیجه پس از مدتی اندک آن صف خالی شد واین صف پرگردیدو همین مردم علیه کلیسا وارد کارزارشدند و کلیسا رادر هم کوبیدند . چون این مبارزه رافرصت مناسبی برای درهم شکستن قدرت کاذب کلیسا و پایان دادن بدوران ظلم و استبداد و تجاوز آن دستگاه مغرور یافتند ، و عاقبت در این درگیری ویران‌گر دین شکست خورد و بگوشه انزوا خزید ، و دیوتطور عنان گسیخته و سرمست داروین پیروز شد و پیروز . . .

و در این‌میان که این‌نظریه‌دیوانه (تطور) همه‌جا سنگرهای‌دین و دژهای‌کهنه کلیسا را با شدت‌وحدت‌درهم می‌کوبید و ویران می‌ساخت انقلاب صنعتی هم بی‌کار نبود ، وآن هم با استفاده از این فرصت آشفته رستاخیز عظیمی را تدارک می‌دیدودر میدان‌زندگی‌مردم براه‌می‌انداخت ،وبنای‌قدیم را ویران‌می‌ساخت‌ومحیط را برای تأسیس یک بنای جدید آماده!!

وازاینجا ساختمان‌نوین‌جدائی‌از عقیده‌آغاز گردید و بناها مشغول بکار . . . ساختمانی که‌هر سنگ‌آن در جهت‌مخالفت با دین بکار میرفت و خود سنگر محکمی برای مبارزه با دین میشد!

بلی ساختمان‌سرمایه‌داری‌دیوانه‌ای‌که از هیچ‌گونه اهانتی نسبت بدین‌وتعالیم دینی خودداری نمی‌کند ، مرتب می‌دزدد ، غارت میکند ، شکنجه میدهد ، خون میریزد ، دام حیله‌و تزویر می‌گستراند ، مردم را ببازی و فریب می‌گیرد ، واززندگی

www.takbook.com

www.takbook.com

ساده و بی‌آلایش خود منحرف می‌سازد ، تا بلکه ازاین راه در فروش وسایل آرایش و تجمل سودسرشاری بجیب بزند !!

سرمایه‌داری بی‌انصافی که مرتب زن را از حریم خانه بیرون می‌کشد و برای جستجوی‌لقمه‌نانی‌بکارخانه‌ها روانه‌می‌سازد ،و از وجودش برای شکستن اعتصاب ها و درهم‌کوبیدن مقاومت مردان استفاده می‌کند ، و در این گرفتاری خلاف عفت او را ببهای لقمه نانی آلوده میسازد ،

سرمایه‌داری سودپرستی که پیوسته کارگران جوان رابا سرهای شوریده و با طوفان جوانی ازخانه و خانواده دور می‌سازد ، وطوفان فساد اخلاق را در میان آنان بشدت گسترش می‌دهد ، و مشکلات فشار جنسی را همه جا از راه‌زناوآمیزش های نامشروع آسان می‌سازد ، و سنگرهای عقیده‌واخلاق را یکی پس از دیگری می‌کوبد و ویران می‌کند تا مسیر سودپرستی خود را همه‌جاباز کند و باز . . .

این نکته هم مکتوم‌نماند که عوامل این نابسامانیهاو این طوفانهای سیاه منحصر باین دو قطب ویران‌گر داروینیسم‌وانقلاب‌صنعتی‌نبود ،بلکه‌در این میدان پر از بلا یک تیم شیاطینی فرصت طلب هم شرکت فعالانه داشتند و بی‌سروصدا موریانه‌وار در تکاپو بودند ،وآن شیاطین عبارت بودند ازگروه مکاری یهودیسم (صهیونیسم امروز) جهانی ،آنان در این زمان‌آشفته در انتظار فرصت مناسبی‌در کمین نشسته بودند تا با استفاده ازآن فرصت بآرزوی دیرین خود دست یابند ، تا اندیشه سلطه بربشریت‌را : تسلط بر (امیون) را بمرحله انجام واجرا برسانند ، چون بعقیده این قوم نژادپرست (تلمود) بآنان وعده داده است که این امیون چارپایانی هستندکه‌خداآنها را برای سواری دادن بنژاد یهود : نژاد برگزیده‌خود آفریده است ونیز برنامه‌های سری یهود بآنان‌دستور میدهد که در کمین بنشینند تا فرصتی بدست‌آید و از غفلت مردم استفاده کنند و از پشت سربگرده آنان سوار شوند . . .

وبهمین‌میزان‌این‌یهودیت (صهیونیسم) جهانی از پیدایش این‌نهضت اروپائی براساس‌لادینی سرمستانه بوجد آمدند و شاد کام شدند ، چون می‌دیدند

www.takbook.com

www.takbook.com

که بوسیله آن نصف راه بدون زحمت برای درهم کوبیدن عقیده اروپائی طی شده است ، و شکی نیست که‌عقیده دشمن سرسخت این صهیونیسم جهانی است ، و یک سد بسیار محکمی است در برابر تزویر و نیرنگ شیاطین ، پایدار واستوار !! و خوب میدانستند که هروقت که این سد استوار بشکند و یا آسیب بپذیرد سوار شدن این شیاطین برگرده این چارپایان باصطلاح آسان خواهد شد .

قرآن کریم در این باره خطاب بشیطان‌چه بیان شیرین دارد !:

[1] واقعا" که‌بربندگان‌من، توسلطه‌نداری، سلطه‌تونیست‌مگر برپیروان خود ازبیهوده گران و بیهوده‌سرایان .

[2] باز هم خطابی‌دیگر : بحق‌اورا سلطه‌ای‌نیست برآنکسانی که ایمان آورده‌اند و توکل پیوسته بپروردگار خود دارند .

[3] واین‌هم بیان‌زیبای دیگر : سلطه‌اوفقط برکسانی است که مرتب او را ازجان دوست دارندوبرآنان‌که‌مشرک‌هستند ، و شیطان‌را در کارهای‌خدا شریک می‌پندارند .

بلی یاران و دوستان شیطان از صهیونیسم جهانی و یهودیت گرایان بین الملل هنوز هم در انتظار فرصت نشسته بودند تا شرایط محیط و زمان اروپا ونیز حوادث نابسامان اروپا آنان را با این دو حادثه ویرانگر یاری دهد : یکی حادثه داروینیسم ، و دیگری حادثه انقلاب صنعتی !!

و شاید داروین‌شیطان‌نبود ، و شایدهرگزشرو فسادی برای بشریت نمی‌خواست ، شاید اویک دانشمند بود آنچه‌را که حق میدانست بیان می‌کرد ، و یا اینکه درنظریه خود مانند هر صاحب‌نظری مرتکب خطاهائی شده‌بود که اگر پی بآنها می‌برد حتما " بازمیگشت و باصلاحش‌می‌پرداخت که داروینیسم جدید New Darwinism بـا ایمان باصل نظریه او پرده از خطاهای او برداشته است . و با این همه شاید که او

---

۱ ــ سوره حجر آیه ۴۲

۲ ــ سوره نحل آیه ۹۹

۳ ــ سوره نحل آیه ۱۰۰

www.takbook.com

www.takbook.com

در بیان نظریه خود هرگز نیت بدی نداشته است! اما این شیاطین این یهودیان مزدور شیطان در ترویج و پخش نظریه داروین سرمایه فراوانی از سوءنیت را دارا بوده‌اند و بخاطر نشر فساد و ویران کردن بنای سازمان اجتماع و آشفته ساختن زندگی مردم دست بچنین تلاش شیطانی زده‌اند!!

پروتوکلهای صهیون فاش میگوید: داروین یهودی نیست، اما ما بآسانی دریافتیم که چگونه آراء و نظریات او را بگسترده‌ترین وجهی منتشر سازیم، و آنها را برای درهم کوبیدن دین و ویران‌ساختن عقیده‌بهترین‌حربه خود قرار بدهیم.

وباز هم‌همان پرتوکلهای صهیون میگوید: ما بودیم که پیروزی نظریه‌داروین و مارکس و نیتچه را با ترویج و گسترش آراء آنان پی‌ریزی کردیم، و اثر اخلاق براندازی که علوم آنان در فکر مردم غیر یهودی تزریق میکرد کاملا" برای ما روشن و آشکار است. این گروه شیطان: صهیونیسم جهانی با دست این سه نفر دانشمند یهودی: مارکس، فروید، و درکیم، نظریه داروین را و اندیشه تطور را بازشت‌ترین سیمائی برای ویران کردن هر فضیلتی که در نهاد جاهلیت اروپائی باقی مانده بود دست آویز کردند و کوبیدند و ویران ساختند!

[1]بلی این سه‌نفر یهودی‌خائن پیوسته دین را با چماق تحقیر و سرزنش‌کوبیدند و قیافه آنرا در آئینه نهاد بشرو در لوح اندیشه مردم زشت و آلوده نمایش‌دادند درکیم میگوید: دین یک موضوع فطری نیست!

مارکس میگوید‌دین‌افیون ملتهااست! و باز هم میگوید: دین‌مجموعه‌ایست از افسانه‌ها که‌تیولگران‌و سرمایه‌داران برای تخدیرافکارزحمتکشان‌و دل خوش ساختن آنان با نعمتهای‌آخرت‌و برای‌منحرف‌کردن افکار توده‌ها از محرومیت در این‌جهان آنها را سروده‌اند!!

و فروید میگوید: دین در سایه سرکوبی غرائز و از پیدایش عقده (اودیب) و از سوزش عشق جنسی که پسر نسبت بمادر درخود احساس میکند و از پشیمانی و

---

۱ ــ کتاب است از همین نویسنده و از همین‌مترجم

www.takbook.com

www.takbook.com

ندامت او از گناه کشتن پدر در نهاد خود می‌بینید بوجود می‌آید!!

و این است چکیده نظریه این سه نفر یهودی (دانشمند) در باره دیـــن. وبخوبی پیدا است که هر سه یهودی دین و اخلاق و فضیلت را تا میتوانستند درهم‌کوبیدند.

درکیم چنین میگوید: جرم یکنوع پدیده طبیعی است، و ازدواج از لـوازم فطری‌بشرنیست و اخلاق موضوع‌ثابتی نیست که در باره آن بتوان گفتگو کرد، واین کارها همه از ساخته‌های (عقل اجتماعی‌است) که هیچوقت‌دریک حال ثابت نمی‌ماند، و دائم از یک نقیضی بنقیض دیگر پرواز میکند.

مارکس چنین میگوید: اخلاق فقط سایه و انعکاس است از وضع اقتصادی هم زمان خویش، و چون وضع اقتصادی دائم در حال تحول‌ودگرگونی‌است پس اخلاق هرگز آن قابلیت راندارد که بعنوان یک موضوع ثابت ارزیابی گردد.

فروید چنین میگوید: اخلاق‌حتی‌درطبیعی‌ترین‌وعادی‌ترین‌حال و قیافه خود یکنوع قساوت و فشار است، و تعالیم اخلاقی هم بکنوع سرکوبی و اختناق ویرانگر است برای طبیعت انسان.

امااین تلاشهای شیطانی پیداست که هرگز در این حد متوقف نشد، بلکـــه کوشید و کوشید تازن را از پرده عصمت‌بیرون‌کشیدوباژیچه‌کوی و بازارش ساخت!!

مارکس فاش میگوید: زن باید کار کند.

درکیم بگوش زن میخواند: ازدواج یک امر فطری نیست.

فروید از زن این‌گونه‌پشتیبانی میکند: زن باید طبیعت غریزه جنسی خود را بدون قید وشرط آشکار گرداند.

و پیداست که یهودیت جهانی (صهیونیسم بین‌الملل) هرگز تلاش خود را در نظریات محدود نمی‌کند، بلکه برای اجرای مقاصد شوم خود بتلاش و کوشـش در میدان گسترده واقعی می‌پردازد.

همانگونه که نظریه (تطور) واندیشه (نشووارتقاء) را در چنین قیافه زشت و زننده‌ای ــ که حتی بخاطر داروین خطور هم نمی‌کرد ــ در راه اجراء و پیش برد

www.takbook.com

www.takbook.com

مقاصد شوم خود مورد بهره‌برداری قرار داد. و بهمین ترتیب از انقلاب صنعتی هم چنین بهره‌برداری میکند، ودائم در تلاش است که آنرا برپایه فساد و تباهی استوار گرداند. چنانکه هم اکنون می‌بینیم که سرمایه‌داری یکنوع بدعت ویران‌گر یهودی‌است‌که‌رباخواران‌یهودی‌درسایه آن این تلاش شیطانی را هرلحظه‌گسترده‌تر می‌سازند و زالووار خون‌ملتها را آرام آرام می‌مکند.

هرگز اقتصاد سرمایه‌داری بتولید کالاهای سودمند و پیاده کردن برنامه‌های مشروع قناعت نمی‌کند، بلکه دائم در تولید هرگونه کالا و پیاده کردن هرنوع برنامه‌نامشروع‌که‌منافع‌سرمایه‌داران،راتاءمین‌کندپیش‌گام‌است،چنانکه‌سیمای‌سرمایه‌داری امروز که پیش از هر چیزی موءسسه یهودی است، با نمایش منظره‌ها و نشان دادن عملیات شهوت‌انگیز در تباهی نسل جوان همه جا کوشش گسترده و تلاش خستگی ناپذیر دارد، و با دایرکردن سالنهای‌مد وآرایشگاههای‌شهوت‌باردائم‌در تلاش است تازن را که‌مارکس‌ببهانه‌کاراز پرده عفت بیرون کشید برای ربودن دل مردان بیارایند، و با این حیله مرد را نیز در دام هوا و هوس و شهوت گرفتار گردانند وگره عقده خویش را در دل بگشایند...

تا آنجا پیش تاخته‌اند که امروز سراسر جهان با ماکن فسق وفجور و فساد و بخانه‌های شهوت‌و رسوائی تبدیل شده است که هم مردان و هم زنان تاگردن در آن غرق گشته‌اند، همین جا است که فرصت طلبان یهود بعقیده خودشان برگرده این چارپایان سوارشوندوآرزوی‌شیطانی خودرا برآورند، همان آرزوئی که‌کتابهای (مقدس) بآنان تلقین کرده است و اجرای آنرا وعده داده است.

آری. باین ترتیب، جاهلیت سراسر عالم را فرا گرفته است، چون اروپا که تاروپود جاهلیت در طول تاریخش‌ازنهاد آن کشیده شده هم‌اکنون بربشریت‌سلطه یافته‌ومفاهیم و افکار تاریک این جاهلیت برمغز و اندیشه این مردم جهل‌زده سایه گسترده است. و این جاهلیت یک معجون خوش چاشنی است که از جاهلیت‌های باستانی یونان و روم و عقاید انحرافی قرون وسطی سرچشمه گرفته است، و امروز هم با انفصال کامل از دین و عقیده تحت تأثیر (داروینیسم) و انقلاب‌صنعتی‌با

www.takbook.com

www.takbook.com

هم پیوند خورده است، و با سیمای یک جاهلیت جدیدی جلوه کرده که‌نامش جاهلیت‌قرن بیستم است!!

و همانطورکه‌گفیم این جاهلیت نوپا امروز دیگر در انحصار اروپاست زیرا که امروز این اروپای جاهل رگ و ریشه نفوط خود را در سراسر جهان گسترده است و سر طان‌گونه بهرنقطه از نقاط زمیـن که قدم گذاشـته اصول و اساس جاهلیت را گسترش داده است تا آنجا پیش رفته است که دیگر این جاهلیت ویرانگر فرمان روای مطلق جهان گشته است.

و این بود این صفحه از تاریخ که‌دیدیم و خواندیم و اکنون آن فرصت فرا- رسید که خصوصیات و مشخصات جاهلیت نوین‌را ببینیم و بخوانیم و پرده‌ازچهره نازیبای آن براندازیم!

www.takbook.com

www.takbook.com

خصوصیات جاهلیت نوین

گرچه همه جاهلیت‌ها : جاهلیت قدیم ، جاهلیت قرون وسطی ، وجاهلیت عصر جدید ، در خاصیتهای اصلی و کیفیت ماهیت جاهلیتی با هم شریک و متحد هستند ، اما با این اشتراک در خاصیت و با این اتحاد و هم‌بستگی باز هم هر جاهلیتی در مدار تاریخ قیافه و سیمای مخصوصی دارد که با آن‌از سایر جاهلیتها شناخته‌میشود و پیوسته‌این قیافه و این سیمای مشخص با شرایط آن محیطی‌ارتباط دارد که این جاهلیت در آن پرورش می‌یابد ، و نیز همآهنگ و همگام با آن مرحله از تطور و اوضاع متحول اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی است که آن جاهلیت را در برمی‌گیرد .

و مادر بخشهای آینده در بیان این انحرافات جاهلیت قرن بیستم سخن خواهیم گفت و در کیفیت تصور و سلوک و رفتار و نظریات آن در عالم واقع بحث گسترده‌ای خواهیم داشت ، اما قبل از آغاز باین بحث شایسته است که خصوصیات جاهلیت و شکل و قیافه‌مخصوص آنرا اجمالا" در نظر بگیریم ، همانگونه که‌دربخش گذشته اجمالا" در بیان تاریخ‌جاهلیت‌سخن گفتیم ، وپیدایش‌این جاهلیت‌ومراحل تطور و تحول آنرا در طول قرنها بررسی کردیم . و هم‌اکنون هم میگوئیم : همه جاهلیتها ایمان واقعی بمعنای ایمان بخدا و اعتقاد حقیقی بمعنای اعتقاد بخدا ندارند .

www.takbook.com

www.takbook.com

و این بزرگترین و گسترده‌ترین خاصیت مشترک میان همه جاهلیتهای تاریخ است ، و بلکه‌آن ریشه‌ایست که دائم جاهلیت از آن جوانه میزند ، و همه‌انحرافات دیگر خواه درمرحله‌اندیشه‌وتصور ،و خواه‌در مرحله سلوک و رفتار از آن سرمی‌کشد.

و این نکته هم جای تردید نیست که عقیده صحیح تنها عامل نافذی است که موقعیت صحیح انسان را در عالم وجود تعیین و تحدید میکند ، و همین عقیده است که گامهای انسان را در عرصه زمان و مکان پایدار و استوار می‌سازد . چون بدیهی است که‌همین عقیده‌صحیح است که بیانگر هدف و مقصد صحیح است ،وآنرا برای انسان تعیین میکند ،ونیزراه‌رسیدن‌بآن هدف را برای انسان هموار می‌سازد ، و از این رهگذر است که وجدان و مشاعر ، سلوک و رفتار ، اعمال و کردار ، وظاهر و باطن انسان استقامت می‌یابد و پایدار میگردد ، و همه عناصر و ابعاد شخصیتش با هم پیوند میخورد وتکامل می‌گیرد ،وپس‌ازآن‌در جهت‌صحیح بحرکت در می‌آید .

و پربدیهی است هر وقت که این عقیده منحرف گردد بناچارو بطور خودکار طوفان اضطراب ونابسامانی درهمه‌تاروبود و ابعاد شخصیت انسانی بجوش وخروش در میآید ، درست‌مانندآن عقربه‌حساس قطب نما هردم که با حائلی برخوردکند ، ناگزیر و بطور خودکار گرفتار طوفان اضطراب وآشوب میگردد و در چنین حال پرطوفان است که پیوند و هم‌بستگی‌های همه ابعاد شخصیت و عناصر وجود انسان گرفتار طوفان زوال میگردد ، وقدمهای او در خط سیر زمان و مکان میزان خود را می‌بازد ، و مشاعر و وجدانش،سلوک و رفتارش، اعمال و کردارش، و بالاخره‌ظاهر و باطنش همه و همه به پریشانی وآشفتگی و بحران داخلی گرفتار میشوند ، وآن وحدت و یکپارچگی‌که لازم است در ابعاد گوناگون وجود انسان موجود باشد ازهم گسیخته میشود و سرانجام آن آرامش وآسایشی که انسان در سایه عقیده صحیح بدست می‌آورد ،خودبخودازمحیط زندگیش‌دور میگردد ، و درست در همین هنگام است که جاهلیت متولد میشود ! . . .

پس بنابراین جاهلیت عبارتست از انحراف از عبادت شایسته در پیشگاه‌خدا عبادتی که پیوسته در سایه پذیرش حکومت خدا در همه برنامه‌های زندگی

www.takbook.com

www.takbook.com

انجـام مـی‌گیرد ، و درسـت همین جا است‌که در نتیجه این انحرافات طوفـان امواج نابسامانی و پریشانی زندگی انسان رادرهم‌میکوبد! پریشانی‌در تنظیم برنامه های زندگی ، پریشانی درافکار و اندیشه ، پریشانی انسان در ارتباط با خـالق ، و سرانجام پریشانی انسان در رابطه با انسان ودر رابطه با جهان هستی ودررابطه بازندگی انسان همه جا را فرامیگیرد و در هم می‌نوردد!!

ودر طول تاریخ هرگز انحراف از عبادت شایسته خدا انجام نگرفته مگراینکه در جوار آن تاروپود علاقه‌ها و رابطه‌ها ، وتصورات‌و افکار و اندیشه‌های انسان هم بطوفان انحرافات ویرانگری گرفتار شده است ، چون تنظیم کننده و سازمان بخش همه آنها همان‌عقیده است ، و بدیهی است هر وقت که فرمانده بخطا فرمان بدهد حساب فرمان‌گیر و فرمان‌پذیر هم روشن است .

خواه‌دراین‌خط سیرانسان‌باین حقیقت توجه بکندو یا نکند ، بلکه خواه‌بخواهد و یا نخواهد .

پس بنابراین هر وقت که عقیده صحت بپذیرد ، همه ابعاد زندگی انسـان نیز بصحت و استقامت می‌گرایدو قدمهایش در عرضه زندگی استوار و پایدارمی‌ـ گردد ، و هروقت که عقیده‌گرفتار طوفان انحراف و اضطراب گردد ، خودبخوداین طوفان همه شئون و برنامه‌های زندگی انسان را فرا خواهد گرفت بدون تردید .

ونیزدرطول‌همین‌تاریخ‌هیچ‌وقت‌بابودن استقامت در عبادت خداکوچکتریـن اضطراب و آشوبی در زندگی انسانها پدیدنیامده است . ممکن هست گاهی عقیده وجود داشته‌باشد ،امافقط وجود عقیده‌تنهادر این جریان‌نافذو مؤثر نیست ،بلکه وجود عقیده‌آنگاه‌نافع‌وسازنده‌است که زنده و پرتحرک‌وگسترده‌و روبتکامل باشد ، وجودیک عقیده سازنده‌ای که سرتاسر شخصیت و هستی آدمی رافرا بگیرد ،وجدان ومشاعر ، سلوک و رفتار ، اعمال و کردار و ظاهر و باطن وعواطف وتصورات انسـان را بگردش‌وادارد .

والا هر وضع وحالی‌که‌غیر از این باشد ـ عقیده بخدا در آن باشد یانباشد خود یک رنگی از رنگهای گوناگون جاهلیت است که نام جاهلیت با آن شایسته

www.takbook.com

www.takbook.com

است ، و ناگزیر عواقب‌شوم و دنباله‌های طوفان خیز جاهلیت با آن پیوند خواهد داشت ، چون این اقتضای سنت خدا است ، و بدیهی است که سنت‌های خدا هرگز تغییر پذیر نیست !

بلی شکی نیست که ملت‌عرب در عصر جاهلیت خود خدا را می‌شناختند و باو ایمان‌هم داشتند و باوتوجه هم می‌کردند . اما این توجه‌و این ایمان واین شناخت‌هرگز صحیح و شایسته نبود ، قرآن کریم در این‌باره بهترین شاهد است وزیبا میگوید [1] : و اگر از آنان بپرسی این‌آسمانها‌واین‌زمین‌راکی‌آفریده‌است؟ آنان بی‌درنگ‌خواهندگفت :خداونیزدر [2] این‌زمینه‌میگوید :واگراز آنان‌بپرسی‌که‌خود شان را کی آفریده است ؟ حتما " خواهند گفت : خدا . و بار سوم با اندکی تفصیل [3] میگوید : بآنان بگو : کی شما را از این آسمان و زمین روزی میرساند ؟ یا بلکه : کی این گوش و این چشمها را در اختیار دارد ؟ و کی مرتب زنده را از مرده ، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد ؟ و کی اداره میکند امر آفرینش را ؟ بی‌دریغ خواهند گفت : خدا . و در چهارمین باراین‌حقیقت‌را با اندکی ملامت و سرزنش‌میگوید : [4] بگو بآنان :این‌زمین‌ازآن‌کیست ؟واین‌مردم در آن از آن کیست ؟ اگر شمامیدانید پاسخ دهید ؟ بزودی خواهندگفت ازآن خداست ! بآنان بگو : آیا شما هرگزنمی‌پذیرید ؟! بآنان بگو : پروردگار این آسمانهای هفتگانه کیست ؟ و پروردگار این عرش با عظمت آفرینش کیست ؟ آنان بی‌درنگ خواهند گفت : خدا ! بگو : آیاپس شما تقوی را پیشه خود نمی‌سازید ؟! بآنان بگو :کی در دست اوست ملکوت همه چیز ؟ و او بهمه‌جوار و پناه میدهد و خود شایسته پناه‌گرفتن نیست ؟! اگر شما میدانید ؟ بزودی خواهند گفت همه در دست خداواز آن خداست !! بگوپس شما

---

۱ ــ سوره لقمان آیه ۲۵

۲ ــ سوره زخرف آیه ۷۸

۳ ــ سوره یونس آیه ۳۷

۴ ــ آیات ۸۴ ــ ۸۹ سورهٔ مؤمنون

www.takbook.com

www.takbook.com

چرا و چگونه فریب میخورید مانند سحرزدگان؟!

نظر باین حقایق روشن از دور پیداست که ملت عرب در عصر جاهلیت خود خدارامی‌شناختند ، واورا پروردگارومالک ومدیرهمه‌چیز می‌دانستند ، اما جاهلیت عرب از این جهت بوده‌که خدا را آنچنان که شایسته معرفت او بوده نمی‌شناختند و چنانکه شایسته ایمان بخداست مؤمن‌نبودند ، وسلطه و مدیریت او را در همه‌امور و در همه‌برنامه‌های‌زندگی‌بشر قبول نداشتند ــ قرآن کریم اشاره لطیفی بس کوتاه باین‌حقیقت دارد : [1]آنان‌بخدا حق تقدیر و مدیریت قائل نبودند آنچنانکه‌سزاوار تقدیر و مدیریت اوست!!

بنابراین می‌بینیم که عرب خدا را می‌شناختند ، اما هرگز این ملت بنتیجه و پیوندهای طبیعی این شناخت که حتما" باید برآن مترتب شود نمی‌پرداختند ، و دراعتقادوجدانی بخدا اعتقادداشتند ولکن خدایان دیگری راهم در عبادت‌با او شریک می‌پنداشتند ، در سلوک و رفتار خود با خدا آشنا بودند ، اما هرگز در عمل این آشنائی را بکار نمی‌بردند ،و خدا را در همه تاروپود زندگی مخلوق خود حاکم نمی‌دانستند ، و بهمین دلیل آنان در برابر این گونه فکر نابسامان‌کفار بودند و اهل جاهلیت!! وآن جاهلیتی را هم که قرآن نکوهش میکند دارای این مرحله از نقص است . اما در مسئله‌اعتقادبهانه‌عرب‌این بود : ما این بتان راهرگز بعنوان اینکه ذاتا "آنهاشایسته‌عبادت‌هستند عبادت نمی‌کنیم ، بلکه از این‌جهت آنها را عبادت میکنیم که ما را بخدای شایسته عبادت نزدیک سازند ! قرآن در رد این بهانه این‌اعلامیه‌همگانی راصادرمیکند . و خطاب به بشر اعلان میدهد[2] :

آگاه باش و هشیار ؛ ازآن خداست‌آن‌دین خالص و بی‌آلایش : وآنان که جزخدای بی‌نیاز برای خودسرپرستانی ومدیرانی گرفته‌اند میگویند : ماآنها را نمی‌پرستیم مگر باین علت که‌مارا بخدا نزدیک بسازند ! بحق‌که خدادر میان آنان حکم میراند

---

۱ ــ سوره‌انعام‌آیه ۹۱

۲ ــ سوره زمر آیه ۳

www.takbook.com

www.takbook.com

در آن چیزی که آنان پیوسته در اختلافتند!! همانگونه در این آیه بروشنی دیده میشود قرآن در درجه اول اعلام میکند که دین خالص و بی‌آلایش فقط دین خداست وبس.

و پس از آن بهانه مشرکان عرب رامطرح میکند و سپس با بیانی تهدیدآمیزی آنان را دروغگوی حق پوش میخواند و به تبعید از هدایت خدا محکوم میسازد واین از شدیدترین نوع تهدید و ملامت است!

و در مسئله شریعت قرآن جلیل پیوسته بشر را با بیان اکید بپیروی از شرایع خدا فرا میخواند و با جتناب از پیروی شرایع دیگر هشیار باش میزند، و صریحا" اعلام میکند که‌شریعت و اعتقادهرگز نبایداز هم جدا باشند. و هرگز ممکن نیست که‌ایمان و عقیده صحیح با انحراف از قانون خدا و حا کمیت دادن نیروئی غیر از خدا در کوچکترین برنامه از برنامه‌های زندگی در ضمیر انسان تحقق نپذیرد، باین ترتیب که‌می‌بینیم:[1] ما تورات را نازل کردیم که‌در آن هدایت و نور است‌که حکم میرانند بوسیله آن این پیامبران کسانی راکه‌تسلیم حکم خدا هستند از کسانی که هدایت یافته‌اندوباآن حکم میکنند دانشمندان ربانی واحبار یهود با آن چیزی که از کتاب در حافظه آنان‌جای‌گرفته است و آنان برآن حکم شاهد و گواه هستند، پس بنابراین از مردم‌نترسید، و فقط ازمن‌بترسید، و آیات مرا ببهای کم‌نفروشید، و کسانیکه حکم‌نرانند بآن چیزی که خدا نازلش کرده پس همه آنان کافرند. ومادر آن تورات برآنان نوشتیم و واجب کردیم، که قصاص‌یک نفس با همان نفس است قصاص چشم با همان چشم است، قصاص بینی با همان بینی است، قصاص گوش با همان گوش است، و قصاص دندان با دندان است، و جراحتهای دیگر نیز قصاص جراحتهای‌مانند خویش‌است، پس در قصاص هرآنکس که‌تصدق بدهد و از قصاص بگذرد همان برای او کفاره است از گناه، و هرآنکس که بحکم خدا حکم نراند آنان همان ظالمان هستند، و ما پشت‌سراین پیامبران را با برانگیختن عیسی‌ابن مریم

---

۱ ــ سوره مائده آیات ــ ۴۴ ــ ۵۰

www.takbook.com

www.takbook.com

پی‌گیری کردیم ، او آمددر این حال که تصدیق میکرد پیشینیان خود را از تورات ، وباو انجیل را دادیم که در آن نور و هدایت فراوان بود برای اینکه خدا در آن این نور را نازل کرده بود ، و آنکسانی که بحکم خدا حکم نرانند پس آنان همان فاسقان هستند ،

و ما بسویت این کتاب را بحق نازل کردیم و حال آنکه‌آن گواه کتاب پیش از خود هست و آنرا تأیید می‌کند ، پس تو نیز در میان آنان با آن چیزی که خدا نازل کرده حکم بکن ، و هرگز تابع هواهای خودسرانه آنان مباش ، زیرا آنان از آن حقی که بسویت نازل‌شده‌دراثر همان هواهای خودسرانه منحرف هستند ، ما برای هریک از شما پیامبران راهی و روشی مخصوص قرار دادیم که مردم را راهنما باشید ، و اگر خدا میخواست‌همه شما را یک ملت قرار میداد ، و اما این کار را نکرده تا شما را در آن چیزی که برایتان آمده بآزمایش برساند ، پس بنابراین در انجام کارهای خیر بمسابقه برخیزید و پیش بتازید ، خدا مرجع و مرکز بازگشت همه شما است ، پس او شما را آگاه میسازد با همان چیزهائی‌که در آن دراختلاف هستید ، و تو در میان آنان قضاوت کن با آن چیزی که خدا نازلش کرده ، و هرگز از هواهای خودسرانه آنان پیروی مکن ، ازآنان دائم‌درحذرباش که فریب ندهند تراازپاره آن چیزهائی که خدا برتو نازل‌کرده‌است ، پس اگرآنان روی گرداندند ، تو بدان و آگاه باش که فقط خدا میخواهد که بآنان‌برساند و بچشاندبعضی‌ازگناهان خودشان را ، وبدان اکثر مردم فاسق هستند ، پس بنابراین آیا باز هم حکم جاهلیت را میخواهند ، و حکم کدام‌حاکمی زیباتر از خدا حاکم خواهد بود برای آن ملتی که یقین خود را بدقت بکار می‌گیرند .

پس‌دراین‌آیات چنانکه می‌بینیم قرآن کریم اول کسانی‌را که با شریعت‌وقوانین الهی حکم نکنند کافر ، ظالم و فاسق می‌نامد ، و سپس پیامبراسلام را مامور میکند که در اختلافات و محاکمات مردم مطابق احکام و قوانین خدا قضاوت کند ، ودر خاتمه او را برحذر میدارد و هشیار باش میدهد که مبادا از هوا و هوس آنان‌پیروی کند که خطرناک است . و در پایان منافقان و منحرفان راملامت و سرزنش میکند که

www.takbook.com

www.takbook.com

هنوز هم میخواهندبا فرمان جاهلیت زندگی کنند .واعلام میکند که هرکس بهتر و زیباتر از فرمان و حکم خدا اگر حکمی را سراغ دارد باید اعلان کند . . .

بنابر همین اساس است که قرآن خوردن گوشت حیوانی را که بنام خدا ذبح نشده‌است حرام‌میکند باین‌ترتیب که می‌بینیم : و هرگز شما نخورید از آن‌چیزهائی که نام خدا برآنها ذکر نشده‌است ، و این یادنکردن ، یا این‌گونه خوردن حتما " کار فسق است ، و بحق که آن شیاطین مرتب بدوستان خود الهام‌میکنند که آنان با شما بمجادله‌ومبارزه برخیزند ، ، و اگر شما از آنان اطاعت‌کنید ، بدانیدکه‌آنان مشرک هستند . و عاقبت شرک هم معلوم است که . . .

می‌بینیم که در اینجا قرآن از خوردن‌گوشتی که در هنگام ذبح بیاد خدا نبوده‌اند و نام خدا نبرده‌اند نهی میکندو سپس خوردن آنرا فسق می‌نامد ، وپس از بیان این حکم اشاره زیبائی دارد باین نکته که‌توطئه‌گران غافل نه‌نشسته‌اند هشیار باشید که مرتب مردم را علیه شما بشورش وامیدارند که دشمنان داخلی را بمبارزه و مقابله بکشند که چگونه گوشت حیوانی که خدا آنرا کشته نباید خورده شود ، و گوشت حیوانی را که بشر آنرا بانام خداکشته خوردنش اشکال ندارد ! ودر پایان بمسلمانان میگوید که اگر ازراه و رسم کفار و توطئه‌گران برحذر نباشند با آنان هم مانند مشرکان‌رفتار خواهدشد ،کیفر و رفتار با مشرکان هم که معلوم‌است . پس بنابراین . مسئله شریعت هم درست مانند مسئله عقیده است‌و هیچ فرقی میان این دو مسئله وجود ندارد : یاتسلیم بحکم خدا ، و یا تسلیم بفرمان جاهلیت و نتیجه شناخت خدای‌واقعی وایمان بخدای‌واقعی این است‌که فقط اورا مبعودیگانه و حاکم یگانه بدانیم ، چون او خالق و مدیر جهان وانسان است ، و از این لحاظ است که فقط اوست‌که‌اطاعتش‌واجب است ، وتنها اوست که‌شریعتش نافذ است ، پس در حقیقت عقیده و شریعت هردویک چشمه سارندکه دارای دوشعبه است و هر دو در آخر خط نیز با هم پیوندمی‌خورند ،که‌اولش‌ایمان بخدا و آخرش تسلیم‌بفرمان اوست . و بیرون از این‌خط سیر هرچه باشد جاهلیت است خواه در عقیده و خواه در شریعت ، و خواه در هر دو ، پس بنابراین‌جاهلیت دارای‌نشانه‌های فراوان‌است

www.takbook.com

www.takbook.com

باین‌ترتیب که می‌بینیم :

۱ ــ نداشتن ایمان صحیح بخدای یگانه

۲ ــ تسلیم نشدن به یکی از احکام و یا بهمه احکام خدا .

و در این دو نشان عقیده و شریعت در یک سطح مساوی قرار دارند و هیچ انفصالی در کار نیست: نتیجه ایمان صحیح اعتراف بیگانگی خدا است در مقام الهیت ، ونتیجه‌اسلام‌هم اعتراف بیگانگی‌خداست در مقام حاکمیت او. وجاهلیت هم از اعتراف نکردن‌بیگانگی خدا در یکی از این‌مقامها متولد میشود ، یاازشرکت دادن معبود دیگر ، و یا فرمان بردن از فرمان دیگری. جز فرمان خدا . بنابراین اکنون معلوم شد که جاهلیت هرگزتن بفرمان‌و حکومت خدا نمی‌دهد ، باین نتیجه میرسیم که جاهلیت عبارتست از پیروی کردن دائم از هوا و هوس‌وبس:

۳ ــ فرمان بردن از هوا و هوس و این نشان یکی از فروع عدم ایمان حقیقی و تسلیم نشدن بحکومت خدااست .

قرآن مجید در اشاره باین نکته این‌فرمان‌صریح را نسبت بخود پیامبراسلام صادر میکند[1]: توحتما" در میان آنان با فرمان‌خدا که برتو نازل کرده حکومت کن ، و تابع هواهای خودسرانه آنان نباش ، و از آنان دائم در حذر باش که تو را در انجام پاره از فرمانهای‌خدا فریبت ندهند ، بدقت که بنگریم می‌بینیم دراینجا اول بخود پیامبرفرمان‌میدهد که حکم‌خدا را در میان مردم بکار ببند ، و بی‌درنگ او را از پیروی هوا و هوسهای خودسرانه آنان برحذر میدارد ، و ازاین بیان این معنا بدست میآید که اداره جهان زندگی بادوحکومت است یا حکومت خدا ، و یا حکومت هواهاو هوسها ، و این نکته‌هم بخوبی پیدا است که هر حکومت و شریعتی که جز حکومت و شریعت خدا باشد آن هواو هوس است و این یک حقیقتی است‌که همه‌میدانهای زندگی در مسیر تاریخ بآن گواهی میدهند !!

و بدون‌تردید هوا وهوس درهرعصری‌و در میان هر ملتی با سیماوقیافه‌های

---

۱ ــ سوره مائده آیه ۴۹

www.takbook.com

www.takbook.com

گوناگون خود رانشان میدهد ، اما در همه این حالات هوا وهوس‌گروهی از مردم هوس‌باز بوده است که بردیگران حکومت میکرده‌اند ، یعنی فردی یا جماعتی بوده که با هوا و هوس خود بردیگران سلط یافته بودند و خود را حاکم میدانستند و نیز بدون تردید تنها شریعت بی‌آلایش ودوراز هواو هوس‌شریعت خداست ،چون خدا همه مردم رادرحقوق انسانیت مساوی آفریده‌است و هیچ فردی راجز با تقوی امتیاز بردیگران نمی‌دهد و برای پاسداری ازاین جریان این اعلامیه جهانی را انتشار داده است :[1] آهای مردم ما شما را از یک نرو ماده : از یک مرد و یک زن آفریدیم ، و ما شما را شعبه‌شعبه وقبیله‌قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید ــ و این‌امتیازی نیست ــ امتیاز فقط این است : (*ان اکرمکم عندالله اتقیکم*) که خدا دانای‌خبیر است .

و این نکته را هم باید افزود که خدای یکتا و بی‌نیاز بحساب هیچ فردی‌و یا دسته‌ای مصلحت‌و منفعتی را منظور نمی‌کند ، که در نتیجه از فرد ، و یا از دسته‌ای برخلاف حق‌وعدالت طرفداری‌کند ،و دیگران را زیر سلطه آنان قرار بدهد ،وبرای اثبات این حقیقت است که قرآن کریم این اعلامیه صریح را صادر میکند :[2] من از آنان‌هرگز روزی نمی‌خواهم ،و هرگز نمیخواهم که آنان برای من سفره طعام بگسترند ، می‌بینیم که در این‌آیه بروشنی بیان میکند که علت اساسی پیروی از هوا و هوس در حکومت چشم داشت منفعت ویابرطرف‌ساختن احتیاج‌است اماخدا که ذاتا " غنی‌و بی‌نیازاست و چون بی‌نیاز است دیگر هوا و هوس در حکومتش معنا ندارد .

پس روی این‌میزان زندگی بشر در هر زمان و در هر مکان از این دو حال بیرون‌نیست ، یاپیروی از قانون خدا یعنی : اسلام است و یا پیروی از هوا و هوس یعنی : جاهلیت است .

---

۱ ــ سوره حجرات آیه ۴۹

۲ ــ سوره الذاریات آیه ۵۷

www.takbook.com

www.takbook.com

۴ ــ نشانی است که‌درهمه‌جاهلیتها از دورنمایان‌است ، و آن وجود طاغوتان است که پیوسته میکوشند تا مردم را از عبادت خدای یگانه و از پذیرفتن احکام و قوانین او بازدارند ، تا از این طریق آنانرا بعبادت طاغوتان و پذیرفتن سلطه ونفوذ خودشان‌وادارند ، یعنی در برابر هوا وهوس وادارشان سازند . و اینک قرآن کریم است که در این باره این اعلامیه جهانی را صادر میکند[1] : خدا سرپرست کسانی است که ایمان باو دارند ، پیوسته‌آنان‌راازظلمات متراکم بسوی نور هدایت میکند و از تاریکی بروشنائی می‌کشاند . و آنان که کافر گردیدند سرپرستان آنها طاغوتانند ، که پیوسته آنانرا با فشار از نور بتاریکی‌های‌متراکم می‌کشانند .

و این اعلامیه دیگر : آنانکه ایمان آورده‌اند مرتب در راه خدا پیکار میزنند ، می‌کشند و کشته میشوند ، و آنانکه کافر گردیدند در راه طاغوت پیکار میزنند : می‌کشند ویا کشته‌میشوند ، می‌بینیم که‌حساب مؤمن و کافر از هم جداست وپاداش و کیفر هم باراهداران وسرپرستان است .

بلی بخوبی پیداست که وجود طاغوتان نشان دائمی دور افتادن از آئین خداست ! چون بدیهی است هردم که مردم از عبادت حقیقی منحرف شوند بطور خودکار بعبادت معبود باطل می‌پردازند و دیگر هیچ !! بلی گاهی این معبودان ناحق را بتنهائی می‌پرستند ،و گاهی دگرآنها را شریک معبود بحق می‌پندارند ، و همین‌جا است که‌این‌معبودان‌دروغین برمیگردند و طاغوت میشوند ، پس بنابراین مقصود از طاغوت یک‌معنای‌عمومی است : فرد ، جماعت،گروه خاصی ، عرف وعادتی، تقلیدی و یا هرنیروئی است که‌مردم‌را در قید بندگی دیگران اسیر گرداند ،وقدرت بیرون‌شدن از سلطه طاغوت را از آنان سلب کند .

طاغوت ازهر نوعش که باشد : فرد ، دسته ، و یا هرکس و هر چیز ، هرگز دلشاد نیست که مردم بخدای خویش ایمان بیاورند ، و چنانکه شایسته است او را بپرستند ، چون هر زمان وهر مکانی‌که خدا در آن سرپرست و فرمان‌روا باشد بدون

---

۱ ــ سوره بقره آیه ۲۷۵

www.takbook.com

www.takbook.com

شک آنجا میدان فعالیت طاغوت نیست ، بلکه میدان فعالیت طاغوتان مساوی است با انحراف مردم ازعبادت‌خدای‌خویش ، تا با استفاده از این فرصت آشفته بتواند هواوهوس خودرا بردیگران‌تحمیل کند !! و بهمین‌مناسبت است که این‌شیطان‌بزرگ دائم بعداوت ومبارزه‌باعقیده‌حق برمی‌خیزد ، چون‌او پیوسته میخواهد که سرپرست و یا دست‌کم متولی مردم باشد ،اماعقیده حق همیشه‌این پست را پست اختصاصی خدامیداند و بس !!

و نیز بهمین مناسبت جاهلیت : انحراف‌از عبادت خدای بی‌نیاز ، همیشه‌ودر همه‌جا مساوی است با وجود طاغوت !!

۵ ــ نشانی است مشترک و همگانی در میان همه جاهلیت‌ها ، یعنی : سرازیر شدن و جریان یافتن در آب راه شهوات است ، گرچه سرمایه این نشان در نهاد فطرت انسان در کمین است ، اما بیرون نمی‌آید مگر در هنگام دورماندن ازآئین خدا !!

این نکته‌قابل‌انکار نیست که همه شهوات برای انسان خوش‌آیند است وزیبا و قرآن‌مجید هم دراین باره یک اعلامیه جهانی دارد[1] : برای مردم محبت‌شهوات آراسته گردیده‌است از : زنان ، فرزندان ، و اندوخته‌های انبوهته از طلا و نقره ، واسبان علامت خورده ، وچارپایان فراوان ، و کشتزارها ، همه و همه لذتهای این زندگانی نزدیک و زودگذر است .

در این اعلامیه جهانی همه اصول مطالب انسانی و اساس شهوات نفسانی آمده است و می‌بینیم این تذکر هم آمده است که همه اینها سرمایه این زندگی زودگذر است ، و قابل انکار نیست‌که وجود این سرمایه برای این‌زندگانی ضروری است ، و هیچ بشری بدون‌استفاده ازآن قادر بانجام هیچ وظیفه‌ای نیست ، و این وظیفه‌انسان‌هم عبارتست‌از خلافت‌اودرروی‌همین زمین از جانب پروردگارتابابهره برداری ازآن‌به عمران وآبادی روی زمین بپردازد . و بهمین مناسبت غرایزی در

---

۱ ــ سوره آل عمران آیه ۱۴

www.takbook.com

www.takbook.com

نهاد انسان اجتماع کرده که او را دائم بجستجوی این سرمایه وادارد، تااودر این ماموریت علاقه پیدا کند وبزندگی بپردازد یعنی: بهمان عمران و آبادی بپردازد و خلافت را با شایستگی بانجام برساند. اما هردم کهاین جستجو از حد اعتدال تجاوز کند و بصورت دیوشهوتی سلطهگر بروجود آدمی مسلط گردد، انسان آن وظیفهای را که خدایش برای وی معین کرده است انجام نخواهد داد، و این سلطه فطرت انسان را آشفته و پریشان و نیروهای او را پراکنده خواهد ساخت در نتیجه او را از انجام این ماموریت خطیر باز خواهد داشت و از سطح عالی انسانیت پائین خواهد انداخت ودر زمرهچارپایان و شیاطین قرار خواهدداد. ویگانه نیروئی که میتواند از این سلطهویران گربکاهدوآنرا درقلمروفطرت و وجود آدمی محدود بسازد، فقط عقیدهبخداوزیستن در سایه آئین و حکومت خداست وبس. و دیگر هیچ...

تجربههای فراوان بشردر مدار تاریخ و در لابلای قرنها و عصرها، این حقیقت را ثابت کرده است که دائم فرزندان آدم و حوا یادردامنههای گسترده هدایت خدا زندگی کردهاند، و یا در گرداب تاریک و متعفن شهوات، وطوفانیترین گردابها هم غریزه جنسی بوده است و هرگز ممکننیست که انسان جز برای رضای خدا دست از شهوات بردارد!!

بلی گاهی اتفاق میافتد که انسان از کیفر قانونی میترسد، و روی همین حساب کارهای خلاف را درپشت پرده و دور از دید قانون انجام میدهد، همانطور که گاهیاتفاق میافتد کهآدمی در خلاف کاری ترس از مردم دارد، وبهمینحساب کارهای خلاف قانون را دور ازدید مردم ودر خلوت انجام میدهد. اما همین بشر هیچ وقت و در هیچ جا جز بعلت ترس از خدا دست از انجام گناه برنمیدارد، زیرا میداند که برای خدا پشت پرده وپیشپردهمعنائی ندارد او بینا و دانا است و خلوت برای او عیان است!!

و علاوه براین بررسی تاریخ بخوبی نشانمیدهد، که هیچ جاهلیتی هیچگونه گناه و فساد اخلاقی را در هیچ زمانی بطور مشخص و بنام تحریم نمیکند، خواه این جاهلیت ایرانی باشد، یا هندی، یونانی باشد، مصری باشد، یارومی و یا

www.takbook.com

www.takbook.com

جاهلیت قرن‌بیستم ، همه‌و همه در این جرم سیاه شریک مساوی هستند ، این امر علل و اسباب گوناگون دارد ،گاهی باین علت است که طاغوت زمان در اثرسرگرمی و بحمایت از منافع شخصی خود از پرداختن بسایر امور غافل می‌ماند و در اثراین غفلت بجلوگیری از انحراف مردم درغریزه جنسی اقدامی نمی‌کند ، و در اصلاح اوضاع آشفته آنان قدمی برنمیدارد ، و گاهی هم باین‌علت است که خود طاغوت عملا " بگسترش فساد وفحشاء می‌پردازد ، تا از این طریق قبح این عمل زشت رااز میان بردارد ، و بدون نگرانی از برخورد مانع آن کار را آزادانه انجام بدهد ، تا مردم را از رهگذر عیاشی و خوشگذرانی و غرق شدن در گنداب غریزه جنسی سرگرم گرداند ، تا سوزش و تلخی ستمی را که برآنان حاکم است فراموش کنند ، و تا از فکر انتقام‌ازطاغوت باز بمانند . البته این نکته هم فراموش نشود هرحکمی که برخلاف‌قانون خدا باشد آن حکم هم طاغوت است . اگر چه عرفی ، عادتی ویا تقلیدی باشد !! و در هر حال همیشه جاهلیت مساوی است با سقوط در طوفان شهوات بدون‌تردید !

پس‌آنچه‌که ما هم‌اکنون بیان کردیم نشانه‌های چشم‌گیری است که در هریک از جاهلیت‌های تاریخ از دور پیداست ، و همه‌آنها شاخه‌های یک نشان بزرگ‌تر است‌که درنهاد هرجاهلیتی ریشه‌دوانده‌است‌و آن عبارتست ازانحراف از عبادت خدای بی‌همتا وبی‌نیاز، بلی‌اینها نشانه‌های‌مشترک‌وهمگانی است که هیچ‌جاهلیتی نمیتواند آنها را دارا نباشد ، والا جاهلیت‌نمیشود .

این‌نشانها در جاهلیتهای ایران ، یونان ، روم ، و مصر هم بوده‌اند ، ودر جاهلیت نوین قرن‌بیستم هم هستند ،و فقط تنها فرقی که‌هست در صورت وسیمای ظاهری آنها است ، وحتی در بعضی موارد و در بعضی اوقات این اختلاف هم نیست !!

در جاهلیت‌عرب‌مردم ازعبادت خدا منحرف بودند ــ چه در عقیده ، وچه در شریعت ،مجسمه‌ها و سنگ‌پاره‌ها را عوض خدا می‌پرستیدند ، و قوانین و آداب و رسوم جاهلیت بجای قوانین خدا برجامعه حکومت میکرد ، هوا وهوس در سلوک

www.takbook.com

www.takbook.com

و رفتار مردم حاکم ونافذ بود ، قوی ضعیف را پایمال می‌کرد ، و ضعیف باراستبداد قوی راباجان ودل بدوش‌می‌کشید ، طاغوتها وجباران قریش ، کاهنان وخدمت‌گذاران بتکده‌ها ، طراحان سنت‌های غلط ، و پایه‌گذاران تقلیدهای منحرف ، هرچه را که خود می‌خواستند حرام میکردند ، وهرچه را که‌میخواستند آزاد می‌ساختند ، بلکه گاهی بخواست دل یکسال حلال و یکسال حرام می‌کردند ، و با استفاده از سلطه و نفوذنامشروع‌خودمردم‌را بخاک سیاه می‌نشاندند و برگرده ملتها سوار میشدند ، و خلاصه انواع شهوات و فسادهای اخلاقی ازشراب ، قمار ، زنا ، قتل ، غارت ، تفاخر بظلم‌و ستم درجامعه‌رایج‌شده بود که هیچ کس از دیدن آنها ناراحت‌نمی‌شد !

امروز هم پس از گذشت چهارده قرن از آن تاریخ این جاهلیت‌نوین قرن بیستم برآن پایه استوار است بدون فرق !!

و اما انحراف جاهلیت‌نوین قرن بیستم از عبادت خدا ــ خواه از طریق عقیده و خواه از طریق شریعت ــ روشن تر ازآنست که بیان شود !

در موضوع عقیده انحراف آن محدود بتجاوز از بسیاری از حقایق عقیدتی نیست ، و در مسئله شریعت‌هم‌منحصر بانحراف آن‌در همه مظاهر شریعت نیست ، بلکه بالاترازاینها است ، وآنقدر بالاتر که کار بالحاد و لجبازی کامل کشیده‌است بطوری که هم‌اکنون‌عده زیادی از مردم بآن سرگرم هستند ، و یا طاغوتان زمان این‌وضع آشفته را برمردم تحمیل کرده‌اند ،و یاشیاطین دست اندر کار ، شب و روز در بزرگداشت و تقدیس‌آن در تلاشند و کوشش!

و اما پیروی و فرمان بردن از هوا و هوس، روشن باید گفت که در طول تاریخ تاکنون هیچ قرنی این چنین هواپرست‌و هوس‌باز نبوده است‌و در هیچ‌زمانی در هیچ گوشه‌ای از شرق و غرب عالم عقاید مردم این اندازه پایمال نگشته است ، و مقدسات اجتماع و قوانین و ضوابط بشریت این همه ببازیچه گرفته نشده‌است ! وفسق وفجور ، و عیاشی وخوش‌گذرانی،مدبازی و مدپرستی تا این اندازه سربرسوائی و بی شرمی نکشیده‌است !!

www.takbook.com

www.takbook.com

و اما طاغوتان ، در هیچ یک از ادوار گذشته تاکنون هرگز این اندازه انبوه و فراوان ورنگ برنگ نبوده‌اند! در یک گوشه طاغوت سرمایه‌داری حکومت‌میکند ، در گوشه دیگر طاغوت‌کمونیستی ، در یک گوشه طاغوت دیکتاتوری مقدس فرمان میراند ، و در گوشه دیگر طاغوت تقلید فاسد از مدها و طاغوتهای دیگر !...

و اما شهوات... آیا در باره آن نیز سخنی باید گفت؟!

لب فروبستن اولی و سزاوار!!!

بلی. و اینها نشان‌هائی هستند ، که هیچ جاهلیتی تاکنون از آلایش آنها پاک و مبری نبوده‌است!

بنابراین هم‌اکنون‌که قدر مشترک سرمایه جاهلیتها را شناختیم ـ و بزودی در بخش آینده در این باره سخن خواهیم گفت ـ آن فرصت بدست آمده که‌نظری هم اجمالا "برخصایص این جاهلیت جدید بکار ببریم ، تا بتوانیم سیمای همگانی و قیافه کامل آنرا در صفحه ضمیر خود نقش بزنیم ، و همه‌اینها خصایصی هستند که در اصل از بزگترین سرمایه‌نشان‌های جاهلیت‌ها سرچشمه میگیرند: انحراف از عبادت خدا.

اما این جاهلیت در این خصایص، ـ خواه از نظر شکل‌وقیافه ، وخواه از نظر تفصیلات آن ـ کاملا" منحصر بفردو در یک وضع ممتازی قرار دارد ، زیرا همه‌اینها در سایه شرایط محیط و زمان و دراثر تطور و پیشرفت علمی ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، و فکری ، در یک وضع اندیشه‌ای‌مخصوصی است. که از اول دور از دین خدا و بلکه باعداوت با دین خدا بگونه خاصی تشکیل یافته است! و هریک از جاهلتیهای گذشته علاوه برنشانه‌های مشترک نشان‌های مخصوصی هم داشته‌اند ،اما همه‌نشانه‌های این جاهلیت ممتازند و مخصوص!! مثلا" :زنده‌بگور ساختن دختران ، و برهنه براه افتادن زنان ومردان در انجام مناسک حج و حرام کردن بعضی ازاقسام‌کشاورزی و دامداری از خصوصیات ممتاز جاهلیت عربی‌است ، وقرآن‌کریم نیزدراین‌باره‌شیرین‌اشارتی دارد:[1] وآنان قرار دادند از آنچه‌که‌خدا

---

۱ ـ انعام ۱۳۶ ـ ۱۳۹

www.takbook.com

www.takbook.com

آفریده ـ از قبیل کشاورزی و دامداری ـ نصیبی وسهمی برای خدا ، و سپس گفتند : این مخصوص خداست ، و این هم مخصوص شریکانی است که ما برای خدا قرار میدهیم ـ البته بگمان آنان ـ پس آنچه که سهم ، شرکای آنان بود هرگز بخدا نمی رسد ، و هرآنچه که سهم خدا بود آن هم بشرکای آنان میرسد . وه چه بد حکمی است که آنان میکنند ، و بهمین ترتیب آراسته شده برای بسیاری ازاین مشرکین که فرزندان آنان‌را ، همین شرکای آنان بقتل میرسانند ، تا آنانرا بیازارند و تا دینشان را بفساد بکشند ، واگرخدا میخواست آنان هرگزاین کار را نمیتوانستند بکنند ، پس تو آنان را و افتراهای آنان را با بی‌اعتنائی بدور بیانداز . و نیز گفتند : این‌ها چارپایان ، و این هم کشتزارهای محصور ماهستند ، که هرگز طعم آنهارانمی چشدمگر آنکس که ما بخواهیم ـ این هم بگمانشان یک قسمت از چهارپایان است که پشم و کرک وسوارشدن آنها حرام است ، و قسمت دیگری هم هست که نام خدا را هنگام ذبح ـ ازروی‌افترا بستن‌بخدا ـ نمی‌برند ، بزودی آنان را خدا کیفر میدهد چون بخدا افترا می‌بندند ، و نیز گفتند : آنچه‌که در درون‌این چارپایان است مخصوص گروه مردان ما است ، و برزنان و همسران ما حرامست ، و اگر این حیوان میته بود همه با هم شریکند و یکسان !

می‌بینیم که قرآن مجیددر این آیات چندین نمونه از خرافان جاهلیت عرب را بیان می‌کند ، و مکرر اشاره میکند که این خرافات ناشی از پندار غلط وپدیده اوهام آنها است . و این خرافات در این جاهلیت تحت شرایط محیط و زمان‌فراوان بوده است باین ترتیب که پاره‌ای از آنهارامی‌شماریم :

۱ ـ در میان بعضی از مشرکان رسم براین بود که قسمتی از محصول کشاروزی و یا دامداری را بخدا و قسمتی را هم به بتهای خود اختصاص می‌دادند ، و اگر وقتی چیزی از سهم بتها بسهم خداداخل می‌گردید فورا" آنرا باز می‌گرداندند ، و اگر وقتی چیزی از سهم خدا در سهم بتها داخل می‌شد آنرا باز نمی‌گرداندند ، و نیز در هنگام آبیاری اگر آب مزرعه خدا طغیان میکرد و به مزرعه بتها می‌رفت ازاین طغیان آب جلوگیری نمی‌کردند ، و اگر داستان بعکس می‌شد با دست‌پاچگی

www.takbook.com

www.takbook.com

جلو آب را می‌گرفتند ، و دلیل آنان هم این بود که خدانیازی باین سهم ندارد ، و این بتها پر از نیازند و احتیاج!!

۲ ــ بگمان بعضی از عرب ، بتهائی که آنان شریک درمال خود می‌پنداشتند کشتن اولادرا در نظرشان‌زیباجلوه‌می‌دادند ، تاآنها بآسانی فرزندان خود رابکشند و دین و آئین خود را با خرافات آلوده‌بسازند!

۳ ــ رسم چنین بود که عرب مشرک قسمتی از محصول زراعت ، و دامـداری خود را مخصوص بتها می‌ساختندو می‌گفتند :این قسمت حرام است مگر برای‌آنکس که ما بخواهیم ، جز خدمتگذاران بتهاکه آنان هرگز حق چشیدن ندارند ، چه مـا بخواهیم و چه نخواهیم .

۴ ــ مشرکان عرب‌سوارشدن برقسمتی از چارپایان خود را حرام میکردنـد ، و قسمت دیگر را هم در سفر حج سوار نمی‌شدند .

۵ ــ عرب مشر ک شیر وبچه‌ای که در شکم بعضی از حیوانات بود مخصوص مردان میدانستند و برزنان حرام می‌ساختند ، اما اگر حیوانی سقط چنین میکـرد آن را برمرد و زن حلال می‌کردند .

و جاهلیت یونان نیز دارای امتیازاتی است که چشم‌گیرترین آنها پرستـش عقل و عبادت کردن بجسم است .

و امـتیازات جاهلیت‌روم هم فراوان است که ممتازترین آنها دایرکردن آن مسابقات کشتی و مبارزات‌توان سوز وغیر انسانی‌در میان بردگان است بآن ترتیب خاصی که تاریخ نشان میدهد .

و جاهلیت هند هم امتیازات خرافی داشت‌که معروف ترین آنها وجودطبقه نجس و اختصاص دادن زنان‌فاحشه‌برای‌خدمت‌درمعابدبودکه‌باازدست‌دادن‌احترام ناموس خود این‌خدمت‌را انجام می‌دادند ، و این کار حیوانی را جزئی ازبرنامه‌های دین می‌دانستند!!

و در جاهلیت مصر هم امتیازاتی بود که بارزترین آنها پرستش فرعون وقرار دادن همه‌نیروهای‌ملت در خدمت فرعون پرستی و بالاخره مقدس‌شمردن فرعونها

www.takbook.com

www.takbook.com

بود !!

و در جاهلیت قرون‌وسطی نیز امتیازات فراوانی وجود داشت که بارزترین آنها عبارتست از : طغیان کلیسا وگسترش فساد آن در صومعه‌ها و دیرها و خرید وفروش جهنم و بهشت و تقسیم براتهای مغفرت و غفران !

و بهمین میزان جاهلیت نوین : جاهلیت قرن بیستم هم دارای امتیازات و خصوصیات فراوان است تقریبا " باین ترتیب که تماشا میکنیم :

۱ ــ این پیشرفت سریع وبی‌نظیر علمی است که در این راه یکی از بارزترین وسائل انحراف مردم ازخدا گردیده ، و برای آزار و شکنجه‌و فشاربندگان خدا بکار می‌رود !

۲ ــ خودخواهی وخودبزرگ بینی‌وافتخارانسان است در رویاروئی ونافرمانی با خدای خویش، در نتیجه مغرورشدن بعلم‌خویش و به‌پیش رفت مادی خویش، و پیدایش این تصور غلط کهانسان‌قرن‌بیستم‌از خدا بی‌نیاز است ، و یا اینکه‌انسان خدای این قرن بیستم است .

۳ ــ پیدایش نظریه‌های گوناگون علمی است ، در اجتماع ، در اقتصاد ، در روان‌شناسی ، و درهمه‌مراحل زندگی که شیطان گونه مرتب مردم را بانحراف‌می ــ کشد !!

۴ ــ پیدایش این خودباختگی‌ها است در مقابل نظریه تطور در قرن‌بیستم

۵ ــ آزادی وعنان‌گسیختگی‌زن‌است‌در اجتماع آشفته قرن بیستم . و همان‌طور که قبل از این گفتیم ، منظورما در این بخش نشان‌دادن قیافه کامل و بیان‌کردن صفات مشترک‌و امتیازات‌جاهلیت قرن بیستم‌بطور تفصیل نیست ، چون جای آن‌در بخش‌های آینده‌است که بتفصیل مطرح خواهیم کرد . اما برای آشنا شدن بیش‌تر با این جاهلیت بناچار در اینجااندکی در بیان فتنه و آشوبی که در این جاهلیت نوظهور برپا شده سخن باید گفت :

بزرگترین‌فتنه و آشوب در جاهلیت قرن بیستم این است که‌سرمایه‌بس‌عظیمی و اندوخته‌هنگفتی از علم و دانش را در اختیار دارد ، و دارای قدرت و نیروهای

www.takbook.com

www.takbook.com

مادی‌سرشار است ، وبا بهره‌برداری از این دو بسیاری از مشکلات را در زندگی‌مادی آسان ساخته است ، وخیر و برکت و منافع فراوانی را بدامن بشریت ریخته است . و ما بهمین حساب در آغاز این کتاب بیان کردیم که این جاهلیت پیچیده‌ترین ، پرحیله‌ترین ، و خطرناکترین جاهلیتهای تاریخ است تاکنون !!

در جاهلیتهای گذشته بطلان و نیز خودباطل هردو آشکار بود ، و یا اینکه رنگ جاهلیت همه جا عقل ووجدان و مشاعر مردم را تیره و تار میساخت ، وپیوسته توده‌ها را ازتشخیص بطلان و باطل باز میداشت ، و همه جا دعوت حق را درنظرها و اندیشه‌ها باطل وزیان آور نشان میداد ، اما باز هم کمیت جهل و باطل در آنها بمراتب کم‌تر بود ، و هدایت با آنکه وظیفه بس سنگینی را برعهده داشت باز هم سرانجام پیروز بود وسیمای حق بی‌پرده در دیدگاه مردم آشکار می‌گردید ، و دیگر جای هیچگونه شک و تردیدی باقی نمی‌ماند .

و اما امروز و در این جاهلیت قرن بیستم آنطور نیست ، باطل امروز بجای علم‌نشسته و علم راسپر قرار داده تا مردم را بوسیله آن گمراه کند و دارد میکند ، و چون چنین است حق و باطل درا ذهان توده مردم درهم شده و یکی بجای‌دیگری دیده میشود ، و دیگر تمیزدادن مشکل گردیده است !!

و نیز پیشرفت روزافزون‌مادی در سایه پیشرفت علم یکی از بزرگترین علتهای این فتنه پرطوفان است .

شکی نیست که هرجاهلیتی درمدار تاریخ پیوسته بنوعی از انواع نیروی مادی تکیه داشته است ، و این‌نیرودائم از طاغوت همان جاهلیت طرفداری میکرده ، وهمه جا و همه وقت آنرا بروجدان و اندیشه مردم تحمیل می‌نموده که باید همه گفته‌ها واندیشه‌های همان‌طاغوت را زیر فشار بیم‌وامید ، بصورت قضایای مسلم ، وحقایق انکارناپذیر بپذیرند ، و در مقابل سلطه ونفوذ آن بمبارزه برنخیزند ، و حتی قبل از انکه اندیشه و خیال مبارزه در نهاد آنان جان بگیرد تسلیم فرمانش شوند ، اما با این‌حال ، هرگزنیروهای‌مادی‌جاهلیتهای گذشته دارای این اندازه قدرت‌وشدت و صولت و نظم و دقت نبودند که نیروی جاهلیت قرن بیستم هست ، زیرا این‌نیرو

www.takbook.com

www.takbook.com

در قرن بیستم منحصر بسیم و زر فراوان و سلاحهای گوناگون ویرانگر نیست. این جاهلیت: این قهرمان قرن علاوه برآن یک دستگاه تبلیغاتی مجهز وگسترده‌ای را در اختیار دارد تاکنون درمدارتایخ بی‌مانند و بی‌سابقه است، و این دستگاه‌عظیم تبلیغاتی امروز بسیمای مطبوعات: روزنامه‌ها ومجله‌ها رادیو، تلویزیون، تاتر، و سینما آن چنان ذهن و اندیشه مردم را بخود مشغول ساخته که باطل را بآسانی در نظرها باسیمای‌حق‌بنمایش‌درآورده‌و حق را باسیمای‌باطل،که آدمی نمیتواند تشخیص بدهد مگر پس از چشیدن گرفتاری‌ها و تلخیهای آن!!

و بازهم یکی دیگر از علتهای این فتنه طوفان‌زا این است که ظاهر سیمای این قهرمان قرن: این‌جاهلیت سیاه درزندگی مردم سرشار از خیر و برکت دیده میشود، اما اندرون آن پراز شرو فساد و... است!

بلی تردیدی‌نیست که در هر جاهلیتی در هر زمانی باید مقداری خیر وبرکت باشد تاوجودش‌را قوام بخشد. وهرگز ممکن نیست که هیچ جاهلیتی در هیچ‌زمانی و در هیچ مکانی خالی از خیر وبرکت باشد. چون این برخلاف فطرت موجودات و فطرت نفوس‌است، وفطرت بشریت هراندازه‌هم‌که‌بطوفان فساد گرفتار گردد، ممکن نیست که‌یکباره برگرددو بشر و فساد محض تبدیل شود..!!

بلی این ممکن است که افراد شریری که هیچ‌گونه امیدخیری در آنها نباشد یافت شوند، اماآیا چنین پیش‌آمدناگواری برای مجموعه بشریت‌امکان‌پذیر هست؟! البته که نه! و اجتماع‌در هر حال از خیر وبرکت خالی نخواهد بود! و پیوسته از همین خیر در تاریک‌ترین ادوار بشریت باز هم جرقه‌ای میزند و جهان تاریکی را بروشنائی تبدیل میکند! و بهمین حساب است که در هریک از جاهلیتها هراندازه هم‌تاریک،مقداری از این خیروجود داردکه‌سرانجام‌آن را تباه سازد ومی‌سازد!!

واین‌نکته‌را نباید فراموش کرد: آن مقدار خیری که در این جاهلیتها دیده شده و میشود آن یک خیر ظاهری وکاذب است،ربطی بذات جاهلیت ندارد چون خود جاهلیت نمیتواند دارای خیری باشد برای اینکه نفی مطلق است و در نفی خیری نباید باشد، واما چون هیچ‌جاهلیتی خارج از زمان‌و مکان‌و بیرون از آداب

www.takbook.com

www.takbook.com

ورسوم زندگی مردم نیست ناگزیر با جنبه‌های ایجابی برخورد میکند و این خیری که دیده میشود مربوط بآن‌جنبه‌های‌ایجابی است‌که در ظاهر مربوط بخودجاهلیت دیده میشود ولکن در واقع‌این یک دید کاذب است و یک سیمای کاذب و ظاهری.

و اینکه‌ما این مقدار خیر را خیر ظاهری مینامیم برای‌همین نکته است‌که این خیر متکی بحق نیست و از شریعت صحیح سرچشمه نگرفته است‌و بهمین جهت با حرکت جاهلیتها دائم بهدر میرود، و در مجرای صحیح قرار نمی‌گیرد، و همین مقدار خیر ظاهری با بگو خیر کاذب است که پیوسته فکر و اندیشه مردم را بخطا می‌کشاندو چنان نمایش میدهد که‌آنان در جاهلیت نیستند. وقرآن مجید چه‌نیکو اشاره‌ای باحوال این‌گونه مردم خطا فکر دارد!!: آنان چنان می‌پندارند که ره بهدایت بردگانند و حال آنکه هنوز درهلاک و فساد غوطه می‌خورند.[1]

همانگونه‌که‌گفتیم که هر جاهلیتی ظاهرا" از خیر و برکت‌مادی دائم بهره‌ای دارد، اما این جاهلیت سیاه قرن بیستم با استفاده از امکانات روزافزون علمی و مادی خود، منافعی برای مردم عصر ببار آورده که‌در نوع و کمیت در میان همه جاهلیتهای گذشته سابقه‌وهمتائی ندارد، و روی همین حساب است که بیش ازهمه جاهلیتهای تاریخ چشم ودل‌و اندیشه و افکار مردم را مات و مبهوت وتیره و تار ساخته است‌ومشاعر آنان را باشتباه انداخته است!!

واین طغیان دردآور و این طوفان ویرانگر جاهلیت قرن بیستم که توده مردم را این چنین‌شیفته و دلباخته خود ساخته ازشدت انحراف مردم از آئین وقوانین خدا سرزده است، زیرا هراندازه که منحرف‌تر شوند، طاغوت نیزبرشدت وسرعت حرکت خود می‌افزایدبدون‌تردید!!وبهمین‌دلیل‌مردم قرن بیستم هم درانحراف ازآئین خدا این‌چنین عنان‌گسیخته پیش‌تاخته‌اند و می‌تازند که هیچ یک‌ازملتهای منحرف تاریخ تاکنون‌نتاخته‌اند.

---

۱ ــ اعراف ۳۰

۱ ــ سوره اعراف آیه ۳۰

www.takbook.com

www.takbook.com

و نیز بهمین دلیل است که قدرت و نیروی طاغوت قرن بیستم از همه طاغوتان تاریخ افزون‌تر است!

علم و این پیش‌رفتهای علمی، نیروی مادی و این پیش‌رفتهای آن، نظامهای دقیق اداری که از نشانه‌های تمدن و از جلوه‌گاههای مهارت فکری گسترده این قرن است، همه و همه وسایل و ابزاری است که هم‌اکنون آنها در خدمت طاغوت استخدام شده‌اند. زیرا این سه عامل نیرومند: علم، نیروی مادی، نظامات اداری، نیروهای بی‌طرفی هستند که هرگاه در اختیار کسی قرار بگیرند ناگزیر بخدمت او می‌پردازند، و بدیهی است که اگر بشریت بمعرفت خدای خود هدایت یابد بآسانی میتواند همه این نیروها را در راه خیر بشریت بکار گیرد.

پس بنابراین بشیفتگان جاهلیت کافر قرن بیستم این اندازه بس که بنشینند وبیندیشند که این دیو سرکش تاچه اندازه احوال وافکار، و مشاعر و وجدان آنان را تباه ساخته است. وچه فرصتهای گرانبهای سرشار از خیر وبرکت را که ممکن بود بدست آورند از آنان بهدر داده است، تا شاید بدانند که همه آن منفعتهائی که جاهلیت امروز از راه ایجاد تسهیلات در زندگی، و انجام خدمات بهداشتی و اجتماعی و اجرای عدالت کاذب در اختیارشان قرار داده است تهمانده سفره بی‌ارزشی بیش نیست که طاغوت قرن پیش این مردم می‌ریزد، تا لزوم سلطه خویش را برآنان ثابت کند، و آتش خشم و انتقام محرومان را خاموش گرداند، و با استفاده از سستی وغفلت گسترده مردم دائم آنان را در زیر بار ذلت وبردگی نگهدارد، و این سلطه و نفوذ روزافزون راکه تاکنون برای هیچ طاغوتی فراهم نگشته است برای خود محفوظ بدارد وادامه بدهد!

بلی اگر مردم در این باره اندکی باندیشه بپردازند بدون تردید می‌فهمند که در چه جاهلیت ویرانگری بسرمی‌برند، واین اعتقاد را برخود لازم خواهند ساخت که باید این جاهلیت نابود گردد. پس هم‌اکنون ما در این بخش آینده بمنظور روشنگری مردم باین حقیقت، در باره این فساد گسترده‌ای که این جاهلیت سیاه در پهنه این جهان پدید آورده است سخن خواهیم گفت:

www.takbook.com

www.takbook.com

فساد در تصور و اندیشه.

و فساد در سلوک ورفتار.

www.takbook.com

www.takbook.com

فساد در تصور

جاهلیت قرن بیستم هیچ یک از ابعاد تصور بشر را خالی از فساد نگذاشته است چون همه‌تصورات‌وپیوندهای انسان را ، از خالق تا جهان هستی و زندگی ، تاپیوند انسان‌باانسان ،همه را فاسد و تباه‌ساخته ،و بجای آنها یک‌رشته انحرافات را نشانده است .

انحراف در تصور خدا و پیوند انسان باخدا ، انحراف در تصور جهان هستی و ارتباط آن باخدا ، و پیوند انسان با جهان و ارتباط جهان با انسان . انحراف در تصور زندگی و پیوندهای آن با انسان و جهان ، انحراف‌در تصور نفس بشری و پیوند انسان با انسان ،وپیوندفردبااجتماع‌واجتماع بافرد ، باهمسر و بافرزند . . . و خلاصه انحراف در همه ابعاد و برنامه‌های زندگی از اول تاآخر .

این‌جاهلیت نوین همانطور که قبل ازاین گفتیم خلاصه و فشرده‌ایست از جاهلیتهای گذشته و چیزی هم افزون‌تر از آنها است ، زیرا در این جاهلیت همه اندوخته‌های‌جاهلیتهای‌یونان ،روم ،وقرون‌وسطی‌درهم‌آمیخته‌است ،واندوخته‌هائی هم از عصر جدید با دست‌واندیشه‌ی (اندیشمندان‌و دانشمندان) یهود و شاگردان آنها برآنها چاشنی شده است !

بلی اروپا در تصور خدا ــ خواه در فلسفه ، خواه در علم ، و خواه در واقع

www.takbook.com

www.takbook.com

زندگی گرفتار انحرافات وخطاهای فراوان شده است ، ولکن ما در اینجا فقط انحرافات عقیده اروپا را در تصورخداوتصوروحدانیت خدا مورد بحث وبررسی قرار میدهیم ، ـ چون چنانکه در گذشته نیزگفتیم ـ شهادت آن مرد دانشمندامریکائی (دریبر) در نوشته خود (نزاع بین علم ودین) ما را از بحث در این باره بی نیاز می سازد ، بلکه منظور ما از بحث در اینجا آن انحراف برزگ و آن خطای نابخشودنی است که هم اروپای مسیحی قرون وسطی وهم اروپای قرن بیستم کافر وملحد یکسان ویکنواخت در آن گرفتار گشته اند ، وآن خطای بزرگ ویران گر این است که تصور کرده اند که دین عبارتست از نوعی علاقه وجدانی خشک میان بشر وخدا ، و هیچگونه پیوندی با واقع و حقیقت زندگی ندارد !

و چنان تصور کرده اند که عقیده فقط مربوط بداخل قلب واعماق وجدانست و زندگی انسان در جهان هیچگونه پیوندی با عقیده ندارد ، بلکه زندگی انسان بیرون از مرز وجدان براه خود ادامه میدهد .

و بدون تردید این تصور یکی از بزرگترین خطاها و بلکه از بزرگترین اوهام جاهلیت است بخصوص جاهلیت قرن بیستم :

بلی این یک حقیقت روشن وانکار ناپذیر است که عقیده ـ خواه صحیح وخواه فاسد ـ نیروی برنامه ریزو طراح سیمای زندگی انسان است ، چون این عقیده است که سراسر زندگی بشریت را زیرسایه خود میگیرد ، و هرگز باریک ترین خاطره ها و دقیق ترین اعمال انسان خارج از مرز سلطه و دور از شعاع تاثیر آن بحقیقت نمی ـ پیوندد .

بنابراین فکرتفکیک دین از واقع زندگی انسان و اندیشه تفکیک احساس وعمل از عقیده و شریعت یکی از بزرگترین حماقتهای دوران تاریک قرون وسطی بود ، اما باید دید آیا تاکنون چنین اندیشه ای جامه عمل پوشیده؟ و آیا دین حتی در آن روزگار تاریک از واقع زندگی یک لحظه جدا شده؟! هرگز و هرگز!!

چرا ! تنها نتیجه حتمی این اندیشه فاسد این بود که یک عقیده فاسدوویرانگر زندگی اروپائی را زیر بال خود گرفت تا دامنه فساد آرام آرام و بتدریج همه ابعاد

www.takbook.com

www.takbook.com

زندگی را در آن محیط فرا گرفت ، و این خود عقیده است .

پس بدیهی است که زندگی هرگز نمیتواند از عقیده جدا باشد اگر چه‌عقیده فاسدهم باشد ،وروی این حساب لازم است که برای اثبات این حقیقت قبل ازهرچیزی ازماهیت و حقیقت عقیده‌آشنائی و آگاهی بدست آریم :

عقیده مجرد احساس‌درداخل وجدان و اعماق قلب نیست ، بلکه عقیده‌زیر بنای محکم و پایه استواری‌است که دائم تصور کامل زندگی و روابط و پیوندهای زندگانی روی آن بنا و پیوسته ارزش ومقام‌انسان در جهان هستی باآن مشخص و ممتاز میگردد . بلی . بسیاری ازمردم ساده‌لوح در اثر فساد عقیده چنان تصور میکنند که دین عبارتست ازمجرداحساس‌وجدانی‌دردرون ضمیر و دراندرون دل انسان و بس! اما هرگز این‌تصور صحیح نیست ، چون می‌بینیم که همین‌مردم ساده‌لوح نیز بسیاری از مسائل و حوادث زندگی خود را با همان میزان احساس ووجدان دینی خود می‌سنجند ،وبفرمان همان سنجش‌بعضی رامی‌پذیرند ، و بعضی را رد می‌کنند ، و همیشه روابط موجودات را در شعاع همان الهام وجدانی‌تفسیر و بیان می‌کنند . و روی این حساب است‌که می‌بینیم که دین ، حتی در میان این گونه‌مردم ساده‌لوح هم خود پایگاه معینی از زندگی است . و خودتصور روشنی از معنای زندگانیست!

اغلب کسانی که دین را ــ در دوران جاهلیت ــ در زندگی واقعی ناتوان می‌بینند ، آنان گرفتار کابوس این‌توهم میشوند که سلطه دین در واقع زندگانی و پیوند آن باحیات روزانه‌مردم‌ضعیف وناتوان است‌و چنان‌می‌پندارند که‌برنامه‌های خارجی زندگی ازعقیده‌جداست ،وتحت تاثیر اسباب وعلل دیگر و وابسته بروابط دیگر است که با دین هیچ‌گونه پیوندی ندارد . اما نباید از نظر دور داشت که خود همین‌توهم نیز یکی ازآثارجاهلیت است ، و یکی ازآثار همان فسادی است که این جاهلیت در محیط تصور بشریت پدید آورده‌است .

بلی . این نکته بسیار روشن است که هر زمانی که‌تأثیردین در زندگی مردم روبسستی‌برود ، آن باین معنا است که‌عقیده در داخل نفوس فاسد گشته است ،

www.takbook.com

www.takbook.com

و عاقبت باین معنا است که زندگی در خط سیر طبیعی خود جریان ندارد ، و گرفتار نوعی از انحراف است ، که آثارش بطور خودکار پس از گذشتن چندصباحی ناگزیر آشکار خواهد شد !

و هر زمانی که تاثیر دین در زندگی مردم بسستی گراید ، آن باین معنا است که آن مردم خدا را نمی‌پرستند ، و حق پرستش را در پیشگاه خدا انجام نمیدهند ، بلکه معبودان دیگری و خدایان دیگری را با او شریک میدانند ، و بجای آنکه خدا را در زندگی حاکم بدانند خدایان مخلوق خود را در زندگی حاکم می‌پندارند !

و این نخستین قدمی است در مرحله فساد عقیده ! و نیز نخستین قدمی است در مرحله شرک و تعدد معبود که خودنشان همه جاهلیتها است در مدار تاریخ .

و این نشانه مشترک میان جاهلیتها : تعدد معبود و شرک بناچار تاثیر عقیده را نیزدر عالم واقع و در زندگی روزانه مردم بدنبال خواهد کشید ، برای اینکه در اثر تعدد آنهمه انوارعقیده بجای آنکه فشرده گردد و با فشردگی و قدرت بیک جهت بتابد ، گرفتار شکست و انسکار میگردد و از کار بازمی‌ماند بگونه‌ای که عاقبت آثار حتمی این تعدد معبود نمایان میشود ، هرچند که پدید آمدن این آثار طولانی گردد و بتدریج انجام بگیرد و مردم آنرا دیرتر احساس کنند !

و اولین اثر این تعدد معبود این است که قدمهای بشر در راه زندگی گرفتار طوفان بی‌نظمی میگردد ، چون قدمی بسوی خداست و قدمی دیگر بسوی واقع منحرف است : منحرف از راه هدایت خدا است !

و دومین اثر این تعدد معبود این است که فکر انسان در تشخیص ارزش هدفهای زندگی گرفتار طوفان بی‌نظمی میگردد و دائم در میان تضاد و اختلاف سرگردان میماند ، چون یک هدف از دید آئین خدائی با ارزش واز دید همان واقع منحرف بی‌ارزش جلوه میکند ، و یک موضوع در دید آئین خدائی حرام ، ودر منطق همان واقع منحرف زندگی دلخواه و یاضروری ولازم دیده میشود !

وشکی نیست که این اختلاف و این تضاد بینی در وجدان و افکار مردم یکبار سنگین است که دائم فشارمیدهد ، اگرچه مردم تدریجی بودن این فشار این سنگینی

www.takbook.com

www.takbook.com

را دین رسمی امپراطوری روم قرار داد ، آنروز این دین در نظر مردم عبارت از یک عقیده‌وجدانی بود که قوانین آسمانیش برزندگی حکومت نداشت ،و بلکه حتی در همان‌عالم عقیده نیز بت‌پرستی رومی با این دین آمیخته شده بود تا چه‌رسد بمرحله قانون‌گذاری و تشریع !

اما با این‌وصف بازهم مردم در اثر آن شور و اشتیاقی که نسبت بعقیده‌جدید داشتند این عقیده‌اندک‌تسلطی برواقع زندگی بدست‌آورده بود ، و این وضع بهمین ترتیب ادامه داشت تا دوران نهضت (رونسانس) اروپا فرارسید . و در این ایام که این نهضت در اروپا آغاز گردید ناگزیر میزان کارها یکباره بهم خورد ، وبرنامه ناگهان تغییر یافت وعقیده جای خود را باین نهضت‌واگذار کرد ، و دوباره مرکز گردونه زندگی همان اصول و مقرراتی شد که از یونانی مآبی (هلینیسم) قدیم و مفاهیم فکری‌وتصورات فلسفی‌یونان‌سرچشمه‌میگرفت . و این مقررات یونانی مآبی آرام آرام وبتدریج‌برزندگی مردم اروپا چیره شد وعاقبت بآرامی مرکزیت و پایگاه زندگی از خدای واحد حق جدا شد و بخدایان باطل انتقال یافت !!

وعلت این تحول و انگیزه این انتقال دو موضوع مهم بود : یکی ظاهر وعیان و دیگری عمیق و نهان .

و اما آن‌علت‌ظاهرهمان جنگ و ستیزی بود که کلیسا علیه علم وعلما وعلیه هرگونه جنبش ترقیخواهانه برانگیخته بود ، چون دائم ترس از این داشت‌که‌علم گسترش یابد و سلطه کلیسا را در هم شکند ، و این سلطه را از آن بگیرد و بمقام دیگری بسپارد ، روی‌این‌حساب‌جنبش‌علمی‌از آغاز کار خود بخود یا دشمن کلیسا بود ،و یا حداقل تحت‌نفوذ کلیسا نبود ، چنانکه نهضت فکری‌ومدنی هم بهمین ترتیب بود زیرا این نهضت یک نهضت ودگرگونی مخصوص بود که دائم با اراده کلیسا در تثبیت و راکدنگهداشتن‌وضع موجود مخالف‌و ناسازگار بود : کلیسا همه چیز را ثابت می‌دید و این نهضت همه چیز را در حال‌تحول و تطور .

و این نکته هم بسیار روشن بود که‌این نهضت جوان فکری و مدنی آرام‌آرام زندگی واقعی‌را زیرنفوذ و سلطه خود قرا رمیداد ، چون این نهضت بحکم طبیعت

www.takbook.com

www.takbook.com

را زود احساس نمی‌کنند ، بلکه مدتها طول میشکد که آنرا احساس‌کنند !!

و باین ترتیب وازاین طریق زندگی مردم آرام آرام از نفوذ عقیده دور و دورتر میگردد . ویا بگواین معبودان مخلوق اندیشه‌های فاسد از آئین خدا بتدریج‌دورتر میگردند که سرانجام جهان رو بفساد و تباهی پیش می‌تازد .

و در چنین شرایط است که‌زندگانی واقعی مردم تحت نفوذ هواها و هوسها قرار میگیرد ،و دائم‌در مقابل طاغوت زمانش سرفرود میآورد ، و گرفتار دیوشهوات میشود ،و دامنه فساد هرلحظه گسترده وگسترده‌ترمیگردد و سرانجام خدا بی‌ارزش ترین معبوددر زندگی مردم بحساب میآید و معبودان دروغین برهمه برنامه‌های زندگی فرمان روا میشوند ، و این همان مرز هلاک و نابودی است ، همان بلای ویران‌گر است !! و این داستان دنیای غرب است و داستان جهان اروپاست !

داستانی است بس دامنه‌دار ، و قصه‌ای است بس دراز که قرن‌ها را فراگرفته است . داستانی است که از اول با تفکیک دین اززندگی آغاز شده است .و بدنبال آن دوران نهضت ، اروپا پدید آمده و آنراگسترش داده‌و هرلحظه فاصله دین و زندگی را عمیق‌تر ساخته است !!

این سخن حق است که اروپا در جاهلیت قرون وسطی کلام حضرت مسیح‌را درست‌نفهمید که گفت : آنچه را که حق قیصر است بقیصر واگذار کنید ، و آنچه که حق خداست بخداواگذارید . و در نتیجه همین سوء فهم وانحراف در درک مقصود حضرت مسیح اروپا چنان پنداشت‌که مقصود او ازاین سخن این است که دین از سیاست جداست ، و دین عبارتست ازیک رشته عبادات مانند نماز و روزه‌و امثال آنها ، و شاید علت‌این سوء فهم یک رشته علل تاریخی بوده که‌اروپا در آنهاگرفتار بود . چنانکه (لیوپولدوایس) خاورشناس نامداری که سرانجام مسلمان شد ، وبنام (محمداسد) معروف شد در کتاب خود (الأسلام علی مفترق الطریق) میگوید : مسیحیت نمیتوانست سلطه خود را برامپراطوری عظیمی که با قوانین‌و نظام رومی اداره‌میشد ، ودین‌در آن محیط یک رشته تشریفات پوک‌وبی‌پایه شده‌بودگسترش‌دهد . وبرای‌همین هم درقرن‌سوم میلادی که قسطنطنین مسیحیت

www.takbook.com

www.takbook.com

خود باواقعیات مادی و زندگی عادی مردم پیوند واتصال داشت ،از آنجا که‌کلیسا هرگز با این نهضت سازگارنبود ، ناگزیربتدریج فاصله‌میان‌زندگی مردم و دین‌کلیسا هرلحظه‌عمیق‌تر و زیادتر میشد .

و این فاصله که در میان‌این نهضت پرخروش‌و آن کلیسای مغرور پدید آمده بود ، خـود یک فرصت بسیارمناسبی را در اختیار اروپامی‌گذاشت که همه اوضاع نابسامان‌زندگی را سروسامان بدهد ، و با استفاده از این فرصت‌مناسب خود را از تاریکیهای متراکم جاهلیت نجات بدهد و در شعاع نور آئین الهی قرار بگیـرد

امااروپا هرگز از این فرصت‌رایگان استفاده نکرد چنانکه قبل ازاین هم‌گفته شد ، بلکه تحت‌تاثیرآن‌عصبیت‌صلیبی‌قرارگرفت و این‌چنین فرصت را تباه‌ساخت ، با اینکه علوم وروش‌تجربی‌وبرنامه‌های‌تمدن اسلامی را از مسلمانان فرا گرفته‌بود ، از پذیرفتن آئین‌الهی و برنامه‌های آسمانی که بهترین پایگاه بود سرپیچی کرد ، و روی‌این حساب این نهضت ازهمان‌روز تولد ازآئین خدا منحرف گردید .

و این بود علت ظاهر انتقال مرکزیت در زندگی نوین اروپائی از خدای حق بخدایان باطل!

و اما آن علت عمیق‌و نهان این انتقال‌همان اندوخته‌های منحوس جاهلیت قدیم یونان بود که‌باردیگرازنهادضمیرووجدان بشر اروپائی جوانه زد و سربیرون آورد وافسانه (پرومیثیوس) آن سارق آتش مقدس را که مدتها در داخل ضمیرمردم اروپا نهفته بود بیدار کرد ، و اینجا بود که نوبت انسان‌اروپا در رسید که خود را در مقام (پرومیتیوس) قراربدهدو بجای‌اوخود سارق‌آتش‌مقدس جاهلیت نوین گردد!

آری . این‌افسانه‌وامثال‌آن دروجدان‌وضمیربشر اروپائی کار خود را بشایستگی انجام داد ، واین‌بشررا درراه کسب معرفت بعداوت باخدا برانگیخت و او را طوری پرورش داد که دائم‌دردل احساس کرد که خدا بابشر دشمنی دیرینه دارد! واین اندیشه را در نهاد ضمیر و فکر اروپائی بارور ساخت که خدا ــ یا خدایان ــ هیچ وقت‌خیر و سعادت را برای‌انسان‌نمی‌خواهند ، بخصوص معرفت را . و چنان وانمود

www.takbook.com

www.takbook.com

کرد بشر باید بجای آن آتش مقدس معرفت را بزور و تزویر (از خدایان) برباید ، و همیشه خیر و سعادت خود را برخلاف خواسته (خدایان) از طریق غصب و دشمنی و کینه‌توزی تامین کند .

و همانگونه‌که ژولیان هکسلی ملحد در کتابش (انسان در دنیای جدید) فاش میگوید : این افسانه و امثال آن این عقیده را در نهاد دل بشر اروپائی کاشت که تنها جهل و ناتوانی است که انسان را در برابر خدا پیوسته بتسلیم وادار میسازد و دائم بکرنش وامیدارد ! و روی این حساب هروقت که معرفت و توانائی انسان افزایش یابد ، دیگر دلیلی نیست که انسان باید بعبادت و پرستش خدا برخیزد ، وهمین جا است که در پندار اروپائی انسان جای خدا را می‌گیرد و خود خدا میشود !!

و این نکته هم بسیار بدیهی است که جریان این برنامه‌ها در محیط اروپا یکباره و بطور ناگهانی این خط سیر را طی نکرد ، چون طبایع نفوس پیوسته در پذیرفتن هرتحولی بخصوص تحول مربوط بعقیده بکندی وآرامی حرکت میکند وآرام آرام قدم برمیدارد ، و بهمین مناسبت دائم برای پذیرش هر تحولی بروز کار درازی نیاز هست که قرنها را دربرمیگیرد !

و این بودآن علت عمیق و نهان در این انتقال که اروپا را زیر نفوذ وسلطه خودگرفت . و اما در مرحله متوسط ، طبیعت پرستی آرام آرام جای خداپرستی را گرفت چون طبیعت پرستی یگانه پناهگاهی بود که بشر اروپائی میتوانست برای فرار ازخدای ظالم کلیسا بآن پناه ببرد ، زیرا خدای کلیسا قرنها بود که مردم راببندگی کشیده بود ، و مرتب باجها و خراجهای گزافی به‌مردم تحمیل میکرد ، ودر مزارع کلیسا آنان را بکارهای اجباری وادار می‌ساخت و در آرتش کلیسا خدمت سربازی را باجبار از بندگان خود میگرفت ، و اما طبیعت در پندار بشر اروپائی یگانه معبودی بود که نه کلیسا داشت ، نه ارتش داشت ، نه مزارع کشاورزی داشت ، نه مالیات داشت ، نه ماءمور مالیاتی داشت و نه اردوگاههای کار اجباری . ومعبودی بود که بندای خواسته‌های فطرت در توجه بخالق و پرستش خالق جواب مثبت میداد ، ودر عین حال با حفظ سمت بخواسته‌های بشر اروپائی برای فرار از سلطه نفوذ کلیسا ،

www.takbook.com

www.takbook.com

و فرار از ستمهای چندین قرن کلیسا پاسخ روشن میداد!

و درست در این میان که دیگر طبیعت معبود بی‌چون و چرای اروپا شده بود هنوز خدا در نهادو جدان و نهانخانه ضمیر مردم اروپا وجود داشت وهنوز بفرمان فطرت خود باو توجه داشتند، و در داخل کلیسا او را هنوز می‌پرستیدند، و هنوز پاره‌ای‌ازاخلاق‌وآداب‌و رسوم زندگی‌را بفرمان عادت، و گاهی هم بفرمان ایمان با آئین خدا هموار می‌کردند.

در این محیط باین ترتیب بتدریج خدایان و معبودان متعددی پدید آمدند و آرام‌آرام روابط و پیوندهادر میان آنها پیچیده و پیچیده تر گردید! و نخستین معبود بشر اروپائی خدا بود که درهنگام نماز ساعات حضور در کلیسا و در بعضی از لحظه‌های زودگذر زندگی با دلهای بشر اروپائی پیوند داشت و دلشکستگان بااورازدل می‌گفتند!!

و دومین معبود این‌مردم طبیعت بود که از یک طرف با مشاعر فنی و هنری آن مردم پیوند داشت، ونهضت نوین هنری و رومانتیک آنرا بیش از حدو اندازه مورد عنایت قرار میداد، و دائم شعر و نقاشی و سایرتجلیات هنری را در قالب تقدیس و بزرگداشت آن میریخت، و از طرف دیگر با پیشرفت علمی‌روز پیوند ناگسستنی داشت، چون‌دانشمندان مرتب قوانین‌طبیعی را کشف میکردند، وقوانین اداره جهان هستی را ــ بدون اینکه با محک عقل آزمایش کنند، و با میزان منطق بسنجند مستقیم به‌طبیعت‌نسبت میدادند!!

و سومین معبود این مردم، دولت وقوانین و تنظیم‌های دولت بود که‌مردم اروپا خواه‌ناخواه‌آنرا می‌پرستیدند،و بهمین ترتیب‌که‌دربرابر خدا خاضع‌وخاضع‌تر بودند، دربرابردولت‌هم‌خاضع‌وخاضع‌ترمی‌شدند،و باین‌ترتیب‌که دین‌درجاهلیت های قرون وسطائی‌دارای دوشعبه بود: عقیده و شریعت که هریک در مقام خدائی جداگانه‌ای قرار داشت، در این جاهلیت دارای سه شعبه کاملا" ضد هم گر دید، و هریک از آنها تحت لوای حکومت معبودی جداگانه قرار گرفت!

سپس تدریجا" یک تحول دیگری در زندگی بشر اروپائی پیدا شد که در اثر

www.takbook.com

www.takbook.com

آن خدای حق یکتا ازقلوب مردم اروپا یکباره فراموش گردید ،و آن تسلط ونفوذی که در اندیشه رفتار مردم داشت روبخاموشی نهاد ،و انسان مخلوق بشر برکرسی خدائی نشست .

ودرانیجا دیگر دوران فئودالیسم پایان گرفت ، و در نتیجه پیدایش ماشین انقلاب صنعتی اروپا تولد یافت ، و انقلاب تازه‌ای دروجدان و افکار بشر اروپائی پدید آمد و طوفانی را برانگیخت .

این انقلاب صنعتی در میان چنین جاهلیتی متولد شد که خدا را پرستش نمی‌کردند جزبظاهروبطورتشریفاتی،ودرست درهمان امتیازات جاهلیتی که‌برزندگی مردم حکومت داشت پرورش یافت و سرانجام در همان لباس جلوه‌گر گردید ، اما این‌انقلاب‌نوپا برقدرت و سرعت انتشار آن جاهلیت سرعت سرسام‌آوری بخشید ، در زندگی کشاورزی با اینکه کشاورزان خدایان دیگری را هم در عبادت با خدای حق شریک قرار میدادند ،و درباطن هنوز وجدانشان‌باخدای یگانه درارتباط بود او را از وجدان بیرون ساخت ، چون این‌کشاورزان در رویش بذر و رسیدن میوه‌ها و برکت‌گرفتن‌محصول‌و محفوظ ماندن‌کشت وزرع از آفت‌ها هنوز چشم‌امیدی بدرگاه خدای یکتا داشتند ، ولکن با پیدایش زندگی ماشینی عواطف و وجدان‌مردم از چنین پیوندی خالی شد !

آری ، جاهلیت‌در دوران انقلاب صنعتی چنین‌خیال میکرد که‌تولید فقط ، با دست و نیروی انسان بی‌پیوند با خدا اداره میشود ،و خدای حق در این‌جریان کوچکترین نقشی ندارد !!

این جاهلیت عقیده داشت که‌این انسان بیاری علم‌و دانش خود رموز واسرار ماده‌را کشف کرده است ، و بانیروی همین علم‌ماشین را آفریده است ، وآنرا درراه تولیدات مادی بکار انداخته است ، و این فقط انسان است که این ماشین های غول‌پیکر و این کارخانه‌های سرسام‌آور را بگردش میآورد ، و هرلحظه که اراده‌کند آنها را از کار بازمیدارد و این فقط انسان‌است که مواد خام را از یک سربخورد ماشین‌میدهد ،وکالای‌ساخته‌وپرداخته‌راازسردیگراین‌اژدهای دمان‌تحویل میگیرد !

www.takbook.com

www.takbook.com

پس بنابراین دیگر سزاوار است که این انسان صانع بجای آن خدای مورد ستایش و پرستش بنشیند و خود، خداگردد!!

و در این میان (طبیعت) از اوج عظمت خود سقوط کرد و جاذبه الوهیت خود را در دلهای مردم از دست داد، زیرا از یک‌طرف هنر و ادب ــ چنانکه در عصر رومانتیک تحت تاثیر طبیعت قرار داشت ــ در این عصر توجهی بطبیعت نداشت، و از طرف‌دیگرعلم بی‌مهابا پرده بسیاری از اسرار ناشکفته طبیعت‌رادرید، و آنها را در برابرسلطه انسان رام‌ساخت، و دیگر برای طبیعت نفوذ و قدرتی‌باقی نماند، و از این طریق مقام خدائی از خداو طبیعت بانسان منتقل گردید!

و در این دوران کاذب بود که این انسان‌مغرور اعلام داشت: دیگر برای‌بشر ننگ است که‌خدارا بپرستد! ننگ است که نیروی نادیده را بپرستد! ننگ است که دیگر اخلاق و رفتار و افکار و مشاعر، وآداب و رسوم خود را از خدائی‌که‌نه‌اورا دیده و نه تا ابد خواهد دید دریافت‌کند! ننگ است که دیگر خدای افسانه‌ای برای او قانون تصویب‌کندو او کورکورانه از چنین قانونی پیروی نماید بدون‌اینکه حق اظهار نظر وانتقادداشته‌باشد، و بدون اینکه رای خود را در باره‌چنین قانون افسانه‌ای که‌از جهان افسانه‌ها آمده اظهار نماید!!!

چون بشر هم‌اکنون از قید جهل‌و خرافات آزادگشته است! و دیگر هرگزبرای این بشر آزاد شده سزاوار نیست‌که رفتار و کردارش را بآئین عصر جاهلیت‌وروزگار ناتوانی بشر: روزگاری که هنوز اسرار جهان خود را نشناخته بود، روزگاری که‌هنوز براین طبیعت‌سرکش پیروز نگشته بود تطبیق بدهد! دیگر امروز شایسته نیست که این‌بشر آزاد شده اززندان جاهلیت‌خدا را عبادت کند و یا بفرمان او گوش بدهد و او امر او را اطاعت کند!!

دیگر شایسته‌است‌که این بشر در هرچیزی اظهار نظر کند و بانتقاد و تحقیق بپردازد و میزان آنرا عقل خود قرار بدهد که بهترین میزان است، و هرچه که مورد قبول عقل قرار بگیرد باید بعنوان حقیقت برسمیت شناخته شود، و هرچه که عقل از پذیرش آن سرباز بزند بعنوان باطل‌وخرافات شناخته گردد!

شایسته است که‌این بشر دیگر یک‌سر قانونگذاری بنشیند، و برنامه زندگی

www.takbook.com

www.takbook.com

خود را خود تصویب و تنظیم کند ، برای اینکه او دیگر احتیاجات و شرایط زندگی خود را از خدای قرون وسطی بهتر می‌شناسد ، و بهتر از هرچیزی با اسرار زندگی آشنا است! و خلاصه شایسته است که بشر امروز زمام زندگی خود را بدست خود بگیرد و خود زندگی‌ساز باشد و بس ، و در این جهان شریکی برای خود برنگزیند!!

اما ما قبل از آنکه در این مرحله که خود بلندترین فراز جاهلیت قرن بیستم است ببحث وبررسی بپردازیم ، بهتر است که آثار سایر جاهلیتها را که روی این تصورات منحرف در باره مقام خدائی اثر نامطلوب گذاشته است قاطعانه بررسی کنیم .

پیش ازاین آثار جاهلیت یونان را در ایجاد کینه و ستیز در میان انسان و خدا شناختیم ، و در اینجا نیز آثار شوم جاهلیت روم را در ایمان بآنچه که حواس آنرا درک میکند و موهوم شمردن هرآنچه حواس ازدرک آن عاجزاست درمی‌یابیم ، و بآسانی پی‌میبریم که بی‌ایمانی جاهلیت قرن بیستم بخدا از جمله آثار شوم همان جاهلیت روم است ، چون خدا هرگز توسط حواس درک نمیشود!

و نیز بخوبی می‌بینیم که بار دیگر تاثیر جاهلیت یونان در جاهلیت قرن بیستم خود را عیان میسازد ، و عقل انسان را مقدس ترین می‌شمارد و کار این بزرگداشت تا آنجارسیده که عقل را برعرش خدائی می‌نشاند ، و بآن حق میدهد که در باره وحی خدا بقضاوت بنشینند ، و بلکه بالاتر از آن در باره وجود خدا داوری کند!!

و سپس بار دیگر جاهلیت قرن بیستم را بدرقه میکنیم و بخوبی می‌بینیم که آثار افسانه مبارزه میان انسان و خدا بگونه‌ای آشکار دراین جاهلیت پیداست ، زیرا در اوائل عصر نهضت که هنوز خدا معبود بشر اروپائی بود ، این مبارزه مستقیما" میان انسان و خدا برپا بود ، و مردم آن عصر اعتقاد داشتند که رام شدن انسان در برابر خدا از جهل و ناتوانی او سرچشمه میگیرد ، و روی این حساب هروقت که انسان بدانش برسد و نیرومند شود همان اندازه که مقاومتش در نظر خود افزایش می‌یابد ، وبهمین اندازه هم خدا در نظرش تنزل میکند ، و هراندازه که علم انسان

www.takbook.com

www.takbook.com

افزایش یابد تنزل خدا نیز بمقیاس آن افزایش خواهدیافت ، تا روزی فرا خواهد رسید که خود انسان حیات آفرین گردد و براریکه خدائی تکیه کند!! و بعد ازآن عصر که طبیعت هم گام باخدا بسیمای معبودی درآمد ، این‌مبارزه نیز میان انسان و طبیعت پابرجا بود ،وانسان‌هنوزدرتسخیروپیروزی برطبیعت درتلاش‌بود! و مانند (پرومیثیوس) افسانه‌ای اسرار طبیعت را فتح میکرد!

و آندم که انسان در مقام معبود نشست همان مبارزه نیز میان انسان و انسان درگرفت! آری میان‌انسان عابد ، وانسان معبود! یک‌مبارزه پرطوفان و گسترده‌ای که گاهی در میان فرد و اجتماع ، وگاهی دگر میان فرد و دولت ، زمانی میان‌فرد واصول و مبانی حاکم براجتماع ، و زمانی هم میان فرد با نیروهای فردی خویش ، در چهار دیواری ابعاد گوناگون شخصیت انسان علی‌الدوام جاری بود!!!

و این‌مبارزات بی‌امان اخیر : میان انسان وانسان عاقبت عبادت انسان را ویران و نابود ساخت ، زیراانسان‌دراین‌طوفان‌ـبگمان‌استمراردر لجبازی وسرکشی در برابر خالق خود ، و اصرار بنافرمانی پروردگار خویش ـ زود دریافت که او معبودحقیقی‌این جهان پر اسرار نیست ، بلکه خدایان دیگری در این جهان‌هستند که بحث و بررسی علمی در تاریخ انسان پرده‌از رخسار آنها برداشته است ، همان بحثی که از مبارزه‌انسان با انسان سرچشمه میگیرد!!

و آن خدایان اینها هستند که می‌بینیم : جبر اقتصادی ، جبر اجتماعی ، و جبر تاریخی که همو همه‌در سرنوشت انسان تاثیر و حکومت دارند ، و بصورت یک نیروی‌حتمی شکست‌ناپذیروقاطع بدون دخالت اراده انسان زندگی او را تحت نفوذ و سلطه خود قرار میدهند!

مارکس‌میگوید : (مردم در کار تولید مادی‌وتولید اجتماعی از خود اراده‌ای ندارند ، و ناگزیرند که روابط و پیوندهای محدودی در میان خود برقرار سازند ، و این روابط دائم و بطورخودکار و بیرون از اراده انسانها برقرار میگردد ،بنابرـ این فقط سیما و اسلوب تولید درزندگی مادی است که‌سیمای‌عملیات اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و معنوی را در زندگی انسان نقش می‌زند ، و آن شعور و درک

www.takbook.com

www.takbook.com

مردم نیست که‌وجودآنان‌رامشخص‌میسازدبلکه‌وجودآنان‌است که مشاعر واحساسشان را تعیین‌میکند .

انگلس‌میگوید : پایه اساسی نظریه مادی این است که اسلوب تولید ومبادله کالاهای تویدی زیربنائی‌است که هر نظامی‌روی آن‌پایه‌گذاری و استوار میگردد ، وبراساس این‌نظریه‌می‌فهمیم‌که‌اسباب و علل همه تغییرات ، و یا تحولات اساسی را نمیتوان در عقول مردم‌جستجو کرد ، و یا در پیروی آنان از حق و عدل ازلی انتظار داشت ، بلکه باید در تغییرات و تحولاتی که در اسلوب تولید روی میدهد جستجو نمود .)

جبر اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی وتاریخی باین ترتیب درسیمای خدایانی زندگی مردم را بوجود میآورند و اراده میکنند ، و مشاعر و افکار و پیروی و عدم پیروی‌آنان‌ازحق وعدل ازلی‌را (خدارا) دزاین‌کارکوچکترین ماءموریتی نمیدهند ! چون این جبرها و این‌ضرورتها خدایانی هستند که برخلاف خدای یگانه ، و بلکه برخلاف خدایان جاهلیت که با آن همه مبارزه و ستیز سختی که با انسان داشتند به مشاعرمردم احترامی قائل نیستند ، و با نفس و روان و بادلهای مردم ارتباطی ندارند ، بلکه پیوسته‌قاطعانه‌و با سرسختی در راه ضرورتهای خویش پیش میتازند ، و مرتب شرافت و شخصیت انسان را پایمال میسازند !

و این خلاصه‌ایست‌ازتاریخ‌سقوط انسان در طوفان سهمگین و گردابی‌پرپیچ عبادت جاهلیت ،که ازعبادت‌خدا با شریک ساختن‌خدایان دیگر آغاز میشود ، وتا عبادت طبیعت وعبادت انسان ، ومبارزات انسان سوز ناشی ازآن ، تا عبادت این خدایان بی‌رحم و سنگدل که جز ذلت و خواری و قساوت‌و شرافت سوزی برای بشر ارمغانی ندارند وتااینجاعنان گسیخته پیش تاخته‌اند ، و سرانجام جاهلیت‌سوزان قرن‌بیستم را آفریده‌اند که ویرانگرترین جاهلیت‌ها است !!

چنانکه بررسی این‌تاریخ‌بخوبی نشان میدهد ، سراسر آن جز انحراف وسقوط و اطاعت‌کورکورانه و بی‌دلیل نیست ، از همان آغاز شریک ساختن خدایان دیگری با خدای‌یگانه‌دلیل‌ومنطقی در دست نداشت ، زیرا اگر انسانی خدای حق راآنطور

www.takbook.com

www.takbook.com

که شایسته است بشناسد ، دیگر ممکن نیست که شرک رادر هیچ سیمائی بپذیرد ، اما اروپاکه عقیده مسیحیت را در حال آمیزش با بت‌پرستی روم از قسطنطنین دریافت کرد ، هرگزخدارادر حقیقت خدائی نشناخت ، و براساس همین ناآشنائی درظلمات متراکم جاهلیت فروغلطید ، و درگرداب پرپیچ گمراهی گرفتار گردید!!

بعضی ا ز تاریخ‌نگاران در تفسیر و بیان علل انحراف مسیحت از دین ، خدا و شریعت نازل شده برموسی وعیسی چنین اظهار نظر میکنند که چون مسیحت در یک‌ایالت‌کوچکی‌از ایالات امپراطوری روم پدید آمده بود ، آنچنان قدرت نداشت که سلطه واقعی و نفوذ حقیقی خود را در همه آن امپراطوری پهناور بگسترانـد . اما باید این نکته را در نظر داشت که این‌تفسیر و تحلیل فقط حقیقت یک بعد از ابعاد گوناگون‌کار را در نظر گرفته‌و حقیقت دیگری را از نظر انداخته است ، و آن این است که مسیحیان‌آن‌عصر عقیده مسیحیت را بطور صحیح درک نکرده بودند ، و تصور شناخت آنان در باره مسیحیت یک تصور اشتباه و بلکه تصوری توام باخطا بود ،واگر این تصور اشتباه کارانه در کار نبود ، هرگز امپراطوری روم‌توان‌مقاومـت درمقابل‌انتشارآنرا نداشت ، چنانکه همه نیروهای جاهلیت ،خواه در درون‌جزیره العرب ، وخواه در بیرون آن ، وحتی نیروهای بزرگ دو امپراطوری ایران و روم تاب وتوان مقاومت در برابر اسلام نداشتند ، ونتوانستند پایدار بمانند ، و بهـر صورت این علل واسباب که در باره انحراف مسیحیت بیان گردید آن یک توجیه و تفسیر است ، ولکن دلیل این انحراف و تقصیر نمیتواند باشـد ، چون هیچ‌گونه سببی نمیتواند در عالم انحراف ازآئین خدا را تجویز نماید .

و این انحراف‌ابتدائی‌واساسی‌که‌در آغاز کار پیدا شد راه را برای انحرافات پشت سرهموارساخت . چون‌آندم که پذیرش شرک در قلوب و نهاد مردم راه‌یافت بدیهی است که پذیرش هرعقیده‌باطلی‌آسان و هموار خواهد شد ، و هردم کهاین انحراف آغاز شد انحرافات دیگر نیز ناخودآگاهانه بدنبال آن خواهد تاخت .

از نخستین لحظه‌و اولین گام اروپا باین ترتیب این کوره‌راه بی‌توفیقـی را پیش گرفت وپیش‌تاخت ، ،وپس‌ازآن در طول زمان پیوسته بتدریج از طریق‌هدایت

www.takbook.com

www.takbook.com

دور شد ، و ازآن‌روز که کلیسا فعالیتهای گوناگون احمقانه خود را ــ که پاره از آن در گذشته بیان شد ــ آغاز کرد ، و برشدت انحراف در عقیده مردم اروپارا سرعت بخشید و بتدریج در بستر زمان وگذشتن قرنها زمینه را برای آمدن جاهلیت سوزان قرن بیستم آماده ساخت . و چنانکه قبل ازاین گفتیم ' بیان این علتها در انحرافات اروپا نوعی توجیه و تفسیراست ، اما دلیل مجوز این انحراف و این تقصیر نیست ، چون مردم اروپا با مشاهده اعمال و کردار و مطالعه عقاید و افکار کلیسا بآسانی درک کردند که آنچه کلیسای اروپائی در دست رس آنان می‌گذارد دین نیست ، بلکه یک رشته خرافاتی‌است بافت کاهنان ، و ساخته و پرداخته دستگاه روحانیان دست‌پرورده کلیسا ، و شامل یک رشته چیزهای اوهامی است که قابل درک‌نیست ، و شامل یک رشته اموری است که عقل روشن در پرتو علم و دانش هرگز آنرا نمی‌ــ پذیرد ، و لکن مردم اروپا بجای اینکه این دین مسخ شده کلیسا را بدور بیاندازند ، وبعقیده پاک و منزه و با صفائی که خدا بآئین حق برانبیا و رسولان خود فرستاده است ایمان بیاورند یکباره دست‌ازدین برداشتند ، وآنرا بطور کلی جزء خرافات واوهام شمردند ! و جای‌تردید نیست‌که‌در برابر این جنایت بزرگ هیچ‌گونه عذروبهانه‌ای از اروپا پذیرفته نیست !!

و بعلاوه وقتی تاریخ اروپا را ورق میزنیم می‌بینیم آن بشر اروپائی که پرستش طبیعت را برشرک‌معمول در قرون وسطی می‌افزایند ، برای این شرک جدید کلیسائی چه عذری میتوان پذیرفت ، وبلکه‌این‌رنگ‌تازه‌شرک و انحراف را که‌گریبان‌روشنفکران اروپا را گرفته است با چه منطقی میتوان توجیه و تفسیرنمود !! قبل ازاین‌اشاره شد که روی آوردن بطبیعت یک‌نوع محل گریز وجدانی بود برای فرار ازآن‌خدای جباری که کلیسا برمردم تحمیل میکرد ، و بنام‌او آنان‌را در بند بندگی می‌کشید ، و کمر آنان را زیر بار تجاوزات خود خم می‌ساخت . . .

اما باید دید این طبیعت چیست ؟!

در آن ایام که عصر احیاء عقل در پرتو هلنیسم (یونانی‌مآبی) و بازگشت بفلسفه یونان تجدید بنایافت ، کدام عاقلی سزاوار میدید که‌گفته داروین را در

www.takbook.com

www.takbook.com

باره طبیعت برسمیت بشناسد ،ودربست بپذیرد که طبیعت آفریدگار همه چیزاست ، و قدرت بی‌پایانی دارد؟! و کدام عاقلی اجازه‌میداد که ازاین طبیعت موجودی بسازد ــ متفکر و یا غیرمتفکر ــ و حکومت جهان هستی‌را بدست او بسپارد ، وطرح و اداره برنامه‌های عالم را در اختیارش قرار بدهد؟!! و آخر چگونه و چرا این مردم خردمندازخودنپرسیدند که حقیقت‌این‌طبیعت که آنرا می‌پرستند چیست؟! آیا این طبیعت مخلوق است ، یا خالق ؟ عاقل است یا غیر عاقل ؟ چگونه وجود خود را آفریده است ؟ چگونه قوانین خود را که برجهان هستی حکومت دارد تصویب کرده‌است؟ واین‌قوانین در اداره جهان از چه نیروئی استفاده میکند؟ این‌نیروی جبر و ضرورت را که برسرپرستی جهان برگزیده‌است کی وازکجا بدست آورده است؟! و غیر از این ، میان این معبود جدید ــ که قدرت‌وسلطه‌وآفرینش‌واداره‌این جهان پهناور رابآن نسبت‌میدهند ــ ومیان‌آن‌خدائی‌کماروپااوراکنارگذاشته‌چه‌فرقی‌هست؟! بدلیل‌اینکه‌غیر معقول و یا نامفهوم‌است‌و ازعبادت‌واطاعت او خود را آزاد ورها ساخته است ــ و واقعا" چه اتفاقی افتاده که این عقلای اروپائی ، که از رام‌شدن در برابر یک قوه غیبی ونهانی سرباز زدند؟ و چرا و چگونه از خود نپرسیدند کماین طبیعت چیست و از چه‌مقوله‌ایست؟! آیا از مقوله غیب است؟ یا از مقوله ماده است؟ ! و حال‌آنکه‌مظاهرو جلوه‌گاههای‌آن درآسمان‌وزمین‌ودرهمه آفاق ماده‌از دورنمایان است؟ پس روی این حساب ماهیت‌آن چیست؟ و حقیقت ذات آن کدام‌است ؟آیا این چنین نیروئی که آسمان را آسمان ، زمین را زمین ، ماده را ماده و انرژی را انرژی ساخته خود غیبی نهان و از تیررس حواس مادی بیرون نیست؟!

آیا مؤمنان‌بوجود خدا جز این عقیده را دارند که خدا غیبی است که حواس مادی از درک آن‌ناتوانست؟! آیا این آسمان و زمین‌و ماده و انرژی همه و همه از مظاهر و جلوه‌گاههای قدرت‌او نیستند؟!

بحق که این جهل و لجبازی که روشنفکران اروپائی بآن گرفتار شده‌اند یک حماقت بی‌نظیر است از حماقتهای فراوان‌جاهلیت!!

www.takbook.com

www.takbook.com

سپس در آن عصر که انسان عبادت طبیعت را غیر قانونی اعلام داشت، و خود را بجای‌طبیعت بکرسی پرستش‌نشاند، برای‌این‌عبادت چه دلیلی داشت؟! و شاید دلیل انسان اروپائی: این انسان بخود مغرور در این نخوت وعناد این بود که دیگر انسان اسرارعلم را بدست آورده و ازاین‌کشف خود را نیرومندساخته است، و بهمین جهت هم‌شایسته عبادت شده‌است پس باید خود پرست گردد!!

و ما در اینجادر حق‌ناشناسی و ناسپاسی انسان اروپائی در برابر آن خالقی که این قدرت گسترده‌را برایگان باوبخشیده، و این‌چنین موهبت بزرگی را بدون اینکه او استحقاق آنراداشته باشد در اختیار او گذاشته گفتگو نمیکنیم، و در باره این‌کفران نعمت که‌بجای شکر در مقابل نعمت بخش خود مرتکب شده بحثی نمیکنیم، زیرا خوب میدانیم که انسان اروپائی در این جریان تحت تاثیر فشار مسمومیت جاهلیت باستانی یونان قرارگرفته، وآن جاهلیت براساس مبارزه میان بشر وخدایان استوار بوده و عقیده داشته است که بشر بهمان اندازه که اسرار معرفت را از دست خدایان بیرون‌آورد برقدرت و سلطه خود خواهد افزود!! بلکه منظور ما در اینجا بررسی وجستجوی این‌حقیقت‌است که‌انسان بکدام رازی از رازهای علم دست‌یافته که آن باعث انکار خالق وکفران نعمت منعم گشته است؟!

دانشمند معاصر آمریکائی (ماریت‌ستانلی کونگدن) در نوشته خود بعنوان درسی از درخت‌گل‌میگوید: (دانشهای‌بشری‌یک‌رشته‌حقایق‌آزمایش‌شده‌ای هستند، اما همین حقایق باوجود این‌آزمایش‌پیوسته زیر فشارتاءثیر خیال‌واوهام همین‌بشر و تحت‌نظر دقیق ازملاحظات و بررسیها و شناخت‌خود واقع میگردد، و از این‌طریق نتایج‌علوم نه بطور مطلق‌و دربست، بلکه در داخل همین محدوده آزمایش مورد قبول است.

چون این دانشها دائم از احتمالات آغاز میشوند و باحتمالات پایان می‌پذیرند، و هرگز قطعی ویقینی نیستند.

و بهمین لحاظ‌نتیجه‌این‌دانشها تقریبی و دائم در معرض خطاهای احتمالی و پیوسته در بوته آزمایش است، و یا بهتر بگوئیم این نتیجه‌ها دائم اجتهادی

www.takbook.com

www.takbook.com

و قابل تعدیل و همیشه در افزایش و کاهش است ، و هیچگاه نتیجه قطعی و نهائی نیستند !)

وآنچه که در اینجا نقل کردیم سخن یک مرد دانشمند است نه سخن یکی از رجال دین ! بنظر او دانش بشری سراسر احتمالات است ، بهراندازه هم دقت تجربه و یا ابزار و وسائل دقیق در آن بکار برود بازهم یقین آور نیست چون هر آن در حال افزایش و کاهش است !

هم اکنون بدقت بنگریم تا ببینیم میدان جست و خیز وجولانگه فعالیت علم تا چه حدی گسترده است و چه اندازه گنجایش دارد .

علم مدتها قبل از این مجبور گشته است که تحقیق وبررسی در حقیقت اشیاء را رها سازد ، زیرا بخوبی از این حقیقت آگاه شده که راهی برای شناخت حقیقت اشیاء وجود ندارد چون بهترین وسیله علم همین حواس است و آن هم در این وادی نابینا است ، و از این جهت علم فقط ببرسی ظواهر اشیاء اجبارا " قناعت کرده است، و این بررسی در ظواهر همان نکته باریکی است که این دانشمند امریکائی در باره آن میگوید : یقینی نیست ، از احتمالات آغاز میشود و باحتمالات پایان می پذیرد .

پس بنابراین چنین علم ناتوانی در مقایسه با مجموع علم حقیقی میتواند چه ارزشی داشته باشد ؟ و چگونه و چرا این غرور کاذب راکه انسان اروپائی بآن گرفتار گشته است پدید آورده ؟! و باضافه ، این علم ناتوان در مقایسه با آنچه که انسان آرزوی دیرینه دانستن آنرا در دل می پروراند چه ارزشی دارد ؟! آیا واقعا " میتوان حساب کرد ؟! بدون چون و چرا پاسخ منفی است !

این علم ناتوان و نارسا کجا ، وآن غیب بی پایان کجا که این بشریت کنجکاو از آغاز پیدایش پیوسته در جستجو و در گفتگوی کشف آن بوده و هنوز هم بعد از گذشت هزاران قرن در این آرزو بسر میبرد که شاید روزی !! .

آخر این انسان ناتوان چه اندازه از این غیب را میداند ؟! نه آن غیب دور و بی پایان و خارج از زمان و مکان بلکه همین غیب نزدیک و همین لحظه آینده پیوند بخود ، همین لحظه ای که هم اکنون اورا از همه جانب احاطه کرده است و دارد می ـ

www.takbook.com

www.takbook.com

گذرد ، ! و با وجود این هزاران پرده اسرار در میان او و آن غیب لحظه‌ای آویخته است !!

آری این است اندازه علم و میزان دانش و بینش این بشر خود فریب وبخود مغرور . !!

و اما سخنی در باره نیرو : نیروی انسان .

شکی نیست که نیروی انسان پیوسته روبافزایش بوده و هست ، تا آنجا پیش تاخته که برجهان و برنیروهای طبیعت سلطه یافته . اتم را شکافته و از رازدل اتم آگاه شده ، و خود را بسلاح ویرانگر موشکهای قاره‌پیما مجهز ساخته و برای تسخیرکرات آسمانی فضا را زیر پا نهاده است ، . . . و فردا...

اما باید دید ازاین همه پیشرفت وترقی چه بهره‌ای برده ؟ ! و چه حاصلی اندوخته است ؟ ! و آیا چند قدمی بسوی آن آرزوی بزرگ دیرین خود برداشته است ؟ ! ویا هنوز . . . آرزوی بزرگ دیرین انسان فرار از چنگال مرگ ورسیدن بزندگی جاویدان است ، که از همان روز اول آفرینش دردل او بسرعت درحرکت بوده است ، وشیطان بخاطر آراستن همین آرزو آدم وحوا را ازبهشت بیرون کرد و بزحمت طوفان آشفته دنیا گرفتار ساخت و گفت [1] : نهی نکرده پروردگار شما از این درخت مگر اینکه شما دو ملک باشید یک بعدی ، و یا دو بشر مخلد و با زندگی یکنواخت باشید که تنوع ندارد . پس نتیجتا " آنان را بیک غرور برزگی رهنمائی کرد که مغرور شدند !

پس آیا این همه تلاش و کوشش فرزندان آدم را باین آرزوی دور ودراز رهنمائی کرده است ؟ آیا این همه ترقی و پیشرفت علمی و صنعتی فرزندان آدم و حوارا از خطر هجوم بیماریها و ازشر میکروبها وجانورهای میکروسکوپی که ازهر طرف در کمین او نشسته‌اند محفوظ داشته است ؟ !

دانشمند خدانشناس (ژولیان هکسلی) وهمراهانش تحت تأثیرغرور علمی و زیر فشار جاهلیت قرن بیستم ، میگویند : از ایام قدیم دوعامل موجود : نادانی

---

۱ ــ سوره اعراف آیه ۲۰

www.takbook.com

www.takbook.com

و ناتوانی ، بشررا بپرستش‌خدا وادار ساخته ، و باجبار او را تحت فشار سلطه دین قرار داده است . ومافرض‌میکنیم که این بیان صحیح است ، اما از ژولیان هکسلی و پیروانش‌می‌پرسیم : ازآن ایام تا بامروز در محیط دانائی و توانائی و یا نادانی و ناتوانی بشر چه‌فرقی وچه‌تحولی شده‌که‌اورا ازعبادت خدا بی‌نیاز ساخته است ؟!

و پس از آن نظری هم بجاهلیت قرن بیستم و زندگی وارونه آن می‌اندازیم ومی‌پرسیم : آیاوظیفه بشر در مقابل موهبت این علم و این قدرتی که از خدا دریافت کرده و بیاری‌آن قسمت اعظمی از نیروهای طبیعت را رام ساخته ، سرپیچی‌و غرور و بیرون‌تاختن از اطاعت خداست ؟!

جای شکی نیست که‌این‌اندیشه غلط محصول همان‌افسانه خرافاتی(پرومثیوس) همان دردآتش‌مقدس‌است که در نهاد ذهن و در ضمیربشراروپائی ریشه دوانده است .

و بار دیگر هم‌اکنون بسراغ این انسان سرکش و پرتکبر و پرغرور قرن بیستم میرویم ، تا ببینیم که در اثراین غرور و این تکبر ویرانگر که در مقابل خدا آغاز کرده چه فجایع طوفان‌زا و چه گناهان جهان خرابی مرتکب شده است ؟!

بلی ،انسان‌قرن بیستم میگوید : من هم‌اکنون از قید بندگی و بند عبودیت آزاد گشته‌ام ، و برنامه زندگی خودرابامیل واراده خود طرح‌و تنظیم واجرامیکنم !

انسان‌این‌قرن پرغرورمیگوید : من دیگر عقاید و رفتار خود را طبق درخواست عقل و نظر خود نقش میزنم وپایه‌گذاری میکنم !!

این انسان پرغرور این قرن پرتکبر میگوید : من آرامش و زندگی کنونی و آینده‌ام را با استقلال ذاتی و بیرون از حوزه سرپرستی میسازم . و دیگر نیازی بسرپرست ندارم !!

و این‌است فشرده ادعای‌انسان قرن بیستم که در سایه همین ادعا خود رااز حوزه حمایت‌وهدایت خدا بیرون انداخته و بدام مکر و حیله شیطان گرفتار کرده است[1]

و در نتیجه همین ادعای غرورانه است که اهریمن شرو فساد فرصت یافته

www.takbook.com

www.takbook.com

تا سلطه و نفوذش را در پهنای زمین بگستراند و آنرا بتاریکی جاهلیتها بکشاند!!
و در اثر همین ادعای پرازتکبر است که این همه ظلم و بیداد همه جهان را فراگرفته و باانواع بردگی و عبودیت ملتها را زیر بار ذلت وخواری کشیده: گروهی را ببردگی و عبودیت سرمایه‌داری، وگروهی را هم ببردگی دولتهای کمونیستی سپرده است و همچنین گروهی را زیر باردیکتاتوری و گروه دیگری‌رازیربار بردگی شهوات خانمان سوز برده است، چنانکه در کشورهای استعمارزده کاربهمین منوال است!

و در سایه حمایت همین ادعای پر ازغرور است که فسق و فجور در پهنای جهان این همه گسترش یافته و پسران و دختران را در گرداب فساد انداخته است که نجات یافتن از آن بسیار دشوار است!

و در اثر همین ادعای منحرف است که از یک طرف جنون و اخلال مشاعر تیمارستانهای کشورهای متمدن را بر دیوانگان تنک کرده وا ز طرف دیگر بیماری مدپرستی و فیلمها و ستارگان تئاتر و تلویزیون و سایر شهوات ویرانگر مردم را از توجه بحقیقت خود بازداشته و در مدت عمر آنان را در طوفان غفلت و تباهی سرگردان گذاشته‌است تاکی این‌طوفان فرو نشیند و یا طوفان دیگردرگیردوبکوبدو ویران سازد!!

الحق‌که انسان‌این‌قرن‌پرغرور موجودی بس‌بدبخت، بی‌نوا، بی‌چاره وسرگردان و در طوفان این تصور خطا و این پندار غلط خود آنچنان گرفتار است که خود را بکرسی خدائی نشانده و از طوق‌بردگی‌وعبودیت‌رها پنداشته‌وازحوزه‌سرپرستی خدا بیرون انداخته و راه خبط و خطارا پیش گرفته و عنان گسیخته می‌تازد و ازپایان کار بی‌خبر است!!

انسان قرن‌بیستم باگسیختن رشته بندگی معبود حق، خود را دربند بردگی هزاران معبود باطل اسیر کرده‌است، و از آن جمله است معبود موهومی، که فکر یهودی‌درپایان قرن‌نوزدهم‌آنرا آفریده است، ومردم جهان را از آن‌ایام بعبادت آن وادار ساخته، و این معبود همان جبر و ضرورت است، یعنی جبر اقتصادی، اجتماعی، و تاریخی که در رهگذر تفسیر مادی تاریخ قرار گرفته است.

www.takbook.com

www.takbook.com

بنابراین اکنون باید دید حقیقت این جبرها چیست؟

تفسیر مادی تاریخ ادعا دارد که اولا" تاریخ زندگی انسان عبارتست از جستجوی غذا ،و این اولین‌مرحله جبراقتصادی در تاریخ است ، و در این میان که انسان‌در جستجوی غذا تلاش میکرده احتیاجی هم باختراع ابزار پیدا کرده‌است ، و این ابزار هم‌تنها و یگانه عاملی است که در طول تاریخ ، زندگی‌او را از سیمائی بسیمائی انتقال داده است ، باین معنا که در آغاز زندگی انسان بسیمای کمونیسم نخستین یعنی اشتراکی بوده است ،و بدون مالکیت فردی بوده است ، و پس ا زآن زندگانی کشاورزی پیدا شده و مالکیت فردی را با خود بارمغان آورده است .

مالکیت زمین و مالکیت‌ابزارتولید را گسترش داده است ،ودر این میان درپی حمله و یورش قومی برقومی دیگر عده‌ای باسارت گرفتار شدند ، و بتدریج موضوع بردگی پدید آمد ، و این بردگی پدید آمد ، و این برده‌ها در زمین های کشاورزی فاتحان بردگی بکار گماشته شدند ، واز اینجا رژیم تیول و فئودالیسم بصورت یک جبر اجتماعی آغاز گردیده ، و سپس بتدریج ماشین پیدا شده ورژیم سرمایه‌داری بصورت یک جبر اقتصادی‌آغاز شده است ، و رژیم قبلی‌رااز میان برداشته و خود بجای آن نشسته‌است . و سپس مبارزه سرمایه‌وکارگر آغازشده‌وبصورت جبر وضرورت مبارزات‌انقلابی برسرمالکیت ماشین وتولیدات اقتصادی درگرفته‌ورژیم سرمایه‌داری فروریخته‌وکمونیستی‌پیدا شده و مالیکت فردی را الغاء کرده وبطور دائم باسرمایه داری درجنگ است تا آنجا که همه آثار آنرا از بین خواهد برد و سرانجام آخرین مرحله کمونیستی بجای آن‌خواهد نشست ودنیا ازنوبهشت‌برین خواهدشد !!

و این است خلاصه اجتماع بشر براساس جبر تاریخ ، جبر اقتصاد ، وجبر اجتماع ، و بدیهی است که این‌گونه‌تصور درباره زندگی مخصوص‌کسانی است که بزندگانی از دیدگاه نظر جاهلیتها نگاه میکنند . و این تفسیر که همیشه وجودخدا و تدبیر او را در این‌جهان و در زندگی انسان‌نادیده گرفته است ، برای هیچ آدم عاقلی وهیچ انسان روشنفکری که در پرتو علم زندگی‌میکند و بحقیقت زندگی از این دید می‌نگرد حتی درپرتوآن‌علمی که‌پیروان‌جاهلیت‌آنرامی‌پرستند قابل

www.takbook.com

www.takbook.com

قبول‌نیست ، چون که اگر مفهوم این‌تفسیر در تقسیم ترسیم‌ادوار و اطوار زندگی بشریت هم صحیح باشد ــ و حال آنکه درآینده نه‌چندان دور باطل بودن آنرا ثابت خواهیم کرد ــ چگونه‌ممکن است که‌ازاراده‌انسان‌جدا باشد ؟ وآنگونه‌که‌مارکس می‌پندارد شخصیت انسان در این جریانات کوچکترین تأثیری نداشته‌باشد ؟!

آیا این‌انسان‌همان عاملی نیست که زمین وابزار تولید را یکباره مالک شده است‌وحال آنکه‌قبل ازاین‌مالک‌نبود ؟! آیا این‌مالکیت را زمین بزور بانسان‌تحمیل کرده‌است ؟! آیا زمین بانسان فشارآورده و سند مالکیت خود را بگردن او آویزان کرده‌است ؟! و یا این انسان است که زمین رابااراده خود آباد کرده‌ومالک شده است ؟!

آیامگرابزارکشاورزی را جزانسان چیز دیگری اختراع کرده است ؟!آیا عامل این‌اختراع جزاراده‌انسان بوده‌است ؟! ویا آیااین‌ابزاربافشار گریبان انسان را گرفته و او را وادار باختراع خود ساخته است ؟!

آیا جز این است‌که‌میل وخواسته‌های فطری انسان بر تولیدو ببالابردن سطح تولید و بهسازی وضع زندگانی خود او را بفراگرفتن علم‌و ببحث وبررسی تشویق کرده و عاقبت‌او را باختراعات رهنمون ساخته است ؟!

پس بنابراین‌اگر بفرض اینکه بپذیریم که‌ابزار تاریخ بشریت را نقش میزند چگونه ممکن‌است‌که‌ادوار و اطوار اجتماع بشر خارج ازاراده‌انسان‌ترسیم‌گردد ؟ !و همچنین درباره سرمایه‌داری ، آیا جز این است که علت اصلی پدیدآمدن‌آن‌عشق و رغبت‌انسان بمالکیت‌وگسترش آن ،واستعداد فطری‌بشر برای طغیان و سرپیچی هنگام انحراف از طریق حق و صراط مستقیم است ؟ و سپس در باره کمونیسم ، آیا پدید آمدن وگسترش‌آن جز برای آنست که انسان آنرا حق وعدل می‌پندارد ، همان حق وعدلی که انگلس آنرا استهزاء میکرد و دربرنامه‌های سازندگی بی اثر اعلام میداشت ؟!

این طرف‌بحث‌در باره تفسیر مادی‌وجبر تاریخ‌است ، و اما طرف دیگر بحث درباره‌این‌تفسیراین‌است‌که‌بفرض اینکه این‌تفسیرصحیح‌باشدبازبایدبررسی شود

www.takbook.com

www.takbook.com

که این جبر از کجا است ، وآن چه عاملی است کهاین‌جبر را برتاریخ‌و بر زندگی و براجتماع بشر حتمی و ضروری کرده است ؟! آیا این جبر تاریخ ، این جبر سیر کاروان زندگی ، این جبر تجمع اجتماع بشریت در این مسیر،راهی‌است‌منحصربفرد و تخلف‌ناپذیر؟ آیاممکن‌نبوده‌که‌بشریت‌درهمان‌شکل‌اول کمونیسم‌باقی بماند؟

آیا ممکن نبوده‌که بشکل‌فئودالیزم ویاسرمایه‌داری‌پایداربماند وادامه‌یابد؟

بلی شکی نیست کهاختراع ماشین شکل زندگی بشر را تغییر داد ، اما آیا بشر دراین اختراع مجبوربوده؟ واگر بوده‌آن‌کدام نیروئی است‌که بشر را مجبور کرده‌است ؟

وخلاصه‌کلام علت‌این‌غفلت‌ویا خودبغفلت‌زدن از یاد خدا و نام‌خدا چیست ؟ ! آیا خدا دراین تحول و دراین تغییر شکل هیچ‌گونه سهمی‌نداشته‌است ! حتی باندازه یک بشر جاهلیت‌زده هم ؟!

آیا این خدا نیست کهانسان را آفریده و این قدرت‌ونیروی‌اختراع‌رابرایگان بناوبخشیده‌است ؟!آیادراعطای این موهبت واین قدرت بانسان اجباری در کار ویااین‌موهبت‌چهاندازه‌گسترش داشته کهاین همه‌فشاربرگرده انسان‌وارد آورده است و اگر بوده از چه نیروئی سرزده است ؟!! آیا آفرینش انسان در بسیط این زمین آفرینش جبری بوده ؟! وآیا اصولا "آفرینش این کره خاکی از روی جبر بوده است ؟! و خلاصه سخن آیا وجود خود آفرینش از روی اجبار بوده ؟! و اگر چنین بوده این جبر از کجا است‌و از چه‌نیروئی صادر شده است ؟! آیاعقل این وظیفه راندارد که در این باره بیندیشد ؟ آیا حق ندارد که دیده بصیرت خود را برای دیدن‌این‌حقیقت بازکند ؟! آیا این خدانیست که باارادهواختیار و بدون‌اجبار و فشار این سیاره خاکی و این نوع بشر و خلاصه این مجموعه آفرینش را آفریده است ؟!

پس بنابراین‌در صورتیکه آفرینش این جهان و این انسان بفرمان قضا وقدر الهی انجام یافته پس چگونه رواست که حاکمیت این آفرینش را و ماءموریت این قضا و قدر را در یک‌محدوده‌کوچکی فشرده بسازیم ، وبگوئیم که سیر تاریخ ، تحول

www.takbook.com

www.takbook.com

زندگی بشر، وتطورو جهش‌های اجتماع انسان ربطی با این قضا و قدر ندارد، بلکه مربوط بجبر تاریخ ، جبر اقتصاد ، وجبر اجتماع ، ویا مربوط باین خدایان موهوم است؟!!

و برتر از همه اینهااین است که این‌خدایان موهوم و این خدایان مخلوق خرافات که فکر واندیشه بشر اروپائی را در فراز جاهلیت خود خلق کرده‌اند خدایانی هستند بسیار خشن و سنگ‌دل که‌کوچکترین مجال و کم‌ترین فرصتی‌برای فعالیت اراده انسان باقی نمی‌گذارند . و هیچ‌گونه خواهش و تمنائی را از او نمی پذیرند!!

این خدایان مخلوق اندیشه های پوک در مسیر این جبر و ضرورت هرگز اعتنائی بانسان و وجدان وعواطف واندیشه و اعمال انسان ندارند ، وهرگزصلاح وفساد ، جنبش و سستی ، ایمان و یا عدم ایمان ، و ترقی وتنزل انسان را در کیفیت زندگیش مؤثر نمی‌دانند!!

و جان سخن : این خدایان موهوم وجود انسان را وجودی مهمل ، بیهوده و بی‌اثر می‌پندارند! و پیوسته او را بسیمای برده‌ای زبون ، ناتوان بدبخت ، سرگردان و گرفتار در دام جبر و ضرورت ویرانگر خود حساب میکنند ،و بسیمای یک حیوان بی‌اراده سرگردان ، و بی‌سروسامان می‌پذیرند!!

و بطور حتم ویقین‌این‌گونه تصور واین‌گونه پندار ناروا اهانت بس زشت ، و تحقیری بس ناروائی‌نسبت‌بشرافت‌وشخصیت‌انسان‌است ،زیرا کدام‌اهانت‌و کدام تحقیر زشت‌تروناروا‌تر و پست‌تر از بی‌ارزش شمردن حقیقت و ذات انسان میتواند باشد؟!!

بلی . این‌همان‌عزت‌و همان شرافت است که انسان بخود مغرور غربی در سایه فرار و دوری‌جستن‌ازحاکمیت‌وسرپرستی‌خدابرای‌خود بخواست خودکسب کرده است ، و از این رهگذر خود را در قید بندگی و اسارت نیروهائی کشیده است که هیچ‌گونه‌رحم‌وشفقتی در باره او بکار نمی‌برند ، و بتضرع و زاری و زبونی و خواری او کوچکترین اهمیتی نمیدهند!!

www.takbook.com

www.takbook.com

بنابراین الحق : انسان قرن بیستم موجودی است بدبخت ، تیره‌روز ، و زبون و خوار و خودناشناس و سقوط کرده . . .

انسان در مسیر جاهلیت خود هرگز در این حد نیز متوقف نماند ، و ممکن هم نبود که بماند ،زیرا این گونه انحراف در تصور حقیقت خدا بناچار او را درهمه مراحل تصور و سلوک بسقوط و گمراهی سوق میدهد ، و بدیهی است حرکت سقوط هرلحظه سریع‌تر خواهد شد ، و هرقدمی که بدنبال قدم منحرف نخستین برداشته شود برگسترش انحراف افزوده خواهد ساخت ،وبهمین جهت مردم اروپا درجاهلیت قرن بیستم، چه در مرحله تصور دستگاه خلقت ،وچه در تصور پیوند و علاقه این دستگاه باآفریدگارش، و ربط و علاقه این دستگاه باانسان بطوفان انحراف گرفتار شده‌اند . و بگمراهی‌های گوناگونی دچار گشته‌اند . . . .

این مردم گاهی بجبر قوانین طبیعت ایمان می‌آورند ، تا قدرت خدا را بر معجزات انکار کنند ! و گاهی ادعا میکنند که عالم وجود و حتی زندگی خود بخود و بطور تصادفی پدید آمده است ، تا وجود خدا راکه آفریدگار جهان هستی وخالق زندگی است انکار کنند ، و گاهی هم میگویند : با اینکه اوضاع و شرایط طبیعت در جهت نامساعدی برای پیدایش حیات در کره زمین حرکت میکرده ، حیات بطور تصادف در این کره پیدا شده .وسپس این تصادف درآخرین مرحله بپیدایش انسان انجامیده است ، و گاهی هم میگویند : جهان و انسان بدون هدف بوجود آمده است !!

بلی همه اینها یک رشته گمراهیها و جهالتهای گوناگونی هست که برفکر واندیشه و روش و رفتار انسان قرن بیستم سایه گسترده ، و همه آنها سرانجام از انحراف در تصور حقیقت خدا الهام گرفته است !!

و ماقبل ازاین در بیان انواع جبرها و ضرورتها سخن گفته‌ایم ،و این جبر و ضرورت علمی هم که قوانین طبیعت نامیده شده ، با آن جبرها و ضرورتها تفاوتی ندارد ، چون همه آنها بطور یکسان فکر و ذهن انسان را ازآن ضرورت حقیقی و منحصر بفردی که حاکمیت این جهان هستی در اختیار اوست منحرف میسازند ، وآن عبارتست از مشیت لایزال الهی ، که آزاد از هرقیدو بندی و فراتر از زمان

www.takbook.com

www.takbook.com

و مکان و قید و بند است ، زیرا آن کیست که بتواند اراده خود را برخدای خالق ، ابداع گرو بااراده باجبار تحمیل کند ؟!

آنچه که در این میان این‌افکار پریشان و این دلهای سست ایمان بعالم‌غیب را گرفتار ساخته‌موضوع ثبات و پایداری‌و کشش قوانینی است که خدا در اداره این جهان هستی مقرر کرده‌است ، اما بدیهی است که این ثبات و پایداری و استمرار که مشیت‌الهی از روی‌اختیار و بعنوان رحمت عام در باره جهان و رحمت خاص‌در باره‌انسان مقرر داشته ، هرگز اراده‌خدارامقید نمی‌سازد ، و خدا را از تصرف در کار آفرینش‌باز نمیدارد ،زیرا چگونه ممکن است که خدای خالق ، خدای مبدع ، خدای با اراده وباسلطه‌از تصرف در عالم وجود ، و از نظارت در کارگاه‌هستی‌که‌مخصوص خود اوست باز ماند ؟!

آری قدرت و خواست مطلق الهی براین تعلق گرفته است که علی‌الدوام آفرینش‌درمجرای‌سنتی ثابت جاری‌گردد ، و این همان سنت ثابت است که‌جاهلیت قرن بیستم‌در اثر تنفر از ذکر نام واقعی‌آن که سنه الله است ، آنرا قانون طبیعت می‌نامد ، اما هرگاه خدا اراده کند که جریان این دورا از این مسیر ثابت که خود مقرر کرده و ثبات بخشیده است تغییر بدهد ، چه‌نیروئی میتواند در مقابل اراده لایزالش ازخود پایداری‌نشان بدهد ؟!

و همین تغییر و تبدیل جریان و مسیر است که در اصطلاح دین نامش معجزه است و اگر چه معجزه‌برخلاف‌جهت سنت ثابت آفرینش است ، اما در حقیقت‌خود پاره‌ای از سنت لایزال الهی و جلوه‌گاهی از جبر و ضرورت منحصر بفرد و حاکم برجهان هستی است .

این نکته‌هم لازم بیادآوری‌است که‌ایمان به معجزه چنانکه این اسیران‌جاهلیت پنداشته‌اند ، مانع ازقیام علم براساس‌قوانین ثابت خود ، و مانع از هم‌زیستی‌علم و عقیده براساس‌هم‌زیستی ثابت خود ، و مانع از پیشرفت علم در همه مراحل بحث‌وتحقیق‌نیست . چون این امور کوچکترین تعارضی با ایمان به معجزه ندارند ، و بهمین لحاظ‌دیده‌میشود علوم اسلامی که‌خود ثروت واندوخته بس عظیم است ،

www.takbook.com

www.takbook.com

گواهی انکارناپذیری برقدرت وبرتری فرهنگی مسلمانان است ، پایگاه اصلی نهضت علمی نوبنیاد اروپا ، واساس ثابت همه علوم تجربی در عصر حاضر است که درفروغ عقیده پدید آمده و در آغوش ودامن دین و ایمان پرورش یافته و بحد رشد وکمال رسیده است .

و دانشمندان و فلاسفه بزرگ اسلام هرگز میان ایمان بحدوث ، و ایمان بثبات سنت الهی در کارگاه آفرینش برخوردی وتعارضی احساس نکرده‌اند ، و هرگز ازبحث و تحقیق علمی و گسترش دامنه‌های تجربی و بهره‌برداری از نتیجه مشاهدات خود باز نمانده‌اند ، چون خودموضوع معجزه حقیقتی ، و موضوع ثبات سنت الهی حقیقت دگر است ، و این دو حقیقت هرگز با هم برخورد و تعارض ندارند ، جز در تنگنای عقول نارسا ، و دره تاریک بن بست اذهان .

آری بزرگترین مشکل در ذهن تنگ و بن بست عقل نارسای اروپائی این است که هرگاه در شرایط و علل و فترتهای گوناگون معجزه‌ای که واقع میگردد ، بطور حتم نظام عالم وجود بهم میخورد ، وجهان یکسره گرفتار طوفان بی نظمی میگردد ، و آشفتگی عالم را فرا میگیرد ، زیرا در این اذهان تنگ و عقول تاریک سراسر عالم هستی بقانون ثابتی استوار است که در اثر آن این پیوستگی هروقت که امری حادث گردد نتیجه حتمی و اجباری آن امر بر این عالم مترتب خواهد بود و آنرا از این نظام بیرون خواهد ساخت !

امابرای ما هنوز جای این پرسش باقی است : تنظیم کننده این برنامه کیست ؟ وچه نیروئی این نظم را بوجود آورده است ، و هر معلولی را بعلتی ، و هر مسببی را برسببی مترتب ساخته است ؟ ! آیا این نیرو جز خالق و آفریدگار این دستگاه منظم است ! و اگراین نیروهمان خالق حق است پس چگونه ممکن است که او هروقت که اراده کند در پاره‌ای ازموارد بمنظورمراعات الأهم فالأهم نتیجه دیگری را برآن مقدمات منظم مترتب سازد ؟ ! و پس ازانجام آن منظور همان نسبت باستانی را بکار بندد و از اجراء اراده خود ناتوان بماند ؟ ! بخصوص اینکه هنوز علم بطورکلی و حتی همان مباحث قوانین حتمی و ضروری طبیعت جز یک مجموعه‌ای از فرضیات

www.takbook.com

www.takbook.com

و احتمالات نیست.

آن دانشمند فلک‌شناس طبیعی و ریاضی‌دان (جیمس جینز) که‌زندگی خود را با شک و تردید و الحاد آغاز کرد، وعاقبت باین رهگذر رسید که‌مشکلات این جهانرا حل‌نمی‌کند مگروجود یک خدای بزرگ‌و قادر و توانا. او در این باره چنین میگوید: (علم درایام گذشته با اطمینان و اعتماد کامل ادعا میکرد که هرگزطبیعت نمیتواند جز راه معین و مشخصی‌را بپیماید، وآن همان است که از ازل کشیده شده تا طبیعت‌از آغاز تاپایان زمان زنجیرگونه در میان علت‌و معلول آنرا بپیماید، و بهمین لحاظ پیوسته و بناچار بدنبال حالت (ا) حالت (ب) میآید، اما علم جدید آخرین ادعایش باین ترتیب است:

۱ ــ بدنبال حالت (۱) ممکن است که حالت (ب) یا (ح) یا (ی) و یاحالت دیگری غیر از اینها پدید آید.

۲ ــ احتمال‌پدیدآمدن حالت (ب) بدنبال حالت (ا) بیش از پدید آمدن حالت (ح) و هم چنین احتمال پدید آمدن حالت (ح) بیش از حالت (ی) است و بهمین ترتیب است سایر احتمالات...

۳ ــ علم میتواند‌درجه‌احتمال هریک‌از حالات (ب) و (ح) و (ی) رانسبت بیک دیگر تعیین کند، اما هرگز نمیتواند بطوریقین پیش بینی کند که کدام یک از این‌حالات‌بدنبال‌حالت‌دیگری پدیدمیآید، چون علم پیوسته از احتمالات بحث میکند، اما تعیین‌آن‌حالتی که بطور حتم باید پدید آید دراختیار آن نیست، بلکه در اختیار قضا و قدرو بعهده عوامل‌غیبی است که حقیقت آن ازاختیار علم‌بیرون است.)

و اماداستان نموذاتی، آن‌یک نوع عجیبی از انواع گمراهی جاهلیت درپایان قرن نوزدهم وطلوع قرن بیستم است!

آندم که (داروین) مراحل‌گوناگون‌خلقت‌را پشت سرهم تا پیدایش اولین موجود زنده از موجودات فاقد حیات در زمین بطور قهقرائی جستجو میکرد، در بن‌بست قرار گرفت، وهرگزنخواست‌که در مقابل منطق بدیهی منحصر بفرد تسلیم

www.takbook.com

www.takbook.com

شود . زیرا داروین آنروزکه در مبارزه سخت با کلیسا بود ، بهیچ‌ترتیبی نمیخواست بخدای‌کلیسا اعتراف‌کند ، برای اینکه کلیسا بنام همان خدا با او بمبارزه‌برخواسته بود .

بلی داروین بهمین لحاظ نخواست بحقیقتی اعتراف کند که جز آن حقیقتی وجود ندارد ،وآن این است که آفریدگار همه‌موجودات خدای اکبراست! وازاینجا است که این افسانه‌جاهلی : افسانه نموذاتی که هرگز توان مقاومت مناقشه و انتقاد علمی‌را ندارد پدید آمد ، واین افسانه موهوم را درست در همان فرصت مناسب که در پی تنفر و انزجار مردم از کلیسا بدست آورده بود فعالیت خرابکارانه خود را ادامه داد ، و تا امروز که‌دانشمندان طبیعی قرن بیستم خود بزشتی این افسانه خرافی پی برده‌اندواز پذیرفتن آن هنوز سرباز میزنند ادامه دارد .

اینک (راسل چارلز ارنست) استاد زیست‌شناسی و گیاه‌شناسی دانشگاه فرانکفورت آلمان میگوید : (برای تعبیرو بیان پیدایش حیات در عالم جمادنظریه های فراوانی پی‌ریزی شده‌است ، چنانکه بعضی‌ازاهل بحث و تحقیق عقیده‌داشته‌اند که حیات از (ویروس) شروع شده ،و یا از جمع شدن اجزاء و مولوکولهای پروتوئین پدید آمده ، و بعضی‌از مردم چنین خیال کرده‌اندکه این نظریه‌ها خلاء میان عالم زنده‌ها ، و عالم جماد را پرکرده است . اما آن‌حقیقتی کهاز اعترافش‌ناگزیرم ، این است که همه‌آن‌کوششهائی که‌در راه‌پدید آوردن ماده زنده از ماده جامد بکار رفته با شکست مفتضحانه و ناامیدی گسترده‌ای روبرو شده است . علاوه براینکه منکرین خدا هرگزقادر نخواهند بود که با دلیل قانع کننده و دانش‌پسندی ثابت کنند که تنها گردآمدن ذرات ومولوکولهااز راه‌تصادف بتواند پیدایش و گسترش و پاسداری حیات را باین ترتیب که در سلولهای زنده تماشا میکنیم بعهده بگیرند .

بلی هرکس آزاد است که این تفسیر را بپذیرد . زیراکه پذیرش‌یک‌موضوع شخصی‌است ، اما آن‌کسی که باین ترتیب همه امور را بتصادف نسبت میدهد ، او بامری تن میدهد که پذیرفتن آن‌برای عقل ، از اعتقاد پیداکردن بوجود خدای آفریدگار جهان ، و تدبیر بخش موجودات عالم دشوار تر است .

www.takbook.com

www.takbook.com

(من خود عقیده دارم که هر سلولی از سلولهای زنده در یک حدی پیچیدگی قرار دارد که فهم آن برای ما بسیار مشکل است ، و میلیاردها سلول زنده در جهان خود برقدرت بی پایان خالق خود گواهی میدهند ، و این گواهی هم برفکر و منطق بدیهی استوار است ، وازاین جهت است که من بوجود خدای بزرگ و آفریدگار ایمانی استوار دارم) .

و اما داستان تصادف ، آن در حقیقت یک تفسیر و تعبیری است غیر علمی، زیرا این دقتی که در گردش این منظومه آفرینش هست ، و در طول میلیونها سال حتی باندازه یک ثانیه و باندازه سر سوزنی تخلف و شکستی در آن راه نیافته است ، بقضاوت عقل وفرمان بداهت هرگز از روی تصادف نمیتواند پدید آید .

و بدیهی است که گمراهی تصادف گمراهی دیگری هم برموء منان خود تحمیل کرده است ، و آن این است : میگویند که آفرینش جهان وانسان با این عظمت بگزاف انجام گرفته و هیچگونه هدفی در این آفرینش منظور نبوده است .

وهردو گمراهی از یک گمراهی بزرگتر ورسواگرانه تر سرچشمه میگیرند ، و آن عبارتست از دورشدن و بلکه بریدن از خدا .

زیرا هر آن دلی که بقدرت آفریدگار توانای باراده خود اتصال داشته باشد هرگز در چنین گمراهی ویرانگری تاریک سقوط نمی کند .

بلی با کمی دقت درمی یابیم که جای تردیدی باقی نمی ماند که خود این دقت حیرت انگیز در سازمان آفرینش هرگز نمیتواند از روی گزاف و بیهودگی باشد ، و همین دقت بدیهی بتنهائی شاهد وجود هدفی در کار این آفرینش پر از نظم و ترتیب و تدبیر است !

بلی ممکن است که انسان خود بخود این هدف را درک نکند ، زیرا از این جهت که خود انسان جزئی از اجزاء ساختمان این جهان است از احاطه برهمه ابعاد این ساختمان ناتوان است ، وهرگز همه اشارتها و دلالتهای آنرا نمیتواند درک کند ، اما برای او ، حتی در چنین عجز و ناتوانی هم همین اندازه بس که چشم بصیرت بگشاید تا احساس کند که بناچار در پی این دقت حیر تگر که درک همه جزئیاتش

www.takbook.com

www.takbook.com

از مرز عقل بشر بیرون است ، هدفی نهفته است و بیهوده نیست . بیقین این گمراهی ویرانگر که این ساختمان هستی را ساختمانی بی‌هدف می‌پندارد ، همان عاملی است که انحراف در تصور زندگی و انحراف در اهداف و انحراف در پیوندهای زندگی را ببار آورده است . زیرا آن زندگی که از راه تصادف و بدون نظم و تدبیر خالق مدبری پدید آید ، و از روی تصادف منجر بپیدایش انسان بشود ، هرگز ممکن نیست که دارای روابط و اهداف باشد .

داروین میگوید : حیات همه مراحل تطور را و از آن جمله است مرحله پیدایش انسان کورکورانه و آرام آرام طی میکند !

ازاینجا است که نیروی تفکر و تصور انسان در همه جا ــ حتی در باره غایت وجود و هدف زندگی خود تحت تأثیر همین گمراهی ویرانگر قرار میگیرد ، وانسان چنین خیال میکند که هدف از وجود و زندگیش سقوط در دره نابودی و فنا ، وفرو رفتن در ظلمات متراکم عدم مطلق و فروماندن در عذاب الیم بی‌پایان است ، زجر کشیدن وحسرت خوردن ، وچنگ ودندان کشیدن دائم بر سرو سینه یک دیگر مانند درندگان برای بدست آوردن لذت‌های زودگذر مادی ، و مبارزه پی‌گیرو بی‌امان یأس آمیز است که هرگز انتظار کوچکترین تأییدی از قدرت لایزال الهی و تکیه‌گاهی از پروردگار مهربان خود در آن بچشم نمی‌خورد !! و بهمین لحاظ است که پیوسته محیط زندگی انسان بمیدان جنگ و ستیز وحشیانه و جنون انگیز تبدیل میگردد ، وخوی درندگی برزندگی حاکم میشود !!

و بزودی در بخش آینده از آثار زیانبار این گمراهی ویرانگر در مراحل گوناگون زندگی انسان سخن خواهیم گفت ، اما در این بخش سخن ما فقط در بیان این گمراهی از جهت فساد درتصور انسان خواهد بود .

بلی انسان از آندم که از خدای خود گریخت ، وبا خالق مهربان خود قطع رابطه کرده و بدون راهنما و سرپرستی در این جهان خود را سرگردان رها ساخته ، ودرپی این سرگردانی دیگرنتوانسته هدف وجود ، و ارزش مقام عالی انسانیت خود را درپیشگاه خالق خود ، و نقش مؤثر خدا را در ساختمان وجود درک کند ، وحتی در همان

www.takbook.com

www.takbook.com

لحظه که‌در برابر پروردگار خود آغاز سرکشی ونافرمانی می‌کند ، و خود را زمامدار و صاحب اختیار جهان میخواند از این ادعای پوک هم بهره و نصیبی‌ندارد ، ! زیرا بمجردآنکه ـ بزعم خود ـ پا از دایره نفوذ و حوزه حمایت و سرپرستی خدا بیرون می‌گذارد ،فورا "در چنگال‌شیاطین‌و دردست خدایان موهوم گرفتارمیگردد، و انواع جبرها و ضرورتها ، و فشارها دماغش را بخاک مذلت می‌ساید ، و پیوسته غرورش را پشت سر هم درهم می‌شکند !!

وتردیدی‌نیست‌که‌این‌ذلت‌و خواری برای آنست که او نتوانسته است حقیقت ذات‌و ارزش گوهر وجودش را دریابد ، چون انسان در مکتب داروین حیوانی است مانند سایر حیوانات .و روی همین حسابست که در این مکتب،آرا ' او، عقاید ونظریات او در معنی‌زندگی انسانیت ،ومواهب ومزایای بشریت کوچکترین ارزشی ندارد ، و هرگز ارزش‌واعتبارش‌از یک‌کرم ابریشم وبلکه از یک میکروب ازمیکروبهای موجود تجاوز نمی‌کند .

و از آنجا که‌میزان‌ومقیاس ارزش‌هر موجودی در نظام تطور و قانون نشووارتقاء پایداری‌و بقاء است‌پس بنابراین همه موجوداتی‌که‌در آزمایش انتخاب طبیعی باقی مانده‌اند ، و در مبارزه زندگی استقامت ورزیده‌اند در ارزش همه با هم برابرند ، وموضوع پیشرفت‌و برتری انسان برسایر موجودات‌نظریه‌ای است که فکر انسان آنرا آفریده است‌وهیچگونه‌واقعیتی ندارد ،گرچه در حال حاضر و در این مرحله ازتطور انسان سالار موجودات زنده است ، اما ممکن‌است که در مراحل بعدی مورچه و یا موش باین مقام‌برسند !!

تا اینجا بود سخن داروین که شنیدیم .

بلی‌این انسان مغرور و مادی در تشخیص ارزش‌وموقعیت خود ، باین ترتیب بطوفان خبط و اشتباه گرفتار شده ،و در شناخت هدف از وجود خود بخطا افتاده است ، تا آنجا که خود را هم سطح با مورچه و موش قرار داده است !!

و بعلاوه ، هنوز این انسان‌مادی مغرور این حقیقت را درک نکرده است که رشته حیات با این همه‌مبارزات و درگیری‌ها و سرکوبیهای فراوانش اگر در چنین

www.takbook.com

www.takbook.com

افق تنگ و تاریکش بپایان برسد ، و پس از پایان مدت زندگی موجود در این‌زمین زندگی دیگری وجود نداشته باشد ، بدون تردید این چنین زندگی یک موضوع لغو و پوک خواهد بود ، که هرگز حق‌وباطلش از هم جدا نخواهد شد ، و هیچ آدم عاقلی بچنین یاوه و بیهودگی رضایت نخواهد داد ، تا چه رسد که تنظیم کننده و مدیر آن خدای دانا و توانا و قادروحکیم باشد !!

پس نتیجه این گونه تصور منحرف ، همان نتیجه قطع ارتباط با خدا است ، نتیجه محدود پنداشتن زندگی در این افق تنگ و تاریک است ،و نتیجه این پندار هم این شد که این مردم مادی سیمای زندگی را پیوسته زشت ،و چندش‌آور ، و ناقص یافتند ، و از این جهت‌دائم بانگ و فریاد زدند که این زندگی سراسر باطل است ، بیهوده است ،بی‌سروسامان است ، وبی‌قاعده و قانون‌است !

و روی همین حساب است که دائم همه همت و فکر خود را در مبارزه و جنگ‌و ستیز وحشیانه برسر لذتهای زودگذر دنیا بکار بردند ، چون زندگی در نظر این مردم جز همین فرصت زودگذر و آنی چیز دیگری نبود !!

جای شبهه نیست که ثمره این‌گونه تفکر و تصور جز این نخواهد بود کهانسان از سطح عالی انسانیت : انسانیت‌روحی معنوی‌خودتنزل‌کند ، و در صف‌درندگان و دیوان و ددان جای گزیند ، و زندگی او از هرگونه هدف‌و مقصودی‌و از هرگونه رهبر و راهنمائی خالی بماند ، وبرای‌ابد آرامش و آسایش‌و سعادت و خوشبختی از عرصه زندگی او بیرون برود !!

و بدیهی است این‌گمراهی‌گسترده در دنیای مادی قرن بیستم کهاز گمراهی قطع رابطه‌با خدا تولد یافته ، تصور این جاهلیت نوین است در باره‌نفس و روان بشریت و رابطه انسان باانسان‌در مرحله فردی و اجتماعی وجنسی و نژادی . زیرا انسان‌در ایام گذشته با آن همه گمراهی و نادانیش پیوسته خود را بعقیده خود انسان میدانست ،و این عقیده هم چنان محکم و استوار بود تاروزی که داروین از

www.takbook.com

www.takbook.com

رامرسیدو باصراحت وتاکید باصطلاح‌علمی بانسان نهیب زد که تو نیز مانند سایر موجودات این‌جهان و نوعی‌از حیوان‌هستی!! و حال آنکه خدای توانا و حکیم از آغازآفرینش‌انسان تازمان رسالت‌خاتم پیامبران محمد ابن عبدالله (ص) مرتب پیامبرانی را از خود بشر مبعوث کرده که همه‌آنان انسانیت انسان را برسمیت شناختند ،و دائم تاآخرین‌حد تلاش وکوشش‌خود را بکار بردند که انسان را بعالی ترین فراز فضیلت انسانی‌برسانند ،ونیروها و استعدادهای نهفته او را بیدا رکنند و بفعالیت وادار سازند ، امااین پیام آور باصطلاح علم در قرن نوزدهم رسالت خود را براساس حیوانیت انسان بنا کرد و انسان را حیوان نشان داد!

جای تردید نیست کهاین پیام‌آور حیوانیت مبعوث از طرف شیطان است ، و این رسالت‌هم‌عامل سقوط وورشکستگی‌انسان‌بود . و این علم باطل‌وسراسر جهل مرکب ــ که بزودی‌ما فسادآنرا ثابت‌خواهیم کرد ــ در جاهلیت قرن بیستم‌بلائی برسر بشریت نازل‌کردکه همه شیاطین جن‌وانس در طول هزاران سال نازل نکرده بودند!

بلی‌اواین‌انسان راحیوان ساخت! و بدیهی است که ازحیوان چه انتظاری‌میتوان داشت؟!

بلی این رسالت شیطانی ،و این‌وسوسه مسموم‌داروینی‌ــ درهمه‌شئون زندگی و فکر بشر غربی‌ــ از سیاست گرفته تااقتصاد و اجتماع و اخلاق وهنر و روانشناسی نفوذ کرد ، و چنان‌پیروز گشت که‌هیچ گوشه‌ای از زندگی ازتاراج و تخریب آن در امان‌نماند!! واین پیروزی و این نفوذ در این میدان‌کاملا" یک امر طبیعی بود و انتظارش‌میرفت ،زیرا وقتی که‌برگشت و در عقیده خود ، خود را حیوان ساخت ، بناچار بایدنتیجه حتمی این عقیده بدنبال آن درآید . و نتیجه حتمی این تصور منحرف هم این‌است که افکار و مفاهیم ، اخلاق‌و مشاعر ، و عواطف و روابط انسان آنچنان تنزل کند ،که در سطح حیوان قرار بگیرد ، در همان سطحی قرار گیردکه فکر و عقیده‌اش در پرتواین تفسیر حیوانی ترسیم کرده‌است!!

و سرچشمه این ضلالت داروین‌همان‌شباهتی‌است که در ترکیب تشریحی

www.takbook.com

www.takbook.com

حیوان و انسان‌هست ،این‌شباهت‌او را برآن‌واداشت‌که‌بدون تدبرواندیشه‌حیوانیت انسان را برسمیت بشناسد وآنرا بازبان باصطلاح علمی تاکید کند ، و حال آنکه با توجه باین موضوع بآسانی ثابت میشود که سخن داروین در این باره هیچگونه خاصیت علمی نداشته است .

و این‌حقیقتی‌است‌که قسمتی از آن پس از گذشت داروین ، توسط داروینیسم نوین Neo Darwinism که خودنیز مانند خود داروین معتقد بتطور است کشف شده وآن دانشمند ملحدوصریح‌درالحادخود (ژولیان هکسلی) که یکی از حامیان و از بزرگان مکتب داروینسم نوین است‌بآن‌اعتراف کرده ،وانسان را برخلاف نظریه داروین ــ نه بعنوان‌حیوان ــ بلکه بعنوان یک‌موجود جدا و دارای استقلال معرفی کرده است .

او دراین‌باره میگوید : (پس از انتشار نظریه داروین در باره انسان هرگز ممکن‌نبود کهاو از حیوان پنداشتن انسان اجتناب کند ، اما امروز خود انسان در اثرپیشرفت‌بررسی هاو تجزیه و تحلیل بیولوژی خود را حیوانی ممتاز عجیب ودر بسیاری از اوقات بی‌نظیر می‌بیند ، و حال آنکه کار این تحلیل و تجزیه در تفرد و استقلال انسان در جنبه بیولوژی هنوز بحد کمال و پایان نرسیده است .)

پس بنابراین معلوم میشود کهانسان ، حتی در ساختمان بیولوژی خود که داروین آنرا ازهر جهت شبیه با حیوان‌حساب‌می‌کرد ،و تفسیر حیوانی خود را در باره انسان برآن پایه استوارمیساخت‌از سایر حیوانات جداو مستقل است !

چنانکه (ژولیان‌هکسلی)جنبه‌های‌متعددی را ازاستقلال بیولوژی انسان شرح میدهد ،وازآن‌جمله‌است‌که‌میگوید : درسازمان بیولوژی‌همه‌حیوانات‌عضلات‌بوسیله دو نوع ازاعصاب با مغزاتصال دارند ، یکی از این دومتصل بعضلات قبض ودیگری متصل بعضلات بسط است و مغز حیوان دریک لحظه جز یک اشاره صادر نمیکند ، و این اشاره یا متوجه بعضلات قبض است ، و یا متوجه بعضلات بسط!

و بهمین مناسبت ملاحظه‌میکنیم که سگ در یک لحظه یامیدود ، و یا پارس میکند ، ونمیتواندردریک لحظه هم بدودو هم پارس کند ، اما انسان تنها موجودی

www.takbook.com

www.takbook.com

است از میان همه‌موجودات که‌میتواند چندعمل را در آن‌واحد بآسانی انجام بدهد، چون مغز او میتواند چند عمل رودرروی هم را در یک لحظه هماهنگ‌بسازد!

و نیز این‌دانشمند خداناشناس، سخن خود را در باره ویژگیهای بیولوژی انسان‌این‌طور ادامه میدهد: نخستین‌و روشن‌ترین ویژگیهای بیولوژی انسان‌قدرت او برتفکرو تصوراست‌یعنی: سخن گفتن و ادای کلام است. و این ویژگیهای‌اساسی درزندگی انسان نتیجه‌های‌فراوانی ببار آورده است، و مهمترن آنها نمو روزافزون تقلیدها و پیروی از آداب و رسوم یکدیگر است. و اینها همان‌عواملی هستند که انسان را در میان‌موجودات زنده بکرسی‌سیادت‌و ریاست رسانده است، و خوداین سیادت‌در این عصر حاضر خود ویژگی دیگری از ویژگیهای فراوان انسانیت‌است، و انسان‌هم نه تنها در شعاع آن برسایر موجودات پیروز شده، بلکه‌مراحل تطور را هم طی کرده است، و دائم‌دامنه‌سلطه خود را گسترش داده، و جبهه‌های گوناگونی برای خود در میدان‌زندگی یکی پس از دیگری گشوده‌است!!

(و باین ترتیب علم زیست‌شناسی انسان را در مقام وموقعیت مشابه بآنچه که ادیان بوی‌بخشیده بود قرار میدهد.

و این نیروهای سه‌گانه: قدرت انسان برتفکر، افزایش تقالید، و سیادت بیولوژی، بسیاری از ویژگیهای دیگری هم برای انسان بارمغان آورده است، که‌در میان سایر موجودات یافت نمیشود، وقسمت عظیمی از آنها روشن و معروف است. و ازاین جهت معتقدم‌که در باره آنها بحث‌نکنم، تابیان خود را در باره‌آن‌قسمت که چندان معروف نیست بپایان برسانم.

زیرا جنس بشر ــ از جهت نوع ــ در صفات خاص بیولوژی خود بی‌نظیر و ممتاز است و این صفات ــ خواه از نظر علم زیست‌شناسی وخواه از نظر علم اجتماع آنگونه که‌شایسته است‌تاکنون مورد دقت‌و توجه قرار نگرفته است،وخلاصه سخن‌انسان در راه و روش‌تطورخوددر میان انواع حیوانات‌مثل و مانندی ندارد

بلی داروینیسم نوین تفردو استقلال انسان را براساس مشاهدات باصطلاح علمی، تجربی، آزمایشگاهی این‌طور اعلام میدارد، و شکی نیست که این‌اعلام

www.takbook.com

www.takbook.com

و این اعتراف هیچگونه مبدء ایمانی و الهی ندارد ، چون (هکسلی) همه میدانندکه شخص ملحد و خدانشناسی است که خودبه ملحد بودنش افتخار میکند! اما داروین بدون اینکه سند علمی داشته باشد ، از خودشتاب‌زدگی نشان داد و حیوانیت انسان را اعلام کرد ، زیرا آن علم نارسائی که در اختیارش بود این فکرحیوانیت را بذهن او انداخت ، و حال آنکه بهتر بود که او از خودشکیبائی نشان میداد تا حقیقت امر آن طور که برداروینیسم نوین آشکار شد براو نیز آشکار گردد ،و بجای اینکه حیوانیت انسان را اعلام کند ، انسانیت انسان را اعلام می‌کرد ،و بشریت را از زیان ورشکستگی و سرشکستگی جبران‌ناپذیر نظریه بی‌پایه و خرافاتی خود در امان‌میداشت ، زیرا شتاب‌زدگی داروین باعث شدکه تفسیر حیوانی در بارهٔ شخصیت انسان مانندیک شیطان سرکش در نهاد افکار و تصورات نفوذ کرد ، وآن‌رادرمکتب طوفان فسادی گرفتارساخت که در هیچ یک‌از جاهلیتهای‌پیشین‌نظیرش را نتوان یافت .

نظریه بی‌پایه وویرانگر داروین بود که زندگی انسان رامسخ کرد ، و این بشر بلادیده را از هر حیوانی پست‌تر ، بی‌ارزش‌تر ،وگمراه‌ترساخت! وتفسیرهای‌گوناگونی را که هر یک زیان‌بارتر ، فاسدتر ،و رسواگرانه‌تر از دیگری بودیکی پس از دیگری باین‌ترتیب پدیدآورد :

۱ ــ تفسیر مادی‌تاریخ ۲ ــ تفسیر جنسی سلوک‌انسان ۳ ــ تفسیر جسمی‌برای عواطف ومشاعرانسان . وبسیاری‌ازتفسیرهای‌دیگر . بجزتفسیر انسانی برای‌انسان ! تفسیر مادی تاریخ که قسمتی‌از آن قبل از این بیان‌گردیدارمغانی است‌که مارکس برای بشریت گواه آورده است . این تفسیر رسوا همه شئون‌و ابعاد زندگی بشر را بر اساس حیوانیت انسان بررسی میکند ، و چنین‌ادعا دارد که تاریخ بشریت فقط تاریخ جستجو از غذا است ، و طراح خط سیر اجتماع فقط جبر تاریخ‌وضرورتهای اقتصادی است‌و بس!!

بنابرادعای این‌تفسیروجودومشاعر انسان را تولیدات مادی‌تعیین و مشخص می‌سازد ، وارزش‌های معنوی زندگی انسان یک رشته اموری است بی‌پایه و عارضی

www.takbook.com

www.takbook.com

که هر لحظه عوض میشوند ، و تنها عامل موءثر واساسی همان جنبه مادی زندگی انسان است .

و این تفسیر علاوه برآنچه گفته شدنظریه تطور را نیز از داروینیسم ربود ، وآنرا بصورت یک حماقت رسواگرانه عرضه داشت کههمهارزشهای انسانیترا با آن آلوده ساخت !

در مکتب این تفسیر همهارزشهای معنوی بخاطر اینکه یک رشته اموری عرضی هستند در حاشیه ارزشهای مادی قرار گرفتهاند مانند گرد و غبارمی نشینند و پاک میشوند ، و دائم در حال تطور ودگرگونی هستند ، و هیچ وقت ثابت نیستند . وروی این حساب دیگر حق و عدل ازلی معنا و حقیقتی ندارد وارزشهای زندگی یک رشته اموری هستند اعتباری و دائم گرفتار طوفان دگرگونی و تحولات .

یعنی : آنچه کهامروزازلحاظ اینکه انعکاس دگرگونی یک نوع اقتصادی و مادی و تولیدی معینی استهمان فضیلت حساب میشود ، ممکن است همان فضیلت فردا بعلت دگرگونی وتغییرات اقتصادی و مادی وتولیدی برگرددورزالت حساب شود ، و این فقط فرض و خیال نیست ، بلکه عین حقیقت است !

مثلا " موضوع دین داری در دگرگونی وتحولات فئودالیزم فضیلت است ، اما در دگرگونی وتحولات صنعتی عقب ماندگی وجمود فکری وارتجاع است ، همان طور کهبی دینی دراین مرحله فضیلت است !

و نیز موضوع عفت جنسی در مرحلهٔ فئودالیزم فضیلت است ،امادر مرحلهٔ تطور و تحول اجتماع صنعتی پیشرفته همین عفت جنسی ننگ و عار و موجب استهزاء است زیرا زن دراین مرحله از زندگی دیگر باستقلال اقصتادی رسیده است ، ودیگر مرد باو نفقهنمیدهد تا با تحمیل پاکدامنی او را بذلت و خواری بکشد ! چنانکه مرد هم بنوبت خود از قیود وحدودآزاد است ودیگرمجبورنیست کهعفیف وپاکدامن باشد ، زیرا خدای جدیدش : سرمایه در کشورهای غربی سرمایهداری ،و دولت در کشورهای شرقی کمونیستی از کسی چشم داشت پاکدامنی ندارد ،وهرگزتوجه ندارد که مردم پاکدامن باشند و یا آلودهدامن ، بلکهآلودهدامنی پیش او مطلوب است !!

www.takbook.com

www.takbook.com

بلی این است آن تفسیری که انسان را دائم ازجنبه مادی و حیوانی تفسیر میکند ،و از بردن نام روح‌انسان عار دارد ، و بلکه در اینجا جنبه روحی انسان همیشه مورد مسخره ،واستهزاء است ،زیراجاهلیت قرن بیستم بآن‌ایمان ندارد پس بطریق اولی این دم الهی را که دمی از روح خداست و در نهاد انسان‌دمیده‌است باور ندارد .

و اما تفسیر جنسی که قهرمان‌یکه تازش فروید است بحق‌میتوان گفت که‌آن یک گمراهی رسواتر و مفتضحانه‌تری است ، چون این تفسیرهرگز باین قناعت‌نکرده که‌انسان‌رابصورت حیوان نمایش‌بدهد ،بلکه‌پیوسته‌اورادریک‌سیمای‌مسخ‌شده‌وچندش آوری تصویر میکند که سراسر شخصیتش از سرچشمه غریزه جنسی بیرون‌میریزدوبس و سایر غرایز او را بی‌اعتبار میداند!

عجبا! هر حیوانی بفرمان‌لذت غذا میخورد ، بفرمان لذت آشامیدن می‌آشامد ، بفرمان لذت دویدن‌می‌رود ، وبفرمان‌لذت غریزه‌جنسی بفعالیت‌جنسی می‌پردازد! اماانسان فرویدیابگو حیوان‌مسخ‌شده‌اوچه‌قدرپست‌تراز حیوان است! که همه‌این اعمال را بفرمان غریزه جنسی انجام‌میدهد ، ازکودکی ،شیرخوردنش، انگشت‌مکیدنش، و فضولات غذا را دفع کردنش، دست‌وپازدنش،ودر دامان مادر آرمیدنش، پستان‌مکیدنش، وبلکه بالاترازاین‌همه‌طبیعت‌و شخصیت معنویش از دین‌تااخلاق‌بفرمان‌غریزه‌جنسی‌است ،وبلکه‌دائم‌وپیوسته‌ازغریزه‌جنسی‌می‌چکد .

و اما تفسیرجسمی برای‌عواطف و مشاعر انسان که قهرمانانش همه روانشناسان علوم تجربی هستند ،همه‌شئون‌زندگی‌را از جانب جسمانی انسان تجزیه و تحلیل میکنند ، و انسان را درست‌مانند یک حیوان حساب و بررسی میکنند! این مکتب تجربی افکار و مشاعر انسان را یک رشته‌فعل وانفعال الکتریکی و شیمیائی مربوط بفعالیت غده‌ها میداند ،وایمان‌داردکه غدد جنسی عواطف و مشاعر جنس راپدید می‌آورند : غده‌امومت‌یعنی : مایه‌مادری‌مشاعروعواطف‌مادری‌را در نهاد مادر میسازد غده (کظر) یا غده‌ای که‌بفعالیت‌کلیه‌ها فرمان‌میدهدشجاعت و ترس را می‌آفریند ، و غده (درقیه) خلاق عصبانیت ویابردباری‌وآرامی‌در مزاج است ، مکتب‌روانشناسی

www.takbook.com

www.takbook.com

تجربی ایمان داردکه این جسم آدمی است که از آغاز پیوسته حرکت میکند ، وازاین حرکت مشاعر و افکار را پدید می‌آورد !!

و اینک (ویلیام جیمس) در کتاب خود : نظریه عاطفه در صفحه ۶۰ La théorie de L'émotion (معمولا " نظر ما در باره عواطف این است که ادراکات عقلی پاره‌ای ازفعل‌وانفعالات‌وجدانی‌را در نهادانسان‌بحرکت در میآورد . که ما آنها را عاطفه‌مینامیم ، و این‌حالت عاطفی همان عاملی است که عکس‌العمل جسمانی از آن پدید میآید ، اما خود من بعکس ایمان دارم که تغییرات جسمی بلافاصله پس‌از ادراک‌مؤثرپدیدمیآید ،و آن‌احساس‌که‌درپی این تغییرات دست میدهد آن همان عاطفه است !)

از این بیان‌بخوبی پیداست که پیروان تفسیر جسمی انسان ، نفس انسانی را ناشی از جسم او میدانند ،و هرگز آنرا بعنوان یک اصل اصیل درهستی و شخصیت انسان برسمیت نمی‌شناسند !!

شکی نیست که همه این‌تفسیرهادریک‌گمراهی‌مشترک ویرانگر سقوط کرده‌اند ، زیرا همه‌آنها انسان را از یک جنبه که بی‌ارزش‌ترین جنبه شخصیت او است تفسیر میکنند ، وتحت‌فرمان‌تفسیرحیوانی برای انسان تمام همت خود را بعنصر جسمانی و ضرورتهای جسمی او متوجه میسازند ،و بدیهی است که این‌گونه تفسیر ، تفسیری است بسیار ناقص و غلط بچند دلیل باین ترتیب :

۱ ــ معلوم‌است که‌توجه جزئی و نظر یک جانبه بشخصیت انسان سایر جوانب این‌شخصیت‌را نادیده‌می‌گیرد ،وبرای‌ابدآنهارابفراموشخانه می‌سپارد ، وسرانجام یک سیمای ناقص و نارسا از آن می‌سازد و نشان میدهد .

۲ ــ آن جانب از شخصیت انسان که در این تفسیر ها فراموش شده و از نظر افتاده‌است همان‌جانب باارزش‌و مؤثری‌است که انسانیت انسان روی آن‌پایه‌گذاری شده است ، و این همان است که پیوسته انسان را از حیوان ممتاز می‌گرداند !!

بلی ، همه این تفسیرهاجنبه‌روحی انسان را بفراموشی می‌سپارند ، و یا عمدا" از قلم می‌اندازند ، چنانکه‌تفسیرمادی‌تاریخ‌تلاش‌وکوششی در بدست آوردن قدرت

www.takbook.com

www.takbook.com

را فکر و اندیشه انسان قرار نمیدهد .

و تفسیر جنسی برای سلوک بشر فقط غریزه جنسی را مدار زندگی بشریت می‌داند .وتفسیرجسمانی برای‌مشاعر و عواطف‌انسان‌فقط جسم را منبع نفس‌انسانی می‌شناسد .

همه این تفسیرها برای روح انسان در این‌زمین‌گسترده‌در نظام شخصیت و در واقع زندگی انسان کوچکترین پایگاهی را برسمیت نمی‌شناسند! و پیوسته انسان را بسیمای حیوان نقش میزنند ، و سپس هرگزتوضیح‌نمیدهندکه‌چرا واقع زندگی‌انسان در این زمین با واقع زندگی حیوانها اختلاف دارد؟!

بدیهی است که حیوان دائم در تلاش و کوشش برای بدست آوردن قدرت است . و هم‌چنین حیوان پیوسته محکوم بفعالیت وانجام غریزه‌جنسی است .وهمیشه تصرفات و رفتار حیوان همه از جانب جسمانی سرچشمه میگیرد .

پس در این صورت‌چرا انسان از حیوان جداست؟! و چرا راه و رسم زندگی انسان از زندگی حیوان جداست؟!

بلی پربدیهی‌است که همه‌این تفسیرها از درک‌و شناخت حقیقت‌مشهودبشری دور مانده‌اند ،ویاعمدا "بفرمان خواسته‌های پلید شیطانی انسان را بسیمای‌حیوان نمایش داده‌اند!!

بهر حال‌مسلم‌این است که این‌تفسیرها با این‌تصورات پوک و باطل از تفسیر حقیقت انسان عاجزند و ناتوان .زیراهنوزاین‌تفسیرهانمیتوانندبگویند که چراانسان فعالیت خود را از جانبی‌که آغازمیکند ــ خواه‌درتلاش‌ازبرای بدست آوردن‌قدرت ، و خواه در اشباع‌غریزه جنسی ، و خواه برای تهیه مسکن و یا لباس ــ عاقبت کارش بتنظیمات اجتماعی ، اقتصادی ، و سیاسی می‌کشد؟ و سرانجام سراز عقاید و افکار وارزشهای‌معنوی‌درمی‌آورد؟؟ و چرا هرگز نمیتواند اعمال خود را جدا ازارزشها مربوط بخود آن اعمال انجام بدهد؟؟!

وچرادر رفع‌گرسنگی‌فقط بپرکردن انبار شکم قناعت نمیکند؟ و دائم‌خوراک خود را با تنظیمات اقتصادی، اجتماعی ، و سیاسی میخواهد ، و میخواهد که این

www.takbook.com

www.takbook.com

تنظیمات غذای او را با نظم مخصوصی دراختیارش‌بگذارد؟ وبدنبال آن میخواهد که روش دست یافتن بغـدادرا حتی باید نظام حکومت، و نظام اجتماع و روابط طبقات اجتماع در اختیار او بگذارد؟!

وچرافعالیت‌جنسی‌رافقط برای بکاربردن جنبه جنسی انجام نمیدهد؟! بلکه دائم از راه‌تنظیمات‌اجتماعی، اقتصادی، وسیاسی‌خاصی انجام میدهد ومیخواهد که این تنظیمات‌کام‌یابی‌جنسی‌رادراختیاراوقراربدهـد، و نتایج حتمی آنراپدید آورد؟!

و خلاصه چرا همه‌نشاطها و فعالیتهای انسان سرانجام با تنظیمات وارزشها و افکار و عقاید وآداب و رسوم استوار میگردد؟! بدون تردید این جریان نتیجه حتمی انگیزش‌وآمیزش‌روح‌با جسم است درتکوین و پرورش شخصیت انسان! آمیزشی که هرگز تفکیک نمی‌پذیرد، وبآن‌ترتیبی‌که این‌تفسیرها پنداشته‌اند، ازحقیقت‌بدور است؟

بلی همه‌اینها یک‌رشته تفسیرهای‌ناتوان، نارسا، التقاطی، و پوک و بیهوده است...

یک رشته جاهلیتهائی است‌که از یک‌جاهلیت بزرگ یعنی: از قطع رابطه با خدا متولد میگردند، و پیوسته میکوشند که زندگی را دورازخدا تفسیرکنند، و از این جهت دائم در این سفاهتها و جهالتها فرو می‌مانند.

و با این‌وصف‌این تفسیرهای‌کج‌یگانه انحرافی نیست که جاهلیت قرن‌بیستم در فهم و تشخیص انسان بآن گرفتار شده است!!

تاکنون بحث مادربیان این انحراف دایر بر این بود که جاهلیت قرن بیستم انسان‌راکه‌ازجسم‌وروح‌ترکیب یافته‌تفکیک‌وتجزیه‌میکند، و روح او رااز آن جهت که مربوط با خدائی است که این‌جاهلیت دائم از او می‌گریزد و از تماشای آیاتش خودداری‌میکند، پایمال می‌سازد، و فقط جنبه‌جسمانی انسان را برسمیت‌می‌شناسد وبس. و همه تفسیرهای خود را در باره زندگی انسانیت براساس همین جنبه از شخصیت‌تجزیه شده او که در حقیقت هنوز وجود ندارد عنوان میکند!!

www.takbook.com

www.takbook.com

اما هرگز انحراف جاهلیت قرن بیستم در این حد متوقف نمیشود زیرا که او هنگام قطع رابطه با خدا نیروی احساس توازن را در همه تصورات خود از دست داده‌است، همان‌توازنی‌که‌نیروی‌ادارک‌انسان‌رادر ارتباط با خدابدست می‌آورد . و جهان و زندگی انسان را در شعاع آن تفسیر می‌کند!!

سپس میزان سنجش این‌جاهلیت‌بخاطر از دست دادن این‌توازن در سنجش ظواهر فردی و اجتماعی . . . شخصیت انسان بطوفان اختلال وورشکستگی افتاده است!

و روی‌این حساب می‌بینیم که بعضی‌از مبتلایان و گرفتاران این جاهلیت همه همت‌و توجه خود را روی حقیقت‌اجتماع‌متمرکزساخته، و بعضی دگر برحقیقت فرد تکیه داده است.

و هر یک از این‌گروه مبتلا و گرفتار، جنبه دیگر شخصیت انسان را از قلم ـ انداخته، و یا از ارزش آن تا آنجا که توانسته کاسته است!

و بدیهی است‌که‌در صورت‌اول اجتماع بیک نیروی ستمکار و تجاوزگر تبدیل خواهد گشت و تمام قدرت‌خودرا در راه وارد ساختن فشار و درهم کوبیدن فرد بکار خواهد برد.

و در صورت دوم فرد در قیافه یک ظالمی مغرور و سرکش و طغیان‌گر بیرون خواهد تاخت‌ومحصول تلاشهای‌اجتماع‌را باطغیان‌و خودخواهی و حرص و آزخواهی پایمال‌خواهد ساخت. زیرادر نظام‌این‌جاهلیت هرگز دوکفه‌ترازوی فردی واجتماهی انسان توازن نخواهد یافت.

وبهمین لحاظ همه نظامهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی قرن بیستم برپایه افراط و تفریط در باره‌فرد و اجتماع بنا شده است! اما هنوز معلوم نیست که چرا این جاهلیت‌از دیدن حقیقت این همه چشم خود را بسته است؟! و چرا هنوز نمی‌خواهد بپذیرد که این انسان از دوجنبه فردی و اجتماعی ترکیب یافته و هردو در تکوین و ظهور شخصیت انسان متوازن است؟!

و روی این‌حساب هر یک از افراد انسان هم فردی است مستقل و دارای حق

www.takbook.com

www.takbook.com

نظر، و با حفظ سمت هم عضوی از اعضاء اجتماع انسان است! هم فردی است که باید موجودیت فردی خود را احساس کند و برسمیت بشناسد، و آنرا در واقع زندگی بکار ببندد، و هم عضوی است از اجتماع خود که پیوسته هم زیستی و همآهنگی با دیگران را دوست دارد، و از همیاری و هم‌زیستی با آنان سرمست و خرم است!!

بلی در بسیاری از اوقات در میان این دوجنبه اختلاف دیده میشود اما این اختلاف هرگز با این حقیقت منافات ندارد که اولا "هردو جنبه، هم در واقع خارج و هم در درون نفس و روان انسان وجود دارند.

و ثانیا" درصورتی که زندگی براه و رسم صحیح پایدار گردد ممکن است که بتدریج از شدت و گسترش این اختلاف کاسته شود و عاقبت برداشته گردد.

اما این جاهلیتها دائم از پذیرفتن حق وآئین الهی خود را باز میدارند، و همین سرباززدن مفاسد بی‌شماری را در تصور و اندیشه و سلوک انسان پدید آورده است. و منظور ما نیز در این بخش فقط تحقیق و بررسی انواع مفاسدی است که این جاهلیتها در تصور انسان پدید آورده‌اند. و ما از این رهگذر باین نتیجه میرسیم که انحراف جاهلیت در مرحله تصور انسانیت که پایه آن انحراف از عبادت خداست همه تصورات انسان را در مورد علاقه‌های فردی، اجتماعی، جنسی، قومی و نژادی بطوفان فساد سپرده است.

اما در خصوص فرد ــ از جنبه‌های مختلف و عناصر گوناگونی که در نهادش هست بآسانی میتوان دید که جاهلیت قرن بیستم وجودِ او را بعنوان مجموعه فشرده‌ای از مبارزات آشتی‌ناپذیر اجباری تصویر می‌کند، و بلکه در اکثر موارد این مبارزات را بسیار پاک و محترم می‌شمارد، و آنرا بهترین وسیله برای پیشرفت وترقی وتلاش و کوشش در عمران و آبادی جهان می‌داند، وآرامش وجدان و آسایش دل را نوعی بیماری وتنبلی ونقض مقام شخصیت انسان می‌پندارد، چنانکه این نگرانی (مقدس) را در بیانات پیروان جاهلیت قرن بیستم می‌خوانیم و آن همان عامل موءثر است که چرخ زندگی را در راه ترقی بحرکت در میآورد!!

بلی بدیهی است که این نگرانی (مقدس) چرخ زندگی را بگردش درآورده است.

www.takbook.com

www.takbook.com

اما نه در راه ترقی و پیشرفت ، بلکه در راه سرگردانی و آشوب و بلوا ، و جنون و فشار خون ونابسامانیهای عصبی‌وروانی . . . تاآنجاکه‌دیگربیمارستانهای روانی ، و درمانگاههای روانی برای پذیرفتن بیماران تنگ است ،وجنون و بیماریهای روانی در این جاهلیت در ردیف بیماریهای اجتماعی قرار گرفته است! و نابسمانیهای عصبی و روانی ، تمدن و ترقی بشمار می‌آید!!

اما حاشا و کلا ، که این نگرانی‌مقدس شایسته احترام و تحسین باشد! برای اینکه فعالیت و جوش و خروش‌صحیح‌فکری‌وروحی موضوعی ،و پریشانی ونابسامانی موضوع دیگر است!!

و جای انکار نیست که مسلمانان صدر اسلام فعالترین و پرنشاط ترین ملتی بودند که چشم تاریخ تاکنون دیده است!

آن پیروزیهای چشم‌گیری که از کرانه‌های آتلانتیک تا کرانه‌های پاسفیک را در مدتی‌کمتر از نیم‌قرن بهم پیوسته است ، آن رستاخیز عظیم‌علمی و فرهنگی که رشته علوم قدیم و جدید را با هم پیوند زده و اساس علوم تجربی را بنا نهاده است ، آن نظامهای‌سیاسی ، اجتماعی ، واقتصادی نیرومندی‌که‌زندگی بشر را رونق داده است .

و آن مذاهب فکری در تفسیر قرآن و تطبیق آن در زندگی و در اجتماع که مدارس گوناگون فقه رابوجودآورده‌است ،وهمه‌این‌معجزات‌ونیزمعجزات‌دیگردرمدتی بسیار کوتاه انجام گرفته است ، و همه آن مردمی که چنین نهضت بزرگ و گسترده را بوجودآورده‌است ،هرگزدر پیش‌برداین مقاصد خود از این پریشانی‌ونابسامانی مقدس یاری نجسته‌اند ، بلکه مرتب دراین جریان فعالیت‌و پیشرفت کنونی دنیای امروز را در کمال وقار و آرامش انجام داده‌اند ، چون هدف‌آنان در همه این‌کارها خوشنودی و رضایت خدا بوده ، و همیشه با یاد و نام خدا دلهای خود را آرام می‌ساخته‌اند وشعارشان این بوده که: الا بذکر الله تطمئن القلوب .

وامادر خصوص‌فرد ــ از لحاظ روابط اوبا اجتماع ،می‌بینیم‌که‌جاهلیت قرن‌بیستم

www.takbook.com

www.takbook.com

رابطه‌فردرا بااجتماع بمبارزه‌دائمی‌وعداوت‌آشتی‌ناپذیرتبدیل‌کرده‌است! و با این تصور غلط یک رشته‌تفسیرهائی‌هم برای‌زندگی انسان و هم برای خود انسان انشاء کرده که رسواترین و بی‌آبروترین آنها همین‌تفسیر مادی تاریخ است. همان تفسیری که مبارزه در میان فرد و اجتماع‌را یک‌ضرورت‌اجباری‌و اجتناب ناپذیر میداند!!

بلی اگر منظور مفسران تفسیر مادی از این مبارزه، مبارزه حق و باطل بود، این‌تفسیر صحیح و مطابق با واقع بود، زیرا وضع این جهان و شأن این انسان: این مخلوق برگزیده خدا چنین مبارزه‌ای را ایجاب میکند! اما منطق جاهلیت که حق‌وباطل‌نمی‌شناسد، ونه‌تنهانمی‌شناسدبلکه‌دائم‌حق‌وعدل ازلی را بباداستهزاء میگیرد! و هدف تفسیرمادی تاریخ از این بیان مبارزه دائم در میان مصلحت یک طبقه با مصلحت طبقه دیگر است که با میزان اخلاق سنجیده نمیشود، و هرگز با حق و باطل کاری ندارد. و هیچ وقت در این باره بحث نمی‌کند که این طبقه، و یا این طایفه و یا این فرد از این لحاظ متجاوز شناخته میشود که از حق تجاوز کرده، و یا حدود خدارا که برای آسایش مردم بیان‌کرده‌است زیرا پا نهاده است. بلکه بگمان‌این جاهلیت‌هر طبقه نسبت بخودش حق است، وهمیشه‌مبارزه حتمی طبقاتی از تضاد و برخوردمصالح‌طبقات‌که‌خودنیزامری اجتناب‌ناپذیر است بوجود میآید. و این مبارزه دائم رژیمی را و نظامی را که بصلاحش نیست نسبت بزندگی طبقه نوخاسته ومخلوق تحول اقتصادی موجود منهدم می‌سازد، نه نسبت بحق و عدل ازلی!!

واما درخصوص غریزه جنسی. بی‌پروا باید گفت که روابط جنسی در جاهلیت قرن بیستم بطوفان بدترین و شدیدترین فساد افتاده و بزشت‌ترین و رسواترین سیما در آمده است، زیرا پیروان این جاهلیت ایمان دارند که رابطه جنسی یک نوع عمل‌کرد بیولوژی است، و هیچ‌گونه ارتباطی با اخلاق ندارد!!

در قاموس این جاهلیت رابطه جنسی بارزترین جلوه تحقق وجود و زیباترین مظهر شخصیت انسان است! و نیز رابطه جنسی بزرگترین و باارزش‌ترین تجلی هنر است!

www.takbook.com

www.takbook.com

وبالاخره رابطه جنسی ،گسترده ترین جولانگاه آزادی است !!

رابطهٔ جنسی ، بعقیده این جاهلیت ،یک خاصیت شخصی است. و شایسته نیست که بدو قسمت تقسیم گردد ، سالم و بیمار حساب شود ، زیرا عده‌ای از مردم دوست دارند که از آن بطور طبیعی و صحیح بهره‌برداری کنند ، وعده‌ای دیگر بهره‌برداری نامشروع و غیر طبیعی را دوست دارند ، و هردو در روش و کار خود آزادند . بلی این و دهها خرافات دیگر مولود نظریه جاهلیت قرن بیستم در باره روابط جنسی است ، و حال آنکه در مسیری مخالف با حقیقت غریزه جنسی و منافی با نقش طبیعی و متوازن آن در زندگی انسان جریان دارد ، وثمره آن هم پیدایش بدترین وشدید ترین فساد وگسترده ترین هرج ومرجی است که در صفحه تاریخ انسان ثبت شده است !!

و اما آن شعوب وقبائلی که از راه راست خدا منحرف شده و به پیروی از شهوات و هوا و هوس افتاده‌اند ، روابط خود راگاهی بصورت روابط درندگان براساس غلبه و سلطه ومبارزه وستیز ،وگاهی دیگر بصورت روابط سایر حیوانات در محدوده غریزه جنسی ، یا نژادی و یا مصلحت و منفعت مشترک نقش میزنند ،وهرگز این رابطه را به پیروی از آئین الهی براساس انسانیت واصول شایسته انسان پی ریزی نمی کنند !!

در خاتمه آنچه که تاکنون در این بخش بیان شد نمونه‌هائی بود از تصور جاهلیت قرن بیستم درباره روابط انسان . و اکنون برای حسن ختام این بحث را در باره آئین این جاهلیت نسبت بحقیقت و روابط روانی انسان با نقل چند جمله از گفتار (آلکسیس کاریل) بپایان می بریم ،و این نکته را هم تذکر میدهیم که کاریل از دانشمندان قرن بیستم است و همیشه گفتار خود را با استفاده از علم امروز بیان میکند ، و هرگز تحت تاءثیر دین قرار نگرفته است . او در کتابش انسان موجود ناشناخته چنین بیان میکند :

این یک حقیقت انکارناپذیر است که تاکنون بشر تلاش و کوششی بس گسترده‌ای را در شناخت روان خود بکار برده است ، اما علی رغم اینکه مادر روان شناسی سرمایه انبوه و اندوخته‌های فراوانی از بررسی‌های دانشمندان ، فلاسفه ، و شاعران ، و روحانیان عصرها وقرنها در اختیار داریم ، هنوز شعاع فهم و درک ما از قسمت های محدودو معینی از عالم روان ما تجاوز نکرده است ، و بدیهی است که ماهنوز

www.takbook.com

www.takbook.com

انسان را بصورت یک مجموعه کامل از تمام جهات نشناخته‌ایم بلکه شناخت ما نسبت بانسان هنوز در پاره‌ای از اجزاء مختلف و گوشه‌های کوچک وپراکنده‌این شخصیت دور میزند ، وحتی این قسمت محدود و جزئی را نیز نیروی فکری وتخیلی ما نقش کرده است ، و هنوز جهل ما نسبت بخودمان دست نخورده است ، و هنوز نمیدانیم که ما چه هستیم و که هستیم !

چون با هر فردی‌ا ز افرادِ ما بَشَر،موکبی از اشباح،دائم در حرکت است که حقیقتی مجهول و هنوز ناپیدا در میان آن آرمیده است !!

پرواضح است که جهل ما نسبت بخودمان هنوز سربمهر است و هنوزاین‌بیابان تاریک است ، زیرا اغلب پرسش‌ها که روان کاوان و انسان شناسان در باره انسان مطرح کرده و هنوز هم‌میکنند بی‌پاسخ‌مانده است‌ومی‌ماند ،وعلتش‌این‌است که در جهان روان آدمی هنوز مناطق نامحدودی هست که ناشناخته مانده است ! بدیهی است و همه می‌بینیم و میدانیم که همه پیشرفتها ئی که تاکنون دانشمندان در پژوهش‌های روانی و شناخت شخصیت انسان بکار برده‌اند ناقص است ،هنوز شناخت ما نسبت بخودمان در بسیاری از موارد سطحی‌و ابتدائی است !!

سپس کاریل‌بار دیگر بحث خود را باین ترتیب ادامه میدهد : و یکی از آثار این‌جهل‌ویرانگر این است که حقیقت انسان را در زندگانی اقتصادی ، اجتماعی ، مدنی ، فکری ، و سایر مراحل زندگی این گونه تفسیرو بیان میکند : واقعا " که تمدن عصر حاضر خود را در موقعیتی بس‌دشوارو ناهموار می‌یابد ، زیرا هرگزبا طبیعت و روح و روان ما سازگار نیست ، و بیگانه و دور از حقیقت ما پدید آمده است ، و بعبارت‌روشن‌تراین‌تمدن‌مخلوق‌خیالات علمی و زائیده شهوات و اوهام و نظریات و خواسته‌های خود سرانه‌مردم این قرن است و علی‌رغم اینکه دراثر تلاش و کوشش خود ما برانگیخته شده با حجم ما و با قیافه ما سازگار نیست !!

این مردمی که دنباله روخیال‌و پیرو نظریات خودسرانه هستند ، این تمدنها را با فکرو اندیشه نارسای خود میسازند ، و ظاهرا " منظور آنان از ساختن این تمدنها تامین خیرو سعادت انسان است ، اما در حقیقت این مخلوق ناقص است ،

www.takbook.com

www.takbook.com

چون باقیافه ناقص انسان سازگار نیست . نه باقیافه ناقص انسان سازگار است ، نه‌با قیافهٔ کامل وحقیقی انسان !!

نه با قیافه ناقص انسان سازگار است ، نه با قیافهٔ کامل‌و حقیقی انسان !!

برای اینکه در تامین خیرو سعادت انسان واجب و لازم است که خود انسان مقیاس همه چیز باشد ، اما واقع امر در این تمدنها درست بعکس است .

بلی انسان دراین جهانی که خود ساخته است هنوز غریب و بیگانه است ، چون هنوز خود را نشناخته است ، هنوز معرفتش در شناخت طبیعت خود ناقص است ! و بهمین لحاظ این‌پیش رفت عنان گسیخته و وحشتناکی که علوم جماد بر علوم حیات یافته‌است، خودیکی ازمصیبتهای‌بزرگ‌وگریبان‌گیربشریت گردیده است !!

الحق که ما مردم بدبختی هستیم ، مردم سرافکنده ای هستیم ، زیرا دائم در حال سقوطیم ، دائم درحال انحطاط اخلاقیم ، و دائم در بیابان تاریک سقوط عقلی پیش‌می‌تازیم و خودخبر نداریم !! ملتهائی که امروز در پیش رفت و تمدن صنعتی باوج قله تمدن‌رسیده‌اند ،اگرنیک‌بنگری‌همان‌ملتهائی‌هستند که‌در سرازیری ضعف و ناتوانی قرارگرفته‌اند و در راه سقوط پیش می‌تازند ، و این تمدن،آنان را با سرعت بسوی وحشیگری و هلاکت سوق میدهد ، و سرانجام سریعتر و زودتر از سایر ملتها نابود خواهند شد !! .

و این خلاصه و فشرده داستان فسادی است که جاهلیت قرن بیستم در تصورات انسان‌پدید آورده است ،و همانطور که می‌بینیم هیچ یک از مظاهر تصور آدمی‌راخالی‌ازفسادنگذاشته‌است ، و این فساد ویرانگر ناشی از بزرگترین انحراف است‌یعنی : انحراف انسان از خداپرستی است . . .

جاهلیت قرن بیستم پیش از همه جاهلیتهای گذشته گرفتار این پندار شده است که دین یک موضوع شخصی و سلیقه خصوصی است ، و هیچگونه پیوندی با زندگی انسان ندارد ، زیرا در اصطلاح این جاهلیت دین عبارتست از رابطه وجدانی میان‌بنده و پروردگار ، گرچه این تصور نیم بند در اصل خودیک انحراف بزرگی است در جاهلیت قرن بیستم ، اما آن حقیقتی که آثارش در اروپا و در

www.takbook.com

www.takbook.com

مناطق نفوذ تمدن اروپائی نمایان شد این است‌که فساد عقیده و انحراف‌از خدا پرستی بآن ترتیب که این جاهلیت پنداشته بود هرگز در درون ضمیر و وجدان فردی محصور نماند ، بلکه همه ابعاد و زاویه‌های زندگی بشر را فراگرفت ، و هیچ یک از شئون زندگی از مفاسد آن در امان نماند .

و بدیهی است که انحراف عقیده باجبار حیات بشررا گرفتار طوفان فساد میسازد ، چون بر خلاف تصور پیروان جاهلیت قرن بیستم هرگز تنها رابطه‌میان خالق و مخلوق نبوده‌و بی ارتباط باواقع زندگی‌نیست ، بلکه هم رابطه میان‌خالق و مخلوق و هم‌سازنده و حاکم و ناظر زندگی بشریت است ، و بهمین‌مناسبت هر زمانی که عقیده بفساد گرفتار گردد بناچار زندگی نیز گرفتار فساد میگردد ، و گمراهی درهمه شئون زندگی بشر جریان می‌یابد .

پس‌بررسی مطالب‌این بخش‌بخوبی‌نشان دادکه‌چگونه انحراف عقیده‌تصورات بشر را فاسد ساخته است ؟!

اما این فساد هرگز در دایره تصور تنها محدود نمانده است ، بلکه در آفاق سلوک بشر نیز قاطعانه گسترش یافته و همه جا را فراگرفته است !

www.takbook.com

www.takbook.com

فساد در سلوك

جاهلیت قرن بیستم آندم که در عبادت خود نسبت‌بخدا راه انحرافی را پیش‌گرفت، شاید تصور نمی‌کرد که انحراف عقیده اثر قاطعی در تصوراتش نسبت به جهان و انسان وزندگی انسان خواهد داشت، بلکه این جاهلیت ویرانگر درآغاز روش خـود را نه تنها انحرافی‌نمیدید چنانکه قرآن[1] در این باره‌بیان میکند که آنان شیطانها را سرپرستان خود گرفتند، وگمان میکنند که هدایت یافتگان هستند و براه راست میروند.

اما مادر بخش گذشته دیدیم که چگونه این انحراف عقیده همه تصورات جاهلیت را زیر فرمان نفوذ خود کشیده است، بگونه‌ای که همه آن تصورات بفساد افتاده است واز همگامی‌و سازگاری با حق دور مانده‌و در مسیر هوا و هوس شیطانی براه افتاده است، و حتی خود علم تجربی که مردم بسیاری بمنطق جاهلیت قرن بیستم آنرا دور ازتصرفات‌هواو هوس پنداشته‌اند، وهمه‌جامیزان‌صحیح‌برای شناخت حق از باطل میدانند، از نفوذ و سلطه این انحراف مصون نمانده‌اند.

و مادر همین بخش شهادتهائی رااز دانشمندان علوم تجربی دربیان فساد این عقیده بیـان کردیم، و نشان دادیم که بعقیده این دانشمندان هم علـوم تجربی‌یک حقیقت عـینی و یقینی را در اختیار ما نمی‌گذارد. و حاصل این‌علوم جز یک رشته احتمالات نیست، و دائم در نتیجه‌گیری تحت تاثیر خواسته‌ها و تصورات بشر قرارمیگیرد، و علاوه‌بر همه نارسائیها جز ظواهر این جهان چیزی را بررسی نمیکند.

---

۱ ــ سورهٔ اعراف آیه ۳۰

www.takbook.com

www.takbook.com

اما گروهی بفرمان جاهلیت قرن بیستم چنین گمان کرده‌اند که ممکن است تصورات در راه انحراف حرکت بکند، اما سلوک و رفتار درهمه مراحل گوناگون سیاست، اجتماع، اقتصاد، اخلاق و هنر درراه راست‌بجریان افتد، بدلیل اینکه نظریات خصوصی موضوعی است و تطبیق و اجرا موضوع دیگر!

نظریات همیشه‌تحت تاثیرافکار و خواسته‌های مردم قرار میگیرد، اما تطبیق و اجرای عملی دائـم در مدار واقع و تجربه عملی جریان می‌پذیرد، و پیوسته موارد فسادو انحراف نظریات را پشت سر هم بصلاح و استقامت سوق میدهد.

بدیهی است که‌این پندار باطل‌و این دیوار از پایه کج است، و قرآن جلیل دراین باره بیان شیرینی دارد: [1] بگو: آیا من شما را آگاه سازم از مردمی که‌از جهت اعمال و کردار زیانکارترینند؟ آنان مردمی هستند که‌تلاش و کوششان در زندگی‌دنیا تباه گشت، وآنان چنان گمان میکنند که هنوز کارهای خوب انجام میدهند، و چه خوب سروده آن شاعرعرب: آیا سایه میتواند راست باشـد در صورتیکه آن ستون چوبین کج است؟!

و هل یستقیم *الظل والعودا* عوج !!

پس‌بدیهی است که این پندار هم از جمله اوهام و خرافات است!

یک وهمی بسیار کوچک است که از خیر ظاهری و عدالت ناچیز موجود در جاهلیت قرن بیستم متولد شده‌است، زیرااین خیرو عدالت ظاهری و فریب‌کارانه به پیروان این جاهلیت‌چنین‌مینماید که همه امور طبق برنامه صحیح جریان دارد.

ما در گذشته گفتیم که چگونـه جاهلیت ــ خواه جاهلیت قرن بیستم و یا جاهلیتهای دیگر ــهرگزممکن نیست‌که‌از هر گونه خیری خالی باشد، و نیز گفتیم که همین خیر جزئی،دائم مردم را فریب میدهد، و تا آنجا فریب میدهد که همه آنراپر ازخیرو عدالت می‌بینند،و حال‌آنکه‌این خیر فقط مانند یک خال زیبا در سطحِ پوستهٔ زندگی است، چون از سرچشمه خیرواقعی بیرون نمی‌آیدو هرگز در

---

۱ ــ سوره کهف آیه ۱۰۴.

www.takbook.com

www.takbook.com

مسیر رسیدن بسعادت همگانی حرکت نمیکند ، و باز هم گفتیم که این فریب واین جاذبهٔ جاهلیت قرن بیستم هم مربوط بهمان اندوخته‌های علمی و وجود وسایل تسهیل زندگی است ، که پیوسته مردم را شیفته و فریفته خود ساخته و قیافه زشت و چندش‌آور آن شری را که در آن گرفتار شده‌اند از چشم آنان در پرده نگهداشته است ، و چنان می‌پندارند که همه امور طبق برنامه صحیح در جریان است ، و این عنصر خیر است که زندگی بشریت را هدایت‌میکند !!

و بدیهی است که اگر همین مردم فریب خورده عظمت فساد این‌شر را درک میکردند ، و آن طوفان خسارتی را که در زندگی آنان برمی‌انگیزد تشخیص میدادند ، قطعا" پی می‌بردند که همه‌خیری که جاهلیت قرن بیستم بآن افتخار میکند ، و دائم قیافه بیمار و زشت خود را با آن پنهان میدارد ،جز یک متاع حقیر و بی‌ارزش نیست‌که در برابر آن شر موجود ویرانگرش که سراسر جهان را فرا گرفته بحساب آید ، وبآسانی متوجه می‌شدند که شدت و عظمت نفوذ این شر در همه ابعاد زندگی تا آنجا است که بشریت را بسقوط و نابودی تهدید میکند .

و نکته دقیق در باره این شر این است‌که نفوذش هرگز محدود نیست وفسادش مرزی ندارد .

بلی‌این‌شر ،آنگونه که طرفداران جاهلیت‌قرن بیستم گمان میکنند محصور در دایره‌فساد اخلاقی نیست ، و ادعای‌این طرفداران که‌میگویند همه شرهای‌این‌جاهلیت فقط محدود بقسمت اخلاقی‌از زندگی بشریت است ،و سایر قسمتهای آن در این قرن از هر عیب و نقصی پاک‌است یک‌ادعای پوک و بی‌اساس است . زیرا واقع‌زندگی بشر قرن بیستم از دورنشان‌میدهد که شر روز افزون این جاهلیت همه اطراف و زاویه‌های‌این‌زندگی‌رافراگرفته‌است‌وداردویرانش‌می‌سازد !!وما در همین‌بخش بیان خواهیم کردکه چگونه‌دامنه فساد در سراسر زندگی قرن بیستم‌گسترش یافته است . و چگونه در همه برنامه‌های سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ،اخلاقی ،جنسی ، هنری و سرانجام درنمای مظاهر و مراحل زندگی اثر گذاشته است !

اما قبل‌از آغاز این بیان تفصیلی بیک حقیقت بسیار بدیهی اشاره میکنیم ،

www.takbook.com

www.takbook.com

و آن این است که هرگز ممکن نیست که فساد تا این اندازه در تفکر و تصور مردم نفوذ بکند و سلوک و رفتار بشر صحیح و سالم بماند و آسیب نپذیرد.

جاهلیت قرن بیستم دائم با استفاده از تیم مجهز تبلیغاتی خود سخت میکوشد که فکر و اندیشه مردم را از توجه بانحرافات تصور خود باز دارد تا درک نکنند که این جاهلیت سراسر انحراف است یا اصولا" این جاهلیت است، و بهمین لحاظ چنین وانمود میکند که سلوک و رفتار و زندگی مردم در اوج کمال و در فراز پیشرفت و ترقی و پایداری است!

و هر دم که فکر و اندیشه مردم در بعضی از موارد و در پاره‌ای از موضوعات بشک و تردید گرفتار گردد، و آنرا باصطلاح جاهلیت مخالف باخدا، و یا مخالف با آئین حق و عدل ازلی، و یا مخالف با اخلاق بیابد، این جاهلیت با تمام وسائل موجود تبلیغاتی خود اعلام و تبلیغ بنشر جواب از طرف خود میکند و خود را در مقام پاسخ و دفاع آماده میسازد و پیوسته میکوشد که وضع موجود را در حال توازن نگهدارد، باین ترتیب که می بینیم. میگوید: این مخالفت مربوط به تطور و دگرگونیهای حتمی زندگی است و در حقیقت مخالفت نیست!

آیا شما مردم هنوز حقیقت زندگی خود را درنیافته‌اید؟!

آیا هنوز از راز این تطور غافلید؟!

آیا هنوز در این قرن بیستم با طرز تفکر صحیح آشنا نشده‌اید؟!

آیا هنوز در این قرن و با این فکر پرجوش و خروش زندگی نمیکنید؟!

آیا شما هنوز ارتجاعی هستید و مرتجعانه زندگی می‌کنید؟!

چه بدبختی بزرگی؟! چه عقب‌ماندگی فراگیری؟!

براستی که ارتجاع بزرگترین مصیبتها و بدترین بلاها است!!

و براستی تحمل هر بدبختی دیگر در قرن بیستم آسانتر از تحمل ننگ ارتجاع است!!

بلی هردم که داعی حقی، و اصلاحگر دلسوزی بخواهد پرده از مفاسد وشرهای ویرانگر جاهلیت قرن بیستم باز کند که باعث این همه بدبختی و گمراهی بشریت

www.takbook.com

www.takbook.com

شده است ، این جاهلیت فورا " دستگاه عظیم وگسترده تبلیغاتی خود را بسیج میکند ' روزنامه‌ها ، رادیوها ، خبرگزاریها ، رادیوها ، تلویزیونها ، سینماها ، وخلاصه نمایشها و نمایشگاهها را براه‌می‌اندازد ، تاندای آن دعوت و صدای آن اصلاح‌گر را با غریو و غوغای خود خاموش سازد ، و اغلب هم می‌سازد اگرچه بطور موقت باشد !!

گویا کلمه‌ارتجاع نارنجکی است که بسوی هر دعوت حقی و بطرف هراصلاح‌گری پرتاب می‌شود ، و تلاش و کوشش او رادر بیدارساختن و بازگرداندن مردم ازانحرافات بی‌اثر می‌سازد ! و کلمه تطورهم یک سلاح برنده ایست که در دست هرکس که باشد خیر وعدالت را میکوبد و حق را خاموش می‌سازد !

اما هرگز برنامه حیله وتزویر و حق‌کشی جاهلیت قرن بیستم در این حدبپایان نمی‌رسد ، بلکه در کار مکر و تزویر ، و وارونه نشان دادن حقایق آنچنان میکوشد و می‌خروشد و پیش‌می‌تازدکه‌حق و باطل راسخت در هم آمیزد ، و می‌آمیزد بطوریکه دیگرتشخیص‌حق ازباطل مشکل گرددو بلکه‌حق‌راباطل‌و باطل را حق نشان‌میدهد ، که حتی ستم دیدگان‌وهنوزاسیران‌این جاهلیت چنین‌می‌پندارندکه‌در میان‌عدالت زندگی میکنند و با عدل وداد زندگی‌را بسر می‌برند ، و خیال‌می‌کنند که دائم در مسیر حق و هدایت قدم می‌زنند ، وهرگزباورنمی‌کنندکه‌دوراز حق و در محیط پراز فسادقرارگرفته‌اند !! امابا همه‌این اوصاف وبا وجود این همه مکر و تزویر و با این همه‌سرسختی‌ووسایل‌تبلیغاتی ، جاهلیت قرن‌بیستم هرگز وظیفه اهل حق و تکلیف اهل منطق اصلاح ، ازآنان‌ساقطنمی‌شود ، زیراحق و حقیقت هرگز ارزش خود را از دست نمیدهد ، وهر جاهلیتی‌هراندازه‌هم دارای‌قدرت و نفوذ باشد ، و هراندازه هم که‌مجهز باشد هرگز نمیتواند سیمای‌حق‌را تا ابد از دید مردم پنهان بدارد ، چنانکه هم‌اکنون‌ماخود بعیان‌می‌بینیم‌ودر بخش‌های گذشته همین نامه‌میخوانیم ، که بشریت امروزبتدریج‌و آرام‌آرام‌دارداز مستی‌این جاهلیت بیرون می آید ، و دارد کم کم هوشیارمیگردد ، و افرادی‌اصلاح‌گر و روشن ضمیر و مردمی حق‌پرست در گوشه و کنارهمین تمدن مادی‌امروزبعظمت ویرانگری این شرو فساد قرن بیستم پی می‌برند ، و مرتب خطرهای آنرا بجهانیان اعلام میدارند !

www.takbook.com

www.takbook.com

بلی بدیهی است که نظرما ازاین بیان این نیست که مبارزه با جاهلیت قرن بیستم را سهل وآسان بگیریم وکوچک نشان بدهیم ، و پیروزی براین اهریمن راسریع و آسان و نزدیک وانمود کنیم ،زیرا در برابر این همه قدرت ، و در مقابل این همه سرسختی این جاهلیت، با آن دست و پنجه نرم کردن و از پای درآوردن نیز بسیار مشکل و دشوار است ، آن دشمنی است بسیار قوی ومجهز و مبارزه با آن نیز باید عمیق و دامنه‌دار و مجهز باشد . بلکه منظورما یادآوری این حقیقت است که هرگز قدرت و شدت وسرسختی باطل نمیتواند آنرا بحق تبدیل کند ، و نیز هرگز قدرت و شدت و سرسختی شروفساد نمیتواند آنرا بخیروصلاح تبدیل نماید . وما هم اکنون بااطمینان خاطر و در نظرگرفتن این حقیقت روشن ببررسی و بیان این فسادی که جاهلیت قرن بیستم آنرا در زندگی و سلوک بشر براه انداخته می پردازیم. چنانکه قبل ازاین هم ببرسی و بیان فسادی که همین جاهلیت درتصور بشر برانگیخته است پرداختیم ودر ابطال آن سخن بسزا گفتیم .

در اینجا لازم است این نکته راتذکربدهیم که بهمان ترتیب که فساد تصور ، انسان رادرباره حقیقت خدا ، حقیقت جهان هستی ، حقیقت زندگی ، حقیقت خود انسان ، و حقیقت ارتباط هر یک ازآنها با یکدیگر در برگرفته ، بهمان ترتیب هم فساد در سلوک همه ابعاد زندگی را از سیاست ، اقتصاد ، اجتماع ، اخلاق ، وروابط جنسی و هنردربرگرفته است ،و ما هم در بخش آینده در باره هر یک ازآنها سخن خواهیم گفت

www.takbook.com

www.takbook.com

فساد در سیاست

میگویند این عصر عصر آزادی است ! اما با وجود این همین عصر آزادی شاهد فجیع ترین و زشت ترین دیکتاتوریهای تاریخ است !

در ایام گذشته فئودالیزم ، یا گروه تیولگر در اروپا فرمان روا بود ، و پیوسته مردم را دربند بردگی زمینهای کشاورزی اسیر میکرد ، یعنی هیچ فرد کشاورزی حق نداشت که از مزرعه‌ای بمزرعه دیگر بدون اجازه تیولگر آن مزرعه انتقال یابد، واگر مرتکب چنین گناهی میشد او در حکم برده فراری بود ،و قانون تیول او را بزور بهمان مزرعه باز می‌گرداند ، و داغی هم بربدن او میزد که گناهش معلوم گردد ، چون این آدم جرئت کرده بود که از فرمان و اراده (خدای) کوچک خود ، یعنی فئودال محل سرپیچی کند ، وهریک از فئودالها حق داشت که اندازه و مساحت زمین کشاورزی را برای هریک از بردگان تعیین کند و بتصرف او بدهد ،ولکن این تصرف کامل نبود ، چون این نوع تعیین حدود درست مانند تعیین حدود لانه چهارپایان بود که در آنجا زندگی می‌کنند ، و از آب و دانه برخوردار می‌شوند و شیر و ماست وانواع لبنیات را برای چارپاداران فراهم می‌آورند ، وهرگز نمیتوانند از آن لانه بلانه دیگر بروند ، برای اینکه آنها برای این زندگی در همان لانه محکومند و بس.

و نظام فئودالیزم یک نوع مخصوصی تولید است که علامت بیانگر و صفت امتیاز بخش آن تبعیت دائم از فئودال است وجز تبعیت چیزی را برسمیت نشناختن، و در تعریف آن گفته‌اند که فئودالیزم نظامی است که در آن کارگر و کشاورز در برابر آقا و مالک خود متعهد و ملتزم است که تکالیف و وظایف اقتصادی معینی را برای او انجام بدهد ،خواه این وظایف بصورت انجام خدماتی باشد ، و یا بصورت پرداخت مال و تقدیم هدایائی .

www.takbook.com

www.takbook.com

و در بیان این مطلب باید بگوئیم که اجتماع فئودالیزم بدوطبقه ممتازتقسیم می‌شده است:

۱ ــ طبقه مالکین که دائم مزرعه‌ها و چراگاهها و چشمه‌سارها وقناتها را در مالکیت خود داشته.

۲ ــ طبقه کشاورزان که از فلاحان و کارگران روزمزد و بردگان کشاورزی تشکیل می‌یافته. ــ گرچه عده این دودسته اخیرمرتب و بسرعت روبکاهش بوده است و مردم کشاورز یعنی: تولید کنندگان حقیقی حق داشته‌اند که اندازه معینی از زمین را در اختیاربگیرند، و با کار و تلاش و کشاورزی معاش خود را در آن تامین کنند، و ابزار کار را هم خودشان تهیه کنند، ونیز حق داشتند در خانه‌های خود بکارهای دستی و صنایع کوچک مربوطبامورکشاورزی بپردازند ــ اما این کشاورزان در مقابل استفاده از این زمین تعهدات فراوانی را عهده‌داربودند، و ازآن جمله است خدمات رایگان هفتگی در مزارع ارباب بوسیله ابزار و چهارپایان خود، ونیز خدمات رایگان در هنگام کشت و برداشت محصول کشاورزی، و تقدیم پیش‌کش و هدایا در ایام عیدها و مواقع مخصوص، و نیز همین مردم مجبوربودند که گندم و جو خود را در آسیاب ار باب آرد کنند، و انگورهای خود را درکارگاههای او شیره‌بگیرند.

و در این میان حق حکومت و قضاوت مخصوص ار باب بود وکشاورزان هیچ گونه حقی نداشتند، یعنی: تنظیم همه برنامه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مردم هر منطقه با فئودال همان منطقه بود وبس.

و خود کشاورز تولید کننده واقعی طبق مقررات این نظام بآن ترتیب که بعدا" خواهیم دیدآزاد نبود، چون او نسبت بزمین تحت تصرف خود مالکیت کامل نداشت و نمیتوانست آنرا بفروشد و یا بکسی ببخشد و یا ارث بگذارد، مجبور بود که برخلاف میل خود در زمین ارباب به بیگاری بپردازد، و نیز مجبور بود همه ساله مالیاتی رابپردازدکه نوع ومقدارآن راارادهارباب مشخص میکرد، و اوحتی حق اعتراض نداشت، فقط باید تبعیت میکرد و اطاعت، و بعلاوه هروقت که مزرعه‌ای از مالکی بمالک دیگرانتقال می‌یافت کشاورزدرآن مزرعه‌نیزبضمیمه‌زمین انتقال می‌یافت،

www.takbook.com

www.takbook.com

وهرگزحق نداشت ازمزرعه‌ای بمزرعه دیگر برود ، پس روی این حساب می‌بینیم که طبقه کشاورزدر این نظام یک طبقه متوسطی بوده میان بردگان قدیم و کشاورزان آزاد عصر حاضر .

این بودسیمای ننگین و شرم‌آوری از زندگی اروپا در جاهلیت قرون وسطی که قرنها تحت لوای حمایت کلیسا ادامه داشت ، و بدیهی است که جهان اسلام با وجودآن انحرافاتی که در سیاست حکومت و برنامه‌های مالی از طرف حاکمان وقت در آن راه یافته بود هرگز با چنین زندگی ننگینی روبرو نگردید .

ونیزدر این محیط، حکومت شریعت الهی اگرچه بطور نسبی و جزئی هم بود از چنین حکومت کافری که برخلاف قانون خدا و بپیروی از عدالت معروف قانون روم جریان داشت همیشه مانع بوده است .

بلی دراروپا این وضع ننگین و این زندگی فجیع مدتها ادامه داشت تا روزی که نظام فئودالیزم روبویرانی نهاد و ویران گردید ، و همزمان با این ویرانی این وضع سیاه نیز دگرگون گردید ، و این دگرگونی نه برای آن بود که وجدان توانگران اروپائی ازادامه این نظام ناراحت شده بود ، زیرا وجدان جاهلیت هرگز ناراحتی درک نمیکند ، [1] بلکه مطابق تفسیر مادی تاریخ که شاید صادقترین تفسیر دوران جاهلیت بشر است ، این دگرگونی برای آن بودکه باپیدایش ماشین، تحول اقتصادی ، جدید پیدا شده بود که ادامه وضع سابق مقرون بصرفه نبود و یا امکان نداشت .

بنابه مقتضای این تفسیر هر زمان که طبقه‌ای بفرمان تحول مادی روی کاربیاید طبقه پیشین را که بحکم شرایط و علل مادی زمان آن بپایان رسیده و ماموریتش تمام شده وبتطور، اجباری انهدام آن حتمی شده در هم می‌شکند و بدیهی است که جبر تاریخ و مسئله حتمیت انهدام از قانون تفسیر مادی تاریخ سرچشمه میگیرد . و این تحول مادی طبقاتی بنابگفته پیروان تفسیر مادی تاریخ کوچکترین ربطی بحق و باطل ندارد ، چون در متن این تفسیر برای حق و باطل هیچگونه ماموریتی تعیین نشده است [1]

پس نظام فئودال دراروپا نه بخاطرآن ویران شد ، و یا سزاوار ویرانی بود که

www.takbook.com

www.takbook.com

ستم روا میداشت ، بلکه‌بخاطر آن ویران شد که ماموریت تحول مادی طبقاتی خود را در صحنه تاریخ‌واجتماع بپایان‌برده است . و نظام جدید ــ هر نظامی که باشد ــ نه بخاطرآن پدید میاید ، و یا سزاوار پدیدآمدن است‌که‌دوران‌مادی‌و وقت انجام ماموریت تحول طبقاتی آن فرا رسیده است و یا بگو حتمیت تاریخی آن سررسیده است .

فلسفه‌مادی تاریخ‌میان‌آن‌مرحله از تحولات اقتصادی ناشی از تعدیل وسائل تولید و اسلوبهای تولیدی ، ومیان‌آن‌طبقه‌ای‌که‌در مرحله‌دیگری‌ا ز تحولات‌حکومت میکند و از آن بهره‌برمیدارد فرقی نمیگذارد ، زیرا مردم در همه‌مراحل جاهلیت خواه در واقع و خواه‌درتفسیرــ پیروی از هوا و هوس میکنند ، و از حکومت‌خدابدور هستند ،و بهمین لحاظ همیشه طبقه مالک و سلطه‌گر در هر مرحله حاکم با اقتدار و برخوردار از مزایای آن مرحله‌ازتحولات‌اقتصادی‌است ، طبقه‌ستمگروظالم بهمین ترتیب درطول‌مراحل تحولات‌اقتصادی‌همراه‌با اوضاع و احوال اقتصادی توده‌های مردم را درمیان یکدیگرمبادله‌میکنند و دائم دست بدست میگردانند ، برای اینکه جاهلیت ــ خواه‌در مرحله‌واقع و خواه در مرحله‌تفسیرــ هرگز نمیتواند حالتی را تصور کند که درآن‌حالت‌اقتصادی‌تحت تاثیر تحولات‌ودگرگونیهای‌علمی‌قرارنگیرد که براسلوبهای‌تولید رخ‌میدهد ،و نیز هرگز نمیتواند بطور طبیعی و بدون برخورد طبقاتی که‌درآن‌طبقه‌ای‌طبقه دیگر رااستثمارنکند از مرحله‌ای بمرحله دیگر انتقال یابد ، زیرا مردم درادوارطولانی‌واستمراری‌جاهلیت خود هرگز طعم شیرین‌حکومت قانون‌خدا را نچشیده‌اند وهرگزنفهمیده‌اندکه این‌حکومت چگونه امور اجتماع را با آئین حق و عدل بدون‌اینکه تحت تاثیر مراحل‌تحولات اقتصادی قرار بگیرد اداره میکند وسامان می‌بخشد ،چون‌این شریعت الهی خود جامه براندازه‌ای است‌برقامت انسان ، با قطع نظراز مراحل تحولات زندگی و رشد نموی که در زندگی بآن رسیده است و یا خواهدرسید ، وهرگز برازنده قامت وضع و مرحله تحولات اقتصادی ، یا سیاسی ، یا اجتماعی معینی دوخته نشده است !

بلی بهرحال‌ساختمان نظام فئودالیزم همزمان با پیدایش ماشین فروریخت ،

www.takbook.com

www.takbook.com

و تحول تازه‌ای در اجتماع آغاز گردید.

دراین تحول نوپا کارخانه‌ها بکارگران احتیاج مبرم داشتند، و این احتیاج را فقط کارگران کشاورزی ومردم دهکده‌ها میتوانستند برطرف سازند بنابراین ویران کردن نظام فئودالیزم که همیشه کشاورزان را درگرو زمین‌های کشاورزی یدک می‌کشید سخت ضرورت داشت، تاکشاورزان بتوانند خود راازبردگی بضمیمه زمین رها سازند، و دهکده‌ها را خالی بگذارند و از هر طرف بشهرها روی آورند، و در مراکز صنعتی و کارخانه‌ها اجتماع کنند.

و سرانجام باین ترتیب بردگان زمین‌های کشاورزی از قید بردگی زمین آزاد شدند وباآزادی بشهر درآمدند، واین مردم ستم‌کشیده درآغاز این تحول واین انتقالِ ناگهانی را،آزادی دیدند، و چنان گمان کردند که دیگر زنجیرهای عهدگذشته را شکسته و پاره کردند، و هم‌اکنون آزاد شدند، و دیگر هر کاری را که بخواهند با آزادی میتوانند بکنند، واین گمان پرشتاب ناشی از آن بود که این مردم درحال انتقال ازمرحله تحول یک جاهلیت مخصوص بمرحله جاهلیت دیگری که زنجیرهای دیگری در آن،در انتظارشان بود غافل بودند، و هنوز نمی‌دیدند که ازاسارتی باسارت دیگری پناه آورده‌اند!

تفسیر مادی تاریخ میگوید: طبقه جدیدی که پیدایشِ ماشین پدید آورد، و انتقال تولید از صورت فئودالیزم،بصورت کاپیتالیزم،دوعاملِ مؤثری هستند که بردگی جدیدی‌را بوجودآوردند، بردگی جدیدی‌که‌مرتب و بتدریج حلقه‌های‌زنجیر خود را تنگتر کرد، تاگلوهاراهرچه بیشتر در فشار قرار بدهد.

اما موضوع این بردگی و این فشاره‌بسیار عمیق تر ازآن صورت ظاهری است که تفسیرمادی تاریخ آنرامی‌بیند، وبسوی آن‌میخواند، وچنان می‌پندارد که‌حقیقتِ عمق آنرا دریافته است، و در تفسیرش تا حد اعجاز پیش تاخته است!

ولکن حقیقت‌امر دراینجا این‌است که این جاهلیت قرن بیستم ــ که درسایه لطف نظام سرمایه‌داری از حکومت دین خداروی‌گردان شده ــ دنباله و پس مانده همان جاهلیت کهنه‌ای‌است که در سایه نظام فئودالیزم از حکومتِ دینِ خدا،روی

www.takbook.com

www.takbook.com

گردان شده بود .

و علت این‌بردگی انسان سوز ، در هر دو نظام شوم،همان هواپرستی و شهوت سوزان است که دائم نفع خود را در رنج و محرومیت طبقه زحمتکش جستجومیکند . و این همان طاغوت جهانخوار است که در هرجاهلیتی یافت‌میشود ، و در سرنوشت مردم حکومت میکند ، وتا روزی‌که این مردم حکومت دین خدا را برسمیت نشناسند بشرِّ آن گرفتارند و در دست آن اسیر!! بدیهی است که این طاغوت سیاه در عالم اسلامی هم بهمان اندازه‌که مردم از آئین خدا منحرف شده‌اند ، پیدا شده است ، اما چون مردم در اینجا ــ اگرچه بصورت ناقص ــ هنوز بشریعت خدا عمل می‌کنند نتوانسته‌است مانند طاغوت ،لجباز ترو جری‌تر و ویران‌گرتر شود و زندگی مردم را بجهنم سوزان و عذاب‌الیم مبدل سازد .

وبهمین‌لحاظ در عالم اسلامی هرگز فئودالیزم نتوانسته بآن قیافهٔ زشت و ویران گر اروپائی درآید ،واسلام بهمان‌ترتیب‌که‌طاغوت‌فئودالیزم‌را محدودومقید می‌سازد ، طاغوت سرمایه‌داری رانیز محدود و مقید ساخته‌است ،در نظرش هر دو طاغوت است و هر دو باید زدوده شود بدون فرق .

بنابراین ما بار دیگر باروپا باز می‌گردیم ، و حلقه‌های اتصالی زنجیرگونه و ادوار سیاه پی‌درپی جاهلیت آن محیط ستم دیده را مورد بررسی قرار می‌دهیم باین ترتیب :

آنچه‌که‌دراروپای‌طاغوت زده‌روی داد ، برخلاف پندار پیروان‌جاهلیت مارکسیستی یک تطور و تحول حتمی اقتصادی نبود ، وبلکه این‌خود از آثار بی‌شمار غلبه‌طاغوت بود که از روزگاران گذشته‌تاریخ را زیر پای ویرانگر خود می‌کوبید ، و برای گسترش ظلم و طغیان خود ، و ادامه اسارت وگرفتاری مردم دائم‌تطور و تحول جدیدی را در وسائل و اسلوبهای تولید بهانهٔ تاخت و تاز خود قرار میداد .

بلی این حادثه یک چیز حتمی و اجتناب ناپذیری نبود ، بلکه فقط نتیجهٔ طبیعی شرایط وعلل‌موجودمحیط بود ، و یا اگر یک چیز حتمی بود نه از آن لحاظ بود که این جاهلیت پنداشته است ، بلکه از آن لحاظ است که مردم از دین خدا

www.takbook.com

www.takbook.com

گریخته‌و از حکومت قانون خدا روی گردان شده بودند ، و بدیهی است هر دم که مردم این‌طور راه کفرو طغیان را پیش‌گیرند ، بناچار طاغوت بر آنان چیره خواهد شد ، و تلخی بردگی و زبونی را بکام آنان خواهد ریخت ، آنهم بطور حتمی و اجباری!!

اما این نکته فراموش نشود ، که قیام طبقه نوپای سرمایه‌داری برای قبضه‌کردن قدرت و تحویل گرفتن حکومت از طبقه فرسوده‌و فرتوت فئودالیزم مانع از آن نیست که در هر دو حال حاکم و فرمان روای مطلق طاغوت باشد . چون منظور ما از طاغوت هرگز شخص‌معین‌و یا طبقه معینی نیست ،بلکه طاغوت هر نیروی ویرانگر و هر حکومت ستمکاری است که بعضی از مردم گاهی آنرا بدست میآورند و بقیه مردم را با استفاده از آن ببردگی میکشند ، و گاهی هم برای بدست آوردن این قدرت‌واین حکومت ، دستجات‌گوناگون بجان هم می‌افتند وبجنگ وستیز میپردازند ، تا سرانجام آن دسته که شرایط اقتصادی بنفع آن باشد پیروز شودزمام حکومت بدست گیرد ، و رقیب را از میدان بیرون براند ، چنانکه قبیله گمراه و نادان قریش در جزیرةالعرب با قبایل گمراه‌و نادان دیگر بمبارزه‌برخاست ،و با استفاده از شرایط اقتصادی موجود قدرت و حکومت را بدست گرفت . و مردم شبه جزیره را با انواع گوناگون بردگی گرفتار ساخت!

تفسیر مادی تاریخ تنها کاری که میتواند بکند این است ، که شرایط و علل انتقال‌سلطه‌و قدرت را از طاغوتی بطاغوت‌دیگر شرح میدهد ، و خبر از یک حادثه واقع شده میدهد ، اما هرگز نمیتواند در تفسیر خود بدقت نظر کند که اسباب وجود وعلل پیدایش‌طاغوت را بشناسد و نشان‌بدهد ، و بعداز شناخت،این‌حقیقت را دریابد که وجود هیچ طاغوتی از پدیده‌های حتمی و ازرویدادهای ضروری نیست‌و هر دم که مردم اراده کنند میتوانند از پیدایش‌آن جلوگیری نمایند. بنابراین بدیهی‌است که این گونه تفسیر در باره تاریخ یک تفسیر جاهلی است که فقط میتواند جاهلیتها را تفسیر کندو بس!

بلی این بردگی نوین واین عبودیت جدید در آغاز کار چندان محسوس و

www.takbook.com

www.takbook.com

مشهود نبود ، بلکه ظاهرا " این تحویل و تحول از مرحله فئودالیزم بمرحلهٔ کاپیتالیزم سیما و نشان آزادی داشت و چنان مینمود که بردگی پایان گرفت و آزادی بجای آن نشست . کشاورزان از قید بندگی زمین آزاد شدند ، و ملتها زنجیرهای فئودالیزم را پاره کردند ، . . .

و در این میان تحولات سیاسی و اجتماعی بسیار مهمی پدید آمد که همهٔ آنها نشان آزادی بر سینه و شعار آزادی در دست داشت و نامش دموکراسی بود !

و در حقیقت این جاهلیت یک معجونی بود از مقداری آزادی . و از مقداری ناچیز خیر نسبی که بهمراه خود داشت .

و مانند یک روپوش زیبا قیافهٔ زشت و زننده عبودیت جدید را و سیمای عبوس طاغوت جدید را زیر پوشش خود از نظرها نهان میداشت !

هم اکنون کسی که تا دیروز بصورت قانونی مالک زمینی نبود که مرتب در آن تلاش میکرد و عرق میریخت ، و از هر طرف قیدو بندهای مادی و معنوی او را بآن زمین میدوخت ، بطوری که حق بیرون شدن از آن زندان و حق پاره کردن آن قید و بندها را نداشت و از سوی دیگر دیو کلیسا دائم حق نفس کشیدن را از وی سلب کرده بودو با احساس کوچکترین اندیشه تمرد ، او را متهم بخروج از دین میساخت . و سزاوار لعنت و نفرین مینمود ، این چنین آدم گرفتاری وقتی بشهر میآمد و آزادانه در خیابانها قدم میزد ، و خود را در شهوترانی و ارتکاب بی عفتی ها از توبیخ افکار عمومی و تهدیدهای کلیسا آزاد میدید ، بدیهی است که از وضع جدید خود خرسند وخوشحال بود ، و پس از چشیدن آن همه محرومیت امروز لذت آزادی را احساس میکرد ، مخصوصا " که وضع نوین آزادیهای بسیار و بی سابقه‌ای را نیز در برداشت ، و مردم دراین شرایط خود را در رفت و آمد و انتخاب کار ، و کوششهای اجتماعی ، و اظهار عقیده از طریق سخنرانیها و روزنامه‌نگاری کاملا " آزاد میدیدند و گذشته از این آزادیها از امنیت و عدالت قضائی هم بهره‌مند بودند ، و بالاتر از همه این نعمت‌ها ، وجود پارلمان یک نعمت بزرگی بود که با انتخابات آزاد تشکیل میشد و حکومتهای ملی را بر سر کار میآورد ، .

www.takbook.com

www.takbook.com

و آن حکومتها بـا اراده و خواست مردم فعالیت میکرد! با توجه باین همه مواهب سرشار که در نظام جدید دردست رس قرار گرفته بود مردم احساس میکردند که دراین نظام، همهٔ جوانبِ شخصیت انسان آزاد شده است!!

اینها یک رشته خوابهای شیرین طلائی مردم بود دراین جاهلیت نوپا و نظام جدید سرمایه‌داری: خوابهای بسیار شیرین و لذت بخش، تخیلاتی بسیار زیبا و فریبنده‌ای که از حد توصیف و بیان بیرون بود!

سـپس یک عامل مهم دیگری هم براین عوامل لذت بخش فریبنده افزون گردیده یعنی: علم و دانش و پیش رفتهای مادی پشت سر هم با تمام فرو جلال و باکمال شکوه و عظمت پدیدآمد، وآزادی دیگری بر آزادیهای موجود افزوده شد، و انسانِ گرفتار نه تنها از بردگی زمین و از قیود پای بند اخلاق و از سلطه ویرانگر کلیسا آزاد شد، بلکه از زحمت و تلاش نیز آزاد شد، زیرا علم و پیش رفتهای مادی قسمت بزرگی از سنگینی کاروکوشش را ازدوش انسان برداشت و بر دوش کارخانه‌ها و ماشین‌ها انداخت، و فرصت گران بهائی دراختیار مردم گذاشت که میتوانستند مازاد نیرو و نشاط خود را در راه کامرانی و خوش‌گذرانی و عیاشی بکار ببرند!

و در اینجا ما نمی‌خواهیم که راجع بانحرافات اجتماعی یا اقتصادی، یا اخلاقی، و یا فکری که همراه این جاهلیت نوین پدید آمده گفتگو کنیم، بلکه منظور ما در این بخش فقط گفتگو در بارهٔ انحراف در سیاست است گرچه سیاست نیز از سایر شئون زندگی جدا نیست، زیرا بطور عموم همهٔ شئون زندگی مانند حلقه‌های زنجیر بهم پیوسته است و هرگز ممکن نیست یکی از دیگری جدا باشد.

سیاست، اجتماع، اقتصاد، اخلاق، و فرهنگ همه دانه‌های این زنجیرند، چون روان بشری و حیات انسانی هرگز قابل تفکیک و تجزیه نیست. اما با وجود این چون عنوان این بخش سیاست است، ما نیز بحث خود را در همین عنوان محدود میسازیم.

بلـی ایـن جاهلیت نوین درموضوع سیاست که خود را از بند سلطه کلیسا (و حکومت خدا) آزاد ساخته ـ این حقیقت را نفهمیده ویا اصلا" نخواسته بفهمد

www.takbook.com

www.takbook.com

که حکومت براساس اراده ملت فقط در واقع حکومت براساس یک امر موهوم و حکومتی است ناپایدار و سرانجام نابود. واین جاهلیت که از حکومت قانون خداروی گردان است جز یک راه در پیش روی خود ندارد، و آن هم عبارتست از حکومت براساس اراده طاغوت!

بدیهی است که اراده ملت منهای قانون الهی قیافه ساختگی و آرایش شده این جاهلیت نوین است، و قیافه حقیقی آن عبارتست از همان اراده ویران گر طاغوت!!

و در اینجا حق با تفسیر جاهلی و مادی تاریخ است که در تفسیر تاریخ جاهلیتها میگوید: طبقهٔ مالک و حاکم پیروز اجتماع، همان طبقه ایست که بر اجتماع حکومت میکند، و این طبقه سایر طبقات موجود را بنفع خود و بصلاح خود استثمار میکند!

پس بنابراین حاکم واقعی از پشت سر این شبکه گسترده انتخابات و پارلمان و حکومت پارلمانی و قانون همان طاغوت است و بس!

بدیهی است که در آغاز پیدایش این جاهلیت نوپا حقیقت امور روشن نبود، و بلکه کاملا" زیر پوشش ریا و تزویر بود.

و آن ساده دلانی فریب خورده که فریب ظاهر آراسته این جاهلیت را خورده بودند چنین میپنداشتند که آنان سازمان زندگی خود را با اسلوب صحیح و مترقی هندسی حساب شده تشکیل میدهند، و در این کاخ سعادت که بنا کرده‌اند آبرو و شرافت انسان را از آفات محفوظ میدارند یعنی پاسداران انسانیت هستند!!

حقا که ظواهر امر نیز این خوش بینی و این حسن نیّتِ این مردم را نشان میداد: مگر اینان همان مردمی نیستند که نمایندگان خود را انتخاب میکنند؟! مگر اینان همان نمایندگانی نیستند که باید بصلاح و اراده این مردم قانون گذاری کنند؟!...

این ظاهرِ زیبا و فریبندهٔ امر بود، اما حقیقت امر این بود که در پشت پرده ریا زمام حکومت را طاغوتِ سرمایه در دست داشت!!

و امروز این داستان آنقدر روشن و آشکار شده که دیگر احتیاج بشرح و بیان

www.takbook.com

www.takbook.com

ندارد ، زیرا دراین‌چند سال اخیر در سراسر جهان با همه وسایل تبلیغات آنچنان در باره سرمایه‌داری گفتگو شده که دیگر شر و فساد و طغیان و تجاوز آن بر همه مردم ثابت شده‌است ، و دیگرهمه‌ملتها فهمیده اند که این جاهلیت ویرانگر چگونه نیروی حکومت‌را برای تامین نفع طبقه خود بکار میبرد ! و چگونه خون زحمتکشان ومحرومان را میمکد ! و چگونه فریاد آزادیخواهان واقعی و عدالت جویان حقیقی و دشمنان طاغوت را در گلو خاموش میسازد !!

و اینک این چند نمونه کوتاه که خود بر اثبات مدعای ما بس است از خود غربیون دراینجا شاهد می‌آوریم .

(و ما حوادث اعتصابی را که در سال ۱۹۲۶ در انگلستان واقع‌شدندتذکر میدهیم ، و خاطر نشان میسازیم که چگونه دولت انگلیس این پدر دموکراسی همه قوای خودرابرای قلع و قمع کردن آن بسیج کرد ! و قانون سرمایه‌داری اعلام کرد که‌آن‌یک‌اعتصاب خلاف‌قانون است ! وستونهای‌نیروی پلیس و آرتش درپناه تانکها برای درهم شکستن آن باعتصابیون یورش بردند ! و بمنظور سرکوبی‌آنان تمامی وسایل نقلیه را بسیج کردند !

و دانشجویان دانشگاهها را برای‌رانندگی‌وسائل نقلیه عمومی احضار کردند ! و دستگاه رادیوها ، روزنامه‌هاهمه بر ضد اعتصابیون و برای خنثی کردن اعتصاب بفعالیت پرداختند ! و حکومت انگلستان خود را دربست در اختیار سرمایه‌داران و کارفرمایان گذاشت ! و اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری از هر طرف مورد تهدید قرارگرفتند که اگر اعتصاب‌راادامه‌بدهند همه اموال و دارائی‌شان مصادره خواهد شد و همه سران‌و رهبرانشان بزندان خواهند رفت !

و ایـن است سخنی از زبان یک مرد انگلیسی که خود از طرفداران‌سرسخت طاغوت سرمایه است .

و اما درامریکا این‌وضع‌نابسامان‌و این بیدادگریهای ویرانگر بوضعی شدید تـر و زننده‌تر و چندش‌آورتری‌در جریان‌است ،زیرادرآن‌کشورگروههائی‌از کانگسترهای حرفه‌ای‌هستند که درخدمت و پاسداری‌از (دموکراسی) برای سرکوبی متمردان از

www.takbook.com

www.takbook.com

فرمان سرمایه‌داران آمده اند ، و برای زندانی ساختن و شکنجه دادن ، و هنگام لزوم برای کشتن و نابود کردن آنان کمر خدمت بسته‌اند !!

هارولد لاسکی در کتابش که بنام (تاملات فی ثورات العصر) ترجمه شده است چنین میگوید : (برای آنکه آدمی اطلاع صحیحی از اندازه دخالت حکومت در آزادی‌های اجتماعی بدست آورد ، لازم است تفصیلات گزارشهائی رامطالعه کند . مانند گزارش کمیسیون (لافلوت) را که مجلس سنای امریکا برای تحقیق و بررسی این موضوع تعیین کرده است . ورشوه و جاسوسی و تهدید و گانگستر بازی و اِعمال نفوذ غیر قانونی در دادگاههای استیناف و عالی‌ترین مراجع قضائی مگر نمونه‌ای از آن تصرفات نامشروع نیست که کارفرمایان در کشور امریکای (متمدن) باآن خوی گرفته‌اند ؟!

و بیشتر اتحادیه‌های بزرگ صنعتی امریکا کماندوهای مخصوص و مسلح با مسلسل‌ها و نارنجکهای گازهای اشک آور آماده دارند تا با دستِ آنها، اجتماع کارگران را از اعتصاب و حمله بکارخانه‌ها باز دارند !

وبعلاوه ، در امریکای هنوز (متمدن) مناطقی وجود داشته که اعلامیه حقوق امریکائی درآنها در برابر قدرت کارفرمایان هرگز اثری نداشته است : مانند (لویز یانا) در عصر سناتور (لانک) و مانند (جرسی) درزمان کدخدا (هاگ) و مانند وادی امپراطوری در (کالیفرنیا)، دراین مناطق همیشه سرمایه‌داران و کارخانه‌داران با تکیه بقدرت نامحدود اقتصادی خود از همه نوع امتیاز برخوردار بوده‌اند !!

و من معتقدم اگر ما ادعا کنیم که تا سال ۱۹۴۰ تا حد زیادی افکار فاشیستی زیر پوشش ریاکارانه پذیرفتن اصول دموکراسی در وجدان کار فرمایان امریکائی نفوذ داشته‌است ، حتما " این ادعا مبالغه آمیز و گزاف نخواهد بود. (۱) .

قطع نظر از اینها اصولا "وضع کار در امریکا هرگز نیازی بشهادت نویسندگان ندارد ، زیرا روح گانگستری و راه زنی، کارِ سرمایه‌داران امریکائی رابحدی رسانده که

---

۱ ــ ثورات العصر نوشته هارولد لاسکی ــ ترجمه عبدالکریم احمد ص ۱۸۴

www.takbook.com

www.takbook.com

دیگر جنایات خود را آشکارا و در وسط روز مرتکب میشوند و از چیزی باک ندارند. و هنوز اهل جهان داستان عجیب‌ترین ترور تاریخی یعنی: داستان ترور کندی رئیس جمهوری امریکا را فراموش نکرده‌اند که در راه رضایت سرمایه‌داری جهانخوار فدا گردید، و بر همگان روشن شد که این جنایت از آن لحاظ انجام گرفت که سرمایه‌داران میترسیدند که سیاست صلح جویانه کندی نابسامانیها و آشفتگی‌های جهانی را تخفیف بدهد، و فعالیتهای صنعتی از تولیدات ابزار جنگی بتولیدات اجتماعی تبدیل شود. و آن سودهای کلانی که از راه صنایع جنگی بجیب سرمایه‌داران سرازیر بود اندکی کاهش یابد. و بهمین جهت کندی، آشکارا درمیان روز و درمیان مردم کشته شد، وسپس پرونده قتلش بگونه شرم آوری لوث شدو پایمال گردید، و تمامی وسایل تبلیغاتی برای انصراف افکار مردم ازداستان قتل او بکار افتاد.

بطوری لوث شد که هرگز خونی درمیان هیچ ملتی وحشی این گونه بهدر نرفت و هیچ حقی این گونه پایمال نگردید!!

و خلاصه جان سخن این است که جنایات سرمایه‌داری در بفساد کشیدن اخلاق و ادعای ولایت درارزاق عمومی، و گسترش دادن سرطان نفوذ استعماری برای غارت و تاراج ثروتهای ملل جهان، و اسیر کردن اهل جهان و ... از مرز و حوصله شمارش بیرون است. و همه این فجایع و این جنایات دلیل بر یک حقیقت است و آن هم این است که دموکراسی موهوم دراین‌جا مقام خود را به دیکتاتوری سرمایه‌داری تفویض کرده است، وبصورت طاغوتی خون‌آشام درآمده که اهل جهان را مرتب از آزادی بحق محروم میسازد و در قید بردگی مخصوص گرفتار میکند!!

بلی هنوز این جاهلیت ویرانگر باور ندارد که همه این بدبختیهای سیاه و همهٔ این نابسامانیهای جهانِ خراب، نتیجه حتمی انحراف از قانون شریعت خدا است، زیرا این جاهلیت ددمنش اصولا "راه‌خدا را نمی‌شناسد، و هرگز بآن ایمان ندارد، و پیوسته درحال قطع را بطه با خدا و وحی و رسالت از جانب خدا بسر میبرد، و زندگی را دائم در دایره تنگ و تاریک مبارزه مادی و نیز برای جلب منافع بیشتر

www.takbook.com

www.takbook.com

و مبارزات طبقاتی تصور میکند و بس.!!

این جاهلیت جهان خوار هنوز باور ندارد که خدای پاک و منزه آندم که ربا و احتکار را در قانون شریعت خود حرام اعلام کرده از اسرار و رموز زندگی مردم چیزهائی را میدانسته که خودمردم هنوز هم نمیدانند ، و خیر و سعادتی را برای مردم میخواسته که هنوزهم خود آنان نمی‌شناسند ، و او که حکیم و توانا و بصیر است ، قانون و برنامه‌ای برای آسایش آنان مقرر ساخته که‌همه مصالح عمومی ازهر جهت درآن متوازن‌ومتعادل‌است ، و مراعات آن دائم عدالت را پایدار میسازد ، و از طغیان طاغوتان جلوگیری میکند .

ما دراین بخش که مخصوص سیاست است ، در موضوع ربا بتفصیل سخن نمی‌گوئیم ، زیرا این تفصیل مربوط و مخصوص باقتصاد است ، اما با این وصف باز هم از تذکر یک نکته ناگزیریم ، وآن این است که این دیکتاتوری طغیانگر سرمایه داری‌که این همه بلا و نابسامانیها بر سر بشر فرو ریخته جز با پشتیبانی‌رباو احتکار که دوسنگرمهم ومحکم آن هستندبوجودنیامده‌است ، واین ربا و این احتکار همان دوبلای سیاهی هستدکه درقانون خدا بشدت و صراحت حرام اعلام شده‌اند، و با توجه باین حقیقت روشن دیگر جای ابهام و تردیدی باقی نمی‌ماند که تنها راه جلوگیری از طغیان طاغوت ،هم‌در عالم سیاست و هم‌در عالم‌اقتصاد همین تحریم ربا و احتکار است وبس.

وسپس چند قدمی هم همآهنگ با سیر تاریخ برمیداریم ، ومشاهده میکنیم‌که در هنگام شدت طغیان سرمایه‌داری مردم مرتب بطوفان وحشت‌و هراس افتاده اند و با آن بمبارزه برخواسته‌اند ، اما همین مردم درهمان مبارزه‌که آغاز کرده‌اندباز هم گرفتارجاهلیت و دوراز قانون خدا بوده‌اند ، و بهمین لحاظ در همان حال که باتلاش و کوشش فراوان گریبان خودرا ازچنگال طاغوت خون آشامی رها ساخته‌اند و پس از تحمل آن همه‌رنج و عذاب هنوز بآسایش آرامش نرسیده در دام طاغوت خون آشامتری گرفتارشده‌اند ،اما دیگر این‌طاغوت‌پوشش دموکراسی بر تن نداشت و نقاب عدالت بر چهرهٔ نزده بود ، بلکه از اول حقیقت خود را نشان داد و با

www.takbook.com

www.takbook.com

صراحت خود را دیکتاتوری‌پرولیتاریا نامید.

بلی این شگفت‌آور است که این مردم با دور افتادن از قانون خدا از دیکتاتوری سرمایه‌داری بدیکتاتوری پرولتیاریائی، و از طاغوتی بطاغوت دیگر پناه بردندو هنوز هم ادامه دارد این سرگردانی!!

تفسیر جاهلی تاریخ در موکبی از اشباح‌انباشته از اسباب و نتایج و علتها ومعلولها و مبارزات باصطلاح خود حتمی، و متناقضات اجباری دوران‌گسترده‌ای را طی میکند، تا بتفسیر اجباری حتمیت تاریخی کمونیستی کنونی میرسد، وسپس با اینکه پیروان این تفسیر آنرا یک تفسیر واقعی میپندارند ــ در میان امواج دود انبوهی از تخیل واهی که مانند دود افیون‌وحشیش است نقشه‌هندسی (پرولیتاریا) و یا مدینه فاضله آینده خیالی خود را پس از فنای‌سایر طبقات در زیر سایه دیکتاتوری (پرولیتاریا) برای طبقه پرولیتاریا طراحی میکنند!

پس بنابراین‌تفسیر نزاع و ستیز و مبارزه حتمی میان کارگران و سرمایه‌داران دائم درگیرمیشود، ولکن نه‌بنام حق و عدل ازلی که انگلس بزرگ رهبر کمونیستی آنرا بباد استهزاء میگیرد بلکه‌بنام مبارزه‌حتمی و اجباری و سیر تکاملی متناقضات، و دراین مبارزه سرمایه‌داری با تمام وسایل قانونی، قضائی و اجرائی با جان دل میکوشد تا طبقه کارگر را بکوبد و تارو مار کند، ولکن حتمیت مبارزه باجبار در پایان‌واقع خواهد شد، و کارگران‌پیروزی‌حتمی‌بدست خواهندآورد، وزمام قدرت حکومت را در دست خواهند داشت، ودیکتاتوری پرولیتاریا را بنیان گذاری خواهندکرد، واین دیکتاتوری‌مالکیت فردی ابزار تولید را از میان خواهد برد، و مالکیت جمعی را بجای آن خواهد نشاند، و طبقات استعمارگر را تا ابد نابود خواهدساخت، و حکومتی‌را تشکیل خواهد داد که‌نفع طبقه‌پرولیتاریارا همیشه بر سایر طبقات مقدم بدارد. اما نه از این جهت که اقتضای حق وعدل ازلی این است، بلکه از این جهت که دیگر طبقه پرولیتاریا زمام حکومت را در دست گرفته و حاکم شده‌است. واین دیکتاتوری از هر فردی باندازه طاقتش‌کار خواهد کشید و و باندازه احتیاجش اجرت خواهد پرداخت، و سپس در خاتمه موضوع دولت

www.takbook.com

www.takbook.com

و حکومت نیز منحل خواهد شد ، واین جهان درمیان امواج متراکم دود افیون و حشیش به بهشت برین موعود تبدیل خواهد شد !

و حالا با قطع نظر از اسطوره‌ها و افسانه‌هائی که تفسیر مادی تاریخ در این باره ساخته ، وبا قطع نظراز پیشگوئی‌های مارکس‌که انگلستان نخستین کشوری خواهد بود که دولت پیروز کمونیزم درآن تشکیل خواهد شد ، چون این کشور درآن زمان پیش رفته‌ترین کشورصنعتی‌زمان خود بود ، و مارکس چنین خیال میکرده که مبارزه حتمی کارگری و سرمایه‌داری‌درآن‌پاخواهدگرفت وپیروزی نهائی از آن کارگران خواهد بود . و حال آنکه بر خلاف تصور مارکس کمونیزم درکشورهای‌روسیه وچین که‌از لحاظ صنعت عقب افتاده ترین کشورها بودند پدید آمد ، و انگلستان هنوز هم که هشتاد و چند سال از پیشگوئی‌های مارکس میگذرد همچنان در رژیم سرمایه داری باقی مانده است !

و با قطع توجه از پیشگوئیهای موهوم کمونیستها که‌میگویند : در آینده،بشریت از حکومتها ،بی‌نیاز خواهد شد ، و دولت ها از بین خواهند رفت و فرزندان آدم و حوا بفرشتگان آسمانی تبدیل خواهندشد که نه حسدی و نه کینه و عداوتی و نه شهوت و طمعی در کار خواهد بود ، و با قطع توجه‌از اینکه هنوز چند سال بیش از عمر کمونیزم نگذشته‌است که‌زمامداران و رهبران این رژیم بسیاری از اصول فلسفه لنین واستالین‌را رد کرده‌ومالکیت فردی‌را تا حدودی‌از نو برسمیت شناخته اند ، و تفاوت دردست‌مزد را قانونی میدانند ،و سیستم‌کشاورزی تعاونی و اتحادیه‌های کشاورزی‌روستائی راببادانتقادگرفته‌اندکه‌از جهت تولید عقب مانده است و برای برقراری‌مالکیت فردی از نو را،مورد مطالعه قرارداده‌اند . آری با قطع نظر و توجه از همه این مطالب ، چون گفتگوی‌ما دراین بخش فقط مربوط بجنبه سیاسی است فقط به بحث و بررسی در باره دیکتاتوری پرولیتاریا قناعت میکنم .

گر چه ما خود را ازبحث‌بی‌نیاز میدانیم ، زیرا گزارش خروشچف در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست ما را از زحمت گفتگوی‌مفصل در این موضوع آسوده ساخته است‌و فقط بنقل ترجمه این گزارش قناعت میکنیم .

www.takbook.com

www.takbook.com

در این گزارش آمده: دوران گذشته در ایام فرد پرستی (منظورمان استالین است) لکه‌های فسادی درکادررهبری حزب و دولت واقتصاد پدید آمده بود و آن لکه‌ها عبارت بود از صدور اوامر و فرمایشهای پی در پی و پرده پوشی بر نارسائیها و نقصها و نگرانی در اقدام بکارها، و ترس و هراس از سازندگی و ابتکار و نتیجه‌این اوضاع و این شرایط این شدکه گروه انبوهی از افراد کم جرئت و ترسو و تملق گو و ظاهر ساز و ظاهر پرست پدید آمد.

و این بود قسمتی‌از ترجمه‌گزارش خروشچف، و خوانندگان این نامه شاید هنوز بخوبی بیاد دارند که مطبوعات شوروی پس از مرگ استالین چگونه و با چه اوصافی اورا معرفی کردند: قاتل، خونخوار، مجرم، خائن باصول کمونیستی و..

بدیهی است که دولت در رژیم دیکتاتوری پرولیتاریا در قساوت و خشونت و وحشیگری تا آخرین حد تصور انسان پیشروی میکند.

در این رژیم حبس ابدو شکنجه‌های وحشیانه‌ای که از تصور آنها موی بر تن انسان راست میشود، و نیز محاکمه‌های ظاهری و دادگاههای فرمایشی، و حکم اعدام و تبعید بصحرای سیبری و مانند این فجایع غیر انسانی و این جنایات یک رشته امورعادی و معمولی است که‌درباره‌هر کس که خیال تمرد و نافرمانی ازاراده پیشوای مقدس‌را در سر داشته باشد بدون چون‌و چرا اجرا خواهد شد، و همچنین حکومت پلیسی متکی بجاسوسی‌و تفسیر عقاید و ارعاب از جمله وسایل عادی و معمولی این‌رژیم است.

و گسترش‌رعب و هراس و دلهره دائمی و بدبینی ذلیل کننده‌وبرباددهندهٔ شرف و آبروی انسان‌از مسائل‌جاری و روز مره این نظام بشمار میرود.

و همه این جنایات شرافت سوز در زیر پوشش انتخابات، و مجالس شوریٰ و هیئت‌های نمایندگی و کنگره‌های حزبی و مانند این عنوانها انجام میگیرد!!

روزنامه‌ها، و مطبوعاتِ هنوز آزادِاین رژیم در ایام حیات (پیشوای مقدس) در ستایش و بزرگداشت او قلم فرسائی میکنند و پس از مرگش بفرمان پیشوای مقدس جدید او را بباد نفرین و ناسزا میگیرند و بی آبرویش میسازند!!

www.takbook.com

www.takbook.com

و ایـن نمونه بـارزی است از زندگـی سیاسی در سایه عنایت دیکتـاتوری پرولیتاریا .و در هر نقطه‌ای از جهان این دیکاتوری بوجود آید همین سیاست نیز حـاکم خواهد بود ، چون این رژیم هم بدون این سیاست هرگز ممکن نیست که پایدار بماند !

مـردم ساده لوح و خوش باوری که در زندگی روزانه فقط ظاهر آنرا میبینند و قبل از روبرو شدن با رژیم کمونیست مرتب با فکرو اندیشه جاهلی زندگی میکردند واین گونه فکر تاریک و اندیشه نارسای جاهلی آنان را از دیدن حقیقت و پیدا کردن درمان دردها، محروم وناتوان ساخته است، چنین میپندارند که این رژیم‌های باطل و این نـظامهای غـلط ـ خواه رژیم دیکتاتوری سرمایه‌داری و خواه رژیم دیکتاتوری پرولیتاریا ـ قابل اصلاح هستند ، و اگر مقداری از آزادی و دموکراسی روی هر یک از آنها ریخته شود قطعا " آنها برژیم مطلوب و نظام ایده‌آل تبدیل خواهند گشت !!

این گونه مردم در محیطفکرواندیشه تاریک‌خود چون که دور از صراط مستقیم الـهی و هدایت خدا بسر میبرند آثار شوم و زیان بار این جاهلتهارا نمی‌بینند و مفاسد آنها را درک نمی‌کنند .که این جاهلیتها هرگز نمیتوانند جـز بـا تکیه بطاغوت پایدار بمانند ، چون هیچ تکیه‌گاهی از قانون و هدایت خـدا ندارند ، و هرگز حکومت و شریعت خدا را برسمیت نمی‌شناسند !

و بیماری این طاغوتها هم یک بیماری سطحی‌و کوچکی نیست‌که با ریختن مقداری از آزادی‌و دموکراسی قابل علاج باشد ،این بیماری بسیار عمیق‌تروخطرناک تر از آنست که این مردم خوش‌باور تصور کرده‌اند ، چون بیماری این جاهلیتها مادر زائی است‌و در نهاد ساختمان آنها عجین‌گشته‌است .

بدیهی‌است‌که‌رژیم سرمایه‌داری‌هم‌نمیتواند بدون تکیه بدیکتاتوری روی پای خود بایستد ، همانطور که رژیم کمونیست جز با تکیه‌بدیکتاتوری‌پرولیتاریا نمیتواند پایدار بماند ، وهرحکومتی‌که غیر از حکومت خدا باشد آن حکومت طاغوت است ، و هرگز ممکن نیست که آزادی و دموکراسی بگونه‌ای در آنها آمیخته‌شودکه مزایای

www.takbook.com

www.takbook.com

آنها را حفظ کند و مفاسد آنها را بزدایدو برطرف سازد .

فساد این نظامها دراصل ذات و نهاد هستی و حقیقت آنها است ، نه کیفیت و وسایل اجرای آنها . و از این رو آمیختن این نظامهای بیمار با آزادی و دموکراسی ـ گذشته از اینکه امری است محال و غیر ممکن ـ دردی را درمان نمیکند و بیماری آنها را برطرف نمی‌سازد . و تنها راه رهائی از این مفاسد و یگانه راه علاج بیماری آنها این است که نظامها را از بیخ و بن برکنند و قانون خدا و حکومت شریعت خدا راجای گزین آنها سازند .

دلیل هریک از این دودیکتاتوری در سلب آزادی و فشار بر مردم این است که هر یک باصطلاح خود هنوز در جنگی مقدس بسر میبرد .

اما دیکتاتوری سرمایه‌داری هرگز نام دیکتاتوری برای خود قبول ندارد .

و هنوز چنین میپندارد که این رژیم صددرصد دموکراسی است و از اراده و خواست ملت سرچشمه‌میگیرد ، ولکن هر وقت از طرفداران آن میپرسیم که این چه گونه دموکراسی و چگونه آزادی است که پیوسته کارگران را زیر فشار و ارعاب وشکنجه قرار میدهد ؟! و دائم حقوق و آزادی آنان را غصب و سلب میکند ؟! و همیشه آزادی خواهان را از حکومت میراند ، و یا شخصیتهای آنها را ترور میکند ؟! تنها جوابشان این است که دموکراسی سرمایه‌داری دراین کارها مجبوراست ، زیرا هنوز آن با عقاید و مرام ضد آزادی کمونیستی درجنگ است ، وبرای اینکه مردم را از نفوذ افکار افراطی کمونیزم درامان نگهدارد ، بناچار دست بچنین اقدامهای احتیاطی میزند و هر وقت که این اجبار از میان رفت این اقدامهای احتیاطی نیز خودبخود از میان خواهد رفت !!

و اما دیکتاتوری پرولیتاریا ـ اگرچه از نظر (مسلکی و علمی) آن دیکتاتوری نامیده میشود ـ آن هم طبیعتا " رژیم خود را دموکراسی میداند ، ولکن وقتی از پیروانش میپرسیم : این چگونه دموکراسی است که همیشه ملت را زیر فشارو ارعاب و شکنجه قرارمیدهد ؟! و دائم مخالفین خود را بزندان و تبعید و اعدام محکوم میکند ؟! تنها جوابشان این است که هنوز این دموکراسی با دیو سرمایه داری

www.takbook.com

www.takbook.com

ارتـجاعی در جنگ است و برای اینکه‌مردم‌را از دام ارتجاع برهاند بناچار باید باین‌اقدامات احتیاطی دست بزند ،هر وقت که این جنگ تمام شد این اقدامات احتیاطی نیز تمام خواهد شد!

و بدین گونه هـر یک از این دو گروه بر ضد گروه دیگر اقامه دلیل میکند، و بهانه میآورد که هنوز درجنگ (مقدسی) بسر میبرد ، و هنوز دشمن درکمین است که فرصتی منـاسب بـدست آورد تا نظم وآرامش و آسایش اجتماع را بر هم بزند و روی ایـن حساب باید در برابر دشمن‌بشدت ایستاد ومصالح‌ملت واجتماع و مملکت را از نابسامانی و دستبرد غرض ورزان نجات داد!

بدیهی که‌این‌دلیل‌واین‌گونه‌اقامه برهان بسیار سست و بیهوده است ، وهرگز بشر پسندانه نمیتواند بـاشـد . زیرا این اولین بار نیست که‌یک‌رژیم و یک نظام موجود با دشمنان داخلی و یا خارجی روبرو میگردد و برای دست یافتن بمنظـور خود با مخالفان خود بمبارزه برمی‌خیزد ، اما وضع و موقعیت جاهلیت در اینجـا با وضع وموقعیت دین خدادر این باره متفاوت است ، آن یک برای حفظ منابع خصوصی خودمخالفان‌راسرکوب میکند ، و این یک برای حفظ‌منافع عمومی‌انسانیت و تصحیح انحراف از قانون الـهی بمبارزه برمی‌خیزد .

و این بدیهی است که‌اسلام ازآغاز کار با جنگی سخت ومبارزه بی‌امان روبرو بود و حتی یک لحظه از تجاوز و تعدی وتوطئه درامان نبود ، جنگی که در همـه میدانها فعالیت داشت: میدانهای عقیده ، سیاست ، اقتصاد ، اجتماع ، اخلاق ، و افکار و اندیشه را بطور همه‌جانبه در برگرفته بود . و همیشه بمنظور توطئه ،کار- شکنی ، ایجاد بلوئ و آشوب ازستون جاسوسی (ستون پنجم) نیرومندی استفاده می‌کرد و مخالفین خودرا با شکنجه‌های گوناگون و محرومیت و گرسنگی‌و محـاصره سیاسی واقتصادی و اجتماعی گرفتار می‌ساخت .

بلـی ایـن بـود وضع اسـلام در آغـاز کـار و درآغاز اعـلام عقـیده و بـرنامه خـود ،و سپـس روزیکـه اسـلام دولـت خـود را در مدینه تشکیل داد ، با جنگ سخت‌تری‌روبرو گردید ،در این ایام دشمنان خارجی

www.takbook.com

www.takbook.com

و داخلی در برابر این دولت نوپا با هم پیمان‌همکاری محکمی بستند و فعالیت مشترک همه جانبه‌ای راآغازنمودند: مشرکین‌مکه‌منافقین مدینه را بکمکهای‌اقتصادی و نظامی تقویت کردند وبرضداسلام بکارشکنی‌وناامنی‌واعمال‌خرابکارانه واداشتند، و در اطراف مدینه آشوب وبلوی براه انداختند، و از راه مبارزهٔ اقتصادی وراه‌زنی و غارت ارزاق عمومی،مسلمانان‌را سخت در فشارطاقت‌فرسائی قرار دادند. و سپس چون دولت‌اسلام با استفاده از نیروهای عظیم معنوی این محاصره ناجوانمردانه را در هم شکست، وسراسرجزیرةالعرب را بتصرف درآورد، و مشرکین قریش‌وقبایل نافرمان عرب در برابر قدرت روزافزون دولت اسلام یکی پس از دیگری سرتسلیم فرود آوردند، اسلام باجنگی بسیار سخت‌تر و دشوارتر دیگری روبرو گردید: ازیک طرف امپراطوری روم بقصد یورش براسلام خود را مسلح وآماده ساخته بود، و از طرف دیگر امپراطوری ایران علیه‌این دولت‌نوپادر کمین نشسته بود و منتظر فرصت مناسب بود که یورش آورد و برای ابد بعمر آن پایان دهد!!

و پس از آن کار اسلام با هر دو دشمن سرسخت به برخورد کشید، و جنگی در کمال شدت و قساوت در گرفت، و اسلام جنگ مقدس خود را آغاز کرد: جنگی که حقیقتا "مقدس‌بود، چون در راه خدا و برای شناساندن خدا، و پایدار ساختن دین خدا بود.

هم‌اکنون برگردیم‌و بدقت بنگریم تا ببینیم در چنین بحران خطرناک ودر چنین‌جنگ سهمگینی رفتارحکومت اسلام در داخل حوزه‌اسلامی چگونه بوده‌است؟!

وببینیم عمر ابن خطاب که جنگهای‌خونین اسلام با این دو امپراطوری بزرگ در زمان حکومت‌او اتفاق افتاد رفتارش در داخل کشور اسلامی با مسلمانان چگونه بود: در چنین جنگی که‌دشمن تمام قدرت مادی‌وهمه‌نیروی‌معنوی‌خود را برای درهم کوبیدن اسلام‌بسیج کرده بود!!

آیا این عمر نبود که از بالای منبر بمسلمانان گفت: بشنوید و اطاعت کنید، در اینجا یکی از مسلمانان یعنی سلمان فارسی که عرب هم نیست فریاد میزند: ترا برماحق شنیدن و اطاعت کردن نیست، مگرآندم که برای ما بیان کنی‌که چرا

www.takbook.com

www.takbook.com

و برای چه این چنین و آن‌چنان کرده‌ای!

وبا این وصف معترضانه عمر زمامدار هرگز خشمگین نشد و نگفت که چرا وبرای چه با من چنین پرخاش‌گرانه سخن میگوئی؟ من که در حال جنگم، و در پیکار با دشمنانم؟ و آرتش نیرومند دشمن از هر طرف در کمین ما هست، و برای خرابکاری درنظام و در برنامه‌های دولت ما میکوشد! بلکه بجای اینکه خشمگین گردد و برآشفته شود با خوشروئی، حقیقت وواقع امر را برای او توضیح میدهد که معترض قانع میشود ومیگوید: هان هم اکنون که حال این است تو فرمان‌بران و ما بشنویم و اطاعت کنیم!

و آیا این عمر نبودکه درهنگام سخن‌رانی مورد اعتراض و انتقاد زنی مسلمان قرار گرفت، و چون حق را بجانب آن زن دید، زبان باعتراف و اعتذار گشود وفاش گفت: عمر بخطا رفته و این زن مسلمان حق میگوید؟!

بلی این است برنامه حق وآئین خدا که همیشه در زندگی واقعی مردم بمرحله اجرا درآمده است، ومرتب پرده از قیافه نازیبا و زشت حکومت طاغوت در نظامهای جاهلیت برداشته، و ثابت کرده که درحکومت طاغوت هرگز هیچگونه جنگ (مقدسی) وجود ندارد، بلکه جنگهای حکومت طاغوتی همیشه برای تحمیل دیکتاتوری وتحکیم مبانی قدرت طاغوتان وگستردن سلطه جباران است. و هرگز کوچکترین اثری ازپاکی و نظافت و شرافت درآنها وجود نداشته است که مقدس نامیده شود[1] چرا مگر بزبان خود طاغوتان و طاغوت پرستان!!

و بدیهی است که دیکتاتوری سرمایه‌داری هرگز نمیتواند جز این باشد، چنانکه دیکتاتوری پرولیتاریا نیز نمیتواند جز این باشد.

و بطورکلی هرنوع دیکتاتوری که براساس حکومت انسان برانسان باشد نمیتواند

[1] میگویند درزمان حکومت عمرابن خطاب پارچه‌هائی از برد یمانی از غنایم جنگی در میان مسلمانان تقسیم کرده بودند، و عمر هم مانند یک فرد مسلمان یک قواره از آن برداشت وچون قامتی بلند داشت وپیراهنی که ازاین قماش پوشیده بود بیش از آن قواره بودکه برداشته بود. و سلمان فارسی او را استیضاح نمود که این اضافه ازجا است، وعمر توضیح دادکه مازاد قسمت پسرش عبدالله را برداشته است.

www.takbook.com

www.takbook.com

جز این باشد . زیرا تا روزی که مردم جهان طبق آئین برگزیده خدا حکومت نکنند بناچار محکوم بحکم طاغوت و زیر سلطه طاغوتان خواهند بود . و سرمایه‌داری در نظام جاهلیت پرست خود و در حکومت برخلاف آئین برگزیده خدا تا آنجا که فرصت وقدرت دارد هرگز ممکن نیست که از طغیان و تجاوز طبیعی خود دست بردارد : وآنی فرصت پیروزی را در اختیار طبقه مخالف خود قرار نمیدهد .هرگز ممکن نیست که مخالفان خود را مجال وامان بدهد تا با استفاده از آزادی و دموکراسی نیرو بگیرند و با تصویب قوانین ومقرراتی سلطه و نفوذ او را محدود بسازند و مصالح باصطلاح عالیه او را بخطر اندازند ! بلی بدیهی است که دادن چنین فرصتی بطبقه مخالف برای طاغوت غیر ممکن است ،و این غیر ممکن بودن هم نتیجه حتمی سلطه ونفوذ سرمایه است !

اما این نکته رانباید از نظر دور داشت که این حتمی بودن ــ آن گونه که تفسیر مادی تاریخ ادعا میکند هرگز مربوط بطبیعت سرمایه نیست ، و نیز با قطع نظر از عوامل روانی و جهات روحی مربوط بنفوس انسانی هم نیست ، بلکه مربوط بسنت لایزال خدا است که بمقتضای این سنت تا روزی که مردم بحکومت خدا تن ندهند بناچار گرفتار حکومت طاغوت خواهند بود ، و تفسیر صحیح این حتمیت واجبار در عالم سرمایه‌داری این است که پیروان نظام سرمایه‌داری از آغاز کار از حکومت آئین خدا سرپیچی کرده‌اند .

همان حکومت الهی که دو پایه اساسی سرمایه‌داری ربا و احتکار را حرام اعلام کرده ، و گردش مال و ثروت در دست اقلیت توانگر را قدغن کرده است .

پس درنتیجه فرار و سرپیچی از حکومت و شریعت خدا،مردم در چنگال حکومت طاغوت گرفتار شده‌اند و بناچار زیر فشار حتمیت آن قرار گرفته‌اند !

وجای شک نیست که مردم جز با یکی از دو راه از گرفتاری طغیان و تجاوز این طاغوت سرشناس: طاغوت سرمایه‌داری نجات نخواهند یافت ، راه اول آنکه همه با هم یکباره بآئین خدا باز آیند ، و دین او را برسمیت بشناسند ، تا طاغوت سرمایه از اریکه قدرت سرنگون گردد ، و راه دوم آنکه حکومت طاغوت دیگری را که همآهنگ

www.takbook.com

www.takbook.com

باشرایط و علل موجود زمان و محیط است برسرکار آورند ، تا این طاغوت تازه‌کار آخرین ضربت کوبنده را برپیکر طاغوت سرمایه‌وارد کند ، و قدرت و سلطه آن را از آن خود گرداند .

و متاسفانه آن مردمی‌که از طاغوت سرمایه رنج و آزار فراوان دیده بودند ، و از فشار ظلم و فساد آن بستوه آمده بودند ، برای نجات خودراه‌دوم‌را برگزیدند ، که سرانجام بجای آنکه خود را از زیر بار طاغوتی بیرون بکشند طاغوت ظالم‌تری را برگرده خود سوار کردند .

پس بنابراین بدیهی است که طاغوت نوین هم تا آن دم که امکان گسترش حکومت جاهلانه خودرا دراختیار داشته باشد ، هرگز ممکن نیست که دست از اعمال قدرت وگسترش سلطه‌خود بردارد ، و کوچکترین فرصت معارضه را در اختیار مخالفان خود قرار بدهد ، و منافع و مصالح خود را بخطر اندازد .

پس دیکتاتوری ــ خواه دیکتاتوری سرمایه‌داری ، یا دیکتاتوری پرولیتاریائی و یا هر دیکتاتوری دیگر ــ یک امر عارضی‌وزودگذر نیست ، و این آسمان جاهلیت در پرتو لطف وعنایت این طاغوت‌ویاآن‌طاغوت هرگز باران‌آزادی و نسیم دموکراسی برزمین زندگی مردم نخواهد فرستاد .

بنابتعبیر تفسیرمادی‌وتوجیه جاهلانه‌تاریخ سرمنشاء مشکل در این باره‌موضوع مالکیت و نتایج و آثار سیاسی مترتب‌براین‌موضوع‌است . زیرا دیکتاتوری‌سرمایه‌داری بآن ترتیب‌که میدانیم ، مالکیت‌فردی را با همه قیافه‌ها و شکلهای گوناگونش بدون کوچکترین قید و بندی برسمیت شناخته‌است ، و با این ترتیب نتایج و آثار حتمی این شناخت و این‌آزادی‌این‌است‌که بتدریج‌قدرت و نفوذ در حوزه سرمایه درآید ، و در اختیار طبقه سرمایه‌دارقرار بگیرد ، و همچنین سرمایه‌داری در پاسداری این نیرو که طبعا " روزافزون هم‌هست تلاش کوشش مصرانه بکار می‌برد ، و در چنین شرایطی ربا که بزرگترین‌پایگاه‌و محکم‌ترین تکیه‌گاه دیکتاتوری سرمایه‌داری است ، هرلحظه‌ثروت رابطورمرتب و منظم روی هم‌انباشته و اندوخته میسازد ، و سرانجام همانطور که در جهان سرمایه‌داری مشاهده میکنیم کار باحتکار می‌کشد . و عاقبت

www.takbook.com

www.takbook.com

از این راه و باین‌ترتیب‌قدرت ونفوذ دراختیار اقلیتی کوچک ومحدود قرار میگیرد ، و این اقلیت بخوبی می‌داند که در باره اکثریت مردم چه ستمها وتجاوزهائی را مرتکب شده است ، و نیز بخوبی میداند که این اکثریت مظلوم هر وقت که دست یابد چگونه برآن حمله خواهد برد؟ و چگونه انتقام خواهد کشید؟!

وچگونه‌ثروت بغارت رفته خود و حاصل رنج و خون دل و عرق جبین خود را ازآن اقلیت ظالم بازخواهد گرفت؟!

و از این لحاظ این اقلیت غارتگر ناچار است که همیشه موقعیت و منافع خود را با تصویب قوانین بنفع طبقه سرمایه‌دار حفظ کند ، و دائم نیروی‌اجرائی رابا اشغال مراکزحساس‌دولت‌و حکومت دراختیار خود بگیرد ، و هرجا وهر زمان که اشغال این مراکز حساس را در تامین منظور خود کافی ندید از باندهای قداره‌کش‌وآدم‌کشان حرفه‌ای استفاده نماید ، و مردم را از راه گسترش‌وسائل‌لهوولعب‌وفساد اخلاق و نشان دادن لذتهای زودگذر ، و اجرای عدالت‌جزئی سرگرم بسازد!

و روی این حساب است که می‌بینیم : وسائل سرگرمی و اغفال در محیط سرمایه‌داری فراوان است‌و فراوان ، و بااشکال والوان و انواع گوناگون همیشه در دست‌رس مردم قرار می‌گیرد!!

مجالس رقص و دانسینگ ، محافل فسق و فجور عیاشی فراوان‌تشکیل می‌یابد ، و مردم مظلوم درارتکاب‌این‌همه فحشاء از عنان‌گسیختگی و بی‌بند و باری دائمی که آنرا آزادی‌می‌دانند ومی‌نامند بی‌حساب و کتاب برخوردارند! و طاغوت سرمایه داری‌با استفاده ازهمه این وسایل باصطلاح خود انسانیت مرتب پایگاه نفوذ خود را محکم‌تروسلطه‌خود را گسترده‌تر می‌سازد ، وخودرا برگرده‌مردم سوار می‌کند!!

و اما دیکتاتوری‌پرولیتاریا آنکه دیگر نیازی‌بشرح و بیان ندارد که‌مالکیت‌فردی را از روز اول از بیخ وبن‌برانداخته‌است ،وبنابراین‌نتیجه (حتمی) این‌دیکتاتوری این است ، که مردم هرگز کوچکترین قدرتی را دارا نباشند ، و همه نفوذ و قدرت باید دراختیارحکومت‌باشد .وبدیهی است که وقتی کسی مالک هیچ چیزی نباشد ،

www.takbook.com

www.takbook.com

وهمه باید بناچار لقمه خود را از دست دولت دریافت‌کند ، و هیچ راهی جز این برای بدست آوردن معاش وجود نداشته باشد ،پس‌در این صورت نتیجه حتمی‌این خواهد بودکه فرد برای‌بدست آوردن لقمه‌نانی دائم ذلیل و اسیر دولت گردد ، و چون رشته روزی‌روزانه‌او در دست دولت‌است ، پس بناچار فکر مخالفت واندیشه معارضه با دولت‌رابمغزخود نباید راه‌بدهد ، چون‌اگرغیر از این باشد گرسنه خواهد ماند و مرگ حتمی او را خواهد گرفت ،وبعلاوه‌در این نظام،تعاونی وجود ندارد که حاکم پاک نهادو پارسا و پاکدامن باشد ، چنانکه روزنامه‌های پرولیتاریا هر حاکم منصوب‌خود را باین‌اوصاف‌معرفی میکنند ، ویا حاکم درنده و خونخوار و جنایتکاری باشد ، چنانکه همین روزنامه‌ها پس‌از مرگ و یا سقوط او از حکومت،او را با این اوصاف معرفی می‌کنند ،زیراخاصیت دیکتاتوری هرگز مربوط بشخص حاکم نیست ، بلکه مربوط بسیستم حکومت است ، همان سیستمی‌که‌مالکیت را یکسره در اختیار حاکم قرار میدهد و روزی مردم را در گرواراده دولت می‌گذارد ، و شرف و آزادی افرادرابه‌بهای‌لقمه نانی می‌خرد ! عجبا ! دیکتاتوری پرولیتاریا هنوزچنین‌می‌پندارد که مردم راازذلت وخواری‌که برای‌بدست‌آوردن‌لقمه‌نانی ازفئودالیزم و کاپیتالیزم متحمل‌می‌شدند رها ساخته است !

بلی این پندار قابل انکار نیست ، اما این دیکتاتوری نخواسته توجه کند که عاقبت گرگ این گله خود او بوده است ، چون این دیکتاتوری هم دائم همان ذلت و خواری را در برابرهمان لقمه‌نان برهمان مردم آزاد شده‌از چنگال فئودالیزم و یا کاپیتالیزم تحمیل‌کرده‌است ، ودرحقیقت‌گرگی بجای‌گرگ‌دیگر آمده ، وطاغوتی بجای طاغوت دیگری برگردهٔ‌مردم غارت زده سوارگشته‌است ، چنانکه خاصیت‌حتمی همه نوع جاهلیت همین است !!

و این دیکاتوری‌هم درست‌مانند دیکتاتوری‌سرمایه‌داری اندک منافعی زودگذر و عدالت جزئی را و انواع لهو ولعب را برای سرگرم کردن دراختیار مردم قرار میدهد ، و دائم‌آنان را در تشکیل وداشتن محافل رقص و آواز و فسق و فجور آزاد گذاشته ، و از آزادی کاذب و از بی‌بند وباری و لجام گسیختگی که خود،آنها را

www.takbook.com

www.takbook.com

آزادی می‌نامد برخوردار ساخته است! چنانکه می‌بینیم هردو دیکتاتوری — هم سرمایه‌داری و هم پرولیتاریائی— مردم را همه‌جا و همه وقت با گسترش همین وسایل و عوامل اغفال و فریب از توجه بحال خود بازداشته است، و هریک آنان را زیربار شدیدترین نوع طاغوتی که درتاریخ بشریت تاکنون دیده شده کشیده‌اند، و اقلیت انگشت شماری را دائم ازحاصل رنج و خون دل و عرق جبین اکثریت مظلوم برخوردار ساخته است!!

در شرایط و علل محیط حکومت طاغوت سرمایه‌داری اقلیتی که گاهی هم از شماره انگشتان تجاوز نمی‌کند، تاحدی از ثروت و قدرت و از عیش و نوش مطلق بهره‌مند می‌گردند بطوری که ارقام و افکار از تصور وشمارش آن عاجز می‌ماند، و این عده قلیل همان کارخانه‌دارها و سلاطین نفت و پولادند که با استفاده از نیروی سرشار و قدرت بی‌حساب خود رئیس جمهورِ بزرگترین جمهوری‌ها را می‌کشند وسپس بآسانی خون اورا پایمال می‌سازند، وبدون اینکه خم بابرو بیاورند و یا مورد مواخذه قرار بگیرند آزادانه بفجایع خود ادامه میدهند!!

و از طرف دیگر در شرایط و علل محیط حکومت طاغوت پرولیتاریا آن اقلیتی که زمام امور را بنام حزب کمونیست در دست دارند ازعالی‌ترین مواهب وزیباترین مزایای زندگانی برخوردار می‌گردند، وفقرو فلاکت عمومی را بطوری مساوی برمردم توزیع می‌کنند! و سپس هر دو دیکتاتوری ته‌مانده سفره‌ای را که پیش مردم ریخته‌اند زیر اشعه انوار رنگین قرار میدهند و چنان آرایش میدهند که چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌سازند و ازتوجه بجنایاتی که در باره اکثریت روا داشته‌اند و آنان را در ردیف چهارپایان جای داده‌اندو شرف وآبروی انسانیت آنها را غارت کرده‌اند باز میدارند، و عجب آنکه این تفسیر جاهلانه تاریخ این جنایت شرافت سوز را هنوز هم بعنوان اصول علمی و فلسفی و تطور حتمی معرفی می‌کند!!

www.takbook.com

www.takbook.com

فساد در اقتصاد

در بخش گذشته موضوع مالکیت و تأثیر آن را در وضع سیاسی اجتماعی بررسی کردیم ، و در آنجا اشاره نمودیم و گفتیم که ما در مقام تعریف و توصیف آن، همان الفاظ و تعبیرات منطق جاهلانه را بکار می‌بریم ، اما هرگز نمیخواهیم که در روش تفکر از این منطق پیروی کنیم ، چون این منطق همیشه اسباب و علل و آثار و نتایج را وارونه میسازد ، ویا بهتر بگوئیم همیشه یک حلقه از زنجیر را می‌گیرد وتا میتواند آنرا ازپیوند و ارتباط زنجیری با حلقه‌های دیگر زنجیر زندگی بشریت بازمیدارد .

بلی این منطق جاهلانه وضع سیاسی را هم بصورت اقتصادی تفسیر می‌کند ، امادرگیرودار اندیشه جاهلانه خود همیشه خودداری می‌کند که‌خود وضع اقتصادی را در شعاع شخصیت و در پرتو آثار وجودی انسان و در محور عقاید و افکار انسان تفسیر کند ، و این راه غلط از آنجا سرچشمه‌می‌گیرد که انسان در تفسیر مادی جاهلانه تاریخ دنباله رو وضع اقتصادی است ! نه اینکه وضع اقتصادی دنباله رو انسان وافکار وعقاید انسان است !!

مارکس چنین می‌گوید :

(در تولیدات اجتماعی که‌مردم آنها را انجام میدهند می‌بینیم که‌آنان یک رشته رابطه‌ها و پیوستگی‌های محدود ومعینی را در میان خود ایجاد می‌کنند که بناچار هم بایدایجاد کنند . و این رابطه و این پیوستگی‌ها خود مستقل وبیرون از اراده آنانست . واین‌روش نشانگر آنست‌که قیافه واسلوب تولید در زندگی مادی عبارتست‌از آن عاملی که عملیات وفعالیتهای اجتماعی ، سیاسی ، و معنوی را در صحنه‌حیات بشرتشکیل میدهد ،وجان سخن ؛ این شعور مردم نیست‌که وجودوشخصیت مردم را جان می‌دهد ، بلکه بعکس وجود مردم است که بشعورشان جان میدهد .)

www.takbook.com

www.takbook.com

ما قبل از این آنجا که بحث درباره‌فساد درتصورراداشتیم،اندازه فسادی را که‌در این تصور جاهلانه‌هست‌بیان‌کردیم ، و گفتیم که چگونه این تصور فاسدارزش انسان و ارزش ابعاد ایجابی ومثبت انسان را در نظر نمی‌گیرد[1] و سخت منکر این حقیقت است که انسان همان موجود خلاقی است‌که با بکارگرفتن نیروهای سرشـار و خواسته‌های درونی و قدرت بی‌پایانِ اشتیاق و میلِ خود،ماشین را آفریده است ، که‌باعتقاد پیروان‌تفسیرمادی‌تاریخ سرمنشاء همه تطورات و دگرگونیهای اقتصادی ، اجتماعی ، و سیاسی است ؟!

و پربدیهی است که ماشین‌پس‌از آنکه‌اختراع میشود و مشغول بکار می‌شـود درهمه شئون‌واشکال‌زندگی تحولی پدید می‌آورد که این تحول هنگام اختراع‌همین ماشین‌هرگز بخاطر مخترع‌آن خطورنمی‌کرده ، اما اعتراف کردن باین حقیقت هرگـز ما را باجبار وادار نمی‌سازدکه‌باید فرمان جاهلانه تفسیر مادی تاریخ را بپذیریم ، و هرگز مجبورمان نمی‌کند که اراده انسان‌را در این تحول،بی‌اثر و بی‌ارزش حساب کنیم ، وآن را از اراده انسان جدا بدانیم . زیرا این تحولی که همه ابعاد آن در وقت‌اختراع ماشین پیش‌بینی نمی‌شده هرگز نمیتواند جز در مسیر طبیعت انسـان جاری گردد ،و بناچار باید در مسیر و حرکت خود دائم در زوایای عواطف نفـس انسانی‌حرکت‌کند ودرهمه‌احوال‌ودر همه‌مراحل از آثار عقاید و خصوصیات اخلاقی گردانندگان ماشین پیروی کند !

آندم که بشر هواپیما را ساخت‌هیچگونه عامل‌و علت مادی گریبان او رانگرفته بود که حتما " باید هواپیما بسازد ، بلکه همان خواسته‌ها وآرزوی دیرین بود که بشر دائم بپرواز درهوا و همآهنگی با پرندگان‌را داشت ،و همان شوق بپروازباعث شد که این پدیده را از عالم آمال‌و تخیلات خود بمرحله علم‌و سازندگی کشید، و در واقع‌سرمایه این اختراع‌همان‌آرزوی پرواز بود که درنهادش‌نهفته‌بودوآزارش میداد .

۱ــ اسرب القطاهل من یعبرجناحه . لعـی‌الی من قدهویت اطیر .

www.takbook.com

www.takbook.com

وه چه خوش گفته‌است این شاعر عرب بیابانی در این باره: آیا از پرندگان فقط کسی هست که بال خودرا بمن عاریه بدهد، که شاید من بتوانم بسوی معشوقم بپرواز درآیم.[۱]

و نیز در اختراع ماشین عامل دیگری هم این شوق سوزان را تقویت می‌کرد، و آن علاقه شدید انسان بود بسرعت انتقال ازجائی بجای دیگر ، و بدیهی است که این علاقه یکنوع خواسته فطری ومیل طبیعی و نهادی است که انسان را در مراحل ابتدائی بدویدن وسپس باستفاده از سوار شدن باسبهای سبک‌تازو پس از آن باختراع ماشین برای تحقق بخشیدن بآرزوی دیرین خود تشویق و ترغیب می‌کرد، و سرانجام کار همین خواسته‌های فطری وطبیعی باختراع هواپیما و ساختن موشک انجامید وفردا چه خواهد ساخت خدا میداند.

پس چون هواپیما ساخته‌شد یک تحول عظیمی دراجتماع براه‌انداخت که تا آنروز سابقه‌نداشت! وآثار گسترده‌ای هم در جنگ و هم در صلح در عالم‌بیادگار نهاد!

اما باید بدقت بررسی کرد و دید که این تحول چگونه و بچه کیفیتی رخ داده است؟! آیا این تطور و این دگرگونی‌جز در مسیر خواسته‌های انسانی راه پیموده است؟! آیا بیرون رفتن ازاین‌مسیر، و انحراف از این راه و روش برای انسان‌ممکن بوده است؟!

بدیهی است‌که هواپیما در رفت و آمد و در آمیزش و ارتباط ملتهای بشری بعلت‌آن‌تسهیلاتی که پدیدآورده است، تمدنها، افکار و عقاید، وآداب و رسوم آنان‌رادرهم آمیخته‌است. امابازهم بدقت باید دید: آیا این پدیده یک خاصیت جدید است که هواپیما آنرا در زندگی انسان بوجود آورده؟! و یا موضوعی است بس‌اصیل،وقدیمی‌است‌که‌بشرازروزی‌که‌قدم باین‌جهان گذاشته با تمام امکاناتش در راه تحقق آن میکوشیده و هنوز هم میکوشد وتابشراست‌خواهدکوشید؟! و سرانجام از راه اختراعات خود بآن دست یافته و بعد از این‌هم خواهد یافت؟!

وهمچنین استفاده ازهواپیما در جنگها،بعضی از ملتها را در تسخیر ونابودی

www.takbook.com

www.takbook.com

بنی نوع خود یاری داده است ، اما باید دید آیا این تسخیر و این نابودی چیز تازه‌ای است که هواپیما آنرا بوجود آورده؟! و یا چیزی است بس‌عمیق و دقیق و گسترده که در تاریخ نظایر و شواهد فراوانی دارد؟!

بلی پرواضح‌است که هواپیما امکانات بشر را در زمینه‌های گوناگون بسزاگسترش داده است ، اما در حقیقت تأثیرآن در زندگی انسان تحقق و افزایش و گسترش آرزوهائی است که دراثرآماده‌نبودنِ وسائل در ضمیر بشریت نهفته مانده بود،نه اینکه‌چیز تازه‌ایست که‌در زندگی بشر امروز هواپیما پدید آورده است ، و یا چنانکه تفسیرمادی تاریخ‌ادعا دارد انسان جدیدی‌است که با ویژگی‌های تازه بوجود آورده است؟!

و بهمین مناسبت همه جا وهمه وقت این نکته توجه ما را بسوی خود انسان معطوف‌میسازد ،وما را برآن‌وامیدارد که اقتصاد را از راه توجه بانسان تفسیرکنیم ، نه‌انسان را از راه توجه باقتصاد .

بنابراین هم‌اکنون‌آن فرصت فرارسیده‌که‌داستان مالکیت را :این مهم‌ترین پایگاه واساسی‌ترین موضوع‌اقتصادرا بدقت بررسی کنیم ، و در باره چگونگی‌و آثار آن بتحقیق‌و جستجو بپردازیم . اما تفسیرمادی‌تاریخ همیشه ادوار و دگرگونیهای تاریخ را درالگوی قیافه‌ها و اشکال باصطلاح خود حتمی نقش می‌زند ،و پیوسته این قیافه‌واین‌اشکال‌را وابسته بقیافه‌ها و اشکال‌حتمی نوع مالکیت بحساب می‌آورد!

و بدیهی است‌که‌این‌نظریه فقط به تفسیر مادی تایخ و پیروان آن مربوط است وبس ولکن در نهاد تاریخ دلیلهائی بس‌فراوان‌وروشن‌هست . که‌فساد این نظریه را بآسانی آشکار میسازد ، و ارزش واعتبارش را از دستش‌می‌گیرد!

و یکی از بارزترین و قوی‌ترین این دلیلها براثبات بطلان این‌نظریه ظهور ناگهانی اسلام است هم ازجهت مبادی و اصول ، و هم از جهت شرایط زمان‌ومکا ن ظهورکه‌باهیچ یک از شرایط و مقررات حتمی و اجباری کـه درتفسیر مادی تاریخ برسمیت شناخته شده منطبق نیست .

زیرا درآن زمان‌و در آن‌سرزمین نه‌بردگان بمطالبه حقوق و آزادی‌خودبرخاسته

www.takbook.com

www.takbook.com

بودند ، و نه مانند اروپای هفت قرن پس از ظهور اسلام شرایط حتمی و جبر اقتصادی در آن محیط پدید آمده بود . که بناچار منجر بآزادی بردگان گردد ، و نه زنان برای بدست آوردن حقوق خود قیام کرده بودند ، و نه حتمی بودن شرایط و جبر اقتصادی ایجاب میکرد که آنان از آزادی و کسب شخصیت استقلالی وحق مالکیت و تصرف کامل در ثروت واز حق ازدواج و طلاق برخوردار گردند ، و حال آنکه خود اروپای مومن بجبر تاریخ تا اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم چنین حقوقی را بزنها نمی داد ، و در این موقع هم زنان باین حقوق نرسیدند ، جز از راه مبارزات شرم آور و آلودگی بفساد اخلاقی شرافت سوز !!

و همچنین در آن ایام و در آن محیط که اسلام رستاخیز عظیم خود را آغاز نمود توده های مردم برای کسب آزادی خود قیام نکرده بودند ، و برعلیه قدرتهای قبیله ای و یا حاکمان هوسران بمبارزه برنخاسته بودند ، و کوچکترین شرایط حتمی و جبر اقتصادی این آزادی را ایجاب نمیکرد ، و هیچ عاملی ایجاب نمی کرد که مفهوم جدیدی در سیاست حکومت و مال و ثروت قدم بمیدان عمل بگذارد ، همان مفهوم جدیدی که اروپا پس از آن همه مبارزات گسترده و پس از آن همه جنگهای ویرانگر میان مالکان و بردگان زمین در اواخر قرن نوزده و اوائل قرن بیستم قسمتی از آن را تحقق بخشید و بمرحله عمل درآورد !

بلی در همه این دگرگونیهای گسترده و درهمه این تحولات بی نظیر کوچکترین اثری از حتمی بودن و جبر اقتصادی وجود نداشت . و این یکی از روشن ترین دلیلهای فساد نظریه تفسیر مادی تاریخ است که بیان شد . و دلیل دیگری براثبات فساد و بطلان این نظریه قیام نظام کمونیست است در کشور فئودالیزم و عقب افتاده ترین کشورها از جهت صنعت ، یعنی : روسیه و چین در صورتیکه انگلستان که در اثر پیش رفت صنعتی بگمان پیروان تفسیر مادی درمسیر حتمیت و جبر تشکیل نظام کمونیست قرار داشت ، که هنوز هم نظام سرمایه داری برآن حاکم است !

بنابراین با توجه باین حقایق درخشان وباوجود این دلیلهای روشن و انکارناپذیر بخوبی ثابت است که هیچ گونه جبر واجباری ایجاب نمی کرده که مالکیت باین صورت

www.takbook.com

www.takbook.com

درآید که در جاهلیت قرن بیستم درآمده است. نه در دیکتاتوری سرمایه‌داری، و نه در دیکتاتوری پرولیتاریائی، بلکه این‌هوسرانی‌ها و هواپرستی‌ها است که این چنین وضع نابسامان را بوجود آورده است!!

در محیط اروپا رژیم سرمایه‌داری در اثر جاهلیتی تشکیل شد که قبل از آن راه را برای تشکیل نظام فئودالیزم هموار کرده بود، و رژیم سرمایه‌داری در این محیط‌درست برهمان پایه‌استوارگردید، که رژیم‌فئودالیزم قبل از آن برهمان پایه استوار بود، وآن عبارت بود از پایه‌آزادی بی حد و حساب و بی‌بند وباری در مالکیت.

و بدیهی‌است‌که‌برسمیت انداختن چنین‌مالکیتی درجاهلیت اروپا یک موضوع جبر، و حتمی نبود، و تنها چیزی‌که در باره آن میتوان گفت این است که هم‌اکنون این پدیده در این محیط، موضوعی‌است‌که جامه عمل پوشیده است، و از این‌طریق از قدرت یک امری واقع برخوردار شده است، اما هیچ دلیلی رسمیت آنرا ایجاب نمی‌کرده، چون‌هرگزممکن‌نیست‌که‌هیچ‌دلیل عاقلانه‌ای‌تجاوزو طغیان راجایز وقانونی بداند!

و این‌نکته هم ناگفته‌نماند، که‌هرگونه‌تطور و تحولی که در جاهلیت سرمایه داری رخ داده عبارتست از: تطور و تحول سیما و شکلی که طاغوت هر زمانی با استفاده‌ازآن‌مردم را زیربار‌استثمار‌می‌کشیده، یعنی: در آغاز کار کنان را دربند بردگی زمین‌های کشاورزی‌می‌کشیده، وسپس‌بقید بردگی کارخانه‌و سرمایه‌درآورده، ولکن طبیعت طغیان‌و تجاوز در اصل و جوهر یکی بوده است و بس، همانطوری که طبیعت بردگی وبندگی‌بینوایان و محرومان نیز یکی بوده است، و طبیعت سرمایه گرچه بظاهر شکل و قیافه با طبیعت زمین‌های‌کشاورزی فرق داشته، ولکن از جهت حرص و آز و علاقه‌باندوختن و انباشتن‌و گستردن سلطه و نفوذ کوچکترین فرقی با هم ندارند. یعنی: هر کجا که روی آسمان همان رنگ است!!

آن روزکه‌ماشین اختراع شد، برای گردش واداره خود نیازمند بمال و ثروت بود، وتحول وتبدل مالکان زمین‌بسرمایه‌داری‌صنعتی در اول کار، کار آسانی نبود،

www.takbook.com

www.takbook.com

زیرا بدیهی است که عادت‌وانس گرفتن بهر چیزی احکام خاصی‌و آثار ویژه‌ای در نفوس بشر دارد ، وفئودالها نیز تحت تأثیرهمین عادت وانس بروش مخصوص خود در اندوختن مال و کسب قدرت وگسترش نفوذ خوی گرفته بودند ، و در پیمودن این راه از تجربه‌های قرنها استفاده میکردند : تجربه‌هائی وآداب و رسومی که طاغوت فئودالیزم در طول صدها سال‌آنرا اندوخته و بمرحله عمل درآورده بود ، تا بتدریج بصورت یک عرف‌شایع و عادت همگانی و سنتی رایج در آمده بود ، واین صورت را نه از جهت حتمی واجباری‌بودن‌کسب کرده بود ، بلکه از جهت پذیرش و اطاعت کورکورانه‌مردم ازآن‌و دورماندن مردم ازآئین خدا بدست آورده بود !

و در هر صورت هم ماشین‌و هم کارخانه در آغاز کار وگردش بمال و ثروت نیاز داشتند ، وچون مال مورد نیاز از طریق مالکان اراضی بدست نمی‌آمد ناچار بود که از راه دیگری آنرا بدست آورد .

و این نیاز ماشین و کارخانه فرصت بسیار مناسبی بود در اختیار رباخواران یهودی تا مال مورد نیاز را بعنوان وام در دست رس فعالیتهای صنعتی نوپای سرمایه‌داری قرار بدهند ،وموضوع وام دادن ربا خواران یهودی چیز تازه‌ای نبود که آنرا سرمایه‌داری پدید آورده باشد ، زیرا قوم یهود از قدیمی‌ترین ایام تاریخ باین کار عادت داشند ، و ربا همراه با خون در رگهای این ملت دائم در جریان بود وهنوزهم هست ،و با اینکه‌خدا درتوراةاین ملت را از ادامه این عمل ناشایست نهی کرده‌است آنان دائم فرمان‌خدا را زیر پا نهاده و بکار غیر انسانی خودادامه داده‌اند و بهر کجا رسیده و بارانداخته‌اند این ارمغان‌جاهلانه را با خود بهمراه برده‌اندودر آغوش کشیده‌اند !!

توراة در این باره خطاب باین ملت رباخوار چنین میگوید : (بابرادر خود باربا معامله نکن .) ولکن این قوم زرپرست و زراندوز چنین پنداشته‌اند ویا بگو چنین تفسیرکرده‌اند که‌منظوراز کلمه برادر در این حکم فردی یهودی است ،وروی این حساب هیچ فرد یهودی از یهودی دیگر ربا نمی‌گیرد . ولکن در باره ملتها و اقوام دیگر ویا بقول‌قرآن دربارهٔ‌اُمیّون،ربودن‌مال و مکیدن خون آنان را بهر

www.takbook.com

www.takbook.com

کـیفیتی که ممکن باشد مباح می‌دانند ، واین بیان قرآن کریم ناظر بهمین حقیقت است .[۱] این بدان جهت است که میگویند اُمیّون‌رابرماحق تسلط و نفوذ نیسـت یعنی ما همیشه برتر از دیگرانیم .

آری تحول زندگی‌ازصورت فئودالیزم بصورت سرمایه‌داری فرصت بسیارمساعدی در اختیار رباخواران یهودی گذاشت تا با دادن وامهای ربوی بهره سرشاری بدست آورند واندوخته سازند .

ولکن یهودی رباخوار تضمین محکمی میخواست که او را ببازیافت بهره مالش مطمئن سازد ، بهمان ترتیب‌که‌کارخانه‌دار تامین‌میخواست که او را بقدرت پرداخت اصل و بهره وام و بدست‌آوردن‌سود شخصی پس‌ازپرداخت وام دلگرم کند ، وبهمیـن لحاظ رژیم سرمایه‌داری‌ازآغازکاربرای بدست‌آوردن سود کلان حریص و حریص‌تر بود آنهم هر چه آسانتر بهتر و این بود شعار این رژیم .

و بدیهی است که این چنین سودپرستی ، و این چنین عشق بزراندوزی یک امر تاریخی حتمی و یک‌جبر اقتصادی‌نبود ، چون امکان‌داشت‌که‌ثروتمندان‌وتوانگران از راه تعاون و همکاری‌رژیم سرمایه‌داری را بیاری سرمایه‌های خود پایدار بسازند ، و خود را از شرگرفتن وام از رباخواران یهودی بی‌نیاز گردانند ، زیرا درآن ایام بازرگانان ثروتمندی دراجتماع اروپا بودند که برای بگردش واداشتن دستگـاهها صنعتی سرمایه کافی دراختیار داشتند ، وبخوبی میتوانستندبااستفاده از ثروتهای سرشارشان اقتصاد سرمایه‌داری را بدون اینکه بربا آلوده گردد مطابق قانون خـدا اداره نمایند .

پس‌بنابراین‌بدیهی است که موضوع تأسیس رژیم سرمایه‌داری براساس ربا یک موضوع حتمی واجباری‌نبوده‌است ، بلکه نتیجه حتمی انحراف ازآئین الهی‌وسقوط در جهنم جاهلیتی بوده‌است که از خداپرستی همیشه سرپیچی کرده وعنادورزیده است !!

---

۱ ــ آل عمران ۷۵

www.takbook.com

www.takbook.com

و باین ترتیب جاهلیت سرمایه‌داری غربی ربا را در تمام شئون اقتصاد مباح دانسته و برسمیت شناخته است.

و این موضوع چنانکه توضیح خواهیم داد نخستین گام بسوی سقوط در جهنم سوزان حتمیت بود.

اما ماقبل ازبحث وبررسی در این باره باید این حقیقت را اثبات کنیم که شئون اقتصاد برخلاف آنچه که پیروان این تفسیر جاهلانه تاریخ پنداشته‌اند، در اصل و سرچشمه خود از اخلاق و معنویات مردم جدانیست. زیرا همان جاهلیتی که درایـام سرمایه‌داری ربا را برخلاف قانون الهی مباح ساخت، قبل از آن نیز غش در کار و فریب دادن و دغل‌بـازی و غصب و غارت و دزدی را در ایام رژیم فئودالیزم مباح ساخته بود، و پس‌ازآن هم همان فجایع را بعنوان امتداد و نگهداشتن همان وضع سیاه و ظالمانه مباح ساخته است.

آن جاهلیتی که‌روامیداشت تا کشاورز بی‌پناه را تا آخرین‌نفس و آخرین رمق در برابر لقمه‌نانی آنهم آمیخته با خون دل و عرق جبین در مزارع مخصوص خود بکار وادارد، آن درست همان‌جاهلیتی است که‌روامیدارد تاکارگر بی‌نوا راتاآخرین نفس‌و تاآخرین‌رمق در برابر چنین لقمه نانی در کارخانه خود بکار وادارد بدون فرق!!

پس بنابراین‌می‌بینیم که رژیم سرمایه‌داری هیچ‌گونه خلق و خوی بی‌سابقه‌ای درجاهلیت اروپائی‌راایجاد نکرده‌است، بلکه همان خُلق اهریمنی و خوی درندگی قدیمی را ادامه و گسترش داده است.

و یگانه فرقی که درتحول‌از فئودالیزم بسرمایه‌داری پدید آمده این است که نظام سرمایه‌داری‌پایداربراساس ربا است، و ربا بحکم طبیعت خوددائم بتصاعد روبافزایش میرود، و بسیار سریعتر از درآمد اراضی کشاورزی روبافزایش و تراکم‌می رود، و در اثـر همین افزایش‌روزافزون‌است که اخلاقیات جاهلیت فئودالیزم در دوران سرمایه‌داری بطوفان سقوط سریعتر و فجیع‌تری گرفتار گردیده است.

بلی بهمین ترتیب‌دائم سرمایه‌داری درسر راه خود از یک پیروزی چشم‌گیری

www.takbook.com

www.takbook.com

به پیروزی چشم‌گیرتری میرسد ، وازطغیان ویرانگری بطغیان ویرانگرتری قدم می‌گذارد و در این میان گسترش وپیش‌رفت علم و دانش هم‌امکانات بیشتری را در اختیـار آن قرار داده و میدهد ، وهر لحظه درندگی و خونخوارگی آنرا افزایش می‌بخشد ، تا هر مانعی را که در سرراه شهوات خود یافت بآسانی بردارد . و باز هم بدیهـی است که این وضع نابسامان هرگز نتیجه حتمی تاریخی و جبر اقتصادی نبود .چنانکه دولتهای اروپای شمالی بااینکه‌هنوزدر جاهلیت بسرمی‌برند ودر بسیاری ازبرنامه های زندگی راه‌انحراف‌راطی میکنند ، هنوزهم زندگی خود را براساس سرمایه‌داری تعاونی اداره میکنند ، چون مردم آن کشورهااین روش راپسندیده و خواسته وبکار بسته‌اند ،وهیچ‌گونه‌جبرواجباری در اصل سرمایه و سرمایه‌داری تاکنون نیافته‌اند ، که آنان را از تعاون و همکاری و همیاری بازدارد ، و یا باعث شود که سرمایه در- آن سرزمین بقیافه غولی خطرناک وخون‌آشام درآید ، پس‌بنابراین‌هرگز جبراقتصادی وجبر تاریخ‌سرمنشاء این همه مظالم ومفاسد ویرانگر نیست . بلکه سرمنشأ اصلی آن همان انحراف ازراه‌راست وصراط مستقیم خدا است . و از طرف دیگر رشد روزافـزون حجم سرمایه ، و پیش‌رفت علمی دائمی باعث شده که سرمایه‌های بزرگ با امکانات علمی روزافزون خود قدرت کارآئی و بازدهی بیشـتری کسب کنند و در نتیجـه سرمایه‌های کوچک را فروبلعند و نابود کنند . و یا آنها را بپیوستن بسرمایه‌هـای بزرگ مجبور سازند . و نتیجه حتمی این کار پدیدآمدن احتکار بود که‌آمد . زیرا روزی‌که‌همه‌سرمایه‌هائی‌که‌دریک‌رشته صنعتی فعالیت دارند در هم آمیزند ، و یک واحد نیرومندی‌را تشکیل بدهند . بدیهی است که این یک واحد این رشته صنعتی را در احتکار خود خواهد داشت ، و سرمایه‌دیگری جرئت رقابت با آنرا نخواهد یافت و در نتیجه آن یکه‌تاز میدان خواهد ماند .

و این‌هم جای تردید نیست که این وضع نابسامان هرگز نتیجه حتمی تاریخ و یا جبراقتصادی نبود .بدلیل اینکه دولتهای اروپای شمالی همانطور که در میـان افراد،تعاون و همکاری‌را بکارگرفتند ،همانطورهم در میان موٴسسات و بنگاههـای کاری تعاون و همکاری بوجودآوردند وسرمایه‌هائی راکه‌از راه تعاون در دست افراد

www.takbook.com

www.takbook.com

فراهم آمده بود در راه تعاون میان موٴسسات و بنگاههای صنعتی بکارانداختند . اما این تعاون بخاطر احتکار ، و بازی کردن با قیمتها و ایجاد بازار سیاه و سوٴ استفاده از احتیاج مصرف کننده نبود ، و بدیهی است که در این صورت هیچ باعثی برای بالابردن قیمتها نبود ، و هیچ زیانی هم برآن وارد نمی‌آمد ، چون صاحبان سهام، خود مصرف کنندگان بودند .

و یکی دیگر ازآثار ویرانگر سرمایه‌داری آمیخته با رباخواری و احتکار این است که دستگاههای صنعتی بطور دائم و مرتب گسترش یافت و محصولات کارخانجات روبافزایش نهاد و این محصولات انبوه وانباشته در انتظار بازاری بود که آنها را بمصرف برساند ، و چون کشورهای تولیدکننده خود نمیتوانستند چنین بازار مصرفی باشند ، بناچار دولتهای سرمایه‌داری بفکر استعمار کردن و گسترش دادن نفوذ امپریالیستی خود شدند ، تا ازاین رهگذر بازار مناسبی برای مصرف کالاهای انباشته و بی‌مصرف کارخانه‌های خوددست و پا کنند .

تفسیرمادی‌تاریخ ادعا میکند که این وضع نتیجه جبر تاریخ و جبر اقتصادی است .

ولکن این تفسیر در این ادعا راه دروغ وریا را در پیش گرفته است ، زیرابدیهی است که درواقع استعمار ازسرمایه‌داری وتولید اضافه برمصرف پدید نیامده است ، و اگر غیر ا زاین است پس تفسیر و توجیه استعمار گسترده و معروف روم چیست ؟! آیا در امپراطوری روم هم که خود بنیان گذار روش استعماری بوده است کارخانجاتی وجود داشته وکالاهای اضافه برمصرف بوده و در انتظار پیدا شدن بازار بوده است ؟! بدیهی است که بدون تردید در استعمار باستانی روم هرگز چنین عواملی وجود نداشته ، بلکه فقط عوامل استعمار درآن سرزمین بطور عموم هوا و هوس و خواسته‌های انحرافی آن اجتماع جاهلانه بوده است که طبیعتا " هر اجتماع جاهلیتی که زمام قدرت را بدست گیرد چنین وضع نابسامانی را داراست !

و در اینجااین نکته هم لازم بیادآوری است که راه انحصاری و حتمی ایجاد مصرف برای اضافه تولیدهرگز استعمار نیست ، زیرا تجارت سالم وطبیعی بآسانی

www.takbook.com

www.takbook.com

میتواند خود وسیله تأمین‌مصرف شود ، همانطور که خودداری از افراط درتولیـد میتواند از تراکم وتورم کالا و توسل بایجاد مصرف جلوگیری نماید . و جان سخن اینکه همه‌این‌حتمیتها و این‌اجبارها از آثار شوم سلطه و نفوذ این‌گونه‌سرمایه‌داری است . وبعبارت روشنتراز آثار سلطه آن جاهلیتی‌است‌که‌سرمایه‌داری را در ارتکاب این گونه خطاها و تجاوزها و جفاهای شوم خود آزاد گذاشته ، و سپس بهمه آثـار و پی‌آمدهای‌زیانبارش‌تن داده است . تا آنجا تن داده است که این آثار بصورت حتم و اجبار درآمده‌است ، زیراتاکنون هیچ عامل اصلاحی بتعدیل آن نپرداخته ، و هیچ مانعی از طغیان و تجاوز روزافزون آن پیش‌گیری نکرده‌است !!

و بدیهی است که اگر مردم بجز آنچه را که خواسته بودند میخواستند و از آئین خدا پیروی میکردند ممکن بود که این انحراف در روش سرمایه‌داری کم کم تعدیل گردد و عاقبت براه راست درآید ، و این آثار شوم را ببار نیاورد . چنانکه قرآن در بیان این نکته شیرین‌بیانی دارد .[1] واگراهل‌این دهکده‌های جهان‌ایمان می‌آوردند و تقوی پیشه‌می‌گرفتند ما بیقین‌وحتم برای آنان درهای‌برکات آسمانها وزمین را باز می‌کردیم !

آری دامنه‌فساددر همه شئون و برنامه‌های اقتصاد جاهلانه همچنان گسترش یافت ، ومرتب‌درراه‌خط و خطاونارسائی‌پیش‌رفت تا باخرین طوفان خطا ونابسامانـی گرفتـار گردیـد ، و حـق مـالکیـت را از همـه سلـب کـرد . زیـرا این جاهلیت سیاه چنین پنداشته بود که عامل گسترش ظلم‌و فساد در روی زمین فقط مالکیت فردی است و بس. و هرگز این حقیقت‌را درک نمیکرد که عامل اصلی آن این وضع نابسامان‌و ناشایست فساد انسان است . و آنچه که‌احتیاج‌باصلاح دارد خود انسان اسـت ، و این انسان اصلاح‌پذیر نیسـت مگـر اینکـه درخط‌آئین خـدا قدم بردارد،تا از اینجاپی‌بحقیقت نفس و روان خودببرد و خود رابشناسد و پی بحقیقت امکانات‌و نیروهای نهفته خودببردوعوامل خود سازی راتشخیـص

---

۱ ــ سوره اعراف آیه ۹۱

www.takbook.com

www.takbook.com

بدهد ، و ارزش خود را در جهان هستی و زندگی دریابد !!

و این جاهلیت ــ یا بنا بر آن تفسیر جاهلانه‌ای که برای تاریخ تصور کرده ــ هنوز هم چنین می‌پندارد که اقتصاد تنها نیروی خلاق است که انسان را می‌سازد ، و بنا براین پندارهر وقت که اقتصاد اصلاح گردد انسان نیز بطور خودکار اصلاح میگردد ! و دخالت هیچ عاملی در این باره ضرورت ندارد . زیرا آن حتمیت ایده آل و خودکاری که بگمان تفسیر مادی تاریخ ــ همه شئون و برنامه‌های زندگی تحت تأثیر آن جریان می‌یابد ــ این نتایج و آثار حتمی را ببار می‌آورد . و هروقت که مالکیت فردی از همه مردم سلب شود کارجهان و اهل جهان خودبخود سامان می‌گیرد !

و بدیهی است که این تصور پوک وواهی نوعی حماقت است و از مقوله علم و دانش نیست که این تفسیر جاهلانه پنداشته است !

و این تصور خطا عکس‌العملی است از زشتی فئودالیزم و سرمایه‌داری ، که از زیاده‌روی و شتابزدگی و سبک‌سری و سایر عکس‌العمل‌های جاهلانه از یک طرف ، وجهل و نادانی و بی‌اطلاعی از عوامل سازنده نفس انسانی و سراسر فعل و انفعال آن با جهان زندگی و تشکیلات زندگانی و ارتباط آن با مردم از طرف دیگر ، که دراین تصور همه با هم دست بدست داده‌اند .

بدیهی است که موضوع اقتصاد بهراندازه از اهمیت هم که باشد ، بیش از یک جزء از اجزاء زندگی انسان نیست ، ناگفته‌نماند که این جزء یک جزء اصیل و با ارزش است . اما لازمه این اصالت این نیست که همه زندگی انسان اقتصاد باشد ، و یا این جزء تنها یک عنصر موءثر باشد .

جاهلیت قرن بیستم ــ خواه در سرمایه‌داری غرب ، و خواه در کمونیستی شرق ــ در اثر مبالغه و افراط در ارزیابی عامل اقتصاد و بی‌ارزش شمردن سایر عوامل شخصیت انسانی نارسائی‌ها ونابسامانیهای فراوانی در زندگی انسان پدید آورده که عاقبت این نابسامانیها بتباهی گوهر انسانیت و کاهش ارزش انسان منتهی گشته و آدمی راهم ردیف با ماشینهای تولید درآورده که ارزش آنها درست برابر باتولید آنها است ، و اخلاق ومعنویات و فضایل و سایر ویژگیهای انسانی در ایـن

www.takbook.com

www.takbook.com

ارزیابی‌هیچگونه رسمیتی ندارد .

و علاوه برچنین نارسائیهاونابسامانیهای فراوان ــ که شرح و بیان پاره‌ای‌از آنها در بخش‌های آینده خواهد آمد ، در بخش مربوط باجتماع ، اخلاق وروابط زن و مرد ــ موضوع سلب حق مالکیت فردی که در نظر پیروان این جاهلیت تنها راه‌حل‌مشکلات و دریچه بهشت سعادت شناخته شده هرگز این نتیجه مورد انتظار آنان را ببار نیاورد ،و برخلاف تصور آنان پس از سلب حق مالکیت فردی نه تنها زندگی‌بشر سروسامان نیافت ، بلکه نابسامانیهای فراوانی‌هم‌در زندگی همین‌بشر پدید آمد . این‌جاهلیت خطاکار در مقابل فطرت بشریت بمبارزه و مقاومت جنون انیگیزی قیام‌کرد ،که‌شایدبا این‌مقاومت سرسختانه بتواند احساسات و علاقه‌انسان را نسبت بمالکیت فردی از بیخ و بن براندازد . وجدان وستیز دامنه‌داری را باصطلاح خود علمی آغاز نمود که شاید ثابت کند که این علاقه انسان‌بمالکیت یک خاصیت فطری نیست .

بلکه میراثی است از میراثهای فراوان رژیم فئودالیزم‌وسرمایه‌داری ،وهرگز در نهادانسان پایه و اساسی ندارد .

و بلکه این جاهلیت خطاکار چون‌ترس از آن داشت که این‌دعوت‌از جهت تأثیر وقانع کردن‌انسان نارسا باشددرمرحله جدال وستیز قدمی فراتر نهاد وادعا کرد که اساسا "انسان دارای فطرتی نیست . وغرضش‌از این ادعا این بود که برای همیشه این جدال وستیزرا ازریشه‌برکند وبرای‌همیشه خاطر خود را از بحث وگفتگو در این باره‌آسوده‌گرداند ، وروی این حساب همانطور که مارکس و انگلس و بسیاری ازپیروان‌آنان‌پنداشته‌اند ،ادعا کرد که‌انسان بدون خواسته‌های فطری وپیوندهای طبیعی آفریده شده ، و طبعا " مالکیت فردی هم یک موضوع غیر فطری است . و از بذرهای پلیدی است که اجتماع آن را در ضمیر مردم پاشیده است ، و این وظیفه ما است که آنرا از ریشه برکنیم ، چون بقا و رشد آن باعث بدبختی ونابسامانی بشریت است .

بلی پیروان این‌نظریه جاهلانه در این میان و درگرماگرم تبلیغ این ادعای

www.takbook.com

www.takbook.com

پوک از توجه باین سئوال غافل مانده‌اند که چرا و بچه دلیل اجتماع بساختن این خواسته‌ها واین تمایلات پرداخته‌است ؟! و آن کدامین اجتماع نادان است که آنرا ساخته است ؟! آیااین‌اجتماع چیزی است جز خود انسان ؟! ممکن‌است که اجتماع در بعضی موارد بافرداختلافی داشته باشد ، چناکه ممکن است همین اجتماع‌صفات و خصوصیات غیر از صفات وخصوصیات فرد را داشته باشد .

امابازبا وجود این آیا اجتماع موضوعی است جدا ازانسان وغیر ازانسان ؟!

و علاوه براین ما بفرض اینکه‌بعنوان ادامه جدل این ادعای مارکس ودورکیم را بپذیریم (که میگویند شخصیت اجتماعی همیشه احکام و اراده خود را برفرد تحمیل می‌کند ،و دائم بذرهای پاک‌وپلیدرا آمیخته‌بهم بدون توجه بفرد در ضمیر اومی‌پاشد ؟) جای این سئوال باز می‌ماند : از کجا مسلم است که انسان همان فرد بتنهائی است ؟! وآیا همین‌اجتماع‌یک مجموعه‌ای انسانی نیست ؟! و هروقت‌افراد انسان در یکجا اجتماع کنند خود بخود طبیعت انسانیت‌خودراازدست می‌دهند ، و بجسنی تبدیل می‌گردند که غیر از جنس انسان است ؟! بلی‌این‌مدعیان‌بی‌دلیل و پیروان این‌اوهام جاهلانه‌در این‌میدان که خواستند خصایص مالکیت فردی را از ضمیرانسان ریشه‌کن سازند ،هرگز این‌سئوال‌را مورد توجه وبررسی قرار نداده‌اند ، بلکه آنان چنین گمان کرده‌اند که انسان در آغاز زندگی مالکیت فردی را نمی ــ شناخته ، وابزار تولید ــ که هنوز پیدا نشده بود ــ در میان همه افراد انسان مشاع و مشترک بوده ، چنانکه تولید هم مشاع بوده است .

و عنوان مالکیت ازروزی‌برسمیت‌شناخته‌شد که زراعت بکار افتاد ، و دراینجا بود که مردم بمالکیت اراضی کشاورزی و ابزار تولید و همچنین بمالکیت بردگان درعصر بردگی و سپس بمالکیت بردگی مخصوص در عصر فئودالیزم و پس‌ازآن در عصر سرمایه‌داری که خود از ابزار تولید حساب می‌شدند پرداخت !!

و بدیهی‌است‌که اندک منطقی در بازگرداندن این مردم جاهلیت براه راست در اینجا کافی بود !!

آیا در مراحل‌ابتدائی پیدایش و نخستین مرحله زندگانی بشر کدام چیز قابل

www.takbook.com

www.takbook.com

تملکی وجود داشت؟آیا این‌چیزقابل تملک آن پاره سنگی بود که بصورت کـارد ساخته میشد؟ و فایده آن پاره‌سنگ برای مالک آن چه بود؟ و بدیهی است که آن پاره‌سنگ‌اغلب اوقات برای پاره‌کردن گوشت خام شکار که با دندان و ناخن آسان نبود مورد استفاده قرارمیگرفت! وپس‌ازرفع احتیاج دیگر تملک آن موردی نداشت. اما خود آن پاره‌گوشت چگونه‌تملک می‌شد؟! بدیهی است که اگر آن گوشت ازمقدار احتیاج مردم زیادتر بود چون وسیله نگهداری‌نبود می‌گندید وفاسدمی‌شد، بنابراین چرا باید قابل تملک گردد و چگونه باید حفظ و حراست شود؟! پس مالکیت مازاد براحتیاج ممکن‌نبود. وگرنه...

و پربدیهی است که عمل تملک‌در چنین شرایطی ازاساس بی‌مورد بوده بدلیل اینکه‌در این‌شرایط بخصوص‌چیزقابل تملکی وجود نداشته نه اینکه انسان خالی‌از غریزه مالکیت بوده است. و الا آیا برای پیروان این منطق جاهلانه دلیلی هست که در اجتماعات ابتدائی بشر هیچگونه نزاعی برسرمالکیت‌چیزی واقع نمی‌شده؟!

آیا در این اجتماعات هرگزبرای تصاحب زن زیبائی میان جوانان اجتمـاع نزاعی برپا نمی‌شد؟!

و هریک برای کامیابی از او بمبارزه برنمی‌خواست؟!آیا بزرگ‌قبیله بـــرای اثبات امتیاز و شناساندن بزرگی خود از علامتی گرچـه بسیار بی‌ارزش هم که‌بود مانند پر بوقلمونی که مالکش بود خود را آرایش نمیداد، و دیگران‌راازآرایش آن محروم نمی‌ساخت؟!

بلی بدیهی است که این مالکیت ها بسیار ناچیز وبی‌ارزش بوده، اما بازهم مالکیت بوده وآنهم مالکیت فردی، وارزش این مالکیت با سطح فرهنگ و دانـش و باندازه‌فهم و شعورو میزان‌ثروت و قدرت مردم آن زمان متناسب وهمآهنگ‌بوده است!.

و بهـمین حساب هراندازه که مردم راه ترقی را از جهت صعودی پیموده، و از جـهت روانی نشو و نمای بیشتری یافته، و از جهت مادی و قدرت امکانات بیشتری بدست آورده، ومرتب این امکانات راگسترش‌داده‌انددائره‌این‌مالکیت‌نیز

www.takbook.com

www.takbook.com

گسترش یافته است ، تا آنجا که مالکیت زمین و ابزار تولید را هم در بر گرفته است .

اما باید دید که مالکیت زمین های کشاورزی و ابزار تولید باعث انحراف و سرمنشاء تاریخ انحراف مردم نبوده است . بلکه این انحراف تاریخ کهن دارد که با تاریخ پیدایش بشریت همگام است . ومبارزه زورمندان و صاحب نفوذان برسر کامیابی از زن زیبائی وهمچنین مبارزه جاه طلبان برسر ریاست قبیله و آرایش سربا شعار وعلامتی اگرچه با پر مرغی باشد همه و همه مظاهر انحراف بوده است ، و ریشه این انحراف هوا وهوسها و شهوات نفسانی وخواسته های شیطانی انسان بوده است و بس .

و اما موضوع مهمی که در اینجا باید بدقت بررسی شود و شایان توجه است ، این است که در هیچ یک از ادوار و اعصار زندگی بشریت انحراف یک نیروی حتمی و اجباری نبوده ، وراه منحصر بفرد و صورت انحصاری در زندگی انسان نیز نبوده است ، بلکه انحراف درهر دوره و زمان ، و درهر محیط و مکان ، یک نیروی احتمالی بوده که در برابر نیروی اعتدال در کفه مساوی قرار داشته و دارد . هراندازه که بشر می توانسته در راه انحراف سیر کند ، همان اندازه هم قدرت داشته که در راه اعتدال سیر کند . ویگانه مرجع این حرکت هم فقط فطرت بشریت وگوهر انسانیت است که هم استعداد هدایت دارد وهم استعداد ضلالت وگمراهی بطور مساوی . هم میتواند انحراف را بپذیرد و هم میتواند اعتدال را برگزیند ، تا عوامل حاکم بر زندگی او ، او را بکدام راه سوق بدهند . و قرآن کریم در این باره چه شیرین بیانی دارد[1] : ماهر دو جاده را باو نشان دادیم . و ما او را براه راست هدایت کردیم ، او یا سپاسگذار است ، و یا ناسپاس[1]

پس بنابراین می بینیم که این ادعای تفسیر مادی تاریخ که مالکیت فردی همراه با پیدایش دوران کشاورزی وهمزمان با زندگی کشاورزی آغاز گشته ، وهمچنین این مالکیت علت انحراف بشر بوده است ، یک افسانه جاهلانه است که بهیچ وجه با طبیعت انسان سازش وآشنائی ندارد . مالکیت فردی در طول تاریخ و در همه ادوار زندگی انسان وجود داشته ، و هرگز از جهت طبیعت ونهاد خود وسیله ضلالت وگمراهی بشر نبوده است . بلکه در همه احوال بی رنگ و بی طرف بوده ، درست مانند یک

www.takbook.com

www.takbook.com

کشتی در وسط دریا گاهی که بطریق خیر و سعادت‌هدایت میشده نقش سازندگی و فعالیت ترقی و پیشرفت ساز را بازی می‌کرده، وگاهی که بسوی شرو فساد هدایت می‌شده نقش ویرانگری و عقب‌افتادگی وبدبختی را بازی میکرده.

و بدیهی است که این مالکیت فردی ـ چنانکه در همین بخش بیان شد هرگزعلت حتمی‌و باعث اجباری پیدایش فئودالیزم و یا سرمایه‌داری نبوده، بلکه علت‌اصلی پدیدآمدن‌هردو فقط شهوات نفسانی و هوا وهوسهای شیطـانی بوده است: شهواتی که‌دائم مالکیت را وسیله‌استثمار مردم وراه تجاوز بحقوق مردم‌قرار داده، و از نخستین دوره زندگی بشریت علت انحراف بوده است!!

و جاهلیت مارکسیستی‌چنین پنداشته‌که‌ریشه‌و منشأ همه‌مفاسد اجتماع بشری مالکیت فردی است، وبنابراین‌هر زمان این ریشه فساد از اجتماع برانداخته شود همه مفاسد خودبخود از میان خواهد رفت.

اما این‌جاهلیت بعلت کوته‌بینی‌وکوته‌اندیشی خود درک نکرده بود که ماده فساددر نهادخود انسان جاهلیت‌پرست‌اروپائی است. وبا این حساب‌غلط وبپیروی از پندار غلط خود ،حق مالکیت‌فردی‌راسلب‌کرد! اما باید دیدنتیجه این تجربه غلط در مدت این‌نیم‌قرن چه بوده‌است؟! آیا دراین مدت جاهلیت مارکسیسم با ابطال حق مالکیت فردی توانسته‌است‌شهوت جاه‌طلبی و سلطه‌جوئی را از میان بردارد؟! آیا دیگر امتیاز خواهی و ریاست طلبی در کار نیست؟!

برای مادیگر لازم نیست‌که باین سئوال پاسخ بدهیم، چون خروشچوف بعداز مرگ استالین‌زعیم (عالی‌قدر) خود باین سئوال بروشنی پاسخ داده است! اودر باره استالین چنین گفته است: مردی بود مجرم، خونخوار، جنایت‌کار، و مظهر زشت‌ترین دیکتاتوری تاریخ!!

پـس بنـابـرایـن‌می‌بیـنیم کـه بـا وجـود الغـاء حق‌مالکیت فردی باز هـم انحـراف نهفته در نهاد انـسان جاهلیت پرست: انسانی کهاز صراط مستقیم خدا بیرون‌تاخته، همین طور بحال خود باقی و پابرجا است، و بدون شک یکی‌از آثار شوم این‌انحراف همان‌دیکتاتوری‌زشت و چندش‌آوری است که مادربخش

www.takbook.com

www.takbook.com

گذشته هنگام بحث ازسیاست ازآن سخن گفتیم . خواه این دیکتاتوری ، دیکتاتوری زعیم عالی‌قدر وپیشوای مقدس درنده ، خونخوار ، مجرم ،و جنایت‌کار باشد . و یا دیکتاتوری باشدکه‌ازطبیعت رژیم و نظامی برخاسته است که پیوسته شخصیت افراد را پایمال‌کرده ،ودر مقابل‌لقمه‌نانی‌آنان را خوارو زبون و اسیر نیروی سرکش دولت و سلطه و نفوذ بی‌حساب وبی‌پایان آن ساخته است !!

نارسائی ونابسامانی این جاهلیت شوم یک نابسامانی دو سره است و در واقع مانند اره دوسره‌است . چون از یک طرف همه ابعاد شخصیت انسان را تحت سلطه ونفوذ عنصر اقتصاد قرار داده ، و حقیقت انسان را که یک عالمی سرشار از اسرار و مزایا وانباشته‌ازعناصر اصیل است باهمه‌تلاشهای پی‌گیر و سازندگیهای بی‌پایان جسمی وعقلی و روحی او یکجا فراموش کرده‌و نادیده گرفته است . و از طرف دیگر اصل فطری مالکیت و کیفیت اجرای آنرا متزلزل ساخته است : گاهی آنرا بصورت سرمایه‌داری غربی بدون هیچگونه‌قید و شرطی و حد و مرزی در اختیار غارتگران ناموس بشریت قرار داده ،وگاهی هم بصورت‌اقتصادکمونیستی یکباره‌آنرا الغاءکرده و از رسمیت انداخته است . [1]

پس بدیهی است که هرگاه بشریت گمراه عصر حاضر بخواهد که براه هدایت برگردد ، بناچارباید اصول مالکیت و کیفیت استفاده ازآن را اصلاح کند . یعنی نه بپیروی‌ازحماقت‌کمونیستی این‌اصل فطری را الغاء کند ، و نه بپیروی از سفاهت

---

۱ ــ ناگفته نماند که‌موضوع الغاء مالکیت‌فردی ، موضوعی است‌که‌فقط درقاموس باصطلاح نظری کمونیست‌پیدا شده ، ــ زیراهمانطور که میدانیم ــ رژیم کمونیستی در مرحله‌عمل تحت تأثیر فشار زندگی ویا بهتر بگوئیم تحت فشار طبیعت وفطرت بشریت ناچارشدکه‌گامهای بلندی در مخالفت بالنینیسم و مارکسیسم بردارد و قسمتی ا زمالکیت فردی‌را برسمیت بشناسد ،و بتفاوت‌کارمزدها اعتراف نماید ، و شاید در آینده نزدیکی هم مالکیت دسته جمعی کشاورزی را با توجه بشکست برنامه‌های کشاورزی موجود بناباظهارات صریح خروشچوف الغاء کند .

www.takbook.com

www.takbook.com

سرمایه‌داری آنرا بهر طریق آزاد بگذارد . و نیز بناچار باید که موقعیت و ارزش واقعی اقتصاد را در زندگی بشر تعدیل نماید تا آنجا که دیگر بهمه شئون و برنامه‌های زندگی از دریچه مادی و اقتصادی ننگرد ، بلکه اقتصاد را دائم بصورت بزرگترین و پرارزش‌ترین عناصر در مقام خود قرار بدهد ، و ابعاد روحی و شخصیت معنـوی انسان را نیز دائم در کنارش منظور کند . وبلکه همیشه آنرا بسرپرستی ونظم و ترتیب اقتصاد سالم بگمارد ، تا حقیقت زندگی مسالمت‌آمیز خود را نمایان سازد ! و این در حقیقت همان جانب روحی وشخصیت معنوی است در زندگی انسان و یک حقیقت اصیل است که جاهلیت داروینیسم آنرا از حساب خود بیرون انداخته و برای ابد عمدا" فراموش کرده است و همین غفلت ، ویا همین خود بغفلت زدن است که انسان را ازاوج انسانیت بجهنم سوزان حیوانیت سرنگون ساخته است که دیگر نمی‌تواند خود را نجات بدهد ، و خیال میکند که راه نجاتی نیست .

چرایگانه راه علاج آن برای رفع این گرفتاریهای سوزان این است که این بشر گرفتار بخود بازآید و بآئین خدای خود بازآید ، وحقایق جهان وانسان را با میزان قوانین الهی بسنجد وبس . وایـن اسـت راه نجات ! و این است راه انسانیت !!

www.takbook.com

www.takbook.com

فساد در اجتماع

روابط فرد و اجتماع مهمترین موضوعی است که علم جامعه شناسی در بررسی و تحقیق آن قیام کرده است، و همانطورکه جاهلیت قرن بیستم در سیاست، واقتصاد گرفتار نارسائی و نابسامانی وخطا و اشتباه شده، درنظریات خود در روابط فرد و اجتماع ودرتطبیق نظریات خود درعالم واقع نیز دچار خبط و نارسائی ونابسامانی شده است. بدلیل اینکه برنامه‌های سیاست، اقتصاد، و اجتماع پیوند وارتباط ناگسستنی با یکدیگر دارند. و ماقبل ازاین عمل کرد سیاست واقتصاد را در یک‌دیگر بررسی کردیم و دیدیم که چگونه درهم اثر می‌گذارند.

هم‌اکنون عمل‌کرد آندو را در اجتماع بررسی می‌کنیم. اما نه براساس نظریه جاهلیت مادی که از یک طرف اقتصاد را سازنده وتشکیل دهنده سیمای اجتماع می‌پندارد و ازطرف دیگر سیاست را. بلکه براین اساس‌که سیاست، اقتصاد، واجتماع هرسه همه‌باهم دورنماهائی از شخصیت و هستی انسانی هستند. وهمه با یکدیگر پیوند خورده ودر هم آمیخته‌اند، زیرا همه از ابعاد پیوند خورده و درهم‌آمیخته یک شخصیت سر میزنند، وآن عبارت از انسان‌است.

ماقبل ازاین‌بطور تلویحی بموضوع‌اختلال‌و نارسائی‌جاهلیت قرن بیستم‌اشاره کردیم، و گفتیم که‌در تصویرپیوند روابط فرد و اجتماع گرفتار خبط و اشتباه شده است، وبازهم گفتیم این خبط واشتباه ناشی ازاختلال و نارسائی‌این جاهلیت است در بـاره‌نفس انسانیت، و نتیجه فقدان احساس توازن است در آن، بعلت اینکه این تصور نارسا انحراف ازآئین‌خداست، و بیان نمودیم که این جاهلیت یا فرد را اصیل حساب میکند، و یا اجتماع را اصیل میداند، و روی همین حساب می‌بینیم که نظامهای‌اجتماعی قائم براصالت فرد پیوسته همه همت خود را در نمـایـاندن

www.takbook.com

www.takbook.com

شخصیت فردی بکار می‌برند . و درآن آنچنان مبالغه می‌کنند که سرانجام فرد را بر تخت ستایش‌وپرستش می‌نشانند ، و تعرض و نزدیکی بآن را حرام می‌شمارند، و معتقدند که فرد آنچنان آزاداست‌که هرچه بخواهد میتواند انجام بدهد،و بهر اندازه و از هرطریقی که‌بخواهدمیتواندمیدان‌مالکیت خود راگسترش بدهد .وکاملا" آزاد است که افکار و عقاید خود را ، و اخلاق و آداب و رسوم خود را بهر قالبی که دلخواه اوست بریزد ، و بهر شکل و قیافه‌ای که می‌پسندد درآورد ، و اجتماع هرگز حق‌ندارد کوچکترین مانعی برسر راه خواسته‌های فرد پدید آورد ، و یا در تصرفات او نظر بدهد و چون و چرا کند ، زیرا اجتماع چیست وچه حقی دارد که میخواهدفرد را تحت سرپرستی ونظارت خود قرار بدهد و چرا باید بدهد ؟[1]

و در قاموس این منطق در واقع خدا و معبود همان فرد است ، و خدا هم که حق دارد هرچه که میخواهد و می‌پسندد انجام بدهد ، وآزادی شخصی میدان بزرگی است که در پیش‌روی‌همه‌خدایان‌گشوده‌است‌و دیگر برای‌اجتماع این فضولی چراست ؟!

واما نظامهای قائم براصالت اجتماع ، برخلاف نظامهای فرد پرست‌پیوسته تمام همت خود را در نمایاندن‌شخصیت اجتماع‌بکار می‌برند ، و در اینجا مبالغه می‌ورزند که سرانجام اجتماع‌را براریکه‌ستایش‌و پرستش می‌نشانند ، و دیگر برای فرد کوچکترین احترام وآبروئی قائل‌نمیشوند ، و روی این حساب در این نظامها فرد هیچ‌گونه‌حق‌مالکیت ندارد ،و هرگز مجاز نیست افکار و عقاید ،واخلاق ، وآداب‌ورسوم خود را بشکل دلخواه خود درآورد ، و هرگز حق ندارد که برعمل اجتماع‌اعتراض‌کند ،ودرمقابل‌اجتماع‌زبان‌بازکند و سخن بگوید . زیرا فردکیست؟ و چه حقی دارد که میخواهد اجتماع را تحت سرپرستی و نظارت خود درآورد ؟

و در قاموس این‌نظامهااجتماع همان خدا و معبود است ،وچون خدا است‌هر چه که بخواهد انجام میدهد ، وفردجز یک‌بنده‌خاضع‌و خاشع در برابر این معبود نیست !

و شاید جالبترین موضوع در این دو نظام جاهلانه این باشد ، که هر یک از

www.takbook.com

www.takbook.com

آنها مدعی هست که برپایه‌های باصطلاح علمی استوار است! و برای اثبات فساد این ادعای پوک ، و یا روشن‌تر بگوئیم برای اثبات فساد این علم بی‌پایه که این ادعا براساس آن بناگردیده ، دلیلی روشنتر از این نیست که هر دو نظام درست در قطب مخالف یکدیگر قرار دارند ، بترتیبی که هیچگونه صلح و سازش درمیان آنها نه ممکن است و نه حتی میتوان امکانش راتصور کرد .

و بنابراین آیا چگونه ممکن است که هر دو صحیح باشند؟! پس با توجه باین حقیقت بدیهی است که یکی ازاین دو، یا هردو بطور یقین غلط و باطل است. وحقیقت امر این است که این بطلان اختصاص بیکی ندارد ، بلکه هردو بطور مساوی در آن شریکند و یکسان! و افسانه فرد مقدس از آن تطوری پدید آمده که درعصر نهضت در اروپا فرود آمد .

زیرا اروپا در دوران جاهلیت قرون وسطی در فشاری سخت وشدیدی بسرمی برد که همه ابعاد شخصیت انسان را دربرگرفته بود و فشار می‌داد . کلیسا و رجال دین کلیسائی از یک طرف تسلط ذلت‌باری را مرتب برمردم تحمیل می‌کردند ، و این تا آنجا بود که انسان حق نداشت که مستقیما " و بدون واسطه اغیار با خالق خود براز و نیاز بپردازد ، بلکه اگر میخواست راز و نیاز کند ناچار بود که کشیشی را واسطه قرار بدهد ، و آمرزش خدا نیز ممکن نبود که شامل حال کسی باشد مگر بوسیله کشیشی .

بلکه هر توبه‌کاری و هر نادمی بناچار بایدکشیشی راشفیع خودقرارمی‌داد ، والا توبه معنا نداشت! وهمچنین اعتراف بنده گناهکار بگناه خود در پیشگاه خالقش فایده و بلکه امکان نداشت مگر بوسیله اقدام کشیش! و جان سخن: همه روابط بندگان خدا با خدای خود بستگی بخواست واراده کشیشان داشت!!

واز طرف دیگر طبقه اشراف و نجیب زادگان بارگرانی بود بردوش مردم بی‌نوا! چون فقط همین طبقه اشراف بود که درآن اجتماع پوک دارای وزن وارزشی بودند و سنگینی آن بردوش انسانهائی بی‌اراده بود که توده مردم و ساختمان این اجتماع ازآنان تشکیل میشد: توده رنج کشیده و بلادیده‌ای که کوچکترین حق برای آنان منظور نبود . و با این وصف باز هم پیوسته زیر بار انواع گوناگون وظیفه‌های

www.takbook.com

www.takbook.com

سنگین وطاقت‌فرسا فرسوده میشد!!

در این نظام شوم ظالم وطغیان پرست بود که فرد هیچگونه وزن واعتباری نداشت! نه دارای شخصیتی بود و نه مالک‌واقعی چیزی!

زیرا مالکانحصاری‌هرناحیه‌ای‌فئودال‌همان ناحیه بود و بس! و برای‌احدی جایز نبود که بطور استقلال بکار اقدام کند! چنانکه هیچ کسی حق نداشت که با دولت واردگفتگو شود و قراردادی ببندد! زیرادولت‌همیشه فرد را فقط بوسیله فئودال محل که‌سرپرست‌و صاحب‌اختیار اوبود برسمیت می‌شناخت. و جان کلام نقش فئودال محل در روابط فرد با دولت درست همان‌نقش کشیش بود در روابط فرد با خدای خویش!! آنکه آن‌می‌کرد در آنجا . در اینجا این می‌کرد!

و اما حقوق سیاسی، تأمین‌امورزندگانی، امنیت قضائی و هر تعهد و تأمینی دگر، در آن‌شرایط و درآن وضع وحال مفهوم و بلکه‌وجود نداشت، و بالاتراز همه اینها آن بودکه‌رژیم فئودالیزم بآن صورت جاهلانه که در اروپابودبرجامعه حاکم بود ــ جز شخص فئودال محل‌که‌صاحب‌اختیار مطلق العنان بود ــ هیچگونه اعتنائی بشخصیت فرد نداشت. و بلکه‌دائم‌تکیه‌این‌نظام شوم پیوسته برمجموعه افرادی بودکه‌هرگز دارای‌شخصیت فردی با استقلال و ممتاز نبودند! و در زندانی محدود و تاریک وتنگ مخصوص و در شرایطی‌تغییر ناپذیر زندگی‌می‌کردند، درست مانند گوسفندان در آغل! زندگانی کشاورزان ده‌نشین‌از قرنها پیش در یک حال راکد وجامدوخاموش‌باقی‌مانده بود! کوچکترین حرکتی دیده نمی‌شد! فقط فردی می‌رفت‌و فردی دیگر بجای آن می‌آمد!

آن‌چنان‌ساکت‌وآرام‌وخاموش‌که‌گوئی‌نه‌روندهای‌رفته‌ونه‌آینده‌ای‌آمده! و روی‌این لحاظ فرد هرگز وجودو شخصیت‌خودرااحساس‌نمی‌کرد! واین عدم احساس ازروی ایمان و فکری نبود، بلکه‌ازروی‌تقلیدی پوک و پوسیده‌ای بود که چنین وضع سیاه واسف‌باری را ادامه‌میداد. و درست مانند چارپای عصاری‌دائم در پیرامون‌خرمن یأس‌وبدبختی‌خودحیران و سرگردان‌از صبح تا شام و از شام تا صبح میگشت، و باز هم میگشت!! در میان چنین وضع راکد و خاموش و جامدی‌و در چنین شرایط یأس

www.takbook.com

www.takbook.com

آور و مرگباری که بر اجتماع تیول‌گران و فئودالیزم اروپا سایه گسترده بود ، که‌ناگهان طوفان پرخروشی اززندگی ونشاط درگرفت وامواج سهمگینی همه جا را در هم کوبید . و این امواج در اثر دوگونه برخوردی بود که در میان اروپای راکد و جهان اسلام پرخروش روی داد . برخورداول در میدان جنگهای گسترده صلیبی بود ، وبرخورد دوم در دانشگاههای اندلس و مغرب . و در پی این برخوردها بود که رستاخیز بس عظیمی در همه شئون زندگی اروپا درگرفت و آن‌بارهای سنگین قرنها را از این دوشهای زخمین فرسوده براندخت ، و آن کفن‌های پوسیده ایام‌تاریک را از تن آن کفن پوشان ازخود بی‌خبر درید وبدورا نداخت !

نخستین بار گرانی کماین مردم از دوش خود برزمین انداختند ، همان بار سنگین تکالیف‌ظالمانه و تجاوزکارانه کلیسا بود ، وتحمیل‌های شوم رجال کلیسائی، ودراجرای‌این برنامه‌بار اندازی طبیعت پرستی بعنوان پناهگاهی برای فرار ازفشار کلیسا وخدای کلیسائی‌که‌پیوسته‌مردم بنام او و بیاداو زیر ستم‌و استثمار رفته‌بودند برسمیت‌افتاد ، وبرای‌اولین بار عابد و معبود بدون واسطه و بدون دخالت اغیار و دور از چشم‌کشیشان با یکدیگر رابطه برقرار ساختند !!

ناگفته نماند که‌منظور ما در این بحث حرکت‌کردن گام بگام با تاریخ‌است ، نه برسمیت شناختن و گواهی دادن بجبر تاریخ ، زیرا همانطور که از پیش‌گفتیم شانه خالی کردن از زیر بار ،وآزاد شدن از دست‌کلیسا و خدای کلیسا هرگز دلیل منطقی وعلت علمی‌طبیعت‌پرستی نبودوتا ابد هم نخواهد بود ،و عقل سلیم‌ومنطق صادق حکم میکندکه‌پس‌از خواندن پیام و شنیدن سرود آزادی ، و پس‌از رها شدن از دست دیو استعمار و از چنگال گرگ کلیسا جز گرویدن همان مردم‌رهاشده‌را بپرستش خدای‌واحد و معبود حق گریزی نبود .

نه‌آنکه بار دیگر با داستان اسفبار پرستش خدایان ساختگی و معبودان پوک و خیالی که خود بنده وهم ،و مخلوق عصبیتندروبروگردد ،کلیسائی‌نرفته‌کلیساتری بجای‌اوجلوس‌کند ! و گرگی نرفته هنوز گرگ دیگری‌تیزدندان‌تر جای او رابگیرد !!

و دومین بار گرانی که این مردم بلادیده از دوش‌خود برانداخته بار سنگین

www.takbook.com

www.takbook.com

رژیم فئودالیزم وتجاوزات وتحمیلات خودسرانه طبقه اشراف و نجیب‌زادگان بود. و انقلاب کبیر فرانسه مرکز قدرت ونقطه انفجار این رستاخیز عظیم بود که نظام سلطنت را برانداخت و بساط گسترده فئودالیزم را درهم پیچید. و تیغه بـران و بی‌امان گیوتین را با گردن جباران وگردن‌کشان آشنا ساخت.

و پس ازوقوع این رستاخیزبزرگ فرددراین‌محیط بتدریج بشخصیت‌خودپی‌برد وبارزش‌خود توجه کرد! اما چون مدتها در چنین جاهلیت خداناشناسی قرار گرفته بود، بآسانی نتوانست حقیقت شخصیت خود را در پرتو هدایت خدا بطریق‌صحیحی بشناسد، و بهمین لحاظ دیگر در ایجادارتباط مستقیم با خدا و بدون واسطـه کشیـش بتلاش و کوشش نپرداخت، بلکه‌کلیسا وکشیش‌وخدارا یکسره‌پشت سرانداخت و از هرچه که بود فرار کرد!!

دیگرباین‌معنا توجه‌نکرد که‌حق و باطل، سره‌و ناسره را از هم‌جدا کند، حق را بپذیرد و باطل را رها کند، بلکه یکباره اخلاق‌وآداب و رسوم و عقاید و تقالید عصرخود را بعنوان یک رشته مسائل‌کهنه و بی‌ارزش بدور انداخت. و سرانجام‌فرد دراین‌میان، دراین طوفان‌تازه رسیده، در این انقلاب ویران‌گر هر باری که بدوش داشت‌گرچه‌آذوقه‌راهش‌وقوت جانش بوداز دوش خود برزمین انداخت و خود را از همه آثار عهد قدیم رها ساخت.

وسپس‌آرام آرام دوران‌انقلاب صنعتی سررسید، واین‌انقلاب تازه‌وارد هم بقیه آثار و بازمانده شعارهای عصر گذشته را کوبید وتارمارساخت و پاکسازی کرد!

این‌انقلاب تازه از راه رسیده سازمان اجتماع را یکباره دگرگون ساخت وهمه اوضاع‌موجودومبانی‌آنرا درهم کوبید، و بصورت‌یکی از مهمترین عوامل درتاسیس سازمان فردیت انسان‌نقش‌خود را در میدان زندگی بشر اروپائی بخوبی بازی‌کرد.

کشاورزان ومردم‌ده‌نشین‌بی‌آنکه‌با هم‌ارتباط داشته باشند و با یکدیگر آشنا باشند برای کارکردن‌در کارخانجات بشهرها ریختند، و بدون آنکه‌کسی کسـی را بشناسد در این‌شهرها مسکن‌گزیدند، این‌مردم‌تازه بدوران رسیده جز در ساعـات کار وجز در کارگاهها بایکدیگردیدا رنمی‌کردند، امااین دیدارها هرگز نمیتوانست

www.takbook.com

www.takbook.com

از آن نوع دیدارهاکه‌درمیان کشاورزان و درمحیط باصفای کشاورزی وجود داشت، باشد ، و این آشنائی‌ازنوع‌آن‌آشنائی‌وهمیاری‌نبود که در دهات در میان‌همسایگان برقرار بود ، و در دوستی‌وآداب و رسوم و غم و شادی شریک یکدیگر بودند ، این یک نوع جدیدی بود که نمیتوانست این مردم پراکنده را دور هم جمع سازد و از احساسات وافکار مشترک برخوردار کند !

این مهاجران آزادازقیدوبند بصورت افرادی پراکنده و بدون‌خانواده واهل وعیال ازده‌بشهرآمدند ، چون‌آنان‌نخستین طبقه کارگرانی بودند که برای کاریابی و بازکردن‌جای پائی از ده بشهر سرازیر شدند ، و روی این حساب نمی‌توانستند خانواده‌های‌خودراکوچ‌دهند ، این جریان باین جهت بود که با استفاده ازتنهائی شرایط مساعدی برای انتقال اهل وعیال خود فراهم‌سازند ، و برای تأمین مخارج خودوخانواده‌خود اطمینان حاصل‌کنند ،واغلب‌این‌مهاجران‌جوانان‌عزبی بودند که هنوز دستشان‌بازدواج‌نرسیده‌بود ، و این شرایط جدید و اوضاع نوین ایجاب میکرد که‌هرانسانی در شهر جنبه‌فردی خود را بیش از جنبه‌های‌اجتماعی احساس و مراعات کند .

و در این گیرودارعامل‌دیگری نیزبر این‌تحول ناگهانی افزوده گردید ، وآن عبارت بود از شرکت‌زن‌در برنامه‌های کارگری و احساس بشخصیت فردی خود .

چون پیش از این‌جریانات ،زن‌دراجتماع‌غربی‌موجودی بود بس بی‌ارزش بی شخصیت‌و فاقداستقلال ، وپیوسته بصورت یک طفیلی در تابعیت بدون قید و شرط مرد زندگی‌می‌کرد ،ودر تمامی شئون اقتصادی ، اجتماعی ، روحی ، و فکری درست مانند سایه‌دنباله‌رو مرد بود ، و در باره اداره شئون زندگی هرگز با فکر و اندیشه خود بکارنمی‌پرداخت ،بلکه‌دائم فکر پدر ، برادر ، و یا شوهر را در جریان زندگی منعکس می‌ساخت . و درمسائل‌اجتماعی‌اساسا " فکری‌نمی‌کرد .

زیرا برای زن آن‌ایام‌دخالت‌دراین‌گونه مسائل حرام بود ، و او حق نداشت که دخالت کند ، و در شئون اقتصادی نیزهرگزدارای مالکیت استقلالی کامل‌نبود ، و همیشه ازحق‌تصرف درملک‌ومال خود محروم بود ، و دوران زندگانیش درتنگنای

www.takbook.com

www.takbook.com

قیود و آداب و رسوم بسیارسنگین وطاقت‌فرسائی سائیده میشد ، واین آداب ورسوم درست‌مانندقلاده‌اجباری‌برگردن‌زن آویخته شده بود که نمیتوانست دم بزند . واز این لحاظ با پیدایش این تحول صنعتی عظیم ، و شرکت زن در برنامه کارگری‌یک تحول عظیم روحی درزندگی او پدید آمد .

در این ایام‌بود که زن دارای مالکیت استقلالی‌و حقیقی شد ، در کارخانه و تجارتخانه و در سایرمیدانهای‌زندگی‌با استقلال کامل‌و بدون مداخله وسرپرستی مرد در اجتماع‌زندگی‌راآغاز کرد ، و برای بدست آوردن آزادی‌برابر با مردبتلاش و کوشش و بمبارزه دشوار و دامنه‌داری‌پرداخت ، و جان سخن این است شخصیت زن که‌قبل‌ازاین در زیر ، سلطه مرد قرنها پنهان مانده بود،از پرده‌بیرون آمدوبخود نمائی واظهار شخصیت پرداخت ،وعقده‌های چندین ساله را خالی‌کرد.

و نیز کودکان‌کم‌توان دراین‌شرایط ناگهانی‌و در این‌اوضاع آشفته در کارخانه ها مشغول بکار شدند ،دراثر تجربه‌هائی که از همان‌اوان کودکی در محیط کارگری و در جریان کارو کوشش بدست آورده بودند ، و بااستفاده ازآن دستمزد مختصری که از کارفرمایان‌دریافت میکردند بتدریج پی بفردیت خود بردند ، و اندک اندک شخصیت فردی خود را آشکار کردند .

و سرانجام درنتیجه‌این‌اوضاع‌طوفانی‌بود که همه طبقات : مرد ، زن ، و کودک بصورت‌افرادی کاملا " مستقل‌و دارای فردیتهای استقلالی و ممتاز درآمدند و بخود پرداختند ! !

این روح فردپرستی‌که‌درزندگی‌جدیداروپاپیدا شده‌بودبزودی‌دستخوش‌طوفان شد وبگرداب انحراف افتاد ، بسیار خطرناک و وحشت‌انگیز ! و بدیهی است‌که این انحراف و این گرفتاری یک‌امر حتمی‌و یک موضوع اجباری اجتناب‌ناپذیری نبود . زیرا فردیت درهیچ‌زمانی و در هیچ مکانی ملازمه‌ای با انحراف نداشته‌و تا ابد هم نخواهد داشت . بلکه‌آن خود جزئی از شخصیت و فطرت انسان‌است . و فطرت انسان هم خودبخود هرگز از استقامت بازنمی‌ماند ،واز راه‌مستقیم خودبانحراف نمی‌رود .اما علت‌انحراف‌فردیت‌درآن شرایط آشفته‌ودرآن‌محیط طوفانی این بودکه‌خود

www.takbook.com

www.takbook.com

در محیط جاهلیت منحرف از آئین خدا پدید آمده بود ، و بصورت عکس‌العمل شدید و نامیزانی‌ازاختناق‌طولانی‌قرنهای‌متمادی رژیم فئودالیزم ظاهر گشته‌بود !

مردم این ایام فردیت استقلالی و بی‌قید و شرط خود را از راهی غیر از راه راست و از وجهی غیر از وجه صحیح بدست آورده بودند ، و روی همین لحاظ نمی‌توانستند در عین حال کماحساس شخصیت استقلالی و فردیت ممتاز میکردند هماهنگی میان احساس بحقوق و تکالیف و هماهنگی میان آزادی و مسئولیت را در نهاد خود احساس‌کنند .زیرا مهاجران دهنشین دیروز ، و شهرنشینان جدید امروز تحت تأثیر محیط پرخفقان دهکده ، بفضای آزادشهر وزیرفشارگسترش‌تفسیرحیوانی داروینیسم در بارهانسان ، و سست شدن مبانی دین ، و انتشار یافتن تفسیر جنسی فروید در باره سلوک و رفتار و تصرفات انسان ، و تاثیر نیروی چموش جوانی و از میان رفتن اساس‌خانواده‌ازطغیان‌این‌نیروی‌چموش .همان نیرو و اساسی که بخوبی میتوانست این جوانان را ــ اگر کنترل میشد ــ از سقوط در فساد و گرفتاری در زنا وفحشاء بازداردهمه‌وهمه‌باعث‌شدند ودست‌بدست‌هم‌دادند ،تااین‌مهاجران را بفساد و تباهی سوق بدهند و محیط را بآشوب و آشفتگی اخلاقی بکشند !

بلی تحت تأثیر حرکت‌دسته‌جمعی این عوامل ویران‌گر ، و در پی این فساد انبوه و متراکم ،بتدریج‌پیوندهای‌دین ،اخلاق ،آداب و رسوم ، و سنتهای انسانیت یکی پس از دیگری از هم گسیخت ، و نیز طبقه زنان که‌کم کم طعم گوارای فردیت را می‌چشیدولذت‌شخصیت خودرا دردل‌وجان‌احساس‌میکرد ، شهدشیرین فردیت را آمیخته باسمّ کشنده انحراف با اشتیاق تمام نوش‌جان‌می‌کرد ! چون زن‌تازه دورانی‌راپشت سرمی‌گذاشت که در آن هیچ‌گونه شخصیت واعتباری نداشت ! وروی این حساب تا شخصیت احساس کرد وتوجه‌باعتبارخود نمود دست بمبارزه بی‌امانی زد ، و برای‌درهم شکستن بندهای اسارت ، وگسستن زنجیرهای قیود و حدود قیام کرد ، و لازم وغیر لازم ، نافع ومضردر نظرش یکسان بود ، و کوبیدن سازمان دین واخلاق ، وویران کردن ساختمان آداب و ر سوم‌برای‌اویکسان‌ویکنواخت‌بود ،دامن همت بالا زدو کوبید وویران‌کرد و پیش تاخت !!

www.takbook.com

www.takbook.com

اولا " برای اینکه‌همه‌این اصول در معرکه آزادی‌خواهی زن علیه خود اومورد استفاده قرار گرفته بود ، و مرد متجاوز وخودخواه و خودپرست همه آنها را درست مانند یک‌سلاح‌برنده‌در‌مبارزه‌بازن‌در‌شکستن‌مقاومت‌ورقابت‌زن‌بکاربرده‌بود ،ـ وحال آنکه خود او ـ درحقیقت و در میدان زندگی خود پای بندبدین و اخلاق و آداب و رسوم و سنتهای باارزش انسانیت نبود !! و ثانیا " در پی پیدایش تحول صنعتی ودر هم‌ریختن نظام خانواده ، مرد خود خواه و خودپرست غربی‌ازاداره خانواده و تأمین زندگی زن سرباززده بود ، و زن در این گیرودار خواه و ناخواه مجبور بود که برای بدست‌آوردن‌لقمه‌نانی برای‌خود کاری دست و پاکند تا این لقمه را بدست آورد ، از هر دری و از دست هرکسی .

و در این راه بخوبی احساس می‌کرد که در بسیاری‌ازموارد اخلاق برای او قیدی سنگین و مانعی بزرگ است که او را از کسب و کار بازمی‌دارد ، چون آن مرد جاهلیت پرست واین حیوان خودخواه غربی که زن زیر دست‌اوکار می‌کرد ،و دراداره و کارخانه‌او،برای بدست آوردن لقمه‌نانی‌خود را باخته بود ، دیگر تنها بکارزن اکتفا نمی‌کرد ، بلکه‌ازاحتیاج او سوءاستفاده می کرد وتا میتوانست از او کام دل نیز می‌گرفت !!

و ثالثا "بالاتراز همه اینها این درد بود که زن در آن شرایط طوفانی حقوق تساوی با مرد را مطالبه می‌کرد ! مساواتی که از دستمزد شروع شده بود و بتدریج بهمه شئون زندگی سرایت‌کرده و گسترش یافته بود ، و از آن جمله‌است مساوات در بی‌بندوباری وعنان‌گسیختگی و بی‌سروسامانی !!

دراینجالازم‌است‌که‌این نکته‌باریک‌رایادآورشویم : درپس پردهٔ‌سیاهِ این تحولات‌دست‌مرموزی‌هم درکاربودوناجوان‌مردانه‌فعالیت‌می‌کردکه‌هم‌مرد‌غربی‌وهم زن غربی‌رادراین‌میدان‌های‌پرازطوفانِ‌بلا بروفق‌مرام واندیشه‌های‌شیطانی خود برقص وادارمیساخت ،وآن‌دست‌مرموزپشت‌پرده‌عبارت‌بودازدست‌پرازمکروحیله‌وتزویریهود.!!

این دست‌مرموزازدیرزمانی‌در کمین (امیون)یعنی . کسانی که طبعا " زندگی دسته جمعی واجتماعی‌را خواهانند نشسته بود و در انتظار فرصت‌مناسبی بود که

www.takbook.com

www.takbook.com

انتقام ازملتهای غیر یهودی بکشد!

و این‌مکر و حیله از فکر واندیشه مسموم این سه‌نفر یهودی بیرون می‌تراوید: مارکس، فروید، و درکیم، مارکس‌می‌گفت ـهستی انسان و حقیقت‌زندگی وشخصیت انسان فقط غریزه جنسی است! و درکیم اعلام می‌کرد که‌تنهاراه سعادت بشریت آمیزش مرد و زن است از هر دری ودر هر جائی که باشد!!

و باین‌ترتیب‌یک‌رشته‌فسادی خانمانسوز و گسترده‌ای سراسر زندگی بشر غربی را فرا گرفت، و پیوندهای ناگسستنی زندگی را از پیوندهای‌اجتماعی تا پیوندهای خانواده ناگهان از هم پاشید[1] و حتی روابط جنسی را در امان نگذاشت، و دیگر غریزه جنسی که با آن‌شدت‌وحدت‌رسیده‌بودوهمه‌جا را در برگرفته بود بآن قدرت پیشین باقی‌نماند! چون دیگردرشرایط و محیط جدیدروابط جنسی ـ حتی باقطع نظر از جنبه‌های اخلاقی ـ دیگر روابطی نبود که مانند ایام گذشته، مرد و زنی‌در مدت طولانی از عواطف و احساسات مشترک برخوردار باشند، و دلهای خود را از حرارت یک‌عشق‌دامنه‌داری‌گرم کنند، بلکه‌این‌رابطه نیز بصورت یک‌کامیابی حیوانی درآمد، کوتاه‌مدت، زودگذروبی دوام که پس‌ازسیرگشتن‌دیوشهوت حیوانی خاموش می‌گشت! و بار دیگر که آتش کانون این‌شهوت‌شعله‌ورمیگردید بازهم‌برنامه‌ازسرگرفته میشد، و خلاصه سخن عواطف‌و احساسات حتی با قطع نظر از اخلاق‌بصورت‌هوای و هوسی بازیگرانه‌درآمد که در واقع زندگی کوچکترین اثری نداشت، و دیگر آنچه که واقع زندگی مردم را تشکیل میداد فقط همان جنبه حیوانی و شهوانی قضیه بود!

و این‌عقاید شوم‌اسف‌بار و این‌افکار سیاه شرم‌آور در سایه‌تلقین جاهلیت داروینسم، و در اثرادامه‌آن توسط فروید یهودی و شاگردان و پیروانش‌پدیدآمده و گسترش‌یافته‌بود! دیگرهمه‌نوع فساد وتباهی در اعماق وجود و در نهاد شخصیت مرد و زن ازاین‌طریق‌رسوخ کرد، آنچنان رسوخی که هر دو یکباره و ناگهان مسخ و وارونه شدند، و دیگر آن‌مرد و زنی نبودند که خدا آفریده بود!

اما مرد. که‌روابط اجتماعی‌خودرابکلی‌ازدست‌داده‌بود، و روابط خانوادگی

www.takbook.com

www.takbook.com

و حتی روابطجنسی‌او نیز بطوفان افتاده بود ، درست بماشینی شبیه‌تر و نزدیک‌تر بود تابانسان[1] یک ماشین تولیدکننده‌ای که قدرت تفکر و نیروی احساس‌نداشت . بی توجه بگذشته بود و بی‌خبر از آینده .

بلکه دیگر در یک غفلت گسترده و بدون هدف انسانی و بدون توجه بانسانیت انسان زندگی میکرد ! چون دیو گرسنه بکار تولید مادی می‌پرداخت ودیگرزندگی‌انسانیت‌وفروغ‌روحانی‌انسان‌تحت تأثیر اسلوب ماشینیسم ، قرار گرفته بود . این بشر بلا دیده دیگر عنان گسیخته در دره هولناک حیوانیت‌سرازیرگشته‌بودوبا اشباع غریزه و تمایلات حیوانی سرگرم می‌شد ، و دیگر زندگی در نظرش در دو هدف مشابه خلاصه‌می‌شد : تولید مانند ماشین ، و شهوت‌رانی مانند حیوان !!

و اما زن نه تنها در زندگی خارج از خانه و کاشانه بطوفان فساد افتاده بود ، بلکه دامنه این فساد تا اعماق فطرت او نیزگسترش‌یافته بود !

دکتر بنت‌الشاطی در یک مقاله‌مفصلی‌تحت عنوان جنس سوم در حال تکوین است در روزنامه "الاهرام) مینویسد :

اتفاق‌افتاد : من بعد ازآنکه‌یک‌هفته‌در میان اوراق پستی در کتابخانه سرگرمی خسته کننده‌ای را گذراندم ، از تعطیلی یکشنبه استفاده کردم ، وبدیدار بانوی پزشکی از دوستانم بشهر وین رفتم ، و بخیال‌خودم حساب میکردم که روز یکشنبه برای این دیدار مناسب‌ترین وقت است ، اما چیزی که در این دیدار خیلی باعث تعجب من شد این بود که دوستم در را بسرعت برویم گشود ، در حالی که در یک دست سیب‌زمینی و در دست دیگر کارد آشپزخانه را داشت و داشت پوست آنرا می‌کند . و این برخورد ناگهانی‌که هرگز انتظارش را نداشتم مرا بتعجب واداشت ! او با خوشروئی خاص‌و لبخندشیرین‌مرا بآشپزخانه رهنمائی کرد که در آنجا انجمن کنیم و بدرد دل بپردازیم .

او نگاهی بصورتم انداخت و از تعجبم آگاه شد ، روبمن آورد و گفت : هان

www.takbook.com

www.takbook.com

دوست عزیز گویاتعجب می‌کنی وانتظار نداشتی با چنین منظره‌ای روبرو بگردی: بانوی طبیبی در آشپزخانه، آن هم در روز یکشنبه روز استراحت! من با لبخند پاسخش دادم: اما کارکردن در روز یکشنبه شاید خیلی مهم نباشد. و اما آشپزی کردن ترا،میدانم که چه وظیفه سنگینی بر عهده داری هرگز انتظار نداشتم!!

دوستم روی بمن آورد و گفت اگر بعکس این فکر می‌کردی شاید بحقیقت نزدیک‌تر بودی، چون در میان ما کارکردن در روز یکشنبه امری است بس عجیب و غریب. و اما من این روز را برای کارخانه برگزیده‌ام بخاطر اینکه این روز تنها فرصت‌مناسبی است برای این کار و در روزهای دیگر این فرصت میسر نیست! و اما سرگرمیم به کار آشپزی‌شایدازحدود وظیفه‌ام خارج نباشد! چون این سرگرمی‌نوعی درمان برای‌این آشفتگی داخلی و دلهره‌ایست که من‌و سایر زنان کارمند و کارگر در خود احساس میکنیم و از آن رنج می‌بریم!

در پاسخش گفتم. وضع‌اجتماعی زن غربی که بثبات و استقرار رسیده‌پس دیگر علت‌این نگرانی‌چیست‌و این دلهره برای چیست؟[1] پاسخم داد: این‌نگرانی و این دلهره‌هرگز با دشواری های‌عصر تحول و انتقال زن از یک حالی بحال دیگر نیست‌بلکه‌عکس‌العمل‌آن احساس است که از آغاز یک تحول جدیدی خبر می‌دهد! همان تحول و تطور جدیدی که دانشمندان اجتماع وروانشناسان و روان‌کاوان در زندگی‌زنان‌کارمندوکارگر پیش‌بینی می‌کنند! و آن عبارتست از یک نوع مخصوصی تحولِ کندودگرگونیِ تدریجی در زندگی این گروه از زنان که درابتدای کار چندان جلب توجه‌نمی‌کرد. اماکاهش روزافزون آمار موالید در میان این طبقه بخوبی‌نشان داده و توجه دانشمندان متخصص را بآن جلب کرده است!! این متخصصان در آغاز چنین‌می‌پنداشتند که این کاهش یک امر اختیاری است و ناشی از این علت است که زنان‌کارگردراثر احتیاج بکار برای اینکه سبکبال و سبکبار باشند، از وظیفه بارداری ووضع حمل‌و بچه‌داری بامیل و خواست خود از بارداری جلوگیری میکنند. ولکن بررسی‌های‌آماربخوبی نشان داد که کاهش موالید در این گروه در اکثرحالات اختیاری نبوده! بلکه از یک نوع بیماری نازائی دیر زمانی ناشی شده‌است!و پس

www.takbook.com

www.takbook.com

ازبررسی نمونه‌های گوناگون‌ازحالات نازائی ثابت‌شده‌است‌که‌این‌نازائی در اکثر موارد مربوط بنقص عضوی نبوده!

و پی‌گیری این بررسی این‌نظریه را در میان متخصصان پدیدآورده که این‌بیماری مربوط‌باین تحول ودگرگونی است که در نهاد این گروه از بانوان روی‌داده است! و علت این بیماری‌هم‌این‌است که این بانوان دانسته و یا ندانسته از وظیفه مادری خارج شده‌واز دنیای حوا بیرون تاخته‌اند! و برای بدست آوردن مساوات با مرد دوش بدوش او در میدانهای کارو کوشش مردان به تکاپو پرداخته‌اند!!

متخصصان‌بیولوژی‌دراین‌نظریه‌بیک قانون طبیعی معروفی استناد جسته‌اند. و آن این است که وظیفه هر عضو سازنده پیوسته وجود خودرا می‌آفریند. ومعنای آن در این مورد هم این است که وظیفه مادری عاملی است که خصایص وویژگیهای جنس ماده را در ساختمان وجود حوا آفریده است! و طبق همین قانون طبیعی هر دم که زن از وظیفهٔ مادری شانه خالی کند، و وارد میدان رقابت با مردبگردد این خصایص و این ویژه‌گیها مرتب رو به سستی خواهد رفت!

و سپس دانشمندان‌ببررسی‌وتحقیق‌موضوع پرداختندو ادامه‌دادند، وسرانجام باین‌نتیجه‌رسیدندکه‌تجربه‌پیش‌از آنچه انتظار می‌رفت‌این نظریه را تائید می‌کند! و بهمین‌لحاظ با اطمینانی توام با احتیاط اعلام کردند: در آینده نزدیک جنس سومی از بشر ظهور خواهد کرد که فاقد خصایص و ویژگیهای جنس ماده و محروم از میراث حوا و اندوخته شیرین مادری خواهد بود!!

پس‌از انتشار این نظریه طوفان اعتراضاتی در اطراف آن درگرفت، واز جمله آن‌اعتراضات یکی این بود که با تجربه بدست‌آمده که اکثر زنان نازا از حالت‌نازائی بیزار ونالانند و دائم در آرزوی زائیدن بسر میبرند و کودک را از جان‌و دل دوست دارند.

و اعتراض دیگراین بود که اجتماع جدید،مادران کارگر را مورد عنایت قرار داده و برای آنان‌حق مخصوصی‌قائل‌است، و قانون بآنان فرصت بخشیده که‌وظایف مادری و کارگری‌را باهم انجام بدهند. اعتراض سوم آن بود که دوران خروج ازآن

www.takbook.com

www.takbook.com

الم مخصوص هنوز از چند نسل تجاوز نکرده است ، اما عمر خصایص و ویژگیهای نس ماده قرنها بطول انجامیده. پس چگونه ممکن است این مدت کوتاه آثار آن رنهای طولانی را زدوده باشد؟!

اما دانشمندان درپاسخ باین اعتراض‌ها گفتند. عشق وعلاقه زن کارگر بداشتن رزند پیوسته با ترس و هراس و دلهره توام بوده، و دائم ازترس تحمل پی‌آمدهای ن وپذیرفتن تکالیف بچه‌داری واز دست دادن کار وباترس تهی دستی و فقر آمیخته ست.

و امابرسمیت شناختن مقام مادر کارگر، و برسمیت شناختن حقوق او جز در، وارد محدودی آنهم با فشارقانون تاکنون تحقق نیافته است. و بسیار دیده شده که هنوز هم کارفرمایان فرصتهائی برای استخدام زنان بی‌فرزند بدست می‌آورند!

واما پاسخ باعتراض‌سوم گفته شده که کوتاهی مدت‌ایام اشتغال زن بکار این ست که این اشتغال‌گرچه در مدتی کوتاه انجام گرفته، اما دائم با توجه شدید به ساوات بامردو اصرار با شباهت جستن بمرد توأم بوده است. همین معنا بعلت تأثیر روزافزون شدیدی که روی اعصاب زن‌دارد، و بعلت رسوخ ونفوذی که در ضمیر و وجدان او دارد، در چنان مدت کوتاهی این چنین دگرگونی و تحولی را در نهاد او پدید آورده است!

این بود خلاصه‌پاسخ این اعتراضات که‌دراطراف این نظریه عنوان گردیده‌است، و متخصصان فن هنوزهم تحولات و دگرگونیهائی‌را که در شخصیت و زندگی زن روی میدهد بدقت بررسی می‌کنند، و آمارهای نازائی و ناتوانی از انجام‌وظیفه شیردادن، و ناراحتی از عارضه کم شیری، و سستی و ناتوانی اعضاء مخصوص وظیفه مادری از باردار شدن را در زنان کارگر با دقت و شدت جستجو می‌کنند!

و آن‌کودکانی که در بحبوحه این طوفان بلا و بی بند وباری احساس شخصیت و فردیت کردند، آنان نیز در این احساس بانحراف گرفتار شدند، چون‌کانون خانواده درهم ریخته‌ای که زن و مردش در کارخانه‌ها کار می‌کنند بدیهی است که بناچار رابطه عاطفی و وجدانی را از دست میدهد، و همین رابطه عاطفی و پیوند

www.takbook.com

www.takbook.com

وجدانی است که باید پیوند همدردی وهمبستگی را در میان کودکان بوجود آورد و بذر محبت را در نهاد دلهای آنان بکارد ،وآنان را در یک سطحی مساوی از احساس و فکر قرار بدهد ، آداب جنسی را بآنها بیاموزد وآنان‌را باحترام عشق و علاقه‌ای که بقای نسل آدمی بآن‌بستگی دارد آشناسازد ، تا این عشق وعلاقه در نظر آنان نه تنها بصورت‌شهوت حیوانی درنیاید ، بلکه در سطح بس‌عالی وبصورت انسانی‌تحقق بپذیرد !

و بزرگترین‌عامل بدبختی وبی‌سروسامانی خانوادگی در دوران تحول‌زندگانی بشر غربی این بود که خانواده از پیوند مهر و محبت و علاقه وجدان محروم گردید یعنی : مادر راازدست داد که گرم نگهدارنده کانون خانواده بود ! و خانه بصورت یک مهمانخانه‌ای درآمد که زنی و مردی بیگانه درآن بسر می‌برند ، و وجه مشترک درمیان آن دو این است که هر دو کارمند وار وظیفه پدری ومادری را بصورت ظاهر انجام میدهند ، همانطور که هر کارمندی در اداره‌اش وظیفه‌روزانه خود را بدون عشق و علاقه انجام میدهد . و هیچگونه‌دلبستگی و عشق باصل کار و ادامه آن در وجود خود احساس نمی‌کند .

و علت اصلی انحراف کودکان ، این وضع آشفته و بی‌سروسامان بود : خواه کودکانی که‌درخانه و خانواده درهم ریخته وبی‌سروسامان‌و زیر دست خدمتکاری بی‌علاقه تربیت‌می‌یافتند . ویا درپرورشگاهها باکودکانی مانند خودرانده ودرمانده دور از آغوش گرم مادر و حمایت پدر پرورش می‌دیدند !

آلکسس‌کارل‌میگوید :اجتماع‌عصر حاضر باتبدیل کردن‌خانه بمدرسه خطای بس بزرگی را مرتکب شده است ، و بهمین لحاظ است که مادران کودکان خودرا به پانسیونهانهای کودک می‌سپارندتابرای پرداختن بکارهای خود آزاد باشند : تادر پی مطامع اجتماعی بروند ، در استفاده از بیهوده‌گوئی و بیهوده کاری و اشباع تمایلات ادبی وهنری خود آزادانه گام‌بردارند ،دراستفاده از مهمانیها ، شب نشینی‌ها ، سینماها ، تماشاخانه‌ها وتآترها وقت کافی داشته باشند . وخلاصه‌اوقات گرانبهای خودرا بدون مانع بباطل و بیهوده‌گری تلف کنند . وبدیهی‌است که این

www.takbook.com

www.takbook.com

گونه مادران در برابر ازهم پاشیدگی اتحاد خانواده و درهم ریختگی اجتماع خانوادگی که باعث پیوند کودکان با بزرگسالان وعامل فراگرفتن بسیاری از حقایق زندگی است مسئولیت خطیری برعهده دارند. بلی تجربه ثابت کرده است: آن توله سگهائی که آزادانه باپدرومادر بگردش میپردازند رشد نمی کنند، وکودکانی هم که در کودکستانها بسر میبرند در مقایسه با کودکانی که باافراد بالغ و عاقل درمیان اجتماع خانواده و در میان اجتماع زندگی می‌کنند بهمین ترتیب است!

زیرا کودک، فعالیت و نشاط روانی وعقلی وعاطفی خود را در الگوی موجود مانند توله سگهائی که در مزبله ها بزرگ میشوند خود کمتر چیزی فرا میگیرد. وروی همین حساب اگر دوران کودکی راتا آخر در مدرسه بگذراند و با کودکان همسال خود بسرببرد، تاآخر عمر در ابلهی و سادگی باقی می‌ماند. و برای اینکه فردبکمال قوت خود نائل آید ازیک جهت بعزلت و تنهائی احتیاج دارد، و از جهت دیگر سعی در زندگی دسته جمعی و اجتماعی که آنهم از خانه و خانواده بوجود می‌آید. ویل دورانت فیلسوف مشهورامریکائی نیز میگوید. چون ازدواج مرد و زن در اجتماع نوین عصر حاضر ازدواج بمعنای صحیح نیست، زیرا این گونه ازدواج ها فقط یک نوع پیوند جنسی است، نه رابطهٔ پدری ومادری، و بهمین جهت بعلت فقدان نقطه اتکا و نبودن مرکزیت زندگی زود فاسد و تباه میگردد، و این گونه ازدواج بخاطر گسیختگی از حیات و گریز از مرکز، وانفصال از نوع هرچه زودتر می‌میرد و نابود میشود، وزن و شوهر در بیغوله خود خواهی خویش تا ابد تنها می‌مانند، چنانکه گوئی دو چیز بیگانه وجدا از هم هستند!

بلی دراین گیرودارکه این دگرگونیها باشدت وحدت یکی پس از دیگری بسرعت انجام می‌گرفت، بورژوازی نوپا نیز مرتب تلاش میکرد تا هر چه بیشتر آزادی فرد را افزایش بدهد. در دوران گذشته زمام همه امور دردست فئودالها بود، و این طبقه همیشه باگسترش واستفاده ازسلطه و نفوذ نامحدود خود طبقات ملت را سرکوب میکرد. و حقوق توده را پایمال هوا و هواس خودمی‌ساخت، و کلیسا هم که پای کمی

www.takbook.com

www.takbook.com

از فئودالها نداشت ،و دائم مصلحت خود را در استثمار مردم و گسترش نفوذ خود ، و تأمین کامرانیهای رجال دین می‌دید ،همه‌جا با فئودالها همکاری میکرد . از این جهت روزی که انقلاب صنعتی پدید آمد ، و شهرها با ازدیاد جمعیت روبگسترش نهاد ،ناگهان طبقه‌نوپای‌کارمندان و کارفرمایان و سرمایه‌داران کوچک خود رابدون حقوق یافتند ، چون پارلمان دربست در احتکار و اختیار فئودالها بود ،و آزادی زبان و بیان ،واظهار عقیده شخصی‌واجتماعات وجود نداشت . وروی این‌حساب بمنظور نجات‌تدریجی این حقوق از دست طبقه فئودال ، مبارزه و پیکار سختی در- گرفت ، و از این‌تاریخ هر روز مرتب پیروزیهای تازه‌ای نصیب دموکراسی می‌شد ، و همین پیروزی هم مرتب بصورت افزایش و گسترش آزادی فرد منعکس می‌گردید [1]

تفسیر مادی مارکس این مبارزه‌رابقیافه‌مبارزه‌طبقاتی نمایش می‌دهد ، ومعتقد است که این‌طبقه‌نوپای‌بورژوازی‌بود که با طبقه پیروفرتوت فئودال بپیکاربرخاست . ولکن این‌تفسیر ــ برفرض‌اینکه این سخن هم صحیح‌باشد ــ منافات با آن نداردکه این بورژواها ــ یعنی ساکنان‌شهرها ــ احساس‌میکردندکه‌این‌مبارزه‌برای‌هریک از آنها یک پیکار فردی است .

یعنی : پیکار هر یک‌از آنان برای نشان دادن شخصیت ممتاز و نمایان فردی خویش است ، تاازاین راه وجود وارزش وجودی خود را اثبات کند ، و احساس کند که‌او خود یک انسان مستقل و قائم بذات است ، و در هیچ جا و مکانی پیرو و تابع این و آن‌نیست ، و این پیکار و مبارزه آزادی خواهی هرگز محدود بمیدان سیاست تنهانبود ، بلکه‌در همه میدانها بود : در میدان دین ، اخلاق ، آداب ورسوم ودر میدان سنتها نیز جریان داشت .و همه دستگاهها قانون‌گذاری ، قضائی ، واجرائی نیز در همه‌میدانهای‌مبارزه بعنوان‌حمایت از آزادی شخصی مرتب طرفداران‌آزادی و استقلال فردی‌را یاری میداد . و باین‌ترتیب‌بورژوازی در مبارزه خود برای‌گرفتن قدرت از فئودالیزم تکیه برپایگاه شخصیت آزاد و عنان گسیخته فردی زد ، که پیوسته در توسعه آزادی و گسترش سلطه خوددرتلاش‌است ، و بهمین ترتیب انسان شخصیت فردی عنان‌گسیخته خود را برعرش خدائی رساند و در کرسی‌خدائی

www.takbook.com

www.takbook.com

نشاند! و خود را خدای یکتا و معبودی حق در مقام پرستش قرار داد!!

ودرچنین شرایط طوفانی واحوال آشفته بود که سرمایه‌داری تازه‌نفس بمیدان آمد، و فردیت مخلوق بورژوازی را سنگرمبارزه و پایگاه قدرت خود قرار داد، و با بهره‌گیری از این اصل مسلم بریکایک افراد حق داد که مالکیت خود را با کمال آزادی بهر وسیله‌ای که میتواند و تا هرکجاکه بخواهد گسترش بدهد، و سرمایه خود را بهر نحوی که بخواهد و در هرطریقی که اراده کند بکار اندازد، ونیز بریکایک افراد حق داد که از نیروهای بشری موافق میل خود بهره برداری، ومطابق مصلحت خود استثمار کند!

سرمایه‌داران در استوار ساختن پایه‌های آزادی فرد بدفاع بسیار سختی پرداختند، و طبعا" در باره حقوق فردی انسان و آزادی های بی‌حد وبی‌شمار آن سخن زیبائی برزبان راندند که باید حقوق وآزادی فرد کاملا" تأمین وتضمین شود، آن بزرگداشت و احترام لازم باید مراعات گردد، و همه باید ازاحترام برخوردار شوند، فرد باید در مقابل تعرض و حدود و قیود تحمیلی اجتماع کاملا" مصونیّت داشته باشد، وآن سخن زیبا این بود که بصورت شعار سرمایه‌داری نمایان شد. که Laissez Faire Laissez Passer بگذار کار کند، وبگذار بگذرد،) این دو جمله شعار رایج وخلاصه فلسفه سرمایه‌داری است. چون معنای این دوجمله این است که فرد را آزاد بگذار تاهرچه که میخواهد بدون برخورد با مانع انجام بدهد، و بهر راهی که مایل است برود! این شعار دعوتی بود بآزادی از تمامی حدود و قیود، اما این سخن بسیار زیبا که در باره آزادی و بزرگداشت و حقوق فرد گفته شده، بمنظور خوشنودی خدا نیست، بلکه بمنظور خوشنودی شیطان است! و برای کسب رضای آن طاغوت است که درنظام سرمایه‌داری خود را نمایان ساخته است! این سخن فریبنده همانست که از زبان سرمایه‌داران سروده شده است! بدلیل اینکه سرمایه داری جز در سایه این چنین آزادی بی‌قید وشرط، و بی‌حدو حسابی هرگز قادر نیست که هر چه بخواهد بکند و از هر راهی که بخواهد بگذرد!

آری برای این سرمایه‌داری ویرانگر هیچ مانعی نبود که در راه تحقق سرکشی و گسترش طغیان خود باین ترتیب در این شیپور آزادی بدمد، تاآندم که همه

www.takbook.com

www.takbook.com

برنامه‌وشئون‌اجتماع‌را گرفتار طوفان فساد و آشوب بسازد ، از دین گرفته تااخلاق ، از آداب سنن‌گرفته‌تا آداب و رسوم ، از مرد گرفته‌تا زن ، از کوچک گرفته تا بزرگ ، و از خانواده گرفته تا قبیله همه را دستخوش فساد و تباهی گرداند !! چون فقط تنها چیزی که برای سرمایه‌داری ارزش دارد ، همان بدست‌آوردن سهمی از سود سرشار است ، باانجام دادن هرکاری ، و با گذشتن از هر راهی که بخواهد ! و بلکه شاید فساد وتباهی اجتماع برای آن پر سودتر باشد . چون دراین شرایط‌آشفته است که بآسانی میتواند سرمایه را در راه برانگیختن شهوات حیوانی بکار اندازد واز این راه سود بیشتری بدست‌آرد !

و باین ترتیب این سرمایه‌داری سرکش وویرانگر یک فلسفه مخصوص کاملا " مجهزی‌را ، بمدارس ، بموءلفان ، بنویسندگان ، بروزنامه نگاران ، بهنرمندان‌و بهنر پیشگان . . . بارمغان آورد : ارمغانی که همه این دستگاه در راه گسترش‌آزادی ، عنان گسیختگی‌فردی ، در راه درهم شکستن قیدها مانعها ، در راه برداشتن‌سدها از سر راه‌توسعه‌وگسترش‌این عنان گسیختگی‌جنون آمیز بفعالیت‌پرداختند ، واجتماع نیز در اثر این فلسفه منحرف بصورت دیوی بس زشت‌وبدقیافه نمایان شد که تنها هدفش فقط درهم شکستن و درهم‌کوبیدن فرد بود و بس !

و روی این حساب فرد طبق فرمان این فلسفه‌خود را مکلف‌می‌دید که همیشه ابتکار عمل‌رابدست‌گیرد ، وقبل‌ازآنکه اجتماع،هدفِ خود را بکوبد و ویران کند ، او زودتر بجنبد و اجتماع را بکوبد و از پای درآورد !

ولکن جای تعجب نیست که این فلاسفه ، و این رجال اندیشمند ، و این مردان ادب ، و این روزنامه نگاران ، و این هنرمندان وهنرپیشگان . . . و سرانجام این ایادی و عُمال تبلیغاتِ گستردهٔ سرمایه‌داری‌تاکنون هرگز از خود نپرسیدند : این‌اجتماع‌چیست‌که دشمن فرد است و باید در راه تامین انسانَ فرد از پای درآید ؟! و چرا باید درآید ؟! و حقیقت این اجتماع ملعون کدام است ؟! آیا این همان‌نیست که‌از دل و اندیشه فرد پدید می‌آید ؟! آیا این

www.takbook.com

www.takbook.com

همان‌نیست که ازاشتیاق فطری‌فرد به پیوستن بدیگران ، وانس گرفتن با دیگران و از احتیاج بدیگران تشکیل می‌یابد ؟!

پس بنابراین‌روزی‌که‌این‌اجتماع درهم‌کوبیده گردد فرد چگونه زندگی خواهد کرد ؟! درکجا ، با کی ، و با همکاری‌و همیاری کی . . . ؟!

بعلاوه این‌فلاسفه ،واین رجال اندیشمند ، و این‌مردان ادب ، و این روزنامه نگاران و نویسندگان ، و این‌هنرمندان و هنرپیشگان . . . سرانجام و این ایادی وعمال سرمایه‌داری ، در ظلمات متراکم جاهلیت ، و دردور ازنور هدایت و قانون الهی ، از این روش‌غافل‌ماندند که‌طاغوت ویرانگر ، و طاغوت سرکش سرمایه‌داری : همان طاعوت طغیان‌گری که‌آنان در راه تبلیغ این قبیل آراء فاسد وافکار زیانبار استخدام کرده‌اند ، پس‌ازآنکه‌زنجیرپیوندهای‌اجتماع رااز هم گسست جز یک منظور ندارد که‌آنرا هم در شرایط آشفته بدست خواهد آورد ، وآن هم عبارتست از دربند کشیدن واستثمار کردن یک عده‌افراد پراکنده‌ای که هیچگونه رابطه انسانی ، و هیچگونه رشته خویشاوندی آنان‌را بهم پیوند نمی‌زند !

آری‌این سرمایه‌داری‌بدفرجام‌ازاین همه‌تلاش‌وکوشش روزافزون خود ، در قطع روابط اجتماع‌جزاین‌چیزی‌نمی‌خواهد که‌همیشه افراد متفرق‌و پراکنده را در پیشگاه طاغوت سرمایه‌گردآورد ،ودر راه تامین مقاصد و مصالح سرمایه بکار گیرد ، وپیوسته عنان اراده‌آنهارا بدست‌هواوهوس‌شوم خود بسپارد ، ودائم آنانرا از هر سو ، و بهر سو ، و بهر نحوی که دلخواه اوست در کمال‌ذلت و خواری سوق بدهد !!

بلی اگرچه‌فردیت‌با تکیه‌بسرمایه‌و با استفاده از قدرت روزافزون سرمایه‌داران تلاش بی‌امان خود را دائم در راه گسترش فلسفه و توسعه سلطه وقدرت‌خود ادامه میداد ، ولکن در این میان جبهه اجتماعیون‌هم که در قطب مخالف فردیت قرار داشتند عکس‌العمل بس‌تندی ازخود اظهار میکردند ، تا آنجااین عکس‌العمل شدت داشت که‌عده‌ای از فلاسفه و مردان اندیشمند اساسا " وجود فرد را انکار می‌کردند ، و مؤمن بودند که فرد بتنهائی کوچکترین معنا و مفهومی ندارد ! بلکه معتقد بودند که فرد همیشه حقیقت و شخصیت خود را از اجتماعی می‌گیردکه درآن بسر می‌برد !!

www.takbook.com

www.takbook.com

پس بنابراین هرگز حق ندارد، و بلکه امکان آنرا هم ندارد که اجتماع را از راه حتمی باز دارد، و از مسیر جبری منحرف سازد!!

و در این گیرودار بود که (درکیم) تفسیر اجتماعی خودرا دربارهٔ زندگی بشریت پیش‌می‌کشید و تشریح میکرد. و مارکس هم تفسیر مادی تاریخ خود را عرضه می‌کرد، وفلسفه خود را باین ترتیب خلاصه می‌نمود: این‌اصل اقتصادی است که وضع و کیفیت اجتماع را نقش می‌زند و نمایش می‌دهد، و این اجتماع است که فرد راخلق می‌کند...

درکیم چنین میگوید.[1] ولکن آن حالات نفسانی که برفکر و شعور اجتماع می گذرد، از نظرطبیعت باآن‌حالاتی که برفکر و شعور فرد راه می‌یابد فرق فاحش‌دارد. و این‌گونه‌حالات یک‌رشته‌تصوراتی است ازنوع دیگر. و بطور کلی طرز تفکر، واسلوب تعقل‌اجتماع با فرد بسیار متفاوت است، وخود پیرو قوانین مخصوصی است و نیز اومیگوید:[2] بدون تردید انواع سلوک و فکراجتماعی‌موضوعاتی‌هستند حقیقی‌وبیرون از ضمیرآن افرادی‌که در هر لحظه از زندگی خود ناگزیرند در برابر آنها سرخضوع و تسلیم فرود آورند پیدا میشوند.

و نیز او میگوید[3]: ولکن چون‌این‌عمل‌مشترکی که (پدیده‌های‌اجتماعی از آن بوجودمی‌آیند) در یک ظرفی بیرون از شعور و فکر هریک‌از افراد ما بانجام میرسد، و این جریان از آن لحاظ است که این عمل مشترک نتیجه تعداد بسیاری از ضمایر فردی است، بنابراین‌سرانجام به‌تثبیت پاره‌ای‌ازاقسام مخصوصی از سلوک‌واندیشه می‌انجامد، واین‌اقسام همان‌اقسامی هستند که‌جدا وخارج‌از ما یافت‌می‌شوند، وهرگز تحت تأثیر اراده هیچ یک از ما قرار نمی‌گیرند.

و همچنین درکیم میگوید[4]: ... چون‌آن‌خاصیت‌گوهری‌که‌باعث‌تمایز یافتن

---

۱ ــ قواعدالمنهج ترجمه عربی دکترمحمد قاسم، مقدمه چاپ دوم صفحه ۱۵

۲ ــ همان کتاب صفحه ۲۲ ۳ ــ همان کتاب صفحه ۲۵

۴ ــ همان‌کتاب صفحه ۱۶۶

www.takbook.com

www.takbook.com

این پدیده‌های اجتماعی میگردد ، منحصراست بقیام همین پدیده‌ها بفشار خارجی برضمایر افراد . وازاین طریق ثابت میشود که این پدیده‌ها مولود این ضمایر نیستند.

سپس او ادعای خود را[۵] باین ترتیب ادامه میدهد : و دراین هنگام شخص بآسانی خواهد دید که چگونه پدیده‌های اجتماعی خارجی شعور داخلی افرادرا زیر فشار قرار میدهند .

و اما مارکس و انگلس وتفسیر مادی تاریخ در باره تفسیر انسان گامی فراترمی‌گذارند ، و تفسیر خود را بازشت‌ترین و چندش‌آورترین وجهی بمیان می‌کشند .

مارکس میگوید : پس اسلوب تولید و کیفیت آن درزندگی مادی یگانه‌عاملی است‌که‌سیمای‌عملیات‌اجتماعی ، سیاسی ، ومعنوی‌رادرنهاد زندگی نمایان‌می‌سازد .

انگلس میگوید . تولیدات صنعتی و مبادله تولیدات‌صنعتی‌که لازمه‌هرتولید است ، یگانه‌پایه‌ای است که بناچار هر نظام اجتماعی روی آن بنا میشود .

پس بنابراین‌انسان با آن همه قوا ، و مزایا درنظر مارکس و انگلس وجود ذاتی و هستی استقلالی‌ندارد ، وشعورو اندیشه وویژگیهای فطری او فاقد وجود وحقیقت هستند ، و خود انسان با تمامی قواو مزایای‌خودفقط سایه‌ایست‌که از وضع اقتصادی موجود زمانش که در بیرون از حقیقت انسان است‌انعکاس‌می‌یابد !!

مارکس میگوید : در هرتولیداجتماعی‌که مردم‌انجام می‌دهندآنان را می‌بینی که یک رشته روابط را با هم برقرار می‌سازند که ازایجاد آن روابط ناچارند ، وهمین روابط همیشه جدا و مستقل ازاراده انسان است . و این شعور مردم نیست که وجود آنهارا تعیین میکند ، بلکه همیشه وجود آنها است که شعورشان را تعیین میکند .

بازانگلس میگوید : بی‌تردیدآن‌اسباب وعلل نهائی‌برای تغییرات و یاتحولات اساسی هرگز شایسته نیست که آنها در نهاد عقل و فکر مردم دنبال شوند ، و یادر حرکت آنان بدنبال حق و عدل ازلی در مقام جستجو قرار بگیرند ، بلکه بناچار همیشه‌بایدآنهارادرتغییراتی جستجوکرد که براسلوب و شکل تولیدو مبادله‌کالاهای

---

۵ ــ همان کتاب صفحه ۶۶

www.takbook.com

www.takbook.com

تولیدی عارض میشود .

و این نمونه ها که از گفته‌های مارکس و انگلس نقل شد خلاصه تفسیر مادی تاریخ است در باره انسان ، ولکن موضوع مهم در این باره این است که این تفسیر هنگام بحث در باره انسان هرگز بعنوان‌فرد در باره او بحث نمی‌کند ، چون این تفسیردائم سرگرم بررسی عملیات اجتماعی است . و بجز از لابلای عملیات اجتماعی وجودی برای فرد قائل نیست و حتی تصور هم نمی‌کند .

بلی فرد در نظر مارکس وانگلس وجود ندارد ، چون او همیشه ناچار است که درمیان‌طبقه‌ای نمایان گردد ! و ناچاراست که‌رنگ و خصوصیت و کیفیت همان‌طبقه‌را بپذیرد ،وهمین‌ارتباط با طبقه‌و همین انتساب بطبقه‌است که پیوسته مشاعر وافکار ، اخلاق و آداب و رسوم ، و موقعیت او رادر میدان زندگی نمایان میسازد .

و اما این‌که‌فرد بطور استقلال در برنامه‌های زندگی خود فکر میکند ، وبعنوان یک شخصیت ممتاز و مستقلی دارای افکار و اندیشه و منشاء فعالیت و تلاشی باشد آن یک مسئله‌ای‌است که پیدایش آن در عرف و در عقیده تفسیر مادی تاریخ محال است ! وآن فرد مستقل و ممتاز که این همه وقایع تاریخی را باو نسبت داده‌اند افسانه‌ای‌بیش نیست که مردم آنرا ساخته‌اند ! (بلی هنوز معلوم نیست که مردم چرا و چگونه این افسانه‌را ساخته‌اند) و چنانکه از بررسیهای باصطلاح علمی‌بدست می‌آید حقیقت امر این است که چنین فردی هرگز بوجود نیامده است . زیرا فرد در این قاموس‌همیشه . و در همه ادوار تاریخ در طبقه‌ای نمایان میگردد که در میان همان طبقه بوده‌است ! و تنها مزیت و برتری فرد ممتاز برسایر افراد این‌است که او با روشن بینی و دوراندیشی خود جبر طبقاتی ومراحل حتمی آنرا در یابد ، و از این‌آینده حتمی بشارت بدهد : بلی‌همان جبرطبقاتی‌که‌دائم‌از تطورات اقتصادی و تحولات مادی ترسیم وتعیین‌می‌شود :

پس بنابراین در عرف این تفسیر بطور کلی انسان دنباله‌رو کاروان‌تطورات حتمی اقتصادی و مادی است ، و هر فردی ازافراد همین انسان پیوسته در گروپیروی اجتماعی است که خود آن اجتماع هم بنوبه خود تابع این تطورات است !

www.takbook.com

www.takbook.com

و سرانجام نتیجه انتشار و استقرار این فلسفه این شد که انسان از پرستش خود دست کشید و بپرستش خدایان دیگر پرداخت: خدایان جبرها و خدایان ضرورتها!!

و باین ترتیب اجتماع بشری بانحراف جاهلانه دیگری گرفتار شد که در اسراف و افراط کمتر از انحراف خودپرستی گذشته نیست!

این هردو انحراف عکس العمل حرکت سابق خود هستند، و هردو آلوده بعیب و نقص تعصب وافراط هستند، و این عیب و نقص درآن ازاین جهت پیدا شده که دائم پیروان هردو نظریه جاهلانه ـ زیر فشار طوفان تعصب ـ این حقیقت راباور ندارند که فرد هرگز موجودی جدا ازاجتماع نیست! و هنوز باور ندارند که فرد و اجتماع هریک بنوبه خود دارای اصالتند و نهاد یکدیگرند. زیرا هر یک دارای حقیقت ثابتی هستند! پس اگر اجتماع از مجموعهٔ افراد تشکیل نیابد پس از چه عناصری تشکیل می یابد؟! بنابراین بدیهی است که بزرگترین عامل گمراهی، وحساس ترین نقطه فساد و تباهی در تفسیر اجتماعی زندگی بشریت این است که این تفسیر فقط یک بعد از ابعاد زندگی را می بیند، یعنی بعد خضوع فرد را در برابر آن احکام و فرامینی که اجتماع برخلاف میلش براو تحمیل می کند! و پر بدیهی است که خضوع فرد در برابر این احکام اجتماعی یک حقیقتی است انکارناپذیر. اما باید دید مدلول این حقیقت چیست؟!

همانگونه که اندکی پیش ازاین دیدیم که درکیم اعتراف کرد ـ اگر چه او در همانجا اعتراف خود را پس گرفت ـ که پدیده های اجتماعی نتیجهٔ تعداد بسیاری از ضمایر فردی است، باید دید معنای این عبارت چیست؟! آیا مفهوم آن جز این است که فرد ـ بهر نحوی از انحاء ـ در این اجتماع موجود همیشه نقشی مثبت و موقعیت ایجابی دارد و دارای ارزش و قدرتی است که درگردش چرخهای زندگی و در سیر کاروان زندگی دارای اثر چشم گیر است؟!

واما موضوع خضوع فرد در برابر احکام وفرامینی که اجتماع در پاره ای ازموارد براو تحمیل میکند، و ما در مقام ادامه بحث وبعنوان مماشات با دشمن فرض میکنیم که در همه موارد ـ خالی از دو حال نیست ـ یا این است که خاضع ساختن این

www.takbook.com

www.takbook.com

فرد کاری است بس شایسته. و بنابراین معنای این چنین است که فراهم آمدن تعداد بسیاری از ضمایر صالح و شایسته فردی سلطه و نفوذخود را برآن فرد منحرف تحمیل میکند، و در پیچ خم جاده زندگی باو فرمان ایست می‌دهد، و دور از تجاوز و طغیان از مرزهای تعیین شده زندگی بازمی‌دارد، و یا این است که این تحمیل از جانب اجتماع یک عمل فاسد و یک اقدام ناشایست است، پس در این صورت معنای این کار چنین است که فراهم آمدن تعداد بسیاری از ضمایر فاسد فردی ـ یعنی همان نیروی طغیانگر انحرافی ـ سلطه ونفوذ خود را برفردشایسته و صالحی تحمیل میکند، وباو میگوید: یا باید همراه اجتماع قدم‌برداری، و یا اجتماع ترا از کاروان خود بیرون خواهد راند، و ازرفتن دراین راه باز خواهد داشت!!

پس بنابراین پربدیهی است که درهر دو حالت این ضمائر فردی است که فراهم آمده و دست بدست داده و فرمانی را بمرحله صدور و اجرا درآورده است!

بلی دراین تردیدی نیست که همین افراد با تجمع و گرد هم آمدنشان مرتب نیروی خود را افزایش و گسترش میدهند، اما این حقیقت هم قابل تردید نیست که همین افراد با همین تجمع وگرد هم‌آمدنشان هرگز از فطرت و طبیعت انسانیت خود خارج‌نمیشوند. زیراهم فرد و هم‌اجتماع هردو مصداق انسانند، و هرگزعنوان وصفت انسان در انحصار هیچ کدام. فرد و یا اجتماع تنها نیست!

و تفسیر اجتماعی و یا تفسیر مادی پیوسته این مسئله را بگونه‌ای مخلوط میسازند که دیگر شخصیت و وجود فرد درآن مشخص و ممتاز نمی‌شود. زیرا هردو تفسیر ـ همانطور که قبل ازاین گفتیم ـ تنها فقط یک بعد از ابعاد گوناگون زندگی انسان‌را ملاک عمل ومدار قضاوت خود قرار میدهند، و دائم در باره خضوع فرد در همه جا و در همه احوال در برابر اجتماع ـ چنانکه مورد ادعای آنها است ـ بحث می‌کنند، اماهر دوتفسیر درگیرودار ظلمات متراکم جاهلیتها واقع گشته‌و حقیقت را انکار می‌کنند! همان واقع و حقیقتی‌که همیشه‌خروج افرادی‌را براجتماعات‌فطری‌خودثبت، و مبارزه آنها را برعلیه آن اجتماعات ضبط می‌کنند!

www.takbook.com

www.takbook.com

و شاید طرفداران هر دو تفسیر شکست وهزیمت بسیاری از این افرادرادست، آویزخودسازند وبآن استنادکنند ،اما این‌استنادهرگز صحیح‌نیست ،زیراموضوعی، که در اینجا قابل توجه و شایان دقت است ، اثبات این حقیقت است که هر فردی تا آنجا باید شخصیت مستقل و ممتاز خود را احساس کند که با تکیه بنیروی فردیت خود و ازسنگر فردیت خود با اجتماع بمبارزه برخیزد و در مقابل صولت و قدرت اجتماع باآن‌پیکار کند !

و بعلاوه شکست‌وهزیمت بعضی افراد انقلابی در میدان‌مبارزه‌هرگز نمیتواند ملاک قضاوت بر همه افراد باشد .

زیرا در بسیاری از موارد قضیه درست بعکس است اغلب دیده شد که یک فرد انقلابی برعلیه‌اجتماعش شوریده‌و سرانجام هم پیروز شده و اجتماع را درهم‌کوبیده و اوضاع و نظام او را واژگون ساخته است . خواه این انقلاب بنفع اجتماع انجام گرفته باشد وخواه بضرر وزیان آن . و این یک حقیقت درخشان است که لجبازی و تعصب‌تفسیراجتماعی ومادی‌هرگزو بهیچ‌وجهی دلیل‌برکتمان وانکارآن ندارند !، و هم‌اکنون‌مادر تثبیت این حقیقت با نمایش نمونه‌ای از شر سخن آغاز می‌کنیم . زیرا که این نمونه بحقیقت این تفسیرهای لجبازوکجبازو متعصب و جاهلانه‌نزدیک تر است !

حالا بایدازجهان‌پرسیدکه‌پیروان‌این تفسیر مادی در باره استالین و تاریخ‌او چه میگویند ؟!

باید از جهان پرسید که خروشچف او را چگونه توصیف کرد ؟! آیا خروشچف در باره اواین چنین نگفت ؟! بی‌تردید استالین زشت‌ترین و خبیث‌ترین نمونه رهبریت فردی است که پرستشش براجتماع تحمیل گشته بود ! و بی‌تردید استالین بنابرتوصیف خروشچف هرگز سیاست خود رابراساس حمایت مصالح حقیقی اجتماع استوار نساخته بوده و در نتیجه هرگز حافظ و پاسدار منافع طبقه پرولیتاریانبوده است . که بنابرفلسفه باصطلاح نظری‌کمونیست طبقه حاکم جامعه سوسیالیستی‌است ، و هرگزاوهدفی‌جزاشباع دیو شهوت سرکشو جاه‌طلبی های‌فردی خود نداشته‌است !

www.takbook.com

www.takbook.com

و هم‌اکنون‌ما شما را مخاطب‌قرار میدهیم و از شما می‌پرسیم : ای‌پیروان‌تفسیر مادی جاهلانه‌تاریخ ، شما بما بگوئید در برابر این بیان صریح ، آن هم از زبان‌یکی از بزرگترین رهبران مکتب و فلسفه خودتان چه میگوئید ؟!

و با کدام منطق صحیح بدفاع می‌پردازید ؟! و در صورت الغاء وانکار کلی تفسیر فردی برای پدیده‌های تاریخی ، پس شما شخصیت تاریخی استالین را چگونه توجیه می‌کنید ؟!

و امادر جانب خیر بهترین نمونه‌آن وجود طبقه انبیاء و پاک نیتان و خیرخواهان واصلاح جویان بشریت هستند : همان مردم خیرخواه و همان پاک‌بازانی که دائم بصورت افراددربرابرطاغوتان اجتماع قیام میکنند ، و با تکیه بنیروی‌حق و از پایگاه حق بدفاع از حق وعدل ازلی می‌پردازند ، و در این پیکار یا در زمان حیات‌خویش‌پیروزمی‌شوند و آثارپیروزی خود را تماشا می‌کنند ،و یا پس از فداکاری و شهادت همین پیروزی رادر آبیاری افکار وگسترش مبادی خود احساس‌میکنند . هم‌اکنون‌ای‌پیروان تفسیرمادی‌تاریخ بما بگوئید . در صورت الغاء و انکار کلی‌تفسیر فردی برای پدیده‌های تاریخی تفسیر شما در باره این‌چنین حوادث بزرگی‌که افراد سرشناسی آنها را مرتب پدیدآورده‌اند چیست ؟!

و منظورما ازاین بیان آن نیست که تاریخ بشریت را فقط بوسیله فرد و تحت تأثیر شخصیت فرد تقسیم کنیم ، چون ما معتقدیم که استناد حوادث و تحولات تاریخ ــ خواه فرد بتنهائی ،وخواه اجتماع بتنهائی ــ یک نظریه جاهلانه و یک تفسیر خطا است ، و وجه صحیح تفسیر تاریخ فقط تفسیر به انسان است و بس : انسان بمعنای جامع ، وانسان بمعنای کلی کلمه که هم شامل فرد است و هم شامل اجتماع ، و هردو نیرو پیوسته در واقع حیات و تحولات زندگی در یکدیگر تاءثیر دارند ، و از هم دیگر فعل و انفعال می‌پذیرند .

بلی بدیهی‌است‌که در بحبوحه این تحولات و در میان این فعل و انفعالات گاهی‌پیروزی‌با فرد است ، و گاهی هم با اجتماع . اما در این میان یک مسئله‌روشن وجود دارد ، که همه مذاهب جاهلانه آنرا نادیده‌می‌گیرند ، و آن حقیقت تأثیرات

www.takbook.com

www.takbook.com

و تاثرات مشترک است میان دوجنبه انسان یعنی . فرد و اجتماع . که در هر لحظه‌ای از لحظات تاریخ مرتب و منظم ادامه دارد .

و دائم فرد بوسیله اجتماع و اجتماع بوسیله فرد فعالیت خود را ادامه میدهند ، و هیچ یک بدون دیگری شخصیت ممتاز و وجود مستقل ندارند . پس بنابراین هم تفسیر جاهلانه فردی و هم تفسیر جاهلانه اجتماعی هردو خطا است و هر دوبیهوده است !!

آری حقیقت بشریت امروز ، زیر فشار جاهلیت قرن بیستم ، به یکی از دو رنگ افراط و تفریط آمیخته است ! چون یا با طغیان فرد رنگ آمیزی می‌شود ، و در شمار دولتهای فردپرست سرمایه‌داری درمی‌آید .

و یا بارنگ طغیان اجتماع رنگین می‌گردد که در شمار دولتهای اجتماع‌پرست سوسیالیستی در می‌آید . (البته این در صورتی است که بشر حق انتخاب واختیار رنگی را داشته باشد) اما حقیقت امر این است که این بشریت بلادیده زیر فشار این جاهلیت ویرانگر مالک هیچ اراده‌ای ، و دارای هیچ گونه حق اختیار و انتخابی نیست .

زیرا آن طاغوتی که شرایط وعوامل همیشه در مسیر میل ومنفعت او جریان دارد زمام حکومت را بدست می‌گیرد ، و فقط اوست که براریکه فرمان روائی تکیه‌می‌زند .

و بدیهی است که این وضع اسف‌بار نتیجه حتمی انحراف دائمی از آئین خدا و بیرون تاختن از شریعت خدا است !

و فقط همین انحراف است که پیوسته شخصیت و حقیقت انسان را تباه می‌سازد ، چون هر فردی که از اجتماع خود جدامیشود ــ یعنی از همان طبیعت فردی خود ــ یک جزء اصیل از طبیعت خود را از دست می‌دهد ، وبرعلیه وجود خود بمبارزه و پیکار می‌پردازد . و سرانجام هم کارش بفشار خون‌می‌کشد ، و باضطراب و جنون‌می انجامد .

و همچنین اجتماعی که طبیعت و وجود افرادش‌را تباه می‌کند ، در حقیقت خود را تباه می‌سازد ، چون حاصل جمع صفرهای بشری تا ابد ممکن‌نیست که یک

www.takbook.com

www.takbook.com

عدد واقعی ،و یک کمیت ایجابی باشد ، واین چنین افراد فاقد آزادی و شخصیـت و حقوق ، سواری دهنده آن حاکمی خواهند بود که در دوران قدرت و ایام سلطـه و نفوذش " (رهبربی‌نظیروپیشوای نابغه) و پس از مرگ و یا سقوط مجرم و وحشی و جنایت‌کار واقعی خوانده میشود ! و جالب تر از همه این است که جاهلیت قـرن بیستم با این همه فساد و ناتوانی باز هم‌ادعا دارد که باوج تطور وترقی بشریـت رسیده است ! و از سرپرستی و حاکمیت خدا بی‌نیاز گشته است !!

www.takbook.com

www.takbook.com

فساد در اخلاق

بآسانی میتوان گفت: فریبنده ترین موضوع در جاهلیت قرن بیستم اخلاق است: شما این مرد آقامنش، و این جنتلمن غربی را تماشا کنید! او شخص دارای اخلاق‌است! اوهرگزبشما دروغ نمیگوید! اونیرنگ‌نمی‌زند! اوخیانت‌نمیکند! او در گفتار استوار، دررفتارامین، در کردار بی‌ریا، در خدمت بوطن دارای نیت صادق و اخلاص! وخلاصه کلام در هر فضیلتی و در هر خوی پسندیده‌ای نمونه است!!

و امااینکه‌شمااو رادر موضوع‌مسائل وروابط جنسی‌بی‌بندوبارمی‌بینید و سخت می‌گیرید، این صحیح نیست، چون در آن محیط: در دنیای غرب مردم این‌گونه مسائل را مربوط باخلاق نمیدانند. آخ ای آقا! ای عزیز من! ایکاش که ما نیز مانند آنها دراین مورد، فاسدبودیم، امادرعوض اخلاق‌داشتیم!! اینست فشرده ادعای‌جاهلیت‌غرب، وخلاصه‌دفاع عاشقان سینه‌چاک ودلباختگان فداکار جاهلیت قرن بیستم!

و ما در این بخش‌تاریخ‌اخلاق را در جاهلیت قرن بیستم بررسی خواهیم کرد تاتماشا کنیم که آیا اخلاق جاهلانه در عصر درخشان روبه‌فراز میرودو یا در نشیب جهنم سوزان بداخلاقی پیش می‌تازد؟! و همچنین در شعاع حقیقت و دور از هاله های‌انسان فریب تبلیغات؟!میخواهیم ببینیم که‌در دنیای غرب چه مقداری‌ازاخلاق باقی مانده است؟!

ولکن ما قبل‌از این بررسی ــ چنانکه مکرر گفته‌ایم ــ خودرا از تذکر و تثبیت، این حقیقت روشن‌ناگزیر می‌بینیم، وآن این است که‌تاکنون در طول تاریخ هرگز جاهلیتی دیده نشده‌و نخواهد هم شد، که از همه مظاهر روحی و از کلیهٔ مزایای

www.takbook.com

www.takbook.com

اخلاق بی‌نصیب باشد! چون این بشریت هرگز نمیتواند یکباره و یکسره از تمامی جهات فاسد گردد! و این‌ناتوانی‌ازآن‌جهت‌است که بشریت (من حیث‌المجموع) هرگز ممکن‌نیست بسوی شرمحض و فساد مطلق جریان یابد. و بهر مرحله از فساد و انحطاط که برسد باز هم ناچار است‌نقاط پراکنده‌ای‌را از خیر درنهاد خود و در زندگانی‌خودمحفوظ دارد! اما وجود این‌نقاط پراکنده و آکنده از خیر ــ بهرصورت که باشد، درهرصحنه‌که‌باشد، و در هر مرحله‌ای از تجلی که‌باشدــ باز هم‌نمیتواند آلودگی انحراف را از دامن بشریت پاک سازد! و آن را از تحمل پی‌آمدها وآثار شوم این آلودگی دور کند!!

مثلا": جاهلیت عربی‌دارای‌نمونه‌های‌فراوانی از فضائل بود. در لابلای‌این جاهلیت‌شجاعت، شهامت، فداکاری و جانفشانی در راه هدفهای‌اعتقادی و متکی بایمان، وهمچنین کرم، عزت نفس، و سرفرودنیاوردن در برابر ستم، و بسیاری از فضائل‌دیگربود، ولکن‌هرگزوجوداین همه فضائل و اینهمه مزایای انسانیت، عنوان جاهلیت را ازآن‌سلب نکرد، وازگرفتاری‌پی‌آمدهاوآثارشوم‌آن جهالت مانع نشدچون این‌فضائل‌نیز بخاطر دورماندن‌از آئین خدا، و بیرون افتادن از راه راست معمولا" منحرف می‌شد. چنانکه شجاعت و شهامت و فداکاری همیشه در راه‌خونخواهی و معاونت برظلم وعداوت بهدر میرفت، و هر وقت که در میان دو قبیله خصومت و جنگ درمی‌گرفت دلیران و جنگ‌آوران هر دو قبیله نیروهای خود را هرگز درراه دفاع از حق وقیام برعلیه باطل بسیج نمی‌کردند، بلکه در راه حمایت از منافع و دفاع‌ازمصالح‌قبیله خود بکار می‌زدند! و باین‌ترتیب دائم دامنه باطل را گسترش میدادند، و قدرت حق را بی‌ارزش می‌ساختند!

و همچنین‌کرم و سخاوت در محیط جاهلانه عربستان، و در زندگی قبیلگی آن، هرگزدرراه‌انجام اعمال مفید، واجرای برنامه‌های عام‌المنفعه بکار نمی‌رفت، بلکه همیشه در راه کسب شهرت و افتخار و در راه مباهات موهوم و پوک بهدرمی‌ــ رفت، مهمان‌نوازیهاو پذیرائیهابخاطراین تشکیل می‌یافت، که شیخ قبیله‌وصاحب مهمان سرارا مشهور گرداند، وهمه جا مسافران و کاروانیان داستان کرم و سخاوت

www.takbook.com

www.takbook.com

او را بعنوان رسانه‌های گروهی در همه جای جزیره‌العرب تبلیغ کنند . و بهمین لحاظ هر وقت که برای رضای خدا و بیرون‌از مدار ریا ، پای دست‌گیری از فقیری و یا کمک به بی‌نوائی در میان بود دیوبخل برنفوس چیره میشد ، و امساک در مقام عطا و سخاوت می‌نشست !

و همچنین روح عزت نفس و بزرگ اندیشی در آن محیط جاهلانه جای خود را بکبر و نخوت‌ولجبازی‌وعناد با حق میداد ، چون اصولا " در آن محیط جاهلانه حق ، اصالت واحترام نداشت ، بلکه عنصر اصالت فقط همان شخص خودستا وخود پرست بود و بس، گرچه‌گاهی هم آن شخص‌خودستا وخودپرست در برابر وجدان و ضمیر خود بخطای خویش اعتراف می‌کرد !

و بهمین‌ترتیب‌هم جاهلیت اروپائی در زندگی و رفتار فردی خود بابسیاری از فضایل آراسته است ،ولکن این‌فضایل‌نیزبخاطردورماندن‌ازآئین‌خداوخارج شدن ، ازمدارحق ، خودمنحرف شده است ، زیرا ــ چنانکه در آینده نزدیک بیان خواهیم کرد ــ این صفات انسانی‌در این محیط جاهلانه بصورت یک رشته فضایل انتفاعی درآمده و بهمین‌لحاظ هم معمول و متداول شده‌است که برای تسهیل داد و ستد ، وگرمی رونق‌بازار اقتصاد ،وسرعت گردش‌در چرخهای زندگی مادی سودمند شناخته شده .ولکن هر وقت که‌این خاصیت انتفاعی را از دست بدهد ، ارزش واعتبار خود را نیز از دست خواهد داد . و در نظر همان فرد (جنتلمن) اروپائی از رسمیت خواهد افتاد ، و بصورت یک حماقت و سفاهت موهوم خیالی از مدار عمل خارج خواهد شد !!

هم‌اکنون پس از بیان این مقدمه آن فرصت فرا رسیده که آرام آرام بررسی جریان سیر تاریخی اخلاق اروپائی را آغاز ، و ادوار و تحولات آنرا بدقت بررسی کنیم :

اخلاق اروپائی همه‌از دین سرچشمه می‌گرفت ، چون‌بطور عموم اخلاق جزدین اصل و اساسی ندارد ، و بجز از منبع تعلیمات آسمانی ترواش نمی‌کند ، و هروقت که بشریت‌ازعقیده‌حق خود منحرف گردد ، بناچار ازنظر اخلاق هم منحرف خواهد

www.takbook.com

www.takbook.com

گردید ،ولکن انحراف اخلاق بسیار کند وبآهستگی جریان می‌پذیرد ، وپس ازگذشتن نسلهائی چندآثارخود رانشان می‌دهد ، و همین کندی جریان است که‌همیشه‌موضع فریبنده‌ای را بوجود می‌آورد ، بهمان‌ترتیب که هم‌اکنون در اروپا بوجود آورده است ، وجاهلیت قرن بیستم و عاشقان سینه‌چاک آنرا فریب داده است . چون این دلباختگان هنوز هم خیال می‌کنند که در کشورهای‌اروپا درست است که انحـرا ف عقیده‌بطور محسوس پدید آمده است ، اما هنوز از انحراف بآن شدت وحدت‌خبری نیست ، و از این لحاظ در اولین قدم مردم چنین می‌پندارند که عقیده واخلاق ارتباطی باهم ندارند ، و ممکن‌است که مردم بامیل خود ازعقیده منحرف شوند ، ولکن اخلاقشان همچنان ثابت و دست‌نخورده بماند! و بدیهی است که این یـک وضع فریبنده است که‌از اختلاف در جه سرعت انحراف و کندی سرعت اخلاق پدید آمده!وعامل این‌اختلاف هم این است که آدم معمولا" پشتوانه اخلاق را با اینکه میداند اخلاق جزئی ازعقیده است ، پس از زوال عقیده روزگار درازی حفظ میکند چون بآن‌عادت‌کرده‌وترک‌اعتیاد هم وقت زیادی میخواهد . وگاهی هم این پشتوانه را نه از روی عادت‌وتقلید ، بلکه از روی فهم وشعور در حال جداگشتن از عقیـده بعنوان‌یک چیز یادگاری که در حد ذات خود شایسته نگهداری است حفظ می‌کند . ولکن‌در هر دوحال نتیجه حتمی یکی است ، چون هر لحظه که عقیده منحرف‌گردد اخلاق‌هم بناچار منحرف خواهد گردید! وهرلحظه‌که‌اخلاق ازعقیده‌جداگردد بـــه ناچار او به فساد و نابودی خواهد رفت!

و این‌درست همان حال و وضع است که بتدریج و کندی دراخلاق اروپائی‌رخ داده است ، وچون هنوزدراثرکندی جریان فساد و انحراف اندک رسوبی ازاخلاق در این‌محیط باقی‌مانده‌است که جاهلیت قرن بیستم از درک حقیقت‌آن غافل‌گشته و از روی خبط و خطا خود را دارای‌اخلاق پنداشته است!!

بلی روزی بود که همه‌اصول وبرنامه‌های اخلاقی اروپا از سرچشمه دین، یعنی همان سرچشمه فضائل‌انسانیت جریان می‌یافت ، وآنروز اخلاق درآنجا دوپشتوانه داشت: دین پاک مسیح واسلام .اما دین مسیح‌ازآن روزی که قسطنطنین آنرا د ر

www.takbook.com

www.takbook.com

سراسر اروپا گسترش داد ، او زندگی اروپائی را بنمونه‌های معین و محدودی ازاخلاق آراسته کرد ،و با آن انحرافات فراوانی که با دست وهمت نارسای قسطنطنین باین دین راه یافت ، باز هم این نمونه‌هادر دلها و در نهاد جانهای مردم ثابت و پابر جا ماند . ولکن همین اخلاق قیافه منفی و سیمای سلبی داشت ، و هرگز با شرایط زندگی ونیازهای ضروری آن هماهنگ و سازگار نبود .

آری حضرت مسیح بمردم زمان خود فرموده بود . اگر کسی بگونه راست سیلی نواخت ،گونه چپ را نیز از او دریغ مدار . البته حتما " منظور حضرت مسیح از این سخن این نبود که پیروانش تن بذلت بدهند و در مقابل ظلم وظالم زبون و خوار باشند ، و توسری بخورند ، بلکه منظورش پاک سازی دلها و خالص کردن جانها از کینه‌توزیها و خودخواهی‌ها و خودپرستی‌ها و انتقام جوئیها بود ، وگر نه پیامبر عالی مقامی چون مسیح آن آیت بزرگ الهی چگونه و چرا میخواست که افراد ملتش خوار و زبون گردند وتن بخواری بدهند ؟!

ولکن اخلاق مسیحی در قرون وسطی برخلاف خط مسیح رفته رفته رنگ ذلت بخود گرفت و سرانجام خواری و زبونی عادت معمول گشت !

این بود وضع اخلاقی اروپا وادامه داشت تا روزی که آتش جنگهای صلیبی شعله‌ور گردید ، و صلیبیون بسرزمین‌های اسلام سرازیر شدند ، ومدت کوتاهی در این محیط اقامت گزیدند ،و در بعضی از نواحی شامات دولتهای کوچکی تشکیل دادند ، وازاین طریق با اجتماع اسلامی و با زندگی مسلمانان آشناشدند و آمیزش کردند ،وازاین آشنائی و آمیزش بهره فراوان بردند ، و با حفظ اخلاق خود بجهان زندگی نیز با دیده مثبت و ایجابی نگریستند !

این اقوام مهاجم واین صلیبیون متعصب در داخل آن دولتهای کوچک وموقتی که تشکیل داده بودند ، هرروزمی دیدند که مسلمانان با شنیدن بانگ اذان تجارتخانه ها را با آن همه کالاهای نفیس و گرانقیمت بدون نگهبان رها میکنند ، و برای انجام فریضه نماز بسوی مسجد می شتابند ، و پس از نماز باز هم برسرکارشان برمی‌گردند ، و تجارتخانه‌هاو کالاهای خودرا دست نخورده می یابند .چون همه این مردم مرتب در

www.takbook.com

www.takbook.com

مکتب تربیتی اسلام امین ودرستکار تربیت یافته بودند و همه با هم زندگی امینی را بوجود آورده بودند!

ونیز همین اقوام مسیحی همه جا مسلمانان را بصورت یک ملت فشرده و امت مربوط بهم و غمخوارهم می‌دیدند، وبخصوص در هنگام روبروشدن با خطر ازاحساس وحدت واز همآهنگی اجتماعی کامل برخوردار می‌دیدند و طبق فرمان همین احساس پاک همگانی و فراگیر همه افراد و همه طبقات این اجتماع پاک ــ قطع نظر ازاخلاق و رفتار حکومتها ــ همه با هم با آئین تعاون و با قانون محبت و صمیمیت و اخلاص متقابل برادرانه رفتار می‌کردند.

و همچنین صنعتگران مسلمان را از نزدیک می‌دیدند که در کار و حرفه خود نمونه‌ای ازتلاش وکوشش صحیح وامانتند. بطوریکه سرمایه‌شان در کار امانت، وپشتوانه شان در پیش رفت تلاش و کوشش بی‌غش واخلاص و محکم کاری در عمل است.

و با استفاده ازاین سرمایه، و با تکیه باین پشتوانه همه‌جا دستگاههای صنعتی در این اجتماع نورانی ترقی کرده و تولید رونق می‌گیرد! و سخن کوتاه این اقوام مهاجم همه جا در همه برنامه‌های زندگی روزانه مسلمانان با این نمونه های بارز و درخشان و سرشاراز فضیلت روبرو می‌شدند. بخصوص با فضیلت و فابعهد واحترام به پیمان با مسلمانان مواجه میشدند و خاصه باصلاح الدین ایوبی.

و ازنزدیک این فضائل رامشاهده میکردند، و این مشاهده توجه آنها راجلب میکرد و چنان مجذوب می‌شدند که دراعماق دل و جانشان ریشه می‌دواند و اثر می‌گذاشت!

و با این ارمغان‌های نفیس که این ملتهای مهاجم از برخورد با مسلمانان شامات و مصر اندوختند و با خود بردند، بضمیمه آن ذخائر علمی که ازبرخورد بامسلمانان مغرب و اندلس اندوخته بودند پایگاه آزادی واساس نهضت نوین اروپارا استوارکردند

آنطور که ما گفتیم نهضت جدید اروپا براساس آن اخلاق و برپایه آن علمی که ازعالم اسلام بدست آمده بود استوار شد، ولکن همین نهضت نوپا تحت تاثیر یک رشته عوامل وشرایطی که ماقبل از این بتفصیل بیان کردیم از خدا پرستی منحرف

www.takbook.com

www.takbook.com

گردید ، گرچه در این حال عقیده هنوز بصورت اندوختهای بی‌اثر در نهاد مردم اروپا باقی مانده بود ، ولکن در واقع زندگی باو ثنیت رومی و بابت‌پرستی یونانی رنگ پذیرفته بود . و در همه جا با این دو عنوان مخالف هم نمایان میگردید : در نام عقیده ،و در عمل بت‌پرستی !

و در اینجا پشتوانه دیگری هم بسرمایه اخلاق در نهاد مردم اروپا افزوده شد و آن‌عبارت بوداز فلسفه (هلینیستی)یونانی مآبی ، و فرهنگ تخیلی ،واندیشه زیستن‌درکاخهای ساخته ازعاج‌خیالی ، و دارای نظریات موهوم و پوک و باپیدایش این فلسفه‌یونانی‌مآبی انحراف در اخلاق آغاز گردید ! و چون این انحراف‌بتدریج و بکندی پیش میرفت ، مردم قرنها ازدرک حقیقت امرغافل ماندند !

و یکی از آثار اضافه شدن‌این پشتوانه یونانی بسرمایه اخلاق‌اروپائی این بود کهاروپائیان‌غفلت‌زده تصور کردند : ممکن‌است نظریات اخلاقی پای درهوا ، و در عالم‌اوهام ، درکاخهای‌ساخته‌شده ازعاج‌های خیالی و دور از دایره حقیقت‌بماند ، و در عین حال بـا زندگی واقعی بشریت در مسیر دیگر ودرخط سیری که بعقیـده پیروان فلسفه مادی تاریخ با فشار جبر تاریخ و بافشار ضرورتهای اقتصادی ترسیـم میشود جریان یابد !

و این تفکیک و تجزیه میان مسائل‌نظری و مسائل عملی هم موضوعی است که اروپا آنرا از فلسفه تجریدی‌خشک و پوک یونان ارث برد و همه شئون وبرنامه‌هـای اخلاقی دنیای کنونی خود را با آن رنگین ساخت ! وتحت تاثیر همین فلسفهٔ پوک است کهمردم جهان هنوز هم جایز می‌دانند که در بارهنظریهاخلاقی جستجووگفتگو کنند ، و در عالم‌اندیشه آنرا بیرون ازدایره زندگی خود مورد توجه قرار بدهند ، و هرگز در فکر تطبیق و اجرای آن در برنامه‌های روزانه زندگی نباشند . و اخلاق واقعی خود را در زندگی خارج ودر روابط فردی و اجتماعی بعهده عوامل‌و شرایط و پیش‌آمدهای تصادفی و حتمی بسپارند !

وفلسفهفرصت‌طلبانه (مکیاولی)دراثرهمین اندیشه غلط و همین فکرنادرست بود که پیدا شد و سلطه خود را همه جا در شئون و برنامه‌های‌اخلاقی‌اروپا گسترش

www.takbook.com

www.takbook.com

داد .و بهمین مناسبت است که هنوز هم مردم اروپا همه جا که‌تمسک باخلاق‌نظر ی ونمونه‌های‌تجریدی‌را برای‌خودزیان‌باروپا بی‌منفعت می‌بینند از همین اخلاق فرصت طلبانه (مکیاولی) استفاده می‌کنند !

این روش (مکیاولی) اول سیاست را تحت تاثیر خود قرار داد و بعبارت روشن‌تر سیاست نخستین برنامه از برنامه‌های اجتماعی بود که تحت تأثیر این فلسفه تفکیکی میان نظریه تجریدی ،وتطبیق آن قرار گرفت .

دستور مکیاولی در باره سیاست این‌است که هر دستگاه سیاسی حق دارد و باید که برای رسیدن بهدف دلخواهش‌ازهر وسیله‌ای استفاده کند ، خواه این وسیله‌مشروع باشد و یا نامشروع ، انسانی باشد و یاغیر انسانی . باید منظور فقط رسیدن بهدف باشد از هر راهی و با هر وسیله‌ای !

و سرانجام دستورات مکیاولی باین ترتیب همه جا سیاست‌اروپا را . درداخل و در خارج رنگ‌زد . وملوک و اشراف ورجال‌دین همه وهمه‌برای‌حفظ ثروت و بسط قدرت خود از پست‌ترین‌وسیله‌ها واززشت‌ترین برنامه‌ها استفاده کردند .

و سپس رژیم سرمایه‌داری ثروت و قدرت و وسائل آنان‌را بارث برد و برای رسیدن بهدفها وبرای تامین مصالح‌وتضمین‌منافع خود دائم برپستی و زشتی این مسائل افزودند ،و در این کار تا آنجا پیش رفتند که دستگاه سرمایه‌داری امریکای عصر حاضر درداخل‌آن کشور برای حفظ سودپرستی و برای بالابردن سطح سود ، وافزایش‌درآمد خود از ارتکاب‌هیچ گونه‌خیانت و جنایتی خودداری نکرد وحتی مرد خیرخواهی مانندکندی را با ناجوانمردانه ترین‌وضعی‌کشت وبعد از کشتن با رسواترین وضعی خونش را پایمال نمود !

و این نمونه‌ایست از رفتار و سلوک داخلی دررژیم منحوس سرمایه‌داری ،واما در خارج‌پس بدیهی‌است که این رفتار هرچه زشت‌تر و ناجوانمردانه‌تر است . وهمه جا و پیوسته‌استعمار در راه تحکیم مبانی وگسترش قدرت خود ازهمه پستیها وزشتی ها استفاده‌میکند و دراین رفتار غیر انسانی خود هیچگونه انحرافی‌نمی‌بیند . زیرا قانون‌سلوک‌درنظام سرمایه‌داری‌این است که استفاده از هرگونه وسیله برای‌رسیدن

www.takbook.com

www.takbook.com

بهدف‌وبدست‌آوردن نتیجه جایز و بلکه لازم است! وآلودگی دامن و ناپاکی‌هدف چندان‌مهم‌نیست! چون پاکی وناآلودگی ـ چنانکه در فلسفه (هلینیستی) یونانی مآبی ومواریث یونانی ثابت شده ـ همیشه‌درعالم نمونه‌های خیالی‌و درکاخهای‌ساخته شده از عاج با دست معمار خیال و در فضای تخیل و تجرد است نه در عالم واقع و عالم محسوس!!

بلی سیاست در اروپا باین ترتیب ازاخلاق جدا گشت و مردم هم دیدند و گفتند: عیبی‌ندارد سیاست همین طور است سیاست پدر ندارد... و مسایل سیاسی‌هرگزمربوطباخلاق نیست‌واین آغاز انحراف بود. ولکن باز هم همه انحراف نبودو مردم دراثر این مغالطه فریب خوردند و دیگر متوجه حقیقت نشدند. وتوجه باین‌نکته دقیق‌نکردند که چون اخلاق از عقیده و از ایمان بخدا جدا شود، هرگز در زندگی پایدار نخواهد ماند و هیچوقت در برابر حوادث دوام نخواهد آورد.

و مردم هم از این جهت فریب خوردند که دیدند هنوز سرمایه فراوانی‌از فضائل در زندگی واقعی مردم باقی است‌وهنوز فساد در آن راه نیافته است، و از اینجاچنان‌گمان کردند که سیاست در حقیقت تابع قوانین‌ومقررات اخلاق نیست! واین پیشامدهائی‌که روی داده مبانی اخلاقی را ویران نساخته و از اعتبار و ارزش آن‌نکاسته است! بلکه‌این پیشامدها عبارتست‌ازنظر واقعی باشیاء و رهائی از قید و بند سنبلهای خیالی‌و غیر عملی وغیر قابل‌اجرا وتطبیق!

ولکن بدیهی‌است‌که‌سنتهای لایزال‌الهی وقوانین حتمی زندگی هرگز تخلف بردار نیست! وبنابرحکم همین سنتها و بحکم همین قوانین حتمی هر لحظه که اخلاق‌ازعقیده واز منبع دین جدا شود: از منبعی که‌پیوسته برقدرت فعالیت ونیروی حیات آن یاری میدهد، و همیشه ازاخلاص و صداقت بهره‌مندش می‌سازد قطع رابطه کند. هرگز استوار و پایدار نمی‌ماند!

بلی‌اروپا همه جا فلسفه را جایگزین دین ساخت، و اخلاق رابراساس و اصول فلسفی بنا کرد. و یا دقیقتر بگوئیم: روح تنفر وانزجار ازدین در محیط اروپائی باقی‌ماندهاخلاق اروپائی را که‌هنوز از دستبرد و فساددر امان مانده‌بود همه جابرنگ

www.takbook.com

www.takbook.com

و لباس فلسفی درآورد ، و نتیجه این تغییر رنگ ولباس این شد که مردم اروپا در بسیاری از موارد هنوز آن فضایل موروثی‌رابکار می‌بستند ،ولکن‌ازاحساس‌این‌نکته‌واز اعتراف باین حقیقت که این‌فضایل پیوسته از سرچشمه دین جریان می‌یابد تنفر داشتند ! و روی این حساب این مردم آن فضایل را بوجدان حواله میدادند . اما همین طور که قبل از این‌گفته شد این گونه‌اخلاق که از سرچشمه‌خود قطع ارتباط کرده‌بود دیگر قابلیت دوام‌نداشت ،و بهمین حساب مرتب سلطه و نفوذ اخلاق در زندگی مردم روبکاهش رفت و بعد ازآنکه سیاست‌از اخلاق جدا گردیده بود اقتصاد نیز از آن جدا شد !!

اگر چه اوضاع‌اقتصادی‌اروپا در روز اول برپایه غیر اخلاقی استوار بود ،چون نظام‌فئودالیزم قبل‌از مسیحیت با آن‌همه‌جفاهاو زشتیهای خود در سراسر امپراطوری روم حاکم بود و مسیحیت نیز با آن سیمای منحرفش که قسطنطنین آنرا بر این، امپراطوری تحمیل‌نموده بود ،و کلیسا هم آنرا بشکل خواسته‌های خود درآورده‌بود آن قدرت رانداشت که‌وضع اقتصادی را تحت تاثیر سلطه ونفوذ تعلیمات اخلاقی استوار برپایه دین درآورد . بلکه خود کلیسا پس‌از چند نسل بصورت یک دستگاه فئودال درآمدو همه آن ظلم‌ها وتجاوزهائی که فئودالها در حوزه‌های نفوذ خود مرتکب‌می‌شدندبنام دین مرتکب شداما بااین‌وصف‌انحراف‌اخلاقی دراقتصادفئودالیزم درهمان‌وضع موروثی‌خود ـ که‌کلیسای‌مسیحی ازاصلاح آن ناتوان مانده بود ـ محصور و پابرجا ماند . وتعالیم دینی ـ با آنکه تا اندازه زیادی منحرف ومسخ شده بود توانست در این جریان اخلاقی‌اثر بگذارد . مثلا " معاملات ربائی را در قیافه زشت و ناپسند واقعی آن‌نمایش بدهد ، و مردم را در مواضع غیر ضروری ازانجام این معاملات بازدارد .

و اقتصاد اروپا در این چنین‌وضع آشفته و نابسامانی بود که انقلاب صنعتی با آن همه شتاب از راه رسید و سرمایه‌داری در آن سرزمین بدنیا آمد ودر اینجا بود که مردم ازعقیده دورافتادند و ازاخلاق فاصله گرفتند ، و در اثر همین فاصله بود که سرمایه‌داری نوپا دراجرای برنامه تخریبی خوددر تخریب سازمان اخلا ق

www.takbook.com

www.takbook.com

هیچگونه سدی و مانعی در سرراه خود ندید!

رباخواری که در آئین مسیحیت و قبل از آن در آئین یهود تحریم گردیده بود خود پایگاه محکم بود که سرمایه‌داری در لحظه اول آنرا پایگاه خود ساخت، و از این پایگاه بود که بدون رنج و زحمت و بدون اینکه کار مثبتی انجام بدهد حاصل رنج زحمتکشان و محصول کار و کوشش کارگران را بیغما برد! و سپس کارگران رادر برابر یک قوت ناچاری، و در بعضی موارد در برابر دستمزدی که‌از فراهم آوردن همان قوت‌ناچاری هم کوتاهتر بود باستثمار کشید.

و کودکان رانیز در آغاز جوانی با دست مزد ناچیزی درکارخانه‌هابکارهای دشوار و طاقت فرسا وادار ساخت. وزن را هم برای‌جلوگیری ازقیام واعتصاب مرد برای مطالبه افزایش حقوق و بهبود وضع و شرایط کار بمیدان رقابت با مردکشید. و سپس‌اورابرای کامرانی‌های‌حیوانی مرد اسیر نمود، و بفروختن عرض و ناموس خود برای بدست‌آوردن لقمه‌نانی وادار کرد.

سرمایه داری برای‌پرکردن جیب و آکندن صندوق خود از همه وسائل استثمار دائم‌از مشروع و نامشروع استفاده کرد، و از آنجا که‌گسترش فساد از راه تشکیل‌مراکز فسق‌و فجور و فحشاء وترویج وسایل آرایش و مدپرستی از یک طرف عامل غفلت و باعث‌سرگرمی‌مردم‌بود، وازطرف دیگر مرتب درآمد سرمایه‌داران را افزایش‌می‌داد، سرمایه‌داری درانتشار این گونه مفاسد ویرانگر تلاش گسترده و کوشش فراوانی بکاربست! و محیط مستعمرات خود را بدرد فقر و جهل و بیماری‌ودرماندگی گرفتار ساخت‌و مفاسد اخلاقی‌واسلحه و مشروبات‌الکلی را برای مردم این محیط استعمار زده بارمغان‌برد، تا این مردم درگیرودار این‌گرفتاریهای شرافت‌سوز، و در میان این‌آلودگیهای‌غیر انسانی‌از غارت‌وتجاوزات عاملان استعمار غافل‌بمانند! وسرمایه داری با آسایش خیال‌وآرامش خاطر همه‌جا و شب و روز مواد خام و ثروتهای‌طبیعی خدا داده‌آنان‌را غارت کند، و صاحبان اصلی و قانونی این نعمتها رادر محرومیت مطلق‌ودر کمال ذلت و خواری بگذارد!

و حیله‌دیگری هم که سرمایه‌داری برای رسیدن بهدفهای شیطانی وبغرضهای

www.takbook.com

www.takbook.com

اهریمنی خودبکاربست ،خریدن عقیده و وجدان مردم استعمارزده بود ،و سرمایه‌داری با این حیله ناجوانمردانه سیاست داخلی خود را بدلخواه خودرونق داد وبروفق مرام طبقه سرمایه‌داران بجریان انداخت و چرخهای سیاست خارجی را در جهت منافع استعمار بگردش درآورد .و افراد اصلاح‌طلب و انسان دوست را که دعـوت اخلاقی آغاز کرده و ندای بازگشت باصول فضیلت واخلاق می‌زدند همه جا ببـاد استهزاگرفت !

و در این‌میان بود که نظریاتی باصطلاح علمی هم پدید آمد و مورد بهره برداری سرمایه‌داری قرار گرفت . و خلاصه این‌نظریات هم این بود که اقتصاددارای قوانینی مخصوص بخود اقتصاد است : قوانینی است حتمی وجبری و هیچ گونـه ارتباطی بااخلاق ندارد .و بلکه هیچگونه پیوند و ربطی با مردم هم‌ندارد !!

و باین‌ترتیب اقتصاد هم یکباره ازاخلاق جداگردید ، و مردم شانه‌ها را با لا کشیدند وگفتند : این‌لازمه‌حقیقت اقتصاداست ! . . . زیرا اقتصاد هرگز تابع قوانیـن و اصول اخلاق نمیتواند باشد !

و پس از جدائی سیاست و اقتصاد ازاخلاق دیگر نوبت بموضوع غریزه‌جنسـی رسید ،وروابط جنسی نیز در همین خط سیرقدم‌نهاد و دیگرمردم‌در منجلاب‌تفسیر حیوانی در باره انسان ، وتفسیر جنسی در باره سلوک بشر و در گیرودار انقـلا ب صنعتی که‌در بحبوحه جاهلیت‌منحرف از عقیده پدید آمده بود ، یکسره درمنجلاب مفاسدناموسی افتادند و در طوفان ویرانگر غریزه جنسی گرفتار شدند !

درآغاز برای‌مردم یک‌حقیقت روشن بود که این وضع جدید ازنوعی فساد در اخلاق‌ناشی‌شده‌است ، اما رفته رفته و بتدریج مردم‌این حقیقت را فراموش کردند ، و یا شیاطین آنرا از یاد مردم بردند ، و مارکس ،وفرویدودرکایم ،هر سه‌شیطان در این فراموشی همدست وهمداستان شدند و باین آتش نیمه افروخته دامن زدند !

قرآن‌کریم دراین‌باره‌شیرین‌بیانی‌دارد : (*یوحی‌بعضهم‌الی‌بعض‌زخرف‌القول‌غرورا*") بعضی‌ازآنان ببعضی دیگرازروی‌غرورگفتارهای‌ناروا وشیطانی‌راالهام میدهند !

مارکس تفسیـر مادی‌تاریخ‌خودرادست آویز میکند و میگوید : (عفت جنسی‌از

www.takbook.com

www.takbook.com

فضیلت‌های دوران فئودالیزم و ارزشهای موقتی آن مرحله است که بناچار بحکم جبر تاریخ در آن مرحله و درآن مشکل اقتصادی پدید آمده است ، ولکن همین صفت در ذات خود از جهت ارتباط با شخصیت انسانی بدون درنظر گرفتن عوامل وشرایط اقتصادی دارای ارزشی نیست که مردم آنرا بحساب بیاورند . و بدون قید در شمار فضائل بشمارند[1]

و فروید میگوید : انسان جز بااشباع غریزه جنسی هرگز نمیتواند ذات وگوهر خود راآشکارکند ،وهرگونه قیدی اعم ازدین ، اخلاق ، اجتماع ، سنتهای ملی وآداب و رسوم ، قیدی است باطل وویرانگر نیروهای انسانی ،و فشار و خفقانی است نامشروع و ناروا ودرکبم میگوید : [1] پیروان اخلاق همیشه وظایف واجب و لازم فردرا نسبت بذات خودپایگاه اخلاق قرار میدهند ، و موضوع دین هم همین طور است ، زیرا مردم چنین می‌پندارند که دین زائیده خاطرات قبلی افراد است که نیروهای بزرگ طبیعت ، و یا پاره‌ای از شخصیتهای ممتاز آنرا در نهاد انسان برمی‌انگیزند . . .واز این قبیل سخنها . (و منظورش از شخصیتهای ممتاز انبیاء و پیروان راهانبیاء است) اما تطبیق واجرای این روش برظهور وپدیده‌های اجتماع هرگزممکن نیست ، مگر در صورتیکه‌ما خواسته‌باشیم که همه جا طبیعت این پدیده‌ها را زشت و وارونه بسازیم .

و باز اومیگوید : [2] و ازهمین قماش است سخن برخی از دانشمندان که درباره انسان معتقدبوجود عاطفه دینی فطری شده‌اند ،و ایمان دارند که انسان بطور فطری و نهادی غیرت جنسی وعاطفه نیکوکاری در باره پدر ومادر و مهر وعلاقه بفرزند خود و ازمانند این عاطفه‌های درونی همیشه برخوردار است وبعضی از دانشمندان خواسته‌اند که نابود شدن دین و خانواده وقوانین زناشوئی را براین اساس تفسیر کنند .اماتاریخ‌ما راآگاه میسازد که این عواطف و این خواسته‌ها در نهاد انسان فطری نیست .و نیزاو میگوید : [3] ودراین صورت بنا براین تفسیر سابق میتوان گفت که تفصیلات اصول قانونی واخلاقی دراصل وجودندارند . . .وطبق حکم همین رای هرگز ممکن نیست

---

۱ و ۲ و ۳ ــ قواعدالمنهج صفحه ۱۶۵و ۱۷۳ و ۵۹ ــ ۶۰

www.takbook.com

www.takbook.com

که قوانین اخلاقی‌که خود وجود اصیل ندارد موضوع علم اخلاق باشد .

و ما دربخش آینده‌در باره فساد روابط جنسی سخن خواهیم‌گفت ، ولکن در این بخش‌میخواهیم دلالتهای تاریخ را بدقت بررسی کنیم . بدیهی است، که مردم زیر فشار این‌افکار شوم و بحکم‌این‌آراء ویرانگر در منجلات‌شهوات جنسی فرورفتند ، و سپس‌فراموش کردند که با این وضع نابسامان آنان از اخلاق منحرف می‌شوند ! و روی این حساب برای پرده کشیدن باعمال زشت خودفلسفه‌ای بافتند، و گفتند: مسئله جنسی یک‌عمل‌کرد بیولوژی محض است که بهیچ وجهی ارتباط با اخلاق، ندارد ! همانگونه‌که‌قبل‌ازاین‌گفته بودندکه‌سیاست یک موضوع مستقل است،وهیچگونه ربطی با اخلاق ندارد ! وگوئی که اینان با گفتن این سخن میخواهند حقیقت‌واقع راتغییربدهند ، و یا میخواهند که سنگینی‌و نتایج‌انحراف را از آن برطرف‌بسازند!

و باین ترتیب مسئله جنسی از اخلاق جدا شد ،چنانکه قبل ازاین، سیاست و اقتصاد ازآن جدا شده بود . و باین ترتیب چشمه دیگری از چشم‌های‌اخلاق‌در اثر جداشدن از منبع اصلی‌اخلاق : یعنی منبع دین ، از جریان افتاد !!

و چون تحول درعرصه اخلاق همیشه بکندی‌و بتدریج صورت‌می‌گیرد ، وچون زائل‌شدن‌و از بین‌رفتن‌فراورده‌های قرنها وعصرها احتیاج بگذشت قرنها وعصرهای فراوان دارد . از این لحاظ با وجود جداگشتن سیاست‌و اقتصاد و جنس‌ازاخلاق بازهم سرمایه‌سرشاری از اخلاق که هنوز از طوفان فساد در امان‌مانده بود و مردم هم در این‌تاریکیهای انبوه جاهلیت خود ، چنین پنداشتند که ممکن‌است اخلاق با جدا شدن ازعقیده هنوز زنده بماند ، و نشاط خود را در زندگی بشرحفظ بکند !

و زیر فشار رشته مذاهب و نظریاتی که شیاطین بردلها و اذهان آنان تزریق کردند ،چنین‌فهمیدندکه حقیقتا "موضوع سیاست‌واقتصاد و جنس هیچگونه ارتباطی با اخلاق ندارد ، وهمه این‌مسائل محکوم باحکام دیگر و مربوط باعتبارات دیگر است ، غیر ازاحکام و اعتبارات اخلاقی .

و اخلاق حتی درآن حال جدائی سیاست واقتصاد و جنس ازآن همچنان در حیات ونشاط خودباقی است . و هرگز تحت تاثیر این فساد و بگفته فلسفهٔ

www.takbook.com

www.takbook.com

مادی‌تاریخ ـ این‌تطور ، یا جبر و ضرورت واقع نمیشود ! وتطور و ضرورت هم نیروئی است‌که‌همیشه‌از دست رس مناقشه و معارضه بیرون است ، وهرگز نمیتوان آنرا مانند سایر چیزها در ترازوی سنجش قرار داد چون‌نیروهم خودمیزان‌سنجش خویش است. و با میزان خارج نمیتوان آنرا سنجید . آخر مگر این طور نیست که تطور و حتمیت تاریخ‌درشمار (آلهه)و خدایان‌است ؟! و مگراین‌طور نیست که خدایان در تصرفات خود مسئولیتی ندارند و هرگز مورد(موءاخذه‌قرار نمیگیرند ؟! پس بنابراین‌وظیفه ما هم این است که‌حکم خدایان را بدون چون و چرا وازجان دل بپذیریم ، و بلکه در پذیرفتن آن خوشحال و شادمان باشیم !!

بلی چرخ‌اجتماع اروپا باردیگردرسرازیری انحراف چرخید . چون‌دیگر ممکن نبود این چرخی که بسرازیری افتاده بود متوقف گردد !

هنوز مقداری از اندوخته اخلاق در اروپا باقی‌مانده بود : سرمایه از فضائل انسانی که قابل ستایش و شایان تحسین بود ! این سرمایه عبارت بود از : صدق ، امانت ، استقامت و پایداری ، اخلاص‌عمل ، قدرت برتنظیم واراده ،وتلاش درتولید ، و صبر در برابر مشکلات ، و مبارزه در بهتروزیباتر و آسانتر ساختن‌زندگی . . . . همه‌این صفات برجسته جزئی ازاندوخته‌های اخلاق بود که آنرا اروپا از منبع‌اصلی اخلاق یعنی . منبع دین اعم از اسلام و مسیحیت اندوخته بود .وآن روح رومی را که سرمنشاء فعالیت و عامل تولید‌مادی وتنظیم برنامه‌و اراده کردن بود بآن‌دمیده بود .

اما عاقبت‌همان روح‌باستانی‌رومی این سرمایه را فاسد و تباه ساخت ! همانطور که یونانی مآبی (هلینیزم) قبل از آن‌عوامل فساد را در همین سرمایه اخلاق تزریق کرده و همه جا فضائل تخیلی و فضائل واقعی را از هم تفکیک کرده بود . و سر گرم ودلگرم شدن مردم را بنمونه‌های اخلاقی موجود در درون کاخهای خیالی براق چون عاج و بدون تاءثیر دراخلاق واقعی برسمیت شناخته ونیز روش (مکیاولی) را در عالم سیاست وارد ساخته بود ، و همچنین‌این روح روم باستانی هم باقی‌مانده‌این سرمایه‌اخلاق را از دو سوبطوفان فساد داده بود !

www.takbook.com

www.takbook.com

این روح رومی باستانی از یک طرف سودپرست و از طرف دیگر خود خواه بود. و از این دو انحراف که در جاهلیت باستانی روم وجود داشت سرمایه باقی مانده اخلاق در جاهلیت قرن بیستم بطوفان فساد گرفتار شد: باین طریق که جاهلیت قرن بیستم نیز زیر فشار جاهلیت باستانی روم سودپرست وخودخواه گردید!

وبدیهی است که صدق، اخلاص، امانت، و پایداری و مانند اینها یک رشته نمونه‌هائی از فضیلت است ولکن همین فضائل ممکن است در صورتهای گوناگون ودر سطحهای مختلفی بروز کنند. ممکن است که در صورت وسطح عالی انسانی بروز کنند. واین همان وضع مناسب و شایسته این صفات و همان صورت حقیقی آنها است که از تشکیلات دین فراگرفته شده است چنانکه ممکن است همین صفات در صورت و سطح قومی و نژادی بروز کنند. یعنی فقط در دایره محدوده قوم ونژادی که انسان در میان آن زندگی می‌کند رسمیت و ارزش داشته باشد. و در خارج ازاین دایره یعنی در دایره گسترده و محیط دورپایان انسانیت ارزش و اعتبار خود را از دست بدهد. وسرانجام بصورت یکنوع خودخواهی مخصوصی، دزد، هیز، غارتگر، منافق ونیرنگباز، ظهور کند.

و از ارتکاب این همه ظلمها جنایتها، خیانتها و فسادها... هیچگونه باک وپروائی نداشته باشد. چون در این سطح و در این صورت هیچگونه تکیه‌گاه وپایگاه واقعی ندارد، چنانکه ممکن است همین صفات درهمین سطح نازل نه بعنوان ارزشهای مطلقی ـ که بنابرکمترین ارزش ـ دردایره محدود قومی ونژادی محترم است. بلکه بعنوان عاملی از عوامل جلب منفعت وکسب ثروت ظهور کنند، و بنابراین تا هر لحظه‌ای و بهرنسبتی که این صفات ضامن سود و جالب نفع است محترم است، وهرلحظه که این پایگاه را از دست بدهد از ارزش واعتبار خواهد افتاد!

بلی این دو انحراف از امتیازات درخشان جاهلیت کهنه‌کار روم است که اروپا پس از احیاء وتجدید ساختمان آن جاهلیت رفته رفته بفساد عالمگیر آن گرفتار گردید وهنوزهم درپیچ وخم آن سرگردان است" در آن ایام که مسلمانان درجنگهای صلیبی وبخصوص در عصر صلاح الدین ایوبی با دشمنان خود با آئین فضیلت رفتار

www.takbook.com

www.takbook.com

می‌کردند . ودر دقیق‌ترین مواقعی که پیمان شکنی برای‌آنان سود آوربود باز هم پیمانهارامحترم می‌شمردند و از پیمان شکنی عار داشتند . و با نشان دادن چنین رفتار و سلوک انسانی ، و نمایش نمونه های عالی از اخلاق واقعی ، خود رابردنیای غرب عرضه‌میکردند ، واعلام میکردندکه‌اخلاق‌درسیمای‌اصیل‌خودودرآن‌حالت‌معجون الهی خود باید این گونه باشد .

و بدیهی است که این‌نمونه عالی‌اخلاق شرارهای از تعلیمات آسمانی قرآن مجید است که در مقام‌تعلیم وتربیت ،واحترام بعهد و پیمان ، و دوری گزیدن‌از خیانت‌وپیمان‌شکنی این چنین بیان‌شیرینی دارد : واگر [1] توبترسی از قومی که خیانت‌کنند ، پس‌توخیانت‌نکن‌پیمان‌آنان را مطابق قانون پیمان برآنان‌بازگردان : و اعلام کن چون عهد شکنید ما دیگر با شما پیمانی نداریم زیرا خدا خیانتکاران را دوست ندارد .

چنان‌که‌می‌بینیم دراین‌بیان قرآن پروشنی‌اعلام شده که پیمان شکنی درهمه حال‌حتی درهنگام احساس بیم‌وهراس‌از خیانت دشمن هم جایز نیست ،وهرلحظه که‌خیانتی‌ازدشمن‌احساس‌شودهرچه‌زودتر باید حاکم‌و فرمانده قوای مسلمانان‌بدشمن اخطار کند که چون مرتکب خیانت شده پس خودشا رزش عهد و پیمان را محترم نشمرده‌وآن‌را پایان داده است .و از این جهت است که دیگر ایام صلح و متارکه پایان‌گرفته و بعد ازاین با مقررات ایام جنگ رفتار خواهد شد . می‌بینیم حتی در چنین لحظه حساسی که دشمن : دشمن عقیده ، دشمن عزیزترین ونفیس‌ترین سرمایه‌مسلمانان عوامل پیمان شکنی را فراهم ساخته است ، اسلام اجازه نمیدهد که مسلمانان چنین دشمن پیمان‌شکن و خیانتگر را غافل گیر سازند وبدون‌اعلام قبلی واخطار براو یورش ببرند !!

بلی درآن‌ایام که‌قوای صلیبی پیمانی که با مسلمانان بسته بودندمی‌شکستند و مسلمانان را غافلگیر می‌ساختند ، و هزاران مرد و زن و کودک را باوحشیانه‌ترین

---

۱ ــ انفال آیه ۵۸

www.takbook.com

www.takbook.com

و فجیع‌ترین وجهی ــ که جز وجدان‌اروپا و ضمیر اروپائی کسی آنرا روا نمیدارد قتل‌عام‌می‌کردند ، درمیان‌مسجد که‌خانه خدا و مکان محترم است برمردم پناهنده و بی‌سلاح وبی‌دفاع هجوم می برند و تاسینه اسبان خود را در خون بی‌گناهان وغیر نظامیان فرو می‌بردند !

اماپس از چنین وحشی‌گری کهاز دشمن سرمیزد آندم که فرصت تاخت وتاز و پیروزی بمسلمانان میرسید ، همه آن جنایتها را نادیده می‌گرفتند و باز هم‌با همان شیوه‌مروت‌وآئین‌انسانی خود با دشمن رفتار می‌کردند ، و با این شیوه‌انسانی نمونه‌دیگری ازاخلاق انسانی را نمایش‌می‌دادند : نمونه‌ای را نمایش‌میدادند که از شریعت‌وهدایت الهی سرزده بود وبرپایه‌انسانیت‌استوار گشته بود !!

اما اروپای جاهل ،اروپای منحرف ازآئین‌خدا ، واروپای‌خدانشناس‌هرگز در طول تاریخش بچنین سطحی بلند ،و بچنین‌مقام ارجمندی از فضیلت و شرف انسانی قدم‌ننهاده است ! زیرا اروپا هرگز اخلاق را از سرچشمه نوشین‌اخلاق فرا نمی‌گیرد ، بلکه علی‌الدوام در طول‌زندگی وادوار گوناگون حیات خود آن مفاهیم جاهلانه منحرف را که‌از جاهلیت یونان و جاهلیت روم گرفته مرتب به‌نسبت‌روز افزونی با اخلاق خود می‌آمیزد ، و بعلاوه مفاهیم جاهلانه جدیدی را هم برآن چاشنی میزند ! بنابراین بدیهی است که‌آن روح رومی باستانی که در قانون‌معروف امپراطوری روم‌نمایان است : همان قانونی که پیوسته عدالت را در انحصار هم وطنان رومی می‌گذارد و دیگران را ازآن محروم می‌سازد ،درست همان روح خود خواه و سرکشی است که در عصر جاهلیت قرن بیستم براخلاق‌اروپا چیره گشته وبر آن حکومت‌می‌راند . زیرا هنوزهم اخلاق در این‌جاهلیت نوپا تا انتهای آفاق‌قومیت ونژادپرستی گسترش دارد و در همه جا نافذ و فرمان‌روا است ! اماهرلحظه‌کهاز این مرزبگذرد ارزش واعتبار و مفهوم ودلالت خود را از دست‌میدهد ، مگر درصورتیکه ادامه آن سودآور باشد که در این صورت ممکن‌است بخارج‌از مرزهای‌قومیت ونژاد پرستی نیز بتابد !

بلی در موضوع سیاست‌آثار این اخلاق فرصت جویانه‌کاملا " آشکار است ،وما

www.takbook.com

www.takbook.com

بارها دیده‌ایم و می‌بینیم که چه پیمانهای محکمی از طرف دولتهای اروپائی با دیگران بسته می‌شود، ولکن تا یک مصلحت کوچک قومی اقتضا کند آن پیمانهای محکم کم توان‌تر از یک رشته پوسیده است و بصورت مرکب سیاهی بروی کاغذ می‌نشیند، و مردم هم‌زیر فشار فلسفه جاهلانه یونانی این پیمان شکنی‌ها را باخونسردی وبی‌اعتنائی تماشا می‌کنند، زیرا بحکم این فلسفه جاهلانه معتقدند که نظریه زیبا و دل‌پذیر اخلاق موضوعی است جداگانه، و مرحله تطبیق و اجرا موضوع دیگر است[1]

ولکن میدان تاخت و تاز این اخلاق فقط منحصر بعرصه سیاست تنها نیست!

مسلمانان در ایام گسترش دامنه فتوحات خود هر کشوری را که می‌گشودند عقاید مردم آن کشور را محفوظ و محترم می‌داشتند.

و همه‌جا آن عقاید را در حمایت وعنایت اسلام قرار میدادند، وهرگز جایز نمی‌دانستند که مردم را از راه حیله و تزویر از دین و ازعقیده‌خود منصرف سازند و باسلام درآورند، چون خدای‌رحمان در آئین متین و شریعت مبین خود این اخلاق را بآنان یاد داده بود. ولکن دولتهای اروپائی هرگز بچنین سطحی عالی ازانسانیت‌و بزرگواری راه‌نیافته‌اند. چنانکه در افریقای جنوبی شرکت کشتیرانی انگلیسی هست که گروهی از دریانوردان‌مسلمان افریقائی در کشتیهای‌آن کار می‌کردند، واین شرکت باصطلاح مسیحی تاب‌نداشت‌که‌آنان را پیرو دین اسلام ببینند، و بهمین جهت سرانجام همه وسایل ممکن را درتباه ساختن عقیده آنان بکاربرد. و من‌جمله دستور داد که قسمتی از دستمزد آنان بصورت شیشه‌هائی پر از مشروبات الکلی پرداخت گردد.

وچنانکه‌می‌بینیم این‌عجیب‌ترین دستمزدی است که تاکنون‌بکارگری پرداخت شده است!! و بدیهی است که خرید و فروش مشروبات الکلی چه خریدش و چه فروشش برهر مسلمان حرام‌است!! و بهمین لحاظ این کارگران مسلمان آن‌شیشه‌ها را می‌شکستند. و در نتیجه قسمت‌اعظمی از حقوق خود را از دست می‌دادند! واین وضع نابسامان همین طور ادامه داشت، تا روزی که یکی‌از قانون دانان مسلمان

www.takbook.com

www.takbook.com

ازاین‌وضع رقت‌بار آگاه شد ،و سفارش کرد که از پذیرفتن چنین دستمزدی که در همه جهان بی‌سابقه و بی‌نظیر است‌خودداری کنند ،و اگر آن شرکت در کارش اصـــرار ورزید در دادگاه علیه آن اعلام جرم کنند!

ولکن آنگاه که‌شرکت ازاین جریان آگاه گشت همه این کارگران را یکجا از کار برکنار کرد . و این داستان خودنمونه کوچکی از اخلاق بشر اروپائی است!!

وهمچنین فرانسویان مردمی ظریف‌و پاکیزه‌ای هستند ولکن این ظرافت واین پاکیزگی فقط برای جلب منفعت است ، و آن ظراوت‌و طراوت‌ادبی که مردم فرانسه بکار می‌برند ، و آن عواطفی که نسبت‌بتازه‌واردان نشان‌میدهند همه و همه برای این‌است‌که این اشخاص تا آخرین قدرت و تا آخرین پشیز خود در این کشور سیم و زربریزد! اما در غیر این صورت بیقین.....

جوانی‌ازاهل‌مصربرای‌من‌حکایت‌میکرد که من‌درایام توقف‌خودم در فرانسه ، چون شراب نمی‌خوردم ، و به پاتوق‌های فسق و فجور نمی‌رفتم و از وسایل‌عیاشی وخوشگذرانی‌ولهوو لعب کهادارهمتل برمن عرضه می‌کرد دوری می جستم کارکنان این هتل آنچنان با من بدرفتار می‌کردند ، و آن قدر سخت‌گرفتند که از اقامت‌در آن خسته شدم! و از گرانی قیمتها بستوه آمدم! و عاقبت هم از آن هتل بهتـــل دیگری انتقال یافتم!!

و بـــرهمـــین مـــیزان آن امـــانـــت کـــم‌نظـــیری کـــه در روابط بـــازرگانی برون‌مرزی‌کشورهای‌اروپائی‌می‌بینیم هرگز برخاسته‌ازاخلاق نیست . بلکه فقط برای جلب منفعت‌است ، زیرا غش‌ودغل وتزویر درمعامله همیشه رونق بازار راتباه‌وفروش کالا را کساد می‌سازد ، و تجارت را از رواج باز میدارد ،و روی این حساب وبرای اجتناب‌ازاین‌گونه‌ضررها است که همیشه بازرگانان و سرمایه‌داران غربی درتجارت خود امانت را کاملا" رعایت می‌کنند! والا چه امانتی وچه...

ودرضمن‌این‌نکته‌را هم نباید فراموش کنیم که این‌تفسیر نفعی اخلاق‌دراروپا تنها دردایره تجارت‌خارجی‌محصور نیست ، بلکه بتدریج رفته رفته‌بدرون مرزهای قومیت و نژادپرستی‌اروپا هم سرایت کرده است ، و باین ترتیب سلطهاخلاق نه‌فقط

www.takbook.com

www.takbook.com

ازمحیط پهناور و میدان گسترده انسانی عقب نشسته ، بلکه حتی در درون منطقه قومی و نژادی هم بی ارزش و بی اعتبار شده و بصورت نفع متقابل در دست مردم در آمده است !

درمحیط اروپا صدق در معامله برای این زیبا و پسندیده است که در حدود تنظیم و اداره شئون اقتصادی و قومی سودآور است ! شما راست میگوئید و توقع راست گفتن از دیگران دارید ، نه برای اینکه خود راست گوئی در اصل فضیلت است ، بلکه فقط برای اینکه شما و آنان همه با هم از راستگوئی سود می برید ، واز این راه در قسمت اعظمی از نیرو و مال ووقت صرفه جوئی می کنید ، و همین نیرو و مال و وقت صرفه جوئی شده را در راه بدست آوردن سود بیشتری بکار می برید !

ولکن هر وقت که راستگوئی سودی نداشته باشد ، و یا خسارت مادی ببار آورد چگونه ارزش و اعتبار خواهد داشت ؟ و عامل انگیزه آن چه خواهد بود ؟!

یکی از مصریان که مدتی در امریکا زندگی می کرده بمن بازگو می کرد که من زیر دست یک بانوی معلم خصوصی که در یکی از مدارس روزهای یکشنبه تدریس میکرد ، ومن هم درسی ازلغت یاد می گرفتم ، وپس از مدتی که ارتباط دوستی میان ما برقرار گردید ، واو دیگر فهمید که من مسلمان دینداری هستم بمن گفت : من از اسلام چیزهائی فهمیدم آنها مردم را از دیانت متنفر می کنند ، مثلا " میدانم که پیامبر شما محمد روزی آنقدر شراب خورده و مست شده بود که دیگر برپاهای خود کنترل نداشت ، و از شدت مستی عاقبت بزمین افتاد و خوکی او را گزید . و بهمین مناسبت ناراحت شد هم شراب و هم گوشت خوک را حرام کرد !

و چون برای او ثابت کردم کما این یک خرافاتی است که سند تاریخی ندارد . وروشن کردم که پیامبر ما هرگز شراب نخورده گفت آخ از این حقیقتی که برایم بیان کردی بسیار متشکرم . اما آیا تو آگاهی که من این مطالب را در روزهای یکشنبه برای شاگردانم تدریس میکنم ؟! گفتمش ' اکنون که بیهوده و باطل بودن این مطلب را دریافتی ، آیا باز هم تدریس و تلقین آنرا بکودکان ادامه خواهی داد گفت : آه چرا . . . این یک مسئله دیگر است ، زیرا که من از راه تدریس همین مطالب نان میخورم !!

www.takbook.com

www.takbook.com

و از آنجا که اخلاق در جاهلیت قرن بیستم بعد از جدا شدن از منبع اصلی خود، زیرفشارجاهلیت یونانی و رومی ارزش‌خلقی‌خودرا باخت ودر برابر صدمات وارده نیروی پایداری نداشت!

ووقتی‌مردم هم در کشورهای غربی دیدند که با وجود فساد در سیاست، در اقتصاد و در جنس، اخلاق باز هم پابرجا و استوار مانده است و تحت تأثیر این فساد گسترده واقع نگشته توجه مخصوص بآن کردند، اما از تأثیر خودخواهی و سودپرستی موجود درآن غافل‌ماندند، و چنین پنداشتند که ممکن است اخلاق با قطع ارتباط کردن از سرچشمه دین که سرمنشاء آن است‌باز هم زنده و موءثر در زندگی مردم بماند! و موضوعاتی که از اخلاق جدا شده ارتباط چندانی با اخلاق نداشته، و بهراندازه هم که سیاست واقتصاد و جنس در راه فساد پیش برود (و یا مراحل تطور و تسلیم در برابر جبر و ضرورت را طی کند) و بهراندازه هم که، روح مادی‌گری و سودپرستی و خودخواهی طغیان کنداخلاق هم چنان بقوت و مقاومت خود باقی خواهد ماند!

راز این اشتباه چنانکه فاش کردیم، در کندی نفوذ فساد در اخلاق است که دراثر همین‌کندی مردم چنین می‌پندارند که بطور کلی هیچ فسادی دراخلاق راه نیافته است!

اما حادثه‌های فراوان یک ربع قرن اخیر در این مورد دلالتی قاطع و باارزشی را نشان داده است.

وماهم دربیان‌این‌دلالت سخن‌ازاوضاع اخیرکشور فرانسه آغاز میکنم دراین کشور اروپائی فساد اخلاقی در مسائل جنسی آنقدر ریشه دوانده است که این‌ریشه تا اعماق رگ و درون استخوان‌اجتماع‌نفوذ یافته بود، و جنگ جهانی دوم درست روزی آغاز شد که این کشور بصورت کانونی از فحشاء درآمده و در منجلاب فساد غریزه‌جنسی تا گردن‌فرو رفته بود، و در اثر ظهور چنین وضع آشفته‌و اسفباری‌بود که‌فرانسه‌درمدت چندروزی از پای درآمد، و این سقوط و خواری از آن جهت‌نبود که این‌کشور اسلحه و ساز و برگ جنگی نداشت، زیرادرآن‌تاریخ‌تازه‌ترین‌ومدرن‌ترین

www.takbook.com

www.takbook.com

سلاحهای جنگی که تا آن روز پیدا شده بود ، در اختیار کشور فرانسه بود و استحکامات خط دفاعی مارشینو محکم‌ترین و استوارترین سدی بود که تا آن روز ساخته شده بود !!

بلی این سقوط هیچگونه ارتباطی بساز و برگ و استحکامات جنگی نداشت بلکه‌مربوط به‌نداشتن‌روحیه‌رزمی ، وضعف احساس شرف و غیرت و عزت بود !مربوط بترس ووحشت‌از ویرانی رقاصخانه ها و کاباره‌های پاریس بود در زیر باران‌بمبهای نیروی هوائی آلمان! و بهمین لحاظ در کمتر از مدت دو هفته از پای درآمد وبا آن همه ساز و برگ تسلیم دشمن شد !!

و مردم هم می‌گفتند : این ها یک رشته شرایط و عواملی است که ربطی با اخلاق ندارد! و سپس نوبت بامریکای متمدن امروز میرسد !

جان‌کندی‌رئیس جمهور ایالت متحده درآن بیان صریح خود در سال ۱۹۶۲ فاش گفت که‌امروز موجودیت امریکا در خطر است ، زیرا نسل‌جوان آمریکائی سست وتنبل و فاسد و غرق در منجلال شهوات است و تاب و توان تحمل بار مسئولیتی راکه‌بردوش‌اواست ندارد ، وازهرهفت‌تن جوان که برای سربازگیری‌احضارمیشوند ، ششش‌تن‌از آنان‌صلاحیت‌سربازی ندارند ، چون شهوترانی شایستگی مزاجی وروحیه سربازی آنان را تباه ساخته است !

و این بود قسمتی از گزارش رئیس‌جمهوری امریکا در باره‌وضع اسف‌بار نسل جوان در آن کشور .

ولکن کار فساد در این زمینه در این حد محدودنمانده است ، و بلکه بوضع زشت تروخطرناکتری نیزکشیده‌است !وتا آنجا سربرسوائی زده که وزارت امورخارجه امریکاناچارشدکه۳۳تن‌ازکارمندان‌این وزارتخانه‌را بعلت گرفتاری بجنون‌وانحراف جنسی‌ازکاربرکنارکند .چون‌این چنین اشخاصی با این گرفتاری‌دیگرقادر بنگهداری اسرار دولت نبودند!

و پس‌از فرانسه و آمریکا نوبت انگلستان فرا میرسد !!!

شاید برای نشان دادن میزان فساد در امپراطوری انگلستان اشاره بلایحه

www.takbook.com

www.takbook.com

قانونی برسمیت شناختن لـواط و یا داستان (پروفیمو) و فاش کردن اسـرار نظامی و با خطر روبروساختن دولت ، برسمیت شناختن لـواط و یـا داستـان (پروفیمو) و فاش کردن اسرار نظامی دربرابر بره برداری جنسـی وزیر دفـاع بریتانیای کبیر از یک‌زن روسپی بس‌باشد . و آنگاه دیگر نوبت روسیه‌شوروی فرا- میرسد !!!

در سال ۱۹۶۲ خروشچوف هم مانند کندی بروشنی اعلام و اخطار کرد کـه آینده‌روسیه شوروی در خطر است ! و آینده جوانان ملت روسی اطمینان‌بخش‌نیست زیرا نسل جوان این کشور بطوفان فساد و تن پروری گرفتار شده‌اند ، و تا گردن در منجلاب شهوات افتاده‌اند و دارند دست و پا میزنند ، اما دیر است !

و سپس‌درخاتمه‌نوبت‌به‌مترقی‌ترین‌کشورهای‌جهان ، پیش رفته‌ترین‌مملکتهای جاهلیت قرن بیستم ، یعنی : دولتهای اروپای شمالی میرسد ! و در این کشورهـا مرتب با جوانان عصیان‌گر و بی‌بندوباری روبرو میشویم که دائم با حشیش و افیون نیروهای‌سازنده خود را تباه میسازند ، و با تشکیل باندهای خطرناکی برای دزدی وآدم‌کشی و غارت‌ناموس، امنیت دولتها را سلب ، و دلهای دانشمندان اجتماع را آشفته می‌سازند !

بدیهی است که‌این نمونه‌های یادشده فقط در یک بعد از ابعاد فراوان زندگی بود . یعنی : فقط در بعد جنسی بود . ولکن هرگز این مفاسد در این بعد مخصوص ودر این حد معین متوقف نمانده است ، چون چرخی که در سرازیری بگردش افتاد دیگرفرصت و امکان توقف ندارد ! درامریکای متمدن مرتب باندهائی (ازبزرگان) یعنی دانشمندان عصر :ازوکلای دادگستری ، پزشکان ، نویسندگان و قانون‌دانـان وجود دارند که دائم برنامه کارشان فراهم ساختن وسائل زنا برای مقاصد قانونـی است !

چنانکه میدانیم درمحافل کاتولیکی امریکا اقدام بطلاق از طرف زن و یا شوهر جزدر مورد ارتکاب زنا جایز نیست . و فقط تنها در این یک مورد است که زن و یا شوهر باستناد اینکه همسرش مرتکب عمل ناروای زنا شده است میتواند از دادگاه خانواده تقاضای طلاق کند !

www.takbook.com

www.takbook.com

این باندها میشود تا همسرش را بزنا وادارد، و او را در حال زنا بگیرد و تحویل پلیس بدهد. واز این طریق مدارک قانونی طلاق را در اختیار او قرار بدهند، و پاداش دلالی خود را دریافت نمایند!

و نیز در امریکا باندهای مخصوصی هستند که کارشان خرید و فروش دختران است، بتوان گران وثروتمندان عیاش اروپا که دائم مشتری این کالا هستند، وهمیشه قیمت دلخواه و گزافی در برابر آن می‌پردازند!

البته این باندها غیر از باندهائی هستند که آشکارا در انتخابات دموکراسی دست اندرکار میشوند، ودر برابر دریافت پاداشی معین پیوسته مخالفان و معارضان خود را از میدان با تهدید بیرون می‌رانند، و در صورت لزوم ترور هم می‌کنند! واین همان سرازیری فساد است و ما هم که قبل از این گفتیم: چرخی که در سرازیری فساد بچرخش افتاد دیگر توقف برای آن ممکن نیست!!

نسل جوان و نوپای اروپا هم اکنون آخرین مراحل انحطاط خود را طی میکند! چون هم اکنون در آنجا باندهای بسیار مجهزی هستند، که بسلب و غارت، وربودن اموال وزدن بانکها مشغولند! و باندهائی هم از کودکان تشکیل یافته که مرتب بقطار ها حمله می‌کنند و واگونها را سنگباران می‌سازند!

باندهائی از نوجوانان سنگ روی ریل قطار می‌گذارند و آنرا از خط خود خارج می‌کنند!

باندهای دیگری هم مشغول توزیع حشیش و افیون و هروئین و سایر انواع مواد مخدر هستند!

وباندهائی نیز برای فرار از پرداخت کرایه وسائط نقلیه تلاش میکنند و نیرنگ می‌زنند.

و خلاصه باندهائی فراوانی هستند که هرگونه رذالت و خواری و پستی وزبونی را بجان می‌خرند و مرتکب می‌شوند!!

و بدیهی است که هنوز طوفان این فساد ویرانگر همه ابعاد زندگی غربی را فرا نگرفته است، وپس از این همه انحطاط یک رشته فضائلی در این جاهلیت غربی

www.takbook.com

www.takbook.com

وجود دارد! فضایلی فراوان! فضایلی پیوسته و گسترده! فضایلی که اگر خدا خواهد برای ادامه زندگی نسل دیگری ــ قبل از سقوط ــ بس است!!

اما موضوع مهم در اینجا این خط سیر است که آیا بطرف ترقی و صعود حرکت می‌کند یا بطرف سقوط؟! بسوی خیر جریان دارد، یا بسوی شر؟!

مردم در آغاز پیدایش این طوفان جهان خراب می‌خواستند این خطر را نادیده حساب کنند: میخواستند مانند آن کبک خسته سر زیر برف پنهان کنند و بگویند که اوضاع جهان بکام ما است و گردش عالم مطابق مرام ما است! چرا که این پیش آمدها از لوازم حتمی و از آثار ضروری (تطور) است! بلکه گروهی از مدعیان فکر و فرهنگ قدم فراتر نهاده ومیگفتند: وضع و حال نسل جوان امروز بمراتب بهتر از نسل پیشین است! زیرا این نسل نسلی دلیر، و نسلی شکوفا و پر از نشاط است! نسلی است که پیوسته در شعاع تفکر وتعقل، و در پرتو شرایط و مقتضیات زمان خود قدم برمیدارد[1] و هرگز دیگر برای ما جایز نیست که در باره این نسل پیش‌تاز، با آن موازین کهنه وفرسوده خود داوری کنیم! زیرا دیگر قوانین اخلاقی ما همآهنگ با شرایط وعوامل امروز نیست[1] واین نسل جوان پیش‌تاز قوانین اخلاقی خود را همآهنگ با شرایط وعوامل مترقی امروز تصویب می‌کند! و آنان که فریاد میزنند که نسل امروز فاسد و منحرف است آنان کسانی هستند که خود مرتجع و جامد و از کار افتاده‌اند. همه‌جا کارها را با دید خود می‌نگرند، و از دید نسل جوان عاجزند!! و این بود خلاصه ادعاهای دنباله‌روان وکاسه‌لیسان اروپا! که همه جا آنرا برخ مردم می‌کشند، و باآب وتاب دست بدست می‌گردانند! اما غافل ازاین هستندکه‌هم‌اکنون‌از سرزمین های‌دور، از آن‌سوی دریاها، از اروپا وامریکا، و از زبان پیشوایان و رهبران همین گروه، ناگهان اخباری بگوش رسید که مانند سنگی بردهان این مدعیان‌تهی‌مغز، واین‌طرفداران تطورنواخته شد! اخباری بگوش رسید که نشان میدهد که هم‌اکنون یک رشته کنگره‌های علمی برای‌بررسی‌علل‌انحراف‌نسل‌جوان‌تشکیل‌شده و مشغول بررسی هستند! واین‌کنگره با صراحت کامل و تأکید تمام اخطار کرده‌است‌که این خطر بسیار جدی وخطرناک است! و این نسل نوپائی که زمام‌امور فردا را بدست

www.takbook.com

www.takbook.com

خواهندگرفت نسل منحرفی است که هرگز نمیتوان بآن اطمینان داشت! و روی همین حساب دولتهای غربی در شرف فنا و زوالند! و با قطع نظر از این طرز تفکر غیر انسانی که هرگز در باره یک رشته خطرهائی که آینده بشریت را تهدید می‌کند نمی اندیشند، بلکه دائم هرخطری را از زاویه نارسای دید قومی و نژادی، بفرمان تعصب نژادی وخاکی می‌نگرند، وبا قطع نظراز این طرز تفکر که خود نوعی انحراف اخلاق و آمیخته برنگ جاهلیت قرن بیستم است. باید در نظر گرفت که این تهدید دارای دلالتی است بسیار عمیق وگسترده!! وگسترش دامنه این خطر باندازه قوی است که همه جهان بشریت را بنابودی تهدید میکند!

بلی آنچه که تاکنون گفته شد، خلاصه و دورنمائی بود از تاریخ اخلاق اروپا در جاهلیت قرن بیستم که مانند یک بیماری واگیر مرتب در سراسر جهان در حال گسترش است!

و بررسی همین دورنما بطور آشکار و غیر قابل انکار، ثابت و روشن میسازد که اخلاق وقتی که از عقیده وایمان فاصله گرفت، و یا زیر فشار عقاید وادیان منحرف واقع شد هرگز در مقابل امواج حوادث و دربرابر طوفان و طغیان غرایز یارای مقاومت و نیروی زیستن نخواهد داشت! چنانکه اخلاق اروپا که ساختمان آن چندین قرن اززمان را در برگرفته بود، در ظرف کمتر از دو قرن واژگون گردید!

واین خیلی مهم نیست که هنوز اندوخته بزرگی از فضایل، این جاهلیت را تا عصر حاضر امکان زیستن بخشیده است، زیرا هم اکنون این اندوخته روزبروز ولحظه بلحظه روبکاهش میرود، و خطرناک تر ازهمه چیز در این زمینه این است که نسل نوپا از همه نسلهای گذشته فاسدتر و منحرف تر است، و این واقعیت بخوبی نشان میدهد که آینده بشریت خطرناک تر است، زیرا که این آینده در خط انحطاط شدیدتر و پرشتاب تری قرار گرفته است.

و اینکه عده‌ای ازخوش باوران میگویند: فلان موضوع، و فلان مسئله ارتباطی بااخلاق ندارد! بهیچ وجهی مانع ازخطرو هرگزبازدارنده ازسقوط نیست! چون خارج شدن سیاست ازخط سیراخلاق و سپس بیرون شدن اخلاق ازخط سیر اقتصاد، وعاقبت

www.takbook.com

www.takbook.com

خارج شدن غریزه جنسی ازخط جز آغاز لغزش و جز آغاز سقوط نیست! و بدیهی است که چرخی که در شیب لغزش وسقوط افتاد راه خود را با شتاب تر وپرشتاب تر طی خواهد کرد!! وهیچگونه مانعی از شتاب و سرعت آن نمیتواند بکاهد! چنانکه هم اکنون ما شتاب این لغزش و سرعت این سقوط را بعیان می‌بینیم، که کارد فساد چگونه باستخوان رسیده، و عوامل سقوط و ریشه‌های اضمحلال و فناء چگونه باعماق اجتماع نفوذ کرده است!!

گرچه هنوزهم نفوذ مکر و بهای فساد تا اعماق استخوان خیلی بکندی انجام می‌گیرد! اماهنوز هم این حرکت روز افزون و این نفوذ سحرآمیز، واین بیماری پر فریب بطور دائم بکار خود مشغول است، و مرتب پیش می‌تازد! تا آنجا که این استخوان پوسیده که چند لحظه پیش سالم بنظر می‌رسید ناگهان فروریزد و از هم بپاشد!!

بلی این یک حقیقتی است بسیار روشن و آشکار!

اما بسیار تعجب‌آور است که این حقیقت روشن چگونه تاکنون برجاهلیت قرن بیستم پنهان مانده است؟! و چگونه عاشقان این جاهلیت ویرانگر هنوز هم آنرا سرشار از فضائل و انباشته از اخلاق می‌پندارند؟!

www.takbook.com

www.takbook.com

فساد در روابط جنسی

در بخش گذشته فساد روابط جنسی و روابط زن ومرد را از نظر اخلاقی با اشاره اجمالی بیان و بررسی کردیم ، و منظور ما در این بخش بررسی است تحت عنوان نمونه‌ای از نارسائیها و آشفتگی‌ها درنفس و روان انسانی و دراجتماع بشریت . نه از سرگرفتن بحث وتحقیق است در باره این روابط از جنبه اخلاقی زیرا فساد اینها از نظر اخلاقی روشن‌تر از آنست که نیازی باشاره داشته باشد .

و برخلاف همه آن تلاشها و کوششهای بی‌دریغ جاهلیت قرن بیستم که گاهی چهره زشت این فساد ویرانگر را زیر پوشش نظریات باصطلاح علمی و تفسیرهای مادی ، جنسی ، واجتماعی این سه نفر یهودی : [1] مارکس ، فروید ، و درکایم پنهان می‌دارد ، و درمیان یک هاله‌ای پر از فریب از اوهام قرار میدهد . و گاهی پیوند این روابط را با اخلاق از اصل و اساس انکار وآن را یک عمل کرد بیولوژی خالص حساب میکند ، وبوسیله سیل خروشان (هنری) ازداستانها ، اشعار ، نمایشنامه‌ها ، فیلمهای سینمائی ، تلویزیون و رادیوها ، و روزنامه‌ها و مجله‌ها ، پیوسته زندگی انسان را از دریچه نارسای غریزه چموش جنسی نمایش میدهد . وهمه نابسامانیها و بی‌بندوباری‌های موجود دراین روابط را بصورت یک امر طبیعی و دور از هرگونه انحراف و فساد نمودار می‌سازد !

بلی علی‌رغم این تلاشها و کوششهای بی‌دریغ ، این بی‌بندوباری ها و این آشفتگی‌ها در مورد روابط جنسی ، از اول تا آخر چیزی جز فساد اخلاقی نبوده و تا ابد هم نخواهد بود !!

پرتوکولهای صهیون فاش وبی پرده میگوید : برما واجب و لازم این است که در ویران کردن اصول اخلاقی در همه جا از جان دل بکوشیم ، تا سرانجام راه سلطه ونفوذ ما هموار گردد ، فروید از قوم و از نژاد خود ما است ، او همچنان روابط

www.takbook.com

www.takbook.com

جنسی‌رابی‌سرپوش‌وبی‌دریغ عرضه‌خواهدکرد ، تا آنجا که این روابط درنظرجوانان بصورت یک‌امری‌مقدس‌باقی نماند ! و همه جا اشباع غریزه جنسی بصورت مهم‌ترین هدف نسل‌جوان درآید ، ودرهمین‌جا است که دیگر اساس اخلاق روبویرانی خواهد نهاد !!

وایضا همان پروتوکولها میگوید : ما زمینه پیشرفت و پیروزی داروین ، مارکس ، و نتچه راازراه‌ترویج‌آراء ونظریات آنان آماده ساختیم ، وآن ویرانی های اخلاقی راکه‌علوم آنان در اندیشه غیر یهودی بوجود میآورد برای ما بخوبی روشن است .

پس‌باتوجه‌باین‌نصهای‌روشن و بیانات صریح جای کوچکترین شک وتردیدی باقی نمی‌ماند که فساددر روابط جنسی از فساددراخلاق جدا نیست !!

و با این همه ادله روشن ما نمی‌خواهیم در اینجا این موضوع را بطور مستقل تحت عنوان فساد اخلاقی مورد بحث وبررسی قرار بدهیم ، چون مردم ــ در تصور جاهلانه خود را جع بمطالب وموضوعات زندگی ــ در میان آنچه اخلاق نامیده میشود ، وآنچه‌که‌زندگی نام دارد ، سنگ جدائی افکنده‌اند و فاصله بیگانگی ایجاد کرده‌اند ! و حال آنکه در حقیقت وواقع میان اخلاق و زندگی جدائی و فاصله‌ای نیست !!

بلی اخلاق چیزی جدا و بیگانه از واقع نیست ، اخلاق نظریاتی نیست در کاخهای بنا شده از عاجهای خیالی جای گیرد ، و بطور مستقل و جدا از حقایق زندگی موضوع‌بحث‌و تحقیق قرار بگیرد . اخلاق‌قوانین ویژه‌ای جز همین قوانین زندگی ندارد ! وهرگزممکن نیست که فساد اخلاقی با وجود صحت و استقامت‌زندگی واقعی در اجتماع بشریت‌پدید آید !

این هردو یکی هستند : هر دو یک روحنداندردوبدون ، فساد در اخلاق مساوی است با فساد زندگی ، و فساد در زندگی‌نیز متقابلا مساوی است‌با فساد اخلاق !! چون‌هر دو یک قانون است که از وجود مترقی وکمال‌وجودی‌بشریت ، واز فطرت لایزال گسترده انسانیت جریان یافته است ، و ما در آخرین قسمت همین بخش ، آنجا که بررسي نابسامانیها و ورشکستگی‌های موجود در روابط‌مرد و زن

www.takbook.com

www.takbook.com

را آغاز میکنم و آن را در نقطه تأثیراتش در زندگی واقعی بشر مورد دقت قرار میدهیم ، ارتباط این موضوع را با معنای کلی فساد اخلاق بیان خواهیم کرد .

عامل فساد و ورشکستگی اخلاقی نیزمانند عوامل دیگری که در زندگی انسان نفوذ میکنند ، بکندی و بتدریج در روابط مرد و زن نفوذ کرد . در قرون وسطی همه جا مفاهیم وتعالیم دینی بآن ترتیب که کلیسا آنرا نمایش میداد ، برزندگی مردم اروپا حکومت می‌کرد .

و بدیهی است که حضرت مسیح مردم را بزهد و عزت نفس و دوری از کام جوئی وشهوات حیوانی دعوت می‌نمود ، و با اینکه این نمونه ازتعلیم وتربیت در برنامه دعوت همه پیامبران بود ، و برای تعدیل بحران و تخفیف طوفان غریزه وجلوگیری ازسقوط در منجلاب شهوت بکار میرفت . اما این شیوه در برنامه دعوت حضرت مسیح با قوت و شدت بیشتری وجود داشت ، چون مسیح در ایام دعوتش در مقابل طغیان مادی و طوفان فساد اخلاقی بسیار شدید و ویرانگری قرار گرفته بود ، که سراسر زندگی ملت بنی‌اسرائیل و امپراطوری روم را بویرانی تهدید میکرد! همه انجیل‌ها از قول حضرت مسیح بازگو کرده‌اند که او گفت : اگر چشمت برتو خیانت کرد ، فورا "آنرا بکن وبدور انداز ، زیرا اگر یکی از اعضایت تباه شود بمراتب بهتر از آنست که همه اعضای بدنت در جهنم سوزان بیفتد!

بلی مفاهیم اخلاقی کلیسا که آنرا برمردم فرض و تحمیل کرده بود ، از این سخن حکیمانه وامثال آن جریان یافته بود ، و با نفوذ انحراف از این رهگذر بدعت شوم رهبانیت پدید آمد ، و این همان رهبانیت است که قرآن کریم آنرا با زبان شیوائی معرفی میکند[1] : و این رهبانیت که آنان بدعت گذاشته‌اند بخودشان مربوط است ، ما هرگز آن را برای آنان وظیفه واجب قرار ندادیم!

قرآن با این بیان روشن اخطار میکند که این رهبانیت از بدعت کشیشان است وخدا آنرا برمردم مقرر نساخته است!!

---

۱ ــ سوره حدید آیه ۲۷

www.takbook.com

www.takbook.com

بلی کلیسا بمردم اروپا چنین وانمود کرده بود و مردم هم باور کرده بودند که عمل کرد جنسی یک موضوع پلید است، وزن یک مخلوق شیطانی و ناپاک است، و باید از او دوری گزید، و آئین زناشوئی برای مردم یک ضرورت غریزی حیوانی است! اما آدم سعادتمند و پرهیزکارکسی است که قدرت چیره شدن براین ضرورت را داشته باشد. و ازدواج نکند.

روزگاری گذشت و اوضاع و احوال اروپا براین روال بود: از یک طرف عیاشی و شهوترانی و فحشاء و فجور در سراسر امپراطوری پهناور روم گسترده بود[1] و از طرف دیگر رهبانیت خشک کلیسائی با آن شرایط سخت وتوان فرسا برای فرار از فساد دشتها و صحراها و داخل شهرها را زیر سلطه خود گرفته بود!

واینک (لیکی) درکتابش: (تاریخ اخلاق در اروپا) چنین گزارش میدهد:

(دنیا درآن ایام میان رهبانیت سخت و خشک، ومیان فسق و فجور بی‌حد و حساب نوسان داشت و آن شهرهائی که بزرگترین زهاد درآنها پیدا شده بودند پیشتاز ترین شهرها در فسق و فجور بودند، و در چنین ایامی، فسق و فجور، و وهم وپندار غلط که دشمنان دیرین شرف و آبروی انسانیتند همه با هم، هم‌دست و هم داستان شده بودند.[1] و سپس همین نویسنده آن تنفری را که در سایه رهبانیت ازموضوع جنس و پی‌آمدهای آن پدید آمده بود باین ترتیب نمایش میدهد: درآن ایام مردان از سایه زنان فرار می‌کردند، و آمیزش وهم‌نشینی با زنان را گناه می‌شمردند، ومعتقد بودند که برخورد بازنان در کوچه وخیابان جرم نابخشودنی است، و سخن گفتن با زنان ــ گرچه مادران و خواهران، وهمسران باشند ــ همه اعمال پاک و ریاضتهای روحی را تباه می‌سازد.

واستاد ابوالاعلی مودودی در کتابش (الحجاب) قسمتی از سخنان او را این گونه بازگو میکند (۱)

ازجمله نظریات اصلی و اساسی در این باره این بود که زن سرچشمه معصیتها

---

۱ ــ از کتاب ماذاخسرالعالم بانحطاط المسلمین ابوالحسن ندوی

www.takbook.com

www.takbook.com

واساس همه‌گناهان و فسق و فجور است: و او برای مرد دری است از درهای جهنم! چون‌کهاومنشاء تحریک‌وواداسساختن مرد است بگناهان! و چشمه‌های همه‌معصیتهای انسانی‌ازنهاد او جوشیده‌است، و روی این حساب پشیمانی و شرمندگی بر او بس که‌اوزن‌است! و او باید ازحسن و جمالش حیاکند! زیرا این حسن و جمال سلاحی است از اسلحه گوناگون شیطان! که هیچ یک از سلاحهای شیطان برنده‌تر از آن نیست!

واوباید همیشه‌کفاره بپردازد و آنی از این پرداخت غفلت نکند. زیرا اوست که انواع گوناگون بلاها و بدبختیها را برای بشر روی زمین بارمغان آورده است!!

پس هم اکنون گوش بدهیم تا بشنویم که (تروتولیان) Tertulian یکی از اقطاب ورهبران قدیم در بیان نظر مسیحیت در باره زن سخن میگوید: این پیشوای بزرگ مسیحی چنین‌میگوید: بیقین زن در ورودی شیطان است بدرون ساختمان نفس‌انسانی! و دائم بمرد فرمان حرکت بسوی شجره ممنوعه صادرمیکند! و او شکننده قانون خداست! او زشت نشان دهنده سیمای خدا است یعنی: مرد[1]

و نیز (کرای سوستام) Chry sostem که از بزرگان و رهبران مسیحی است در باره زن چنین میگوید: او بلائی است که کسی را از وی گریزی نیست! او وسوسه فطرت است! او آفتی دلپذیر است! او خطر بزرگی است برای خانه و خانواده! معشوقه ایست عاشق کش، و ماری است خوش خط وخال!!

و[1] این هم نظریه دوم او در باره زنان: علاقه جنسی میان مرد و زن دراصل خودپلید و لازم‌الاجتناب است! گرچه همین علاقه از شیوه ازدواج رسمی وقانونی هم بوجود آمده باشد!

و سرانجام ازاین نظریه منحرف جاهلانه که همه جا بنام دین‌انتشارداده‌بودند ــ و حال آنکه دین از آن بیزار بود ــ عکس‌العمل جاهلانه بس شدیدی در جهت دیگر پدید آمد. و این عکس‌العمل بتدریج و بکندی‌و تحت

---

۱ ــ از کتاب حجاب مودودی

www.takbook.com

www.takbook.com

فشار یک‌رشته عوامل گوناگونی انجام گرفت که ما فهرست وار در اینجا از آن باین ترتیب یاد میکنیم: از جمله این عوامل آن فساد وحشتناکی بود که در اندرون دیرها بصورتهای گوناگون در میان برادران راهب وخواهران راهبه و در میان راهبه با راهبه‌و راهب با راهب با وضع رسواگرانه وگسترده‌ای مبادله شد، و مرتب ارزش واعتبار این وضع رسواگرانه و این حال شرم‌آور مردم را بپارسائی و خودداری ازشهوات، منحرف ومنصرف ساخت، و بشهوت‌رانی و زیاده‌روی در پیروی ازغرایز حیوانی پیش برد. وایضا تفسیر حیوانی انسان که فروید دامنه نفوذ آن را تا تفسیر جنسی سلوک انسان گسترش داده بود، عامل موءثر دیگری بود که با شتاب انواع گوناگون فساد را انتشار میداد.

چنانکه انقلاب صنعتی وآثار و پی‌آمدهای آن مانند پاشیده شدن خانواده و درهم ریختن قوانین خانوادگی، ومهاجرت جوانان عزب از دهات بشهرها، واز بین رفتن حدود و قیود گذشته و نارسائی‌های زندگی دهاتی با شهری، ناتوانی جوانان از تشکیل خانواده بعلت تهی دستی و یا کمی دست مزد، وسقوط جوانان در منجلاب زنا دراثر آسانی زنا و دشواری ازدواج خود یکی از عوامل مهمی بود که‌دامنه‌فساد راگسترده‌ترمی‌ساخت! و نیزورود و شرکت زن در کارها و درکارخانه‌ها و رسوائی اخلاقی وآلودگی زن در راه بدست‌آوردن قوت لایموت و مبارزه وپیکار زن در راه کسب مساوات کامل با مرد حتی مساوات در فسق و فجور و خوشگذرانی، عامل موءثرتری بود که همه جا سایر عوامل را پشت‌سر می‌گذاشت!!

بلی با همکاری این عوامل بود که طوفان مفاسد برانگیخته شد، و امواج ویرانگرفساد همه‌جا را فرا گرفت، و در اینجا بود که صهیونیزم بین‌المللی ازفراهم شدن این‌عوامل و از رسیدن این فرصت ــ خواه در عالم نظریات و خواه در عالم زندگی واقعی ــ سود فراوان برد چنانکه با استفاده از این فرصت این سه‌نفر یهودی: مارکس، فروید، و درکیم و پیروان آنان به بی‌ارزش ساختن و خوارشمردن اخلاق همت‌گماشتند. وهریک بنوبه‌خود، و از کانال مخصوص خود، زن را به‌بیرون تاختن‌ازحریم حیا وشرف و بفعالیت جنسی نامشروع فراخواندند! تا او را بآسانی

www.takbook.com

www.takbook.com

دراختیار مرد قرار بدهند ، و درمنجلاب شهوت حیوانی غوطه‌ور سازند !!

وسپس سینما که خود دراصل یک دست آورد یهودی است ، همگام باتلویزیون ورادیو درگسترش انواع گوناگون بی‌نبدوباری جنسی ، و سقوط در گرداب شهوات حیوانی نقش بس‌موءثری را بازی کرد ، سالنهای (مد) و (آرایش) و آداب ورسوم اجتماعی بقانون اختلاط و آمیزش پسران و دختران ، این رسواگری و این عنان گسیختگی را بمنتهای‌شدت وحدت خود رساند و همه را بسوی آن رهبری نمود !!

بلی این نکته هم پنهان‌نماند : این نابسامانی و این فساد ویرانگر هرگز ناگهانی‌ودرمدتی کوتاه انجام نگرفت ، بلکه بکندی و بتدریج مراحل خود را یکی پس از دیگری طی‌کرد ، زیرا در اینجا دو نیروی پرزور در مقابل یکدیگر صف‌آرائی کرده‌بودند ،ازیک طرف طرفداران فضیلت و طرفداران‌اخلاق درهر فرصت مناسبی مردم را از این بی‌بندوباری برحذر میداشتند و شب‌و روز هشیار باش می‌زدند ،واز طرف دیگرهواداران فساد و پیروان رسوائی مفاسد را همه جا در نظر مردم آرایش می‌دادند . و در میان این دو جبهه قدرتمند پیکار سختی در جریان بود ، ولکن تشویق پی‌درپی وتحریک موءکد و ترغیب مستمر هواداران فساد با آن همه وسائل تبلیغ ، و با آن‌همه‌عوامل وشرایطی که سرمایه‌داری ،: سرمایه‌داری یهودی الاصل بوجود آورده بود : عوامل و شرایطی که ازدواج پاک و نظیف را در آغاز جوانی دائم با مشکلات توان‌فرسائی روبرومی‌سازد ، و عوامل فریبنده‌و گمراه کننده فراوانی را دائم درسرراه‌جوانان‌می‌چیند ، وهم‌چنین وسیله شکار زن را در کارخانه‌ومدرسه ، و در کوچه و خیابان و در همه جا فراهم‌میکند ، و انواع وسائل گمراه کردن‌و فریب دادن‌را بوسیله روزنامه‌ها ، مجله‌ها ، رادیوها ، سینماها ،و تلویزیونها بی‌دریغ در اختیار زن می‌گذارد ،و کاباره‌ها و مراکز فحشا و محافل رقص و هرزگی که همه نوع وسیله زنا را بی‌دریغ همه جا و همه‌وقت آماده و گسترده می‌سازد ، مردم را معتقد کرده که زندگی فقط برای خوردن و لذت بردن‌و کامرانی کردن بی‌حد و حساب آفریده شده ،و دوران عمرآدمی یک فرصت کوتاه و زودگذراست که اگر غنیمت‌شمرده نشودواز خرمن عمر بهره‌برداری‌نکنند جز تاسف و حسرت نتیجه‌ای‌نخواهد داشت

www.takbook.com

www.takbook.com

وهمه این عوامل دست بدست هم داده آثار شوم خود را در جاهلیت قرن بیستم پدید آوردند وتا آنجا پیش تاختندکه زیاده روی در زهد ورهبانیت را بافراط در شهوت حیوانیت مبدل ساختند!

بلی و یا باین ترتیب در قرن بیستم زن از بند عفت رها شد و مردم از قید دین وآداب و رسوم و اخلاق بیرون جستند. بی‌حیائی و بی‌بندوباری بصورت دین رسمی درآمده است که‌همیشه دولت وسائل نفوذوانتشار آن را فراهم‌می‌آورد ،کتب و نشریات ، قصه‌ها و روزنامه‌ها و مجلات ، سینما ورادیو و تلویزیون در خط دعوت بآن بکار افتاده‌اند!!

ویل دورانت ، در کتابش بنام (مباهج‌الفلسفه) چنین‌بازگومیکند[1]:ما بار دیگر با همان مشکل بزرگی روبروگشتیم که‌خاطر سفراط را پریشان می‌ساخت ، وآن مشکل این‌است که ما چگونه باید باخلاق طبیعی راه یابیم که‌جای اوامر و نواهی آسمانی را که آثارش در سلوک و رفتار مردم تباه شده‌است بگیرد!

زیرا که هم‌اکنون دراین‌ایام‌زیرفشار این‌فساد شرم‌آوری که‌زندگی‌انسان‌هارادر برگرفته است همه‌جا اندوخته‌های سنگین اجتماعی خود را تباه‌میسازیم!

و باز این‌نویسنده‌میگوید: و اختراع وسائل جلوگیری از آبستنی زنان‌عامل مستقیم در تغییر اخلاق ماست ، در ایام گذشته قانون اخلاق طوفان روابط جنسی را با زناشوئی قانونی‌مهارمیکرد ،زیرا بدیهی است که زناشوئی‌سرانجامش پدرشدن مرد است ، و پدر هم جز از رهگذرازدواج کفیل فرزند خود نیست ، اما امروز دیگر آن پیوند محکم ازدواج میان‌روابط‌جنسی و توالد و تناسل بسیار سست شده‌ووضعی را ایجاد کرده‌که پدران ما انتظارش رانداشتند ، چون همه روابط مشروع مردان و زنان زیر فشار این عوامل فساد بطوفان تحول و تنزل گرفتار گردیده است.[2]

باز هم‌ادامه‌سخن:زیرازندگی در شهر امروز همه جا با موانع ازدواج برخورد

---

۱ ــ مباهج ج ۱ صفحه ۶

۲ ــ همان کتاب ج ۱ صفحه ۱۲۰

www.takbook.com

www.takbook.com

میکند ،وحال آنکه همه عوامل و وسائل روابط جنسی وشیوه بدست‌آوردن آنرا از راه آسان و رایگان فراهم میسازد! اما نمو نیروی غریزه جنسی زودتر از ایام گذشته انجام می‌گیرد! همانطور که نمو اقتصادی دیرتر بدست میآید! و جلوگیری‌از طغیان عشق جنسی که در نظام کشاورزی آن روزگار عاقلانه و عملی بود در نظام صنعتی امروز کار بس دشوار و یا غیر طبیعی بنظر می‌آید. چون این‌نظام شرافت نشناس ازدواج را حتی نسبت بمرد نیز بتاخیر انداخته، بگونه‌ای که گاهی در سن سی‌سالگی هم انجام نمی‌گیرد.

و بدیهی است که در چنین شرایط و احوال نیروهای جسمی و قوای نهفته غریزه جنسی مرتب بجوش و خروش میآیند و قدرت کنترل و پایداری را در مقابل طوفان جنسی ازدست میدهند. وعفت و پاکدامنی که در ایام گذشته یکی ازفضائل بود امروز همه‌جا مورد مسخره‌واستهزاء قرارمیگیرد ،و شرم‌و حیا که آنروز زندگی زن راصدچندان آبرومندانه‌میساخت‌امروزدیگرروی‌پنهان‌می‌دارد ،ومردها باشمارش‌گناهان و توصیف خطاهای‌خود بردیگران افتخار می‌کنند ،و زنان پیوسته در تلاش و کوشش بی‌دریغ هستند که در این‌مسابقه‌ویران‌گر از مردان عقب نمانند ،وآمیزش نامشروع زن‌و مرد امروز یک‌عادت مالوف‌ویک سنت معمول گشته است، و زنان ناموس بدست زیر فشار رقابت و هم‌چشمی زنان شوهر دار هوسباز ــ نه از ترس پلیس ــ بلکه از ترس زنان‌شوهردارا زکوچه‌وبازاروخیابان‌فرارمیکنند!!

بلی باین ترتیب‌پیوندهای‌اخلاق ایام شیرین کشاورزی یکی پس از دیگری‌از هم گسسته‌است! و دیگر روزگار شهر نشینی قوانین اخلاقی را بکار نمی‌بندد.[1]

و باز هم ادامه‌سخن[1]: وماانداز‌ه شر و زیان اجتماعی را که بتوانیم‌مسئولیت آن را بعهده تأخیر درازدواج قرار بدهیم بدقت نمیدانیم، و بدیهی است‌که

---

۱ ــ از کتاب مباهج فلسفه ۱۲۶ ــ ۱۲۷

معلوم است که نویسنده این‌مسائل را با آئین تفسیر مادی تاریخ بیان میکند چنانکه فساد اخلاقی را بتطور اقتصادی نسبت میدهد، امااو از یک‌حقیقت روشن

www.takbook.com

www.takbook.com

قسمتی ازاین شروزیان بستگی بآن تمایلات آشفته ایست که نسبت بتعدد زن‌دائم درنهاد مانهفته‌است ،ولکن‌قسمت‌اعظم‌آن در عصر حاضر بگمان‌قوی بستگی‌بتأخیر ازدواج‌و وجود زندگی غیر طبیعی و نامشروع زناشوئی دارد ، و آن بی‌بندوباریها که بعد از ازدواج پدید میآیند معمولا " نتیجه عادتهای پیش ازازدواج است .

ما گاهی تصمیم می‌گیریم که علل حیاتی‌و اجتماعی این اوضاع آشفته را در نظام درخشان صنعتی عصر حاضر جستجو کنیم ، و گاهی هم از بحث و جستجو در این مورد چشم می‌پوشیم ، چون این اوضاع را در جهانی که خود بشر آنرا آفریده است ضروری و اجباری میدانیم . و نظر و رای رایج اکثر اندیشمندان و فلسفه‌دانان عصر حاضر نیز همین است ، اما این سخت شرم‌آور است که ما از آمار نیم‌ملیون دختران امریکائی که‌هر روز خود را بقربانگاه شکار ناموس تسلیم‌میکنند خوشحال و خرم باشیم ، در حالتیکه همین‌وضع‌فجیع همه روزه درتأترها و سینماها وکتابهای ادبی و هنری در جلو چشم ما بنمایش‌گذاشته میشود : همان تاترها وکتابهائی که شیوه افروختن جهنم غریزه‌جنسی‌رادر نهاد مردان‌و زنان محروم‌از ازدواج ودور از کانون گرم زناشوئی‌وگرفتار تب سوزان فشار زندگی در نظام صنعتی وتمدن تکنیکی باندوختن وانباشتن سیم و زر مشغولند سوزان‌تروگدازان‌ترمیسازد !!

که شایسته‌دقت و بررسی‌است غافل می‌ماند . و آن این است که‌این مسائل ارتباطی با تطور اقتصادی ندارد ، بلکه مربوط بهمان برنامه شوم و ویرانگر است که برای نابودی بشریت‌در جریان است ، زیرا اگر این مسائل مربوط بتطور اقتصادی‌می‌شد ، باید دولتهای کمونیست که منابع ارزاق را دردست دارند ،و مردم را بنا بادعای خود از زیر سلطه سرمایه نجات داده‌اند ، و از زیر بار سنگینی ضرورت اقتصادی آزاد کرده‌اند ، باید جوانان کشورهای خود را بخاطر جلوگیری از فساد اخلاقی در آغاز جوانی بازدواج وادار کنند . و حال آنکه واقع‌امر غیر ازاین‌است ،و دولتهای کمونیست هم‌ازدواج جوانان‌رابتاخیرمی‌اندازند ! وبلکه‌آزادی‌جنسی‌را از افتخارات می‌دانند

www.takbook.com

www.takbook.com

و جانب دیگر این قضیه نیز در تیرگی و آلودگی به غم تیره‌تر و آلوده تر از جانب دیگر است!

زیرا هر مردی که ازدواج را بتاخیر می‌اندازد خود بخود بمعاشرت و آمیزش با زنان ولگرد و ناموس بدست سرگرم میشود، و در این ایام تاخیر ازدواج برای اشباع دیو غرایز خود، همه جا همه نظامها و ارگانهای دولتی را که بتازه‌ترین وسائل تسهیل مجهز هستند، و بامدرن‌ترین تنظیم وترتیب علمی آماده هستند، درخدمت خود حاضر می‌یابد، و خلاصه چنین بنظرمی‌آید که جهان امروز هرگونه وسیله‌ای که تصورش ممکن است برای برافروختن آتش شهوات وسیراب کردن دیو تشنه غریزه بسیج کرده است[1]

و این سخن باز هم ادامه دارد:

[1]وظن نزدیک بیقین این است که این عشق سوزان بشهوترانی واین شیفتگی بی حساب به کامرانی بیش تر از آنچه که ما تصور کنیم با یورش ناجوانمردانه داروین برمعتقدات دینی همگام گردیده و درآن زمان که پسران و دختران جوان با آن همه جرئت و جسارتی که بوسیله مال ومنال بدست آورده بودند، تازه متوجه شدند که دین شهوات آنان رامهار می‌کند، و برای فرار از دین در نهاد علم هزاران وسیله را برای حمله بدین و دفاع از شهوات سرکش خود جستجو کردند!

[2]واین هم ادامه سخن: و چون ازدواج آن دو (مرد و زن دراین اجتماع نوین) ازدواجی بمعنی صحیح نیست. زیرا این ازدواج فقط یک ارتباط جنسی است نه پیوند پدری و رابطه مادری، و روی این حساب است که هرچه زودتر بطوفان فسادگرفتار میگردد! چون پایگاهی و تکیه‌گاهی ندارد، و سرمایه زندگی را ازدست داده است؟! و بدیهی است که این گونه ازدواج دراثر انفصال از مرکز حیات وبعلت گریز از مدار انسانیت می‌میرد، وبزودی هریک از زن وشوهر درفشار خودخواهی تنهای تنها

۱ــ مباهج فلسفه ۱۲۷ ــ ج ۱

۲ ــ مباهج فلسفه صفحه ۱۳۴

www.takbook.com

www.takbook.com

میماند . و همآهنگی وهم یاری ازمیان آنان بیرون می‌رود ، بطوری‌که گوئی دو قطعه‌ای جدا از هم هستند ! فداکاری واز خودگذشتگی که از امتیازات عشق و مودت است جای خود را بآسانی بخود خواهی و خودپرستی ناشی از فشار زندگی میدهد .
ودراینجااست‌که مرد بخواسته‌های طبیعی خودمی‌پردازد ،وبتفنن و تنوع در کامرانی بی‌حساب و کتاب و بکامیابی از زنان متعدد سرگرم میگردد . چون در این شرایط نامتناسب الفت و دوستی ، ومودت و محبت سربرسوائی و بی‌آبروئی میزند ،برای اینکه زن آنچه را که‌داشت در راه‌شوهرفداکرده‌ودیگر چیزی‌برای فدا کردن ندارد !

و باز هم سخنی دیگر : [1] ماباید بگذاریم تا کسانی غیر از ما که از کارهای‌ما آگاهند نتیجه‌های‌تجربه‌های‌ما را بما اخطار کنند ، و گمان غالب این است که این نتیجه‌ها مطابق میل‌ما بدست نیامده است ! چون ما هم اکنون درگردابی عمیق از تغیر و تحول غوطه‌وریم که ناگزیراین‌گرداب‌مارابسوی‌یک سرنوشت شوم حتمی‌و اجتناب‌ناپذیرمی‌راند !وهرگزاراده‌واختیارمادیگردرآن‌اثرندارد .ودرخط سیر این سیل جهان خراب ؛ عادات و آداب و رسوم و نظامهائی که هم‌اکنون بزندگی ما یورش آورده هرگونه پیشآمدی امکان دارد که واقع شود !

[2] چنانکه‌هم‌اکنون‌که خانه و خانواده در شهرهای بزرگ ما روبویرانی نهاده ، ازدواج با یک زن نیز جاذبیت و شیرینی خود را از دست داده است ، و بدیهی است که‌ازدواج‌بی‌فرزندوفقط برای‌کامرانی از تائید روز افزون طرفدارانش برخوردار خواهد شد .وازدواج آزاد ، اعم از مشروع و نامشروع روبافزایش خواهد گذاشت ، و با اینکه آزادی این قبیل ازدواج بیشتر در جهت دلخواه مرد جریان دارد . اما زن هم‌آنرا از آن گوشه نشینی‌غریبانه در دورانی که هیچ مردی با وی براز نیاز عاشقانه‌نپردازد. کم‌ضررترحساب‌خواهدکرد ،وبزودی‌مقام‌ازدواج‌پائین‌خواهدآمد ، وزن‌که‌درهمه‌جا بتقلیدازمردهمت‌گماشته‌ورابتجربه‌های قبل از ازدواج تشویق‌خواهد کرد ، و بزودی‌طلاق روبافزایش خواهد رفت ، و شهرها از قربانیهای ازدواجهای

---

۱ ــ مباهج فلسفه صفحه ۲۲۵

www.takbook.com

www.takbook.com

ویران شده انباشته خواهد شد. و سپس همه نظامهای ازدواج قیافه نو و صورت آسانتری بخود خواهد گرفت، و در آن لحظه که الگوگیری زن بصورت جدید انجام پذیرد، و جلوگیری از آبستنی در همه طبقات رایج گردد، موضوع حاملگی بصورت یک امر عارضی درزندگی زن نمایان خواهد شد، و یا قوانین دولتی مخصوص بتربیت کودکان بی سرپرست نقش خانه و خانواده را عهده‌دار خواهد گردید.[1]

و این شهادتی است از یک دانشمند غربی که ما را از هرگونه توضیح و بیانی بی‌نیاز میسازد!

این مفاسدی که این نویسنده آنها راشرح میدهد، و هم‌اکنون در اثر بی‌بند و باریها و آشفتگی‌های جنسی که درضمیرو اجتماع انسان پدید آورده است، شایسته است که ما را وادار سازد تا با چشم بصیر این زشتیها و این پلیدی‌های جاهلیت قرن بیستم رابدقت تماشا کنیم!: همان زشتیها و همان پلیدی‌هائی که نه فقط، در افق محدود اخلاق بلکه در همه آفاق، شخصیت انسان رابنابودی و زوال تهدید می‌کند! و قطعا" این بی‌بندوباری جنسی در آن قیافه نازیبا و درآن سیمای نفرت‌انگیزی که این نویسنده نمایش داده حتی گوشه‌ای ازضمیر و اجتماع انسان رااز آلودگی دور نداشته است! و نکته پراهمیت در این مورد این است که این کتاب را در سال ۱۹۲۹ نوشته است، وما امروز در نیمه دوم قرن بیستم: قرن بزرگترین جاهلیتها هستیم وبا چشم خود بعیان می‌بینیم که همه پیش‌بینی‌های او تحقق یافته و در پهنه جهان گسترده است، و طغیان فساد آن قدر پرخروش است که خود این جاهلیت هم ازمهار وجلوگیری آن ناتوان است!! زیرا زمام کار از کفش بیرون رفته و دیگر سلطه و نفوذ، و اختیار و ابتکار را از دست داده است!!

و در ضمن این نکته هم بایدگفته شود که این چند قطعه که ازاین نویسنده نقل شد، همه موارد فساد را بیان نکرده است! پس بنابراین مادر اینجا یک صورت جامع و در عین حال مختصری از این جاهلیت دیوانه جهان خراب و بی‌مهار را

---

۱ ـ مباهج فلسفه ۲۳۵ ـ ۲۳۶

www.takbook.com

www.takbook.com

تصویر میکنیم ، و در این صورت نمایش میدهیم که جاهلیت قرن بیستم در شئون، غریزه‌جنسی ، هنگام با گریز از حریم انسانی وبازگشت بعالم حیوانی آنهم بدون حساب و کتاب بچه صورت ویرانگری درآمده است !

بلی بطور یقین این فطرت انسانی که خدا آنرا آفریده است دارای یک رشته قوانین و مقرراتی است که پیوسته و مرتب نیروهای‌زندگی را کنترل و مهار می‌کند ، و مقدار مصرف آنرا بقدر ضرورت و مصلحت انسان تعیین میکند ، پس‌بنابراین از دست رفتن عنان کنترل‌ومهاروشکسته‌شدن‌میزان و عیار هیچ‌گونه خیری‌را درزندگی انسان‌پدید نمی‌آورد ! وهیچ‌گونه سعادتی را که بشر از این‌عنان‌گسیختگی انتظار دارد تأمین نمی‌کند !!

وبدیهی‌است‌که‌پایداری‌وپیکاردرمقابل فطرت کاری بیهوده و بی‌جا است‌زیرا آخر کار آن منطقی که در این پیکار پیروز است همان منطق فطرت است نه منطق هواوهوس، و منطق شیطان !

پس هم‌اکنون بایدبدقت بنگریم و ببینیم که رهاشدن مردم از قید و بند جاهلیت گذشته ، و سقوطشان در منجلاب شهوات بی‌حدوبی‌حساب غریزه جنسی چه آثار شومی در زندگی درونی و برونی همین مردم ببار آورده است ؟!

آیا پیدایش و گسترش این همه فرصتهای فراوان و بی‌معارض در برابر شهوت رانی ، دیو شهوات چموش مردم را سیراب کرده‌است ؟!

هواداران‌آزادی و مدافعان بی‌بندوباری میگویند ' سرکوبی غریزه جنسی ویا خودداری از جریان آن در هر صورتی‌که باشد ، عامل‌اصلی گرسنگی و حریص شدن غریزه جنسی و اشتیاق سوزان‌دائمی‌وطاقت‌فرسااست نسبت بموضوع جنس! هرچه خودداری‌شدیدترباشدحرص و ولع بیشتروچموشی‌کشنده‌ترخواهدبود !پس‌باید . . . .

و جای‌انکارنیست‌که‌اگر خودداری مدت زیادی و بدون علت وسیعی عاقلانه ادامه یابد این پی‌آمدها را بدنبال خواهد داشت ،اما باید دید که نتیجه بی‌بند و باری بی‌حساب ، و پی‌آمد شهوت‌رانی بی‌حدو قید چه خواهد بود؟!

بلی در عصر حاضر همه‌کشورهای شرق وغرب همه جا کامرانیهای جنسی را

www.takbook.com

www.takbook.com

مباح ومحترم دانسته‌اند ، ودولتها نیزیاآنرا نادیده حساب کرده‌اند ، و یا بصراحت بتبلیغ آن پرداخته‌اند ،و فرصتهای گسترده‌ای را برای اشباع غریزه جنسی ، دوراز هرگونه‌مانعی ،و بیرون از هرگونه بیم و هراسی همه‌جا دراختیار مردم اسیر شهوت قرار داده‌اند !!

پس در این‌صورت‌چراهنوزاین‌گرسنگی کاهش نیافته؟ و این درد آرام نگشته و این دیو چموش‌هنوز سیر نشده است؟! و چرا عشق و دلباختگی بمسائل جنسی در این‌ایام از هر زمانی افزون‌تر است !!

و بااین همه فیلمها و کتابها و برنامه‌های تلویزیونی که برای‌سیرکردن غریزه گرسنه پسران‌ودختران تقدیم میشود ، و با این‌همه برنامه‌های رادیوئی و آهنگهای مهیج که در همه جا گوش‌آنان‌را مرتب از افسانه‌های جنسی پرمیسازد ،و با آن همه محفلهای‌گرم عاشقانه و بزمهای عریان و نیمه عریان که دائم غریزه جنسی این جوانان را پرورش ونوازش‌میدهد ،وباوجوداین‌همه تسهیلات و همواریهای راه که برای کامیابی و سیراب شدن این دیو گرسنه‌از هرجهت فراهم میشود ، چرا هنوز شعله این آتش‌سوزان جنسی فرو ننشسته ،و سوزش این عطش جگرسوز کاهش نیافته است؟!

و سخن ما در اینجا مربوط باخلاق نیست!بلکه‌مربوط‌بآرامش ضمیر و آسایش خاطری است که باید هرنفس انسانی که در خط سیر زندگی‌هدفی دارد ، غیراز هدفهای حیوانی ، پس از رسیدن‌باین‌هدف از آن آرامش و آسایش برخوردار شود ، سخن ما مربوط بآن‌ارزشهای‌انسانی‌است‌که‌بایدهمه‌جادل‌انسان‌راشادوآبادسازد !! . آن ارزشهای زندگی عالی‌وروشن‌و دارای هدف و سازنده‌ای که همه ابعاد شخصیت انسان را پیوسته در راه‌ترقی و پیشرفت پیش می‌برد !!

آیا نتیجه این همه‌سوزش‌واین همه عطش که با بکار بردن این‌همه وسایل کامرانی هنوز سیراب نشده‌است‌چیست؟!بدیهی است که نتیجه‌اش همین پریشانی دائمی ، همین‌فشارهای‌عصبی ،همین‌جنون ، همین انتحار ، همین جنایتها ، وهمین وحشیتهااست‌که‌همه روزه نمونه‌های آن را درروزنامه‌ها میخوانیم و از رادیوهامی

www.takbook.com

www.takbook.com

شنویم! پس بنابراین هم‌اکنون برمیگردیم و بسراغ خانه و خانواده می‌رویم تا از نزدیک تماشا کنیم که این بی‌بندوباری چه کرده، و این عنان‌گسیختگی شهوات چه بلائی برسرآن‌فرود آورده است!!

و بدیهی است که در چنین شرایطی دیگر خانواده مرکز آن آسایش وآرامش نیست، و پیوندمحکم‌ومقدس‌زناشوئی‌نیست، دیگر آن محیط‌گرم‌و با صفائی نیست که کودکان شیرین‌زبان وخوش‌ادا با حرکات شیرین و سخنان شکسته و لبخندهای دلپذیر خود آنرا رونق میدادند، وگاهی با خنده وگاهی با گریه خود تا اعماق وجدان ورگ و ریشه‌ساکنان آن نفوذمی کردند! و مرتب گنجهای رایگان وگوهرهای درخشان بس‌لطیف‌و دقیق اخلاق، و لطایف بی‌پایان انسانیت را از آن استخراج می‌نمودند.

بدیهی است‌که‌خانواده‌دراین‌بحران‌و با چنین شرایطی‌نه‌دیگر تنها از چنین مزایائی برخوردار نیست، بلکه‌میتهای حیوانی را نیز از دست داده است! و از آرامش و آسایش و آمیزش دو حیوان نروماده‌نیزمحروم‌است!!زیراعده‌ای ازحیوانات‌دردوران زندگی‌خودرشته‌معاشرت ومصاحبت‌را مراعات می‌کنند، و پیوند الفت‌رامحترم می‌شمارند!

بلی پسران و دختران در ایام عزب زیستن بمعاشرت و عشقبازی با دختران و پسران متعدد عادت می‌کنند: در مجالس‌رقص، در میان‌خانه، در کنار خیابان، در سالن سینما و تآتر، در اداره، در کارخانه، در پیک‌نیک‌ها، در جنگلها و در سواحل دریاها با صدهاتن ازجنس‌مخالف‌خود معاشرت و آمیزش دارند، و بتفریح و راز و نیاز مشغول‌هستند، و دلیل براین تعدد تجربه هم‌این‌است، که این تجربه برای یافتن همسر ایده‌آلست، و برای یافتن همسری است که از هر جهت مناسب و موافق باشد، درخواسته‌های جنسی هماهنگ‌و در سلیقه‌ها هم‌رنگ و هم‌داستان باشد!!

ولکن متاسفانه‌دربحران‌این‌تجربه‌ها هدف فراموش میشود و وسیله‌جای هدف را می‌گیردوخودهدف‌میشود. یعنی‌همان تعدد دوستان و رفیقان خود هدف میشود

www.takbook.com

www.takbook.com

و یا دست کم تبدیل باعتیاد میگردد!!

در جریان این تجربه‌ها است که پسر و دختر هردو همسر ایده‌آل و دلخواه خود را پیدا میکنند ، این‌همسران که هر یک از آنها دلخواه‌وگزیده دیگری است در یک خانه‌سکونت اختیار میکنند . و چند ماهی وگاهی‌چندسالی هم هردو با هم در آن‌خانه بسر می‌برند ، و سپس بطور اجتناب‌ناپذیری ناگهان عشق و علاقه در میان آنان روبسردی‌وافسردگی‌می‌گذارد ، چون این ارتباط و علاقه پیوند انسانی نیست که در اثر طول زمان وادامه معاشرت ریشه‌دار و استوار باشد! بلکه علاقه و ارتباط جسم‌با جسم و جنس با جنس و اتصال نیروی شهوت حیوانی با نیروی شهوت حیوانی دیگر است که در دوران آشنائی و رفاقت آغاز شده و سراز وادی ازدواج درآورده است ، بنابراین باین ترتیب محیط‌گرم زناشوئی بتدریج بزندان سرد و خاموش و بی‌شعور وبی‌هیجان‌تبدیل‌می‌گردد .پسرودختر ،یامردوزن بعادت، پیشین خود برمیگردند ، و بیاد آشنا ، یا آشنایان سابق خود می‌افتند! و مرد در دل احساس میکند که‌فلان‌دخترزیباو تودل برو وجذاب است ، چون تازه است‌هنوز پرشور است ،هنوزگرم است ، و هنوز جاذبیت و فریبندگی را از دست نداده‌است ، چنانکه زن هم‌احساس‌میکندکه فلان پسر لطیف و ظریف است ، دارای صفا و سرشار از عشق سوزان و احساس‌گدازان‌است ، هنوز تازه است ، هنوز شورو عشق و الفت را از دست نداده‌است ، و هنوز دل در هوای‌دیگران‌نباخته‌است!

و باین ترتیب زن و شوهر ازیکدیگربیزارمیشوند و از خانه و خانواده‌گریزان! و بآغوش عاشقان‌ن و معشوقان دیگر پناه‌می‌برند! و یا کارشان بجدائی و طلاق‌می انجامد!!

ایالات باصطلاح‌متحده‌امریکا ، که فسق و فجور را تا آخرین حد ممکن جایز و پیوسته آن را در حمایت قانون قرارداده و در گسترش دامنه آن ازهمه وسائل تبلیغاتی استفاده و سرانجام آن را بقیافه یک فلسفه کامل درآورده است ، که هر نویسنده‌ای باندازه‌استعداد بیان و قدرت قلمش در باره آن بقلم فرسائی پرداخته است!مشاهده میشودکه‌آمار طلاق در بعضی از ایالتهای آن (البته غیراز ایالات

www.takbook.com

www.takbook.com

کاتولیک‌نشین که شرایط طلاق در آن‌ها دشوار است) بچهل درصد می‌رسد و هنوز هم روبافزایش است ، و هنوز اول غروب است که‌شب . . .

ونیزدرکشورهای‌اروپای‌شمالی کشورهائی‌که‌مترقی‌ترین ممالک جاهلیت قرن بیستم هستند وضع طلاق بهمین‌منوال‌است ،وآمارآن‌کمتر ازاین‌نیست . آیا معنای این اوضاع‌آشفته‌غیرازاین‌است که زندگی خانواده در این کشورها در شرف نابودی و در حال فروریختن است ؟!

و اما سخن در باره کودکان : کودکان ولگرد . . .

آیا سرنوشت آن‌کودکان معصوم که آشیانه فطری آنان در آتش چموش غریزه جنسی پدران و مادران هوسباز میسوزد ، ومرتب پیوندهای رابطه خانوادگی یکی پس ازدیگری از هم می‌گسلد ، جزپراکندگی و جز ولگردی وهرزگی است ؟! آیا جز این راهی در پیش دارند ؟!!

و بفرض‌اینکه‌دولتها این گونه‌کودکان را از نظر اقتصادی بیمه کنند ، اما آیا نیازهای‌کودک‌فقط منحصر بموضوعات اقتصادی است ؟! وآیا این بیمه اقتصادی پرورش‌جسم ،وتهذیب اخلاق و عواطف و نظافت‌روح و روان ، وآرامش‌ضمیر کودک‌را نیز میتواندبیمه کند ؟!و بعلاوه این کودکان با یک مشکل دیگری هم روبرو هستند . وآن‌این است‌که‌این‌زندگی فاسق و فاجر ، وآلودهواکنده با هیجانات طاقت فرسائی که در سرزمین غرب در جریان است ، مشاعر و احساس جنسی کودک را زودرس می‌سازد ،وقبل‌ازآنکه افکارشان پرورش یابد و تجربه‌هائی که برای تشکیل خانواده لازم است و زناشوئی را استحکام می‌بخشد این مشاعر و این احساس را بپروراند ، آنجا چه باید کرد ؟! سپس‌این زندگی فاسق و فاجر وآلوده‌ای ، که مرتب پسران و دختران تازه بلذت جنسی رسیده را ، در همان دوران پرخروش ابتدائی بدون قید و بند ، و بدون‌مانعی بفعالیت وتمرین جنسی وادار میسازد .

و پشت سراین تمرین‌آشفتگی‌ها وانحرافات‌و جنون جنسی در میان آنان‌رایج میشود ! و امروز این آشفتگیها و این انحرافات در جهان غرب گسترش یافته وهمه آن کشورهائی را که در آزادی جنسی افراط کرده‌اند آلوده ساخته است ، یک‌مشکل

www.takbook.com

www.takbook.com

بس خطرناکی است که هنوز در این کشورها بطور جدی از همه جهات بررسی نشده است[1]

و شاید که گزارش (کنزی) درباره سلوک جنسی زن امریکائی نخستین قدم انجام شده در راه این بررسی باشد!

و اگر چه انتشار این بیماری جنون آور و این انحراف دیوانه در میان مرد و زن بدقت ثبت و ضبط شده است، اما این ثبت وضبط هنوز در مرحله آمارگیری مانده و هنوز ببررسی علل واسباب نپرداخته و در مقام جستجوی چاره وعلاج ظاهر نگشته است!!

ما در باره این بیماری جنون جنسی واین انحراف غریزه و انتشار آن در کشورهائی که روابط جنسی را بدون قید و شرط مباح میدانند و برسمیت می شناسند! و زن در آن کشورها آنچنان ظهور کرده که سرانجام بصورت جنس پیروز درآمده و درخانه و اجتماع پیروزمندانه برمرد راه میرود! آن چنان رای ونظری نداریم که در کتاب های دیگرم بیان کرده ام. اما در اینجا منظور ما در درجه اول اثبات این حقیقت است براساس مطالبی که مشاهدات و آمارهای علمی آن را ثبت و ضبط کرده است! ودر درجه دوم اثبات علاقه آشکار و پیوند صریح این حقیقت است با بی بند وباریها و بی قیدیهای جنسی که جاهلیت قرن بیستم را باین التهاب درونی وعطش جگرسوز گرفتار ساخته است!!

و سپس نوبت به بی آبروئیها و رسوائیهائی میرسد که در بخش گذشته: بخش فساد در اخلاق آنها را بیان کرده ایم.

پریشانی و ناتوانی ملتها از مقاومت و پایداری در میدان مبارزه گسترش فساد اخلاقی تا آنجا که بسازمانها و ارگانهای حکومت نیز سرایت کند، وموقعیت دولت را از طریق فروش اسرار نظامی و همکاری باجاسوسان بیگانه در مقابل شهوات پست و لذتهای حیوانی و در برابر بیماریهای جنون جنسی باخطر روبرو سازد!

رسوائی (پروفیمو) در انگلستان و رسوائی دیپلمات های امریکائی در جهان و باین ترتیب رسوائی پشت سررسوائی، و فضاحتی در پی فضاحت دیگری پدید.

www.takbook.com

www.takbook.com

میآید تاآن حد که‌نسل جوان‌علاوه برگرفتاریهای بیماری جنون جنسی ،بسرگردانی و ولگردی هم‌گرفتار می‌گردد ، و شخصیتهای بزرگی و صاحب مقامان بلندپایه‌ای‌در دودولت از بزرگترین دول جاهلیت قرن بیستم یعنی روسیه‌وامریکا هشیار باش و بیدارباش همگانی میزنند که‌نسل جوان دراین دودولت نسلی است فاسق و فاجرو غرق در شهوات و خوشگذرانی ،و در اثر غوطه‌ور شدن این‌نسل در لجن‌زارشهوات دیگرنمیتوان در اداره کشور بآن اعتماد کرد!!

و بدیهی است که این‌اخطارها ، این هشیارباشها و بیداریاشهای جهانی ، یک ندائی است که‌از زبان‌هاتف فطرت بیرون‌می‌آید . و همین هشیارباشهای‌جهانی نشان‌میدهد که مشکل قرن بیستم منحصر در مشکل اخلاق تنها نیست : اخلاق بمعنای محدود و اصطلاحی آن.

دامنه این مشکل خیلی وسیعتر و گسترده‌تر از آنست که بعضی خوش باوران تصور می‌کنند ، زیرا این مشکل مشکل انسان‌است ،ومشکل‌انسانیت‌است‌ومشکل . . .

همان انسان و همان انسانیتی ، که این بی‌بندوباری و این عنان‌گسیختگی و این سقوط بعالم حیوانیت ــ آنهم بدون مراعات ضابطه حیوان ــ آنرا در گرو سقوط همگانی و در معرض نابودی و زوال قرار داده است!

بلی این‌بی‌بندوباری واین عنان‌گسیختگی و پی‌آمدهای حتمی و اجتناب‌ناپذیر آن‌اختصاص بجاهلیت قرن بیستم ندارد ، بلکه خود شعار و نشانی است که بناچاردرهرجاهلیتی‌در روی زمین پدید میآید! این‌همان بلای ویرانگری است که پیش‌از این‌برسرجاهلیت‌یونان ،و جاهلیت‌روم ، و جاهلیت ایران باستان آمده‌وهمه را بدست جلاد هلاکت و نابودی و ویرانی‌سپرده است!وامروز هم با همان شیوه قدیمیش در جاهلیت قرن بیستم نفوذ کرده و با همان شیوه در کار ویران ساختن ساختمان انسان و انسانیت پیش می‌تازد!!

اما در اینجا این نکته راتذکر باید داد که نصیب جاهلیت قرن بیستم‌ازاین شیوه ویرانی سخت‌تر و زشت‌تر و سوزنده‌تر است ، زیراخود این جاهلیت مانند جاهلیتهای گذشته تنها بآزادگذاشتن عوامل فساد قناعت‌نمی‌کند ، بلکه با حفظ

www.takbook.com

www.takbook.com

سمت بپشتیبانی (علمی) آن نیز همت می‌گمارد.

و بدیهی است که در جاهلیتهای پیشین نیز، یک رشته نظریات و مذاهبی بوده‌است که انحراف و بی‌بندوباری راجایز می‌دانسته، اما این نظریات و این مذاهب هرگز جامه علمی بتن نکرده که امروز این جاهلیت کرده است!!

آری این وضع استثنائی که ویرانی و بی‌سروسامانی را در لباس علم آرایش دهند، و در میان مردم رواج سازند. از ویژگیهای جاهلیت‌قرن بیستم‌است، واین خطر هم از آن جهت روبافزایش می‌تازد که همه وسایل تبلیغات: مطبوعات، رادیو ها، تلویزیونها، سینماها... همه‌و همه در تائید و پشتیبانی این مغالطه کوشش‌و تلاش دائمی و همکاری صمیمانه دارند. و سازمان جهانی صهیونیزم نیز از هیچ‌گونه مساعدت‌و همکاری در نشر این مغالطه شیطانی دریغ ندارد، و پیوسته‌ازتوجه خطر ونزدیک شدن هلاکت‌و نابودی بدیگران خوشنود و خرم است!!

و در پایان این بخش بار دیگر یادآور میشویم هدف ما دراین بخش‌این‌نبود که این‌موضوع رااز بعد اخلاقی بمعنای محدود و متعارف اخلاق مورد بررسی قرار بدهیم، چون هنوز گروهی چنین‌می‌پندارند که اخلاق یک‌موضوع‌جداگانه، وزندگی یک موضوع جداگانه دیگر است!!

www.takbook.com

www.takbook.com

فساد در هنر

هنر نیز یکی از صورتهای گوناگون حیات‌بشری است ، و الحق نمیتواند هم جز این باشد!

بانگ و فریاد صاحبان‌مذاهب واقعی بلند است که مرتب میگویند : هنر باید برای‌واقع باشد ،و هنر برای هنر معنا و مفهومی ندارد ، این بانک و فریاد بی‌مورد است ، زیرا هنر حتی در همان‌ایامی هم که عیب‌ظاهری برای‌هنربوده نه برای واقع خود یک‌صورت واقعی را اززندگی مردم‌عصر منعکس می‌کرده! چون اگر غیر ازاین بودکه مردم بهرترتیبی که باین نوع از هنر مشتاق شده بودند ، ممکن نبودکه این گونه‌هنر پدید آیدو در میان مردم رایج شود ، مثلا " هنر رومانتیک که فرار ازواقع وعشق بخیال بیش از حدو وهم غریب را نمایش میداد ، این ویژگی را از آن‌جهت کسب نمی‌کرد که‌آن هنری بود برای هنر ، بلکه از آن جهت‌کسب کرده‌بود که مردم درآن‌قطعه از زمان فرار ازواقع و عشق بخیال بیش از حد ، ووهم غریب را دوست داشتند! واین‌حقیقت بخوبی نشان میدهد که هنر درتمامی‌مراحل و در همماحوال حتی‌درآن‌مرحله که‌فرارازواقع زندگی را نمایش میدهد ، خود صورتی از صورتهای گوناگون زندگی‌است!

واین‌مقدمه‌ای‌است‌که تا حدی در این بخش درکارا ست ، زیرا همین‌مقدمه‌است که‌کلید فهم انحرافات هنرهای جاهلانه را بدست ما می‌دهد ، : همان‌هنرهائی که همیشه‌درهراجتماع‌جاهلانه بوجود میآیند ، و بناچار همراه با انحرافات جاهلانه هم منحرف‌میشوند ،زیرا هنر در هر حال و در هر صورتی که پیدا شود بناچارباید که‌صورتی از صور حیات‌وزندگی باشد!

نخستین‌موضوعی‌که‌در هنرهای غریب و غیر واقعی جالب است این است که

www.takbook.com

www.takbook.com

این گونه هنرها هنر وثنیت است ، ومنعکس‌کننده صورتی از صور بت‌پرستی است ! و جز در محیط بت‌پرستی نمی‌تواند پدید آید ، و سرانجام جز انسانی بت‌پرست نمیتواند پرورش بدهد !

بلی البته دراین‌گونه هنر یک رشته کارهای انسانی بس عالی و جالب توجهی هم وجود دارد ، کارهای‌بس‌عالی و با ارزشی که دائم اشعه پرنوری را براعماق نفس و روان انسانی می‌فرستد و برآرزوها و رنجها ، و شادیها و شکنجه‌های آن‌روشنائی میدهد ، و بخاطر وجود چنین‌کارهای بس‌عالی در دوران هنر و ثنیت همیشه‌مردم بطوفان مغالطه‌افتاده‌اند ، و چنین پنداشته‌اند که هنر لازم‌است که‌وثنی باشد ! ورنگ در هنر زینتی است که پیوسته آنرا آرایش میدهد ، و مرتب برزیبائی ورواج آن‌افزایش‌می‌بخشد ! بلی این‌کارهای‌بس‌عالی‌هنری ، مانند سایر برنامه‌ها ومطالب مربوط بجاهلیت‌است ، که هرگز نه شر محض میتواند باشد ،و نه هرگز ازاثر و نمونه خیر تهی میتواند باشد . زیرا نفس انسانی هرگز نمیتواند یکباره مرکزی برای شـر شود ،وبهراندازه هم که فاسد گشته باشد باز هم بنا چار آثار و نمونه‌های متفرقه‌ای ازخیر در آن‌پیدا میشود ، اما این‌خیر متفرقه هرگز قادرنیست که لکه‌ننگ جاهلیت را از دامن آن پاک کند . و هرگز قادر نیست که از پی‌آمدهای جاهلیت جلوگیری نماید ، و از بروز پی‌آمدهاوآثار انحراف‌و گسترش‌روزافزون آن مانع گردد !

و پدیده غریب هم درهنرغربی این است که این‌هنر در سرتا سر تاریخش دائم‌بمبارزه با (آلـهه) و یا بمبارزه با آلـهه و انسان‌مشغول است [1] و بهمین جهت و بهمین ترتیب فساددر هنر غربی پدید آمده است !

چون هنر همیشه قدم بقدم همه‌جا از انحرافات عقیده پیروی می‌کند ، و بانحرافاتی که عقیده گرفتار شده است گرفتار می‌گردد !

از قدیم ترین ادوار تاریخ اروپا ، دائم هنر یونانی حتی در زیباترین تولید خوداین مبارزه‌زشت و نفرت‌بار را میان‌آلـهه و انسان ،ومیان تقدیر و انسان نمایش میدهد ، و هیچ یک از نمایشنامه‌های مشهور یونان از آثار این مبارزه خالی‌نیست !

و در همه‌این آثار پیوسته انسان میخواهد که ذات خود را تثبیت‌و شخصیت

www.takbook.com

www.takbook.com

خود را احراز کند.

وبرای رسیدن باین هدف هیچ راهی جز مبارزه با تقدیر و پیکار با آلهه نمی‌بیند! و تقریبا" در همه این مبارزه‌ها همیشه انسان برحق است! و تقدیر، یا آلهه همان نیروی متجاوز است که فقط بفرمان شهوت خودخواهی، و بدون منطقی روشن و بدون دلیل قابل درک و مجوز قابل فهمی باکیش استبداد برانسان فرمان‌میراند؛ وحادثه غم‌بار، در این نمایشنامه‌ها آن لحظه رخ میدهد که قهرمان شایسته آن زیر فشار تقدیر و یا زیر ضربه آلهه بی‌رحم و ستمکار افتد، و درهم شکند، و گناه انسان در این پیکار سرنوشت‌ساز جزاین نیست که او قیام کرده و خواسته است که خود نیز درردیف خدایان قرارگیرد، وخداگردد تا سرنوشت خود را بدلخواه خودترسیم کند، وتاریخ خود را خود بسازد، و دیگر هیچ نیروی خارجی را که میخواهد قدرت وسلطه خود را برانسان تحمیل کند بکار نگیرد!!

و پیوسته در پایان این بازی دراماتیک، این احساس رنگ می‌گیرد که انسان یک عنصر مخصوص خیرخواه و مظلوم، و آلهه نیز یک رشته عناصری هستند، شریر و ستمکار. وهیچ راه و چاره‌ای برای ایجاد صلح و صفا در میان این عناصر ستمکار و آن عنصر مظلوم وجود ندارد!!

چنانکه قبل از این گفتیم. در پرتو این تصور جاهلانه یک رشته (کارهای هنری بس‌عالی) پدید آمده که دائم اشعه نیرومندی را براعماق نفس و روان انسانی می‌فرستد، و گاهی نیز آن را همراه خود تا آفاق عالیتری پرواز میدهد ولکن همیشه آن محیط آکنده اززهری است که این پیکار شرف‌نشناس درفضای هنر ایجاد می‌کند آن زیبائی خرم، وآن جاذبیت شادی‌بخش هنری را فاسد و تباه‌میسازد، و دائم جمال آنرا در زیر پوشش قشری از ابرهای سیاه و نفرت‌برانگیزی میپوشاند!

وشاید پیدا شدن این چنین انحرافی درایام طفولیت بشریت که عصر باستانی یونانیان آنرا نشان‌میدهد، ازنظر تحلیل روانی قابل درک و فهم باشد. زیرا در اوان طفولیت منحرف همیشه طفل دوست‌دارد که با پس زدن دست مشخص نیرومندی که او را رهبری‌میکند ذات خود را تثبیت و شخصیت خود راآشکار بسازد! بگونه‌ای

www.takbook.com

www.takbook.com

که‌گوئی‌در سایه آن دست دائم حقارت و عجزی احساس میکند ،و چون‌این شخـص نیرومندهرگزفرمان‌ازدیگری‌نمی‌برد ، این طفل نیز برای اینکه‌خود را بزرگ احساس بکندهمه‌جا زفرمان‌بزرگان‌سرمی‌تابد ،وبمبارزه آنان‌قیام‌میکند ،ودرآن‌لحظه‌می‌ترسد که شخصیت او را خوار و زبون سازند ، و سرانجام درهم شکنند . وبهمین‌لحاظ هر اندازه‌کاین‌بزرگان‌درراهنمائی و فرمان دادن باو فشار بیاورند ، او هم برسرپیچی ونافرمانی خودافزایش‌میدهد ، و نفرت وکینه‌اش نسبت براهنما و راهنمائی افزایش مییابد .و مرتب آرزو میکند که قدرتی‌بدست‌آوردوهمه‌بزرگان و راهنمایان را خاموش و نابود بسازد !!

بلی‌این‌یک‌نوع انحراف‌خطرناکست که روانکاوی آنرا خوب می‌شناسد ، واین همان انحراف و یا نظیر آنست‌که در عصر جاهلیت یونان باستان برزندگی‌مـردم یونان پیروز گشته بود .

واندوخته‌های‌هنری فراوانی را بوجود آورده بود کهاز بعضی جهات نمونه‌ای از زیبائی و جاذبیت است ، و در عین‌این‌زیبائی و این‌جاذبیت ، قشری از غبار غلیظ ازمیدان مبارزه‌زشت آلهه و انسان برخاسته و برچهره آن نشسته است .

واین‌نه تنها آن افسانه مشهور پرو(میثیوس) است که باین مبارزه‌زشت‌آشاره دارد . بلکه‌تعدادزیادی‌از افسانه‌های باستانی یونان از ادوار مختلف درنمایشنامه های یونان باقی مانده که‌همه وهمه باین خرافات آلوده است !

وفکراین‌مبارزه‌حتی‌نسبت‌بدوران طفولیت بشریت هم یک فکر منحرف است زیرا همه اطفال که نسبت بمربیان و بزرگان چنین احساس را ندارند ، بلکه اطفال سالم در شرایط عادی همیشه‌بمربیان و سرپرستان خود بدیده‌احترام می‌نگرند .

البته اطفال گاهی هم از فرمان و راهنمائی مربیان ناراحت‌میشوند ، وآن را با شخصیت خود ناسازگار می‌یابند ، چون بدیهی است‌که نفس انسانی ، از انتقاد وخورده‌گیری‌همیشه‌منتفر است ،و همیشه مدح و ثنا را دوست دارد ! چنانکه اطفال هم دربسیاری‌ازموارد دوست دارند که شخصیت‌خود را تثبیت‌کنند ، وبدون مداخله مربیان‌وسرپرستان در کارهای خود تصمیم‌بگیرند و گام بردارند . اما همین‌احساس

www.takbook.com

www.takbook.com

جز در موارد پیدایش انحراف بکینه‌توزی و تنفر و حس انتقام مبدل نمیشود ، واطفال هم جز در این موارد ، هرگز مربیان و سرپرستان خود را تباه سازنده شخصیت و حیثیت خود تصور نمی‌کنند .

واین یک انحراف است که در جاهلیت یونان باستان بوده‌و در همه آثارهنری آن سرزمین انعکاس یافته است ، چون بدیهی است که هنر صورتی از نفس و سیمائی از حیات انسان است .

این انحراف نشانی است از نشانه‌های فراوان جاهلیت یونان در زندگی وهنر یونانیان . ونشان دیگرش‌هم پرستش‌و عبادت جسم است ، یک نوع عبادت‌وبت‌پرستی مخصوصی‌است که دائم جسم زیبائی را بجای‌معبود حق بخدائی برمی‌گزینند ،و در این گزینش قربانیهای فراوانی تقدیم میکند .

و گروهی از بندگان و هم و خیال چنین‌گمان می‌برند که‌این عبادت از مقوله شهوت نیست ، بلکه‌ازمقوله هنراست ، آن‌چنان هنری‌که دائم نسبتهای معین‌وابعاد مخصوصی را با دیده اعجاب‌وتحسین تماشا میکند ، و جمال‌مجرد و پاک‌از علایق شهوانی را ــ اگرچه درجسم انسان‌هم ظهور کرده باشد ــ مورد ستایش قرار میدهد !

وبطورکلی درهمه‌جاهلیتها خیالات فراوان و پندارهای گوناگون از این‌قبیل وجود داردکه در بوته آزمایش دوام‌نمی‌آورد ،و این پندار زیباپرستی هم ازهمین نوع‌است . زیراواقع زندگی یونانی که همیشه‌خود را پرستنده جمال‌مجرد وزیبائی دور از شهوت حساب می‌کرده‌آکنده‌ازرزائل‌اخلاقی ،وسرشار از رسوائیهای شهوانی است که عاقبت‌تمدن یونان را بطوفان فنا و نابودی سپرده است ، و همه‌افسانه‌های عشق ،وجمال‌یونانیان‌پراز رسوائیهاو بی‌آبروئیهائی است که هم‌انسان و هم‌الهه تاگردن درآن غوطه‌ور شده‌اند !

بلی این حقایق درخشان نشانگر این‌نکته است که موضوع زیباپرستی دور از شهوات و داستان جمال مجرد فقط درعالم وهم و خیال‌میتواند وجود داشته‌باشد ، و غریزه شهوانی‌وهمه خواسته‌های‌حیوانی از پشت پرده جمال پرستی در تلاش‌بوده است ۱

www.takbook.com

www.takbook.com

این دو انحراف جاهلانه که در جاهلیت یونان باستان وجود داشته‌از دوره آزادی تاکنون سایه بس سنگینی روی هنرهای غربی گسترده است . در دوران کوتاه مسیحیت ، هنر غربی‌راهمه جا بصورتی که‌کلیسا غرب‌در ذهن مردم غربی نقش می‌زده‌مورد توجه‌قرار میداد ، ودراین دوران هم جاهلیت یونان ،وهم‌جاهلیت روم‌زیر پوشش عناوین موهوم مسیحیت‌در جسم دانستن خدا و در پرستش خدا در الگوی بتی محسوس نقش بس مؤثری را بازی کردند ،و هنر غربی را همه جا زیر فشار شدید خود قرار دادند . و تا آنجا پیش رفت کردند که هنرمندان مغرب زمین مجسمه های گوناگونی را برای پرستش و نیایش ساختند ، اما پس از گذشت این دوران‌وباآغازعصر (رونسانس) و آزادی یونانی مآبی ، یونان شیوه‌هاو جنبشهای هنری را آشکارا و مستقیم زیرفرمان حکومت خود قرار داد ، و یکباره ، و بطورکامل مردم را ببت‌پرستی باستانی یونان‌عودت‌داد . ۱

وروزگاری‌براروپاگذشت‌که درآن ،اروپا با شخصیت‌دوگونه و دوچهره‌می‌زیست : شخصیتی‌مسیحی ، ودرعین حال یونانی‌مآب ، (هلنیستی) : مسیحی در عقیده و یونانی در فکر وهنر ، و سپس‌آرام آرام وبتدریج در همه برنامه‌های زندگی ببت پرستی کامل گرایش یافت .

وسرانجام زمانی سررسید که‌اروپا بقصد فرار از کلیسا و خدای‌کلیسا ، که‌دیگر عامل استثمار شده بود طبیعت را مورد پرستش ونیایش قرارداد !!

این دوران درتاریخ‌هنرهای‌اروپا همگام وهمزمان است با جنبشهای‌رومانتیک درسرزمین‌اروپا . ودراین[1] دوران‌هم‌باردیگر هنر توجه خود را بخدا معطوف‌داشته ،

---

۱ ــ در این‌مورد نکته شایان تذکر این است‌که پس‌از برخورد مسیحیان با مسلمانان درقرون‌وسطی دراروپا آن‌جنبش مشهور مجسمه شکنی پدید آمد ، و رهبر این جنبش هم‌لوی سوم در قرن هشتم بود ،و این جنبش در طول صدوبیست سال ازتاریخ‌کلیسا ادامه‌داشت ، ولکن‌باز هم با همه کوشش خود نتوانست بر این‌نمایش و ثنیت‌در تصویر معبود قاطعانه پیروز شود !

www.takbook.com

www.takbook.com

ولکن با شیوه منحرف در تصور خدا!! این جنبش رومانتیک در حقیقت جنبشی بر اساس اعجاب وتحسین نسبت بطبیعت نبود، بلکه جنبشی بود براساس پرستش طبیعت، و علت ومنشاء این انحراف هم همین بود!

و بدیهی است که راز و نیاز و گفت و شنود با طبیعت هم یکنوع شعور اصیل واحساس عمیق انسانی است که ریشه‌های خود را تا اعماق فطرت انسان نفوذ داده است، وانسان نیز از آغاز آفرینش خود این گفت و شنود، و این راز و نیاز بطور زنده وپاینده با سایر زندگان و با این دستگاه عظیم زندگی وجود داشته است. بهمـان ترتیب که شادی ولذت از احساس ومشاهده جمال. مشاهده ابعاد و احساس مقیاسهای جمال، مشاهده رنگها واحساس سایه‌های جمال، و خلاصه با مشاهده و احساس هرگونه صورتی از صور فراوان جمال، در فطرت اوعجین و در نهاد او مکین بوده است!

پس بنابراین در این اعجاب و تحسین بجمال هیچگونه انحرافی نیست، بلکه این اعجاب وتحسین یک امر طبیعی است که نبودن آن نقصی است در هستی وشخصیـت بشری، وانحرافی است از فطرت سلیم انسانی!!

ولکن عبادت و پرستش جمال در هرصورتی که باشد بازهم انحرافی است وثنی و بت‌پرستی وهرگز فطرت پاک آدمی که پرستنده خدا است. خدای آفریدگار جمال بآن گرایش نشان نمی‌دهد!! آری فطرت پاک و سلیم همیشه خدا را ازلابلای اعجاب وتحسین بجمال می‌پرستد چون او جمال آفرین است! اما هرگز خدا را در داخل محدوده این بت نمی‌پرستد که نامش جمال است!!

و بدیهی است که میان این دو پرستش فرقی است بس عظیم، و فاصله‌ایست بس دور پایان!

و همه این سخنان زیبا و این بیانات شیرینی که برای جایزدانستن وبرسمیت شناختن این بت پرستی و این وثنیت تاکنون گفته شده، باین ترتیب: طبیعت محراب خداست، جمال سیمای خداست، ما خدا را در زیبا پرستی می‌پرستیم... ومانند این جمله‌های فریبنده ورومانتیک، همه وهمه هرگز نمیتوانند این روح بت پرستـی عمیق واصیل در وثنیت را که در واقع جز محسوس پرستی نیست در زیر پوشـــش

www.takbook.com

www.takbook.com

فریب پنهان بدارند ، و عامل این محسوس‌پرستی هم عجز و ناتوانی روح است از درک خدا . و حال آنکه روح از محسوسات بی‌نیاز است !!

بهرحال بدیهی است که این جنبش رومانتیک با اینکه واقع‌گرایان آنرا بعلت ناسازگاری با واقع و بعلت فرار از روبروشدن با حقایق زندگی منحرف میدانند ، در مرحله اول و در ذات خود یک جنبش و ثنی‌وبت پرستی منحرفی بوده است . [1]

بلی در اینجا اروپا از یک هنر رومانتیکی منحرف بجاهلیت هنری جدیدی انتقال یافت و این همان جاهلیت واقعیت منحرف بود . و این انتقال باردیگر تحول در عبادت و تحول در معبود را (خدا را) تصویر میزد و نمایش میداد ! طبیعت پرستی پس از آنکه اسرار طبیعت کشف شد و پس از آنکه علم انسانی بتصور اروپا برآن پیروزشد ورونق بارازش را از او گرفت ، باطل گشت ، و انسان زیر فشار انقلاب صنعتی و عشق بعلم ، و عشق باختراعات علم ، و دلباختگی بقدرت انسان ، بپرستش جدیدی انتقال یافت . و این پرستش جدید هم پرستش خود انسان بود !!

و در این قطعه از زمان بود که مردم اروپا زیر فشار اکتشافات و اختراعات خود به‌بدمستی و غرور کاذب گرفتار شدند ، و در آن بدمستی هذیانی باین ترتیب سرودند:

اکنون الحق آن فرصت فرا رسیده‌است که انسان گرد و غبار خداپرستی را که در عصر نادانی و ناتوانی باجبار پذیرفته بود از چهره دل پاک سازد و خود بمقام خدائی تکیه بزند ! و . . .

و باین ترتیب باردیگر هنر غربی بدنبال خدای جدیدی روان گردید ، و همت خود را بجای طبیعت بخود انسان متوجه ساخت !!

قبل از این در آغاز سخن راجع بهنر گفتیم که درواقع این جنبش رومانتیک انحراف از واقع نبوده ، چون واقع زندگی درآن قطعه از زمان فرار از واقع بوده است ، فرار از کلیسا و مظالم کلیسا ، فرار از فئودالیزم ومظالم فئودالیزم ، فرار از همه شئون و برنامه‌های زشت وناهنجاری بوده که اروپا درآن گرفتار بود ، و قادر برتغییرآن نبود ! پس بنابراین رومانتیک هنری واقعی ، در تصویر و نمایش حالت روحی بشر آن ایام بوده است نه در چیز دیگر !!

www.takbook.com

www.takbook.com

و ما در اینجا این نکته را هم برنکته سابق اضافه میکنیم که این رومانتیـک در تصویر و نمایش حالت طبیعت‌پرستی نیز واقعی بوده، چون مردم آن زمان هم بقصد فرار از خدای کلیسا بطبیعت پناه برده بودند.

پس بنابراین انحراف هنررومانتیک هرگز مربوط بفرار از واقع نیست، بلکه انحراف حقیقی در این جاهلیت فقط مربوط بآن شیوه و ثنیتی بوده کـــه خدا پرستی را به محسوس‌پرستی بدل کرده است!

و بار دیگر ما این حقیقت را یادآوری میکنیم که اهتمام و توجه کردن بانسان دراصل انحراف در هنر، و انحراف در واقع زندگی نیست، زیرا این یک امرطبیعی وبدیهی است که انسان در باره‌خود اهتمام کند، و بنمایش زندگی و انفعالات خود، وبمشکلات و مبارزات خود، و بتلاشها و کوششهای‌خود در روی این زمین بپردازد. پس بنابراین بدیهی است که این گونه امور انحراف‌نیست، بلکه انحراف عبارتست از پرستش انسان. زیرا اهتمام هنر اروپائی بانسان در این دوران عنوان مخالفت ورویاروئی باخدا را داشته است! و کارهنرمندان منحصر بتبعید خدا از محیط هنر، وقطع نفوذ و مداخله مشاعر واحساسات دینی وافکار مستقیم در سازمان هنرنبوده، بلکه ازاین مرحله هم بالاتر رفته، و نسبت بهرگونه احساس دینی‌و هرگونه توجـه بخدا بمرحله مسخره‌واستهزاء شدید و دائمی رسیده است! چنانکه کار هنرمند در دایره‌استهزاء به‌منحرفان ازرجال دین نیز محصور نمانده است، زیرا شخص هنرمند میتواند تا هرکجا و بهراندازه که دلش بخواهد هریک از رجال منحرف دین را بباد استهزات بگیرد. تا از این رهگذر ارزش وعظمت از دست رفته دین واقعی را بآن بازگرداند. وآن‌را در همان شکل پاک، و سیمای الهی خود در دلها و وجدانهای مردم دوباره بنشاند.

ولکن هنر این عصر رجال دین را نه بقصد بازگرداندن‌ارزش‌وعظمت‌تجدید سازمان‌دین‌بخدابآن‌درافتاده‌است، وباین‌ترتیب‌این‌ادب‌ملحدانه‌درسراسر زمیـن گسترش‌یافت... ادبی‌پرازوقاحت‌وپرروئی‌وسرشار ازجسارت نسبت بخدا، و سراسر استهزاء نسبت بخداپرستی، بسی تعجب‌آور است که‌چنین روشی زشت و چنین‌شیوه

www.takbook.com

www.takbook.com

چندش‌آورهنوزهم (آزادی فکر) نام دارد!!

ولکن همزمان باهمین احوال واوضاع سیل طوفان خیز جاهلانه دیگر، دوعامل هنر واقعی را با شدت وشتاب در خط سیر انحراف پیش می‌راندند، و این دو یکی تفسیر حیوانی در بارهانسان بود، و دیگری تفسیر جنسی در باره سلوک انسان.

تفسیرحیوانی درباره انسان، نمونه‌ای از هنر واقعی را رنگ زد که هنرمندان آنراهنر طبیعی نام نهادند، هنری است که انسان را بقیافه‌ای از پستیها ورزالتها نمایش میدهد، و در مقام شناساندن انسان فاش‌میگوید که انسان موجودی است پست، زشت، زبون و پر از نیرنگ و دغل و فرصت‌طلب، که نه بمبادی و اصول‌تکیه دارد، و نه باخلاق و فضیلت پای بند است! و تظاهر او باخلاق وفضیلت یک‌نقش منافقانه‌ایست که در اجتماع بازی میکند! (ولکن هیچ یک از این مدعیان‌تاکنون بیان‌نکرده‌است‌که‌چراانسان با تظاهر باخلاق و فضیلت برای‌جلب رضایت‌وخشنودی اجتماع این همه تلاش میکند؟! و آیاهمین جریان برفرض که صحیح باشد دلیل اجمالی برشخصیت انسان و پیوند او باخلاق و فضیلت نیست؟! و همچنین تفسیر جنسی برای سلوک، یک هنری کامل و مستقل ایجاد کرد... ادبی لخت، عکسهای عریان، سینمای عریان، قصه عریان، آهنگهای پرهیجان و لطیفه‌های مصور عریان! این هنررسوا به‌بیسابقه‌ترین وجهی در تاریخ رواج‌یافت، و یا ترویج شد و در پشت این پرده هنر، دست‌مرموز خیانتکارانه صهیونیزم جهانی با تلاش پی‌گیر و کوشش بی‌امان بویران ساختن سازمان هستی غیریهودیان (امیون) پرداخته بود!!

اما باید تذکر داد که‌برنامه‌این انحراف در هیچ حدی‌متوقف نماند، وچاره‌ای هم جز این نبود که هنر نیز قدم بقدم‌بدنبال یک رشته انحرافات روان گردد: انحراف تصور، انحراف فکر واندیشه، و انحراف سلوک و رفتار...

زیراکه‌هنردرهر حالی، صورتی‌از حیات و همگام با سایر برنامه‌های زندگی است

بطور یقین نظریه‌جزئی‌گرائی‌که‌تصورانسان‌رادرباره‌نفس‌و روان بشریت برنگ والگوی‌مخصوص خود درمیآورد، همین نظریه سایه خود را برهنرنیز گسترده‌است،

www.takbook.com

www.takbook.com

وامور، حاکم و داور سازد. و در این صورت حال و سرنوشت خود این‌فرد چگونه و بچه کیفیتی خواهد بود؟!

وازآن تطوری که پیوسته کورکورانه راه میرود، و آن جهانی که بطور تصادف پیدا شده، وآن هستی روشنی که هیچوقت (هدفی و مدبری ندارد) یک فرع دیگری ازفروع فراوان نظریه‌وجودگرائی پدیدآمده است که همیشه نابودی وتباهی راتصویر ونمایش‌میدهد!!

و هم اکنون شما از صاحبان این نظریه بپرسید که آخر چگونه وجود در نابودی تحقق می‌یابد؟!

این سئوال را از آن مردوجودکرای‌بزرگ (آلبرکامو) بپرسید؟ آن فیلسوف صاحب‌نظری که سرگردانی انسان را در مقابل وجود تصویر میزند ونمایش میدهد، واحساس‌انسان‌رادر تباهی ونابسامانی و بعلت اینکه‌حکمتی‌و (تدبیری) در پیدایش انسان نیست مصور میسازد.

و پس از این‌همه انحرافات‌باز هم بار دیگر هنر بدنبال معبود جدیدی روان گردید!

انسان پرستی باطل شد، ویاروببطلان و تباهی رفت، و پرستش خدایان جدیدی: جبرهاوضرورتهاوحتمیتها برسمیت افتاد، وهنرکه سرگرم پرستش‌معبودی ظاهر و محسوس بود، بپرستش جبرها و ضرورتهاگرایش یافت، و از لابلای این حتمیتهابتفسیرانسان‌پرداخت‌وسرانجام در مذاهب جدیدی که خود را بنام‌مذاهب اجتماعی وامثال‌آن معرفی می‌کنند، دیگرانسان از نظر ذات خود موضوع‌هنرنیست بلکه‌ازجهت دید این مذاهب، انسان فقط یک پوست و پوشش عاریتی است برای این‌الوهیت کاذب نوین که حتمیت اجتماعی، یا اقتصادی و یاتاریخی از اندرونش بررسی میشود!

پس بنابراین، زندگی انسان در این گونه هنر یک موضوع ثانوی‌است، وموضوع‌اولی همان‌مرحله‌تطوراجتماعی، یااقتصادی و یاتاریخی است که ساختمان این زندگی را تشکیل میدهد، و مردم فقط سایه‌هائی هستند که این حتمیتها بر

www.takbook.com

www.takbook.com

خلاف اراده آنان، آنان را بحرکت وامیدارد، تا در خط سیر حتمی و اجباری خود قرارگیرند، و خلاصه کلام مردم در تصرفات خود نه دارای ارادهای هستند، و نه از خود اختیاری دارند...

و باین ترتیب این حتمیات بصورت قضا و قدرجدیدنمایان شدند، که سرنوشت انسان، و زمام اختیار انسان را در دست دارند، اما این قضا و قدر دیگر آن قضاو قدرقدیم یونانی نیست که از نظر و ادراک پوشیده بماند، بلکه آن قضا و قدری است در دسترس ادراک و در دسترس دید. که همه با میزان نوع و کمیت وابعاد سنجیده میشود، و با این وصف باز هم همان مبارزهای که در میان انسان وقضا و قدر یونان قدیم جریان داشت، امروز در میان انسان و این قضا و قدر جدید هم جریان دارد! بااین فرق که این خدایان حتمیت، و این معبودان جبرها و ضرورتها، در رفتار وکردار برحقند، و دیگر کورکورانه قدم برنمیدارند، و با این فرق زشت تر که در مبارزه، هدف انسان دیگر تثبیت ذات و اظهار ارزش شخصیت نیست، چون ذات و شخصیت انسان در سایه این حتمیتها و این جبرها تباه شده است! بلکه عامل این مبارزه فقط اشتباه و غلط رفتن انسان است!!

و زیر فشار این سلسله بهم پیوسته ازانحرافات جاهلانه، هنر اروپائی یک رشته کارهای انسانی بسزیبا و شکوهمندی انجام داده است!

اما همین کارهای زیبا، دربرخورد با این انحرافات، بزشتیهای فراوانی آلوده گشته است!

و این زیبائی و این شکوه خیره کننده که در تکنیک و در تصویر ابعاد نفس بشری، و نیز آن دقایق حیاتی که در این کارهای زیبا بکار رفته هر صاحب دلی را بآسانی عاشق و شیفته خود میسازد. و انسان مرتب آرزو میکند که ایکاش این کارهای عالی هنری ازآلوده شدن بانحرافات دور بود واین جمال از دستبرد طوفان فساد در امان می‌ماند!

وبدیهی است که تعداد کمی از این کارهای زیبا ازآلایش انحراف بدوراست زیرا همان طورکه پیش از این مکرر گفته‌ایم، ممکن نیست که نفس بشریت فقط مرکزی

www.takbook.com

www.takbook.com

برای فرود آمدن شرگردد ، و دیگر هیچ گونه خیری در آن نباشد! و این تعداد کم همان هنر واقعی دور از عیب و نقص است که شایسته پیدایش ، و سزاوار بقاء در تاریخ هنر بشری است .

ولکن اغلب این کارهای زیبا تحت فشار تاثیر اندیشه‌های منحرف جاهلانه قرارگرفته و از هر طرف انحراف بآن نفوذ کرده ، و از این جهت بمانند چهره‌ای بس زیبا درآمده است! که گوئی آسید برآن پاشیده‌اند! و زیبائی‌های واقعی آنرا بازشتیهای عارضی آمیخته‌اند!!

و اما آن آثار هنری که در سطحی نازلتر قراردارند و قسمت اعظم هنرهای عصر حاضر را تشکیل میدهند ، سرمایه اصلی آنها جمال نیست ، بلکه جوهر واساس آنها همان انحراف است و بس. و بطور کلی میتوان گفت که ادب جنسی ، یعنی .آن ادبی که همه شئون زندگی را در قیافه یک لحظه‌ای مشتعل وطوفانی از لحظه‌های سوزان جنس نمایش میدهد ، آن نه هنر است و نه جمال است و نه حقیقت ، چون حقیقت و ذات بشریت شریف‌تر و پاکیزه‌تر از آنست که درچنین طوفانی ازآلایش وپستی گرفتار شود!! و نیز این ادب تکیه برهوس ، که دائم حقیقت انسان را درقیافه تیره و در صورت ضعف و ناتوانی عقل باطن نمایان میسازد ، آن نه هنراست ، ونه جمال است ، ونه حقیقت ، چون حقیقت بشریت همیشه شریفتر و پاک تر از آنست که بتیرگی وضعف و ناتوانی تفسیر شود!!

وانحرافات جاهلانه هم درراه افراط همچنان پیش تاخت ، تا سرانجام بمرحله بی عقلی رسید!

وبی شک این مرحله فرازترین قله فساددر جاهلیت عصر حاضر اروپاست ، که در اثر یاس و نومیدی کشنده از همه آزمایشها ، و در نتیجه تجربه‌های منحرف از آئین خدا بآن رسیده است!

آری این بشرگمراه در این بیابان ، و این بشرسرگردان دراین منجلابها ، همه روشها و راهها را دور از آئین خدا آزمایش کرد ، و در هر بار هر راه و روش که پیش گرفت بلغزش و سقوط گرفتار گردید! و باز هم از سر گرفت!!

www.takbook.com

www.takbook.com

فساد در همه چیز

کدام قسمت از زندگی در جاهلیت قرن بیستم دور از انحراف مانده است؟!

ما در بخشهای گذشته رد پای فساد وانحراف را در تمامی مراحل و در همه صحنه‌های این جاهلیت ردیابی کردیم، در نفس و اجتماع، در سیاست واقتصاد، در اخلاق وهنر، در تصور و افکار، و در سلوک و رفتار بجستجو پرداختیم! پس بنابراین آیا کدام گوشه از گوشه‌های پنهان و یا آشکار زندگی بشریت باقی مانده است که موریانه فساد در آن رخنه نکرده باشد؟!

بلی فقط یک موضوع در جاهلیت قرن بیستم مردم را سخت شیفته و آشفته میسازد، وهمه‌جا آنها را باعجاب و شگفتی وامیدارد، و آن موضوع علم وآن تسهیلات گسترده علمی است که کانال علم بزندگی انسان نفوذ یافته، و امکانات فراوانی است که علم درهای آن را بروی بشر گشوده است! و آن تنظیمات و برنامه ریزیهای خیره کننده ایست که علم انسان را بتنظیم و انجام آن نیرو بخشیده است!...

و زیر فشار همین شیفتگی است که مردم دسته‌دسته با این جاهلیت عشق می‌ورزند، وهمه جا از آن باجان دل استقبال می‌کنند. در اطراف سراب چشمه‌های آن ازدحام میکنند. و در زیر ابرهای تاریک وتاریکیهای انبوه جاهلانه خود چنین می‌پندارند که چون در این جاهلیت ویرانگر علم پیوسته در حال ترقی و پیشرفت است. پس بنابراین بناچار، همه برنامه‌های زندگی انسان همیشه راه ترقی وپیشرفت را مرتب می‌پیماید، و در راه راست و صراط مستقیم گام برمیدارد!!

بدیهی است که این وهمی است از اوهام تاریک جاهلیت که در تاریخ زندگی

www.takbook.com

www.takbook.com

این مادی‌گرائی چموش‌را آزمایش‌کرد . این سرمایه داری چموش‌را آزمایش کرد ، این کمونیزم‌چموش‌را آزمایش‌کرد ، و این‌فرد پرستی چموش را آزمایش کرد ، و پس از ایـن هم‌اجتماع پرستی چموش را آزمایش کرد ! اما متاسفانه همه این آزمایشها نتوانستندآرامش‌دل ، وآسایش‌خاطر ، و یقین اطمینان بخشی را برای بشریت‌تأمین وتضمین کنند ، و سرانجام از همین جهت این‌بشریت خسته بهمه این آزمایشها که بتوسط عقل بشری انجام گرفته بود کافر شده و راه بازگشت به بیغوله بی‌عقلی را پیش گرفت !!

ودراین‌مرحله نیز بشریت گاهی ، در اثر حرکت امواج عاطفه چموش که مهار کنترل عقل را پاره کرده است پیش می‌تازد ، وگاهی هم زیر فشار ضعف و تیرگی عقل باطن که از حوزه حاکمیت فکر سلیم بیرون است قرار میگیرد ، و در همه حال این بشریت بلادیده مرتب از حدود معقول به بیغوله لامعقول پیش میرود ، و دائم عنان‌کشتی زندگی را بطوفان جاهلیت جدیدی سپرده است ، که این جاهلیت نیز از راهنمائی این کشتی طوفان زده به بندگان‌اطمینان ، و از نجات دادن آن از امواج‌پریشانی‌وسرگردانی‌وازبیرون آوردن آن ازگرداب شک و تردید و نگرانی‌عاجز و ناتوان است !

و این است نموداری از هنر غربی که با همه ابتکارهای جالبش در دتسرس عموم قرار گرفت .

و این است نمودار جاهلیتی که از جاهلیت باستانی یونان تا جاهلیت قرن بیستم ادامه دارد ، و هنوز هم . . .

وبیقین‌این‌جنبه نیز مانند جنبه‌های دیگر جاهلیت‌قرن بیستم نمودارشاخص از ابتکارو ذوق عالی است . اما متاسفانه و یا خوشبختانه ابتکار و ذوق عالی است که یکسره بهدر رفته است ، چون هنوز راه هدایت‌ورستگاری‌رانشناخته‌است!وراه . .

وبدیهی است که جنبه هنری هم در این بحران شدید جاهلیت قادر نبوده است‌که‌بتنهائی خود راازحوزه‌طوفان‌انحراف بیرون بکشد ، و بساهل نجات‌هدایت برسد . چون هنر در همه احوال صورتی است از صور حیات !

www.takbook.com

www.takbook.com

چنانکه‌ازنظریات فروید درباره عقل باطن ، و اینکه همین عقل باطن تشکیل‌دهنده سازمان حقیقت‌انسان‌است ، موضوع (سریالی) در ادب جریان یافته ، هنر تجریدی وسایر باطل‌ها وگمراهیهای جدید پیدا شده است ،و اساس همه آنها هم این است که‌عقل ظاهر یـــک جزئی باطل و بیهوده و بی‌اساسی است ، در شخصیت‌انسان که هرگز حقیقت باطنی عمیق واصیل انسان را آشکار نمی‌کند! و تنها نماینـــده ونمایش‌دهنده‌انسان همان عقل باطن است : همان عقل آشفته و نابسامان اســت که‌درنهادانسان نهفته‌است !! و بدیهی است که این ادعای پوک‌و انحرافی بروشن ترین وجهی باطل است ، زیرا در منطق صحیح انسان چه مانعی هست که هم‌عقل باطن ،وهم عقل ظاهر ، هردو با هم و بیاری هم تشکیل دهنده شخصیت حقیقـــی و مؤسس هستی واقعی انسانی باشند ؟!

واین هم یک حقیقت بدیهی وروشن‌است که‌انسان از روز اول که بفکرشناسائی خودبوده ، وقبل از آنکه فروید بفلسفه بافی مخصوص خود بپردازد ، و این‌برنامه های جالب خود را اجرا کند آنرا شناخته است ! و نیز او هزاران قرن قبل از این بخوبی درک‌کرده‌است که خود او دارای یک رشته افکار است‌مرتب‌و منظم ،و دارای یک‌رشته‌مشاعری‌است نامرتب و نامنظم که با منطق‌ذهن تنظیم‌نیافته است . و این دو عنصر با انضمام و با پیوند با یکدیگر شخصیت والای انسان را بوجودمی‌آورند!

و باز هم از نظریهٔ فردگرائی منحرف ، یک رشته هنرهائی پدید آمده است‌که دائم با اجتماع بمبارزه وپیکار می‌پردازد ، و همیشه نیت درهم‌کوبیدن ،وویران‌کردن آنرا دارد !

و در پیشاپیش آن ، نظریه وجودگرائی قرار گرفته که تکیه‌گاهش فرد پرستی است ،ونظرش‌نیزقاطع‌است ، وهرگز اجتماع‌حق ندارد ،که‌درباره‌اخلاق ،آداب‌ورسوم، عقاید ، عادات ، تصرفات ، و سلوک و رفتار او مرزی تعیین کند .

واین‌نظریه‌دیوانه ،هرگزدراین‌فکر نیست‌که اگر اجتماع ویران‌وواژگون‌گردد و بصورت افرادی تجزیه گردد که هریک از آن افراد خواسته‌های دل خود ،وهوای نفس‌خود را ، بدون ضابطه و قانون ، و بدون در نظرگرفتن معیار ثابتی برای‌اشیاء

www.takbook.com

www.takbook.com

بشر، واجتماع بشرنمونه‌های فراوان دارد. زیرا هر جاهلیت متمدنی چنین می‌پندارد که تمدن منحرفش کانون خیر و برکت و سرشار از ترقی و پیش رفتی است که بالاتر ازآن فرض نتوان کرد. اما بازهم سرانجام در همه این جاهلیتها نتیجه یکی بیش نبوده‌است، وآن نابودی حتمی است. زیرا همه آن تمدنها، و یا همه آن جاهلیتها در اثر آن انحرافی که همیشه گرفتارش بودند همه جا رو بویرانی و نابودی نهاده است!

ودراینجا ازتذکر این نکته نباید غفلت کرد که‌علم هرگز نتیجه‌و دست‌آورد جاهلیت نیست! علم خطی‌است از خطوط فراوان بشریت که دائم در خط سیرزندگی بشریت در حال صعود است، و خیلی نادراست که در این خط سیر صعودیش توقف کند ویا راکد گردد! وآن یک نیروئی است‌بی‌طرف که در اصل خود نه بصفت‌خیر توصیف میشود و نه بصفت شر. بلکه همیشه در راه منفعت و در خدمت صاحبش کار میکند، و خیر و شر را بتساوی پیش میبرد! و بزرگترین نیروئی که علم را در خط ترقی و پیشرفت جاری می‌سازد خود طبیعت بشریت است که خدا آنرا عاشق معرفت، ومشتاق نیرو و قدرت و دلباخته سلطه ونفوذ خود برهمه نیروهای جهان هستی قرار داده است.

پس‌بنابراین علم همیشه‌ازمرکز خیر و شر، و از مرکز شخصیت‌انسان دوراست. و یا بهتر بگوئیم: علم در عقل انسان نهفته است، نه‌در ضمیر و وجدان‌انسان و خیلی بندرت‌ممکن است که در خط سیر بشریت گرفتار رکود و یا توقف گردد. و روی همین حساب‌علم پیوسته در حال پیشرفت‌و گسترش‌است. خواه درخط هدایت، و خواه در مسیر ضلالت!!

و تنها چیزی که تحت تأثیر هدایت و ضلالت واقع میشود، همان راه وروشی است که این علم درآن بکار گمارده میشود، و همان میدانی است که علم درآن جولان‌میدهد.

پس‌بنابراین برای‌مالازم است که علم‌وجاهلیت را از هم جدا کنیم، واخطار کنیم که علم ازساخته‌های‌این جاهلیت نیست که برای رعایت‌و حمایت آن حافظ

www.takbook.com

www.takbook.com

و پاسدار این جاهلیت باشیم ، و همچنین علم چیزی نیست که در صورت‌ویران شدن‌جاهلیت و روی کارآمدن آئین الهی به بیماری رکود وتوقف گرفتار شود که ما از این جهت نگران باشیم !!

و روشن‌ترین دلیل برصحت این ادعا این است که قبل ازگسترش و پیروزی این جاهلیت ، ودرهنگام سلطه‌ونفوذآئین‌الهی ، همان آئینی‌که بحمایت وطرفداری از علم قیام‌کرده ، و بزرگترین‌جهش‌ها و جنبش‌ها را در ابعاد مختلف آن پدید آورده است : همان جهش‌ها و همان جنبشهائی کماروپا را در اثر تماس و برخورد با مسلمانان در غرب اسلامی و در اندلس ، بشیوه تجربی را هنمائی کرده ،و دراثر همین راهنمائی است که چنین اندوخته‌های فراوانی را در اختیار بشریت‌قرارداده است !

علم هرگززائیده‌و پرورش یافته‌جاهلیت قرن بیستم نیست ، بلکه این‌جاهلیت قرن بیستم است که علم را همیشه در راه شر و فساد ، و در راه ویرانی بجریان می‌اندازد !!

علم یک نوع‌مخصوصی تولید بشری است که ریشه‌های خود را در اعماق تاریخ نفوذ داده ، و در طول عصرها و قرنها هر ملتی و هرنژادی مرتب آنرا بملت ونژاد دیگر تحویل داده است ، تاامروز که در دست‌اروپا قرار گرفته است . و دنیای غرب با بهره‌برداری ازاین‌میراث تاریخی ، و با استفاده از این ثروت ونیروی بشری بپیروزیهای‌فراوانی رسیده‌است ، ولکن‌همزمان‌بااین پیروزیها علم را از راه پیروزی خود منحرف ساخته است !

وتا آنجامنحرف ساخته که اخـلاق را بتباهی کشیده‌و جهان بشریت را تالب پرتگاه سقوط و نابودی برده است !!

پس بنابراین وقتی که ما علم را از حساب جاهلیت قرن بیستم خارج کنیم ، دیگر جز جاهلیت وجز تاریکیهای انباشته جاهلیت چیزی بجای نخواهد ماند !!

و بدیهی است که در بحبوحه طوفان و طغیان عناصر شر ، در این جاهلیت اندک خیری پراکنده در روی زمین‌وجود دارد ، چنانکه ابعاد شخصیت انسان در

www.takbook.com

www.takbook.com

دایره حساب رسی سیاست ،اقتصاد ،اجتماع وهنر . . . مورد بحث وبررسی گسترده‌ای قرار گرفته است ، و همچنین خود انسان در شعاع همین جاهلیت همیشه از عدالت جزئی واز فضایل بی‌رونقی برخوردار شده است .

اگرچه این اندوخته و این درآمدهای جاهلیت قرن بیستم در ظاهر بس بزرگ و گسترده است . ولکن برای تشخیص عظمت و تعیین ارزش آن لازم است که آنرا در کفه مقابل شرو فسادی قرار بدهیم که امروز سراسر جهان را فرا گرفته است ! و با آن همه ظلم و طغیانی بسنجیم در همه جا گسترش یافته است .

بلی در اینجا لازم است که ما دیکتاتوری سرمایه‌داری ، و دیکتاتوری پرولیتاریا را در نظر بگیریم ، وآن ذلت وزبونی و حقارتی را که هر دو برشخصیت انسان تحمیل میکنند بحساب بیاوریم ، لازم است که از یک طرف مالکیت سرکش و ویرانگر آن بردگی شرف سوزی را که برغیر مالکین تحمیل میکند ، و از طرف دیگر الغاء همین مالکیت سرکش آن همه خواری و زبونی را که در زندگانی غیرمالکین فرو میریزد در نظر بگیریم .

ونیزلازم است آن فردپرستی ویرانگری راکه باعث ویرانی ساختمان اجتماع میگردد ، وآن اجتماع پرستی طغیان‌گری را که عامل درهم کوبیده شدن شخصیت فرد میگردد در نظر بگیریم .

انحطاط دائمی و سرنگونی دائمی اخلاقی را در نظر بگیریم .

آن همه فسادی راکه درروابط مرد و زن نفوذ کرده ، و آن همه بدبختی وپریشانی ونگرانی شرافت سوزی راکه در زندگانی مرد و زن و کودکان پیاده شده در نظربگیریم ، وآن همه فسادی را که در همه مظاهر هنر ریشه دوانده در نظر بگیریم . . . و تاثیر شوم این همه فسادی را که در فاسد کردن ضمیر و وجدان انسان بکار افتاده در نظر بگیریم .وخلاصه سخن آن همه آثار فساد عمومی را که در همه شئون فردی و اجتماعی بشر سایه‌گسترده است در نظر بگیریم !

بدیهی است که با چنین محاسبه دقیق و با چنین سنجش دقیق معلوم میگردد که آن خیر اندک و پراکنده‌ای که در سراسر روی زمین وجود دارد ، با آن همه عظمت

www.takbook.com

www.takbook.com

درمقام مقایسه با این شرها خیلی ناچیز و بی‌ارزش است ! آری این خیرهای ناچیز و پراکنده در ته‌سفرماست‌که‌ازدست‌طاغوتان جلومردم ریخته‌میشود تا آنان را سرگرم بسازد ،وازاندیشه‌مبارزه‌با طاغوت بازشان دارد ، و طاغوتان را در سایه این‌سرگرمی و غفلت مردم ازهمه لذتهاو قدرت ها برخوردار سازد ، ومردم بخود مشغول شوند و طاغوتان بغارت کردن مردم .

گرچه در کاروکارنامه‌این جاهلیت که‌امروز ریشه‌های خود را در اعماق جهان نفوذ داده‌است رازی بس‌خطیرنهان‌است .و آن راز این‌است که مردم‌خواه به‌بردگی وسرسپردگی طاغوت راضی باشندو دربرابرفرامین آن سرتسلیم فرود آورند ، وخواه ناراضی باشندو بخواهند که بار حکومت آن را از گرده فرسوده خود فرو ریزند ودر هر حال عاقبت‌کار این جاهلیت طغیان‌گر و ویرانگر وابسته باختیار مردم‌و درگرو اراده ملت نیست !

بلکه‌دراینجا یک رشته‌ضرورتها و حتمیتهائی هست که در سرنوشت مردم‌موثر است : حتمیتها وضرورتهائی‌است حقیقی که‌از اراده و خواست خدای جهان‌وانسان سرچشمه گرفته‌اند .

و یکی ازآن حتمیتها نیز این است کهاین جاهلیت هرگز نمیتواند تا پایان عمرجهان‌برسرنوشت مردم حکومت کند ،و بناچار روزی واژگون و سرنگون خواهد شد ، واین سرنگونی نتیجه عمل کرد حتمی آن شرو فسادی است که با این‌جاهلیت درهم‌آمیخته است ، و قرآن چه بیان زیبائی دارد : *سنه الله فی‌الذین خلوا من قبل ، ولن تجد لسنه الله تبدیلا* [1]

اما این سنت حتمی الهی که‌این جاهلیت را ــ بخاطر همین عوامل شروفساد بواژگون وسرنگون شدن محکوم ساخته‌است ، مقتضی این معنا نیست کهاین کار بطور کار انجام حکومت جهل سقوط کند و حکومت خیر جای آنرا بگیرد ، بلکه خود این مردم‌هستندکه باید سرنوشت خود را پس‌از سرنگون شدن طاغوت تعیین کنند ،راه

---

۱ ــ احزاب آیه ۶۲

www.takbook.com

www.takbook.com

هدایت پیش گیرند، و یا زیر بار حکومت طاغوت دیگر بروند. چنانکه در گوشه‌ای از جهان پس از سقوط طاغوت سرمایه‌داری، طاغوت کمونیستی جای آنرا گرفت. و هنوز هم....

برای اینکه لا یغیر الله ما بقوم، حتی یغیروا ما بانفسهم [۲]

پس بنابراین برمردم واجب است که قبل از سقوط و سرنگون شدن هرطاغوتی فکر کنند که آیا میخواهند خود را برای بردگی طاغوتی دیگر آماده سازند، و یا میخواهند یکباره خود را از شر هر طاغوتی آزاد سازند، و در کار خود بفکر چاره باشند.

و هم‌اکنون آن فرصت بدست آمده که بدقت بنگریم و ببینیم که علاج این مشکل چیست و درکجا است؟!

۲ ــ رعد آیه ۱۱

www.takbook.com

www.takbook.com

بشریت گریزی از بازگشت باسلام ندارد

آنروزکه برتراندراسل این اخطار را صادر کرد. (بیقین دیگر دوران سیادت مرد سفید پوست بپایان رسیده است.) منظورش پیشگوئی براساس حدس و تخمین نبود، بلکه بیان حقیقتی بودکه هم اکنون در جهان تحقق یافته است: حقیقتی است که فیلسوف بزرگ با چشم تیزبین و با نظر ثاقب بصیرت خود آنرا می‌دید و لمس می‌کرد، گرچه هنوز انبوهی از مردم در سراسر جهان و در پیشاپیش همین مردم مدعیان آزادفکری و آزادفرهنگی این حقیقت‌را درک نمی‌کردند. بلی آن حقیقتی راکه این فیلسوف بزرگ می‌دید، گرچه دیدش یک دید جزئی و نارسائی بود، زیرا خود او نیز در سایه همین جاهلیت پرورش یافته و بسرمی‌برد، و زیر فشار امواج مفاهیم آن هنوزهم دست و پامی‌زند، وآن حقیقت عبارت ازاین است که جاهلیت قرن بیستم در حال واژگون شدن است، وهم اکنون هم آغاز کرده است...

وبدیهی است که دوران سیادت مرد سفید پوست بآخرین حد انحراف رسیده است، وروی این حساب واژگون شدنش یک امر اجتناب ناپذیر است، اما هرگزواژگون شدن این تمدن، وبپایان رسیدن این دوران ــ چنانکه در سابق هم گفتیم ــ مستلزم آن معنا نیست که حتما" عوامل خیر بطور خودکار ــ برسرنوشت بشریت فرمان براند!!

بلی اثر سرنگون شدن هر جاهلیتی این است که فرصتی در اختیار مردم قرار میگیرد ــ که در آن فرصت راه یافتن بآئین خدا، و ایمان باینکه این آئین ازجانب خداست وتنها ره رستگاری و پیروزی است ــ که زندگی خود رابراساس همان خیر بنا کنند.

پس بنابراین اگر مردم ازاین فرصت استفاده نکردند، و در پایدار و پاینده

www.takbook.com

www.takbook.com

ساختن آئین خدا نکوشیدند ، بطور یقین خیر ـ بطور خودکار ـ درزندگی آنان حکومت نخواهدکرد . وتنها فرقی که در زندگی آنان پیدا خواهدشد این است که از جاهلیتی بجاهلیت دیگری ، واز طاغوتی بطاغوت دیگری پناه خواهندبرد .

مگرنه این است که ایمان داریم که در این میان دیگر فرصتی برای اختیار نیست !!

چون بشریت در جاهلیت قرن بیستم هرآن نظامی را که تصور آن برای انسان ممکن بوده آزموده است ، از فردپرستی گرفته ، تااجتماع پرستی ، از سرمایه‌داری گرفته تا کمونیستی ، از مالکیت فردی گرفته تا الغاء مالکیت فردی ، همه را یکی پس ازدیگری آزموده است ، وهمچنین کامرانی و بی‌بندوباری را ، در خوردن و آشامیدن ، درمسکن و لباس ، و در اشباع غریزه جنسی آزموده است ، چنانکه ایمان بهرمعبودی را از خدایان مخلوق انسان گرفته تا انسان مدعی خدائی ، و نیز الحاد و کفر بهرمعبودی راآزموده است ، ودر این آزمایش آنچنان پیش تاخته که سرانجام کارش به‌پریشانی و سرگردانی و جنون کشیده و عاقبت هم مجنون گشته است ، واز این جهت دیگر برای او فرصت اختیار و مجال آزمایش نمانده است !! و بدین ترتیب بشریت قرن بیستم برسردو راهی قرار گرفته است ، یا بایدخدا را اختیار کند ، و یا نابودی و فنا را !!

البته ما هرگز پیش‌بینی نمیکنیم ، که فردا برای بشریت چه پیش خواهد آمد ، و چه حادثه ای رخ خواهد داد !

قرآن کریم هم در این باره خطاب بپیامبر هوشمند اسلام چه بیان زیبائی دارد که می‌شنویم [1]

هیچ کسی در آسمانها و زمین ازغیب آگاه نیست جز خدا

و بازهم بیان زیبای دیگر . [2]

و هیچ نفسی نمیداند که فردا چه کسب خواهد کرد . اما کار ما فقط جستجو

---

۱ ـ نمل ۶۵

۲ ـ لقمان ۲۴

www.takbook.com

www.takbook.com

کردن از سنت خداست آنهم بفرمان قرآن که چه زیبا میگوید !:

این سنت لایزال خداست در باره‌کسانیکه پیش از این‌گذشتند ، و هرگزسنت خدا را تبدیل پذیر نخواهی افت .[۳]

وسنت خدا هم که پس ازاین‌همه تجربه‌های تلخ که‌تاکنون بشریت در جاهلیتها و بخصوص‌درجاهلیت قرن‌بیستم‌آنهاراانجام‌داده‌است ، فاش و بی‌پرده اخطار میکند که بعد ازاین تجربه‌ها ، یا هدایت است‌و فلاح ، و یا نابودی است و زوال !!

بلی قانون هستی براین‌شیوه‌جاری‌است که‌جاهلیتها نسبت بآن‌خیرپراکنده‌ای درآنهاهست‌باقی‌می‌مانند ، تا روزی که عوامل شرو فساد وطغیان آنقدر فشاربدهند که جای نفس کشیدن برای‌آن باقی‌نماند .

و چون کار فشار شر برخیر باین درجه‌از پیروی رسید ، یکباره‌اراده خدا در این‌کار دخالت میکند ، و ناگهان خشم خدا اوضاع را دگرگون‌میسازد ، اما باز هم وضع آینده بآن‌ترتیب خواهد بود که مردم با تلاش و کوشش خود آنرا پی‌ریزی خواهندکرد ! چون بقول قرآن[۱] . هرگز خدا تغییر نمیدهد آنچه را که در نهاد هر ملتی است ، تا تغییربدهند آنان آنچه را که در نهاد یکایکشان هست . بلی آندم که‌طغیان عوامل شرو فساد باوج شدت خود برسد ، و خیر را از هر طرف احاطه کند و بخفقان‌اندازد ، ناگاه‌اراده‌لایزال خدا قاطعانه بمیدان خواهد آمد ، و قاطعانه دخالت‌خواهد کرد ، و در این صورت یامردم را بطوفان قهر و فنا خواهد سپرد ، و یا راه هدایت و فلاح را پیش روی آنان خواهد گشود ، تا فوج فوج بدین خدادر آیند !!

وما نیزهم‌اکنون در برابر دخالت قاطعانه‌اراده لایزال خدا قرار گرفته‌ایم ! زیراطاغوت‌حاکم‌برجهان‌ما هم اکنون‌کار فساد و طغیان رابمرحله قاطعانه ای‌رسانده

---

۳ ـ احزاب ۶۲

۱ ـ رعد ۱۱

www.takbook.com

www.takbook.com

است . وخیرآنچنان زیرفشار شرافتاده ، وآنچنان ناتوان شده است که تاب وتوان هیچگونه جنبش ومقاومتی دربرابر طاغوت را ندارد . و مردم همین جهان هم برسر یک دوراهی حساسی قرارگرفته اند ،کهاگراین بی‌بندوباری واین بی‌اعتنائی بمقررات حق را بهمین ترتیب ادامه بدهند بطوفان نابودی‌و فنا گرفتار خواهند شد ، و اگر برسر عقل آیند و در این شیوه زشت خود تجدید نظر کنند ، از هدایت درخشان الهی واز عنایت بی‌پایان رحمانی بهرهمند خواهند شد و در سایه ثبات و استقرار وامنیت‌و آرامش قرار خواهند گرفت !!

وپربدیهی است که ماهم در باره بشریت ، و هم در باره رحمت بی‌پایان خدای‌رحمان‌خوش‌بین‌ترازآنیم که خودگمان ببریم ، که‌خدای بزرگ سرنوشت‌بشریت را بدست فنا و نابودی سپرده باشد ، و نابودی حتمی را در باره این سرنوشت مقرر داشته باشد ، *سبحان ربی العظیم و بحمده* !!

پس‌بنابراین بشریت‌ازبازگشت باسلام‌گریزی ندارد ، زیرا بقول قرآن[۲] :دین برگزیده در پیشگاه خدای رحمان اسلام است‌و بس!

آری‌امروزبشریت‌برای‌فرارازجاهلیت و فرار از گمراهی ، بدبختی ، وسرگردانی وفرارازتشویش‌واضطراب ، وفرارازپریشانی فکر و خیال و زندگی خود ، هم‌اکنون جزاسلام‌وبازگشت‌باسلام راهی و پناهی ندارد! چنانکه در طول تاریخ خود برای نجات‌یافتن از شرو فساد و طغیان جاهلیت ، جز اسلام راهی نداشته است، :اسلام بمعنای‌وسیع‌آن ، و اسلام بمعنای شامل آن! آن اسلامی که تاکنون نوح و ابراهیم ، و موسی‌و عیسی و محمد (صلوات الله علیهم) آورده‌اند ، و در دین آخرین خدا بآخرین کمال خود رسیده است که دیگر مافوق آن‌کمالی منصور نیست ، و بقول قرآن[۱] امروز دینتان را بکمال رساندم ، و نعمتم را برشما بپایان بردم ، و این اسلام را برای شما دین خالص برگزیدم!

---

۲ ــ آل عمران ۱۹

۱ ــ مائده ۳

www.takbook.com

www.takbook.com

بلی این اسلام در صورت کامل‌خود تنها علاج است برای‌گرفتاری‌ازجاهلیتهای جهان و بخصوص از جاهلیت قرن بیستم !!

بیقین اسلام همان آئین درخشانی‌است که هرچه را که جاهلیت منحرف ساخته آن بوضع صحیح‌بازمی‌گرداند ، تصور و سلوک ، سیاست و اجتماع ، اقتصاد واخلاق هنر و روابط زن ومرد ، و خلاصه سخن‌همه برنامه‌های زندگی‌انسان را در مرز معین و مخصوص خود قرار میدهد !!

و ما در بخشهای‌گذشته دیدیم که جاهلیت دیوانه قرن بیستم چگونه همه ابعاد شخصیت وهمه‌جوانب زندگی انسان را تباه می‌سازد ، وهمه برنامه‌های‌زندگانی را پریشان ونابسامان‌می‌سازد ؟!

واکنون نیز در این بخش ، مفاهیم اسلامی‌ونظر اسلام را در این باره بررسی میکنیم ، تا بدقت بنگریم چه میکند ؟ و چگونه کارها را بجای شایسته و روش صحیح خود بازمیگرداند ، و ازاین طریق همه شئون انسان و برنامه‌های انسانی را تصحیح میکند ؟!

شکی نیست که جاهلیت در تصور خود در باره خدا ، جهان ، انسان و زندگی از راه راست‌منحرف شده است ، و در اثر انحراف در این تصورات است که در همه مراحل رفتارخود . در سیاست ، در اجتماع ، در اقتصاد ، در اخلاق و در هنر . . . بانحراف افتاده است .

و ما هم بزودی خواهیم دید که چگونه صحیح شدن تصور انسان در مراحل فکروجدان . . .همه‌این‌کارهای‌منحرف‌راتصحیح‌میکندوازانحرافات‌بازمیگرداند ؟!

چون‌این حقیقت‌هرگز قابل‌انکار نیست که تصور انسان همان اصل درخشان است‌که‌سلوک انسان‌ازآن پدید میآید ، و تصور منحرف هم سلوک صحیح رامنحرف میسازد ! وتصورمستقیم نیز سلوک مستقیم‌رابوجود میآورد !! و این‌تصور در طول تاریخ‌بشریت فقط یکبار مستقیم شده است ، وآنهم با دست مستقیم بهترین‌رسول برگزیده خدای اکبر محمد ابن‌عبدالله (صلوات‌الله علیه) و با همت ملت دست پرورده او انجام پذیرفته است . آن ملتی که قرآن از او این‌تعریف زیبا را دارد .

www.takbook.com

www.takbook.com

شما بهترین امت بودید که برای هدایت مردم برانگیخته شدید که بمعروف امر می‌کنید ، و از منکر نهی می‌کنید و ایمان بخدا می‌آورید .

ودراین قطعه از تاریخ بود که همه شئون زندگی در همه مراحل و شئون خود براستی و استقامت گرایش یافت ، و بزرگترین انقلاب تاریخی جهان انجام گرفت!!

واین انقلاب قیامت گونه در آن راهی که آئین خدا برای آن ترسیم شده بود سیل آسا بخروش آمد ، ودرسراسر جهان جوشان و خروشان بگستردن هدایت پرداخت .

وعلی رغم اینکه مسلمانان بتدریج ازاین راه راست منحرف شدند ، باز هم همه آنها بصورت یک پرتو درخشانی قاطعانه پرده‌های ظلمت جاهلیت را در اقطار عالم دریدند ، وقاطعانه بتعلیم و تربیت ، وارشاد وهدایت ملتها پرداختند ، تا روزی که این شعله فروزان رسالت آسمانی در دلهای آنان روبافسردگی رفت ، و قدرت جهش ونیروی جنبششان یکباره کاهش یافت . و در این لحظه بود که جاهلیت از نوبرآنان پیروزگشت ، ودربیابان پرپیچ وخم ظلمتها سرگردان و گرفتارشان ساخت ، آنچنان گرفتار که خودشان هم از دین خدا برگشتند و بدنبال شیطان روان شدند . پس بنابراین امروز حال ووضع این مسلمانان بهرشکل و بهر ترتیبی که باشد باز قدرمسلم این است که اسلام این حال و وضع را برسمیت نمی‌شناسد ، و خود را بآن مقید نمی‌سازد!

زیرا اسلام یک چراغ پرفروغ هدایتی است برای همه جهان بشریت ، و یک در بازی است در پیش روی همه فرزندان آدم وحوا . . و قرآن مجید در این باره چه اشاره لطیفی دارد . [1] ماترا برسالت نفرستادیم مگر برای همه مردم آنهم بشارت دهنده ، و هشایر باش کوینده .

و [2] ما ترا برسالت نفرستادیم مگر آنکه رحمتی باشی برای همه عالمها .

پس بنابراین همه انحرافاتی را که جاهلیت در برنامه‌های گوناگون

---

۱ ــ سباء ۲۸

۲ ــ انبیاء ۱۰۷

www.takbook.com

www.takbook.com

زندگی بشر پدیدآورده است ، اسلام همه آنها را تصحیح میکند .

وبزرگترین انحرافی که علت ایجاد همه‌جاهلیتها و باعث پیدایش‌پی‌آمدهای آنها است ، در صورت فساد در تصور و سلوک ، و بصورت یک رشته نابسامانیها وسرگردانیها ،و نگرانی‌هاکه‌پشت‌سرآن جاهلیتهابوجودآورده‌است‌همه‌وهمه انحراف مردم در تصور حقیقت معبود بحق است‌که سرانجام آنان را بانحراف از پرستش خدا ــ یعنی : بپیروی در بست واطاعت محض ار غیر آئین‌خدامی کشاند

اسلام برنامه اصلاحی خود را از همین نقطه آغاز میکند ، و این آغاز یک‌امر تصادفی واتفاقی‌نبوده‌است‌که قرآن‌مدت سیزده‌سال در تأسیس این‌اصل اساسی این همه پافشاری کرده‌است ، یعنی . اصل خداشناسی و خداپرستی‌وموضوع اعتقاد !!

و این پافشاری برای آن نبوده که ملت عرب در منجلاب بت‌پرستی غوطه‌ور شده‌بود ،بلکه‌علاوه‌برآن‌وبیش‌ازهمه‌علت‌این پافشاری این بوده که‌اصل خداشناسی وخداپرستی ،محوروم‌رکزهمه برنامه‌های زندگی‌بشریت است ، و ممکن‌نیست که‌بنای بشریت‌و زندگی انسانیت پایدار گردد مگر اینکه این اصل در نهاد و قلوب مردم مستقیم واستوارشده‌و در مرکز و محور اصلی حیات قرار گرفته باشد . و ما با بررسی واقع و حقیقت‌جاهلیت قرن بیستم ، مصداق این‌حقیقت‌راآشکارا دیدیم : با کمال وضوح دیدیم که چگونه بمجرد انحراف این اصل . یعنی‌خداشناسی‌و خداپرستی ، درنهادوقلوب‌مردم همه شئون زندگی منحرف گردید ،و اقوام بشری پشت سرآن‌به بی‌چارگی و گمراهی افتادند ، و یکباره‌هدایت‌و آرامش و آسایش را از دست دادند . و بهمین جهت ملاحظه میگردد که سوره‌هائی از قرآن که در مکه نازل شده جز در باره‌داستان‌خداشناسی و خداپرستی . یعنی‌موضوع اعتقاد با مردم سخن‌نمیگویند ، وپس‌ازمهاجرت پیامبرکریم‌از مکه بمدینه ، و پی‌ریزی اجتماع وتشکیل دولت‌اسلامی نیز با آنکه قرآن کریم ، عهده‌دار قانونگزاری‌وراهنمائی در عبادات و معاملات وآماده‌کردن مسلمانان برای‌رساندن‌بزرگترین رسالت خود برای بشریت‌بود بازهم داستان‌خداشناسی وخداپرستی ، وموضوع اعتقاد در عالم حتی اهمیت واولویت خودرا حفظ کرده‌است ،وبعنوان یک پایگاه محکم در تصویب قوانین و صدور احکام

www.takbook.com

www.takbook.com

مورداستفاده‌قرار گرفته است . اسلام در اصل خداشناسی‌و خداپرستی و در موضوع اعتقاد ، یک فلسفه روشن‌برای بشریت عرضه کرده است!

پس‌بنابراین وبحکم همین داستان ، آفریدگار جهان و انسان ، و مدیر واداره آفرینش ، ورازق همه‌روزی خواران ،ومالک بی‌رقیب و حاکم بی‌معارض ، و معبودیگانه الله اکبر است .

و چنانکه می‌بینیم‌این یک‌فلسفه‌ای‌است بسیار روشن ، و یک داستانی است با کمال سادگی ،و درآن‌نه پیچیدگی‌ازطبیعت‌اصل خداشناسی‌و خداپرستی‌هست و نه ابهامی در داستان اعتقاد دیده‌میشود .

این فلسفه با قاطعیت کامل در متن جهان‌وجود ندا میدهد که *لااله الاالله* ودرسراسرعالم اعلان میدهدکه‌جز او معبودی نیست ، او خالق است فقط، اومالک است فقط ، او مدبر است فقط و او . . . . .

او همان‌معبود احد و صمدی است که در هیچ برنامه‌ای از برنامه‌های خالقیت ورازقیت‌ومدیریت . . . شریک‌ویاری ندارد . و روی‌همین میزان معبودی جز اونیست. ودرتمامی عالمها هیچ کسی وهیچ چیزی جز او سزاوار خدائی‌نیست و هیچ معبودی جزاو شایسته پرستش نیست .

وهمین‌فلسفه‌روشن و همین داستان ساده‌است که سازمان عظیم تعلیم‌وتربیت اسلام برآن پایه گذاری شده است ، و امت اسلام و تاریخ اسلام بر اساس آن پدید آمده و پایدار و استوار گشته است .

و پس از تاسیس اصل خداشناسی و خداپرستی ، اصل دیگری برآن‌مترتب‌است وآن عبارتست‌از اصل بندگی وعبودیت‌فقط در برابر خدا . با این معنا که‌همه‌مخلوقات خواه‌درزمین وخواه در آسمانها بندگان اوهستند این فلسفه واین‌اصل هم ، چنانکه می‌بینیم در کمال روشنی‌و سادگی است . زیرا وقتی‌مسلم شد که خالق و مالک‌ورازق و مدیر ومدبر فقط اوست چگونه ممکن است که این مخلوق پیشانی‌بندگی بآستان دیگری بگذارد ، و دست نیایش بدرگاه دیگری بردارد؟! و یا چگونه ممکن است که دگیری را در این امور شریک و همباز او سازد؟!

www.takbook.com

www.takbook.com

چه کسی را؟!

انسان را؟! مگر خود انسان چیست؟! آیا انسان نیز مخلوقی از مخلوقات خدا نیست؟! آیا این خدا نیست‌که با و قدرت‌و تمکین بخشیده است؟! آیا این خدا نیست که نیروی آسمانها و زمین را باورام ساختما ست؟!

آیا این خودانسان است که قوانین ثابت عالم هستی را وضع کرده است؟!

آیاانسان چنین قدرتی دارد که اگر بخواهد قسمتی‌از این قوانین را تغییر بدهد؟!

آیا اومیتواند ویژگیهای دیگری‌را غیرا زاین ویژگیهای موجود بماده ببخشد؟!

آیا اومیتواند ماده را خارج از مرز قوانینی که خدا برآن مقرر داشته ایجاد کند؟!

پربدیهی است که انسان دارای چنین قدرتی نیست . پس بنابراین او چگونه میتواند خودبجای‌خدا و یا باتفاق خدا معبود واقع شود؟!

وچه چیزی را؟!

حتمیتها وجبرها را ؟! آخر مگر خود این جبرها چیست؟! و بفرض اینکه‌در واقع این حتمیتها نیز وجود داشته باشند ، آن کدام کسی است که چنین نیروی حتمی‌را بآن بخشیده‌است؟! آیا خود این حتمیتها یک رشته مظاهر قدرت ،وآیات خدا درساختمان جهان ودرساختمان وجود انسان‌نیست؟! آیا جزاین است که‌خود حتمیت‌آن‌وابسته‌بقضا وقدرالهی‌است؟! و از ذات خود هیچگونه حتمیتی ندارد؟!

بلی بدیهی است‌که این ویژگیها مربوط باراده و تقدیر خدای‌اکبر است .

پس بنابراین چگونه‌ممکن است که این حتمیتها بجای خدا ، و یا باتفاق خدا معبود واقع شوند؟!

پس‌کدام کس وچه چیزی را بجز خدا میتوان قبله بندگی و مورد پرستش قرار داد؟! وآن‌کیست بجز خدای بزرگ چنین امکان و وموقعیتی را داراست که این‌همه مخلوقات جبهه بندگی بآستان او بگذارد ، و کمر عبودیت‌و اطاعت در برابرش خم سازد؟!

و از جمله لوازم ومقتضیات بندگی است که حاکمیت مطلق ازآن خدا باشد ،

www.takbook.com

www.takbook.com

و مردم قوانین زندگی خود را از خدابگیرند .

و این حقیقتی است ثابت و مسلم ، اما همه جاهلیتها در همه طول تاریخ در مقابل این حقیقت ثابت بجدال و ستیز پرداخته‌اند . و حتی آن جاهلیتهائی کما دعا میکردندکه خدارا می‌شناسند ، وآن جاهلیتهائی که بخیال خود حق عبادت وعبادت حق را در پیشگاه خدا بجا می‌آوردند ، آنها هم در مقابل این حقیقت بجدال وستیزپرداخته‌اند ، وچنان گمان میکردند که بندگی در پیشگاه خدا موضوعی است ، و اعتراف حاکمیت مطلق در ذات خدا و اخذ قوانین فقط از خدا موضوع دیگری است .

وبدیهی است که این تصور و این تفکر پنداری است بس غلط و از عدم معرفت وناآشنائی با خدا سرچشمه میگیرد ، و چه شیرین است زبان قرآن :[1] و آنان بخدا آن قدرت و منزلتی که سزاوار اوست ندادند . و این بس عجب است ! که پیروان این پندار غلط بگمان خود خدا را عبادت میکنند ، چگونه ؟! و سپس قوانین ونظامهای زندگی را از غیر خدامیگیرند ؟! بلی این فرض در صورتی معقول بود که خدای بزرگ برای مردم قانونی وضع نمی‌کرد ، ویا بمردم اعلام میکرد که برویـد خودتان برای زندگی خودتان قانون وضع کنید !!

اما اکنون که خدا برای مردم و زندگی مردم قوانین روشنی وضع کرده ، و آنان را باطاعت و رعایت قوانین خود ارشاد کرده است چگونه باید . . . ؟!

و چه شیرین است بیان قرآن که میگوید چه خواهد شد :[2] و آنان که بفرمان خدا حکم نرانند کافرند .[3] وآنانکه بفرمان خدا حکم نرانند آنان ظالمند .[4] وآنانکه بفرمان خدا حکم نرانند آنان فاسقند . و تو[5] در میان آنان حکم کن با آنچه خدا

---

۱ - انعام ۹۱

۲ ـ مائده ۴۴

۳ ـ مائده ۴۵

۴ ـ مائده ۴۷

۵ ـ مائده ۴۹

www.takbook.com

www.takbook.com

حکم اوبجای حکم خدا چگونه بوده است ؟! وسرانجام هم بطغیان وچموشی طاغوت انجامیده است! خواه در نظام دموکراسی کاذب ، و خواه در نظام دیکتاتوری نتیجه‌ای جز این نداده است .

اسلام هنگام پی‌ریزی تصور صحیح خود در باره الوهیت و حاکمیت این تصور را آن قدر گسترش میدهد که جهان و انسان و زندگی انسان را در برمیگیرد .

اسلام فاش اعلام میدارد که جهان معبود نیست ، خدا نیست ، و فاش اعلام میدارد که جهان بدون هدف آفریده نشده ، بدون نظم و تدبیر آفریده نشده ،وبدون حکمت . . . . .

قادر هم نیست که از ناحیه ذات خود و وجود خود حتمیتی را بوجودآورد ، حتی برای خودش . بلکه هم وجود خود ،و هم حتمیات خود را از خدای جهان آفرین دریافت میدارد .

آفریدگار جهان خداست ، و بهمین مناسبت خود جهان نیز دائم در حال عبادت خداست ،ودائم در خط سیر سنت لایزال خداست ، و در حمایت فیض هدایت خداست .

وه! قرآن چه بیان شیرینی دارد :

و سپس[1] خدا توجه پیروزانه برآسمان کرد و هنوز آن انبوهی دود بود که بآن و بزمین فرمان داد که سربفرمان آفرینش آرید یا بدلخواه و سردرفرمان ،و یا باکراه و اجبار ، یکباره هردو با هم گفتند کههان ما سردرفرمان آمدیم ، با اشتیاق فراوان آمدیم .

سپس اسلام اعلام میدهد که تشکیلات وجودبگزاف وعبث آفریده نشده ،وبلکه بآئین حق وحقیقت پدیدآمده است . بازهم قرآن مجید چه شیرین حکایتها دارد! :

۱ ــ و هرگز خدا آسمانها و زمین و هر آنچه در میان آنها است نیافریده مگر بحق

---

۱ ــ فصلت ۱۱ ۲ ــ روم ۸

www.takbook.com

www.takbook.com

نازل کرده‌است ، وهرگز پیرو هوا وهوس آنان مباش ، و با حذر باش که آنان فریبت ندهند از بعضی آنچیزها که خدا بسویت نازل کرده است بنابراین در این‌صورت چگونه میتوانندو چه حقی دارند که برخلاف حکم خدا حکم کنند ؟!

قرآن جلیل در همه سوره‌هائی‌که در آنها تشریع آمده بطور مکرر و آشکار وقاطعانه روی این حقیقت تکیه کرده ، و با صراحت کامل قاطعانه اعلام داشته‌است که‌قضیه تشریع وقانونگزاری همان قضیه الوهیت است ، قضیه‌خداشناسی‌و خداپرستی است ، و تنها اوست‌که معبود حق‌است . و اوست که *لااله الاالله* است .

وبهمین حساب تنها خداست که مالک‌و صاحب‌اختیار تشریع قانون است ،این دو قضیه‌هرگز قابل تفکیک نیست ،اعتقاد بوحدانیت خدا در الوهیت ، مستلزم اعتقاد بیگانگی خدا در حاکمیت اوست .

وروی‌این حساب هیچ‌کس در جهان حق نداردکه در مقابل خدا حاکم باشد . زیرا اگر حاکم باشد و یا ادعای حکومت کند . خود را باخدا شریک ساخته و مشترک شده است ، و پیروانش هم . . .

بلی بزرگترین گمراهی ،و زشت‌ترین انحراف جاهلیت از آن لحظه آغازگشت که شریعت را ازعقیده‌جداکرده ومیان حاکمیت والوهیت فاصله‌انداخت . و پس از این گمراهی‌وانحراف همه تجاوزها ،و طغیانها درعرصه زندگانی مردم پدید آمده و برآن مترتب گشته است .

وازاین چنین‌گمراهی و از آن چنان انحراف نتیجه‌ای‌جزاین هم انتظارنمی‌رفت !

بی‌شک‌جز خداهرکسی برای مردم بتصویب قانون بپردازد ، او خود را معبود پنداشته است : معبودی که بوضع احکام حلال و حرام قیام می‌کند .

پس در این صورت او خود را طاغوت ساخته است . چون هر حاکمی غیر از خداو هرحکمی بجز حکم خدا طاغوت‌است . و چنین حکمی در هر حال‌و در همه جا ، هوا و هوس‌است ،خواه‌هواوهوس‌فرد باشد ،و یاهوا و هوس‌طبقهٔ حاکم یا . . . . جماعت‌وامت‌حاکم ،ورضایت مردم هم بعبودیت او بجای‌عبودیت خدا ، وپذیرفتن

www.takbook.com

www.takbook.com

۱ ــ وما آسمان و زمین را و هرآنچه در میان آنهاست هرگز باطل و بیهوده نیافریدیم .

۲ ــ و الحق که در آفرینش آسمانها و زمین ،واختلاف لیل و نهاد واقعا " که آیات فراوانی است برای صاحبان عقل محض و دوراندیش ، همان مردم خردمندی که پیوسته خدا را بیاد میآورند و بزبان ذکرش را گویند ، در حال قیام ، در حال قعود ،و در حال خوابیده بپهلوهایشان و پیوسته فکر میکنند درآفرینش آسمانها وزمین ،ومیگویند : بارپروردگارا تو این تشکیلات را باطل و بیهوده نیافریدی ، تو پاکخدائی تو . . . .

و ممکن است که انسان با عقل خود این همه گستردگی این حق را که آسمانها و زمین بوسیله آن آفریده شده است درک نکند ، و این همه ابعاد بی‌پایان آنرا در نهاد جهان آفرینش درنیابد .

اما آن مسائلی که عقل از درک آن عاجز می‌ماند ، روح درک آنها را بعهده میگیرد ، : همان روحی که دائم درپرتو هدایت خدا در حرکت است . زیرا چنین روح باهمکاری و آشنائی و همرازی با جهان هستی ، و با احساس هماهنگی با این جهان در عبادت خدا ، و همراهی در توجه بسوی خدای جهان آفرین ،و اشتراک درصدوراز خدای یکتا ، در یک لحظه برق‌آسائی آن حقی را که این جهان بوسیله آن آفریده شده ،و همچنین گستردگی بی‌پایان آن را در نهاد آسمانها و زمین ، و ابعاد بی‌پایان آنرا در سازمان و ساختمان جهان بخوبی‌وآسانی درک‌میکند ! !

و این جای شک نیست که بهراندازه میدان معلومات انسان گسترش یابد ، علم او نیز بهمان‌اندازه نسبت بهمان ابعاد وگسترگی افزایش خواهد یافت ، اما این معلومات بهر اندازه‌که‌برسد باز هم از احاطه برآن‌حق گسترده بی‌پایان ناتوان خواهد بود ، زیرا این معلومات واین علم مربوط بظواهر اشیاء است ، و هرگزقدرت

---

۱ ــ دخان ۳۸

۲ ــ آل عمران ۱۹۰ ــ ۱۹۱

www.takbook.com

www.takbook.com

نفوذ بعمق این‌حقایق را ندارد .و از این جهت درک آن‌حق بزرگ ، که خدا جهان وانسان و زندگی‌انسان را بوسیله آن آفریده ، برعهده روح باقی می‌ماند .

اسلام‌مرتب‌اعلام‌میداردکه‌زندگی بیهوده نیست ، و این هم یکی ازاعلامهای اسلام است‌بزبان قرآن : آیا [1] شما گمان کردید که‌ما شما را عبث آفریدیم ، وچنان پنداشتید که شما بسوی‌ما بازگردانده نخواهید شد .

اسلام هرگز نقش و صورت زندگی‌را از پیمودن راه جمال جلوگیری نمی‌کند ، و هرگز آن را جزء جزء و پراکنده نمایش نمی‌دهد ، که همه ناقص ، زشت ، بیهوده و باطل در نظر آید ، بلکه همیشه بصورت‌کامل‌آن ،و با توجه بهر دوجنبه دنیائی وآخرتی آن‌را ترسیم میکند ، و نمایش میدهد ، چنانکه در یک نظر دقیق ، جدیت کامل ، و هدف روشنی ،ودوربودن‌آنرا از عبث و بیهودگی نشان‌میدهد . و بدیهی است که زندگی زودگذر دنیا بتنهائی حقیقت و تمام زندگی نیست! و حوادثی که در آن اتفاق می‌افتد پایان صورت زندگی و پایان حوادث نیست ، و گر نه زندگی بیهوده است! بلکه این زندگی‌دنیامقدمه‌ایست که‌نتیجه‌اش‌بدنبال است ، وآخرت هم همان نتیجه است ، حق و حق حیات هم همان حیات آخرت است . و رسیدن بسرای آخرت هم پایان‌کلاس‌و دریافت کارنامه زندگی است . و چه شیرین میگوید قرآن! : والحق که سرای‌آخرت‌حقیقت‌زندگی است اگر این مردم بدانند ، زندگی دنیا همان جاو همان‌مکانی است که برای آزمایش اختصاص دارد ، و زندگی آخرت نیز همان زمان ومکانی است که برای پاداش وکیفر و دریافت‌کارنامه آزمایش معین شده است ، و قرآن بدیوار این زندگی‌باین ترتیب شعار می‌نویسد :

[2] الحق که ما هرآنچه در روی همین زمین است برای آن زینت و آرایش آفریدیم ، تا آنان را بیازمائیم که کدام یک زیباتر کار کردند . و [3] ما حتما شما

---

۱ ــ مؤمنون ۱۱۵

۲ ــ عنکبوت ۶۴

۳ ــ کهف ۷

www.takbook.com

www.takbook.com

را با شر و خیر بعنوان امتحان آزمایش میکنیم ، و شما حتما بسوی ما بازگردانده خواهید شد .

۳ او همان است که مرگ وزندگی‌راآفرید تا شما را بیازماید که کدامتان‌زیباتر عمل میکنید .

۲ وخدااین‌آسمانهاو این زمین‌را بحق آفرید ، و برای اینکه هر نفسی بوسیله هر آنچه که کسب کرده است پاداش داده شود ، و آنان مظلوم نگردند .

۳ ــ و هر نفسی بناچار چشنده مرگ است ، و فقط پاداشهایتان روز حیات بشما پرداخت خواهد شد .

و باین‌ترتیب‌نقش‌و صورت زندگی در تشکیلات تصور بکمال میرسد ، و ازاین رهگذر قلب ناآرام انسان باطمینان و آرامش‌میرسد .زیرا روزی که انسان بفهمد که این‌زندگی‌ناچیزدنیا پایان نقش و پایان صورت زندگی نیست ، واین حوادث زود گذر دنیا پایان حوادث نیست ، آنجا است که در یک لحظه همه شئون زندگی او اعتدال می‌یابد . باین ترتیب که می‌بینیم :

۴ ــ از یک طرف این‌همه اندوه و حسرت جانسوز برای رسیدن بمتاع دنیا را بنهاد خود راه نمیدهد .

۲ ــ از سوزش‌تاثر و گزند تأسف‌عمیقی‌که لازمه حتمی اعتقاد بانحصارفرصت بدست آوردن تمدن و کامرانی بچند صباح زودگذر است ، وهمچنین از این مبارزه جنون انگیز برای بدست‌آوردن متاع ناچیز دنیا که نتیجه حتمی این اعتقاد شوم است در امان می‌ماند .

۳ ــ از طرف دیگر این ناامیدی انسان سوز ، واین رنج گدازنده‌ای که مرتب

۱ــ انبیاء ۳۵

۲ ــ ملک ۲

۳ــ جاثیه ۲۲

۴ ــ آل عمران ۱۸۵

www.takbook.com

www.takbook.com

برجان و دل انسان یورش میآورد برآن پیروز نمی‌گردد . زیرا این چنین ناامیدی و این چنین رنج گدازنده نصیب آن دلها است که زندگی رافقط منحصر بهمین زندگی چند روزه دنیا میدانند ، و معتقدِ ند که این همه مظالم وتجاوزهائی که ستمگران‌مرتکب‌میشوند ،و آن همه محرومیتها و مصیبتهائی که ستمدیدگان‌درمیدان مبارزه با ستمکاران متحمل میشوند ، با پایان‌زندگی دنیا همه آنها در ظلمات عدم غروب میکنند و پایان میگیرند ، و هیچگونه‌کیفر و پاداشی در پی ندارند .

۴ ــ باز هم از یک طرف وجدان او ، و ایمان او بحق و عدل ازلی تباه نمی گردد ، و از این‌جهت هیچگاه‌درسلوک واخلاق‌خودبه بیراهه نمی‌رود ، بکسی ستم نمی‌کند ، ازکسی ستم نمی‌پذیرد ، و برای رسیدن‌بهدف و منظور خود هرگز متوسل بنامشروع نمی‌شود .

۵ ــ ازطرف دیگر فقط ا ز خدا می‌ترسد ، از جاده تقوی و پاکدامنی پابیرون نمی‌گذارد ، زیرا او یقین دارد که پس از مردن بلقاء الله میرسد ، و ازاین جهت همیشه اسباب پاکی‌وپاگیزگی ،واجتناب‌ازفسادودوری‌ازآلودگی‌راحاضرمی‌بیند وخود را برای لقاالله آماده میسازد .

و در همین جا است که اسلام یاد آخرت و خاطره میزان و حساب و کتاب ، وثواب‌وعقاب را با شدت‌وحدت تمام در دل آدمی مجسم‌می‌سازد . منظرهها وچشم اندازهای رستاخیز را در اشکال گوناگون ، وتعبیرات مؤثر و رسا نمایش میدهد ، وآخرت‌را بدنیا اتصال‌میدهد ،وعوالم‌آن‌جهان و این جهان را با هم پیوند میزند از یکی درخت می‌سازد ،وآن‌یکی‌رامیوه این درخت قرار میدهد ، زیرا تعالیم‌عالیه اسلام پیوسته‌بتارهای موسیقی زندگی بشریت نوامیدهد ، و با این نوای خود آنها را منظم می‌سازد ، وازآهنگهای ناموزون و نواهای ناهنجار در ساز زندگی جلوگیری میکند .

و سپس نوبت بانسان میرسد .

اسلام انسان‌رادر جالبرتین وضع و بدیع‌ترین سیمائی تصویر می‌کندو نمایش میدهد ! انسان معبود و (اله) نیست چنانکه شیطان و حیوان هم نیست ، بلکه او

www.takbook.com

www.takbook.com

خود انسان‌است و بس!

انسان یکی‌ازمخلوقات‌خدای‌اکبراست! امامخلوقی است یگانه، ممتاز،گرامی، گرانقدر، و دارای ویژگیهای خود، چون‌او خلیفه الله است!

او اعجوبه خلقت است!! و او . . .

در این میان جاهلیت قرن‌بیستم‌درارزیابی انسان گرفتار یک رشته خبطها، خطاها و تناقضها شده، چنانکه او را در سطح الوهیت و خدائی قرار داده، ودر همان حال‌در شمار حیوانات شمرده است، و سپس سرانجام در برابر خدایان ماده و اقتصاد، خدایان حتمیتها و جبرها او را بنده اسیر، غارت شده،ومسلوب‌الاراده و ناتوان از همه‌چیز ساخته است. و اسلام‌همان انسان را در مقامی لایق و شایسته و دور ازانحرافات ، خبطها، و خطاها، و تناقضهای جاهلیت قرن بیستم قرار داده است! و اینکا‌این‌هم‌صداهای‌خوش‌نوای‌قرآنست‌که‌گوش‌میدهیم باین‌ترتیب :

۱ ــ بیادآرآندم را که پروردگارت بفرشتگان گفت. من خلیفه گزارم در روی همین زمین آنهم خلیفه مخصوصی : شایستهای !!

۲ ــ بیاد آرآندم‌راکه پروردگارت بفرشتگان گفت. من آفریننده بشری‌هستم از گل، هر وقت او را آماده ساختم و از روح خود در آن دمیدم پس شما بی‌چون و چرا برای او سجده‌گزارباشید!: در مقابل عظمت آفرینش بااوکرنش‌کنید!

۳ ــ والحق که ما بنی آدم را کرامت دادیم،و آنانرادردریا وصحراروانه ساختیم،وازروزی‌خوشگوار بآنان روزی بخشیدیم، وآنان را برخیلی از مخلیوقات خود برتری مخصوصی دادیم.

۴ ــ و خدا شما را چهره‌نگاری کرد که چهره شما را نیکو نقش زد.

---

۱ ــ بقره ۳۰

۲ ــ ص ۷۱/۷۰

۳ ــ اسراء ۷۰

۴ ــ تغابن ۳

www.takbook.com

www.takbook.com

بلی اسلام انسان را هرگز مانند جاهلیت قرن بیستم لجن مال نمیکند!

آری این حقیقت هم مسلم است که اسلام به حقارت منشاء ، وحقارت اصل انسان اشاره‌کرده‌است ،چنانکه داروینیسم اشاره کرده است . اسلام اعلام میدارد :

[1] احلق‌که‌ما انسان را از لجن پس‌مانده و عفونت‌گرفته‌ای آفریدیم .

و بازهم اشاره میکند : آیا ماشما را از یک آب خوار و بی‌ارزش نیافریدیم ، [2]

و بدیهی‌است که این‌اوصاف در باره اصل و منشاء انسان نشانگر کمال حقارت‌است ، کل بدبو و آب بی‌مقدار :

اما باید هم‌اکنون بدقت بنگریم تا ببینیم آن فکر و فلسفه‌ای که برنامه ایمان را در اینجا تأسیس میکند چیست ؟!

و بدون تردید که برنامه ایمان این حقایق را : ــ که حقایقی قاطع و نهائی است چون از تنها مصدری صادر شده است که همه امور را بی‌پرده میداند ــ بقصد تأسیس فکر و فلسفه حقارت انسان ، باپستی منزلت و نقش انسان در عالم حیات ایرادنمی‌کند ، بآن ترتیب که‌داروینسم این‌گونه فکر و فلسفه را بپیروان خودتلقین کرده است ،و این پیروان‌کور نیز تحت تاثیر این‌تلقین ، همه تفسیرهای حیوانی را برای انسان تدارک دیده‌اند .

بلی‌اسلام‌هرگزچنین‌فکر و چنین‌فلسفه‌ای را ایجاد نمیکند ،و بهمین لحاظ است که بعد از بیان این حقیقت حقایق تکمیل کننده دیگری را در این باره بیان میکند ، مرتب در باره تفضیل و برتری انسان ، نمایش‌تصویر و سیمای انسان ، بزرگداشت‌و احترام انسان ، و انتخاب او برای مقام خلافت الهی ، سخن‌میگوید ، و از طریق دو حقیقت در یک زمان بحقیقت می‌رسد ، یکی عظمت خالق ، ودیگری علومقام‌وارزش مخلوق ،واین دو حقیقت در ارتباط‌انسان با خدا ، و بردن‌انسان بسطح‌عالی‌ومقام‌والای خلیفه الهی ، و در عین حال نگهداشتن او از غرورهلاکت

۱ــ هجر ۲۶

۲ ــ مرسلات ۲۰

www.takbook.com

www.takbook.com

بار، و چموشی ویرانگر نیز منظور است .

انسان در فلسفه اسلام این چنین موجود دو بعدی است ، که از آمیزش‌مشتی خاک تیره ،و دمی‌از روح الهی پدید آمده است ، آمیزش مخصوص تفکیک ناپذیر است که نه یک مشت خاک خالص است .

که پیوسته بعالم جماد و یا بعالم حیوان سقوط کند ،و نه دمی از روح خالص است که بمقام الوهیت‌و خدائی درآید ، بلکه یک معجون مخصوصی است از ترکیب خاک‌و روح که این چنین شخصیت ممتاز و بی‌نظیری در میان مخلوقات را یعنی : شخصیت انسان را تشکیل میدهد و این شخصیت ممتاز و بی‌نظیر بهمان اندازه که قادر برصعود است قادر برسقوط هم‌هست . یک میزانی است که هر دوکفه آن تا حرکت نکرده یکسان است ! و این قرآنست در این باره شیرین اشاراتی دارد :

۱ ــ قسم بنفس و بآن خالقی که آنرا هموار ساخت ، و سپس راه فجور وتقوی را بآن‌الهام کرد ، و بحق پیروز گشت کسی که آنرا پاک ساخت ، و ورشکست شد و زبون گشت کسی که آنرا آلوده ساخت .

۲ ــ و ما هردو راه را باونشان دادیم : راه خیر و راه شر را .

۳ ــ ما او رابراه هدایت کردیم ، یا سپاسگذار خواهد شد و یا ناسپاس.

و راز آزمایش و کیفر و پاداش هم در همین خاصیت قدرت و توانائی انسان برصعود وسقوط نهفته است ، و انسان بحکم همین قدرت وارادهای که برایگان باو داده شده تا درلحظه‌ای‌ازصعود و سقوط یکی را اختیار کند ، و بمقتضای این‌قدرت و این اختیار بدنیا آورده شده و بمقتضای همین قدرت و اختیار باو فرصت داده میشود که‌کار کند و پاداش خود را در آخر کار در روز حساب وکتاب دریافت نماید .

و نکته دیگر این است که انسان یک موجود موفق‌و موثر است ، یعنی : روزی

---

۱ ــ شمس ۷ ــ ۱۰

۲ ــ بلد ۱۰

۳ ــ انسان ۳

www.takbook.com

www.takbook.com

که خدایش او را برای خلافت در روی زمین آفریده است ، ابزار کار و اسباب قیام باین وظیفه را برایگان در اختیارش گذاشته است . قرآن جلیل در این باره چه بیان شیرینی دارد :

۱ ــ و بآدم همه اسماء را یاد داد .

۲ ــ و برای شما گوشها ، و چشمها ، و دلها قرار داد .

وانسان هم با استفاده از این مواهب رایگان بعمران و آبادی جهان می‌پردازد ، و مسئولیت خلافت را بعهده میگیرد . و بار امانت را بتنهائی بردوش می‌کشد ! وباز هم قرآن در این باره چه نیکوبیانی دارد :

۳ــ ما این امانت را برآسمانها و زمین و باین کوههای سربفلک عرضه کردیم که آنها ازتحمل آن سرباز زدند ، و از حملش ترسیدند ، و انسان آن را حمل کرد و بدوش کشید !!

البته مقتضای این مقدمات و لازمه این خصوصیات این است که انسان در این جهان یک عنصر فعال باشد ، دائم در تلاش و در کوشش باشد ، نه اینکه یک موجود مهملی باشد که حتمیات براو چیره گردند ، وجبرها براو حکومت کنند ، واو دربرابر آنها دست بسینه بماند ، و نوکرانه بایستد .

وبدیهی است که فلسفه اسلام هرگز انسان را چنین خوار و زبون نمی‌سازد ، بلکه اسلام معتقد است که قدرت و اراده خدا از لابلای اعمال و حرکات انسان در این جهان در جریان است ، و اوست که این اراده را بکار می‌گیرد . باز هم قرآن چه اشارات زیبائی دارد ! : بحق که خدا وضع موجود هیچ ملتی را تغییر نمیدهد مگر آنکه آن ملت آنچه در نهاد خودش هست تغییر بدهد .[۴]

---

۱ ــ بقره ۳۱

۲ ــ نمل ۷۸

۳ ــ احزاب ۷۲

۴ ــ رعد ۱۱

www.takbook.com

www.takbook.com

و اگر نبود که خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع می‌کند ، حتما این زمین فاسد وتباه می‌شد . [۱]

و نکته دیگر این است که خدا سراسر جهان را در تسخیر انسان قرار داده است و بنابراین انسان نیروی مثبت و ایجابی این جهان است و باید بعمران آن قیام کند . و این هم بیان زیبای قرآن کریم :

وخدا هرآنچه‌که در آسمانها و زمین است‌همه را برای شما رام ساخت وفرمان بردار قرار داد . [۲]

امادرهمان‌لحظه‌که‌تصوراسلامی‌این‌انسان را بچنین اوجی‌پر از شکوه وجلال میرساند ،اورا هرگز در معرض خصومت و مبارزه و رقابت با خدا قرار نمیدهد .بلکه این‌انسان بآن همه شکوه و جلال که دارد پیوسته برسریر محبت ، و در مقام خوف و خشیت خداقرار دارد !

و بدیهی است که بزرگداشت و احترام خدا نسبت بانسان جز سپاسگذاری ونمک‌شناسی‌اقتصائی ندارد . چون انسان‌این همه امتیازات و مزایا را هرگز خودش بخود نبخشیده ، و هرگزخودش خود را بمقام خلافت ننشانده است ، همانطوری‌که خودش خود را نیافریده است .

واگرخدا میخواست‌انسان را نمی‌آفرید ،و این همه مزایا و عطایا را باونمی‌بخشید . و بنابراین هم جواب این مزایا و عطایا سپاس واطاعت است ، نه کینه ومبارزه‌وعداوت ! چنانکه‌جاهلیت یونان‌ارتباط بشر را با خدایان چنین قرارداده وامروزهم سایه سنگین خود را در تصور ارتباط‌انسان با خدابرنعش جاهلیت قرن بیستم گسترده است .!!

و نکته دیگری هم در این فلسفه این است‌که‌انسان چنانکه در فطرتش عجین شده‌یک‌موجود خوش‌آهنگ وخوش‌نواست ، که پیوسته در میان عنصر حاکی ، عنصر

---

۵ ــ بقره ۲۵۱

۲ ــ جاثیه ۱۳

www.takbook.com

www.takbook.com

روحی ، وعنصر افلاکی او همآهنگی کامل برقرار است ، نه جسم محض است ، و نه روح‌محض ،همانگونه‌که‌درمیان شعور و سلوک ، عمل و اخلاق ، خیال و واقع ،وعقیده و شریعت ، وبالاخره دنیا و آخرتش هیچگونه جدائی وجود ندارد !!

همه‌اینها اجزاء یک موجود مخصوص و تشکیل دهنده یک وحدت مخصوصند !

جسم درعین حال که یک وحدت‌جسمی است با ،حفظ سمت‌یک‌وحدت روحی است ، و شعور وسلوک‌انسان‌نیز در عین حال که وحدت شعوری است ، باحفظ سمت وحدت سلوکی‌هم هست . وعمل واخلاق‌انسان با اینکه یک وحدت عملی است‌وحدت خلقی هم هست ، وعقیده و شریعت انسان واحدی است بنام دین . چنانکه دنیا وآخرت‌انسان‌هم دوجزء کمال یافته از یک زندگی اتصالی است که جدائی وانقطاع درآن‌ممکن‌نیست . وانسان‌هم یک‌موجود متوازن و همآهنگ است که نه جنبه‌جسمانی برجنبه‌روحانی و نه جنبه واقع برجنبه خیال ،ونه خواسته‌های فردی برخواسته‌های اجتماعی ، نه جنبه سلبی برجنبه‌ایجابی . ونه دنیایش برآخرتش فزونی دارد . موجودی است که هم کشش بسوی زمین دارد و هم پرشی بسوی آسمان و از همین تشکیلات متوازن وهمآهنگ‌است که فرد و اجتماع ، و تصور وسلوک . . . همیشه توازن می‌پذیرند ، و همآهنگ می‌گردند !!

هنگامیکه این تصور روشن در ضمیر انسان اسقامت یابد ، همه جوانب وشئون زندگیش‌نیزاستقامت می‌یابد ، چنانکه‌همین‌استقامت در ضمیر منیرمحمدابن‌عبدالله صلی‌الله علیه‌و آله و در ضمیر امت مسلمانی که او تربیت کرده معجزات فراوانی دراین‌جهان‌پدید آوردکه‌نظیرش‌راتاریخ نشان نمیدهد ! و در پرتو همین‌استقامت و تربیت بود که قبایل پراکنده جاهلیت فراهم آمدند و با هم پیوند خوردند وسرانجام بصورت امتی مسلمان درآمدند و آن نفوس جاهلیت پرداز ، همه‌خرافات و عادات ، آداب و سلوک ، ولذتهای منحرف وشهوات ، و افسانه واوهام خود را رها کردند ، وقدم‌در صراط مستقیم نهادند ، و آن جهان زندگی پاک و پاکیزه را آغاز کردند که گوئی همه در همان لحظه در محیط نورانی انسانیت متولد و در پرتو عنایت‌بی‌دریغ خدا چشم باز کرده‌اند .

www.takbook.com

www.takbook.com

واین نفوذ اسلام‌گرا بشیوه بی‌سابقه و روش بی‌نظیری و با نقشه مخصوصی که هیچگونه رنگی از محیط و آداب و رسوم جاهلیت درآن نبود و هیچ اثری ازالهام ضرورت ها و جبرهای اجتماعی و اقتصادی درآن نبود ، بتأسیس سازمان زندگی نوین خود قیام کردند ، و بآزاد ساختن انسان اسیر از بندگی طاغوت پرداختند که‌نه‌سبب اقتصادی درآن دخالت داشت ، ونه عامل سیاسی و یا هر عاملی دیگر !!

هم‌اکنون میتوانیم بنگریم که در طول مدت این چند سال چه تحولی پدید آمده‌است ؟!

آیا جزاسلام چیزتازه‌ای در زندگی مردم اتفاق افتاده‌است ؟! یا غیر ازاسلام آئین تازه‌ای پیدا شده که تصور و افکار مردم را در باره الوهیت ازخرافات پاک بسازد و ازاوهام پالایش بدهد ؟!

و حال آنکه بشریت در غیر آئین اسلام هنوز حتی در قرن بیستم هم در تصور الوهیت همچنان در خبط و خطابسر می‌برد !!

آیا چیزتازه‌ای‌رخ‌داده‌که‌انسان‌راازبندگی‌مردم‌آزادبسازد ؟!وحال‌آنکه بشریت هنوزهم در غیر آئین اسلام حتی در قرن بیستم هم ببشر پرستی گرفتار است ! و در برابر آن بشر خودخواهی که هنوز هم بدلخواه خود برای او قانون‌تصویب میکند ، وهمه را باطاعت از رای خود مجبور می‌سازد رام و زبون است ! هم‌دررژیم دیکتاتوری سرمایه‌داری ، وهم در نظام دیکتاتوری پرولیتاریائی در برابر قدرت و سلطه دولت و دربیم و وحشت قانون خوار و زبون است !!

آیا چیزتازه‌ای‌پیدا شده‌که‌مردم را از بندگی شهوات خود آزاد کرده‌است ؟! وحال‌آنکه‌بشریت هنوزدر غیر آئین‌اسلام هنوز حتی در قرن بیستم در بندبندگی شهوات خوددربند است ! بلکه بهراندازه که انحراف او از آئین و قانون خدا افزایش یابد بهمان اندازه هم زنجیر اسارتش محکمتر و مستحکم‌تر خواهد شد !!

آیا چیز تازه‌ای پیدا شده که انسان را در وضع و مقام شایسته خود قرار داده است ؟!وحال‌آنکه بشریت هنوز هم حتی‌درقرن‌بیستم درغیرآئین‌اسلام در تشخیص وضع صحیح و مقام شایسته انسان دچار خبط و خطا است ! بطوریکه گاهی او را

www.takbook.com

www.takbook.com

بمقام خدائی می‌نشاند ، که تکیه‌گاهش جز غرور و وهم کاذب نیست !! و گاهی در بیغوله عبودیت می‌نشاند که خدایان حتمیات او را بذلت و رسوائی سرکوب می‌سازند و او در مقابل این قدرت کاذب از خود اراده واستقامت ندارد !!

آیا چیز تازه‌ای رخ داده کهاخلاق انسان را تصحیح کرده است ؟! و حال آنکه بشریت درغیرآئین اسلام هنوز هم حتی در قرن بیستم در تنظیم و تصحیح اخلاق خود گرفتار انحراف و اشتباه است ! بطوریکه دایره آنرا آنچنان تنگ وتاریک می‌سازد که مخصوص‌نژاد سفیدپوست قرارش میدهد ، و گاهی هم آن را بصورت اخلاق سودجویانه‌وپیرو سود شخصی قرار میدهد که بطور خودکار روبارتجاع وانحطاط میرود و سرانجام سقوط می‌کند !!

آیا چیز تازه‌ای آمده که وضع فرد را نسبت باجتماع ، و وضع اجتماع را نسبت بفرد در مرز صحیح خود قرار میدهد ؟! و حال آنکه هنوز بشریت در غیر آئین اسلام حتی درقرن بیستم هم میان‌افراط و تفریط در تمایل براست و چپ سرگردان است ! بطوری که گاهی اجتماع را پایمال‌هوا و هوس فرد میسازد ،و گاهی دیگر فرد را فدای اجتماع میکند !!

آیا چیز تازه‌ای آمده که روابط مرد و زن را براساس صحیح استوار ساخته است ؟! و حال آنکه‌هنوز بشریت در غیر آئین‌اسلام حتی درقرن بیستم هم روابط این دو جنس را در کامیابی حیوانی‌و در اشباع غریزه شهوت پرستی میدانند ، و نیروهای سازنده انسان را در این راه بهدر میدهد !!

آیا چیز تازه‌ای پیدا شده است که حاکم را ــ خواه فرد باشد ، و یا طبقه و ملتی ــ از حکومت کردن بحکم هوا و هوس ، واز طغیان و تجاوز بطبقه محکوم‌باز میدارد ؟! و حال آنکه هنوز بشریت در غیر آئین‌اسلام حتی در قرن بیستم نیز چه در سیستم باصطلاح دموکراسی ،و چه در نظام دیکتاتوری بستمها و تجاوزهای طاقت‌سوز حکومت طاغوت‌گرفتار است !!

آیا در این چند سال چه چیز تازه‌ای رخ داده است !!

www.takbook.com

www.takbook.com

چرا تنها چیز تازه‌ای که در این مدت کم پیدا شده صحت‌و استقامت فکر و تصور بوده است که استقامت سلوک و استقامت زندگی را بارمغان آورده است!!

آری آن امت مسلمانی که محمد ابن عبدالله پیامبر هوشمند اسلام بتربیتش کمر همت بست، با استفاده از فیوضات‌این تربیت قیام کرد تازندگی خود را روی نقشه دقیق الهام و خط سیر معین قوانین آسمانی تأسیس کند!

این‌ملت مسلمان قیام کرد تا این استقامت بی‌نظیر و این صحت شگفت‌انگیز را در سلوک مردم پدید آورد!!

و بدیهی است که این صحت و این استقامت هنوز از ضعف فطری بشری پاک نگشته بود زیرا مردم هنوز در بشریت خود باقی بودند، ولکن با وجود این ضعف فطری‌بازهم همین مردم تا آخرین‌حد تاب وتوان بشری دست باستقامت وپایداری زدند.

و این‌هم بدیهی است که این‌تاب وتوان در پرتو اسلام راستین نیروئی بس عظیم و اندوخته‌ای‌بس‌خطیر است. [1]

این‌ملت قیام کرد تا این همبستگی و هماهنگی بی‌نظیر را در میان همه‌مردم برقرارسازد!

وبدیهی است کهاین همبستگی و این‌هماهنگی از این ضعف فطری بشری پاک ومنزه نبود، وهرانسانی بحکم همین ضعف فطری پیوسته طالب نفع خویشتن‌است. قرآن‌مجید چه‌بیان شیرینی در اشاره باین نکته دارد کهمی‌شنویم: و [1] والحق کهاو برای دوستداری وجلب خیر بسیار شدید و حریص است.

اما بااین‌وصف باز هم این مردم آن تاب و توان را یافته‌بودند که درروابط انسانی‌خود یکنوع صفا واخلاصی بی‌نظیر وبی‌سابقه در تاریخ بشر پدید آورند، !

و قرآن کریم‌هم در این مورد اشاراتی دارد که شنیدنی است:

[1] مسلمانان‌کسانی‌راکه‌بسویشان‌مهاجرت کرده‌اند دوست دارند، و برای‌آن

---

۱ ــ عادیات ۸

www.takbook.com

www.takbook.com

اموال ونعمتهائی که بآنان داده شده در سینه خود ناراحتی و نیاز نمی‌یابند که‌در راه مهاجران خرج کنند ، و پیوسته آنان را برخویشتن ترجیح میدهند اگر چه خود محتاج هم باشند !

[۱] و فقط مؤمنان برادر یکدیگرند .

[۲] و مردان مومن و زنان مومن بعضی دوستان بعضی دیگرند !

واین ملت انقلاب کرد تا عاطفه و احساس‌انسانی را نسبت بهمه اقوام‌بشری بوجودآورد ، وعاطفه‌ها را بهم پیوند بزند ، جهانی راپراز عاطفه واحساس‌و سرشار از انسانیت بگرداند ، واینک قرآن‌است که در این باره با مسلمانان سخن میگوید :

[۳] و مبادا شما را دشمنی و بدگوئی و بدخواهی قومی محرم و گناه وادارسازد ، که بعدالت رفتار نکنید ، شمابعدالت رفتار کنید که آن بتقوی نزدیک‌تر است .

[۴] و خدا هرگز شما را نهی نمیکند از رفتار نیک با کسانی که‌هنوز با شما در باره‌دین بمیدان کارزار نیامده‌اند ، و هنوز شما را از دیار خود بیرون نرانده‌اند ، نهی نمیکنداز اینکه با آنان نیکی کنید و قسط و عدل را بسوی آنان بگسترانید !

[۳] و هرگز شما را بجرم و گناه وادار نسازد دشمنی وبدگوئی قومی که شما را از مسجدحرام مانع شدند و وادار نکند که شما تجاوز کنید !

این‌ملت انقلاب کرد تا در میان فرد و اجتماع توازن وتفاهم برقرار سازد . بطوریکه فرد در اجتماع شخصیت بارز وموجودیتی ایجابی ، وانسانیتی محصوص وآزاد از تجاوز دیگران داشته باشد . و موظف باشد بنظارت و رقابت برحکومت

---

۱ ــ حشر ۹

۲ ــ حجرات ۱۰

۳ ــ توبه ۷۱

۴ ــ ممتحنه ۸

۵ ــ مائده ۲

۶ــ حضر ۲

www.takbook.com

www.takbook.com

وبراجتماع ، و خود را در برنامه امر بمعروف و نهی از منکر متعهد و مسئول بداند .

وهمچنین اجتماع هم در مراعات حدود و مقررات الهی ، و در توجیه وراهنمائی افراد خود ، ودر تربیت افراد خود بشیوه حق ، دارای موجودیت وشخصیت محسوسی و ممتازی باشد که شایسته هر اجتماع سالم است .

این ملت قیام کرد تا اقتصادی متوزان و سالم و استوار داشته باشد ، وبرنامه‌های اقتصادی خود را چنان متین و استوار پایه‌گذاری کند که مزد و زحمت ، و زیان و منفعت آن متناسب ، وبراساس همکاری وتضامن همه طبقات باشد!! بگونه‌ای که همه‌افراد ، وهمه‌طبقات در سایه وحدتی قرار گیرند که هریک خود را نسبت‌بدیگری مسئول بداند . و همه با هم در همه خیر و منفعت شریک‌و سهیم باشند . و هرگز ثروت عمومی جامعه در دست یک‌عده افراد و یا خانواده معدود قرار نگیرد .

و اینک قرآن هشیار باش میزند: [1] این‌تفاهم و توازن اقتصادی برای آنست که‌ثروتهای عمومی درمیان ثروتمندانی‌ازشما دست بدست نگردد ، و مردمی فقیردر اجتماع شما وجود نداشته باشد ، و دولت در برابر نیازمندیهای ضروری مسئـول باشد و بس .

این ملت قیام کرد تا همه برنامه‌های زندگی را برپایه و اساسی عجیب و بی نظیر درتاریخ اجتماعات بشر با اخلاق در هم آمیزد ، بطوری که سیاست داخلی میان حکومت وافراد ، و سیاست خارجی میان امت مسلمان با سایر ملتها براساس فضایل اخلاقی و برپایه مراعات پیمانها استوار باشد . روابط اجتماعی واقتصادی درمعاملات‌فردی و اجتماعی ، ونیز روابط زن و مرد در چهارچوب فضیلت‌ونظافت اخلاقی جریان یابد .

بلی باین ترتیب این امت مسلمان بنای راسخ و کاخ استوار خود را بنا نهاد که بیش از هزار سال‌در برابر هجوم حوادث ، و زیر فشار ضربات دشمنان داخلی و خارجی دوام آورده و هنوز هم سرافراز وپابرجا و پیش تاز است!!

---

۱ ــ حشر ۷

www.takbook.com

www.takbook.com

حقیقت اجتماع و حقیقت زندگی اسلامی در داخل جزیرةالعرب تنها اثرسحر گونه‌اش این دیانت آسمانی بود ، چون ملت اسلام پس از تشکیل سازمان داخلی خود تلاش و کوشش بیشتر خود را در شرق و غرب جهان گسترش داد ، و بهرکشوری که قدم گذاشت پایه‌های عدالت را در آنجا استوار ساخت ، و در سایه همین عدالت وآن خوشروئی و مهر و محبتی که ازاصول این دیانت بود که در کمتر از نیم قرن سرزمین‌های فراوانی را از اقیانوس باسفیک تا اقیانوس آتلانتیک زیر لوای خود درآورد . و این فتوحات آنچنان با سرعت انجام گرفت که هنوز هم مقایسه آن با سایر فتوحات جهان باعث تعجب و حیرت محققان و مورخان عالم است !! وعجیب تر ازهمه این است که اسلام در این سرزمین‌های پهناور و از آن همه ملتها ونژادهای گوناگون نامتجانس امتی واحد و متحد تشکیل داد !!

وبدیهی است که درتاریخ جهان امپراطوریهای فراوانی پدید آمده است . و نمونه های آن در تاریخ قدیم امپراطوری روم ، ایران ، هندوچین ، ودر عصر حاضر امپراطوری انگلستان و شوروی و امثال آنها است ، اما اسلام با این همه سرعت در فتوحات هرگز امپراطوری نبوده است ، و بهمین لحاظ می‌بینیم که امپراطوریها مرتب در جهان پدید آمده‌اند و سپس زود از میان رفته‌اند ، و با همه کوششهائی که بکاربرده‌اند هنوز نتوانسته‌اند ، از نژادها و ملتهای مختلف امتی تشکیل بدهند واحد و متحد ، همین طور که اسلام تشکیل داد .اما عالم اسلامی بدون هیچگونه فشاری از طرف حکومتها خودبخود بصورت ملت واحدی درآمده است !! و عامل این کار بسیار ساده است .و آن این است که امپراطوریها همیشه تلاش میکردند که ملتها را پس از پیروزی برای بهره‌کشی خود رام سازند و بهره‌کشی بسزا وبدلخواه خود کنند ، و بهمین لحاظ آن ملتها بزودی احساس میکردند که اسیر شده‌اند ، وبدام استعمار وبهره‌کشی افتاده‌اند ، وملیت خود را بنفع این امپراطوری باخته‌اند ، ولکن امت اسلامی با همه شعوب و قبائلش همه با هم در مقابل خدای واحد خاضع و رام بود ، وکسی را فکر بهره‌کشی در سر نبود ،

و بهمین لحاظ احساس میکردند که حساب غالب و مغلوب درکار نیست ،

www.takbook.com

www.takbook.com

حساب برادری و برابری است ، و هر قوم و نژادی در سایه این حکومت آداب و رسوم و مزایای قومی و نژادی خود را تا آنجا که با تعالیم اسلامی مخالف نباشد حفظ میکرد ،وهمه این ملتها از رهگذر یک نوع احساس ، با هم پیوند خورده بودند و آن احساس عبارت بود از اعتقاد مشترک وایمان همگانی بخدای واحد !

و روی همین اصل با همه کوشش‌های ناجوانمردانه و با آن همه تلاشهای روزافزونی که برای تفرقه و تجزیه این ملت تاکنون بکار رفته ، و هنوز هم ادامه دارد هنوز هم این ملتها احساس وحدت و همبستگی می‌کنند ، و پیوند خود را بصورت امت واحد حفظ کرده‌اند !!

اسلام انقلاب کرد تا یک تمدن زنده و سازنده‌ای را تشکیل بدهد ، درسراسر عربستان و در میان قبائل عرب زمینه‌مساعدی ، و سرمایه قابل ملاحظه‌ای برای تشکیل ساختمان تمدن وجود نداشت ، وعرب در شرایط صحرا نوردی و با عوامل جغرافیائی ،اقتصادی ،اجتماعی ،وعلمی‌خود ،موقعیت‌سیاسی‌مناسب‌برای‌این کار در اختیارنداشت ، وبا وجود تمدنهای تاریخی جزیرةالعرب ، و با وجود ارتباط عرب با روم و ایران ، حقیقت امر و واقعیت تاریخی گواه براین است که قیام مسلمانان در تشکیل تمدن خود ، موضوعی مستقل و امری مخصوص بوده ،و هیچگونه ربطی بزندگی تاریخی عرب نداشته ، چنانکه قابل مقایسه با تمدن هیچ یک از ملتهای معاصر خود نبوده است !

و این‌هم‌بدیهی‌است که مسلمانان بسیاری از تشکیلات سازمانی خود را از روم و از ایران اقتباس کردند ، اما با وجود این ، آن اساس و آن‌نظام‌وبرنامه‌ای که این‌تشکیلات سازمانی را مورد استفاده‌قرار داده ، علی‌رغم همه آن زوائدی که در طول تاریخ‌خود با آن در هم آمیخته است ، باز هم بصورت قاعده واساس اسلامی پابرجا مانده‌است .وتمدن‌کنونی دنیای غرب هم بگواهی خود غربیون از این‌تمدن پدید آمده است .

بریولت در کتابش بنام سازمان انسانی Making of Humanity میگوید : بطور حتم و یقین در گوشه‌و کنار شکوفائی تمدن اروپائی گوشه‌ای وجود ندارد که

www.takbook.com

www.takbook.com

ارجاع اصل و اساس آن بعوامل فرهنگ اسلامی ممکن نباشد .

در تمدن اسلامی یک رشته جنبشهای علمی وانقلاب فرهنگی وجود داشت که در عصر خود بزرگترین جنبشهای علمی و سازنده‌ترین انقلاب فرهنگی بود .

و بدیهی است که علم در عصرجاهلیت و روزگار پیش از اسلام هرگز مورد توجه عرب نبود ، زیرا عرب پیوسته بسخن سرائی و فنون خطابه سرگرم بودند ، وهمه همت خود را در آن بکار میبردند . و یگانه عاملی که عرب را بکار تعلیم وتعلم وا داشت و انقلاب فرهنگی را در زندگی عرب پدید آورد اسلام بود و بس .

مسلمانان در عصر نهضت و انقلاب خود همه رموز و فنون علوم جهانی را ازملتهای هم جوار خودفرا گرفتند ، وعلوم یونان ، مصر ، روم ، ایران و هند را در موضوعات ستاره‌شناسی ، ریاضی ، پزشکی ، طبیعی و شیمی فراگرفتند ، اما تنها بفراگیری قناعت نکردند ، بلکه هم در کمیت وهم نوع این علوم افزایش و گسترش بخشیدند و درهای ناکشوده‌ای راگشودند . و این همان مسلمانان بودند که خط سیر علم راتغییر دادند ، و در پرتو هدایت اسلام روش تجربی را بنا نهادند ، همان روش تجربی که همه مباحث علوم امروز غرب بدون استثناء از آن جریان یافته است !!

بریولت در کتاب سازمان انسانیتش چنین میگوید : بطور یقین علم بهترین ارمغانی بود که تمدن اسلامی بجهان دانش جدید برایگان آورد ، و با آنکه هیچ گوشه‌ای ازنواحی شکوفائی تمدن اروپائی وجودندارد که نتوان قاطعانه اصل واساس آنرا بعوامل سازنده تمدن و فرهنگ اسلام بازگرداند ، بارزترین و مؤثرترین این عوامل را در پیدایش نیروی کاشف قوای ثابت جهان نوین ، و در منبع قوای شکوفائی بخش آن میتوان جستجو کرد . : در علوم طبیعی و روح کاوش و تحقیق علمی !!

و بطور یقین آن دین سنگینی که علم ما از علم مسلمانان برذمه دارد ، تنها مربوط بآن اکتشافات سرسام آور نیست که در زمینه نظریات ابتکاری بما برایگان بخشیده است ، بلکه علم ما هنوز بیش ازاین بفرهنگ اسلامی بدهکار است ! یعنی : دانش امروزما ، در مقام کنونی خود ، هنوزهم مدیون فرهنگ اسلامی است . زیرا . . . جهان قدیم اروپا... چنانکه ملاحظه می شود، در آن اثری ازعلم نبوده است . و علوم

www.takbook.com

www.takbook.com

نجوم ، وریاضیات یونانیان یک رشته علوم بیگانه‌ای‌بوده است که از سرزمین‌های دیگر آورده‌بودند ، و از ملتهای دیگر فراگرفته بودند ، و این علوم در هیچزمانی هرگزرنگ اقلیم یونان‌را بخود نگرفته ، وهرگز بافرهنگ یونانی درهم نیامیخته‌است.

بدیهی است‌که‌دانشمندان‌یونانی‌مذاهب علمی‌وفلسفی راتنظیم کرده‌وسازمان داده‌اند ، و دامنه‌احکام‌آنراگسترش‌داده‌ونظریات را تأسیس کرده‌اند ، اماروشهای کاوش‌وشیوه‌های‌تحقیق توام باصبر وشکیبائی ، وجمع و تأسیس معلومات ایجابی ، و طرح برنامه‌های تفصیلی برای علم ، و بررسی دقیق دائمی‌وکاوشهای روزافزون تجربی ، همه وهمه با مزاج یونانی بیگانه بوده.

(و اما آنچه که هم‌اکنون ما علم می‌نامیم حتما " در پرتو روح جدیدی از بحث و شیوه‌های نوینی از کاوش در اروپا پدید آمده ، یعنی از روشهای تجربه ، وبررسی وسنجش‌ودراثر پیشرفت و تکامل ریاضیات تا آن حدی که یونانیان با آن آشنا نبوده‌اند . . . آنرا و این‌برنامه‌های علمی را مسلمانان باروپا آوردند .)

و نیز درایبر امریکائی در کتابش بنام (نزاع علم‌و دین) چنین‌میگوید : دانشمندان‌مسلمان‌این‌حقیقت را درک‌کردند که اسلوب عقلی نظری انسان‌را همیشه به‌ترقی‌وپیشرفت‌رهبری نمیکند .ولازم است که امید دست‌یافتن بحقیقت بمشاهده خود حوادث پیوند خورده باشد ، و بهمین جهت شعار مسلمانان در بحث وتحقیق خود همیشه بکار بردن‌اسلوب تجربی بوده است .

وبدیهی‌است‌که‌تمسک‌مسلمانان‌بشیوه‌تجربی و روش آزمایشگاهی (لابراتواری) در بحث و تحقیق نتیجه واقعی و نمایان‌گر عملی تعالیم قرآن کریم بوده است ، قرآن‌بوده است که آنان را واداشته تا در دستگاه آفرینش و شگفتیهای عالم وجود بجستجو و تدبر بپردازند ، وپیوسته در محیط حقایق وواقعیات‌قدم بزنند ، و از قرار گرفتن زیر فشار تأثیر نظریات ناشی از خیال احتراز کنند !!

این‌انقلاب عظیم و این جهش بی‌نظیر در دنیای علم و واقعیات زندگی ، روزی نصیب دانشمندان اسلامی‌شد که تصور و عقیده آنان در باره‌خدا استقامت یافت ، و این پیشرفت علمی و این برتری فرهنگی موضوعی است مخصوص چه از

www.takbook.com

www.takbook.com

نظر کمیت وچه ازنظر نوع هنوز هم تاریخ را حیران و سرگردان گذاشته است!!

اما متأسفانه باید اعتراف کرد که ملت مسلمان بتدریج و در طول قرون مسافت درازی را از برنامه آئین خدا فاصله گرفت و در ظلمات تراکم جاهلیت بطوفان افتاد، بگونه گرفتار گردید که عاقبت عقیده را از شریعت جدا ساخت، و دین را بعنوان یک رابطه و جدانی جدا از واقع زندگی بحساب آورد، و حاکمیت واقع زندگی را بدینی سپرد که غیر دین خداست.

و بدیهی است که چنین ملتی در چنین شرایطی دیگر ملت مسلمان نیست، اگرچه هنوز نام مسلمانی را برای خود انحصار کرده است. گاهی نمازمیخواند و گاهی هم روزه میگیرد، و . . . !

و در اثر همین جدائی وهمین فاصله است که این ملت دیگر آن تمدن بی‌نظیر و آن قدرت ابتکار علمی بی‌سابقه خود را از دست داده است، و در محیط تنگ و تاریکی که خود برای خود ساخته است بانزوا نشسته است. و در آن انزوا به سستی و پستی و زبونی تن داده، و باین ترتیب از روح اسلام دورافتاده است! و بهمین جهت است که اخلاق وروحیاتش بفساد کشیده است، بطوری که دیگر در گفتار وکردارش صدق واخلاص بکار نمی‌برد. و در معاملاتش صحت واستقامت منظور ندارد، و در اجتماعش روابط شایسته بمقام انسان را گسترش نمی‌دهد. و باز بهمین جهت است که در منجلاب شهوات جنسی فرو رفته، و در دام مکر و نیرنگ یهود اسیر شده است! و باین ترتیب یکباره از حریم اسلام بیرون افتاده است!!

و پر بدیهی است که اسلام از چنین مردمی بیزار است!

اسلام یک برنامه جاوید آسمانی است که بر پیامبر هوشمند اسلام محمد ابن عبدالله نازل شده است: برنامه ایست که هرگز باانحرافات بشریت منحرف نمیگردد، برنامه ایست که در هر جاوبهرکیفیت که اجرا گردد سازنده انقلاب انسانیت است، و باعث رستاخیز بشریت!!

اسلام همان برنامه درخشانی است که مردم را از ظلمات بنور می‌آورد و از طاغوت بخدا متوجه میسازد. برنامه سازنده‌ایست که رامنجات و خلاصی مردم از

www.takbook.com

www.takbook.com

این جاهلیت چموشوجهان خراب قرن بیستم است ، : همان جاهلیتی که دمار از روزگار آدمی درمی‌آورد و جهان را بویرانی تهدید میکند !!

بی‌تردیدهمه‌انحرافاتی‌که‌ما در جاهلیت قرن بیستم تماشا میکنم جز بوسیله اسلام اصلاح پذیر نیست !

در آن لحظه‌ای که تصور بشر ــ بآن‌ترتیب‌که‌بیان‌کردیم ــ استقامت بپذیرد ، سلوک و رفتار انسان نیز باستقامت‌خواهد رفت . در آن لحظه که‌این بشریت گمراه بسوی خدا باز گردد ، زندگیش نیز در خط سیر مستقیم‌جریان خواهد یافت ، در سیاست ،اجتماع ، اقتصاد ،اخلاق ، روابط جنسی ، هنر ، و در همه چیــز روی خط سیر انسانیت صحیح قرار خواهد گرفت !

بدیهی است که جاهلیت قرن بیستم حجاب ضخیمی‌است‌که‌میان‌بشریــــت و برنامه خدا آویخته شده است

و آن حجاب تطور است !

بلی این جاهلیت فاش میگوید ' تطور است که بشریت را تا این‌اندازه‌دور از دین‌پیش برده است ! و باز میگوید : آن‌چیزهائی که در هزار و چهارصد سال پیش ، بدرد زندگی مردم میخورد ، دیگر امروز بدرد نمی‌خورد .

زیرا امروزمردم‌دائم‌درحال‌تطورند . مرتب در حال‌جهش و دگرگونی‌هستند.

بلی‌تطور همان فساد روزافزون در تصور و سلوک انسان است . که در بخش های گذشته‌ازآن‌سخن گفتیم ! همان فساد شرف سوزی‌است که هیچ‌جنبه‌ای‌ازجوانب زندگی بشریت راوهیچ‌گوشه‌ای از روان پاک انسانیت را بدون انحراف رهانساخته است !!

تطور همان عامل ویرانگری است‌که بشریت را برلب پرتگاه سقوط کشانده ، و بطوفان فناگرفتار ساخته است . و عجب این است‌که هنوز هم پیروان‌تطــور ، و طرفداران این بلا خود را در خط سیر هدایت می‌پندارند !!

و بقول‌قرآن : وآنان چنان‌می‌پندارند که در خط هدایتند ، اما برنامه‌خدا ، بهمان ترتیب که‌در نخستین ساعت‌نزول خود ، راه نجات از جاهلیت ، و وسیلــه

www.takbook.com

www.takbook.com

نجات از هلاکت و دمار بوده . امروز نیز تنها راه نجات از جاهلیت و تنها وسیله نجات از هلاکت و دمار است !!

در آن روز که مردم با برنامه خدا آشنا گردند و از هدایت او پیروی کنند ، در آن روز که حقیقتا " بخدا ایمان بیاورند . . . در آن روز که خدا را بشایستگی بپرستند ،وهیچطاغوتی‌را شریک او قرار ندهند ، بارها کردن آئین‌خدا ، وچسبیدن بآئین بشرساخته‌ای‌دربرابر خدا چموشی و سرپیچی‌نکنند ، و حق حاکمیت مخصوص خدای‌خود را از روی غصب بخود اختصاص‌ندهند . درآن روز همه انحرافات و همه نابسامانیها از بین خواهد رفت . وآن همه بدبختی و عذاب که در اثر انحراف از عقیده وعبادت صحیح ، و غصب حق حاکمیت خدا ،و انتخاب بشر پرستی‌بجای خداپرستی ، و این قسمت‌شدن‌مردم بدوطبقه . یکی قانون گذار ، از خود ، و دیگری قانون پذیر ازخدا ، یکباره از میان خواهد رفت !! و جهان بشریت با نور هدایت الهی یکباره روشن خواهد شد !!

و بدیهی است‌که همه این شرایط در اسلام فراهم‌است . چون اسلام هنوز هم مانند نخستین روز نزولش ، یگانه تصحیح کننده انحرافات بشریت ، و تنها عامل هدایت بشر بصراط مستقیم است . و هنوز هم مانند چهارده قرن پیش‌تنها فارق میان حق و باطل است . و پایه‌گذار انسانیت عالی ، وتنها عامل پاکسازی‌از انحرافات وطغیان است . و هردم که مردم جهان صادقانه باسلام بگروند ،زندگانی آنان استقامت خواهد یافت . . .

بدیهی است کماین مختصر نامه‌گنجایش بررسی ونمایش تفصیلی همه مفاهم اسلام رادرسیاست ،اجتماع ، اخلاق ، روابط مرد و زن ، هنر و در سایر برنامه‌های مربوط بانسان ــ ندارد . اما در همین نامه مختصر نیز بخوبی‌میتوانیم این مفاهیم را بعنوان رئوس مطالب و بنحو خلاصه بررسی کنیم‌ونمایش بدهیم ، و کلید هر یک از دریچه‌های‌آنهارا دراختیار اهل تحقیق بگذاریم . در بخشهای گذشته این نامه ، همه‌انحرافات جاهلیت را در همه این موارد بطور کلی‌واجمالا " بیان کردیم ، وجز به همان اندازه‌که ما را به مرکز اصلی انحراف و کانون فساد و بی‌نظمی راهنمائی

www.takbook.com

www.takbook.com

کند در این موارد بتفصیل سخن نگفتیم . و نیز در اینجا . در بررسی برنامه خدا نسبت باین امور جز بهمان اندازه که راه پاکسازی و تصحیح انحرافات را در پیش روی ماروشن سازد بتفصیل نخواهیم پرداخت .

و خدا آن دم‌کمردم‌را بعبادت ذات واحد ویگانه خود دعوت کرده ، وآنان را بانحصار خود در الوهیت و حاکمیت فرا خوانده ، منظورش دعوت مردم بکرامت و عزت‌است ،وهمان‌آزادی‌بی‌نظیری‌است‌که‌جزدرپرستش‌خدای‌واحدبی‌همتاامکان ندارد ،وجزدرخداپرستی‌درجای‌دیگر تحقق نپذیرد !! زیرا هرگزخدابعبادت مردم نیازی‌ندارد ! چنانکه خود او در بیان همین حقیقت اعلام میدارد ، و چه اعلام قاطعانه‌ای : ! من ۱ هرگز از آنان رزق و روزی نمیخواهم ، و هرگز نمیخواهم که مرا طعام دهند .

و بدیهی است که این‌مردم وظیفه دارند که خالق و رازق و مالک امر زندگی و مرگ‌خود را بپرستند . ولکن خدای رحمان بمقتضای رحمت و تفضل بی‌پایان خود برخلق خود خیر و صلاح آنان را در این وظیفه قرار داده است ،و هرگز برای ذات پاک و بی‌نیاز خود خیر و صلاحی در نظر نگرفته است . قرآن کریم دراین باره چه زیبا بیانی دارد ! . ۱ هرآنکس که‌جهاد و تلاش کندفقط بنفع خویشتن جهادکرده است ، زیرا خدا بی‌نیاز است از همه عالمها !

پس بنابراین‌آنجاکه‌خدااازمردم خواسته‌است‌کاورا بخدائی‌والوهیت‌وحاکمیت اختصاص‌بدهند ، وآنجا که پیامبرش را از انحراف از شریعت‌خود برحذر میدارد ، و اعلام میکند و هشیار باش میدهد : ۲ و با حذر باش و احتراز کن از آنان که ترا از بعضی از آنچه خدا نازلش کرده فریب ندهند . منظورش این بوده که مردم رااز پرستش وبندگی یکدیگر نجات بدهد . و از وبال‌و پی‌آمدهای شوم این بندگی شوم

---

۱ ــ والذاریات ۵۷

۱ ــ عنکبوت ۹

۲ ــ مائده ۴۹

www.takbook.com

www.takbook.com

برهاند: همان بردگی شومی‌که هم‌اکنون نمونه‌های رسواگرانه‌آن در این جاهلیت قرن بیستم و در همه جاهلیت‌های جهان‌از دور نمایان‌است!!

منظور از این دعوت تأمین آبرو و تضمین شرافت انسان‌است. همان آبرو و شرافتی که در مساوات و برابری همه‌مردم در عبودیت واقعی خدای یگانه تحقق می‌پذیرد وبس.

زیرا فقط در این‌صورتست‌که‌ممکن‌نیست‌طاغوتی از میان خود مردم برخیزد و اعلام کند: من قانون‌گذار این مردمم، من سلطان بی‌چون و چرای این مردمم، منم‌که مردم را خوار و زبون اراده خود میسازم، منم که زندگی مردم‌را با اراده و دلخواه خود اداره میکنم!!!

منظور از این دعوت تامین‌عزت برای مردم‌است. همان عزتی که تحققش در صورتی ممکن‌است که هر یک از افراد احساس کند که ارتباطش با قانون گذار بقدر ذره‌ای از ارتباط دیگران کمترنیست و بداند که این ارتباط برای هر یک‌از افراد به اندازه تلاش‌وکوشش‌او در تقرب بقانون‌گذار میسر است، نه باندازه ثروت و قدرت او!

قرآن مجید در این باره چه شعار زیبائی بدیوار بشریت نصب کرده است:
ان‌اکرمکم عندالله اتقاکم !!

در این‌نظام بی‌نظیری‌که مردم در سایه‌آن عزت حقیقی، احترام حقیقی، شرافت‌و آبروی حقیقی، و آزادی حقیقی را احساس میکنند، اجتماع همین مردم سرپرستی‌ازخودمردم‌دارد که با انتخاب آزاد و با بیعت آزاد مردم‌او را بسرپرستی انتخاب میکنند، و زمام امور اجتماع‌خودرا بدست او می‌سپارند. اما این سرپرست هرگز مالک رقاب مردم‌نیست، وهرگز حق ندارد که بنفع خودبدلخواه خود قانونی تصویب بکند، ومردم را در برابر خود رام و زبون بسازد، و تنها صلاحیتی کهدارد او خدمتگذار مردم‌است که باید بمقتضای قانون خدا حکومت و خدمت کند، و همه جا قانونی را اجرا کند که جز خدا کسی آنرا وضع نکرده است و منفعت ومصلحت هیچ گروهی بخصوص در آن منظور نگشته است، بلکه همه افراد مردم در آن برابر

www.takbook.com

www.takbook.com

و برادرند ، و این خدمت‌گذار باید آنرا در جامعه یکسان اجرا کند ،والا . . .

و این سرپرست هم فردی است مانند سایر افراد مردم ، نماینده گروه معینی نیست ، وطبقه معین‌اورا انتخاب نمی‌کند ، و در انتخاب او کسی‌و یا طبقه‌ای اعمال نفوذ نمی‌کند . زیرا هیچ طبقه و یا گروهی در انتخاب و بیعت سرپرستی که پس از انتخاب‌شدن بتواند بنفع و صلاح آن طبقه و یا آن گروه قانون تصویب کند و امتیازاتی را بدست آورد ، اصراری نخواهد داشت .

البته این ممکن‌است‌که‌دراثرضعف‌بشری‌وضعف‌تشخیص ، مردم فردناشایسته‌ای را اهل صلاح‌وتقوی تشخیص بدهند ، و او را بسرپرستی خود انتخاب کنند ، و پس از انتخاب‌و بیعت پی باشتباه خود ببرند ، و بدیهی است که در این فرض خود مردم مسئول عمل‌وگرفتار اشتباه خودهستند ،زیراخودآن‌مردم با آزادی‌واختیاری که‌داشتند او را برگزیده‌اند ،ولکن‌دراین چنین شرایط باز هم اختیار ابتکار عمل در دست خود مردم‌است ، ومیتوانند بصراحت باین سرپرست اخطار کنند که تو لایق این‌مقام نیستی ، تو شایسته تحمل بار این مسئولیت نیستی ، و تاب وتوان این وظیفه سنگین را نداری . و چون چنین است ماترا معزول‌می سازیم ، و فرد شایسته‌ای را بجای تو بسرپرستی خود انتخاب می‌کنیم !!

و باین ترتیب‌آزادی‌واقعی‌وعزت‌واحترام حقیقی ، ــ در عالم واقع‌و حقیقت نه در عالم خیال و نظریات ــ برای همه مردم بدست می‌آید و در مقام حقیقت قرار می‌گیرد .

بلی گاهی این اتفاق می‌افتد . که سرپرست منتخب مردم ، و یا خود مردم باموری برخورد میکنند که نص صریح مربوط بآن مورد بخصوص را در شریعت خدا نمی‌یابند ، و بدیهی است که در چنین موردی هم شریعت خدا هرگز دست مردم را نبسته است ،بلکه باب اجتهاد را برای یافتن حکم مناسبی از اصول کلی شریعت بروی مردم گشوده است ؛

در خاتمه در اینجا برای روشن شدن نظام سیاسی برنامه‌الهی بطور خلاصه تذکر چند نکته لازم است :

www.takbook.com

www.takbook.com

۱ ــ دراین‌نظام طبقه‌ای وجود ندارد که صاحب‌قدرت‌و دیکتاتوری بنفع خود باشد و بر مردم حکومت کند .

۲ ــ سرپرستی که مردم آزادانه‌و با اختیار خود با او دست بیعت‌میدهند ، هرگز تابع طبقه ویا گروهی از مردم نیست که بتواند بنفع آن طبقه و یا گروه معین قانون تصویب بکند .

۳ ــ سرپرست‌منتخب‌مردم فقط مجری قانون خداست‌و بس ، و جز آن قدرت و اقتداری‌که از این‌مقام اجرائی کسب میکند قدرت واقتداری ندارد .

۴ ــ سرپرست‌منتخب مردم در مواردی که نص‌صریح از شریعت خدا نمی‌یابد ، حق ندارد که بپیروی از هوا و هوس‌شخصی خود در آن حکم کند . بلکه مجبور است که از قوانین‌ومقرراتی ثابت‌پیروی‌کندکه‌عاقبت‌این‌حکم‌او را در خط سیر دین خدا ، و در حدود قانون خدا قرار خواهد داد .

و این مقررات کلی و اصول همگانی سیاست مطابق برنامه خدا ، تنها عاملی است که آزادی حقیقی مردم را تامین و عزت و احترام آنان را تضمین میکند ، و مردم را پیوسته از خطر سلطه طاغوت در امان میدارد .

و همین مقررات کلی ،ــ باتوجه بواقعیت تلخ ووضع ناگواری‌که همه‌جاهلیتها بخصوص‌جاهلیت‌قرن‌بیستم‌را بوجودمیآورند ،ــبرای‌ما بخوبی بیان‌میکندکه‌چرا باید حاکمیت مطلق مخصوص‌بخدا باشد . و جز خدا کسی و یا طبقه وگروهی حق تصویب قانون‌نداشته باشد ؟!

بلی واین جاهلیت‌احمق قرن بیستم ، زیر فشار بدمستی نخوت و غرور خود ، چنین‌پنداشته است که انسان قرن بیستم ازهدایت و سرپرستی خدا بی‌نیاز شده است .

و از این جهت از برسمیت شناختن حاکمیت خدا شانه خالی ساخته ، و حاکمیت‌او را بنفع خود غصب کرده است! و در اثر همین پندار غلط، و بفشار همین نخوت وغرور است که سرانجام کارش بچموشی و طغیان کشیده‌است . که‌آثارش هم‌اکنون دردیکتاتوری سرمایه‌داری ،ودیکتاتوری‌پرولیتاریا و ذلت‌وزبونی

www.takbook.com

www.takbook.com

مردم در زیر فشار کابوس هر دو دیکتاتوری از دورنمایان است .

و بدیهی است که تنها چیزی که باعث نجات مردم از سلطه این دیکتاتوری های چموش است ، فقط برسمیت شناختن حاکمیت مطلق خداست و بس! که همه جا امور مردم را در سایه قانون الهی بدست خود مردم می‌سپارد! و بنابراین اگر حاکم دیکتاتوری ، و یا طاغوت جباری برگرده ملت سوار شود مسئولیت پی‌آمدهای ناگوار آن بعهده خود ملت است . چنانکه سرنگون‌کردن‌آن نیز در گرو ارادهوهمت خود آن ملت است!

زیرا در این نظام این دیکتاتور همانطوریکه هواداران فلسفه مادی‌تاریخ‌می‌پندارند ، بحکم جبر و حتمیت پوک برگرده مردم سوار نمیشود ، بلکه از آن جهت سوار می‌شود و از طغیان‌وخودکامگی‌خوداستفادهمیکندکه خود مردم در بازگرداندن او بقانون و شریعت خدا سستی‌می‌ورزند!!

و در هر حال مردم حق دارندو میتوانند که او را بشریعت خدا بازگردانند . اگر چه این کار مسلتزم فداکاری و جهاد و شهادت واستقبال از خطرها باشد!

زیرا بدیهی است که‌خطر این اقدام فداکارانه بمراتب از خطر تحمل ذلت و خواری حکومت این دیکتاتور آسانتر و بلکه کمتر است .

هم‌اکنون‌کهمادربررسی‌ونمایش‌اقتصاد ، اجتماع ، اخلاق ، روابط جنسی ، وهنربحث‌میکنیم ،بیان‌وتوضیح‌این‌نکته‌نیزلازم‌است‌که‌دیگرشریعت‌خدابااجرای ، برنامه خدا در زندگی مردم‌حکومت خواهد کرد . و این برای بشریت عدل یکسان و خیرمحض است .

ولکن ما در درجه اول این حقیقت اساسی را آشکار میسازیم . که تا بشر در نخستین مرحله‌از حق قانونگزاری ممنوع نگردد ، وآن نفوذ و سلطه‌ای‌که در شرایط حکومت بغیر قانون خدا بدست آورده و یا خواهد آورد از او سلب نگردد ــ مردم هرگز بآزادی قانونی خود نخواهد رسید . پس بنابراین معلوم‌میشود که شرع خدا آنجا که بشر را از حق قانونگزاری برای‌خود ممنوع ساخته منظورش کاهش احترام و شخصیت بشر نبوده ، و قصد جلوگیری از تکامل‌و ترقی و رشد عقلی‌و فکری او را

www.takbook.com

www.takbook.com

نداشته است ، بلکه‌منظور این شرع از ممنوعیت‌این بوده است‌که تنها وسیله آزادی حقیقی بشر را در اختیارش قرار بدهد ، و او را از هرگونه طوفان تجاوز و طغیان‌در امان نگهدارد !!

و اکنون‌که این حقیقت‌روشن‌درذهن‌ماجای گرفت ، سخن خود را ببرسی نمونه‌هائی از این شریعت‌و برنامه خدا راجع بشئون اقتصاد ، اجتماع ، اخلاق و روابط مرد و زن ، وهنر . . . اختصاص میدهیم ، و بحث خود را باین ترتیب آغاز میکنم .

سرچشمه طغیان ومنبع‌تجاوز جاهلیت در برنامه‌های اقتصادی دو چیز است ، یکی شیوه مالکیت و کسب ثروت ، و دیگری حکومت طبقه مالک در اجتماع ، وبرنامه الهی این دو چیز را بنفع اجتماع‌و بنا بمصلحت افراد اجتماع مورد اصلاح قرار میدهد .

زیرا اولا " از طریق تاسیس و برسمیت شناختن حق حاکمیت بخدا فقط‌ومنع مردم از حاکمیت ، هر طبقه‌ای را که قصد استعمار و استثمار داشته باشد از تسلط و نفوذ بازداشته است .

و ثانیا " در مسئله مالکیت‌اصل‌عدالت همگانی را بنا نهاده است در صورتی که جاهلیت سرمایه‌داری مالکیت فردی را بدون قید و شرط، و بدون‌حدو مرزآزاد می‌گذارد ، و سرانجام غیر مالکان را بنده و اسیر مالکان‌قرار میدهد ،

و در صورتی‌که‌جاهلیت‌کمونیزم‌مالکیت‌فردی را یکباره لغو میکند و سرانجام نیز غیر مالکان را : یعنی توده مردم را بنده و اسیر مالکان یعنی طبقه حاکم قرار میدهد . اسلام برخلاف هردو جاهلیت مالکیت رانه از بیخ و بن برمیکند ، و نه بی‌قیدو شرطوبی‌حدومرزآزادمی‌گذارد که این بندگی‌ها واسارتها بربشر چیره‌گردد . اسلام هرگز اساس مالکیت فردی را الغاء نمیکند ، چون الغاء اصل مالکیت اختیار مایحتاج روزانه مردم را دربست در دست دولت قرار میدهد ، و در نتیجه همه افراد مردم را در برابر لقمه نانی بنده واسیر دولت می‌سازد !

و نظام سیاسی ،اقتصادی ،واجتماعی اسلام براین پایه تشکیل یافته است که

www.takbook.com

www.takbook.com

مردم همه‌جاوهمه وقت برسرپرست خود نظارت داشته باشند ،وهمیشه‌اعمال ورفتار او را در اجرای قوانین الهی زیر نظارت خودقرار بدهند ، تا هرجا و در هر زمان که در انجام وظیفه بخطا و یا اشتباه برود ،او را هشیارباش‌بزنند و بصراط مستقیم بازگردانند ،واگرروزی‌ازحدودوقوانین‌خداتجاوزکندهمه با هم ، هم‌نواگردند و اورا از مسند حکومت پائین بکشند ۱

وه ! قرآن جلیل راجع باین حقیقت چه‌زیبا اشارتی دارد ! :

و [1] باید از میان شماملت ،امتی باشند که پیوسته مردم رابخیر دعوت‌کنند ، و امر بمعروف کنند و نهی‌از منکر نمایند .

و پیامبر هوشمند اسلام نیز در تاکید همین مطلب نیکوبیانی دارد ! : ازشما ملت‌هرکس که‌منکری‌ببیند باید آنرا با دست خود تغییر بدهد ، اگر با دست‌نتواند بازبان نرم‌و حکمت آمیز دگرگونش سازد ، و اگر بازبان هم‌نتواند باقلب خود آنرا از اثر اندازد ، واین ضعیف ترین مرحله‌ایمان است .

و بدیهی است که انجام این وظیفه . امر بمعروف و نهی‌از منکر ــ که قرآن برعهده مردم‌گذاشته برای آن جمعیتی که در برابر لقمه نانی بدولت محتاج است هرگز میسر نخواهدشد . . .

در اینجا این نکته لازم بتذکر است که اسلام یک‌نظام عملی و واقعی است ، و روی‌همین‌حساب هرگز ازمردم نمی‌خواهد که همه فرشته باشند ،و یا انبیاء معصوم ، بلکه پیوسته در معامله با نفس بشری توجه‌خود را بواقع بشریت معطوف میدارد ، ضعف و قوت ،و هبوط و صعود آنرا پیوسته در نظر میگیرد . و بهمین لحاظ دائم نظامات خود را براساس این واقع بشری تأسیس میکند ، و مردم‌را همیشه با رعایت ضعف آنها درمقابل‌قدرت‌های‌زور ، و سلطه‌های جابرانه‌مورد مساعدت قرارمیدهد .

و از این لحاظ تلاش‌وکوشش قاطعانه بکار می‌برد ، تامنبع درآمد بی منتی و منبع روزی مستقلی و دور از تحکم دولتهابرای‌مردم تامین کند ، تا آنجا که دیگر

---

۱ ــ آل عمران ۱۰۴

www.takbook.com

www.takbook.com

دولت وسیله منحصر بفردارتزاق آنان نباشد .

اما از لحاظ دیگر اسلام در محیط واقع بینی خود آن ظلم وطغیانی‌را که از الغاء مالکیت فردی ممکن است از طبقهای بسایر طبقات وارد شود ، هرگز از نظر دورنمی‌دارد .و بهمین لحاظ یک رشته‌حدود و قیود ثابتی را برقرا رمیکند که از تراکم مال‌وانباشتن ثروت در دست‌اقلیتی از مردم‌جلوگیری‌میکند ، بطوریکه وسائل مالکیت‌رابایک رشته وسائل حلال و پاکیزه محدود می‌سازد . واز طریق‌قانون ارث ثروتی را که در اختیار یکنفر قرا رگرفته نسل بنسل تقسیم میکند ، و در سرهر سال قمری مقداری از ثروت و درآمد را بعنوان مالیات ازمردم میگیرد ، و ربا و احتکار را غیر قانونی می‌شناسد .

چنانکه بسرپرست اجتماع اسلام اختیار میدهد که هر وقت وضع اقتصادی بطوفان انحراف گرفتار شد ، در اصلاح آن وضع بکوشد ، بطوری که مخالف بااصول اسلامی نباشد .ومبانی حیات اسلامی را پایمال نکند ، ومنابع روزی و درآمدمستقل مردم را که دور از اختیارات دولت است آشفته نگرداند!

بدیهی است که ربا و احتکار دو اصل اساسی سرمایه‌داری است‌که این‌نظام شوم و طغیان‌گرباستفاده‌از این دو اصل بتدریج ثروتهای عمومی را بیغما می‌برده ، و مردم راازحقوق‌قانونی خود در آن ثروتها محروم ساخته ، و کبر و نخوت وطغیان و تجاوز سرمایه‌داران را توام با مصیبت و فقر و محرومیت براکثریت مردم تحمیل کرده است .

و اگر اثبات این معنا که شریعت اسلام از جانب خدا آمده احتیاج بدلیلی داشته باشد ، همین مصائب کهاز راه اقتصاد سرمایه‌داری برسر بشریت آمده دراین باره دلیل‌بسروشن‌است . زیرا این مصیبها ــ از طغیان و فساد سرمایه‌داران‌گرفته ، تا ذلت و زبونی مردم ، و از استعمار زشت و چندش‌آور گرفته تا استثمار ثروتهای ملتهای بشری ــ هیچیک در هنگام نزول قرآن ، و قیام انقلاب اسلام برای بشریت روشن و آشکار نبوده‌وکسی نمیدانسته ، و حتی پیش بینی‌هم نمی‌کرده است ، که این نظام شوم سرمایه‌داری براساس ربا و سپس براساس احتکار استوار خواهدشد .

www.takbook.com

www.takbook.com

فرمان تحریم ربا و احتکار در اسلام برای ما بس است که بتنهائی حقانیت این برنامه آسمانی‌را ثابت ومدلل‌سازد ، و اگر این حقیقت احتیاج بگواه و شهادت داشته باشد ، این فرمان بعنوان قوی‌ترین گواه و عادلانه ترین شاهد در این مورد در دادگاه وجدان حضور یابد !!

و همان طور که قبل از این اشاره شد ، این نامه که بارعایت‌اختصار تدوین میگردد ، گنجایش این بحث مفصل راجع باقتصاداسلامی را ندارد ، جای این‌بحث مفصل در کتابهای مخصوص باقتصاد است ، اما بازهم ما در این کتاب بحث فشرده و خلاصه‌ای‌بعنوان‌کلیدرمزدریچه‌های اقتصاد و مباحث اساسی برنامه اقتصاداسلامی عنوان خواهیم کرد . باین ترتیب‌کمی‌بنیم :

نظریه‌عمومی در باره اقتصاد اسلامی‌همیشه‌براین‌اصل‌استوار است که خدانوع انسان را در روی زمین خلیفه خود آفریده است ، و مال و ثروت موجود در زمین مال خداست ،وهمه افراد بشر در تصرف و در تدبیر مال و ثروت خلیفه‌و نماینده خدا هستند که طبق یک رشته شروطی که قسمت اعظم آنها اصول کلی ، و قسمت کم‌تری بصورت قوانین جزئی تفصیلی است در شریعت خدا بیان شده است ، آن مال و ثروت را مورد استفاده قرار میدهد ، و هریک از همین افراددر مقابل تلاش و کوششی که انجام‌میدهدمقداری‌ازاین مال و ثروت را مالک‌میشود ، مشروط براینکه در مالکیت و در ملک‌خودطوری رفتار کند که هم برای خودش وهم برای‌اجتماعش که خوداو نیز جزئی از آنست خیری‌و فائده‌ای‌تحصیل کند ، البته درمحدوده همان شروطی که خدا معین‌کرده است و قطعا " خارج‌ازآن هم‌خیری درکار نیست .

پس اگر فردی‌احمقانه کار کرد ،و در استفاده از حق مشروع خود خطارفت در نظام اسلامی از تصرف او جلوگیری میشود ، و این‌حق باجتماع برمیگردد که خود مالک اصلی آنست ، و آنرا از خلافت خدا کسب کرده است .

و این انتقال هیچگونه نارسائی در قانون مالکیت فردی ایجاد نمی‌کند که تنها پایه‌نظام اقتصادی بلکه اساس‌همه‌نظامات و برنامه‌های اسلامی است .

بلکه‌قانون‌تصرف‌را مقید بقیودی می‌سازد که دائم حسن‌تصرف در مالکیت را

www.takbook.com

www.takbook.com

تضمین میکند .

و با اینکه مالکیت افراد را برسمیت می‌شناسد ، حقوق اجتماع را نیز مانند زکات در اموال فرد مراعات میکند .

و قرآن کریم درباره این حقایق بیان شده اشارات روشنی دارد که مال و ثروت از جانب خدا در اختیار مردم قرار میگیرد :

[۱] و بآنان بدهید از مالی که خدا در اختیارتان گذاشته است .

[۲] و بسفیهان ندهید اموال خودتان را که خدا آنها را قوام زندگی شما قرار داده است . می‌بینیم که در این آیه جنبه اجتماعی مال مورد توجه است

[۳] سپس اسلام یک قاعده کلی و همگانی برای توزیع ثروت تاسیس کرده است و قرآن کریم آنرا بطرز روشنی بیان داشته که قوانین توزیع ثروت برای این است : که مال و ثروت در دست ثروتمندان شما وسیله بازی نباشد که عده‌ای را ببازی بگیرد : یعنی منظور از این توزیع این است که قدرت در طبقه توانگر دست بدست نگردد .

و بنابراین قاعده روشن هرگز جایز نیست که تحت هیچ عنوانی توانگران مال را دراحتکار خود قرار بدهند .

بلکه واجب است که تحت شرایط خاصی که اسلام معین میکند ، مالکیت مال در دست همه افراد قرار بگیرد وهمیشه در گردش و جریان باشد . واین جریان بطور طبیعی در دست همه مردم با حفظ همه شرایط ومراتب باشد .

[۴] ودراین میان حقوقی هم از طبقه فقیر ومحروم وجود دارد که اجتماع ، باید آن را بعنوان حق واجب از توانگران دریافت کند و بنیازمندان بپردازد ، بازهم در این مورد قرآن زیبا بیانی دارد . ودراموال آنان حقی است برای سائل ومحروم .

---

۱ ــ نور ۳۳

۲ ــ نساء ۵

۳ حشر ۹

۴ ــ والذاریات ۱۹

www.takbook.com

www.takbook.com

این حق که در اینجا بیان شده اولا حق ذکاتست ، و ثانیا " همه هزینه‌های اجتماعی است‌که در تحولات و حوادث بمناسبت پیدایش نیازهای روزانه و بنسبت احتیاج‌ملی از اموال توانگران دریافت میگردد .

سپس اسلام قوانینی برای کسب‌مال و تجارت وتصرف‌در اموال وضع کرده ، و بنابر همین قوانین‌کسب مال و تجارت و تصرف در اموال بگونه‌ای که باعث زیان فرد و یا اجتماع باشد جایز نیست .

و نظر بهمین قوانین حکیمانه است که اسلام ، غصب ، غارت ، دزدی ، غل‌وغش ،احتکار را حرام ساخته‌است ،و ربا را کفزشت‌ترین‌وسیله است بشدت قدغن‌کرده است ، وآن را اعلان جنگ باخدا بحساب آورده است ، واینک قرآن از این اعلان جنگ گذارش زیبائی دارد . ای آنانکه‌ایمان آورده‌اید خدا را در مقابل حوادث ناگوار سپر قرار بدهید (تقوی پیشه کنید) و رها کنید آنچه از ربا باقی مانده‌است ،اگر شما مؤمنان هستید . و در غیر این صورت اگر ربا را رها نکنید پس چه منتظرید اعلان جنگ بدهید با خدا و با رسول خدا و آماده بجنگ باشید از جانب خدا و رسول خدا[1]

چنانکه می‌بینیم‌دراین‌آیه‌اول خدا مؤمنان را بتقوی امر کرده و سپس شرایط ایمان‌را رهاکردن‌بقیه ربا قرار داده و پس‌از آن‌نافرمانان را بآمادگی برای جنگ با خدا و رسول‌خدافراخوانده است . و این‌شدیدترین‌تهدیدی‌است‌که در باره نافرمانی در قرآن کریم‌آمده است .

سپس‌اسلام توانگران‌رابیاری‌وهمدردی با قرض داران دعوت میکند ، و اینک قرآن کریم این شعاررادراجتماع‌اعلام کرده است . و اگر قرض داری‌زیر فشار تهی دستی باشد ، حکم‌اومهلت دادن‌است تا روزی کهاز فشار بیرون‌آید و بزندگی‌آسانی برسد که بتواندقرض‌خود را بدون فشار بپردازد ، واگر آنرا آزاد کنید و قرض را باو

---

۱ ــ بقره ۲۷۸

www.takbook.com

www.takbook.com

ببخشید برای شما خیر است اگر شما بدانید ۲۰

چنانکه در اینجاملاحظه‌میکنیم ،اول‌توانگران‌را در باره‌قرض داران زیرفشاررا امر بصبرو مهلت دادن‌میکند ، وسپس خاطرنشان‌میسازد کهاگر از حق خود بگذرند و آن را بعنوان صدقه بدون‌اینکه باو بگویند ببخشند برای خودشان بهتر است ، زیراهم دلی‌را شاد کرده‌اندولذت وجدانی شیرینی را چشیده‌اند ، و هم یک فرد پریشان فکر وازکارمانده‌ای‌رادوباره‌باجتماع‌بازگردانده‌اندواورایک‌عضوفعال‌وسازنده ای‌ساخته‌اند . اجتماعی‌که‌خودنیزعضوی‌ازآن هستند . و این‌است پاکسازی‌اجتماع ! وآنچه که‌تاکنون بیان شد ، قواعد کلی وعمومی بود راجع باقتصاد اسلامی ، و این قواعد کلی محیطی را در برمیگیردکه‌اقتصاد اسلامی در آنجا بدون هیچگونه مانعی جز آنچه که از انحراف جلوگیری میکند رشد میکند و پیش میرود .

و این‌همان شیوه‌ای است که‌برنامه اسلام با آن‌مشکلات اقتصادی را در همه اطوار و در همه اشکالش‌اصلاح میکند ، و با همین شیوه اصلاحی مردم رااز تجاوز باز میدارد ، و از بردگی هرطغیانگری آزاد میسازد .

اماچه‌بهتراست‌که‌ماحقیقت‌مهم دیگری‌راهم‌که از امتیازات برنامه اسلام راجع باقتصاداسلام است‌باین‌قواعدکلی‌اضافه‌کنیم ،وآن‌این‌است‌که‌تصوراسلامی‌هرگزانسان رابندموآلت‌دست‌ضرورتهاوجبرهاوحتمیتهاقرارنمیدهد ،خواه‌حتمیت‌ماده باشد و خواه‌حتمیت‌اقتصاد ،ویاحتمیت‌تاریخ .چون‌درفلسفه‌ونظام‌اسلامی‌این‌مردم‌هستندکه اجتماع خود را تشکیل و اقتصاد خودرابرنامه‌ریزی‌میکنند ،و در این‌نظام هیچگونه جبری و حتمیتی‌وجودنداردکه‌شکل‌معینی‌را در زندگی مردم پدید آورد ، و طبقه‌ای را بر طبقه دیگر با استفاده از سلطه و قدرتی که ببهانه حتمیت اقتصادی بدست میآورد برطبقه دیگر مسلط گرداند .

این گونه حتمیت ، و این‌گونه سلطه فقط در محیط جاهلیت ، و در اجتماع جاهلانه منحرف از آئین خدا پدید میآید ! اما در سایه‌آئین خدا و در محیطی که

---

۲ ــ بقره ۲۸

www.takbook.com

www.takbook.com

برنامه‌خدااجرامیشود مردم فقط خدارا می‌پرستند وبس. و از پرستش حتمیتها در امان هستند.

و بهمین لحاظی بینیم‌که آئین و برنامه‌الهی ــ با وجود انحراف جزئی‌مردم از آن ــ بازهم از شیوع وگسترش نظام فئودالیزم در کشورهای‌اسلامی‌بآن قیافه زشت و چندش‌آورکه‌در اروپا شایع‌و رایج است جلوگیری کرده‌است. ورژیم‌فئودالیزم هرگز فرصت نیافته که قیافه حتمی خود را در زندگی مسلمانان برخ مردم بکشد!!

در فلسفه اسلام ودر تصور اسلامی تنها نیروی سازنده و متصرف انسان‌است. و عالم آفرینش با آن ویژه‌گیها و نیروهایش درتسخیر و در فرمان انسان است. و اینک قرآن مجید در بیان‌این حقیقت نیکوبیانی دارد!: و در[1] تسخیر شما قرار داد هرآنچه‌که‌در آسمانها و هرآنچه در زمین‌است! پس با این بیان می‌بینیم که انسان سلطان آسمانهاو فرمانده زمین‌است.

پس بنابراین بهمین لحاظوبااستفاده ازهمین قدرت واستعداد انسان‌اقتصاد خود را براساس اعتقاد و تصور خود، و بیاری نیروی اراده‌ای که خدا باوعطا کرده پی‌ریزی میکند، و هرگز بنده‌واسیردگرگونیهای‌باصطلاح حتمی اقتصادی نمیشود، کهاو را در بند استعمار و استثمار خود گرفتار سازند، فشارهای اجباری خود را براو تحمیل نمایند.

و بدیهی است کهاین برنامه و این آئین الهی که چنین اختیاری و چنین سازندگی مثبتی بانسان برایگان می‌بخشد، در عالم تصور هم او راگرامی میدارد، و در عالم سلوک‌و رفتار نیز او رااستوار میگرداند، و باین ترتیب اجتماع‌انسانی انسان را از گزندظلم و فساد و انحراف پاک و پاکیزه نگهمیدارد، و باز هم این برنامه و این

---

۱ ــ جاثیه ۱۷

۲ ــ منظور مادر این جاروابط جنسی نیست بلکه روابط اجتماعی است اگر چه روابط جنسی‌نیزجزوی از روابط اجتماعی است ولکن آن شکلی مخصوص‌دارد، و ما هم راجع بآن‌بحثی جداگانه خواهیم داشت.

www.takbook.com

www.takbook.com

آئین الهی ، اولا "توازن‌وهمآهنگی‌در میان فرد و اجتماع رااستوار میسازد ، وسپس علاقمو رابطه مرد وزن را دراین اجتماع بدقیقترین شیوه‌ای تنظیم میکند .

در نظر اسلام فرد و اجتماع دو جبهه رودرو نیستند ، وهرگز جایز نیست که این چنین باشند ، زیرا آن خلافتی را که خدا بانسان داده است فرد و اجتماع هر دورا یکسان فرامیگیرد ، وانسان هم شامل فرد میشود و هم شامل اجتماع .

و با این حساب‌میان‌فردواجتماع هیچگونه‌عداوت و دشمنی برسرغلبه وسلطه بردیگری معنا ندارد ،و ازاینجا معلوم است نمایش دادن اجتماع بصورت یک دشمن پرخاشگرو انتقام جو از فرد ، یا نمایش دادن‌فرد بصورت‌دشمن بدخواه اجتماع جز در موارد انحراف وجنون از حقیقت بدور است . و هیچگونه جدائی و قطع ارتباط میان آن دو امکان‌پذیر نیست !!

بلی‌تنها در موارد انحراف وجنون‌است‌که‌یک‌فرد طغیان گر ، یک فردسرکش ، فاسد ، تبهکار ، حریص ، اسیر طمع ، و امثال اینها جان میگیرند ، ودرک میکنند که روابط محکم وپیوندهای‌منظم اجتماع آنان را از اجرای مقاصد شوم‌و انحرافی‌خود که گرفتارش هستند بازمیدارد .

از این جهت بگسستن روابط اجتماع و سست کردن پیوندهای آن همت می گمارند ، و یا بمقتضای نوع انحراف خود برای تسلط و غلبه برآن‌تلاش میکنند .

و نیز در همین موارد انحراف‌و جنون است که اجتماعی طغیان‌گر ، اجتماعی سرکش ، اجتماعی‌چموش‌ومنحرف‌ازراه‌راست ، ودوراز راه خیر وصلاح پیدامیشود ، اجتماعی پیدامیشود که تاب وتوان دیدن فردرا ندارد ، یاتاب وطاقت دعوت فرد را برای صلاح و استقامت در خود نمی‌بیند . از این‌جهت همت می‌گمارد که او را بکوبد و از میان‌بردارد !!

اما در حالت‌اعتدال واستقامت‌صحیح‌فردواجتماع ، بی‌دریغ یک نوع همآهنگی فطری میان آن دو برقرار خواهد بود که اهداف و افکار و مشاعر هردو را در یک خط سیر متعادل بجریان‌می‌اندازد ، و یک نوع‌مخصوصی ارتباط و الفت در میان آن دو ایجاد میکند که ازمجموع آنها یک هستی متعادل و کمال

www.takbook.com

www.takbook.com

یافته و مسالمت‌پذیر پدید می‌آید .

و بهمین‌لحاظ است که اسلام پیوسته میکوشد تا اعتدال واستقامت را هم‌در فرد و هم در اجتماع استوار گرداند .

و انحراف‌وجنون‌راهم‌ازفرد و هم‌ازاجتماع‌دور کند ، و باین ترتیب در نهاد هردو پاک سازی نهادی انجام بدهد !!

اسلام کوشش دامنه‌دارخودرابکارمیبرد تاهم بانشان دادن شخصیت وهستی فرد مستقل ، و هم با نشان دادن هستی‌وشخصیت‌اجتماع همآهنگ ، فرد و اجتماع را با هم در یک حالت‌توازن قرار بدهد !

و بهمین‌لحاظاست‌که اسلام فرد را بطور مستقیم مخاطب می‌سازد ، و حقوقی را باو می‌بخشد ،ومسئولیتهائی‌رانیزبعهده‌اومیگذاردکه‌عاقبت شخصیت وموجودیت او ممتاز و مشخص گردد .

و نیز اجتماع را مخاطب می‌سازد ، و حقوقی‌رانیزبآن‌می‌بخشد ،ومسئولیتهائی را بآن‌واگذار میکند که سرانجام‌آن‌هستی‌همآهنگ و شخصیت فشرده خود را دریابد و مشخص گردد که آن هم دارای‌هستی ممتاز است !

و روی این اساس‌است که فرد در اسلام بطور مستقیم وبی‌واسطه و بعنوان شخصیتی دارای هستی ممتاز و معین با خدای خود ارتباط برقرار می‌سازد و روی نیاز و عرض نیایش بدرگاه او می‌آورد ، و فقط‌او را می‌پرستد ، و بآستان او تقرب میجوید وبس.

اسلام در همه حالات پیوسته ومداوم رعایت و عنایت کامل خدا را در باره او بعنوان‌یک‌فرد با شخصیت اعلام میدارد ، و بهمین لحاظ برای او بیان‌میکند که خداهمان آفریدگار حکیم و رحیم‌است‌که‌دراثر برخورد و آمیزش پدر و مادر ، بنابر تقدیری که‌فقط در باره او ، نه در باره کسی دیگر جاری شده او را بصورت یک فرد دارای استقلال‌آفریده‌است ،اوهم مانند همه عوامل خلقت و همه نیروهای آفرینش دررساندن‌این روزی‌شرکت دارد ، اما در هر حال این روزی برای اومعین شده‌است ، و در حساب شخصی‌واریزگردیده است . وکسی دیگر در آن شریک و سهیم نیست !

www.takbook.com

www.takbook.com

سپس اسلام برای فرد بیان میکند که‌خدای‌او همان پروردگار سمیع و بصیر است که دعای‌او را می‌شنود و جواب مثبت میدهد ، و حاجت او را ــ اگر بصلاحش باشد ــ برمیآورد ،واگر بصلاح او نباشد برای فشاری که می‌بیند در آخرت بـرای‌او پاداش نیکومنظورمیدارد ،اما در هر حال دعای‌او رابعنوان یک فرد مستقل اجابت میکند !!

و سپس اسلام بروشنی اعلام میکند که این فرد مستقل در پایان کار بتنهائی در پیشگاه خدای‌خویش در معرض حساب قرار میگیرد ، وجز در باره خود ، و اعمال فردی خود مورد سئوال ومواخذه‌قرار نمی‌گیرد . اینک قرآن چه اشاره‌های زیبائـی دارد ؟ .

۱ ــ و همه آنان روز رستاخیز تنها ، تنها در پیشگاه خدا جاضر خواهندشد .

۲ ــ هر نفسی در گرو اعمال و کردار خویشتن است .

۳ ــ هیچ بارکشی بار دیگری را بدوش نمی‌کشد .

و باین ترتیب‌از راه‌ارتباطمستقیم فرد با خدای خویش اساس شعوری‌واحساس ذاتی مستقل فرد تحقق می‌پذیرد !!

وآنگاه اسلام یکرشته تکالیف‌ومسئولیتهای فردی مخصوصی برعهده فـرد میگذارد کهاستقلال و شخصیت او را نمایان میسازد ، بترتیبی که هریک از افـراد رامکلف میسازد که شعائر وقوانین خدارا زنده نگهدارد ،واجتماع را یعنـــی : سایر افراد را نیزبه رعایت این فرمان فراخواند ، و سپس فرد را مکلف میسازد که باتمام قدرت وبنسبت ایمانی که دارد برضد منکرات اجتماع بمقاومت‌بپردازد ، و مسائل عمومی‌اجتماعی را هم بعنوان‌مسائل خصوصی خود بپذیرد ،و این مسائل عمومی‌در نظر اسلام همان‌اجرای قانون‌الهی است باین‌ترتیب کهمی‌بینیم :

۱ ــ پایدار ساختن حکومت صالح واقتصاد سالم و اجتماع شایسته .

۲ ــ رواج دادن‌ارزش‌های‌اخلاقی دراجتماع بدون وقفه .

۳ ــ نظارت و پاسداری در پاکسازی افراد اجتماع از آلودگیهای فساد .

۴ ــ نظارت و مراقبت در اعمال و تصرفات حاکم .

www.takbook.com

www.takbook.com

۵ ــ تقویت و سوق‌دادن حکومت در خط سیر قوانین‌الهی ، یعنی : رعایت حق‌وعدالت عمومی در همه جا و در همه حال .

و باین ترتیب و از طریق تربیت روحی واخلاقی‌واجتماعی اسلام در واقع عرصه زندگی ، نه در عالم خیال و نظریات ــ یک شخصیت‌ایجابی‌و سازنده برای فرد ایجاد میکند ،واو را برای‌انجام رسالت خطیر خود مأمور میسازد .

و سپس‌اسلام با تاسیس‌این‌مبانی‌درزندگی‌فرد ،حق‌مالکیت‌فردی‌رانیزبرای اومیدهد ،وازاین جهت‌شخصیت‌اورابارورو آشکارمیسازد ،واین‌مالکیتی‌راکه اسلام در اختیارفرد قرار داده ،ــخواه‌درخارج‌تحقق‌بپذیرد ،وخواه‌نپذیردــدر هر حال حقی است‌ثابت‌وقائم بذات . چنانکه استفاده و دفاع‌از این حق‌نیز در همه حالات‌ثابت و قائم‌بذات است .

و این‌حق‌واین‌فرصت شخصیت مستقل فرد را همه جا پایدار واستوار میسازد . زیرا ازیک‌طرف‌مالکیت‌شخصی‌را بفرد اختصاص میدهد ،و فرد بوسیله آن موجودیت و شخصیت خودرااحساس میکند ، و از طرف دیگر روزی خدا داده فرد را دراختیار شخصیت فردی او قرار میدهد تا آنرا باارادهو قدرت خود بدست بگیرد ، و از این راه نیز فرد در نهاد خوداحساس شخصیت و موجودیت میکند .

و سرانجام برای‌کسب روزی وسیله‌و فرصتی در اختیار فرد قرار میدهد که با استفاده ازآن بتواند در برابر طغیان حکومت و اجتماع پایداری کند ،و بافسادهای اجتماعی بمبارزه برخیزد .

و با همه این‌اوصاف‌بازهم‌در مواردی کهمالکیت ــ علی‌رغم‌وجود حق وفرصت نظری در عالم‌واقع‌وخارج‌برای فرد ــ اگر تحقق نپذیرد ، اسلام هرگز اجازه‌نمیدهد که شخصیت فرد پایمال گردد و تباه شود . بلکه فرد راهمیشه در حفاظت وکفالت دولت قرار میدهد .

یعنی دولت را مکلف میسازد که فرد را برای‌انجام کار همیشه آماده بسازد . و بکاربگمارد . و در صورتیکه دولت از انجام‌این وظیفه عاجز باشد ، و یا فرد بعلت پیری‌وناتوانی قدرت‌کار نداشته باشد ، دولت باید هزینه زندگی او را از صندوق

www.takbook.com

www.takbook.com

دارائی عمومی : صندوق بیمه‌های اجتماعی تاءمین کند با توجه باینکه در همهٔ این موارد فرد از حق ثابت ومعلوم خود استفاده میکند که برای او مقرر شده‌است ، واز دست‌کسی احسانی دریافت نمیکند ، زیرا بنابرفلسفه اسلام‌مردم نه رزاق خود هستند و نه رزاق دیگران ، بلکه همیشه کلید روزی همه در دست‌خداست و هریک از روزی خواران بفرمان خدابهره‌خود را طبق قانون مقرر دریافت میکنند ، و بدیهی‌است‌که این‌شیوه آخرین و عالی‌ترین مرحله کمال است که ممکن است برای اظهار شخصیت متعادل‌ومستقیم‌فرد در این‌جهان تحقق‌یابد . و این خلاصه‌ای‌از تنظیمات‌واصلاحاتی است که اسلام در مقام ابراز شخصیت و احقاق حقوق فرد برسمیت شناخته‌است .

اما بایددرنظرگرفت که‌این‌عنایت‌ازطرف‌اسلام هرگز مخصوص بفرد و مخصوص بحقوق فردی نیست ، بلکه‌این شریعت بهمین اندازه هم باحقاق حقوق اجتماع ، و ابزارشخصیت‌اجتماعی‌ارزش‌قائل‌است‌و آنرا در همه جا و در همه حالات برسمیت می‌شناسد .

و همانطوری‌که‌فرد را برای‌ابراز شخصیت‌و موجودیت فردی خود مکلف ساخته است ، اجتماع را هم برای‌اثبات شخصیت و موجودیت اجتماعی خود مسئول قرار داده‌است ،باین معنا که اجتماع بعنوان یک هیئت‌و بعنوان یک مجموعه‌ای ازافراد ، مکلف است که قانون خدا را اجرا کند ، وهمیشه براجرای آن‌نظارت کند ، و درواقع این‌اجتماع‌است که باید سرپرست‌وزمامدار را انتخاب بکند ، و رفتار وکردار او رازیر نظر داشته باشد ، و ازتجاوز و انحراف او جلوگیری‌نماید . و باز این‌اجتماع است‌که در صورت‌تخلف زمامدار ، میتواند او را از مقام زمامداری‌براندازد .

و اینک این‌قرآنست‌که در بیان‌این حقیقت شیرین‌بیانی دارد! : و باید از شما مردم گروهی باشند که‌آنان پیوسته همه را بسوی خیر فراخوانند ، و امر به معروف کنند و نهی از منکر [1]

و باز هم اشاره زیبا : و کارآنان در میان خود بشورا ومشورت‌است [2] و باز هم

---

۱ ــ آل‌عمران ۱۰۴

۲ ــ شورای ۳۸

www.takbook.com

www.takbook.com

بپیامبراسلام دستور میدهد که در کارها با مردم بمشورت بپردازد : و در کار اداره امور با مردم مشورت‌کن [۱]

با بررسی آیات قرآن‌کریم موارد بسیاری دیده میشود که در آنها سخن گوی وحی اجتماع مسلمانان را با ندای *یا ایهاالذین آمنوا* سرافراز میکند ، و مسئولیت های خطیر اجتماعی را بآنان محول می‌سازد ،واین نمونه‌هائی از این جمله است :

۲ــ *یا ایهاالذین آمنوا کتب علیکم‌القصاص فی‌القتلی* : ای کسانیکه ایمان آورده‌اید برای شما در باره‌کشته شدگان حق قصاص‌در دیوان عدل ثابت گردیده است .

۳ ــ *یا ایهاالذین آمنوا ادخلوا فی‌السلم‌کافه* : ای کسانی که‌ایمان آورده‌اید همگی در حوزه صلح و صفا داخل شوید .

۴ ــ *یا ایهاالذین آمنوالاتاکلواموالکم بینکم بالباطل* : ای کسانی که‌ایمان آورده‌اید اموال خودتان را در میان خود بباطل نخورید .

۵ــ *یا ایهالذین آمنوا خذوا حذرکم ، فانفروا ثباتا " ،اونفروا جمیعا "* : ای کسانی که‌ایمان‌آورده‌اید ،وسائل دفاعی‌خود را بردارید و آماده باشید ، که‌سرانجام گروه گروه‌بحرکت درآئید و با دشمن روبروشوید ، و یا با بسیج عمومی یورش‌آغاز نمائید .

ــ *یا ایهاالذین آمنوا انماالخمر والمیسروالانصاب‌والازلام ، رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه .*

---

۱ ــ آل عمران ۱۰۹

۲ ــ بقره ۱۷۸

۳ ــ بقره ۲۰۷

۴ ــ نساء ۲۹

۵ ــ نساء ۷۱

۶ ــ مائده ۹۰

www.takbook.com

www.takbook.com

ای کسانی کهایمان آوردهاید ، همانا بیقین بدانید که شراب مستی آور وقمار و بتها ، وآن‌چیزهائی‌که‌دربتکده‌ها بآن قرعه‌میزنند و سرنوشت ها را تعیین‌میکنند همه پلیدند و از عمل شیطان هستند پس بنابراین از آنها اجتناب کنید .

قرآن‌کریم با هریک‌از این نداها قانونی برای مسلمانان وضع میکند تاآنان باجرای‌آن‌قیام‌کنند ، و در هریک‌از آنها خط هدایتی برای آنان می‌کشد که تاخود و فرزندان‌و افراد اجتماع خود را در همان خط براه اندازند ، و مسئولیتهائی را برعهده‌آنان‌میگذارد تا همه با هم بانجام آن قیام کنند ، و قرآن برای تأکید این وظیفه‌ها است که‌چه‌چنین بیان جاذبی دارد : [1] و شما همگی بحبل‌متین خدا چنگ بزنید و متفرق نگردید ، نه از نظر افراد ، و نه ازنظر اجتماع ، نه در عمل و نه در نیت‌واندیشه !

و بازهم بیانی دیگر : [2] و شما ای مومنان برنیکواندیشی و نیکوگفتاری ونیکوکرداری وبرتقوی : خدارا درمقابل‌حوادث سپرقرار بدهید و بخیر همکاری کنید ، و هرگز بگناه و عداوت همکاری ننمائید .

وبدیهی‌است که قیام باین وظایف ، وانجام دادن این مسئولیت ها مستلزم وجود جماعتی است ، همآهنگ و هم‌پیوند و ناظر برجریان‌امور ، و ناظربر جریان حوادث .

این‌نکته هم مخفی نماند کهاسلام هم مانند همه‌نظامها اجتماع خودرااز افراد تشکیل میدهد ، و روی این حساب‌این اجتماع مؤمن‌و مسلمانی که هدف این نداهاقرار میگیرد ، و با این خطاب‌ها مخاطب میشود ، و این مسئولیتها بعهده‌اش واگذار میگردد ، از یک عده افرادی مؤمن و مسلمان تشکیل میشود ، که هر یک‌از افرادش‌بطورمستقل مؤمن‌ومسلمان است ، و بطور جداگانه و بعنوان یک فردمستقل با خدای‌خود ارتباط دارد .

---

۱ ــ آل‌عمران ۱۰۳

۲ ــ مائده ۲

www.takbook.com

www.takbook.com

اما اسلام هم باین اجتماع پاک که از این‌افراد موءمن تشکیل یافته است ، شخصیتی مستقل و ممتاز عطامیکند ،وآنرا بموازات استقلال شخصیت فرد پیش می‌برد ، وآنرا بطوری برفردمسلط می‌سازد که بااستفاده از این سلطه رفتارافرادش راکه‌اندیشه خودسری در سردارندو قصد انحراف از راه راست داشته باشند بشدت کنترل کند .

پس بنا براین اجتماع از نظر اسلام راهنماوسرپرست فرد خودش است . ولکن با این وصف باز هم‌اسلام‌اجتماع رااز تجاوز و طغیان و سوءاستفاده‌از این‌سلطه جلوگیری میکند و آنرا مکلف می‌سازد که در همه جا و در همه حال باید مجری قانونی الهی‌باشد ، و از هواپرستی احتراز کند .

و بدیهی‌است که‌قانون الهی برای تأمین سعادت بشر ، و حفظ حقوق انسان آمده است ، خواه فرد باشد وخواه‌اجتماع !!

و اجتماع علاوه براین‌وظیفه که برعهده دارد از جهت آن‌شخصیت استقلالی و پیوند خورده‌و همآهنگ خود موظف است که از وطن‌اسلامی خود دفاع کند ، واز شریعت وملت‌اسلام حمایت‌نماید ، چنانکه‌از جهت نظری مالک‌اصلی‌وصاحب اختیار اولی مال و ثروت ،اجتماع‌است که‌همه‌جا حق تصرف در آن را بفرد می‌بخشد . و از جهت عملی‌حق داردکه‌این‌حق تصرف از فردی‌را بگیرد که لیاقت‌تصرف وشایستگی اداره ثروت راندارد . و اینک قرآن کریم هم چه‌نیکو فرمانی دارد ! :

و شما بدست سفیهان اموالتان راندهید : اموالی که آنها را خدا برای شما سرمایه‌زندگی قرار داده است ، و روزی و هزینه زندگی آنان که در آن اموال هست بپردازید و برای آنان سخنان نرم و نیکو بگوئید .[1]

ونیزاجتماع ازنظر قوانین و نظام اسلامی پیش از دولت که مرجع و پناه‌مردم بشماراست ،اولا " درحدود خانواده ، و سپس در حدود جمعیتهای‌محلی‌و سرانجام در حدودامت‌اسلامی موظف‌است که افراد ناتوان و بینوا را زیر بال حمایت وکفالت

---

۱ ــ مائده ۵

www.takbook.com

www.takbook.com

خود بگیردو هزینه‌زندگی آنان‌را آبرومندانه تامین کند .

وباین ترتیب در نظام اسلام شخصیت اجتماع پدید میآید ،و سپس شخصیت فرد و شخصیت اجتماع براساس استقامت و توازن با هم پیوند میخورند و همآهنگ میگردند !

بلی صحح است که این‌امر در واقع زندگی مردم در اجتماع باین آسانی که مامیگوئیم نیست . زیرا آنچه که در واقع و حقیقت رخ میدهد ، این‌است که فرد در بسیاری‌از موارد در بارهاجتماع ، و اجتماع هم در بسیاری‌از موارد در باره فرد طغیان‌میکند و ستم روا میدارد ، ولکن این یک حقیقتی است که مربوط بخودمردم است ، و هیچ ربطی بقوانین‌ونظام‌اسلام ندارد ، زیرا این‌خود مردم هستند که بنسبت‌استعداد فطری خود برای پذیرش انحراف واستقامت منحرف و یا مستقیم میشوند . وبدیهی است که خواه از جهت‌نظری وخواه از جهت عملی هرآن موردی کهانحراف ناشی‌ازسوء اختیار مردم باشد ، با آن موردی که‌ناشی از خود نظام است فرق‌فاحش‌دارد . دراینجا جز ازراه تغییر و تبدیل نظام اصلاح‌و جلوگیری ازانحراف ممکن‌نمیشود ، و در آنجا بانظارت‌و رعایت حقوق‌آسان است !

واما درنظریه سرمایه‌داری‌فرد طغیان‌گر بمقتضای طبیعت خود ان نظام طغیان میکند ،و مردم جز با تغییر و جز با برانداختن آن قادر بجلوگیری از این طغیان نیستند ، و در غیر این صورت هرگز نمیتوانند افراد چموش و طغیان‌گر را سرجای خود بنشانند ،وهمانطورهم درنظریه‌رژیم کمونیستی اجتماع بحکم طبیعت‌آن رژیم طغیان‌میکند ،وفرد جزله‌شدن درلای‌چرخهای سنگین‌آن چاره‌ای ندارد . و هر فردی که در سرسودای مخالفت آن رژیم‌را ، و یا بهتربگوئیم سودای نافرمانی پیشوای مقدس‌راو مخالفت با دیکتاتوری آن دیکتاتور پرولیتاریا را داشته باشد ، سزایش یا مرگ است و یا بدتراز مرگ ، حبس و تبعید دائمی در ارودگاههای کار است !!

اما درنظام‌اسلام هرگزبحکم طبیعت این نظام طغیانی از فرد و یا از اجتماع سرنمی‌زند ،واگر طغیانی هم سربزند ناشی از انحراف فرد و یا اجتماع است ، ودر این صورت پی‌آمدهاومسئولیت این‌انحراف هم برعهده خودمردم است‌و جریمه را

www.takbook.com

www.takbook.com

خودشان باید بپردازند ، و خود مردم موظف هستند که بتصحیح انحراف خودقیام کنند ، و بقانون خداو آئین پیامبر خدابرگردند ، و اینک قرآن کریم نیز چه‌زیبا بیانی دارد ! : ای مردمیکه‌ایمان آورده‌اید از خدافرمان ببرید واز پیامبر خدااطاعت کنیدو از سرپرست واولی‌الامر اجتماع خود که از خود شما است ، پس اگر در چیزی باختلاف افتادید وستیزه کردید آنرا بخدا برگردانید ، و بپیامبر خدا اگر براستی شما ایمان بخدا و بروز جزا دارید .[1]

دراینجا تذکر این نکته لازم‌است که در نظام‌اسلام آن سلطه قانونی که‌باید در همه‌امور بآن رجوع شود ، و بطور مستقیم از آن‌الهام‌گرفته شود خدا و پیامبر خداست واما اطاعت و پیروی‌از سرپرست‌واولی‌الامراز متعلقات‌اطاعت خدا و پیامبر خداست و بهمین جهت است می‌بینیم‌که‌دراین‌آیه : *اطیعوالله ، واطیعوالرسول ، واولی‌الامرمنکم* ، جمله‌اطیعوا درباره‌خداو پیامبر خدا تکرار شده و در باره اطاعت از اولی‌الامر تکرار نشده‌و آن اشاره باین است که اطاعت از اولی‌الامر جزء اطاعت ازخدا و پیامبراست و خود ذاتا " دارای‌استقلال نیست .

پس‌بنابراین یگانه‌مرجع درحال بروزاختلاف میان مسلمانان فقط خداوپیامبر خداست‌واولی‌الامر هم در خط خدا و پیامبر خدا هستند که مرجع قرار میگیرند ، و این تعبیر زیبا هم‌اشاره بهمین‌نکته لطیف است‌که‌اصل منحصر درقوانین اسلامی خدا و پیامبر خدا است !!

بلی درپرتو این‌نظام و در سایه این تصور هرگز فرد و اجتماع بصورت دو جبهه مخالف و دو نیروی متقابل رودرروی هم قرار نمیگیرند ، بلکه بحکم واقع و حقیقت خود ، دو نیروی همکار و هماهنگ و هم‌یار هستند که سرانجام یک‌نیروی سازنده‌را تشکیل‌میدهند ،وبحکم‌این‌پیوندفشرده‌هر دو با هم در اهداف و احساس و افکار متحد میگردند ، وهرگز مبارزه و مخالفتی‌در میان آن دو برنمی‌خیزد ، وهیچوقت تجاوزی و طغیانی از یکی بردیگری سرنمی‌زند !!

---

۱ ــ نساء ۵۹

www.takbook.com

www.takbook.com

اما افراد اجتماع یعنی: زنان و مردان و کودکان. اسلام در باره همه آنان عنایت کامل و تلاش گسترده بکارمی‌برد، و کوششی‌بجا انجام می‌دهد تا آنان را طوری‌تربیت‌کند که‌ازانحرافات عصرجاهلیت‌درامان باشند، و از بدبختی و عذاب و سرگردانی و پریشانی که پی‌آمد حتمی‌هر انحراف است همه را محفوظ نگهدارد.

و برای تامین همین منظور است‌که اسلام، اولا" یک رشته‌وظایف واعمال اختصاصی را طی یک نقشه‌عمومی و فراگیر دسته‌بندی میکند، بطوریکه فعالیتهای مربوط بتولید مادی و مسئولیتهای‌اقتصادی و وظایف سیاسی را برعهده مردمی گذارد، وتولید بشری‌وپی‌آمدهای آن را: مانند سرپرستی خانه و خانواده وپرورش فرزندان را بطورشایسته‌ای برعهده زن واگذار میکند.

وکودکان‌را با سرپرستی‌وتربیت در کانون خانواده که‌آشیانه طبیعی هر کودکی است نوازش میدهد!

واین‌تقسیم عادلانه‌ازیک‌سوازتکلف و زحمت بدور است، و از سوی دیگرهرگز جازم وقاطع نیست. بلکه فطرت زن‌و فطرت‌مرد واستعدادهای اصیل و طبیعی هردو را درنظرمیگیرد. زیرازن از نظر استعداد فطری (بیولوژی) خود برای باردارشدن و زائیدن و شیردادن دارای ترکیب روانی مخصوصی است که دائم جنبه عاطفی او رانیرومندترو حساس‌تر میسازد، و دائم عاطفه برسراسر زندگی و شخصیت او حاکم تر است.

البته بدیهی‌است که این سخن بآن معنا نیست که زن هیچگونه صلاحیت وآمادگی برای کار در خارج از مرز خانه ندارد، و بعبارت روشن‌تر بیرون از حوزه وظیفه‌فطری خود نباید کار کند.

ولکن‌ماقبل‌ازاین‌گذارش‌کوتاهی‌ازآن‌بانوی‌طبیب‌اطریشی‌رادیدیم، ودیدیم که زن‌غربی‌دراثرتلاش‌وکوشش‌برای بدست‌آوردن مساوات کامل با مرد چه بلائی برسر خود آورده، و چگونه این‌تلاش‌و کوشش بی‌جا جنبه روانی او را زیر فشار خود قرار داده‌است، تا آنجا که‌اعضا و دستگاه عاطفی وعواطف او را روبتباهی برده‌است! و در اثر این تحول کاذب نه بصورت زن مانده، و نه چنانکه آرزو میکرده بصورت

www.takbook.com

www.takbook.com

مرد در آمده است! بلکه در خط سیر وحشتناک وویرانگر تبدیل بجنس سومی ، غیر از جنس مرد وزن قرار گرفته است: جنسی سرگردان ، جنسی بی‌سروسامان ، جنسی آشفته و پریشان و جنسی نه‌انسان و نه حیوان و بلکه پست‌تر از حیوان!!

و بدیهی است که این وضع ویرانگر کیفر و انتقام حتمی و اجتناب ناپذیر فطرت است! کیفری‌است که‌هیچ نیروئی را یارای مقابله با آن نیست! همان فطرتی که‌هرگز تابع جاهلیت ها ، وتابع اوهام و هوسهای خام آنهانیست . زیرا کهاین فطرت ساخته‌دست خدای اکبراست ، خدائی که همه‌چیز را او آفریده‌است .

و پس از آفرینش آنها را بخط فطرت لایزال خود هدایت کرده است ، واز این جهت همه آن‌ادعاها و خواسته‌های ریاکارانه که زن امروز برزبان میراند ،و یا مرد از زبان اومیگوید ، و با این‌گفته او را برای‌کامیابی ارزان از خرمن ناموس او ، بخروج‌ازانسانیت وسنگرفطری خود تحریک میکند ، در میزان فطرت ، آن یک‌حماقتی است بسیار پست ، و یک نوع سفاهتی‌است بیرون‌از هرگونه ارزش! زیرا فطرت هرگز از اینکه عقربه‌های ساعت جلورفته ، و یا همان عقربه ها دیگر بعقب برنمی‌گردد خبری ندارد ، بلکه‌این‌فطرت هیچگونه‌علاقه‌ای هم بعقربه‌های ساعت ندارد ، چون همین عقربه‌های ساعت‌آندم که‌توازن آنها بهم بخورد ، و با سرعت بی‌فایده بجلو برود ، خودزن و نیز خود مرد و کودکان را بهمراه خود در راه پریشانی وسرگردانی پیش میراند! و از همان لحظه که زن از سنگر فطری خود بیرون جست و در کوچه وبازار سرگردان گردید کاراجتماع‌هم چنانکه (ول دیورانت)گفت یکسره به پریشانی همگانی و سرگردانی همه‌جائی مبدل گشته است!! دیگر نماز خانه اثری ، و نماز خانواده نشانی باقی مانده و نه آرام و قراری پابرجاست!!!

و این هم بدیهی است: اسلام شریعتی نیست که از حماقتها و هوسهای جاهلانه پیروی بکند و هرگز این شریعت برای‌زن جایز نمیداند که بصورت جنس سومی سرگردان وپریشان وتباه درآید: همان جنس سومی‌که در نتیجه انحراف جاهلیت‌قرن‌بیستم‌ازمدارفطرت‌خدادادهپدید آمده ، و از این‌انحراف جز بدبختی و سرگردانی سودی‌نبرده است! وهرگز بآرامش‌و آسایش دست نیافته است!

www.takbook.com

www.takbook.com

وبهمین لحاظ اسلام همیشه و در همه جا زن را در خط سیر فطرت خودقرار داده است ، و پیوسته مسئول وظیفه فطری خود ساخته است ، و برای انجام این وظیفه فطری او را همه جا و همه وقت مراعات و حفاظت کرده است !!

این شریعت آسمانی بدون آنکه زن را باجبار محتاج بکار کند ، هزینه زندگی اورا تأمین کرده واحترام انسانیتش را تضمین نموده ، و از بهدر رفتن نیرو وفعالیتش در میان کار درون خانه و بیرون خانه جلوگیری نموده ، و از فاسد شدن اخلاقش با دقت کامل پاسداری کرده است ، تااو د راجتماعی مختلط و بی‌بندوبار بطوفان گمراهی و رسوائی گرفتار نگردد ، و باعث گمراهی و رسوائی دیگران هم نشود ، وتا دشمنان بشریت ویغماگران ناموس انسانیت فرصت نیابندکه او را وسیله ویرانی بنیان سعادت بشریت قرار بدهند !!

واین شریعت آسمانی درتمام مراحل زندگی او : از خواستگاری ، تا همسرداری و از خانه‌داری تاتربیت افراد خانواده ، مرد را مسئول تأمین هزینه او قرار میدهد، وزن بهراندازه هم که ثروتمند باشد ، جز بطیب خاطر و میل شخصی و هیچگونه مسئولیتی از جهت هزینه زندگی برعهده ندارد ، وبحکم احکام و مقررات این شریعت همه حقوق مالکیت وهمه حقوق تصرف دراملاک و ثروت خودبرای زن محفوظ است .

وحال آنکه همین حقوق در جاهلیت قرن بیستم جز دراین اواخر قرن آنهم پس ازمبارزات سخت و طولانی و بقیمت ازدست دادن جنسیت و شخصیت و اخلاق خود دراختیار زن قرار نگرفته و هنوز هم او در این اجتماع جاهلانه قرن بیستم از همه این حقوق بهره‌مند نشده است !

و این شریعت الهی همه شئون احترامات انسانی را برای او تامین وتضمین نموده است !

واینک این قرآن است که در بیان حق مالکیت و در بیان تصرف مستقیم ، مرد و زن را یکسان حساب کرده و چنین اعلام میدارد : [1] برای مردان ازهرآنچه کسب

---

۱ ــ نساء ۳۲

www.takbook.com

www.takbook.com

کرده‌اند نصیبی است ، و برای زنان نیز از هرآنچه کسب کرده‌اند نصیبی است!

و سپس در باره تجاوز بحقوق زن این چنین زیبا اخطار کرده است: [1] ای مردمی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال . نیست که از روی اکراه و ارث زنان باشید ، و هرگز آنان را در فشار قرار ندهید که قسمتی از مهریه‌ای که بآنان پرداخته‌اید برایگان ببرید:

ودرباره مساوات در انسانیت نیز اسلام این حق را برای زن تأمین کرده‌است ، و اینک این‌هم اعلان قرآن وچه‌زیبا است: [2] هرکس از شما مردم چه مرد و چه زن عمل‌نیکو انجام بدهد و حال آنکه او مؤمن است پس ما او را بازندگانی پاکیزه وگوارا زنده خواهیم داشت و باز هم اعلان دیگر: سرانجام [3] پروردگارتان بآنان جواب مثبت داد که من هرگز عمل هیچ‌عاملی را از مرد وزن از شما تباه نخواهم ساخت ، همه شما پاره تن یک دیگرید واز یک قماشید!!

و در باره‌احترام زن در داخل خانواده نیز اسلام برای تأمین و تضمین حق احترام‌او کوشش بسزائی بکار برده است ،و اینک این‌هم بیان قرآن در این باره : *وعاشروهن بالمعروف*!

حتی اسلام در حال بی‌میلی و بی‌رغبتی مرد بایجاد دوستی دردل و تحریک عاطفه‌مرد نسبت بزن کوشش کرده است ، واین هم بیان قرآن کریم که در این مورد آمده: سرانجام اگر از آنان (از زنان) کراهت احساس کنید ، ای بسا شما چیزی‌را مکروه بدارید که خدا در آن خیر فراوانی قرار داده باشد .

وباین ترتیب حکیمانه اسلام ، در همه مراحل عاطفه و احساس و کار واقتصاد و اجتماع ، زن را در پوشش محکمی از حمایت خود قرار داده است ، تا با خیال آزادو ظاهری شاد بوظیفه اصلی خود قیام کند ،وشخصیت فطری خود را بحقیقت

---

۱ ــ نساء ۱۹

۲ ــ نمل ۹۷

۳ ــ آل عمران ۱۹۵

www.takbook.com

www.takbook.com

برساند: همان شخصیتی که جاهلیت قرن بیستم در سراب مساوات آنرا تباه‌ساخته است.

و با این وصف ، چنانکه پیش از این هم اشاره شد ، این تقسیم‌بندی راجع بکار در باره زن حتمی وقطعی نیست ، زیرا اسلام هرگز کارکردن‌زن را حرام نساخته است ، اما این دین آسمانی کار کردن او را در بیرون ازمرز خانه جز در هنگام ضرورت فردی‌و یااجتماعی دوست ندارد .

و اما پی‌ریزی همه برنامه‌های‌زندگانی بشر: زندگانی‌اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی ،فکری ، روحی ، اخلاقی ، وهنری براصل کارکردن زن در بیرون از مرزخانه ، این یک‌حماقت جاهلانه‌وسفاهت‌ویران‌گری‌است که‌هم‌اکنون ماآثار شوم آنرا درتبدیل شدن زن کارگربجنس سومی ،که‌گرفتار انواع گوناگون‌بیماریهای جنون‌عقلی ، روانی ، عاطفی ،وجدانی ، اخلاقی ،و سرانجام جنسی‌است ،بعیان تماشا میکنیم .

و هم‌چنین‌در پیدایش نسلی از کودکان که از گرمای عاطفه و از آغوش گرم مادرمحروم شده ،و بسرپرستی‌خدمتکاران مصنوعی در پرورشگاهها و شیرخوارگاهها پرورش‌یافته ، وبا داشتن انواع گوناگون جنون زنان و مردان‌اجتماع آینده راتشکیل میدهند ، تماشا میکنیم !

و بدیهی است پیروی از چنین نظام جاهلانه‌ای جز این معنا ندارد که ما باین بهانه سازمان سعادت‌بشریت را در مقابل مقداری افزایش تولید مادی‌ویران‌می‌سازیم ،وحال آنکه این افزایش تولید بهراندازه که برسد ، باز هم‌دربرابرچنین خسارت جبران‌ناپذیری ، یعنی: در برابر باختن سرمایه بی‌نظیر انسانیت‌انسان بسیار ناچیز و بی‌ارزش‌است که هیچ عاقلی آنرا قبول نمی‌کند ، بخصوص‌در عصری‌که ماشینهای غول‌پیکر الکترونی امروز راه‌ترقی و توسعه روزافزونی را پیش‌گرفته‌اند که این تولید را بدون‌احتیاج بکار کردن زن در بیرون از خانه‌برای زندگی فردای‌بشریت تامین‌میکنند .

بلی اسلام هرگز از حماقتها وهوسبازیهای جاهلیت پیروی نمی‌کند ، بلکه همیشه‌مرد وزن وکودک را در مقام و موقعیت شایسته خود قرار میدهد ، مرد ازنظر

www.takbook.com

www.takbook.com

این‌نظام محکم حکیمانه‌بکار تولید مادی و سیاست اقتصادی که برای‌اداره برنامه‌های تولیدی لازم است می‌پردازد ، وزن هم وظیفه تولید بشری وپرورش مردان و زنان آینده را بعهده میگیرد ، و کودکان هم در مسکن و مأوای طبیعی خود که‌هیچ مسکن ومأوائی جای آنرا پر نمیکند ، در آغوش گرم خانوادهٔ که مادری با دلی پر ازعشق و خاطری آرام‌اداره آنرا عهده‌دار شده است ، با آرامش وجدانی وعاطفی بزرگ میشوند .

و همانطور که قبل ازاین هم گفتیم ، این‌نظام هرگز مانع از آن نیست که زن درهنگام ضرورت واقتضاء مصلحت در برنامه‌های‌تولیدی‌کار وکوشش بکند ،بشرط اینکه این کار برای زن یک وظیفه دائمی نباشد که فکر او رامشغول کند و عاطفه اورا بسوزاند ، و نیروی‌او را بهدر بدهد ، وسرانجام اخلاقش را فاسدو تباه سازد !

وبمقتضای‌همین نظام مرد وزن میتوانند برای رسیدن بهدفهای سازنده و پاک و مفید اجتماعی در محدوده خانواده بطور مستقیم ، و در محیط‌اجتماع با آئین عفت‌با یکدیگر برخورد کنند ، اما هرگز حق ندارند که برای‌لهو ولعب و خوشگذرانی حیوانی و کامرانی شهوانی با هم برخورد کنند و عالمی را برسوائی بکشانند ! مرد و زن برای آن با هم آمیزش میکنند که اجتماعی شایسته بمقام انسانیت ، و آراسته از همه زشتیها و دور از همه فتنه‌های اسنانیت تشکیل بدهند .

و آن مادری که فرزندان خود را با اخلاق و با اهداف اسلامی پرورش میدهد او در خط اسلام حرکت میکند ودر تامین همین منظور میکوشد .

وآن پدری‌که در نوبه‌خودبا چنین نیت پاک حرکت میکند او نیز برای تامین همین منظور و در خط اسلام تلاش میکند .

وبدیهی‌است‌که‌چنین‌مردوزنی هیچگونه نیازی باین‌گونه‌آمیزش‌ها ومعاشرتهای جنون‌آمیز ورسواگرانه ندارند ، معاشرتهائی که جز برانگیختن طوفان فتنه هدفی ندارند ، معاشرتهائی که نیروهای سازنده مردان و زنان و دختران و پسران را در طوفان فساد بهدر میدهند !

و بنابراین‌ما هم‌اکنون بسراغ جاهلیت قرن بیستم میرویم ، وازخود این

www.takbook.com

www.takbook.com

جاهلیت می‌پرسیم : چه‌قدر از نیروهای مردو زن را و چه مبلغ گزافی‌از مال وثروت اجتماع را در کاباره‌ها و در رقاصخانه‌ها و در محافل هوسبازیها و عیاشیها بهـدر داده‌ای؟!

آیا در برابر از دست دادن‌این چـنین‌اندوخته بزرگ جز شهوترانی حیوانی و جز فساد اخلاقی‌وجز رسوائی . . . سودی برده‌ای؟!

و اجتماع بشر هم در این میان جز فساد جنبه روحی زن و جز فساد اخلاق فرد و جز ویرانی سازمان خانواده . . . سودی تاکنون برده است؟!

و جز ورشکستگی انسان و انسانیت عایدی نیز پس از این خواهد داشت؟!

اما اخلاق ، آن‌ازنظر اسلام‌اندوختهای از قواعد و نظمهائی است که اجتماع در روابط و داد و ستدهای خود روی خط سیر همین قواعد و همین‌نظمها حرکت میکند .

اسلام برنامه‌اخلاق را نیز دربست دراختیار مردم قرار نمیدهد ،تاآن‌تحولات وانحرافاتی‌که‌دربحرانهای‌زندگی‌گریبان مردم‌را میگیرند اخلاق حساب شوند . و آنرا فاسد وتباه نگردانند!

اخلاق نیز از نظر اسلام جزئی از آئین الهی است و با آن قوانین که برای نظم زندگی مقرر گشته کوچکترین فرقی ندارد ، و چنانکه اسلام در مرحله عقیده پیوسته‌بریگانگی خدا در مقام خدائی وحاکمیت خدا تکیه‌میکند ، در موضوع اخلاق نیز جز خدا و قوانین خدا هیچ مرجعی را برسمیت نمی‌شناسد .

زیرا همه‌این برنامه‌ها درآخرین مرحله یک قضیه را تشکیل میدهند . و چنانکه جاهلیت در هنگام انحراف ازعقیده توحید ، وحاکمیت مطلق خدا ، باختلالهای سیاسی ،اقتصادی ، واجتماعی گرفتار شده است ،و نیز در هنگام انحراف از قواعد و نظمهای اخلاق که از جانب خدا تنظیم شده‌است با اختلالهای اخلاقی گرفتار گشته‌است ،زیراهمه‌این‌برنامه‌ها سرانجام یک قضیه راتشکیل میدهند ، چون بدیهی است‌که‌دروقت‌انحراف مردم‌از آئین‌خدا دربرنامه‌های‌سیاست ،اقتصادواجتماع‌طاغوت برآنان‌حکومت میکند ، آن‌همان‌طاغوت‌است که در حال انحراف برنامه‌های‌اخلاقی

www.takbook.com

www.takbook.com

راهم تحت تأثیر حکومت خود قرار میدهد ،و قواعد سلوک آنان را پایه‌گزاری‌میکند .

پس هم‌اکنون مابرگردیم بنگریم ، تا ببینیم اخلاق چیست ؟! فلسفه مـادی تاریخ در بیان و تفسیر اخلاق میگوید : اخلاق موضوعی است دائم در حال تطور و دگرگونی ،و این‌تطور یکـامری‌مادی‌واجتناب‌ناپذیر است ! زیرا بنابرهمین فلسفه مادی‌تابع اطوار و اشکال اقتصادی است که بطور حتم و اجبار در زندگی بشرپذید می‌آید .

این‌تفسیر گرچه در اصل یکـادعای باطل‌و بیهوده‌ای بیش نیست ، اما تنهـا ازیک‌جهت‌صحیح‌است ، زیرااین یک حقیقتی است ثابت کهاخلاق در نظام‌جاهلانه منحرف‌تابع‌شکل‌وطوراقتصادی‌است ، و باتطورهای‌اقتصادی آنهم متطور میگردد ! . اما نه‌ازآن‌جهت‌که این‌تبعیت یکـامر حتمی و اجباری است ، چنانکه تفسیرجاهلانه تاریخ‌می‌پندارد ، بلکه از آن جهت است که آن طاغوتی‌که قوانین اقتصادی‌را برای سود وصلاح‌طبقه‌معینی‌تصویب کرده است ، آن‌همان طاغوت است که قوانین اخلاق رانیز برای سود و صلاح همان طبقه تصویب‌کرده است !

و ازاین جهت چنین بنظر می‌آید کهارتباط میان اقتصاد و اخلاق ارتباط علت معلول و سبب و نتیجه است ، و حال‌آنکه حقیقت امر برخلاف این است ، چون‌ارتباط‌میان‌آن دووحدت‌منشاء ومنبع است‌که هر دو از آن منبع بیرون میآیند وآن همان منشاء و منبع طاغوت است .

و در آئین خداهم سیاست ، اقتصاد و اجتماع با اخلاق ارتباط دارند ، اما این ارتباط چنانکه تفسیر جاهلانه‌تاریخ می‌پندارد ، ارتباط علت و معلول وسبب ونتیجه‌نیست ،بلکه‌ارتباط درمنشاء و در منبع واحدی است که هر دو از آن بیرون میآیند وآن منشاء واحد خدای اکبر است !!

و جریان امور در زندگی بشر همیشه باین ترتیب بوده‌و تا ابد هم بهمین ترتیب خواهد بود !

و در هر حال یک خلاق‌سازنده‌است‌که‌همه‌جوانب زندگی مردم را چه سیاست ، چه‌اقتصاد ، چه‌اجتماع چه‌اخلاق‌وسرانجام چه روابط جنسی مرد وزن همه رایکسان

www.takbook.com

www.takbook.com

نقش‌زده‌و نمایان ساخته است ، و آن خلاق سازنده یا خداست ،و یا طاغوت است ،

درجاهلیت قرن بیستم اروپائی وقتی‌ارتباط اخلاق از سرچشمه خود که‌همان آئین خداست قطع گردید ، بتدریج انحراف در آن جریان‌گرفت ، این جریان بکندی وخیلی‌آهسته‌و آرام صورت می‌گرفت ،چون‌اخلاق مربوط بنهاد و اعماق نفس‌بشری است ،واین‌نهادبشری‌جزدر پیدایش طوفانهای پرفشار ، و پیداشدن امواج‌پرخروش در سطح ظاهری ، هرگزگرفتارآشوب تشویش‌نمیشود ، اما در هر صورت همین جریان کند و حرکت‌تدریجی سرانجام دارای‌اثری قاطع و حتمی است که کار خود را انجام میدهد ، دراین جاهلیت شوم ، اول سیاست ، و پشت سرآن اقتصاد ، و سپس روابط جنسی مردم ازاخلاق جدا شد ،و سرانجام اخلاق برنگ تجارتی وسودجوئی و خود پرستی و سودپرستی درآمد ، و سپس در آخر کار ساختمان همین اخلاق تجارتی سود پرستی‌و خودپرستی با دست‌همین نسل جوان‌اروپائی بتدریج روبویرانی نهاد و ویران گردید !!

ما در بخشهای گذشته نیز این حقیقت را بیان کرده‌ایم که در هیچ زمانی‌ودر هیچ مکانی و تحت هیچ گونه شرطی ممکن نیست که مبانی و اصول اخلاقی بکباره ویران گردد!

چون‌این نفس بشری که دارای طبیعت دوگونه مرکب از خیر و شر است ، هرگز ممکن نیست که یکسره‌وبکباره‌تحت تاثیر و تسخیر عامل شر و فساد قرار بگیرد . بلکه درهرحال بازهم نمونه‌های‌رسوب‌کرده‌وپراکنده‌ای‌ازخیررادر نهادخود نگهمیدارد!!

ولکن‌خطری که دائم آن راتهدید میکند این است که شرو فساد همچنان رو بافزایش‌و گسترش‌است ، تاسرانجام چیره‌گردد ، و در این هنگام دیگرویران شدن ساختمان خیر و سعادت حتمی است !!

واما‌اسلام درباره‌اخلاق هم آنرادر وضع طبیعی جریان میدهد ،و در مرز حق خود ثابت‌نگهمیدارد ،ومقرر میدارد که‌اخلاق هم‌مانند سایر موضوعات در زندگی بشردارای منبع و منشأ منحصر ویگانه است ،وآن هم عبارتست از آئین خدا وبس!

وبا این‌شیوه حکیمانه‌همیشه‌اخلاق‌را از گزند طاغوت دورنگهمیدارد! : همان

www.takbook.com

www.takbook.com

طاغوتی‌که هواداران تفسیر مادی تاریخ برای گمراه کردن مردم آن‌را در زیر پوشش تطور پوشانده‌اند ، و با این شیوه حیله‌گرانه دامنه فساد را در درون نفس بشریت بهمه جاگسترش داده و هنوز هم میدهند !!

اخلاق در نظام اسلام چون یک شیوه ربانی‌است ، و ساخته فکر نارسای بشر نیست ، هرگز اسیر دست هوا و هوس هوسبازان‌نمیشود ! و هیچوقت از قواعد محکم ومبانی متین خود منحرف نمیگردد ، که سرانجام‌بصورت آلت دست‌و وسیله خدمت طبقه‌معین ویاگروه معین‌ازمردم گردد ،و در بحرانهای هوسبازی ها و شهوت‌رانی‌ها راه فساد رادرپیش‌بگیرد و سرانجام ویران شود . و مانند مدهای روز هر روز چهره تازه‌ای بخود بگیرد !!

و نیز اخلاق در نظام‌اسلام ، چون یک شیوه ربانی‌وانسانی است ، باین معنا که‌هرگز در برخورد انسان با انسان تحت تأثیر مصلحت نژادی ، یا منفعت وطنی ، ویا عصبیت‌قومی ودینی ، و یا هر رنگی از رنگهای انحرافی واقع نمیشود ، چنانکه اخلاق غربی دور از آئین خدا واقع شده است !!

برخورداخلاق اسلامی با انسان فقط و فقط براساس انسانیت است و دور از تفاوت در رنگ و نژاد و طبقه و عقیده است ! براساس انسانیتی‌است که در اصل مشتق از نفس واحده است ، نفس واحده‌ای‌که خدا آن را آفریده است ، و ازجنس اونیزبرای‌اوهمسروهمدمی‌آفریده‌است !وازآن‌دوجفت‌مردان‌بسیاروزنان‌بسیاری‌را در این‌جهان‌پراکنده‌ساخته‌است !! واین‌شعارابدی‌راقرآن‌بردرودیوارآفرینش‌نوشته‌است:[1] ای‌مردم‌پروردگارخودرادرمقابل‌حوادث‌ناگوارسپرقراربدهید ، تاازآلودگیها بدورباشید پروردگاری‌که‌همه‌شمارا از یک‌نفس‌آفرید و از جنس‌همان‌نفس برای‌او جفت شایسته‌ای آفرید که از آن دو مردان و زنان فراوانی در جهان پراکنده ساخت !

ونیز در تأئید همین حقیقت این شعار حکیمانه را برسر در ایوان آفرینش نصب کرده‌است : [2] هان ای مردم جهان ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم ،

---

۱ ــ نساء ۱

۲ ــ حجرات ۱۳

www.takbook.com

www.takbook.com

وشما را شعبه شعبه و قبیله قبیله قرار دادیم تابا یکدیگر بخوبی آشنا شوید ، الحق که‌گرامی‌ترین شما در پیشگاه خدا باتقواترین شما است!

آری درنظام اسلام قواعد و مبانی اخلاق همیشه ثابت و استوار است و هرگز تحت تأثیر تطور اقتصادی و سیاسی تغییر شکل و قیافه نمیدهد . زیرا این قواعد از یک قضیه ثابت‌در زندگی بشریت سرچشمه میگیرد ، و آن عبارتست‌از مساوات مردم در انسانیت ، واحترام متقابل افراد و وجود حفظ آبرو و حقوق آنها از تجاوز و طغیان غارتگران بشریت!! این‌نظام‌اخلاق ساز ، نمونه‌های بارز و آثاردرخشانی در تاریخ‌اخلاق از خود بیادگار نهاده است ، که بابررسی آن‌نمونه‌ها فرق‌آشکار میان این دو نظام یعنی نظام‌اخلاق سازاسلام و نظام اخلاق سوز غرب آشکار میگردد .

ومعلوم میشود که‌آن براساس‌انسانیت استوار است ، و این براساس سودپرستی وخودپرستی ،وآشکار میگردد که تفاوت ره از کجا است یابکجا!! و در بحران جنگ حیله‌گرانه‌ای که یهودیان برای متزلزل ساختن مسلمانان و برانداختن نهال جوان عقیده‌آنان ، و هتک‌عرض و ناموس مردان‌و زنان مسلمان براه‌انداختند ، و با همه نیروو سلاح خود بمبارزه و پیکار پرداخته بودند . و در گرماگرم چنین جنگ ناشرا فتمندانه‌ای‌که‌جنگاوران آن‌از هیچ گونه تهمت ، افترا ، دروغ ، مکرو حیله ، و پیمان شکنی ، نشر اراجیف واکاذیب ، ایجاد آشوب و بلوا ، و ایجاد رعب و سوءظن در میان‌مسلمانان کوتاهی نمیکردند ، باز هم اسلام جایز ندانست که فردی یهودی بی‌گناهی مورد تجاوزقرار بگیرد ،و دامنش بتهمت‌گناهی که‌از وی سرنزده بودآلوده گردد ، و برای تبرئه و اظهار بی‌گناهی آیاتی پشت سرهم برای اثبات بی‌گناهی او ، و سرزنش ماجراجویانی که باوتهمت‌زده بودند باین ترتیب نازل شد که می‌بینیم :

پیامبر عیزیز ما ، ما برتو این‌کتاب را بحق نازل کردیم ، تا در میان مردم حکم کنی بآن حکم ،که خدا نشانت‌داده وتوبنفع خیانتکاران دشمن دیگران مباش ، و از خدای خود آمرزش طلب کن که‌خدا غفور و رحیم است ، و دفاع نکن از کسانی

www.takbook.com

www.takbook.com

که پیوسته برخود خیانت میکنند ، چون خدا هرگز دوست نداردکسی را که خیانتکار وگناه‌کاراست ، آنان پیوسته ازمردم در حال ترس و هراسند ، و هرگز از خدانمی‌ترسند ، وحال آنکه‌خداهمیشه با آنان است آندم که همین خائنان بیتونه میکنند بگفتار توطئه‌گرانه‌ای که‌خدا هرگز بآن راضی نیست و خدا بهر آنچه که آنان انجام میدهند محیط است ، هان این شما هستید که در این‌زندگی بی‌ارزش دنیا از آنان دفاع کردید ، پس در روزقیامت چه کسی از آنان دفاع خواهد کرد ، و یا کی وکیل آنان خواهد بود ، و هرکس که‌کاربدی‌انجام‌بدهد ، و یا برخود ستم روادارد ، سپس ازخداآمرزش طلب کند حتما " خدا را غفور و رحیم خواهد یافت ، و هرکس که‌کسب گناهی کند او فقط بزیان خودگناه کسب کرده است ، و خدا علیم و حکیم است ، و هر کس که خطائی و یا گناهی کسب کند پس آنرا بگردن بی‌گناهی بیاندازد و باو تهمت بزند ،الحق که بهتانی بزرگ‌و گناهی بس آشکاری برخود هموار ساخته‌است ، و اگر نبود فضل‌و رحمت بی‌پایان خدا برتو بطور یقین گروهی از آنان ــ از مردم خیانتکارــ تلاش‌میکردندکه‌ترا گمراه کنند ، و حال آنکه‌نمیتوانندگمراه‌کنندمگرخودشا نرا ،وهرگزنمیتوانند برتوزیانی برسانند ، وخدابرتو این کتاب و این‌حکمت را نازل کرده ،وتعلیمت داده آنچه‌را که نمی‌دانستی و فضل خدا برتو بس بزرگ و بی‌پایان است[1]

این‌آیات نهگانه که تاکید ات فراوانی را دربردارد ، برای تبرئه واظهاربی گناهی فرد یهودی بی‌گناهی نازل شده که در عین بی‌گناهی مورد تهمت وافتراء واقع شده‌است ، و چنانکه از دور پیداست این‌آیات این‌چنین معنای انسانیتی را ، و این چنین‌احساس‌عواطف همگانی را پی‌ریزی کرده است که جز در تاریخ‌عدالت اسلامی هرگز نظیرش را نتوان یافت!!

و این‌نمونه‌ای‌است‌از درخشندگی اخلاق اسلامی ، در مقام تعصب دینی وهم اکنون‌نمونه‌ای از این‌اخلاق را در سیاست خارجی تماشا میکنیم :

---

۱ ــ نساء ۱۰۵ ــ ۱۱۳

www.takbook.com

www.takbook.com

و چنین اتفاق افتاد که ابوعبیده ـ فرمانده سپاه پیروز اسلام در منطقه شام در پیمانی که با یکی‌از شهرهای‌همجوار حیره بسته بود در آن فرمان چنین نوشته بود که هرگاه ماشما را در برابر هجوم رومیان حمایت کردیم ما حق‌گرفتن جزیه (مالیات برپاسداری) از شما داشته باشیم ، و درغیراین صورت ما حقی برگردن شما نداریم . وسپس‌چون‌این فرمانده عرب از بسیج عمومی هرقل برای حمله‌بآرتش اسلام‌آگاه‌شد ، باستانداران و شهرداران شهرهای فتح شده شام نامه نوشت ، و در آن‌نامه فرمان داد که هرچه از مردم بعنوان جزیه دریافت کرده‌اند ، بآنان‌پس بدهند ، و نیز بمردم آندیار نامه‌نوشت‌که ما آنچه را که در این عنوان بماپرداخت کرده‌اید ، بشما پس میدهیم ،زیرا خبریافته‌ایم که ارتش روم قصد حمله برما دارد ، وشما با ما پیمان بسته بودید که اگر آرتش روم بشما حمله‌کرد ما از حریم شما دفاع کنیم ، و ما هم‌اکنون قادر برانجام این شرط دفاعی‌نیستیم ، پس‌آنچه راکه ازشما دریافت‌کرده‌بودیم پس‌میدهیم ،وسپس‌اگرخدا ما رابرآنان پیروز گرداند ، باز هم برسرپیمان خود هستیم و وفا خواهیم کرد .[1]

و باین‌ترتیب سیاست در چهار چوب اخلاق قرار میگیرد ، و هیچگونه عامل مجوزی‌که (مکیاولی) دستاویز کرده برای بیرون بردن سیاست از دایرهاخلاق‌پدید نمی‌آید .

و اما اقتصاد ، جاهلیت قرن بیستم چنین پنداشته که موضوع اقتصاد هیچ ربطی با اخلاق ندارد! بلکه اقتصاد قوانین حتمی خاصی دارد که پیوسته بر آن حکومت میکند ،و این قوانین هیچگونه رنگ‌و بوئی ندارند ،نه‌عنوان خیر بخود میگیرند و نه عنوان شر ، نه لباس فضیلت بتن دارند و نه لباس رذالت می‌پوشند.

و اما در قاموس و اصطلاح جاهلیت قرن بیستم ، اقتصاد دارای دورانهای معین‌ومراحل مشخص‌است ، و تا هر لحظه‌ای که رژیمی و نظامی در دوران مخصوص خود ودرمرحله‌معین خود جریان داشته باشد آن پسندیده‌است و چون این دوران سپری‌شدواین مرحله‌گذشت همان چیز پسندیده ناپسند میگردد! ولکن این صفات

---

۱ ـ الدعوه‌الی‌الاسلام تالیف آرنولدبراند .

www.takbook.com

www.takbook.com

پسندیده هیچگونه ربطی با اخلاق ندارند!

مثلا "فئودالیزم در دوران و مرحله خود مناسب و پسندیده بوده، اما چون دوران و مرحله حتمی مخصوص آن پایان یافته و سرمایه‌داری بجای آن نشسته امروز ناپسند و مطرود شده است! اما نه برای اینکه آن برخلاف حق و عدل ازلی بوده است، بلکه برای اینکه پس از گذشت دوران مخصوص آن پدید آمده است و دیگر بدرد نمی‌خورد!!

و همچنین نظام سرمایه‌داری با آنهمه خیانتها و جنایتها که در آن هست تا هر لحظه که در دور و مرحله مخصوص خود در جریان است صحیح است، و چون این دوران بپایان برسد و این مرحله بگذرد وضع آن نیز دگرگون میگردد.

و بهمین نسبت هستند سایر نظامها، هریک در مرحله و دور مخصوص خود نیکو است، و در بیرون از این دایره نکوهیده است! و بنابراین پس میزان سنجش هرچیزی در نهاد خود آن چیز است، و با میزان دیگری مانند میزان اخلاق سنجیده نمیشود!!

و اما اسلام ـ این دین خدا، این شریعت برگزیده الهی ـ هرگز قبول و باور ندارد که چیزی در زندگی مردم، اقتصاد باشد، و یا غیر اقتصاد، ارتباط و علاقه‌ای با اخلاق نداشته باشد!! و روی این حساب است که این شریعت آسمانی با اینکه ربا را از نظر اقتصادی تحریم کرده از نظر اخلاقی نیز تحریم کرده است!

زیرا از نظر اسلام در اصل تشریع و واقع زندگی میان اقتصاد و اخلاقی هیچگونه فرقی نیست!

و این حقیقت در خلال اشارات و تذکرات اخلاقی قرآن که در آیات تحریم ربا بکار رفته از دور آشکار است!

قرآن این اشارات روشن را چنین اعلام می‌کند: ای مردمی که ایمان آورده‌اید خدا را در برابر سیل حوادث سپر قرار دهید، وخود را در پناه او محفوظ بدارید یعنی تقوا پیشه کنید ـ و رها کنید آنچه را که از ربا باقی مانده است (چه اشاره زیبائی گویا که ته مانده‌ای در کاسه ربا باقی است که قابل اعتنا نیست) اگر شما مؤمن هستید! واگر این ته‌مانده را رها نکردید پس چرا معطلید آماده بجنگ باشید از

www.takbook.com

www.takbook.com

جانب خدا وپیامبرخدا (باز هم چه اشاره لطیفی اعلان جنگ از جانب خدا و رسول خدا یعنی بااینکه این عمل خود اعلان جنگ باخداست ، اما آن‌قدر نابرابر است‌که قابل اعتنانیست و درمقابل ،خدا اعلان جنگ‌میدهد که آن هم حسابش پاکاست‌و از اول‌غالب و مغلوب معلوم است) و اگر شما توبه‌کردید کماصل سرمایه تان از آن شما است که نه‌ظالم میشوید و نه‌مظلوم ، و اگر انسان قرض‌دار دارای فشار تهی‌دستی است‌پس‌وظیفه‌طبیعی‌مهلت دادن‌است تا از فشار بدرآید . و قرض خود را بپردازد ، و اگرشما صادقانه از وام خود بگذرید این‌گذشت برای شما بهتر است اگر سود آنرا بدانید . و شما تقوا پیشه کنید و در پناه خدا درآئیداز شر روزی که در آن‌بسوی خدا بازگردانده میشوید سپس هرنفسی درآن روز آنچه کسب کرده است بپاداش خود میرسد و آنان هرگز مظلوم نمیشوند[1]

و باین‌کیفیت هدایت با تشریع ، و اخلاق با سیاست و با اقتصاد بطورتفکیک ناپذیری‌درهم‌آمیخته و باهم فشرده میگردد ،و ربا هم از دو جهت تحریم میشود ، یکی‌انیکه ظلمی است اقتصادی و اجتماعی ، و دیگری اینکه آن یک شیوه رسواگرانه اخلاقی است!

ودر این تحریم عامل‌اخلاقی کم‌اثر تراز عامل اقتصادی و اجتماعی نیست ، وبهمین لحاظ در این تحریم از یک طرف برای جلب‌توجه قلوب ، و ایجاد پذیرش در نفوس ، عامل اخلاقی با تحریک مردم بتقوا و ثواب الهی و بازگشت بسوی‌خدا در روز رستاخیز مورد استفاده قرار میگیرد ، واز طرف دیگر جنبه تشریعی و کیفری باتذکر آماده شدن بجنگ با خداو پیامبر خدا مورد استفاده قرار میگیرد: یعنی جنگ با دولت اسلام با همه‌تجهیزات سیاسی ، اداری و قضائی آن !! و چنانکه می‌بینیم در این مبارزه سلاح‌اخلاقی کم‌اثرترازسلاح‌تشریعی و کیفری نیست . بلکه این دو عامل قابل تجزیه‌و تفکیک نیستند!

وبدیهی است کمانحراف‌ازآن اخلاقی که آئین خدا آنرا پی‌ریزی کرده است

---

۱ ــ بقره ۲۷۹ ــ ۲۸۱

www.takbook.com

www.takbook.com

همان عامل است که امروز اقتصاد غربی را ، گرفتار وحشی گریهای فئودالیزم ، ووحشت سرمایه‌داری ، وتوطئه‌های زشت و ناروای کمونیزم " ساخته است !

اما این جاهلیت پرستان هنوز از خواب جاهلیت خود بیدار نگشته‌اند ، هنوز بهوش نیامده‌اند تا بفهمند این تلخیهائی را که تاکنون چشیده‌اند ، ودریابند فشار این بد بختیها را که تا این لحظه کشیده‌اند ، وبچشند لذت این ستمها وطغیانهائی را که از کابوس این نظامهای باصطلاح اقتصادی تا امروز تحمل کرده‌اند وبعد از این هم خواهند کرد ، علت اساسی وسبب اصلی آنها انحراف از شیوه‌های اخلاقی وتفکیک اقتصاد از اخلاق است ، وتصور این نکته غلط است که اقتصاد قوانین حتمی مخصوصی دارد که هرگز ربطی با اخلاق ندارد !!

اما اسلام ، این آئین درخشان الهی ، دیدیم که در دوران نمونه اخلاقی خود ، در عالم اقتصاد از نظافت اخلاقی مخصوصی برخوردار بود که نظیر شرا در سراسر تاریخ جهان نتوان یافت !! و در این دوران نمونه بود که مهاجرین وانصار دو جناح یاران وفادار اسلام ، مال را با طیب خاطر و با عشق پاک ، بدون فرمان و دخالت دولت در میان خود مشترک قرار میدادند ، و بلکه گروهی گروه دیگر را برخود مقدم میداشتند !! و در این دوران نمونه بود که مسلمانان بدون فشار فرمان و بدون درخواست دولت ، و فقط برای تقرب بدرگاه الهی ، در پرداختن ذکات که مالیاتی است برای تشکیل تعاونی‌های اجتماعی د ر حوزه اسلامی ، بریکدیگر سبقت میگرفتند ، بلکه هرگز انفاق را در حد ذکات قانونی محدود نمی‌کردند ، و بسیاری از مردم در بسیاری از موارد نیمی از ثروت خود را ، و بعضی از مردم در بعضی موارد همه ثروت خود را در راه خدا انفاق میکردند !!

در این دوران نمونه بود که خلیفه مسلمین : یعنی زمامدار کشور اسلامی برای خود شغلی جسجو میکرد که هزینه زندگی او را تامین کند ، و چون مردم باو گفتند : اشتغال بکار با تصدی پست خلافت که خودکار طاقت‌فرسائی است سازگار نیست ، او گفت : در این صورت هزینه زندگی من از کجا باید تامین شود ،

www.takbook.com

www.takbook.com

پس بناچار برای تامین هزینه زندگی او ماهانه چند درهمی از بیت‌المال حقوق مقرر ساختند! واو این درهمها را بعنوان وام از صندوق دارائی‌حساب میکرد ، و قبل از وفاتش همه آن مبلغ را یکجا بصندوق پرداخت کرد!

و درهمین دوران نمونه بود که زمامدار وقت باصرفه‌جوئی از مبلغ‌مختصری که برای امرار معاش دراختیارش بود کوزه روغنی خریده بود ، و چون فقر مردم را دید جایز ندید که او از غذای مخصوص بخورد و دیگران نتوانند ، از این لحاظ آن روغن را بفقرا تقسیم کرد!!

و در این دوران نمونه بود که علی ابن ابی‌طالب آن زمامدار نمونه جهانی انبان نان خشک جوین خود را مهرمی‌زد ، و میگفت: این کار را برای آن کرده‌ام که غذای ناشناخته‌ای را بدرون خود راه ندهم!

و پس از گذشتن این دوران های نمونه نیز ، علی‌رغم یک رشته انحرافات جزئی بسیاری که دامن گیرمسلمانان گردید ، اقتصاد اسلامی هرگز اجازه نداد که فئودالیزم باصطلاح حتمی با آن قیافه زشت و چندش‌آور غیر انسانی خود درعالم اسلامی پاگیرد . زیرا اسلام ، علی‌رغم این انحرافات ، هرگز از قیام بوظیفه خود درپایدار ساختن اقتصاد براساس اخلاق کوتاهی نکرد . و حال آنکه‌نظامهای جاهلیت پرست ، در سراسر ادوار و اطوار اقتصادی خود ، از دوران فئودالیزم تا دوران سرمایه‌داری و از سرمایه‌داری تا نظامهای اشتراکی ، وحتی در دوران نمونه‌آن نیز ، تاکنون هرگز طعم نظافت اخلاقی را نچشیده است! و حتی برای یکبار هم که شده رنگ انسانیت را بخود ندیده است!!

و در نظام کمونیستی ، که عاشقان سینه‌چاک و دلباختگان بی‌دل آن باشور وحماسه مخصوص دربارهاوسخن‌میگویندـــ سران حزب کمونیست در همه آن‌کشورهائی که بمذهت مارکسیسم گرویده‌اند ، هنوز برای خود حقوق استثنائی قائل هستند ، و در غذا و مسکن و لباس هم امتیازاتی برای خود اختصاص داده‌اند ، و حتی در معالجه بیماریها این سران نیز از داروهای خارجی که با ارزاختصاصی وارد کشور میشوند استفاده میکنند ، در صورتیکه داروهای مورد استفاده عموم همان داروهائی

www.takbook.com

www.takbook.com

است که در داخل کشور تولید میشود ، خواه اثر مطلوب داشته باشد و یا نداشته باشد!

و این وضع ناپسند نتیجه حتمی این معنا است که این نظامها اقتصاد را بکلی ازاخلاق جدامی‌دانند . و هرگز بسازندگی اقتصاد ایمان ندارند!! بلکه فقط بفلسفه‌جاهلانه‌وسراسرانحرافی (مکیاولی) ایمان‌آورده‌اند ' همان فلسفه‌لااخلاقی که توسل بهروسیله‌را اعم از اینکه اخلاقی وانسانی باشد و یا نباشد برای رسیدن بهدف اعم از مشروع و نامشروع جایز میداند ، و هرگز هدف را با مقیاس اخلاق نمی‌سنجد!!

و بدیهی است که تنها راه نجات ازاین فساد ویرانگر توسل باسلام وچنگ زدن بآئین خداست ، همان آئین درخشانی که‌نظام اقتصادی خود را همه جا بر پایه‌اخلاقی و شیوهٔ انسانی استوار ساخت ، و از این طریق از گسترش ظلم و ستم درجهان و از تحکم و زورگوئی هر طاغوتی جلوگیری میکند .

اما آن اخلاقی که جاهلیت قرن بیستم آنرا در محیط اجتماع برسمیت‌می‌شناسد ، وباقی مانده یک رشته فضائلی را ، از قبیل صدق ، امانت ، اخلاص درعمل ، وصحت درمعامله‌بامردم دراین‌جاهلیت‌بچشم میخورد برخ‌مردم میکشد،این‌هم‌پربدیهی است‌که‌حقیقت آنها نیز از اسلام سرچشمه میگیرد . و اروپا بسیاری از آنها را دراثر برخورد با جهان اسلام از مسلمانان فراگرفت . (اگرچه کسانی که خودرا مسلمان معرفی‌میکنندهنوزهم‌این‌اندوخته‌گرانبهارا‌پشت‌سرانداخته‌اند) اما ما قاطعانه تذکر میدهیم که آئین اخلاق در اسلام ، مانند اخلاق در اروپا هرگز در دایره‌سود پرستی‌وخودپرستی‌محدودنبوده‌و تا ابد هم نخواهد بود ، چون این آئین‌درخشان در اسلام از متن آئین آسمانی اسلام سرچشمه میگیرد و این آئین براساس دشمنی با خودپرستی بنا شده است!!

نظام اسلامی همه جا آئین اخلاق را در سطح عالی جهانی‌و افق گسترده انسانی‌ودور از آلودگی‌ها بمصلحتهای قومی ، وطنی ، و عصبیتهای نژادی برسمیت می‌شناسد ، زیرا نظام اسلامی خرد از برنامه الهی آسمانی سرچشمه میگیرد ، که

www.takbook.com

www.takbook.com

قواعد و نظامهای آن را برای همه مردم تنظیم میکند ، و همه مردم در آن یکسان هستند .

پس بنابراین آنروز که مردم جهان آئین خدا را در متن زندگی خود بکار ببندند ،از همین اخلاق که امروز قسمتی از آن در کشورهای غربی باقی مانده است، مردم مغرب زمین در سطح عالی‌تر و افق‌روشنتری از آن برخوردار خواهند شد، در آن روز هم برنامه‌های زندگانی مردم ، از سیاست تا اقتصاد ، و از اجتماع تا روابط جنسی ، . . . همه و همه در حوزه اخلاق قرار خواهد داشت ، و دیگر رنگ زیبای انسانی بخود خواهد گرفت .

زیرا اخلاق عبارتست از همان قواعد و قوانین همگانی سلوک و رفتار و زندگی مردم . و هرگز اختصاص ببرنامه مخصوصی از برنامه‌های زندگی ندارد !!

وداستان جنس نیز داستانی است که سردراز دارد ، و بحث در باره آن دارای فنون بسیار است ، و منظور ما هم در اینجا این نیست که آنرا تنها از یک زاویه محدودی که عادتا " نامش اخلاق است ، مورد بحث و بررسی قرار بدهیم .

بلی معمولا " وقتی که سخن ازاخلاق بمیان می‌آید ، فورا " ذهن مردم متوجه برنامه‌های اخلاقی جنسی وروابط مرد و زن میشود ، اما لازم است که بگوئیم : اخلاق درنظر اسلام بسیار وسیع تر وگسترده‌تر ازآن معنا است که مردم برای آن تصور کرده‌اند !!

اخلاق درنظر اسلام شامل همه ابعاد زندگی ، وهمه ابعاد شخصیت انسان است ، و روابط انسان : با پروردگار خود ، با مردم و با نفس خود ، همه و همه در حوزه اخلاق انجام میگیرد .

اخلاق در نظر اسلام فراگیرنده برنامه‌های جنسی فقط، و یا معامله و رفتار با مردم تنها نیست ، بلکه حتی" آن احساسات درونی باریکی که انسان آنرا ازمردم پنهان میدارد ،وحتی آن احساسات بسیار دقیق و لطیفی که میخواهد آنرا ازخودش نیز پنهان کند همه و همه در حوزه اخلاق است ، و باید همه براصول و قواعد اخلاق استوار بگردد زیرا که خدا (*یعلم السرواخفی*) هم از سرآگاهست و هم از باریک‌تر از سر . و باز هم خدا (*یعلم خائنه‌الاعین و ماتخفی‌الصدور*) چشم دزدک

www.takbook.com

www.takbook.com

هارا میداند ، واز آن رازهای نهان با خبر است که سینه‌ها مرتب آنها رامی‌پوشاند. ووظیفه‌آدمی هم این است که همه سرونجوائی را که خدا از او میداند پاک وپاکیزه و بی‌ریا تحویل او بدهد! و بهمین لحاظ است که در نظام اسلام دوگونه اخلاق وجود ندارد: یکی مربوط بخود شخص، و دیگر مخصوص برفتار منافقانه با مردم خود!!

پس بنابراین اخلاق در نظر پاک اسلام دامنه بسیار وسیعی دارد و محدود بحدود اصطلاح بسیاری از مردم نیست ، اما با این‌حال بی جهت نیست که مردم از ایام قدیم میان اخلاق و برنامه‌ها روابط جنسی رابطه بسیار محکم و پیوند بسیار لطیفی برقرار کرده‌اند ، بگونه‌ای که نهاد تصورشان این چنین گنجیده که مراد از اخلاق همان اخلاق جنسی مخصوص‌است!

بلی اخلاق‌ایجادچنین‌ارتباط محکم‌و چنین پیوند لطیفی‌است ، اگرچه آنان در منحصرساختن‌مفهوم‌اخلاق دراین‌محدوده‌تنگ‌وتاریک‌اشتباه‌کرده‌اند ،امااین‌اشتباه بی‌علت نیست . زیرا مردم با تجربه‌های طولانی درک کرده‌اند کهاخلاق بمعنای کلی ومفهوم گسترده‌اش ، در صورت انحراف مردم در برنامه‌های غریزه جنسی‌هرگز پایداروآبادنمی‌ماند!ودرک‌کرده‌اند :کسیکه‌دراین‌مرحله‌بحرانی‌گرفتارفسادوانحراف گردد ، دیگرنمیتواندازاخلاق سالم‌وپایداربهره‌مند شود!

جاهلیت قرن بیستم در انیجا مجادله بسیار سختی آغاز کرده است ، تاثابت کند که اخلاق کوچکترین ارتباط با برنامه‌های غریزه جنسی ندارد! و مردم همه‌جا و همیشه میتوانند با وجود بی‌قیدی وبی‌بندوباری در برنامه‌های جنسی ، اخلاق خودرانیزازگزند فساد محفوظ بدارند ، وماقبل از این‌هنگام بحث در باره جاهلیت گفتیم ، و آراء و عقاید هواداران این فلسفه غلط را بیان کردیم ، و بیان کردیم که‌سنت‌لایزال خدا ، هنگام انحراف‌و سقوط مردم درطوفان‌امواج ویرانگر شهوات چگونه جریان می‌یابد!!

و اما در این بخش ما در باره اسلام که درست نقطه مقابل جاهلیت است

www.takbook.com

www.takbook.com

بحث میکنیم ، وبرنامه‌های جنسی را از این جهت بررسی میکنیم ، و منظور ما آن نیست در این مورد از نقطه نظر محدودی که مردم معمولا " لفظ اخلاق را برآن اطلاق میکنند . گفتگو کنیم .

منظور ما در این بخش بررسی برنامه‌های مربوط بغریزه جنسی است بمفهوم اخلاقی شامل وکامل و گسترده اسلامی : همان مفهوم شاملی که با همه ابعاد زندگی وابعاد شخصیت انسان رابطه دارد ، و این انسان را از سایر موجودات زنده بخصوص حیوان جدا میسازد .

اسلام رسوائی وفضاحت جنسی رابرای آن تحریم نمیکند که آن مخالف باقواعد اخلاقی بمعنای محدود آنست ، بلکه این رسوائی و این فضاحت را برای آن تحریم کرده و میکند که انسان را از سطح عالی و مقام برجسته انسان پائین می‌آورد ،و این رسوائی جنسی از این جهت با اخلاق بمفهوم کلی و معنای فراگیر آن مخالف است !

انسان این خلیفه الله که بارامانت را بتنهائی بدوش کشید آنهم روزی که آسمانها وزمین و این کوههای سربفلک از تحمل این بار سنگین سرباز زدند . وهمان روز از طرف خدا این امانت‌دار بعمران و آبادی زمین ،و پایدار ساختن خلافت خدا در جهان ، با پایدارساختن حق و عدل ازلی ، و بابرا ه انداختن اقتصاد سالم و با تشکیل اجتماع سند ماموریت یافته ،و برای انجام این وظایف سنگین و اجرای این مأموریتهای مهم او بجهادی مأمور وموظف است که در این گونه موارد اجتناب ناپذیر است !

بنابراین پس این انسان ، این امین خدا ، این خلیفه‌الله هنگام سقوط در منجلاب رسوائی جنسی چه حالتی و چه وضعی بخود خواهد گرفت ؟! و چگونه بانجام برنامه‌های مهم این خلافت قیام خواهد کرد ؟! و چگونه بارمشکلات این جهاد را بعهده خواهد گرفت ؟! جواب این سئوالها با خود انسان است !! این انسان ، بااین همه آلودگی ، چگونه میتواند میان خود و جانوران فرق بگذارد ، ؟! او که قادر نیست خود را از سیاه‌چال زندان حیوانیت نجات بدهد ، و در سطح عالی انسانیتی که خدایش برایگان باو داده بنشاند ؟!

www.takbook.com

www.takbook.com

آیا برای انسان دیگر اخلاقی باقی میماند، او که شتابان شتابان بدنبال دیو شهوت جسمانی خود دیوانه‌وار می‌دود، و نیروی انسانی خود را در یک جنبه تاریک از جوانب زندگی، و در یک سطح پائین که جز برای حیوان شایسته نیست تباه‌میسازد، و حدود اراده خود را که خدا فقط از میان همه موجودات باو معین کرده درهم میکوبد، و کار خود را عاقبت بجائی میرساند که حتی ضوابط و حدود فطرت خود را از دست میدهد، در صورتیکه حیوان همیشه‌از آن بهره‌مند است؟!

بدیهی است که منظور اسلام از تحریم فحشاء و رسوائی همه جا بزرگداشت انسان، و بالابردن اوست بسطح عالی و مقام شایسته خلافت‌الهی!! اسلام هرگز فحشاء را فقط بعلت شهوت تحریم، و یا برای سختگیری برمردم تحریم نمیکند! زیرا رفتار خدا با انسان هرگز چنین نبوده و تا ابد هم چنین نخواهد بود!!

پس بگذار در این باره سخن از زبان قرآن بشنویم: [1]

او شما را برگزیده و برای شما در این دین حرجی و فشاری قرار نداده است!

[2] خداهرگز نمیخواهد که برای شما حرجی قرار بدهد، اما پیوسته‌میخواهد که شما را پاکیزه‌گرداند، و نعمت خود را برشما تمام کند، و شاید که شما سپاس گذار باشید!

[3] و خدا پیوسته اراده‌میکند که برای شما توبه کند، (چه اشاره لطیفی خدا توبه میکند، نه انسان چون توبه کمال است اگر انسان توبه کند بکمال بازگشته است وبازگشت بکمال‌را خدا بخود نسبت‌میدهد!!) و پیوسته اراده میکنند کسانی که دائم بدنبال شهوات می‌دوند، که شما بانحراف بردگی گرفتار شوید آنهم بطور عاشقانه‌وتماشائی! خداهمیشه‌میخواهدکه‌بارسنگین‌شما رااز دوشتان برگیرد، وحال آنکه انسان ناتوان آفریده شده است!!

[4] هرگز خدا برنفسی جز باندازه وسع و قدرت او تکلیف نمیکند!

---

۱ ــ حج ۲۸

۲ ــ مائده ۶ ۳ ــ نساء ۲۷ ــ ۲۸ ۴ ــ بقره ۲۸۶

www.takbook.com

www.takbook.com

[۵] خدا را با عذاب شما چه کار است اگر شما سپار بگذارید ومؤمن باشید وحال‌آنکه خدا شاکردانائی است! (وه‌چه اشاره زیبائی خدا شاکر است نه‌انسان [۱])

حاشا ، حاشا ، خدا فحشا را نه برای اینکه بربندگان خود سخت بگیرد حرام کرده‌است ، بلکه برای پاک‌ساختن آنان و برای بالابردن آنان بسطح عالی‌انسانیت و مقام‌ارجمند انسان حرام کرده است ، همان انسانی که خدا او را گرامی داشته و بربسیاری‌از آفریدگان خود فضیلت بخشیده است! باز هم چه‌زیبا است که سخن از زبان قرآن بشنویم : و [۱] الحق که ما فرزندان آدم را مکرم داشتیم ،وآنان را در دریا وصحرا بمرکب نشاندیم ، و از روزی های پاک وگوارا روزیشان کردیم ،وآنان را بربسیاری‌از مخلوق خود برتری دادیم!

این‌همان انسان‌است که در شیوه تکوین و کیفیت آفرینش خود تنها و ممتاز است!ومخلوقی‌بی‌نظیر است! پس بشنویم از قرآن که از این امتیاز بی‌نظیر سخن میگوید : [۲] آندم که‌پروردگارت بفرشتگان گفت : من خالق بشری از خاک گلی‌هستم ، بنابراین چون پیکراورا من آراستم ، و از روح خود در او دمیدم شما فورا " دربرابر عظمتش بسجده درآئید!

و بخاطر همین طبیعت زیبای دو ترکیبه وآمیخته از خاک و روح که در نهاد وجود انسان بکار رفته ، هرگز در حال اعتدال خود بصورت شهوت‌بی لجام در نمی‌آید ، وهرگز بنیروی چموش جسمانی ناآمیخته باتابش روح تبدیل نمی‌گردد ،و این‌طبیعت دو ترکیبه در همه اعمال‌و کردار او ، و از آن جمله در برنامه‌های جنسی او سازنده و نمودار خواهد شد ، و اخلاقی که اسلام برای‌انسان درهمه اعمال حتی در برنامه های جنسی (هم در نظر گرفته از همان قانون این طبیعت دوترکیبه است.، که هرگزدر حال اعتدال بصورت شهوت بی‌لجام و چموش در نمی‌آید و هیچوقت بنیروی چموش جسمانی ناآمیخته ازتابش روح تبدیل نمی‌گردد!

---

۵ ــ نساء ۱۴۷ ۱ ــ اسراء ۲۰ ۲ ــ ص ۷۰ ــ ۷۲

www.takbook.com

www.takbook.com

اخلاق در اسلام قانونی قائم بذات و جدا از طبیعت انسان نیست که بافشار جبر و ضرورت‌از خارج براو تحمیل گردیده باشد.

بلکه‌قانون‌طبیعی سالم و آئین فطرت ناآلوده خود انسان است، که‌ازطبیعت مخصوص و ممتاز او سرچشمه گرفته است، نه از طبیعت موجودی دیگر. اخلاق فرشتگان، و اخلاق حیوان ــ اگر بکاربردن این کلمه بطور مجاز در باره فرشته وحیوان جایز باشد ــ چیز دیگری غیر از اخلاق انسان‌است، زیرا اخلاق هر مخلوقی نمونه‌ای‌از طبیعت همان مخلوق است، واخلاق انسان هم از این‌قانون بیرون نیست.

فرشته مخلوقی است که‌هیچگونه تمایل و اراده‌ای از خود ندارد، و اخلاقش هم که‌نمونه طبیعت اوست‌دارای استقلال نیست، وچه خوش که قرآن‌این سخن‌گوی عالم آفرینش ازآن سخن‌بگوید!: [1] هرگز آنان سرپیچی نمیکنند خدا را در آنچه که امرشان کرده است، وانجام‌میدهند آنچه را که مامور شده‌اند.

و باز هم سخنی دیگر ازهمین سخن گو: [2]

مرتب شبانه‌روز خدا را تسبیح میکنند. و هرگز در این کار خسته نمیشوند!

و اما حیوان آن موجودی است بی‌اراده و بی‌شعور و دارای تمایلات سرکش وچموش‌وحدود و ضوابطی هم جز همان ضوابط فطری بی‌شعوری ندارد، واخلاقش هم که نمونه طبیعت آنست در جواب دادن باین تمایلات بدون تفکر و شعور، در حدود همان ضوابط فطری حیوان‌است!

واماانسان، او یگانه مخلوقی است که دارای تمایلات ارادی و ضوابط شعوری جاری از طبیعت دوترکیبه او است: همان‌طبیعتی که از مشتی خاک تیره و از دمی روح‌الهی سرزده است، ولازمه اخلاقش هم که در حال اعتدال. همآهنگ با طبیعت خود او این است که از احکام شهوات جسمانی آمیخته با تابش روح خدا پیروی نماید، و از خواسته‌های خود در حدود تعیین شده و در اندازه ممتاز خود اجابت نماید، همان خواسته‌های معینی که بتوسط ضوابط فطری ارادی نهفته در طبیعت

۱ــ تحریم ۶

۲ ــ انبیاء ۲۰

www.takbook.com

www.takbook.com

دوترکیبه اواندازه گیری شده است!!

و روی همین حساب اعمال انسان هرگز بدون ضابطه، بدون کنترل، بدون هدف معینی، و بصورت تمایل پرفشاری مانندا عمال حیوان انجام نمی‌گیرد، اخلاق انسان در همه‌اعمال و کردارش حتی در برنامه‌های غریزه جنسی، پذیرفتن ندای تمایلات فطری کنترل شده وهمراه با هدف شعوری و تابش روح آمیخته با خاک است.

وبهمین لحاظ آئین اخلاقی جنسی، در عالم انسان ـ مانند آئین‌های اخلاقی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و سایر آئین‌های اخلاقی موجود در زندگی انسان، عبارتست از جواب مثبت دادن بندای تمایلات جنسی، امانه در سطح شهوت، بلکه در سطح عاطفه انسانیت!

وغریزه جنسی درزندگی انسان هدفی نیست که در اصل، تلاش و کوشش ونیرو های سازنده اورا بخود اختصاص بدهد و در خود تباه سازد، بلکه خود آن وسیله‌ای است برای رسیدن بهدف دیگر، چنانکه بدون ضبط و کنترل هم نیست مانندحیوان. بلکه در آن ضوابط و قوانینی حاکم است که آنرا از تباه ساختن فرد و فاسد ساختن اجتماع باز میدارد.

و آئین‌های اخلاقی مربوط بسایر ابعاد و جوانب برنامه‌های زندگی انسان هم، از آئین‌های اخلاقی خوراک و پوشاک و مسکن و مالکیت تا آئین‌های اخلاقی مربوط بجنگ و ستیز و دفاع . . . درست پیروهمین قانون ثابت است و بهمین ترتیب است!!

وبوسیله همین آئین‌های اخلاقی است که انسان درمقام عالی انسانیت پرواز میکند، وبرفرازآن می‌نشیند، و در غیر این صورت از حیوان هم پست‌تر و گمراه‌تر میگردد، پس چه بهتر گوش فرادهیم تا قرآن سخن بگوید:

[1] آنان دارای قلبهائی هستندکه با آن قلبها درک نمیکنند، دارای چشم‌هائی هستند که با آن چشمهانمی‌بینند، و دارای گوشهائی هستند که با آن گوشها نمی‌ـ

---

۱ ـ اعراف ۱۷۹

www.takbook.com

www.takbook.com

شنوند، آنان مانند چارپایانند و بلکه گمراه‌تر، آنان همان غفلت زدگانند، (و نمیدانند که‌چرا!)

وبا تکیه‌بهمین اصل کلی و نظام عمومی که هرگز برای غریزه جنسی قوانینی مخصوص تصویب نمیکند، و این زاویه از زندگی انسان رانیز تابع قوانین مربوط بسایر زاویه‌های فعالیت او قرار میدهد، اسلام برنامه‌های غریزه جنسی را با تدبیر و چاره‌اندیشی حکیمانه زیر نظر میگیرد، و انسان را بمقتضای آن پرورش میدهد!!

اسلام از نظر اصول خود، موضوع فعالیت غریزه جنسی را هرگز مانند کیش‌هندو و آئین مسیحیت کلیساپرست، و سایر مذاهب انحرافی که سرکوبی غرائز وناپاک دانستن تمایلات‌جسمانی‌را عامل پاکسازی نفس قرار میدهند، حرام‌نمیکند. بلکه آنرا نیز مانند سایر خواسته‌های فطری، و فعالیت‌ها و نشاط‌زندگی در بست مباح نمی‌داند.

تنها کار اسلام در باره این فعالیت و این‌نشاط‌جنسی این است که آنرا پاک و لطیف میسازد، و دور از آلودگی ها نگهمیدارد، و برای تنظیم آن حتی در آن دایره مباح هم ضوابط و قواعدی برای آن برقرار میسازد! چون مباح‌دانستن‌ومنع کردن یک خط ظاهری و گسترده ایست که فقط از افتادن در مهلکه جلوگیری میکند، ولکن آئین‌های اخلاق جنسی برازنده انسان هرگز منحصر در این گسترده نست. بلکه در همه خطوط‌است چه ظاهری و چه معنوی!

و سایر آئین‌های اخلاقی نیز بهمین ترتیب است!

مثلا": وقتی ما آئین‌های اخلاقی طعام را بدقت بررسی میکنیم، می‌بینیم که‌درست مانند آئین‌های اخلاقی غریزه جنسی است! مثلا" خون، مردار، گوشت خوک، و قربانی‌بتها حرام است، اما بقیه انواع طعام هم بطور دربست و مطلق مباح نیست! زیرا طعام پس ازاین مرحله، باید از مال دزدی، غصب، غارت، نباشد و بشیوه اسراف صرف نگردد!

www.takbook.com

www.takbook.com

وچه‌بهترکه‌ما این پاکسازی‌را از سخن‌گوی وحی بشنویم : [1] شما مردم‌بخورید از نعمتهای گوارا و پاکیزه‌ای که ما روزیتان ساخته‌ایم .

و [2] بخورید و بیاشامید واسراف نورزید! (چون اسراف کاران برادران شیاطینند .)

و نیز سزاوار است که برای طعام آداب‌و رسومی وجود داشته باشد همانگونه پیامبراسلام بیان کرده است : آدمی هیچ ظرفی بدتر از شکم خود را انباشته‌نکرد .

و ، بس است برای آدمی‌زاده چندلقمه‌ای‌که قامت‌او را سرپانگهدارد . باز هم ابن عباس از پیامبرگرامی بازگو میکند که از دمیدن در ظرف غذا پرهیز بایدکرد .

وباین ترتیب ، طعام از خشونت حس ، و از خشونت حیوانی بالاتر میگردد ، و بصورت یک نشاط سازنده و یک عمل حیاتی همآهنگ و متناسب با مقام انسان خود را نشان میدهد ، و جسم‌وجان آدمی هردو با هم در یک حال و یک آن درآن شرکت میکنند .

و موضوع جنس نیز از این قانون مستثنی نیست .

درجنس هم مواردی‌هست که حرام است ، و چه نیکوکه این موارد را از زبان قرآن کریم بشنویم :

هان ای مردم بر شما حرام گردیده است ، مادرانتان ، دخترانتان خواهرانتان ، عمه‌هایتان ، خاله‌هایتان ، دختراح ، برادر ، ودختران‌خواهر،وآنانکه در حصار عفافند از زنان . (شوهردارند و یا علاقه بآمیزش جنسی ندارند) .

اما موارد مباح هم مباح مطلق و دربست نیست! بلکه در این‌مواردارشادها ، وراهنمائی‌هائی از جانب اسلام رسیده است که آن را پاک‌و پاکیزه میسازند وهمه جا آنرا در سطحی بالاتر از نیروی غریزه‌ای و برتر از خواسته‌های حیوانی قرار میدهند ، وهمین پاکسازی‌ها را از زبان قرآن شنیدن بهتر است :

---

۱ ــ اعراف ۱۶

۲ ــ اعراف ۳۱

www.takbook.com

www.takbook.com

روی سخن بپیامبر پاکسازانسان است: [۱] و از تو می‌پرسند از ایام و ازحال حیض زنان، بگو آن برای زن آزار است، پس شما در حال حیض زنان رارهاسازید و با آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند، و آندم که پاک شدند آنگاه شما آنگونه‌که خدا امر کرده بآنان درآئید، که خدا توبه‌کاران و پاکیزه‌کاران را دوست میدارد!

سپس اسلام برای‌تلطیف حس‌وکاهش‌دادن از بهیمیت و خشونت غریزه‌آدمیان را بمبادله ناز، وانجام راز و نیاز و گفتگوی نرم و نمکین، و حرکات مهیج قبل از آغاز برنامه جنسی سفارش میکند، و سپس بانسان‌هوشیارباش میزند که در این‌عمل برای‌او هدفی منظور است بس عالی، و آن‌عمل خود هدف نیست.

و این هم شعاری است که قرآن بدیوار آفرینش ثبت کرده است: ـ نسائکم حرث لکم ـ زنان شما کشت‌زارشما هستند، وچه تشبیه زیبائی و چه استعاره‌لطیفی! زن کشت زاراست، کشت‌زارکشاورز لازم دارد کشاورز باید بعمران و آبادی وپاکسازی کشت‌زار بپردازد، بذر لازم دارد تهیه بذر لازم دارد، بذرافشاندن لازم دارد، آبیاری‌وپاسداری‌ودروکردن و خرمن کردن و برباددادن، و جداکردن دانه از کاه و اندوختن دانه هم لازم است‌و پس از همه این مراحل این‌کشاورز است‌که بوقار و شخصیت میرسد و ابرومند و سرفراز میگردد.

این‌نیز کشاورز است‌که سرانجام بمقام پدری‌و مادری‌میرسد، که خود آبرو و شخصیت انسانیت است که‌آن بهشت‌را زیرپای خود جای میدهد، و این درعرش اعلای انسانیت پروبال می‌گشاید.!!

و این است وقار و شخصیت‌انسان!!!

سپس این عمل کرد مباح غریزه جنسی از دیدگاه اسلام چونکه یک علاقهٔ جسمانی است درردیف‌علاقه‌های روحی و روابط‌وجدانی بشمارمیآید. وحالابشنویم از قرآن که چه زیبا میگوید!: و ازآیات اوست‌که برای‌شما از جنس خود شماهمسرانی آفرید، تا شمابرای‌آرامش‌بسوی‌آنان‌بشتابید، ودرمیان شما دریائی از مودت ورحمت

---

۱ ـ بقره ۲۲۲

www.takbook.com

www.takbook.com

قرار داد تا یکدیگر را گرم در آغوش دوستانه بگیرید!

و بدیهی است که در چنین سطح عالی از شخصیت و پاکیزگی انسانی، فحشاء در میزان سنجش با همه معیار های انسانی، عملی است پست، زبون، و رسواگرانه، عملی است که هیچ یکاز صفات انسان در آن دیده نمیشود، نه از آن تابش روح آمیخته باخواسته‌های جسم در آن اثری هست، و نه از فطرت برضبط و کنترل شهوات خبری، ونه‌ازاندیشه بیدار و بینش آگاه بوئی که حساب هدفها و نتیجه‌های اعمال را تخمین بزند، و روابط اجتماع را در حدو صلاحیت و در حد و وظیفه‌مقام والای آن خلافتی که خدا بعهده انسان نهاده است سروسامان بدهد!

اسلام فحشا را تحریم میکند اما نه برای اینکه انسان را با سختگیری درفشار بگذارد، بلکه فقط برای اینکه مقام انسان، آبروی انسان، و شخصیت والای انسان را از آلودگی محفوظ بدارد! زیرا انسان خلیفهٔ اللهاست، وآلودگی بچنین عمل رسواگرانه هرگز شایسته‌مقام خلیفه الله نیست!!

و همچنین اسلام برای همین منظور حکیمانه، همه آن‌عواملی را که عامل آسان شدن فحشا شود، یا فحشا را درنظر مردم آرایش بدهد، و همه را بارتکاب آن دعوت و تشویق نماید، حرام‌میکند، و آمیزش های غیرضروری‌را و بی‌بند و باری زن‌و مرد را، و خود آرائیهای بیهوده زنان را، و نشان دادن‌آرایش‌زنان بنامحرمان را حرام میسازد، و حتی نگاههای شهوت‌آلود، و سخن شهوت‌انگیزرا نیز حرام و ناروا میداند. و جان سخن اینکه برای اشباع دیو چموش جنسی‌یگانه‌راه صحیح ولطیف آن را برسمیت می‌شناسد.

یعنی: فقط ازدواج را و بس!!

بعضی از افراط پرستان میگویند: این‌کار در شرایط زندگی پیشرفته وهمیشه در حال تطور قرن بیستم ناممکن است!

بلی البته بدیهی است که‌چنین کاری در این چنین جاهلیتی که بشر قرن

---

۱ ـ آل عمران ۲۱

www.takbook.com

www.takbook.com

بیستم در آن غوطه‌ورست ناممکن است بدون شک، اما اگر همین مردم گرفتار، در سطح والای مقام انسان قرار گیرند همیشه وهمه‌جا و در همه حال امکان پذیر است، و بلکه خودبخود برنامه‌زندگی است، و همه آن بهانه‌های شیطانی و همه آن‌دست آویزهای ناجوانمردانه. مانند ضرورتهای اقتصادی، اجتماعی، و... همه و همه سفسطه و غلط اندازی است که جاهلیت قرن بیستم آنها را در نظر مردم این‌عصر آرایش داده و بتماشا گذاشته است، تا آنان را با لذتهای کاذب جسمانی، و با شهوتهای ویرانگرحیوانی ببازی بگیرد، واز توجه و دیدن آن همه قید و بندشرافت سوزی را که بدست و پای انسان‌زده است بازدارد!!

و دلیل اینکه‌این شهوترانیها، و این بی‌بندوباریهای جنسی ضرورت‌اقتصادی و اجتماعی نیست، این است که در کشور اتحادجماهیر شوروی ــ مثلا" ــ بااینکه، اداره زندگی و تامین کفالت امورمردم، از خوراک و پوشاک ومسکن‌ولباس تازناشوئی همه و همه در دست دولت و دراختیار هیئت حاکمه است، این دولت با اینکه میتواند وسیله ازدواج افراد را در آغاز جوانی فراهم سازد باز هم از این کارخود داری میکند، و سالها جوانان را بحال خودرها میسازد، تا در منجلاب شهوت تا گردن فرو روند، و با رسوائیهای گوناگون‌جنسی آلوده گردند، و بدیهی است که این چنین آلودگی در این کشور هیچ‌گونه ربطی با این ضرورتهای اقتصادی ندارد!!

بلی این‌همان جاهلیت چموش، و همان دیو طغیان گر است‌که همه جا درهای شهوت حیوانی را بروی مردم باز میگذارد، تا آنان را از احساس سنگینی بار و احساس فشار زنجیرهای بندگی خود غافل سازد!!

اما اسلام درهمان حال هم که موانعی بر سر راه انحرافات جنسی قرارمیدهد چنانکه بر سرراه همه انحرافات‌فطری قرار میدهد، راه بهره‌برداری صحیح و پاکیزه را نیز بروی مردم باز میکند، تا در محیطی پاک و در سطحی عالی، و در مقام پاکیزه انسانی، بخواسته‌های فطری انسان جواب مثبت بدهند!!

اسلام همه جا شرایط زناشوئی را آسان میسازد، و جوانان را همه‌جا ازجهت

www.takbook.com

www.takbook.com

اقتصادی ، اجتماعی ، فکری و روحی بازدواج تشویق میکند ، و این عمل را یک عبادت شایسته قرار میدهد ، که انسان از این راه بدرگاه خدا تقرب میجوید !!

و باین ترتیب اسلام بایک تیرچندین نشانه میزند !:

۱ ــ آسایش وجدان و آرامش اعصاب مردم را تامین و تضمین میکند ، باین معناکه اعصاب مردم را با مقاومت در برابر تمایلات شدید فطری و غریزه‌ای هرگز خسته و ناآرام نمی‌سازد و در همان حال که در پاکسازی و نظافت اجتماع از عوامل فریبنده و شهوت‌انگیز تلاش میکند ، وسیله اجرای تمایلات غریزه‌ای را نیز درشرایطی پاک و لطیف فراهم می‌آورد !

۲ ــ عوامل ثبات و استقرار مردم را تامین میکند ، درصورتیکه پیش ازاین از زبان (ویل دیورانت) شنیدیم که راجع بجاهلیت قرن بیستم او چه گفت ! اوگفت روزی که مردم با شتاب دیوانه‌وار و با پریشانی فکر و حواس افسار گسیخته و مست بدنبال شهوت جنسی روان میگردند ، چگونه استقرار روانی وعصبی روحی خودرا ازدست می دهند !!

۳ ــ آرامش واستقار خانواده را تامین و تضمین میکند !

و حال آنکه ما اندکی قبل از این از زبان (ویل دورانت) شنیدیم که وقتی این نیروی چموش جنسی خود سرانه وعنان گسیخته سربرسوائی بزند ، هم مرد و هم زن هردو با هم در میان طوفانهای خروشان غریزه جنسی سرگردان و حیران می‌مانند ، و چگونه رشته‌های پیوندهای روابط خانواده از هم می‌گسلد !!

۴ ــ کودکان رانیز در آغوش خانواده و در محیطی سرشار از مهر ومحبت و عاطفه پرورش میدهد ، و احساسات پاک و لطیف آنان را همه‌جا از گزند جنون های جنسی وانحرافات غریزه‌ای درامان نگهمیدارد !!

و جان سخن اینکه اسلام با این تدبیر حکیمانه همه‌نیازهای انسان را درهمان لحظه که او را بمقام والای انسانی میرساند برآورده میسازد !!

وهنر نیزبرهمین میزان است ، وبایدمطابق آئین خداوبرنامه‌شریعت خدا باشد مادر کتاب دیگری بنام (منهج الفن الاسلامی) بیا وه گوئیهای آنان که ارتباط هنر

www.takbook.com

www.takbook.com

را با آئین خدا منکرند پاسخ مفصل داده‌ایم و نقل مطالب آن کتاب هم در این چند صفحه برای ما آسان نیست! اما قبل از این گفته‌ایم که هدف ما دراین بخش این نیست که بحث مفصلی را دربارهٔ آئین و برنامه آئین خدا در همه شئون‌زندگی باز کنیم ، بلکه هدف ما در اینجا این است که برای هریک از این شئون کلید راه گشائی در اختیاردوستان‌این‌کتاب‌بگذاریم ،وبانورچراغی‌پیش‌پای‌آنان‌راروشن‌سازیم، و با پیروی‌ازهمین‌شیوه‌باین‌یاوه سرایان میگوئیم . بدون تردید هنر یکنوع‌فعالیت سازنده بشری است که انسان آنرا در عرصه زندگی انجام میدهد ، و درصورتیکه همهٔ فعالیتهای بشری ، اعم از سیاست و اجتماع و اقتصاد و اخلاق و هنر . . . . . داخل درمحدوده‌آئین خداست ، و این آئین همهٔ برنامه‌های آن را تنظیم میکند، و بسطحی زنده بمقام انسان بالا میبرد ، پس چه مانعی هست که هنر هم که خود فعالیتی است مانند فعالیتهای دیگر بشری ، با آئین خدا پیوند داشته باشد؟! و در این‌آئین خدا بیشتر برنامه‌های آموزنده و سازنده‌ای وجود داشته باشد که هنر را تنظیم کند ، وآنرا تا سطح برازنده بمقام انسان بالا ببرد؟!

سپس بار دیگر با این گروه سخن میگوئیم که امری بس طبیعی را همه جابا دیده انکار می‌نگرند ، وآرام آرام بآنان میگوئیم که هم بستگی و پیوستگی هنربا آئین و با برنامه آئین خدا هرگزآنرا به پند و اندرز دینی ، و سخنرانی منبری تبدیل‌نمی‌کند ، و هرگز هنر را وادار نمی‌سازد که در سیمای کاذب وحیله‌گرانه ودر قیافهٔ ناموزون و غیرطبیعی ، در دریای خیالی، پاکی و پاکیزگی انسان را نمایش بدهد .

بدیهی است‌که این چنین اندیشه‌ای خبط و خطا است ، و در هنگام تصورهنر در مقام هم‌بستگی با آئین خدا جز بذهن جاهل جاهلیت پرستان خطور نمیکند! زیراآئین‌و برنامهٔ هنری اسلام ، هنر را تا آخر حد ممکن ، هم‌طراز با سایر جوانب و شئون‌زندگی انسان آزاد می‌گذارد ، بلکه آزادی هنر را از این نیز گسترده‌تر وفرا گیرتر میسازد!! آئین و شیوه هنری اسلام نیز دوش بدوش و قدم بقدم همه مراتب

www.takbook.com

www.takbook.com

و مراحل هستی و بدون استثناء زیر پا میگذارد! یعنی . هستی ، و زندگی وانسان همه‌وهمه میدان باز وجلوه‌گاه گسترده هنر اسلامی است!! و همهٔ این موضوعات‌از دیدگاه اسلامی عرصه و فعالیت و جولانگاه بی پایان هنر است!! زیرا هنر در صورتهای مختلف و در شکل‌های گوناگونش، عبارتست از کوشش بشر برای تصویر زیبا و نمایش نقش و نگار زیبا ، و الهام‌بخش تاءثیرات سازنده که از حقایق عالم وجود سرچشمه میگیرد .

پس بنابراین علاقهٔ انسان بخدا ، علاقهٔ انسان بجهان‌آفرینش، وعلاقهٔ انسان بزندگی ، و علاقه انسان بخویشتن ، و سرانجام علاقهٔ انسان بدیگران ،همه و همه میدان بیان و عرصهٔ نمایش هنری او است !خواه در برنامهٔ اسلامی باشد ، و خواه در برنامه و آئین‌دیگری!

و تنهافرقی‌که‌این‌دو برنامه با هم دارند ، این است ، وقتی که هنر هم‌بستگی و پیوستگی با آئین خدا و با برنامهٔ اسلامی داشته باشد ، همهٔ این علاقه‌ها از دیدگاه اسلامی ، و از لابلای مشاعرو احساسات اسلامی شکل و رنگ میگیرد!! واین یک حقیقتی‌است‌مسلم ، ویک‌موضوعی‌است بدیهی !زیرا بدیهی است هر هنرمندی از احساسات‌وتاءثراتی تعبیر و بیان میکند که خود آنها را از عوامل محیط‌خود دریافت میکند ، و هنرمند مسلمان نیز احساسات و تاءثرات اسلامی خودرا تغییر میکند بدون تردید!!

و آن احساسات و تاءثراتی را که یک هنرمند مسلمان دریافت میکند ، همان علاقه‌محبت بخدا و تضرع و خضوع در برابر خدا ، و علاقه محبت و همکاری‌سازنده با جهان آفرینش ، و علاقه محبت بمردم ، و علاقه خودنمائی و اظهار شخصیت ،و علاقه محبت نسبت‌بزندگی سعادتمندانه توام با درک هدفها ، و توام با درک حقیقت است که زندگی عبارتست از زندگی دنیا و آخرت با هم! یعنی زندگی نیز مانند خود انسان دو ترکیبه است یکسرش دنیا و یکسرش آخرت و با پایان یافتن دنیا زندگی پایان نمیگیرد ، و پایان دنیا نیمی از زندگی است پس بنابراین بدیهی است که جدا دانستن زندگی دنیا اززندگی آخرت قیافه آنرا تیره و تار جلوه می‌-

www.takbook.com

www.takbook.com

دهد!!

بلی ممکن است علاقه خودنمائی و اظهار شخصیت در مبارزه که در میان انواع علاقه‌ها و محبت‌ها که شمردیم در نظر بعضی‌ها با علاقه‌های دیگر متناسب نباشد، اما حقیقت امر چنین نیست، زیرا اسلام یک آئین واقعی و یک برنامه علمی است، آئین و برنامه ای است سازنده، و بدیهی است که سازندگی هم دوترکیبه است، جذبی و دفعی، دریافتی و پرداختی، درست مانند خود انسان!!

پس بگذار سخن‌گوی این جهاد سازندگی از آن سخن بگوید: [1] واگر نبود که خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع میکند، بطور یقین این زمین تباه میشد! و باز هم سخن از قرآن بشنویم: [2] ای انسان ای موجود هنوز ناشناخته تو بزحمت وسختی بسوی پروردگارت راه پوئی آنهم زحمت مخصوصی که هنوز خود از آن آگاه نئی که سرانجام بااوملاقات کننده‌ای. (بنابراین باید خود رابپائی و درپای میزان حساب پای درگل نمانی)

پس بنابراین اسلام هرگز برای انسان در روی همین زمین بهشت خیالی تصویر نمی‌زند، و هرگز بانسان نمیگوید که تو همیشه وهمه جا نعمت‌های این دنیا را زیر دست و پای خود آماده خواهی یافت!! بلکه قاطعانه میگوید: زندگی مبارزه است، زندگی تلاش و کوشش است.

زندگی تنازع بقاء است! زندگی سازندگی است! وسازندگی هم دریافت وپرداخت است!!...

و نیز آئین و برنامه اسلام راجع بخود انسان هم واقعی است! و روی این حساب هرگز اسلام بانسان نمیگوید که تو فرشته‌ای، منزهی، مجردی، پاک از هرآلایشی، و استوار برصراط مستقیمی! [1] و هرگز نمیگوید مردم همه پیامبران اولوالعزمند! بلکه دائم قاطعانه اعلام میکند آنهم با زبان سخن‌گویان رسمی خود قرآن میگوید: (خلق

---

۱ ــ سوره انشقاق آیه ۶

۲ ــ سوره بقره آیه ۲۵۱

www.takbook.com

www.takbook.com

الانسان ضعیفا ، انسان ناتوان‌آفریده شده! و پیامبراسلام هم میگوید :همه‌فرزندان آدم خطاکارند . (کل بنی‌آدم خطاء) پس با توجه باین حقایق روشن بخوبی پیدا است،هنری که هم بسته و پیوسته بآئین خدا و برنامه اسلام است‌هرگززندگی را و انسان‌رادریک سیمای‌حیله‌گرانه‌وکاذب وساختگی نمایش‌نمی‌دهد ،وهیچوقت او رادر قیافه خیالی و روٴیائی و بنشسته در کاخهای خیالی‌وروٴیائی نمایش نمیدهند ! مگر باین صورت که خود آن سیما پرتوی باشد از خیال انسانی !

و بلکه‌این چنین‌هنر مبارزه‌مردم را درصحنه زندگی ،ومشکلات و نوسان های پیچیده زندگی را در میان خیر و شر و صعود وسقوط ، در یک سیمای حیقیقی‌و د ر یک نقشی واقعی نمایش میدهد !!

پس ای انسان بدقت بنگرکدام عاملی است که هنرهای اسلامی را از هنرهای جاهلانه جدا و ممتاز می‌سازد ؟!

بدیهی است که عوامل فراوانی در این جداسازی دست‌اندرکار و موثرند. نخستین عامل جداسازی این است که واقعیت هنر بمفهوم گسترده‌اسلامی هنر ، از آن نوع‌مفهوم تنگ و تاریک‌و محدودی که هنرهای جاهلیت قرن بیستم آنرا نشان میدهد نیست ،زیراواقعیت هنر جاهلانه این قرن از همان تفسیر حیوانی انسان سرچشمه میگیرد ، اما واقعیت‌هنر اسلامی از همان تفسیر انسانی بیرون می‌تراود ! و این‌تفسیر صعود وسقوط ،خیر و شر ، و مشتی‌از خاک و دمی از روح خدا را با هم در یک حال نمایش میدهد !!

عامل پاکسازی دوم اختلاف در پایگاه و در مرکز اتکاء است .

بدیهی است که هنر اسلامی نیز در آن سیمائی‌که برای زندگی بشریت نقش میزند ، جنبه سفید و سیاه راهمانطور که در متن زندگی وجود دارند هر دو را با هم نشان میدهد ، اما باید دید کدام یک از این دو جنبه : سیاه ، یا سفید پایگاه هنر و مرکز اتکاء هنر است ؟!

هنرهای‌جاهلیت قرن بیستم که انسان را براساس تفسیر حیوانی انسان‌می‌ـ دانند ، و همچنین سایر تفسیرهای جاهلانه آن جنبه سیاه رامرکز و پایگاه خودقرار

www.takbook.com

www.takbook.com

میدهند و بگونه‌ای نشان‌میدهند که‌گوئی زندگی جزهمین جنبه سیاه نیست!! البته مخفی‌نماندمنظورماازجنبه‌سیاه در وجود انسان آن جنبه‌تاریک و محدود واصطلاحی اخلاقی نیست ، بلکه ماهمه جاو همیشه امور را ــ چنانکه قبل از این‌اشاره شد ــ از دیدگاه‌آئین و برنامه اسلامی بررسی میکنیم . پس بنابراین وقتی که‌انسان‌بصورت موجودی‌نشان‌داده شود که همیشه و درهمه جا خوار و زبون و فرمان‌بر واسیر قدرت قاهره ضرورت‌ها است ، وهرگز نمیتواند برآن پیروز شود ، و هرگز خیال چنین پیروزی‌رادر سرهم‌نمیتواندبپروراند ،این خود همان جنبه سیاه انسان‌است‌وبس!!

و نیز وقتی که‌انسان بقیافه یک موجودی نشان داده شود که دائم ذلیل‌واسیر دست جبرهای‌اقتصادی‌واجتماعی و تاریخی‌است ، وهرگز از این زندان آزاد شدنی نیست ، و در مقابل آن‌جبرها کوچکترین‌جنبه ایجابی و یا کوچکترین تاب‌مقاومت ندارد ،و بهیچوجهی نمیتواند سلطه ونفوذ جبرها را متوقف سازد ،و یا خط سیر آنها راتغییر بدهد ، این خودهمان جنبه سیاه و تاریک انسان است .

و باز هم وقتی‌که انسان در سیمای موجودی سرگردان و حیران در عرصه زندگی نشان داده شود ،که هیچگونه معنا و هدفی و حقیقتی برای‌زندگی نشناسد و دائم در بیابان حیرت‌و سرگردانی سربگریبان است ، و ره بجائی نمی‌بردکه‌از آن حال بیرون آید .

نه چشمش بانور آشنا است ، و نه دلش با آرامش،این خود همان جنبه‌سیاه و تاریک انسان است!!

و باز هم وقتی که‌انسان در آن لحظه پرفشار طغیان شهوت چموش و سرکش که سخت گریبانش را گرفته و تاب و توانش را سلب کرده نشان‌داده شودکه مانند اسیری برای خودمقامی‌رانتواندانتخاب‌کند ، این همان‌جنبه‌سیاه وتاریک انسان، است!! .

البته ماهرگزادعانمیکنیم که‌چنین‌جنبه‌ای‌در اصل زندگی انسان وجودندارد، بلکه‌دارد .امااین‌جنبه نسبت بانسان ، نسبت باصل طبیعت‌انسان ، نسبت بحقیقت نیروهای انسان ، ونسبت بحقیقت هدفهای فراوان‌انسان هرگز پایه‌و اساس دائمی

www.takbook.com

www.takbook.com

شخصیت انسان نیست !!

و ما بهمین لحاظ است که در عین واقع بینی خودمان که آنرا از آئین وبرنامه اسلامی میگیریم ، این حقیقت را آنگونه که عقیده‌داریم نقش میزنیم . و بنا بپیروی ازهمین‌واقع بینی اسلامی خودمان که‌از درک حقیقت انسان در پرتو آئین خداسرچشمه میگیرد ، این انوار درخشان رادر صحنه زندگی آنچنان رها می‌سازیم که فقط روی جنبه سیاه انسان نتابد و فقط برای نمایش‌این جنبه تاریک نباشد .

ما این جنبه سیاه رابعنوان یک‌واقعیت انحراف نقش میزنیم ، نه بعنوان یک انسان‌واقعی تمام عیار!

بعنوان‌یک‌لحظه‌ضعفی نقش‌میزنیم که این‌انسان پس از پایان آن لحظه بخود میآید و بسطح والای انسانیت خود پرواز میکند . این یک لحظه ضعفی‌است که‌از دور نظرهای تعجب بار را بسوی خود جلب نمیکند ، بلکه اگر تنفر وانزجار ما رابر نیانگیزد ، حداقل تاسف‌مارا راجع بانسان وراجع بسقوط وانحراف‌انسان‌برانگیخته خواهد ساخت! پس چه بهتر که بگذاریم سخن‌گوی وحی و رسالت در این‌باره سخن بگوید و ما بشنویم :

یا [1] حسره علی العباد ، ما یاتیهم من رسول الا کانوا به یستهزئون :ای حسرت بی پایان این بندگان را فرا گیر ، هیچ یک از رسولان بسوی آنان نیامد مگرآنکه همه با هم آنرا باستهزاء گرفتند و محیطی را برای استهزاء بسیج کردند .

با توجه باین حقیقت درخشان دیگر روشن میشود که‌آئین و برنامه‌های هنر اسلامی ، برخلاف هنرهای جاهلیت قرن بیستم هرگز ضعف بشری‌راجلوه‌گاه‌قهرمانی بشر حساب نمیکند!!

و این همان دوراهی افتراق است که راه هنر اسلامی‌را ازراه‌هنرهای جاهلانه جدا میکند!!

و همچنین‌آئین وبرنامه‌های هنری‌اسلام همیشه و همه‌جا از انحرافات جاهلانه

---

۱ ــ یس ۳۰ مربوط بصفحه ۱۰۳

www.takbook.com

www.takbook.com

بدور است!

درسازمان احساس هنرمندان مسلمان هرگز از آن مبارزه زشت و از آن نزاع چندش‌آور میان خدا وانسان‌اثری نیست، و بهمین لحاظ در آثار هنری اسلامی هیچگونی رنگی از این مبارزه‌زشت وجود ندارد! و اگر چنین اثری را یک هنرمند مسلمان بعنوان نمایش واقعیتی در ذهن انسان منحرفی‌منعکس سازد منظور جنین هنرمندی نمایش دادن ونقش زدن یک انحراف است.

و یکی دیگر از موارد اختلاف‌میان هنر اسلامی و هنرهای جاهلانه این است که در برنامه هنری‌اسلام هیچ‌موجودی‌جز خدای واحد بی‌همتا وبی‌نیازی درقیافه معبود والهنمایش داده نمیشود، وبدیهی است که طبیعت بسیار زیبا و خواستنی، وسرشار از نقش و نگار زیبا و دلپذیر است، و تشکیلات حس بشریت شگفتی‌ها و عجایب فراوانی از آن دریافت‌میکند.

و اگر انسان بجای سپاس کفران کند، این نمونه بارزی از یک واقع منحرف است که‌گاهی در زندگی انسان از خود انسان رخ میدهد، و هنر اسلامی همه جاآن رابعنوان نمونه‌ای از انحراف نشان‌میدهد!!

و همچنین جبرها و ضرورتها هرگز معبود نیستند، و جایز هم نیست که‌این چنین باشند؟! چنانکه در آداب‌ورسوم و در هنرهای جاهلانه و در مذاهب تفسیر مادی تاریخ تصور میکنند وهرگز جایز نیست که این ضرورتها انسان را ذلیل‌و اسیر خود سازند!!

هنر اسلام درمیان این مذاهب دارای جولانگه بس وسیع و دارای عرصه‌بسیار گسترده ایست برای تعبیر وتفسیر آثار خود، و هیچ گوشه از گوشه‌های زندگی از اختیار آن بیرون نیست.

بلکه‌این جا وسیعترین وگسترده‌ترین میدانی است که تاکنون در طول تاریخ هنر، در اختیار هنر قرار گرفته است، چون خدا، جهان‌آفرینش، زندگی، انسان، وآن روابطی که در میان آنها برقرار است، همه و همه‌میدان فعالیت‌و صحنه‌نمایش هنرهای اسلامی است.

www.takbook.com

www.takbook.com

امابرنامهٔ هنری اسلام .

، آن هم مانند سایر موضوعـــات‌در آئین و برنامه الـهی دارای توازن‌و پاکی و پاکیزگی است ، و در عالیترین سطحی‌قرار دارد ،یعنی : سطح شایسته خلیفـــة الـلـهی !

و با این همه مزایا که در این پاکیزگی هست باز هم انحراف انسان را از خلافت‌خدا در بحرانهای زندگی همه جا و همیشه در نظر دارد ، و نیز ضعف‌فطری انسان را که هرگز باعث بیرون رفتن انسان از مدار انسان نیست نادیده‌نمی‌گیرد .

بلی باین ترتیب آئین خدا همه نواحی و همه ابعادزندگی انسان را ، از سیاست ،اقتصاد ،اجتماع ، اخلاق ، روابط‌مرد و زن تا هنر مورد توجه و مورداصلاح قرار میدهد ،

اما سازمان‌هنری اسلام هرگز این طبیعت رابخدائی برنمی‌گزیند ، و هیچوقت آنرا بعنوان معبود حق‌ستایش و پرستش نمی‌کند . وهمچنین‌هرگز انسان از دیدگـــاه هنر اسلامی خود اله و معبود نیست ، و جایزهم نیست که این چنین باشد .

البته بدیهی است که این انسان دارای نیروهای گستردهایست بس‌باعظمت! اماهمه آنهامخلوق‌خداوموهبتی‌گرانبهائی‌نسبت‌بانسان ازطرف‌خداست‌ووظیفه‌انسان هم درازاء این‌مواهب سپاسگذاری‌و تواضع و قدردانی در پیشگاه آفریدگار بخشنده و مهربان است !

و اگر انسان بجای سپاس کفران کند ، این یک‌نمونه بارزی از یک‌واقعیت ــ منحرف است‌که گاهی در زندگی انسان از انسان رخ میدهد ، و هنر اسلامی‌نیزآنرا بعنوان‌نمونه‌ای از انحراف نمایش میدهد !!

برخلاف سازمان‌هنری‌رومانتیک که‌برای‌فرارازخدای کلیسا همه جا درجستجوی معبودی‌دربست بود که دور ازسلطه رجال دین ، یعنی رجال کلیسا نشین آنرا قبله عبادت خود قرار بدهد ، و از این طریق این طبیعت در این‌سازمان بعنوان‌معبود حق انتخاب‌شده است !!

و همچنین‌انسان‌از دیدگاه هنر اسلامی‌هرگز معبود نیست ،و جایز نیست که

www.takbook.com

www.takbook.com

انسان‌این چنین باشد!

بلی‌البته بدیهی است‌که انسان دارای نیروهای گسترده و باعظمتی است ، ولکن‌همه‌این نیروهامخلوق خدا ، وموهبتی‌از جانب خداست نسبت بانسان!ووظیفه انسان هم در برابر این موهبت‌هاسپاس‌گذاری‌وقدردانی‌درپیشگاه‌آفریدگار مهربا ن است!

وحتی کوچکترین موضوعی را از موضوعات‌زندگی انسان فراموش نمی‌کند ، و هرگز آن را از نظر دور نمی‌دارد!

و جان‌سخن اینکه این آئین پاک الهی همه جا و همیشه تنها برنامه و آئینی است که ازهرگونه‌نارسائی‌و انحراف بدور است ، وبرنامه و آئین‌های دیگر هر چه‌که هست یکسره جاهلیت است‌و جاهلیت!!

زیرا همه آنها بآن انحرافاتی آلوده‌انـدکه درگذشته نزدیک مابتفصیل در ، باره آنها سخن گفتیم ، و بیان کردیم که چه شـــر و فسادی ، و چه سرگردانی وعذابی را در صحنهٔ زندگی‌مردم براه‌انداخته‌است !!

پس بنابراین‌بادر نظرگرفتن این‌حقیقت ، دیگر جای تردید نیست‌که‌زندگی روی‌خوشی نخواهد دید ، جز بابازگشت براه خدا و ایمان بخدا و اجرای برنامه‌های آئین خدا در«تمامی مراحل زندگی انسان!!

و سرو سامان نخواهد یافت جز با بازگشت انسان بخدای خویـش . پـس بگذاریم قرآن در این باره سخن بگوید که شفای‌دردها در آنست: [1] و اگر واقعا " اهل این دهکده‌های جهان ایمان بیاورند وتقوا پیشه کنند ما حتما " بروی آنـان برکتهائی را از آسمان وزمین می‌گشائیم وفرومی‌ریزیم ، اما آنان بعلت‌آن‌چیزهائی که‌آنان کسب میکردند . بخاطر آن‌اعمال بـدی‌که مرتب‌انجام میدادند!.....

بهرحال فاش‌بایدگفت‌مردم‌جز یکی از این دوراه را در پیش روی خودندارند یاباید بآئین خدا بازگردند و تقوا پیشه سازندو خدا را در مقابل حوادث ناگـوار

۱ــ اعراف ۹۶

www.takbook.com

www.takbook.com

سپر قرار بدهند ، تا او درهای برکات آسمان و زمین را بروی آنان باز کند .

و یـا باید بشیوه‌ی تکذیب وعناد و لجاجت خود ادامه بدهند تا خدا آنا ن را بکیفر اعمال و کردارشان برساند : بگیرد و گرفتار کند و بکوبد و ویران بسازد و از هیچ کس و هیچ چیز نهراسد !

و با وجود این صراحت و روشنی در این قضیه همانطوری که در بخشهای سه‌گانه گذشته بیان شد ، باز هم این جاهلیت غرق شده در امواج ظلمات ، باز هم این سرگردان بیابان سوزان غفلت و غرور ، باز هم این بیچاره و جاهل و گرفتا ر ، حتی برای یک لحظه کوتاه هم از این جهل وعناد بیرون نمی‌آید ، وهنوزهم از ایـن سرگردانی و بدبختی برنمی‌گردد ، که شاید بتواند قاطعانه و بطور جدی واز روی بصیرت وهوشیاری و بینائی درکار خود باندیشه فرورود ، تا عمق این فساد ویرانگری را که هم اکنون بآن گرفتار است دریابد ، و شدت احتیاج خود را بعلاج قاطعانـــه ، و مؤثر و سریع این درد از نزدیک احساس بکند شاید که علاج قبل ازوقوع واقعه راخودش انجام بدهد . والا . . . . .

بلکه کار این جاهلیت از این هم زارتر است ، زیرا در این جاهلیت نه‌تنها اسلام ، این آئین الهی از واقع زندگی مردم بدور است ، بلکه همین مردم گرفتـار با این همه گرفتاری و با این همه مصیبتهائی که این جاهلیت برای آنان فراهم ساخته است ، همه‌جا اسلام را دشمن می‌بینندو دشمن میدارند ، و قاطعانه از آن بیزارند !!

چرا جاهلیت زدگان از اسلام بیزارند ؟!

www.takbook.com

www.takbook.com

وچرا آنرا دشمن دارند

این آئین‌کمال یافته، و این برنامه پیش‌تازی کهاز هرعیب‌ونقصی بیرون است!

این آئینی که بهر مسئله مشکل جواب صحیح میدهد، و در هر مشکلی داور حق است!!

آن برنامه وآئینی که نابسامانیهای نفس انسانی را بسرو سامان می‌رساند! وبرای آن هدف واحدی معین‌می‌سازدکه‌سرانجام‌آنراازسرگردانی‌وسرشکستگی‌میان، هدفهای گوناگون و فعالیتهای‌گوناگون درامان نگهمیدارد!!

آن برنامه وآئینی‌که جز آن برای بشر از این رنج وعذاب و از این پریشانی و سرگردانی کههم‌اکنون بآن گرفتار است راه نجاتی نیست!!

آیا این شگفت آور نیست که این مردم از آن هنوز هم بیزارند؟!

آیا این شگفت‌آور نیست که این گرفتاران بلاهنوز هم‌از پذیرفتن آن سر باز میزنند؟!

آیا این شگفت‌آور نیست که هنوز هم هرچه این بلا دیدگان را بپیروی از آن بیش‌تر می‌خوانند، آنان نیز بیش‌تر فرار میکنند؟!

حاشا و حاشا! در این کار هیچ گونه جای شگفتی نیست [1] و بهتر بگویم برخلاف همه این شگفتیها طوفان‌زا، آن یک امری است‌کاملا" طبیعی!! زیرا همه جاهلیتها در طول تاریخ جهان، اسلام‌رادشمن‌داشته‌اندوهنوزهم‌دشمن میدارند!

www.takbook.com

www.takbook.com

و این دشمنی از اول متوجه ذات و طبیعت اسلام بوده و هنوزهم هست!! و شدت و ضعف این دشمنی باندازه چموشی و طغیان هرجاهلیت وبنسبت دوری آن از خدای اکبراست!!

و چون این جاهلیت قرن بیستم چموش ترین وسرکش ترین وجاهل ترین جاهلیتهای تاریخ است، از این جهت طبیعی تر است که آن نیز با اسلام دشمن تر از جاهلیتی باشد!!

دشمنی جاهلیت با اسلام هرگزازآن جهت نیست که در حقیقت عیار حق و مقدار خیری را که در نهاد اسلام هست نمی شناسد، و یاباطلی راکه خود هم اکنون در آن غوطه میخورد، صالح تر و شایسته تر از اسلام میداند.

بلکه باعلم باینکه اسلام حق است و این خیر هم در آن هست، و با یقین باینکه تنها وسیله تصحیح انحرافات زندگی انسان هنوز هم اسلام است، باز هم آنرا از صمیم دل دشمن میدارد!! و عامل این دشمنی دیرین هم همان حرص وآز، و همان علاقه جاهلیت است باین انحراف و ادامه این وضع منحرف!!

عامل این دشمنی دیرین آن تنافر و تناقض موجوداست در میان جاهلیت واسلام! و یا بگو برای آنست که این جاهلیت است، و آن اسلام است.

پس بگذارگوش بدهیم که گویندهٔ وحی دراین باره سخن بگوید که زیبامیگوید: واما ملت ثمود که ما آنهارابسزاهدایت کردیم، که سرانجام آنها کوردلی رابراین هدایت ترجیح دادند.[1] یعنی ما راه حق رانشان دادیم و آنان رامجاهلیت رابرگزیدند!!

این سرسختی وچموشی که در اینجا ازملت ثمود بازگو شده، بیان حال وبیان خلاصه داستان همه جاهلیت ها در طول تاریخ است چنانکه این سرختی و این چموشی که در اینجا ازملت ثمود حکایت شده از سایر ملتهای جاهلیت زده نیز در موارد بسیاری از قرآن با عبارتهای نزدیک بهم و تعبیرهای مانند هم بازگو شده است.

---

۱ ــ فصلت ۱۷

www.takbook.com

www.takbook.com

پس گوش‌میدهیم که‌خودقرآن سخن بگوید . و ما نوح را بسوی‌ملتش برسالت فرستادیم ، که او آمد و گفت . ای ملت من شما خدا را بپرستید که برای شما جز او معبودی بحق‌نیست ،که‌من‌درغیر این صورت برشما میترسم ازعذاب یک روزی بزرگ و با عظمت ، آن‌هیئت حاکم از قوم او گفت : ما واقعا " که‌ترا در یک ضلالت آشکار می‌بینیم !

۲ ــ و ما بسوی‌ملت‌عادبرادرشان هود را فرستادیم ، او آمد و گفت : ای‌ملت من شما خدارا بپرستید که جز او برای شما معبود حقی‌نیست ! پس‌بنابراین آیا شما او را در برابر حوادث سپر قرار نمیدهید (افلاتتقون)آن‌هیئت‌حاکم که کافربودند از قوم اوگفتند : ماواقعا " که ترا در کمال سفاهت می‌بینیم !

۳ ــ و بسوی ملت ثمود برادرشان صالح را فرستادیم ، او آمدوگفت :ای‌ملت من شما خدا را بپرستید که جز او برای شما معبودی نیست ، آنان‌که‌خودبزرگ بین شده بودند گفتند ، ما واقعا " بآن خدائی که شما ایمان آوردید کافریم .

۴ ــ و بیادآر لوط را آندم که بقوم خود گفت . آیا شما این کارزشت راانجام میدهید که‌پیش‌ازاین‌هیچ‌کسی ازمردم‌جهان‌درآن‌برشما سبقت‌نگرفته است ؟ !آیاشما از روی شهوت بجای زنان‌بامردان‌آمیزش‌میکنید ؟ :بلکه‌شماملت اسراف‌گری‌هستید ، که از حدود انسانیت بیرون میروید ؟ ! و ملت او جوابی نداشتند مگراینکه گفتند : ای مردم آنان را از دهکده خود بیرون برانید که‌آنان‌ملت‌پاکیزگی‌طلب‌هستند ! !

۵ ــ و بسوی‌شهرمدین‌برادرشان شعیب را برسالت فرستادیم ، اوآمد وگفت : ای ملت من شما خدا را بپرستید که جز او برای شما معبودی نیست ،آن‌هیئت‌حاکم وآن سردمدارانی که خود بزرگ بین بودند از ملت او گفتند : ای شعیب ما ترا ، و پیروان ترا از این دیار بخواری بیرون میکنیم ، یا اینکه شما صادقانه بملت ما ، بدین وآئین اجتماع ما بازگردید : یعنی توبه کنید و امان دریابید ! !

بترتیبی‌که درداستان‌سرگذشت این ملتهامی‌بینیم ، داستان جاهلیت جزیک

---

۱ ــ اعراف ۵۹

www.takbook.com

www.takbook.com

داستان یکنواختی نیست ، که در صحنه‌های گوناگون تاریخ بنمایش گذاشته شده ، یک داستان یکنواخت مکرر است که همه جا رو در روی دین خدا قرار گرفته است ، و اسلام هم همه جا و همیشه با آن بمبارزه پرداخته است !

وه ! چه تعبیر زیبائی است تعبیر سخن گوی اسلام : که سرانجام ما آنان را بهدایت خواندیم و عاقبت آنان کوردلی را براین هدایت ترجیح دادند . یعنی : ما اسلام را بآنان نشان دادیم ، وآنان جاهلیت را برگزیدند !!

بلی مخالفت جاهلیت قرن بیستم با اسلام جای هیچگونه شگفتی نیست ! چون شیوه دیرین هرجاهلیتی در طول تاریخ همین است ! که همیشه اسلام را دشمن می‌داشته و هرگز تاب دیدنش را نداشته ، و در همه جا از دعوت کنندگان آن گریزان بوده است ! که درهمه جا برتبعید و برکشتن آنان تلاش میکرده ، و حتی ازهم زیستی مسالمت آمیز با آنان بقانون آزادی عقیده و آزادی فکر عار داشته است !!

پس چه بهتر که تصویر این عداوت دیرین را از زبان خود قرآن بشنویم که خوش میگوید : و ما بسوی دیار مدین برادرشان شعیب را برسالت فرستادیم ، او آمد و گفت : ای ملت من شما خدا را بپرستید که جز او برای شما معبودی نیست ، الحق که برای شما از جانب پروردگارتان دلیل و بینه روشنی آمده ، پس بنابراین شما باید مکیل ومیزان را مراعات کنید و کاملا" آن را بصورت صحیح بپردازید ، و هرگز چیزهائی را که بمردم میدهید بآنان زیان نزنید ، و در روی همین زمین پس از آنکه اصلاح پذیرفته فسادی راه نیندازید ، این شیوه برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید ، و هرگز در سرهر راهی در کمین ننشینید که مردم را بترسانید و دردلها وحشت ایجاد کنید ، وهرفرد مؤمن را ازراه خدا بازدارید ، و آن راراه کج انتخاب بکنید ، و بیاد آورید آن وقتی را که شما اندک بودید ، کهاو شما را زیاد کرد ، و نظر بیفکنید و ببینید که عاقبت فسادگران و فسادکاران چه شد ؟! و اگر گروهی از شما مردم ایمان آوردند بآن چیزی که من برای او فرستاده شده‌ام ، گروهی هنوز هم ایمان نیاورده‌اند ، پس بنابراین شما صبر کنید تا خدا میان ما بحق داوری کند ، و او بهترین داوران است ، از ملت او سردمداران و آنان که هیئت حاکمه راتشکیل

www.takbook.com

www.takbook.com

میدادند و خودرا بزرگ حساب میکردند گفتند: ای شعیب ماترا و پیروان ترا که با تو هستند قاطعانه از دیارخود بیرون خواهیم کرد ، مگر اینکه شما بملت و ملیت ما بازگردید.[1]

بلی همیشه جاهلیت پرستان حتی با مردم صلحجو ، و با مردم اصلاحگستری که دائم با نرمی وآرامی تقاضای زندگی مسالمتآمیز را دارند ، و اختلافات خود را با آنان بداوری خداواگذار میکنند ،هرگزتاب صبروتوان سازش مسالمتآمیزراندارند .

و بدیهی است که هرگز این وضع و این موقعیت بطور تصادف و بیهوده پیش نمی‌آید ، بلکه همه جااسباب وعلل پیدایش خود را نیز همراه خود میآورد !

وقتی کهانحرافازآئین خدا و عقیدهبخالق یکتا آغاز میگردد ، این انحراف ، معمولا " در مرحله اول بسیار سبک و توام با شرم و حیا ، و در خفا و دور از دید جمعیت مؤمن بخداپدیدمیآید .چون در آن هنگام این جماعت نیروی غالب وقوه پیروز اجتماع است ، و دین خدا حاکم وفرمان‌روا در شئون اجتماع است ، و این انحرافهم گاهی باحسن‌نیت توام است ،وعامل آن هم ، ضعف از تحمل مسئولیتها است ، وناتوانی‌از استقامت واستوار ماندن در صراط مستقیم است! وگاهی هم با سوءنیتاست ، و مربوط بریاکاران و منافقان فرصت طلبان‌است که در حقیقت بآن آئین وبآن عقیدههنوزایمان‌ندارند ،و از ترس قدرت وشوکت آن دوروئی و ریاکاری پیش گرفته و در انتظار فرصتی مناسب در کمین‌نشسته‌اند ، تا بنیاد آئین و سازمان عقیده را ویران کنند ، اما در هر حال هنوز این انحراف سبک و خیلی کم ریشه است ، وهنوز جرئت خودنمائی ندارد!.

سپس فاصله جدائی مردم از آئین خدا بتدریج روبافزایش می‌رود ، و دامن انحرافاتگسترش می‌گیرد ، وقشری از رسوب انحرافات آئینه دلها را می‌پوشانند ، و سرانجاممیان دلهاوعقیدهبخدا حایل میگردد ، وپردههای ظلمت نورانیتعقیده و نورانیتدلهای‌مردمی راکهباید عقیدهپذیر باشند فرا میگیرد ، آن‌چنان فرامیگیرد

---

۱ ــ اعراف ۸۵ ــ ۸۸

www.takbook.com

www.takbook.com

که دیگر حتی از احساس روشنائی هم ناتوان می‌مانند.

در این‌دم‌است‌که‌فساددراجتماع آغاز میشود، و طاغوت برای طغیان وتجاوز کمرهمت می‌بندد!

و سپس این‌فاصله باز هم گسترش بیشتری میگیرد، و مردم برای فساد بیشتر آماده‌تر وحریص‌تر و جری‌تر میگردند، و در این چنین شرایطی‌است که همین مردم از مدار حمایت و حکومت آئین خدا خارج میشوند. و سرانجام طاغوت زمان زمام امور حکومت را دردست میگیرد.

و در این‌دم‌است‌که‌جاهلیت‌دیگربهاتف حق و داعی‌هدایت اعتنا نمی‌کند! بلکه در مقابل آن بچموشی‌و لجبازی و عناد برمیخیزد! و عاقبت هم باتمام قوا و با تمام سلاح،جنگی‌بسیار سخت‌دربرابرحق‌براه می‌اندازد، درتبعید و یانابودی آن با جان و دل میکوشد. و بهراندازه که این داعی حق در دعوت خود اصرار بکند،این جاهلیت هم بهمین اندازه‌درشدت چموشی و عناد خود اصرار میکند!!

دراین مرحله‌ازانحراف هرگزحسن‌نیت‌مردم‌را از عقیده بخدا دور نمی‌سازد. و نیز جهل باصل آئین و بی‌اطلاعی ازدین خدا باعث عناد و لجبازی مردم نمی گردد. بلکه عامل حقیقی این عناد، و باعث این دوری جستن از عقیده بخدا، این است که جاهلیت در مقابل طلوع‌وگسترش‌نور جدید همه‌جا برموجودیت خود، وبرمصالح و منافع خود، و برشهوات وانحرافات‌خود نگران است! چون جاهلیت بهتر میداند که تا کجا و چه‌اندازه‌ازحق‌دور شده است و چه مقدار از هوا و هوس پیروی کرده است، و در مقابل دیو شهوات خود تاچه‌حدی تسلیم شده است!

و نیزجاهلیت‌بخوبی درک میکند که اگر عقیده صحیح حاکم براجتماع باشد، چگونه‌آنراازاین‌منافع‌ومصالح‌وشهوات‌که‌در غیاب نورهدایت اختلاس کرده محروم میسازد.

پس روی این‌حساب است که همیشه جاهلیت از اسلام بیزار است. و در همه جا در مقابل آن بمبارزه و عناد و چموشی‌می‌پردازد.

و در این مبارزه ناجوانمردانه و عنادِ طاغوتان و مستضعفان دوشادوش هم

www.takbook.com

www.takbook.com

شرکت میکنند. چون هریک از این گروه در جاهلیت مصالح و منافع و شهواتی دارند که در حفظ آن میکوشند، و هرگز دوست ندارند که در صورت پیروزی آئین خدا، آن مزایا را از دست بدهند، و هرگز دوست ندارند که مصالح و منافع فاسد آنان تباه گردد و حق سد راه شهوات آنان گردد.

پس باتوجه باین حقیقت روشن میتوانیم موقعیت جاهلیت قرن بیستم رادر مقابل اسلام بخوبی درک کنیم!

بدیهی است که موقعیت جاهلیت قرن بیستم، هم در شرق و هم در غرب وهم در کشورهائی که هنوز هم خود را بلاد اسلامی حساب میکنند، جز موقعیت عناد و جنگ نیست!!

اما اروپا، هم اروپای شرقی هم اروپای غربی، و هم فرزند نامشروع آن امریکا، موقعیتش از دور معلوم است!!

چون این قسمت از جهان بطور کلی از هرگونه دینی بیزار است و از اعتقاد بخدا و تسلط عقیده برزندگی گریزان است. اما علاوه براین و با حفظ سمت از اسلام تنفری مخصوص، وانزجاری روزافزون دارد.

و همیشه برای جنگ و پیکار با آئین آسمانی نیروئی بسیج داده وتجیهزاتی را فراهم کرده است که در تصور کسی نمی‌گنجد!!

و در باره بیزاری اروپا و امریکا از دین، ما در بخش‌های گذشته بپاره‌ای از علل و اسباب آن اشاره کردیم، وگفتیم که دیانت مسیحی در ایام امپراطوری، قسطنطین بفرمان قسطنطین برمردم اروپا تحمیل شد. و دین آسمانی حضرت مسیح برای تالیف قلوب وجلب عواطف بت‌پرستان، و تشویق آنان برای پذیرفتن مسیحیت باخرافات وبابت‌پرستی موجود آن ایام درهم آمیخت و چون ازآمیزش این دوآئین، معجونی بوجود آمده بود که درک و هضم آن برای مردم آسان نبود، سازمان کلیسا ازاین فرصت بهره‌برداری کرد، و مدعی شد که دین دارای اسرار مخصوصی است که کشف آن اسرارازامتیازات کلیسا است و بس! و سپس تسلیم شدن بدون قیدوشرط، و رام شدن بدون بحث و درک، در برابر این اسرار راشرط ایمان بخدا قرار داد،

www.takbook.com

www.takbook.com

ودلالی کلیسا را در ارتباط مردم با خدا ضروری و حتمی حساب کرد!

وانگهی کلیسا ازاین طریق قدرت روحی بس عظیمی برای خود اندوخته ساخت و همه‌جا حاکمیت مطلق خود را بردلها، افکار، مشاعر، واحساسات مردم گسترش داد، ــ تا آنجا که مردم را همه جابرهبانیتی مخالف با فطرت انسان سوق داد! و این داستان ادامه یافت.

تا روزی که همین مردم فریب خورده بتدریج پس از گذشت زمانی دراز آگاه شدند که درداخل خوددیرها و کلیساها، که برای ریاضت و پاکسازی روح و اخلاص عبادت در پیشگاه خدا با دسترنج همین مردم بناشده است زشت‌ترین اعمال، و رسواترین گناهان انجام میگیرد، آنهم بادست همین رجال‌دین، و مردان کلیسا!! مردانی زاهد، عابد، و پاک و منزه، و دست از دنیا شسته!!

سپس نوبت بازارتجارت گناه وفروش بهشت و توزیع کارتهای آمرزش جیره‌بندی بهشت رسید، وهمه جا کار دین را بباد مسخره و استهزاء و خنده گرفت بگونه‌ای که دیگر در دادگاه ضمیر ووجدان انسانی دارای کوچکترین ارزش واحترام نبود، وبدون محاکمه محکوم و شرمنده بود!!

و بعد از آن نوبت به نمایش و حشتناک و مصیبت توان‌فرسای مقاومت کلیسا در مقابل سپاه علم رسید، ودراین باره کلیسا بنام خدا و بعنوان دین خدا علیه علم وعلیه دانشمندان قیام کرد، وگروهی از دانشمندان را بجرم پیروی از عقل، وبجرم انتشار علم و دانش در آتش انداخت و بناجوانمردانه‌ترین وجهی سوزاند!!

و از این تاریخ کلیسای چموش بذر اختلاف وتخم دشمنی را در میان علم ودین و زندگی در سرزمین اروپا با دست ناپاک خود پاشید، و باین ترتیب اروپا از دین این کلیسای چموش وخودپرست بیزارگشت! وبتدریج در راه نجات، و در فکر آزادی ازاین قید وبندقدم برداشت، ورفته رفته فاصله روزافزونی میان ملت و کلیسا پدید آمد و در انیجا بودکه عصر نهضت اروپا. نهضتی همه‌جانبه و دامنه‌داری که در پرتو اقتباس از تمدن و فرهنگ اسلامی آغاز شده بود، در سرزمین اروپا پدید آمد، و در محیطی دور ازدین و بلکه در محیطی سرشار از عداوت و دشمنی با دین سازمان

www.takbook.com

www.takbook.com

گرفت و آغاز بکار کرد !!

بدیهی است کهاروپا در مبارزه خود با کلیسای چموش خودمعذور است ! اما عذرش در مبارزه با اصل دین و با مفهوم مطلق دین چیست ؟!!

و بهر حال آن امر اقعی که در اروپا پدید آمد این بود که اروپا قاطعانه از کلیسا و از دین کلیسا متنفر و بیزار بود ، وشگفتآورتر اینست که در باره اسلام هم کهتمدن و فرهنگ و دانش ومعرفت ،وراه نجات از ظلمات ، و راه رسیدن بنور را در مکتب آن آموخته بود تنفری شدید تر وانزجاری ناجوانمردانهتر از خودبروز داد !! و بدیهی است که اگر اروپا در باره دشمنی باکلیسایخود بتواند عذری ـ بتراشد ، دربارهدشمنی با اسلام هیچگونه عذری رانمیتواند بتراشدواگر آنجا عذری داشته اینجا دیگر عذری ندارد !!

پس درحقیقت عامل این دشمنی همان روح صلیبی است که اروپا را ، ـ علی رغم آنکه تمدنوفرهنگ خود را براساسهمین مزایایاقتباسشده از اسلام بنانهاد ـ همه جا بمبارزهبااسلامواداارساخت ،وبوارونه نشاندادنحقیقت اسلام برانگیخت ! و هنوز هم این مبارزهادامه دارد !!

و در اینمیان از یک طرف یهودی گری جهانی (صهیونیزم بینالملل) با آنکهخود پیمان خود را با خدای خود هنوز محترم نشمرده ،وهنوز از هدایت خدا پیروی نکردهازایام قدیم در کمین هر دعوتاصلاحی نشسته است کهآنرا غافلگیرانه از اثر اندازد ، وازاین لحاظ در عصر نهضت اروپا ، و هنگام قیاماین نهضتضد کلیسائی اروپا ، وبیاری آن هوش مخصوصی و آن زکاوت روباهمآبانه خود بآسانی دریافت کهفرصتی بسیار مناسب برای کوبیدن و ویرانکردن مسیحیت دست داده است ، مسیحیتیکهیک عمر آن را در بند آزار و تحقیر ، و در طوفان شکنجه وویران گری گرفتار ساخته بود ،از این جهت در گسترش این فاصله و در افزایش اختلاف میان مردم باکلیسای خود تلاش پیگیر و دامنهداری را آغاز کرد ، و در پی همین تلاش دامنهدار بود کهوقتی داروین بمیدان آمد ، و با اظهار نظریات شخصی خود برکلیسای گرفتار یورش آورد ، این یهودیگری جهانی (صهیونیزم بینالملل) با

www.takbook.com

www.takbook.com

۱ دست این سه نفر یهودی روسیاه‌خود ، . مارکس، فروید ، درکیم ، بکوبیدن و ویران‌کردن‌باقی‌مانده‌تعالیم‌ومفاهیم‌دین همت گماشت ، و سپس همزمان‌بافعالیت شدید سیاسی روبه‌مآبانه خوددر شرق وغرب عالم ، در همان لحظه که سلطه خود را از یک طرف برسر سرمایه‌داری جهانی می‌گسترد ، و از طرف دیگر مذهب هنوز بی‌پدر مارکسیسم را زیر بال حمایت خود میگرفت از راه انتشار انواع گوناگون‌زشت فساد اخلاقی کماز جهت گسترش در طول تاریخ هنز نظیر نداشت ، بعمیق‌ترساختن دره جهنمی که مرتب مسیحیت‌را ازجهت عقیده بکام خودفرومی‌کشید قیام کرد!!

و سپس‌این‌عداوت‌دوترکیبه صلیبی صهیونی ، با تمام قوا و با شدت وحدت ، و با خوی‌درندگی‌وحشیانه‌روبااسلام‌یورش برد! و هنوز هم در حال یورش است!! در این لحظه اروپای‌صلیبی ـ کماین یهودیگری جهانی (صهیونیزم بین‌الملل) با اموال و ثروت خود آنرا پرورش میداد ، وهمه‌جا درباری و همکاریش میکوشید .

باستعمار کردن عالم اسلام‌قیام‌کرد ، و بگسترش سلطه و نفوذ خود در میان اقوام و ملل مسلمان همت‌گماشت ، و تصمیم‌قاطعانه گرفت ، بوسیله‌هیئت های بشارت باصطلاح مسیحی و بازشت‌نشان دادن سیمای اسلام در نفوس مسلمانان ، و بفساد کشیدن جوانان مسلمان ، و خلاصه با ببارآوردن نسلی از بردگان غرب و دشمنان اسلام ، وسپردن کلیه اداره کشورهای اسلامی بدست چنین نسل‌ناتوان و اسیر وفاسدی اسلام را یکباره ویران کند و از بیخ و بن برکند!!

و چون‌این‌کتاب حاضر فرصت‌وگنجایش بسط سخن در باره جنگ صلیبی برضد اسلام راندارد ، و شرح‌تلاشها و کوشش‌هائی که در این باره بکار میرود ، و شرح آن نیرنگها و حیله‌هائی‌را که در این‌جنگ بکار میبرد ازرسالت این کتاب بیرون‌است پس چه بهتر که ما باعتراف این مرد خاورشناس‌عصر ، (ولفردکانتول سمیث) اشاره کنیم‌وآن در اینجا مارابس: او در کتابش Islam in History Modern

---

۱ ـ کتاب کوچکی است از همین‌نویسنده و با همین ترجمه بسیار جالب .

www.takbook.com

www.takbook.com

(اسلام در تاریخ‌معاصر) در صفحات ۱۰۴ــ ۱۱۳ چنین اعتراف میکند ، امروز جهان غرب همه سلاحهای‌جنگی ،علمی ،فکری، اجتماعی ، اقتصادی ، وهنری خود را در میدان مبارزه با اسلام بکار میبرد ، و ایجاد دولت (نامشروع) اسرائیل هم درقلب‌جهان‌اسلامی‌جزئی‌ازاین‌برنامه‌است ، که برای این پیکار پیاده شده‌است !! و این‌بود نمودارمختصری از وضع‌اروپا نسبت باسلام که در این کتاب بیان شد ، و اما وضع و حال‌کشورهائی‌که هنوز هم جهان اسلامی نامیده میشوند اندکی بااین وضع فرق دارد ، اما عاقبت کار بهمان وضع اروپا پیوند میخورد ، همانطوری که در هر نقطه‌ای از نقاط زمین ، و در هر مرلحه‌ای از مراحل تاریخ جاهلیت با جاهلیت پیوند میخورد ، گرچه‌شکل وقیافه ، و اسباب و علل آن دواندکی با هم فرق داشته باشند ، باز هم در هر حال جاهلیت‌است !!

اسلام‌دراین‌جهان‌اسلامی‌درمیان‌مردم هنوزغریب‌است ،وهنوز بی‌یاراست، همانطور که در آغاز ظهور خود درجاهلیت جزیره‌العرب غریب و بی‌کس بود ، و علاوه براین‌غریبی در نظر بسیاری ازمردم هنوز مکروه و منفور است !! و مادراین بخش قدم بقدم با طبقات گوناگون مردم پیش میرویم ، تا عامل تنفر آنان را با اسلام شناسائی ومعرفی کنیم !!

بدیهی‌است‌که‌هر فرعون خودسری ، و هر طاغوت طغیان‌گری در داخل‌جهان اسلامی ، خواه آنکه بی‌پرده باسلام هجوم ببرد ، و خواه‌آنکه عداوت خود را در پرده ریا وتزویر بپوشاند ، و ریاکارانه‌خود راحامی اسلام نشان بدهد ، هرگز ممکن نیست‌که تاب‌وتوان‌تحمل‌اسلام‌راداشته‌باشد ، واین داستان یک علت بسیارساده‌ای دارد ، وآنهم این است که‌اسلام همه جا و همیشه دوستی و اطاعت مردم رافقط بخدا اختصاص‌میدهد ، در صورتیکه فرد خودسر و طاغوت‌مردم و دوستی‌واطاعت مردم رافقط برای خود میخواهد !!

و بعلاوه این‌افراد خودسرو این طاغوتان خودکامه در عالم اسلامی هرگز قائم بذات و قائم باراده خود نیستند ، ، بلکه استعمار دو ترکیبه صلیبی صهیونی همیشه آنان‌را بپا میدارد وهمه‌جاپشتیبان‌آنان‌است ، تاآنها بنیابت از این‌استعمار

www.takbook.com

www.takbook.com

برنامه‌کوبیدن وویران‌کردن اسلام‌وپایمال کردن مردم مسلمان را اجرا کند!!

و اما مردم‌این‌دیاردردشمنی‌راجع باسلام طبقات‌گوناگون و گروههای مختلفی هستند، بیشتر طبقه روشنفکر و درس‌خوانده وفارغ‌التحصیلان مکتبهای آئین دو ترکیبه صلیبی و صهیونی هستند که این آئین آنان رابرای نابودی اسلام پرورش داده است. چون اغلب این افراد کسانی هستند که استعمار آنان را در مدارس حکومتی تربیت کرده که آن مدارس را زیر نظر خودبرای اجرای سیاست معین خود تاسیس کرده‌است، سیاستی که برنامه آن تربیت‌کردن انسان‌هائی است که ازاسلام جز یک رشته شبهاتی که در اطراف این دین بذهن و اندیشه آنان انداخته شده چیزی نمیدانند[1]

نسلهائی که‌بآنان تلقین شده است که دین چیزی جز عقب‌ماندگی وانحطاط و جز جمود فکری و ارتجاع نیست، دین‌فقط برای ایام جهالت‌و نادانی و ناتوانی بوده و دیگر امروز جهالت از جهان رفته است و این ماموریت نیز بپایان‌آمده‌واین دین کهنه گشته است... و امروز تنها راه ترقی و پیشرفت جزرهاکردن دین ودور ساختن آن از عرصه زندگی نیست، و جز بریدن دست‌آن از همه‌مفاهیم زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی اخلاقی و هنری نیست، وتنها راه نجات از آن‌فراگرفتن‌مفاهیم‌اروپائی‌است، یعنی‌همان‌مفاهیم دوبافته صلیبی وصهیونی!!

نسلهائی که مرتب بآنان‌تلقین گردیده است که دین همه جامانع از ترقی ملتها استو تنها راه ترقی که نیرو و تمدن وعلم‌و قدرت را بدنبال دارد ویران کردن دین‌است!!

و در اثر این‌همه تبلیغات ویرانگر، اغلب افراد طبقه روشنفکر و تحصیل‌کرده در اطراف چشمه‌ساران زهرآگین جاهلیت غربی گرد آمدند، وتشنگانی بودند که بی‌مهابا ازاین چشمه‌ساران جام خود را پرمیکردند و سرمی‌کشیدند، بدون‌آنکه

---

۱ ــ کتابی است نفیس بنام شبهات حول اسلام، ترجمه شده بنام اسلام و نابسامانیهای روشنفکران شماره ۱ بقلم مترجم.

www.takbook.com

www.takbook.com

بدانند این زهرکشنده‌است ، و یا آب حیات!! بدون آنکه تمیز بدهند که آن شربت خوشگوار علم ضروریات زندگی است ، و یا جام مسموم مرگبار اجتماعی است!! و بدون اینکه آنان میان مفاهیم دین ، ومفاهیم فکری ، سیاسی ، اقتصادی ، و اجتماعی ، و اخلاقی منحرف از آئین الهی که پیوسته سرزمین اصلی آنان را آرام آرام بسوی ویرانی سوق میدهد فرقی قائل شوند!!

اغلب افراد این گروه دریک بلاهتی آمیخته باغرور اسلام را دشمن میدارند ، و با همه آن سلاحهائی که این استعمار دوتابه صلیبی و صهیونی برای ویران کردن اسلام در اختیارشان قرار داده با اسلام می‌جنگند!! و این عجیب تر که هنوز نامشان مسلمان است!!!

و اما ، نویسندگان ، هنرمندان ، و داستان سرایان ، و برنامه‌ریزان رادیوها ، تلویزیون‌ها ، سینماها ، وتاترها ، بدیهی است که اکثر آنان از اسلام بیزارند ، وآنرا دشمن میدارند ،

و اینان نیز از اسلام بیزارند که آن تجارتی که هم اکنون با آن سرگرمند ، وهنوز از آن سودسرشار می‌برند ، آن همان تجارت فساد اخلاق ، و پخش فحشا در عرصه اجتماع و تشویق پسران و دختران بولگردی و بی‌بندو باری و شهوترانی و رسوائی در هر کوی و برزن است! و این تجارتی است حرام ، و اینان هم خوب میدانند که حرام است ، وخوب میدانند که اگر روزی مفاهیم اسلامی در اجتماع حکومت کند ، دیگر چنین منجلاب گندیده‌ای را که آنان از لابلای پلیدیهای آن روزی میخورند برای آنان باقی نخواهد گذاشت!!

این گونه تجارت که این گروه از آن سود می‌برند ، درست مانند تجارت ناموس، و تجارت موادمخدر است ، واینان نیز از حقیقت آن کاملا " آگاهند ، و در پیشگاه قاضی وجدان و ضمیر خود بآن اعتراف دارند ، و خوب میدانند که فقط جاهلیت است که اجازه چنین فعالیتی ، و اجازه اندوختن چنین سودسرشاری ، و جواز زندگانی چنین پرآسایش وپرآرامشی بآنان عطا میکند ، و چنانکه خوب میدانند که اسلام با آن نظافت اخلاقی و بآن تربیت پاک و منزهی که دائم پیروان خود را با آن پرورش

www.takbook.com

www.takbook.com

میدهد ، هرگز جواز چنین تجارتی ،و جواز اندوختن چنین سود سرشاری ،و جواز آراستن چنین‌زندگانی سرشار از آرایش بآنان نمیدهد ، و روی‌این حساب است که اینان‌ازاسلام بیزارند ، و همیشه آن را دشمن میدارند ، !!

و اما جوانان ، یعنی : پسران و دختران که‌همه جا و همیشه درهای فساد از هر طرف بروی‌آنان بازشده ، و موجهای‌متراکم‌مفاسد اخلاقی‌سراسر زندگی‌آنان‌رافرا گرفته ، و تاروپود زندگانیشان‌با آهنگی غیرت‌سوز ، یا با داستانی شهوت انگیز، و یا رقصی پرهیجان ، و یا با آمیزش جنسی آشکار و نهان بافته شده ، است ، اینان هم از اسلام‌بیزارند وآنرا دشمن‌میدارند !!

اینان هم‌خوب‌میدانندکه‌آن سرمایه ناموسی را که از یکدیگر بتاراج میبرند ، وآن اندوخته عفتی‌را که‌ازدست‌یکدیگرمی‌ربایند ، وآن خرمن حیائی‌را که همه با هم بآتش می‌کشند ، وآن کام دلی را که‌از یکدیگر می‌گیرند ، آن ثمره غیاب دین خدا و دورماندن ازدیده پاسدار آئین خداست ، و دین خدا باآن‌نظافت‌و پاکیزگی که ازخصوصیات‌آنست ،هرگزچنین‌آلودگی رسواگرانه را که‌امروز در آن بسرمی‌برند برای آنان‌جایزنمیداند ، در صورتیکه اینان‌این آلودگی رسواگرانه را دوست‌دارند ، و پیوسته بگسترش و ادامه‌آن علاقمندند ،وبی‌اعتناهستندکه‌این‌آلودگی برسرملتهای گذشته‌چه بلائی آورده وزندگی‌بعضی ملتهای عصر حاضر را چگونه تباه ساخته است .

بلی این‌گروه‌بچنین‌مصیبتهاو بلاهائی که‌هم‌اکنون‌زندگی اجتماعی خودآنان را تهدید میکند بی‌اعتنا هستند ! زیرا آن نیروهای‌ویرانگرجهانی که‌همه جا برنامه فاسد ساختن‌آنان راطرح‌میکنند ،وهمه جا آنان را در خط سیر هدفها و خواسته‌های صلیبی وصهیونی‌پیش‌می‌رانند ، و چنان عقل و درکشان را از کار انداخته و بخواب غفلت سنگین شهوت پرستی‌و غفلت پرستی فرو برده است‌که دیگر ازبیداری و هشیاری بیزارند ، و بیدارکننده را دشمن میدارند ، و بدیهی‌است که اسلام تنها بیدارکننده آنان است !!

و واما زن ، (زن آزاد) ، با اسلام عداوت خاصی ،و دشمنی جداگانه‌ای دارد ، و داستان ساختگی آزادی‌زن ، (زن‌مسلمان) یکی‌ازخطرناکترین‌داستانهائی‌است که

www.takbook.com

www.takbook.com

استعمار دوتابه صلیبی و صهیونی در ظرف یک قرن تمام همه‌نیروهای خود را برای آن بسیج کرده است !!

در کتابی بنام یورش بر عالم اسلامی

که‌قبل از پنجاه سال‌بعنوان شماره‌مخصوصی از مجله عالم اسلامی چاپ پاریس ارگان هیئت‌نظارت‌برتبشیر وتبلیغ آئین مسیحیت در جهان اسلامی‌منتشر شد ، درصفحه ۴۸ ازترجمه‌عربی‌آن‌چنین‌آمده‌است . (و نخستین نتیجه کوششهای این (مبشرین) مسیحی کردن ، اندکی‌ازپسران‌ودختران ، و دومین نتیجه این‌کوششها عادت‌دادن مسلمانان باقتباس تدریجی افکار مسیحیت بوده است .)

و قبل از این در صفحه ۴۷ چنین آمده است : و شایسته است که مبشرین (ومبلیغین‌مسیحی از ضعف و کم ثمره بودن‌تبشیر وتبلیغ خود در میان مسلمانان از تلاش خود ناامیدنشوند ،زیرااین‌مطلب‌محقق است که عشق شدید بعلوم‌اروپائی و آزادساختن زن‌دردل‌مسلمانان‌روبافزایش است ،) و در صفحات ۸۸ ــ ۸۹گزارشی باین ترتیب از اعمال‌وتصمیمات‌کنگره‌تبشیری مسیحی‌لکنهو وقاهره ثبت شده‌است ، و راجع باین‌کنگره‌که‌درسال ۱۹۱۱ تشکیل یافته بیان شده که این کنگره این‌مطالب را در برنامه خود گنجانده است .

۱ ــ بررسی اوضاع کنونی ۲ ــ گماشتن‌همت‌و برانگیختن اراده برای گسترش دنباله تعلیمات‌مبشرین و(تعلیمات زنان .)اما انجمن‌ادامه فعالیتهای کنگره قاهره که در سال ۱۹۰۶ تشکیل یافته ، آن نیز برنامه‌ای شامل چند ماده طرح کرده‌که از آن جمله است‌این‌ماده :

(ماده هفتم بالابردن سطح اجتماعی و روحی زنان مسلمان) !

و باین ترتیب آزادی‌زن مسلمان در کنگره‌های مبشرین آغاز گردیده است !

بلی این‌مبلغین‌مسیحی‌واین‌مبشرین‌صلیبی هستند که برای‌آزادی زن‌مسلمان دعوت و تلاش میکنند !!

ممکن است کسی بپرسد . علت‌این امر چیست ؟! و اینک ما هم باین ترتیب جواب میدهیم : (موروبرگر Morroe Berger نویسنده‌یهودی‌امریکائی‌عصر حاضر

www.takbook.com

www.takbook.com

در کتابش (دنیای معاصر عرب TheArab world Today که از دقیقترین وخطیر ترین کتابهائی است که دراین اواخردر رابطه باعالم عربی منتشر شده چنین اظهار میکند: (بدون شک زن مسلمان تحصیل کرده دورترین افراد اجتماع ازتعالیم دین و تواناترین فرد اجتماع برای دورساختن اجتماع از دین است) !!

پس بنابراین در صورتیکه هدف نهائی از تعلیم زنان در مدارس تبشیری بیگانگان ــ چنانکه مورد تائید و تحسین این نویسنده یهودی قرار گرفته ، ــ (دور ساختن اجتماع از دین) ــ باشد ، دعوت مبشرین و کنگره‌های بشارت و تبلیغات مسیحی برای (گماشتن همت و برانگیختن اراده مبشرین برای گسترش تعلیم زنان) امری است کاملا " طبیعی !!

جای شبهه نیست که اگرزن مسلمان در مسلمانی خود پایدار میماند ــ با سواد بود و یا بی سواد ــ هرگزامکان نداشت که همه فعالیتهای تبشیری و یورشهای صلیبی برعقیده اسلامی نتیجه بخش وثمربخش شود !! زیرا پایه‌گذار و طراح زندگانی کودک در حساسترین مراحل و سنین حساس زندگی مادر است ، و مادر مسلمان اگر چه بی سواد هم باشد ، باز هم در همان سالهای اول بطور خودکار بذرهای عقیده را در دلها و در نهادهای فرزندان خود می‌نشاند ،و این فرزندان بهراندازه‌هم که زیر فشار عوامل فساد خارجی قرار گیرند . باز هم این بذرهای دست‌نشانده مادر، آنان را از آلودگی بفساد کامل درامان میدارد ، و پس از مدت کمی آنان را برشد ودرک حقیقت باز می‌گرداند !!

و بنابراین مادام که مادرو عقیده‌اش فاسد نگشته همه تلاشهای دوترکیبه صلیبی و صهیونی در ریشه کن کردن عقیده نسل جوان مسلمان بی ثمر وعقیم می‌ماند .

ودراین صورت سازمان استعماردوبافته صلیبی وصهیونی چاره‌ای جزفاسد ساختن مادرو تباه ساختن عقیده مادرنداشت . وبرای خاموش کردن فروغ عقیده دراجتماع ناگزیر بودکه این فروغ را در دل مادران خاموش گرداند ، و بعبارت روشنتر ناچار بود که نسلی را از زنان جوان تربیت کند که کوچکترین آشنائی با اسلام نداشته باشد !!

و بدیهی است که راه رسیدن باین هدف نامردانه ، گسترش آموزش در

www.takbook.com

www.takbook.com

مدارس تبشیری وتبلیغی است ، یعنی : گسترش آموزش استعماری مخصوصی است که پیش از این آنراراجع بمرد آزمایش کرده است ، ولکن نتیجه و ثمرات آن بسیاراندک و محدود بوده . زیرا مادر در عین بی سوادی ، همیشه قلوب و نهاد فرزند ان خود را از نفوذ کامل فساد در امان می دارد !!

و بنابرهمین اصل دوبافته ، استعمار صلیبی و صهیونی ، با همکاری جنبشهای آزادی دو ترکیبه مصر و هند ، (پیش از پیدایش پاکستان) و اندونزی و افریقا ، کوشش خودرا برای گماشتن همت وبرانگیختن اراده مبشرین مسیحی برای گسترش تعلیم زنان طبق برنامه های پیش بینی شده استعماری بخاطرتربیت کردن زنان مسلمانی بی خبر از اسلام ، و بلکه دشمن اسلام آغاز کرد .

و بدیهی است که اسلام : اسلامی که طلب علم را برهر مرد و زن مسلمان واجب کرده ، اگر احکام و قوانین آن بزندگی مردم حکومت میکرد ، هرگز سد راه تعلیم زن نمی شد . ولکن در عین حال هرگز اجازه نمیداد که هیچ مسلمانی چه مرد و چه زن با برنامه های انحرافی بکسب علم و دانش بپردازد . و بجای فراگرفتن دانش سازنده ، بکسب خرافات بپردازد ، که نتیجه اش دورماندن از خدا ، و بیزارگشتن از آئین خدا باشد !!

و بدیهی است ، برنامه ای کماز طرف استعمار دوتابه صلیبی و صهیونی اجرا شده و هنوز هم اجرا میشود ، هدفش هرگز از تعلیم دادن زن مسلمان ، مسلمان ماندن او نیست ، بلکه فقط هدفش آزاد کردن بی قید و شرط اوست ، و بعبارت دقیق تر آزادکردن زن مسلمان از آئین و اجتماع و اخلاق اسلام است !! و رها ساختن او از شرافت انسانیت است !

این استعمار دوتابه از صلیب و صهیون پس از موفقیت در این اولین قدم ، یعنی : قدمی که در راه تعلیم یامسلمان کردن زن برداشته بود ، ناچار بود که قدمی دیگر هم برای رسیدن بمقصود خود بردارد ، و برای بیرون تاختن چنین زنی که آموزش غیر اسلامی دیده است تا برای اجرای برنامه و انجام نقش خود در بفساد کشیدن اجتماع ، اوضاع اجتماعی نو ، و فکری نو ، واخلاقی نو ، در عالم اسلامی

www.takbook.com

www.takbook.com

ایجاد کند!!

و برای اینکه‌این‌چنین‌زنی ،نقش بفسادکشیدن‌اجتماع را خوب بازی کند اول لازم بود که خود فاسد گردد!! از این لحاظ سازمان استعمار نسلی را از پسران و دختران‌پرورش‌دادوآماده ساخت ،تادر بحران وسوسه‌ها و دسیسه‌های نویسندگان داستان سرایان ، هنرمندان ، هنرپیشگان ، روزنامه‌نگاران ، گردانندگان سینما ، طراحان برنامه‌های رادیو و تلویزیونها ، و مدیران زندگی مختلط پسران‌و دختران در اردوگاهها ، پیکنیکها ،کارخانه‌ها ،اداره‌ها ،وخیابانهاهمه وهمه‌ودر همه جافاسد و تباه‌گردند ، و بخصوص‌دقت دقیق بکار برد تازن در این بحران از فساد موجود سهم زیادتری ببرد و در فسادکردن و فاسد شدن بمقام اول نایل گردد!!

و بدون‌تردیداین‌نسل که‌هم‌اکنون در عالم اسلامی پای بمیدان‌زندگی‌نهاده است ، آخرین هدف‌و آخرین‌آرزوی این استعمار دوبافته است!! زیرا همین نسل نامشروع‌است که همه‌جا و همیشه میخواهند که آخرین‌و عمیق‌ترین ریشه‌های عقیده اسلامی را از بیخ و بن برکنند! و مخصوصا" زن در این نسل ، ــ که بنابگفته آن نویسنده یهود ــ تواناترین فرد اجتماع است ، در دورساختن همه اجتماع‌از دین خدا . و در انجام این رسالت‌شیطانی نقش مهم‌تری را میتواند بازی کند!!

بلی زن‌آزاد ، یا باصطلاح‌آزادزن ، تحصیل کرده ،بنابرآن برنامه استعماری و در مدارس‌تبشیری‌صلیبی‌که خود ایمان بعقیده ندارد ، و هرگز در زندگیش‌حسابی برای آن‌بازنکرده‌است ، بلکه همیشه‌از عقیده بیزار و گریزان است ، هرگز بنشاندن نهال عقیده در باغ وجدان و نهاد فرزندان خود قیام نخواهد کرد!

و ازاینجـــااست‌که‌دیگراین جهان‌دوتابه صلیبی‌وصهیونی از آن‌زحمت‌و تلاش فرساینده‌ای‌که در طول‌دوقرن‌تحمل‌کرده‌آسوده‌خواهدشد .ودیگراحتیاجی‌به‌بسیج قوا و آرایش‌جنگی‌برای‌پیکاربامسلمانان نخواهد دید! زیرا زنی که در آموزش‌وپرورشش تاکنون کوشیده ،دیگر هرگز بفرزندی با ایمان باردار نخواهد شد ،و هرگز فرزنـــد معتقدی نخواهد زائید!!

www.takbook.com

www.takbook.com

اما باآن همه اطمینانی که این سیاست دوتابه شیطانی از ناحیه زن آزادبدست آورده، باز هم ناچار است که احتیاط رامراعات کند، تازن ازآن خط سیری که برای او کشیده شده منحرف نگردد! ناگزیر است که همه عوامل کینه و عناد را راجع باسلام در نهادش همیشه گرم و فروزان نگهدارد!

و بنابرهمین احتیاط هرگز بی‌نتیجه نمی‌بیند که برای زن در مقابل اسلام داستانی بسازد، داستان مبارزه برای رسیدن بحقوق مساوی با مرد، تااین آتش افروخته همیشه افروخته بماند!!

داستانی که جز از طریق نابود کردن آشکار دین اسلام، و یا بوسیله ای که در ظاهر بسیار خفیف وآسان است و در حقیقت بسیار خطرناک و مؤثر است در نابودی اسلام بپایان نمی‌رسد. یعنی: دائم سستی و تزلزل در سازمان مفاهیم اسلامی ایجادمیکند تا این داستان را در زندگی زن پیاده کند!!

و بدنبال همین طبقات همه از اسلام بیزار، و در مبارزه با آن همه با هم کوشا وپایدارند توده‌هائی ازمردم هستند که از نظر عقیده با اسلام دشمنی ندارند، اما هرگز اجرای احکامش را در متن زندگی خود دوست ندارند!

همین توده‌هائی که اسلام را فقط بعنوان عقیده نهفته در قلب، و یا حداکثر بعنوان عقیده‌ای نمودار در نماز و روزه میخواهند، واما در سایر مراحل زندگی آنرا بار گران اضافی می‌پندارند که جز سنگینی و خستگی نتیجه‌ای ندارد!! اینان همیشه میخواهند که در زندگی آزاد، و آسوده و بی‌قید و بند باشند! میخواهند که دائم برای تماشای سینمای رسوا و غیرت‌سوز، فیلمهای شهوت‌بارو شرف‌سوز، صف بکشند، و نیز بتماشای رقصهای ویرانگر در تلویزیون، وبشنیدن آهنگهای رسواگرانه آن سرگرم گردند!

میخواهند دروغ بگویند، غیبت و جاسوسی و سخن‌چینی بکنند، و همیشه پیرو هواو هوسهای شیطانی خود باشند، و هرگز سخنی در باره حلال و حرام نشوند! مردانشان میخواهند که در کوچه و خیابان و در مجالس ومحافل و در همه جا از طنازی و دلبازی، واز غمزه و دلربائی زنان بهره‌سرشار بردارند! و زنانشان

www.takbook.com

www.takbook.com

میخواهند که همیشه و همه جا قدرت و نیروی خود را در بدام انداختن مردان و فریب دادن عاشقان خود آزمایش کنند ! و بدون قید و شرط در آرایش تن وپوشیدن لباس، خود را دامی بسازند برای شکار تشنگان شهوت و اسیران هوا و هوس !!

و این آزاد مردان و آزادزنان همیشه میخواهند تحت عنوان حسن نیت (دل صاف باشد) هرگز خود را خطاکار احساس نکنند !!

پس بنابراین در نظر اینان بهتر آنست که اسلام بعنوان عقیده‌ای نهفته در دل ، یا حداکثر هقیده‌ای نمودار نماز و روزه بماند ! و اما اینکه اسلام بصورت برنامه زندگی واقعی درآید ،ودر زندگی مردم حکومت کند ، و در همه شئون زندگی : در لباس شرعی ، در غذای شرعی ، و در حکومت و قضاوت شرعی ، ماموریتی داشته باشد ، هرگز ، وهرگز ، چنین اسلامی نه لازم است و نه ضرورت دارد !!

واین توده‌های بی تفاوت گرچه بظاهر مانند طبقه تحصیل کرده (روشنفکر) کینه و دشمنی مخصوصی با اسلام ندارند ،اما در حقیقت از اسلام بیزارند ، و بیزار !! وهمین توده‌های پرغفلت و بی تفاوت هستند که شکست پشت سر شکست برپیکر مسلمانان وارد می سازند !! وتا بحال هر بلائی آمده دلالش اینان بوده‌اند !!

و این خلاصه‌ای بود از موقف وموقعیت طبقات مختلف مردم در مقابل اسلام که بطور اختصار بیان گردید . و از بررسی مجموع این اوصاف و احوال این نتیجه بدست میآید که درپایان راه همه مصالح ومنافع ، و همه هواو هوسها و شهوات همه این طبقات در یک نقطه بهم میرسند ، و آنهم نقطه بیزاری از اسلام است ! و همه این طبقات از گردنکشان وقدرتمندان گرفته تا بینوانان و مستضعفان ، در این نقطه بیزاری از دین همه با هم برابرند و برادر !! زیرا هریک از این طبقات مختلف دررسیدن بمصالح و منافع ، و شهوتها و خواهش های خود حریص و درنگهداشتن آنها کوشا هستند ، و هرگزدوست ندارند که دین آنها را از چیزی محروم بسازد !

و باین ترتیب جاهلیت در داخل عالم اسلامی ، با جاهلیت فراگیر جهانی با هم برخورد میکنندو یکدیگر را تنگ در آغوش میکشند !!

و مسلمانان از آن غفلت کامل دارند . وچه بلای خانمان سوزی !!

www.takbook.com

www.takbook.com

در این صورت از مسلمانان چه بیادگار می‌ماند؟! اندکی فکر... اندکی... غیرت ـ اندکی ... انسانیت!!!

بلی حقیقت امر این است که از مسلمانان تنها افراد پراکنده‌ای در نقاط مختلف عالم اسلامی بیادگار می‌مانند، که حقیقت اسلام را خوب می‌شناسند، و آنرا از جان و دل دوست دارند، و چنانکه شایسته قدردانی است قدرش را میدانند، و خوب میدانند که تنها دین حق و تنها برنامه حق همین است و خوب میدانند که تنها راه نجات از همه مصیبتها و همه گرفتاریهای بشریت نیز همین است و بس!

و همچنین خوب میدانند که راه دین مملو از خار است، سرشار از زحمت است، سرشار از عرق جبین است، سرشار از خون دل است، و سرشار از خونابه دیدگان است!!...

و با وجود این باز هم بپیروی از فرمان خدا در چنین راه پرشکنجه و پرخطر با جان و دل، با عشق سوزان وگدازان، با شور فراوان و فراوان قدم برمیدارند و سراز پای نمی‌شناسند![1] و همه‌جا از پیراهن زندگی کفن گلگون بتن دارند!! واینان ویران‌گران کاخ ستمکارانند، اینان کوبنده شیطانند....

و انتظار پاداشی هم جز از خدای خویش ندارند!!!

اما این افراد پراکنده ممکن است در این قرن و در این نسل فرصت کافی و قدرت کاری بدست نیاورند، زیرا از هر جهت چشم حوادث مرتب نگران آنان ست! و موانع بسیاری، همیشه بر سر راه آنان است!!! و باز هم آنان در تلاش!!

اما در این میان فقط یک نکته باریکتر از موی در کار است!

و آن این است هرگز اختیار و سرپرستی دین خدا در دست بشر نیست! بلکه در دست خداست! و او پاسدار این دین است!!

پس چه بهتر که بسخن‌گوی اسلام گوش بدهیم، گوش بدهیم تا او لب بسخن باز کند و عالمی را مات و مبهوت بگرداند.

و مخصوص خدا است هرآنچه در آسمانها و زمین است، و ما بحق سفارش

---

۱ ـ نساء ۱۳۱ ـ ۱۳۳

www.takbook.com

www.takbook.com

کردیم آنان را که قبل ازشما کتاب بدست آنان رسیده بود ،و شما رانیز سفارش کردیم‌که خدا را در مقابل طوفان‌حوادث‌سپر قرار بدهید ، یعنی تقوا راپیشه خود سازید ، و اگر شما مردم‌همه کافر گردید ، پس چه باک ، چون مخصوص خداست هر آنچه در آسمانها و زمین است ، و خدا در مقام وکالت وسرپرستی‌بس است !! اگر او بخواهد همه شما را یکباره می‌برد ، ای مردم ،و بجای شما دیگران را می‌نشاند ، و خدابرهمه این‌کارهاقادر است‌وتوانا است !!

آری در این‌میان در سراسر جهان هست نسلی که بطور یقین بسوی خداباز خواهد گشت !! مانند چشمه خروشان‌و جوشان باز خواهد گشت !! و این جاهلیت رسوا را حباب‌وار جلوچشم‌هواداران‌وطرفدارانش‌خاموش خواهد ساخت ،و جهانی را از جهنم بگلستان تبدیل خواهد ساخت!! بامید آنروز حتمی ویقین .

و اینک‌این‌هم آغاز بازگشت . . . .

www.takbook.com

www.takbook.com

بازگشت انسان بسوی خدا

جاهلیت قرن بیستم با تکیه و استناد بهمه طاغوتانش، تاکنون چنین پنداشته است که دین خدا را از میان خواهد برد! و یا از میان برده است!!

و این جاهلیت حق دارد که چنین پندارد! زیرا هرکس که نقشه جهانی را برای اولین بار مطالعه کند، حتما "از اینکه می بیند پرچمهای جاهلیت در سراسر جهان در اهتزاز است، سراسیمه و وحشت زده میشود!

اما همانطور که در پایان بخش گذشته اشاره کردیم، هرگز اختیار و سرپرستی دین خدا در دست مردم نیست! و خدا همیشه برکار خود غالب و پیروز است، اما اکثر مردم این حقیقت را نمیدانند، : و *الله غالب علی امره*، ولکن *اکثر الناس لا یعلمون*. و این اولین بار نیست که جاهلیت در سنگر عداوت وجنگ و عناد با اسلام نشسته است، بلکه این شیوه دیرین آنست! ولکن باز هم با این حال هرگز بشر بر دین خدا حاکم نبوده است، بلکه این خود خدا است که در همه جا و همیشه بنا بمشیت حکیمانه خود حکومت میکند. و با قطع نظر از این حبابهای زود گذر جاهلیت که همیشه برسر راه دعوتهای آسمانی پدید میآیند، او اراده خود را بکرسی عمل می نشاند!

بلی همیشه اختیار حکومت آفرینش بدست خداست، وهم اوست که همه جاهلیتها را که بر سر راه بشر قرار میگیرند از میان برمیدارد، ویا همه را با اسلام هدایت میکند. پس بنابراین چه بهتر که بهاتف اسلام گوش فرا بدهیم و سخن از زبان قرآن بشنویم :

---

۱ ــ سوره یوسف ۲۱

www.takbook.com

www.takbook.com

ما بحق نوح را بسوی قومش برسالت فرستادیم او آمدوگفت . ای ملت من شما خدا راپرستید که جز او برای شما معبودی نیست ! زیرا در غیر این صورت ، من برای شما میترسم از رسیدن عذاب یک روزی بس بزرگ و باعظمت !!

سردمداران قوم وهیئت حاکمه ملتش درجواب گفتند . واقعا " که ما ترا درضلالت آشکار می بینیم ، ما رأی بگمراهی تومیدهیم .او گفت . ای ملت من ، ضلالت در من نیست ، امامن رسول پروردگار عالمینم [1] من ماموریت های پروردگارم را میرسانم ،من شما رانصیحت میکنم ، من میدانم از جانب خدا آنچه راکه شما نمیدانید ، آیا شما تعجب کردید از اینکه از جانب پروردگارتان ماموریتی بیک مردی از خود شما آمده است ، تا شما را هشدار باش بگوید و از خطرها آگاه بسازد ،و برای اینکه شما خدا را درمقابل حوادث ناگوار سپر قرار بدهد ، یعنی :تقوا پیشه باشید ، برای اینکه شاید شما مشمول رحمت باشید ، پس سرانجام آنان اورا تکذیب کردند ، و پس از این تکذیب ما او را نجات دادیم ،وپیروان اورا نیز نجات دادیم ، ودرکشتی نجات نشاندیم ، و غرق ساختیم ، آنان را که تکذیب کردندآیات ما را ، چون آنان ملتی کوردل و کورفهم بودند .

و بسوی ملت عاد برادرشان هود را برسالت فرستادیم ، او آمد وگفت ای ملت من شما خدا راپرستید که جز او برای شما معبودی نیست ،پس آیا شما خدا را در مقابل حوادث سپرقرارنمیدهید ؟! :آیاتقوارا پیشه خود نمی سازید ؟! سردمداران قوم و هیئت حاکمه ای که کافر شده بودند از ملت او گفتند . ماترادر کمال سفاهت می بینیم : ماترابسفاهت محکوم می کنیم ! و ماترا از دروغ گویان گمان میکنیم !

اودرجواب گفت :ای ملت من هیچگونه سفاهتی درمن نیست ،امامن رسول پروردگار ، عالمینم ، رسالتهای پروردگارم را میرسانم ، و من برای شما ناصح امینم ، آیا شما تعجب میکنید ازاینکه ماموریتی از جانب پروردگارتان بیک مردی از خود شما آمده تا شمارا پیوسته هشدارباش بزند . و ازخطرها آگاه بسازد ، و شما بیادآورید آندم که خدا شما را بعد از ملت نوح خلیفه های روی زمین ساخت ، و از نظر خلقت شما را افزایش و گسترش داد ، پس بنابراین شما حتما " نعمت های خدا را بیادآرید ،شاید

www.takbook.com

www.takbook.com

پیروز و رستگار شوید! آنان در جواب هود گفتند. آیا تو برای این آمده‌ای که ما فقط خدا را بپرستیم، و رها کنیم همه آن چیزهائی را که پدران ما می‌پرستیدند! هرگز، هرگز، پس بنابراین چه معطلی بیار آنچه را که مرتب بما وعده میدهی، اگر تو از راستگویانی؟! او در جواب گفت: هان دیگر از جانب پروردگارتان بر شما یک پلیدی فراگیر و یک غضب سوزان واقع گردید هم‌اکنون. پس شما در انتظار باشید که من هم با شما از منتظران هستم!

که سرانجام پس از پایان انتظار و رسیدن بلا ما او را و کسانی را که با او بودند، با رحمت بی‌پایان خود نجات دادیم، و دنباله آنان را که آیات ما را تکذیب میکردند قطع کردیم، و آنان هرگز نمیخواستند که ایمان بیاورند!

و ما بسوی ملت ثمود برادرشان صالح را برسالت فرستادیم، او آمد و گفت: ای ملت من شما خدا را بپرستید که برای شما جز او خدائی نیست، ای ملت بحق که برشما از جانب پروردگارتان بینه محکم و شاهدی آشکار آمد، اینکه این ناقه خداست آیتی برای شماست، بنابراین شما آن را رها سازید و آزاد بگذارید تا در این زمین خدا آزادانه بچرد و هرگز با آن بابدی رفتار نکنید، که شما را عذابی بس دردناک بگیرد، و بیاد آرید آندمی را که پس از قوم عاد شما را خلفای روی زمین گردانید، و در این زمین شما را آزادی داد که بآسانی از همواریهای آن قصرها و کاخها میسازید، و از کوههای آن خانه‌ها می تراشید، پس بنابراین شما بیاد آرید نعمت‌های خدا را، و هرگز در این زمین حرکتهای فاسدانه نکنید، و درحال فساد نباشید، درجواب او سردمداران قوم و هیئت حاکمای که خود بزرگ بین بار آمده بودند از همان ملت خود او، گفتند بکسانی که مستضعف شده بودند. بآنان که از آن ملت ایمان آورده بودند. آیا شما میدانید که صالح از جانب پروردگارش رسول است؟ ۱۱ آنان درجواب گفتند. بلی ما بآنچه که او رسول است مؤمنیم، گفتند آن مستکبران: ما بآنچه که شما ایمان دارید کافریم، که سرانجام از روی عناد و لجبازی با صالح، آن ناقه را کشتند، و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند! و بصالح گفتند. هان ای صالح بیار آنچه را که بما مرتب وعده میدهی اگر تو از مرسلین هستی؟!

www.takbook.com

www.takbook.com

که ناگهان آنان را آن‌زلزله ویرانگر فراگرت ، که همه در خانه‌هایشان خشک گردیدند ، و پس این جریان صالح از قوم دور شد و گفت :ای ملت من ،من‌رسالت پروردگارم‌را بشما رساندم ، و شما را خوب نصیحت کردم ، و اماشما که نصیحت‌گران را دوست ندارید !!

و بیادآر که ما لوط را بسوی قومش برسالت فرستادیم . اوآمد و بملت خود گفت : آیا شمااین کار زشت را انجام‌میدهید ؟ ! در این کارزشت تاکنون‌کسی برشما سبقت نگرفته است ؟! شمَا واقعا" که بامردها با شهوت آمیزش میکنید ، واززنان دست برمیدارید ؟[1] بلکه شما یک ملت اسراف‌گر و اسراف گرائی هستید ، ! و نبود جواب قومش ، مگر اینکه بهم دیگر همه باهم‌یکصداگفتند :هان‌ای‌ملت‌چه‌معطلید اورا ازدیار خودبیرون‌برانید ، چون آنان مردمی‌هستندپاک‌بازوپاکیزه‌جو !! که سرانجام‌او را و خانواده او را جز همسرش نجات دادید که همسرش از فسادگران و فسادگستران بود[1] و مابرسرآنان‌باران عذابی فروریخیم ،پس بنابراین تو نگاه کن و نظر بده که عاقبت بدکاران بکجا کشید ، و بکجا رسید ؟!

و ما بسوی اهل دیار مدین برادرشان شعیب را برسالت فرستادیم .اوآمد و گفت : ای ملت من ، شما خدارا بپرستید که برای شما جز او معبودی نیست ،بحق که‌ازجانب‌خدابینه وبرهان‌کاملی برای‌شما آمده ،پس‌بنابراین‌شماوزن‌ومیزان‌رابدرستی انجام بدهید ، وبمردم در انجام معاملات زیان نرسانید ، و در روی زمین بعد از اصلاح آن فساد نکنید ، این برای شما بهتر است اگر شما مؤمن باشید ، و درسرهر راهی ننشینید که دردل مردم‌ایجاد رعب و ناامنی کنید ، و از راه خدا باز ندارید کسی را که بخدا ایمان آورده ، هرگز راه خدا را کج انتخاب نکنید ، و بیادآرید آندم را که شما اندک بودید ، کهاو بسیارتان کرد ، و نگاه کنید و نظر بدهید که عاقبت سرنوشت فاسدان چه شد ، و اگر گروهی از شما ایمان‌دارند بآنچه که من بابلاغ آن مامور شده‌ام ، وهستند گروهی هنوزهم ایمان ندارند به این ماموریت . پس بنابراین صبر کنید تا خدا میان ما داوری‌کند ،که او سالار داوران است !

www.takbook.com

www.takbook.com

آن سردمداران وآن هیئت‌حاکم خودبزرگ‌بین‌ازقوم شعیب‌گفتند : ای شعیب ما البته‌تراوآنانراکه‌باتوایمان‌آورده‌اندازدیارخودبیرون‌خواهیم‌راند ،ویاشما بملت‌وآئین‌ملت‌ما‌بازگردید ،اوگفت :اگر ما برای این‌کار ناراضی‌هم‌باشیم‌بازهم شما ما را بیرون میرانید ؟! الحق که‌ما برخدا افترا بسته‌ایم اگر بملت شما بازگردیم‌بعد از آنکه خدا نجاتمان بخشنده بود ، ما هرگز حق نداریم بملت شما بازگردیم مگر آنکه خدا پروردگار ما بخواهد ، وپروردگار ما از جهت علم بهمه‌چیز وسعت‌واحاطه دارد ، ما بر خدا تکیه داریم ، بار پروردگارا میان ما و ملت ما بحـــق‌داوری کن ، و فتح پیروزی را نصیب ما گردان‌که تو سالار پیروزانی ، آن سردمداران‌و هیئت‌حاکم که کافر شده بودند از همین ملت خوداو ، گفتند . ای مردم اگرپیروان‌شعیب باشید ، حتما " بدانید که شما ورشکسته‌گانید ! پس از این داستان آنان راآن زلزله نـــا گهانی فراگیر و ویرانگر بگرفت که درخانه‌های خود خشک شدند وافتادند !آنان‌که شعیب را تکذیب کردند آن‌چنان نابود شدند که گویا در آنجا نبـــوده‌اندآری‌آنان که شعیب را تکذیب کردند هم آنان ورشکستگانند ، پس از این جریـــان شعیب از آنان روگردان شد ،و گفت : ای ملت من ، من رسالتهای پروردگارم رارساندم ، و و برای شما نصیحت بسزاگفتم ، پس بنابراین دیگر چگونه تأسف بخورم بر ملتی که آنان‌کافرانند ؟!

و ما هرگز نفرستادیم در یک دهکده‌ای هیچ پیغمبری ،را مگر اینکه ساکنان، آن‌را در بحران فشاروناراحتی‌قراردادیم شاید که آنان بسوی خدا با تضرع‌بازآیند و از کردار زشت‌توبه کنند .

وسپس‌آن حالت فشار وبدحالی رابخوشحالی‌مبدل ساختیم تااینکه آنـــــان گذشتند و بیادآوردند روزگار گرفتاری پدران را وبا یکدیگرگفتند :پدران ماراواقعا " فشار ناراحتی وزندگانی بد فرا گرفته بود وما مانندآنان نیستیم ،که سرانجام پس از این غفلت ماآنان راناگهانی‌گرفتیم‌وگرفتار ساختیم ،وآنان هنوزاین‌گرفتاری را درک نمیکنند .

و اگر اهل‌همه‌دهکده‌هاایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند ، ما حتما " بروی‌آنان

www.takbook.com

www.takbook.com

درهای برکاتی از آسمان و زمین باز میکنیم ، اما آنان ما را تکذیب کردند ، که سرانجام ما همه آنان را بخاطر همان اعمالی که کسب میکردند گرفتیم و گرفتار ساختیم .

پس آیا همه اهل این دهکده‌های جهان ازاین در امان هستند که عذاب ما شبانه برآنان بیاید و آنان در خواب باشند و آنان آن عذاب را درک نکنند ؟! و یا آیا همه اهل این دهکده‌های جهان از این درامانند ، که عذاب ما در روز روشن بیاید وآنان در حال بازی‌کردن باشند و آن را احساس نکنند ؟! آیا اینان از مکر خداو کیفر اعمال خود درامان هستند ؟! پس باید بدانندازمکر خدا خودرادر امان نمیداند مگر آن ملت زیانکار و ورشکسته ؟! ۱

و این نموداری‌است از داستان و سرگذشت بشریت با خدای خویش که‌دیدیم همه این بشر در عصر خود با ماموریت‌های یکنواخت و یکسان از جانب خدا روبرو شدند ، و عاقبت‌نیز در این‌غفلت و بی‌اعتنائی بسرنوشت یکنواخت و یکسان گرفتار گردیدند و این سنت لایزال خداست .

و قرآن کریم در این باره هشیارباشهای زیبائی دارد که می‌شنویم :

۱ تومپندارکسانی را که کافرگردیدند ، آنان‌خدا را بستوه می‌آورند ، هرگز هرگز ؟!

۲ و خدا همیشه برکار خود غالب و پیروز است ، و اما اکثر مردم این حقیقت را هنوز نمیدانند !

و بدیهی است جاهلیت بهراندازه هم که چموش و سرکش باشد ، باز هم نمیتواند مانع از اراده لایزال‌خدای اکبر گردد ، و این سنت لایزال الهی خواه ونخواه بدون وقفه جریان خواهد داشت !

و سنت الهی براین نکته‌جاری است که مردم را در بحرانهای ناراحتی‌ها و

---

۱ ــ اعراف آیات ۵۹ ــ ۹۹

۱ ــ نور ۵۸

۲ ــ یوسف ۲۱

www.takbook.com

www.takbook.com

گرفتاریها قرار بدهد، تا آنان متوجه اعمال خودگردند، پشیمان شوند و با دل شکسته بسوی خدا باز آیند و توبه کنندو خدا توبه آنان را از روی رحمت و کرم بی‌پایان خودبپذیرد. اما اگر روبسوی خدا نیایند و توبه را فراموش‌کنند. خدانیز این گرفتاریها را بخوشحالی و خوشگذرانی مبدل خواهد ساخت، و درهای لذتها و خوشگذرانیها را بروی آنان باز خواهد گشود، که سرانجام خدا را فراموش کنند، و دین و آئین خدا را حقیر و بی‌ارزش بشمارند، و بگویند. پدران ما نیز بهمین ترتیب‌زندگی‌را گذراندند گاهی سود و گاهی زیان دیدند. و این هم قانون‌طبیعی زندگی است، و ما نیز طبق همین قانون طبیعی‌زندگی خواهیم داشت گاهی درسود وگاهی در زیان واین ربطی بخدا ندارد، و پس از هر زیانی سودی خواهیم‌داشت، و در این حال غفلت و بی‌اعتنائی است‌که خدا آنان را بطور ناگهانی بعذاب‌الیم گرفتار خواهد ساخت

چون این هم سنت الهی است! یعنی: جواب بی اعتنائی، بی اعتنائی است!

و بشریت امروز در حال حاضر در جریان دخالت حتمی‌و قطعی اراده خدای خویش قرار گرفته است! و این‌اراده بناچار در یکی از سه خط سیر جریان خواهد یافت، یا بصورت قاطعانه‌کافران‌روی زمین را که‌هم‌اکنون‌جهان را بدست جاهلیت، سپرده‌اند قلع‌و قمع خواهد ساخت!

و یا بصورت هدایت آنان را بآئین خدا هدایت‌خواهد کرد.

ویا بصورت‌آفریدن‌نسلی‌رشیدوهدایت‌یافته‌ومتعهد که‌برخلاف‌نسل‌پیشین‌خود دین خدا را محترم خواهند شمرد و خدا را همه جاحاضرو ناظر خواهند دید!

و پرواضح است که هیچ یک‌از این سه کار برخدا دشوار نیست، و باز هم چه نیکو است این شعار قرآن. *والله غالب علی امره ولکن‌اکثرالناس لا یعلمون*!!

بلی ما چون بار دیگر نقشه جهان رامطالعه میکنیم، مانند بار اول بشریت، راغرق درظلمات متعفن جاهلیت نمی‌بینیم!! این بار در فاصله‌های‌گوناگون زمان، بشارتها و نویدها، وپیش پرتوهائی از نور هدایت‌رانگرانیم، و من در پرتو همین

www.takbook.com

www.takbook.com

نور تابناک و در پرتو همین چراغ روشنگر آفاق فردای آینده، این نامه را نوشته‌ام من آنرا در حالی نوشته‌ام که این نور تابناک را از گریبان این ظلمات متراکم تماشا میکردم!

و بدیهی است که کسی در آسمان و زمین از راز غیب آگاه نیست جز خدای بزرگ!. اما ما با دلیل استقراء و تحقیق تجربی درسنت لایزال خدا از این حقیقت آگاه گشته‌ایم که بشریت امروز برسریک دوراهی ایستاده است و جز آن هم راهی نیست!

یکی راه هدایت و بازگشت بسوی خدا، و دیگری راه فنا و نابودی با ادامه دادن همین خط سیر موجود که آخرش فنا است!

و چون بنای تقدیر الهی هرگز برفنای کامل و نابودی همگانی بشریت نیست، پس بنابراین ناگزیر این بشریت بلادیده براه هدایت و بسوی خدا بازخواهد گشت، و ما هم همین راه هدایت و بازگشت بسوی خدا را برای بشریت امید و آرزو داریم، و از دور آثار و علامات آنرا در قلب تاریک ظلمات نمایان و تابان می‌بینیم! و بامید آنروز!!

همین زجر آدم کش و همین رنج جگرسوزی که امروز بشریت در زیر فشار توان فرسای جاهلیت جهان گیر در سرتاسر عالم تحمل میکند!

همین عذاب انسان‌سوزی که هم‌اکنون برهمه جوانب زندگی بشر سایه‌انداخته است!

همین آشوب و تشویشی که هم‌اکنون اعصاب مردم قرن بیستم را مرتب فرسوده میسازد!

و همین فساد جهان خرابی که امروز سیاست، اقتصاد، اجتماع، اخلاق، روابط مرد و زن و هنر و بالاخره همه زوایای زندگی را با ظلم و فساد آلوده ساخته است!!

هریک بنوبه خود جداگانه عاملی است بس مؤثر، برای بازگرداندن این انسان بلادیده بسوی الله اکبر!

زیرا این چنین زجرکشنده، و این چنین عذاب انسان‌سوزی که امروز می‌بینیم هرگز قابل تحمل نیست.

www.takbook.com

www.takbook.com

و جاهلیت قرن بیستم در عصر حاضر فقط بعلت عنـادبا خدا ، و بطمـع کسب منافع ناچیز وبرای بهره‌برداری از شهوات زودگذری که دراختیارش هست آنرا تحمل میکند !اما این تحمل تا کی ؟! و این صبر تا کجا ؟! و سرانجام بپایان خواهد رسید و تمام خواهد شد !!

زیرا دیگر، این فساد رسوا، تا اعماق ریشه‌های زندگی بشر ، نفوذ کرده است !و بشریت را بسوی فنا و سقوط و نابودی ، رها ساخته است !!

وطولی نمیکشد ، این نسلی که هم اکنون با خدای خویش لجبازی میکند وعناد می‌ورزد ، بپرتگاه سقوط و تباهی میرسد و تباه میگردد !!

اما آن نسلی که هم اکنون در آن آفاق دورپیداست ، و دارد دوان دوان می‌آید ، نسلی است که از سرگذشت رسواگرانه نسل پیشین خودعبرت بسـزا خواهـد گرفت ، و شتابان شتابان بسوی خدای خویشتن باز خواهد آمد !!

موضوع جالب توجه و شگفت انگیز این است که مردم قرن بیستم ، و افراد این نسل در پرتو علم و دانش راه کفر را پیموده‌اند و هنوز هم ادامه دارد !!

چون شیاطین قرن بیستم بآنان چنین وانمود کرده‌اند که علم ذاتا "با ایما ن خدا منافات دارد ، و این علم خرافی بودن وجود خدا را که در قرون وسطی درسایه جهل برضمایـــرو نهاد مردم چیره گشته بود ثابت کرده است !!

اما علمای قرن بیستم : یعنی پیامبران این نسل از بشریت که آن را قاطعانه به سوی کفر سوق داده‌اند بتازگی و هم اکنون راه بازگشت بسوی خدا را پیش گرفته‌اند !و ما چند نمونه ازگواهی ها و اعترافات آنان را که در بخش‌های پیشین این کتاب اشاره کردیم در اینجاگوشزد کردیم و نمونه‌های دیگری را هم اضافه میکنیم .

(جیمس جینز) دانشمند طبیعی دان و ریاضی دان معروف میگوید : علم قدیم قاطعانه وخالصانه بیان میکرد که طبیعت هرگز قادر نیست جز یک راه در پیـــش بگیرد ، و آن همان راهی است که از آغاز آفرینش کشیده شده است ، تا این طبیعت از ازل تا ابد زنجیروارو علی الدوام میان علت و معلول در آن بگردش درآید، و این نکته هم اجتناب ناپذیراست که پیوسته حالت (۱) حالت (ب) را بدنبال دارد ، [illegible] علت و دیگری معلول است ، اما علم جدید تنها چیزی که امروز میتوا ند

www.takbook.com

www.takbook.com

ادعا کند ، این است که حالت (۱ء) احتمال دارد که حالت (ب) یا (ح) یا (د) ویا چیز دیگری از حالات بی شمار دیگر بدنبال داشته باشد ، باین فرق که احتمال آمدن (ب) و (د) و (ح) و سایر حالات دیگر در آن یکسان است وهرگز قطعی نیست که کدام یک بر دیگری مقدم است!

و هم‌چنین علم جدید میتواند ازاحتمال بروز حالت (ب) و (ح) و (د) را نسبت بیکدیگر بسنجد و مشخص کند ، اما قاطعانه نمیتواند بگوید که کدام یکی از این حالات بدنبال دیگری میآید یعنی : کدام یک علت وکدام یک معلول است ، زیرا حوزه بحث این علم همیشه احتمالات است و اما امور قطعی ولازم‌الحدوث ،آن سر کارش با تقدیر است!

و نیز (راسل چارلز ارنست) استاد زیست‌شناسو گیاه‌شناس در دانشگاه فرانکفورت المان می‌گوید : برای تفسیر پیدا شدن‌زندگی از عالم جماد نظریاتی چندی‌تاکنون‌بیان‌شده است ،چنانکه‌بعضی‌از کاوشگران‌چنین پنداشته‌اند که زندگی از (پروتوژن) و یا از (ویروس) و یا از فراهم‌شدن بعضی از (مولکولهای) بزرگ پروتوئینی پیدا شده است ،و عده از مردم‌هم گمان کرده‌اند که این نظریات فاصله میان عالم موجودات زنده‌و عالم جمادات را از بین برده است . اما واقعیتی که باید دربرابرش‌تسلیم شد ، این است که همه آن کوششهائی که در راه بدست‌آوردن ماده‌جاندار ازماده بی‌جان تاکنون بکاررفته همه با ناکامی فجیع و شگفتی رسواگرانه روبرو گشته است!!

و بعلاوه آنکس که وجود خدا را انکار میکند ، هنوز هم قادر نیست که امکان پیدایش حیات و نگهداری‌ورهبری آنرا ، بهمین ترتیب که در سلولهای‌زنده‌تماشا میکنیم ، ازگردآمدن‌تصادفی‌ذرات‌و مولکولها ، با دلیل محکمی ، قاطعانه برای‌هیچ دانشمند کاوشگری ثابت کند!

البته این هم بدیهی است که هرکسی آزاد است که‌این‌گونه تفسیر را برای پیدایش‌حیات بپذیرد ، چون‌این پذیرش ازخصوصیات شخصی خود اواست ۱ اما چنین کسی با پذیرفتن این چنین‌تفسیری در مقابل امری معجزه‌آساتر ، و از نظر

www.takbook.com

www.takbook.com

عقل دشوارتر ازاعتقاد بوجود خدای اکبر، خالق و مدبر موجود ات و هستی، بی چون و چرا تسلیم میشود!!

من‌معتقدم که هر سلولی از سلولهای زنده،از جهت پیچیدگی باندازه ای است که درک آن برای ما بسیار دشوار است، و میلیارد هـامیلیارد ازهمین سلول های زنده موجوددر جهان شهادتی قاطع و متکی بر فکرومنطق‌صحیح، برقدرت آن خدای جهان آفرین و هستی بخش میدهند!!

و بهمین جهت‌است‌که من هم بوجود خدا ایمان راسخ و بی‌ریا دارم!

و نیز (ارونیک ویلیام) دارای درجه دکتراز ازدانشگاه (ایوی) و متخصص، در علوم‌وراثت نباتات، و استاد علوم طبیعی در دانشگاه میشیگان، میگوید: "حتما" این‌علوم بشری هرگز نمیتوانند برای ما تفسیر کنند که این ذرات بسیار کوچک کـه شمارش آنهابرای‌بشر ممکن نیست، و همه موارد زندگی از آنها بوجود میآید،چگونه پدید آمده‌اند؟! همانطوری که این علوم با تکیه بنظریه قائل بتصادف هرگز نمی‌توانند برای ما بیان کنند که چگونه این ذرات کوچک بیشماراجتماع کرده‌اند،زندگی را بوجود آورند؟!

و من دوران تحصیلات خودم‌را در بحث و بررسی دربارهٔ موجودات زنده به پایان برده‌ام، و این مبحث‌از مراکز تاخت و تازعلمی بسیار وسیع و گسترده است که پیوسته اسرار زندگی را بدقت بررسی میکنند، و بدیهی است که در میان همهٔ مخلوقات خدا موجودی جالبتر و شگفت‌انگیزتر ازموجودات زنده این جهان وجود ندارد!!

آن گیاه ضعیفی را که در کنار راه روئیده است بدقت بنگرید. آیا میتوانید نظیر آن را از جهت جاذبه و جمال در میان همهٔ مصنوعات زیبا و جالب بشری پیدا کنید؟! این گیاه خود یک‌ماشین جانداری‌است که پیوسته‌وبدون‌توقف‌درسراسر ساعات شبانه‌روزهزاران فعل‌وانفعال شیمیائی‌وطبیعی‌انجام میدهد، و این فعالیت دائمی‌دراین‌ماشین‌تحت سلطه (پروتوپلاسم) انجام‌میگیرد. یعنی درهمان ماده‌ای که در ساختمان همه‌موجودات زنده موجود است!!

www.takbook.com

www.takbook.com

اکنون بدقت بنگریم تا شاید در یابیم که این ماشین دقیق و پرکار وپیچیده از کجا پدید آمده‌است ؟!

بلی بیقین قاطع این خداست که نه تنها این ماشین زنده و سازنده را با این همه مزایا و ویژگیهایش آفریده است ، بلکه زندگی را هم آفریده‌است ، و آنرا با قدرت نگهداری نفس و استمرار از نسلی بنسلی دیگر با حفظ همهٔ خصوصیات و ویژگیهائی‌که‌ما را درشناسائی و گروه بندی گیاهان‌یاری و راهنمائی میکنند مجهز، ساخته‌است . و جای تردید نیست که بررسی‌های راجع بتنوع وافزایش انواع‌درعالم موجودات‌زنده‌ازجالبترین بررسیهای علم زندگی است ! و پیش از هر چیزی قدرت لایزال خدا را آشکار میسازد !!

و ما در این بخش بیادآوری همین‌چند نمونه قناعت‌میکنیم ، و یادآوری این نکته را هم ضروری میدانیم ، که این‌ن چندنمونه فقط از یک‌کتاب‌نقل شده‌درصورتی که‌همین‌یک کتاب‌شامل مجموعه‌ای‌از آراء و نظریات روشنی است که همه آنها مردم را بسوی خدا میخواند .

وباتوجه‌باین‌دلیلهای‌روشن واعترافات‌صریح‌بخوبی‌دیده‌میشودکه‌علماء قرن بیستم ، یعنی : همان (پیامبرانی) که این نسل حاضر رامرتب بسوی کفر می‌کشیدند ، هم‌اکنون همین دانشمندان‌همین نسل را مرتب‌ببازگشت‌بسوی خدا میخوانند !!

پس بنابراین‌علم جدید این نسل‌را بسوی‌خداباز میگرداند ، ولکن این‌علم در این‌کار تنها نیست ، بلکه یک رشته عوامل دیگری هم‌در آن موءثر است !

و از آن جمله است روبویرانی رفتن نظامهای موجود جهان درعصرحاضر !!

بلی همه‌این‌نظامهای طاغوتی روبورشکستگی است !

امانظام سرمایه‌داری ، نیاز بتوضیح نیست که در قسمت عظیمی از جهان عنوان و شخصیت خود را باخته ، و عقیده خود را از دست داده است ! اگر چه هنوز در آمریکا در زندگی و خونخواری‌خودرا بظاهر حفظ‌کرده است ، اما سرانجام سرنوشت حتمی آن‌همان سرنوشتی است که در کشورهای دیگر جهان با آن روبرو گردیده‌است .

www.takbook.com

www.takbook.com

وبدیهی است که آن سرنوشت جز رسوائی و فناو نابودی نیست ،و نیز بدیهی است که این نابودی حتمی که هم‌اکنون سرمایه‌داری در انتظارش هست هیچگونه‌ربطی با جبر و ضرورت اقتصادی یا مادی و یا تاریخی ندارد ، بلکه مربوط بسنت لایزال خدای اکبر است ، زیرااین‌نظام شوم و ستمکار در گسترش‌فسادوطغیان همه جا راه افراط را پیموده است‌و هنوز هم می‌پیماید .

، و بدیهی است که این راه‌بسوی فنا و سقوط و نابودی است ! و بسوی آن ـ جهنم سوزان است و با امید آن‌روز که تماشایش کنیم !!

و اما نظام کمونیستی ، نظام جدیدی‌که‌هنوز بعنوان یک نظام شاخص وتازه ترین ابتکار جاهلیت برسمیت شناخته میشود .

، آن هم قدم در راه فنا و نابودی نهاده است ، آنهم بسرعت در سرازیری سقوط افتاده است و بسرعت دارد می‌غلطد !!

اینک خروشچف رهبر پیشین شوروی در مارس ۱۹۶۴ تصریح‌کرد که‌ناچاریم که فکر تساوی‌مطلق کارمزدرا از بین ببریم ، و نیز ناچاریم که برای افزایش تولید از عامل فردی استفاده کنیم ، زیرا مزارع تعاونی‌و اجتماعی کم‌حاصلتر است و این سخنی است‌بسیار صریح ، و دارای دلالتی بسیار روشن !

و و بدیهی‌است که‌این‌گونه تصریح ، کفر کاملی است بمارکسیسم و لنینیسم ، که نظام کمونیزم برآن بنیان گرفته است !!

این تصریح ، بازگشت‌بنظامی دیگر است که علم آن فقط نزد خدا است . این دو نظام یعنی‌نظام سرمایه‌داری ونظام کمونیستی ، همان دو نظامی هستند که بر جاهلیت قرن بیستم حکومت‌میکنند ، وبدیهی است‌که‌وقتی که این‌دو نظام حاکم رو بویرانی‌و زوال بروند ،و با قطع نظر از این نیروی سیاسی کنونی که از آن‌برخوردار است حیثیت و ارزش اعتقادی خود را اگر ازدست ندهد ،بناچاربایدنظام دیگری بجای آن بنشیند .

، زیرا بدیهی است که نیروی سیاسی بتنهائی هرگز برای‌اداره زندگی مردم کافی نیست ، بلکه برای تامین این هدف عقیده‌ای لازم است که پشتوانه‌وپشتیبا ن

www.takbook.com

www.takbook.com

نیروی سیاسی باشد ، و همیشه آنرا در خط سیر پیروزی در میدان مبارزه زندگی راهنمائی کند .

و بدون تردید آن نظامی که بتواند چنین مسئولیتی را به عهده بگیرد و این‌خلاء را پرکندهمان نظام اسلام است‌و بس.

زیرا در شرایط کنونی پس ازنظام سرمایه‌داری‌ونظام کمونیستی که در دو طرف افراط و تفریط قرار دارند جز یک‌نظام معتدلی که خدا آنرا اسلام نامیده و پیروانش رامسلمانان خوانده نظام دیگری‌وجود ندارد !!

و حالا گوش میکنیم که‌ببینیم سخن‌گوی اسلام‌در مراسم نام‌گذاری نظام‌چه بیان‌زیبائی دارد : [1] اوقبل از این شما را مسلمان نامید و در این نظام‌هم . تا این رسول گرامی بر شما ناظر و گواه باشد ، وشما هم ناظر و گواه برمردم باشید .

و [2] بهمین‌ترتیب ما شما را امت‌وسط قرار دادیم ، تا شمابرمردم گواه وناظر باشید ، و این پیامبر عظیم‌الشأن هم گواه و ناظر برشما باشد .

همه اینهابشارتهاودلالتهای‌روشنی است برای بازگشت انسان بسوی خدا ی خویشتن .

اما هم اکنون یک پدیده تاریخی دراین باره پیدا شده است که از همهٔ این بشارتها و دلالتها روشنتر و رساتر است !!

بطور حتم امروز بارزترین‌مظهر استهزاء وبی‌ارزش‌شمردن خدا نسبت باین جاهلیت‌قرن بیستم که در سراسر جهان دام مکر زور و زر وتزویر در برابر دین‌خدا گسترده‌است ،این است که در خود امریکا که پرچمدار افتخاری جاهلیت‌قرن‌بیستم، است ،و هم‌اکنون‌بزرگترین قوای خود را در مبارزه با اسلام در قاره‌آسیا وآفریقا بسیج کرده است ،و خطرناکترین سلاحها را برای این‌مبارزه فراهم نموده است، و همه‌جا نیروهای‌صلیبی‌و صهیونی خود را برای نابودی اسلام متحد ساخته است ،

۱ــ حج ۷۸

۲ ــ بقره ۱۴۳

www.takbook.com

www.takbook.com

بخوبی بچشم میخورد .

آری ، هم‌اکنون در دل همین آمریکای کافر ، و از میان مردم خود این قاره بلادیده‌و جاهلیت‌زده ، یک نهضت‌جوان اسلامی و نیرومندی بحرکت درآمده‌است ، که همه جا مردم امریکا و جهان را برای تشکیل یک حکومت اسلامی سازنده‌ای در همین‌سرزمین دعوت‌می‌کند !!

و بدیهی است که برای این بداندیشان و بدخواهان و دشمنان دین خدا وانسانیت‌استهزائی‌بزرگتر و سوزنده‌ترازاین‌متصور نیست . که آتشی در دل آن هم اکنون روشن‌شده است و هر آن روبافزایش و گسترش است !!

زیرا آنان : پرچمداران‌و اسیران‌عصبیت صلیبی‌و صهیونی در مبارزه بااسلام در داخل عالم اسلامی و خاموش ساختن هر نهضت‌و هردعوتی بدین خدا کوشش و تلاش فراوانی بکار برده‌اند ، و چنین پنداشته‌اند که باسرکوب کردن این دین‌در مرکزاصلی ووطن‌دائمی آن از چنین دشمنی خطرناک که از بیداری آن در آینده نزدیک‌ویا دور نگران بودند نجات یافته‌اند ، و از این جهت در صورتی که خدا و دین خدا را بباداستهزاءگرفته‌اند ،ولبخند شادی‌وپیروزی‌برلب‌داشتندبرکرسیهای امنیت‌و آرامش تکیه زدند . اما در همین بحران شادی‌آنان بود که واقعه بسیار هولناک ،وحادثه‌ای‌بسیار وحشت‌زائی در دل کشور و در درون خانه‌خود آنان رخ داد ، و آنان را بمصیبتی آن‌چنان عظیم و گسترده‌ای گرفتار ساخت که هنوز هم راه نجات ازآن را نمیدانند ، وتا ابد هم نخواهند دانست !!

این حادثه فراگیر مرگبار که در نظر مردم آن‌منطقه بزرگترین‌مصیبت‌ومرگبار ترین بلاحساب میشود همان اسلام است که‌آنان را در برابر نفوذ خود آشفته و سرگردان ساخته است ! و با تمام آن بلاهائی که مرتب برسرمسلمانان میآورند، و با قتل و شکنجه و زندان و تبعیدی که در باره آنان روا میدارند ، و با آن همه تبلیغات‌ناروائی‌که برای‌ایجاد تنفر و انزجار از عقیده آنان براه میآندازند ، بازهم این‌مصیبت عظمی ، واین خطر عظیم روزبروز گسترش مییابد و گسترده‌تر میگردد !! و این نمونه‌ایست از همان مکر خدا که بدین وسیله حیله‌گران و مکاران را تهدید

www.takbook.com

www.takbook.com

میکند ،وغفلت ربودگان را هشدار باش میزند !!

و اعلان میکند که:

و مکروا ومکرالله ،والله خیرالماکرین ! [1] و افامنوا مکرالله ؟ !فلا یأمن مکرالله الا القوم الخاسرون ! [2]

و همین حادثه‌ای‌که هم‌اکنون در امریکارخ‌داده ، نمونه‌ای از یک رشته‌حوادثی است‌که ممکن است در سراسر جهان بشریت رخ بدهد !! اگر چه جاهلیت قرن بیستم چنین پنداشته است که هرگونه‌سایه ،و هرگونه‌اثری از آثار دین را از این جهان پاک کرده است ! و این وسائل دوزخی‌آن حتی فقط تفکر در باره دین را بصورت اندیشه‌ای دور از ذهن بشریت درآورده‌است !

اما باز هم جای شک نیست که مردم هرگز اختیار دار دین خدا نخواهند بود و این‌وضعی که هم‌اکنون در امریکا پیدا شده خود نمونه درخشانی از راهنمائی خدادر باره گروهی از بشر است که آنان‌در دل جاهلیت زندگی میکنند . و با وجود اینکه در دل‌جاهلیت هستند جام مسموم جاهلیت را مرتب بطور بی‌سابقه‌ای‌واژگون میسازند ، و مرتب بجستجوی خدامی‌پردازند ، و صادقانه و خالصانه بسوی اوروی میآورند ،وشکی‌نیست‌که‌همه‌بشریت‌فردای‌نزدیک‌درراه‌چنین‌تحولی و خواهان این چنین وسائل گوناگونی و پویای‌راههای‌همواری‌بسوی‌خدای‌خویش خواهند بود !

و این‌کار هم برای خدا بسیار آسان است . چنانکه هم‌اکنون نمونه آنرا در وضع موجود آمریکا تماشا میکنیم ، و اخبار آن‌را هر روز در جراید دنیا میخوانیم ، و از خبرگذاریهای‌جهان می‌شنویم !!

و این کار علی‌رغم آن‌نیرنگهای‌شیطانی‌که جاهلیت قرن بیستم بکار می‌برد ، بسیار آسان است ! زیرا همه‌این نیرنگهای شیطانی در برابر آن تدبیرهای حکیمانه

---

۱ ــ آل عمران ۵۴

۲ ــ اعراف ۹۹

www.takbook.com

www.takbook.com

خدا برای حفظ دین خود دراین‌جهان‌پرآشوب‌حبابی در طوفانی بیش نیستند .!!
باز هم سخن از زبان قرآن میشنویم که خوب میگوید : *والله غالب علی امره‌ولکن اکثرالناس لا یعلمون* .

امامسلمانهائی‌که‌درکشورهائی بنام عالم‌اسلامی زندگی میکنند ، در برابر خدای‌خویش بار سنگین ومسئولیت کمرشکنی بردوش دارند .

مسئولیت‌سهل‌انگاری در امور دین ،و ناتوان نشستن ازتاسیس‌یک اجتماع‌پاک و پایدار و پاکیزه و خداپسند . بلکه مسئولیت دنباله‌روکاروان جاهلیت بودن ، ومسئولیت دوست داشتن دشمنان خداو دشمنان خود در درک‌مفاهیم و هدفهای پاک زندگی ، وبلکه مسئولیت پذیرفتن نصیحت این دشمنان خدا و خلق خدا در اموراسلام !!بارگناهی‌است بس‌سنگین‌وکمرشکن ،ومسئولیتی‌است بس‌عظیم‌وخطیرکه دیگرهیچ‌گونه‌راه‌نجاتی‌ازعذاب سوزان‌و گذران خدابرای آنان باقی نگذاشته‌است !!

سنگینی‌و عظمت‌این‌مسئولیت عظیم هنگامی پرفشارترمیگردد که این‌مسلمانان تقلیدی زندگانی خود را بغفلت‌وحیرت و بی تفاوتی و بی‌اعتنائی وسهل‌انگاری،در میان‌کوههائی‌از پستی و زبونی و خواری ونادانی و ناتوانی بگذرانند ،وحال آنکه بشریت‌امروزخودرا برای‌فردا ، برای استقبال از دین خدا آماده میسازد! وفرداست که این دین بپاخواهد خاست ، در حالی که اینان هنوز در میان پستی و زبونی و خواری‌ونادانی و ناتوانی و غفلت وبی‌اعتنائی خودسرنگون و حیران و سرگردان و گرفتار خواهند بود !!

زیرا خدا وضع هیچ ملتی را تغییر نمیدهد مگر آنکه خود آن ملت در نهاد خود روحانیت و اخلاق‌و رفتار خود را تغییر بدهند! و این‌همان حقیقتی است‌که قرآن شعار گونه برسرایوان جهان نوشته است ، و مرتب با صدای بلند بگوش جهان و جهانیان میخواند :

ان‌الله لا یغیر مابقوم حتی یغیروا مابانفسهم .[1]

---

۱ ــ رعد ۱۱

www.takbook.com

www.takbook.com

و بدیهی است که خدا هرگز دین خود را بسرپرستی قومی این چنین زبون و بعهده‌ملتی‌ان چنین‌ناتوان که همیشه بپستی تن داده‌اند و دائم بخواری‌وزبونی تسلیم شده‌اند قرار نخواهد داد!!

بلکه هر وقت که او بخواهد و هر لحظه که او اراده کند، برای انجام این وظیفه سنگین‌وادای این رسالت آسمانی، ملتی را پدید خواهد آورد که قدرت‌درک حقیقت دین و تاب وتوان تحمل مسئولیت سنگین آن‌را داشته باشند!!

و این نیزهمان حقیقتی است که قرآن شعار وار بردر و دیوار ایوان آفرینش نوشته است‌ومرتب‌باصدای رسا و زیبا بگوش بشریت می‌نوازد:

ان‌یشایذهبکم ایهالناس و یأت بقوم‌آخرین و کان‌الله علی کل شیئی قدیر!

اگر خدا بخواهد ای مردم شما را از این زمین برمیدارد و ملت دیگری را میآورد. و خدا برهمه چیز توانا است!!

بلی پربدیهی‌است‌که‌خدا برای‌ادای‌این رسالت سنگین ملتی لایق وشایسته‌ای را مبعوث‌خواهد کرد.

وفرداست که‌این مسلمانان‌تقلیدی‌تماشا خواهند کرد که ملتهای دیگر پرچم دین خدا را به دوش گرفته‌اند.

و اینان در همان پستی‌و زبونی‌و خواری خودباقی مانده‌اند، و غبار عاری سنگین و توده ننگی رسواگرانه‌ای دردل و جان خود احساس خواهندکرد!!

آنان در آن روز سرافراز و بخت‌آور خواهند بود، واینان شرمساروسرافکنده‌و زبون‌تر خواهند شد!!! و این عجب است که تو بکاری و میوه را دیگران‌بچینند‌و تو حسرت بخوری...!

و این‌همان‌وعده‌تخلف‌ناپذیرخدای اکبراست که‌بدون‌کوچکترین‌شک‌وتردیدی تحقق خواهد پذیرفت! خواه این‌مسلمانان‌تقلیدی از این خواب‌گران غفلت وذلت بیداربشوند، وخواه تا ابدالدهر در این خواب رذیلانه باقی بمانند!! و خواه‌این دشمنان دین خدا دست از این کینه و مکرشیطانی خود بردارند، و خواه برفشار کینه و مکر خودبیافزایند!!

www.takbook.com

www.takbook.com

پس در هر حال انسان بسوی خدای خویش بازخواهد گشت . زیرا آن قدرت پرفروغ نورهدایت آینده ، با کفر کنونی ، و رنج و عذاب مردم و تاریکیهای طاغوت برابر وپیروز خواهد بود !!

و بشارتها وپیشتازان این سپاه نورهم اکنون از دور و دردل تاریکی های متراکم نمایان است . وفردا است که خورشید تابان دین خدا انوار خود را برسراسر این جهان بگستراند !! خواه ما در این عمرکوتاه خود آن راببینیم ، و یا توفیق دیدن آن نصیب نسل آینده ما باشد !

در هر حال بدون تردید انسان بسوی خدای خویش باز خواهد گشت ، دیر ، یا زود .

آری باز خواهد گشت ، با ایمانی راسخ ، و عقیده‌ای استوار ، و دلی سرشار از نور هدایت ، و در جهانی پر از خیر و برکت !! و این‌هم شعار آن روز آینده که اززبان قرآن بگوش جهان میرسد ، مرتب ومکرر : *والله متم نوره ولوکره الکافرون* . *وصدق الله العلی العظیم* .

مترجم

بامیدآن روز که پرچم لااله الله با دست توانای مهدی توانا باهتزازدرآید :

و بالله التوفیق و علیه التکلان

www.takbook.com

www.takbook.com

هرکسی را وظیفه ایست که‌بایدآنرا در زندگی خود در اجتماع انسانهاانجام بدهد تا پس ازمرگ هم درآن‌اجتماع باقی بماند ، و اگر کسی وظیفه خود را انجام ندهد نه تنها در حیات بلکه پس از مرگ هم از جامعه انسانها بیرون است ، زیـرا انسانیت هرگز نمی‌میرد ، و برای انسان مرگ و زندگی یکی است ، و بلکه آن دنیا زیباترر از این دنیاست . بنابراین برای‌ما نیز وظیفه بود که ماموریت خود راانجام بدهیم ، اگر چه مدتی بنابعللی ازانجام این‌وظیفه زیبا بازماندیـم ، بعضـی از آنها مربوط باشتباهاتی است که خودم مرتکب شده‌ام ، و از خدای خویش مسئلت دارم‌که ازتقصیرم بگذرد ، که او غفور و رحیم‌است ، و بعضی از آنها هم مربوط بجو اجتماعی موجود بود که از حدود امکان من خارج بود .

بهر حال پس از پیروزی انقلاب پرشکوه ملت مسلمان ایران آن علتها برطرف گردید ومیدان برای انجام وظیفه‌آماده شد ، همه با هم مردم مسلمان : مازن‌ومرد ، پیر و جوان ، و حتی کودکان بانجام ماموریت‌انسانی خود قیام کردند ، وسرلوحه برنامه‌این مردم ،گوش‌بفرمان بودن‌از رهبر انقلاب خودشان بود ،هردم که فرمان حرکت داد حرکت کردند ، و هردم که فرمان ایست داد ایستادند که هنـوز هم ادامه دارد ، که میبینیم همه باهم حتی برای شهادت وفداکاری از یکدیگر سبقت میگیرند ــ بامید اینکه این‌جریان تا قیام مهدی موعود ادامه یابد . و جهانی را بتحسین و اعجاب واداشتند ،ودوست‌و دشمن زبان باعتراف گشوده‌اند که این چه مکتبی است که همه‌مکتبهای جهان را درهم ریخت !

www.takbook.com

www.takbook.com

بهرحال وظیفه ایجاب کرد که من هم خدمتم را انجام بدهم ، و آنچه را که در عهده دارم تقدیم اجتماع خود کنم و برای همین منظور این کتابها را که درزیر نام می‌برم و با دست ناتوانم ترجمه کرده‌ام چاپ ومنتشر کردم ،و خدا را شکر کتابها نیز مورد استقبال نسل جوان قرار گرفت و تا حدی ماموریت خود را انجام دادند ،واینک بشرح مختصری از محتوای آنها می‌پردازیم که شاید در این خدمت بیشتر بکار آید .

این کتابها از نوشته‌های استاد جامعه شناس و نقادکم نظیر محمد قطب است ، و سری آنها بنام اسلام ونابسامانیهای روشنفکران نامیده شده وچه نام زیبائی ! چون محتوای آنها جوابهائی است که بدشمنان اسلام که خود را روشنفکران جامعه مسلمانان میدانند داده‌شده . در شماره یک این کتابها بآن شبهاتی که از زبان این روشنفکران حرفه‌ای آمده و باین ترتیب عنوان شده پاسخ گفته است . آنان گفته‌اند : ماموریت دین با آمدن قرن بیستم پایان یافته است ، چون دین برای بشر لازم بود اما درعصرجهل ونادانی ،وقرن بیستم قرن علم است که دیگرنباید ارمغان جاهلیت درآن باشد ، وبهمین ترتیب شبهه شرکت زن دراجتماع ،وپیدایش بردگی در اسلام را از زبان همین روشنفکران عنوان کرده و پاسخ بسزا داده است که خود کتاب گویای آنست ، وبعد از آن روبروی سرمایه‌داری و کمونیستی ایستاده و در فصل گسترده‌ای بازبان قاطع جواب داده و روشن کرده است که‌هر دو بخطا است ، و سرانجام با آزادی خواهان حرفه‌ای روبرو شده و جواب آنان را بسزاداده است و در آخر سر از بازگشت انسان بسوی خدای خویش گذارش میدهد که انسان باراهنمائی فطرت خود بسوی خدا بازخواهد گشت واین بازگشت هم اکنون آغاز گردیده است !

www.takbook.com

www.takbook.com

و درکتاب دوم باز روی سخن باروشنفکران حرفهای است که همه جا را پر از تطور و جنبش و جهش می‌بینندو هیچ‌چیزی در نظرآنان ثابت نیست حتی اصول و مفاهیم انسانیت، وحتی خدای جهان آفرین، دراین کتاب جواب آنان بطوری قاطعانه داده‌شده که خواننده را بتحسین وامیدارد، و سرانجام ثابت میکند که ما اصولی داریم ثابت‌و سیماهائی داریم متحول، و آنچه را که شما تحول میدانید در سیماها است نه در اصول واین دید شما اشتباه باصره است که بخطا شما آن را در اصول و سیما می‌بینید!

و در کتاب سوم همین مسائل از زاویه روانشناسی بررسی شده و روان شناسی قرآن‌کریم را با روان‌شناسی شرق و غرب مقایسه کرده، و با شیوه خود جواب روشنفکران حرفه‌ای را داده است و سرانجام درآخر همه کتابهایش خبرازبازگشت انسان بسوی خدای خویش میدهد و نوید میدهد که این بازگشت هم اکنون آغاز شده است.

و چه زیبا نویدی!

اسلام
و
نابسامانیهای
روشنفکران

www.takbook.com

www.takbook.com

و کتاب چهارم نیز همین است‌که خود را معرفی میکند .

این نویسنده توانا دراین کتاب جاهلیت را آنطور که هست معرفی میکند ، و ثابت میکند که‌جاهلیت یک قطعه‌ای از زمان نیست که بگذردو دیگر تکرار نگردد ، بلکه جاهلیت یک حالت نفسانی و روانی است درمقابل حکومت الله ، و هر حکومتی که برخلاف حکومت الله باشد آن حکومت جاهلیت است ، و هر حاکمی غیر از خدا طاغوت است ، پس انسان درزندگی بناچار یا خدا پرست است و یا طاغوت پرست، و حکومت سومی وجود ندارد که بگوئیم حکومت میانه‌رو یا باصطلاح روز حکومت لیبرال ، آنچه در قاموس آفرینش آمده حق است و باطل و باطل همان جاهلیت‌و طاغوت است ، و هر فسادی که در تصور انسان ،درسلوک انسان در اقتصادواجتماع انسان ، و درآداب و رسوم زندگی انسان ، و خلاصه درهرگوشه‌اززندگی انسان‌پیدا شود آن ناشی از حکومت جاهلیت و پیروی از طاغوت است اگر چه آن طاغوت‌خود انسان باشد ، و فاش میگوید که همه این فسادها برخلاف فطرت انسان است ، و فطرت انسان سرانجام انسان را بسوی خدای خویش هدایت میکند و سرانجام‌هم همین انسان با راهنمائی این فطرت بسوی‌خدا باز خواهد گشت ، و هم اکنون‌نمونه ها و آثار این بازگشت از لابلای این تاریکیها از دور پیداست وبزودی‌از راه‌خواهد رسید و زود هم خواهد رسید بامید آن روز که برسد .

اسلام
و
نابسامانیهای
رشنگران

www.takbook.com

www.takbook.com

و پنجمین کتاب کتابی است بسیار نفیس‌بنام تصویر فنی در قرآن نوشته‌سید قطب صاحب تفسیر قرآن دراین کتاب آهنگهای موزون موسیقی قرآن با انواع گوناگون و با زیر وبم‌های مخصوص بقرآن تنظیم شده، و نمایشگاههای قصه‌ها و حادثه‌ها و واقعه‌های قرآن نمایش داده شده و این‌فن مخصوص شاید تا این عصر باین صورت تنظیم نشده بود ،و این یکی از بهترین خدمتها است که دراین کتاب انجام شده‌است ، هر مسلمان باذوقی‌که اندکی با قرآن آشنا باشد بآسانی بامطالعه آن‌میتواند دیدگاههای حادثه‌های قرآنرا تصویر بزند و خود تماشا کند و همچنین انقلابهای کیهانی را از اول تا آخر و انقلابهای موجود در خلقت موجودات راتک تک تصویر بزند وتماشاکند ، و با هنر تصویرقرآن آشنا شود ،و با خواندن وتصویر زدن درآنهاباعجازقرآن‌پی‌ببرد ،و باشخصیت انبیا و مرسلین بخصوص باشخصیت والای خاتم انبیا آشنا گردد و بداند که‌چرا وحی دراینجا بپایان رسیده و بشریت دیگر احتیاجی بوحی جدید ندارد. ازمسلمانان متعهد بخصوص از جوانان شیفته معرفت بقرآن‌انتظار داریم که با مطالعه این کتابها مارا یاری دهند ، و از برادران اهل تسنن انتظار داریم که با دقت درآنها توجه کنند که اختلاف سنی و شیعه و جداشدن این دوگروه از کجا پیدا شده ، چون نویسنده این کتابها از دانشمندان برادران اهل سنت و از متفکران آنان‌هستند ،که‌بازبان قرآن سخن گفته‌اند ونشان داده‌اند که اغلب این اختلافها از شیاطین شرق وغرب مانند همه اختلافات دیگر باجتماع‌ما تزریق شده است که‌امروز ما بفرمان رهبر خود میگوئیم نه شرقی نه‌غربی بلکه جمهوری‌اسلامی : و از برادران‌مسلمان انتظار داریم که این کتابها را بمناطق سنی نشین‌هدیه بفرستندکه شاید از این راه برادری خود را بابرادران مظلوم‌خود تحکیم بخشند ، بامید آنروز که دیگر گروه بندی و گروه‌گرائی از میان‌ما برداشته گردد ،و مسلمانان‌جهان همه‌باهم دست اتحاد واتفاق بسوی مستضعفان جهان‌دراز کرده و آنان را با اسلام عزیز آشنا سازند و ریشه ظلم و ستم را براندازند .

بامید آنروز وآن روز خیلی نزدیک است .

الیس الصبح بقریب

برادرشما محمدعلی‌عابدی

www.takbook.com

www.takbook.com

www.takbook.com